مجمل فصیحی

(((بخش دوم ۱۳۴۰)))

سنه ثلثمائه (۳۰۰)

قتل ابونصر احمدبن اسماعیل بن احمد السامانی بردست غلامان خود در بیست وسیم جمادی الاخره مدت پادشاهی اوسه سالوسه ماه‌بود

جلوس ابوالحسن نصربن احمدبن اسماعیل بن‌احمد السامانی

وفات شیخ ابومحمد بغدادی ـ وفات عبدالله‌بن عبدالله‌بن طاهر ذوالیمینین

وفات عبدالله بن محمد القایم بالاندلس

فرستادن مقتدر بمکهٔ مبارک که علی‌بن عیسی رابیاورند جهة وزارت

عزل عبدالله‌بن ابراهیم المسمعی ازعمل فارس بحکم مقتدر خلیفه

دادن عمل فارس بحکم مقتدر خلیفه بپدر حمامی که متقلد عمل‌اصفهان بود

دادن مقتدر خلیفه عمل اصفهان رابعلی بن وهسودان الدیلمی ـ **ولادت** محمد بن احمدبن اسماعیل بن عیسی ابوالحسن المعروف بابن السمعون الواعظ

وفات محمدبن هرمز المعروف بالمولی الصندلی کان شیخاً کبیرا من اهل سجستان ولکن کان خارجی المذهب وکان قداقام ببخارا وکان اهل سجستان یومئذ من المنقادین

طلب داشتن ابوالهیثم عباس بن ثوابه راکه باابن الفرات مناظره کند و او در موصل بحکم ابن الفرات در بندبود اورا بحکم خاقانی وزیر آوردند ودیوان مصادرات وضیاع فراتیه وعباسیه بدوداد ومناظرهٔ ابن الفرات و کتاب اوبکرد و در عقوبت ایشان بهمه غایتی برسیدوبندوغل برابن الفرات نهاد

مقرر کردن توفیر عمل واسط ونواحی برحامدبن ابوالعباس که چهار سال آن عمل داشت برمبلغ دویست وچهل هزار دینار وچهار صد کر (۱) جوبوزن معدل بجهت قضیم چهار پایان الکرّ الفان وثمان مائه واربعین مناً عنداهل العراق

سنه احدی و ثلثمائه «۳۰۱»

وفات شیخ یوسف بن اسباط واو از زهاد وعباد متصوفه بود و درآن زمان بزهداو کسی نبود ودر مراقبه ومحاسبه کمالی داشت ومعرفت وحالت خود پنهان داشتی وریاضت بسیار کشیدی وازدنیا انقطاع کلی داشت واورا کلمات شافی است وبسیار مشایخ کبار را دیده بود

نقلست که هفتاد هزار درم میراث یافت هیچ ازآن نخورد وبرک خرمامیبافت واز مزد آن قوت میساخت گویند چهل سال برو بگذشت که اورا پیراهن نوی نبود

شبلی گفت ازیوسف اسباط پرسیدند که غایت تواضع چیست گفت آنک از

---

۱ ـ بضم اول وتشدید راء دراینجا : بمعنی پیمانه‌ای که درعراق معمول بوده معادل بار شش خر وشصت قفیز ـ فرهنگ نفیسی ـ

خانه بیرون آئی هر که را بینی چنان‌دانی که بهتر ازتست

کسی پرسید در جمع‌وتفرقه گفت‌جمع کردن‌دل‌است‌درمعرفت‌وتفرقه‌متفرق گردانیدن در احـوال ـ گفت نماز جماعت برتو فریضه نیست وطلب حلال برتوفریضه‌است

وفات شیخ ابوالخیراقطع مغربی از کبار مشایخ بودو اشرف اقران و ستودهٔ همه بودواو راآیات و کرامات وریاضات (۱) بسیارست وصاحب فراستی عظیم‌بوده است باابن الجلا (۲) صحبت داشته‌وسباع وهوام (۳) باوی‌انس گرفته و باشیر و اژدها هم‌قرینی کرد وبهایم بسیارپیش اوآمدندی گفت در کوه‌لبنان بودم شخصی‌می آمد وهر که را میدید(٤) دیناری بردستش می‌نهاد یـکدینار بمن‌داد پشت دست‌پیش او (٥) داشتم ودر کنار رفیقی انداختم پس بشهر آمدم وچنان اتفاق افتاد که بی وضو کراسهٔ برداشتم واز آن دوحرکت عظیم بیجـان ولرزان‌بودم تاروزی دربازار میگذشتم بااصحاب چون شوریدهٔ مگر جماعتی دزدی کرده بودند ودرمیان بازار گریخته‌وهمهٔ خلق‌بهم‌برآمده مردم‌درصوفیان آویختند گفتم‌مهتر ایشان‌منم‌ایشانرا خلاص دهید که ره زن‌منم وبامریدان گفت که «٦» هیچ‌مگوئید اورا ببردندودستش ببریدند وچون معلوم شد که او کیست آن امیر که حکم کرده بود گفت آه آتش در هازدی گفتم باکی نیست که‌دستم خاین بودومستحق قطع ، گفت چه کرده‌بودی گفت درم‌لشکری بدستم‌رسید ودستم ازآن‌پاکتر بود ویـکباربی وضو مصحفی گرفتم وآن ازدست من پاکتر بودونیز گویند که آکله دردست اوافتاد اطبا گفتند دست‌او بباید برید بدان رضا نداد مریدان گفتند وقتی که در نماز باشد بباید برید که او

۱ـ نسخه ن ریاضت

۲ـ شیخ عطاردر تذکرة الاولیا مینویسدازمشایخ کبـارشام بود ... وذوالنون‌مصری را دیده بودو باجنید ونوری صحبت داشته کنیتش ابوعبدالله بوده

۳ـ هوام ع کشداد شیربیشه وبفتح اول‌وثانی وتشدید میم بمعنی‌حشرات الارض‌مثل‌مار وکژدم وراسو وموروهرخزنده و گزنده ـ فرهنگ انندراج ـ

٤ـ نسخه ن میدیدم

٥ـ نسخه ن کلمه اوساقطشده

٦ـ کلمه که از نسخه‌ن ساقطشده

را خبر نبود چون نماز تمام کرد دست خود بریده یافت واورا بدین جهت اقطع گفتند

قتل ابوسعید حسن بن بهرام الجبابی که او از قرامطه بود وبر هجر مستولی شده بود خادم صقلابی داشت صقلابی اورا بکشت ویکیک از نواب اورا میخواند که ابوسعید ترا طلب میکند ومیکشت تا چهار کس را بکشت وپنجم را طلب کرد چون کشتگانرا بدید فریاد کرد مردم جمع شدند وصقلابی را بکشتند وپسرا بوسعید سلیمان بن الحسن کنیته ابوطاهر بر جای او بنشست

گرفتن مقتدر خلیفه ابوعلی خاقانی و دو پسر او عبدالله و عبد الواحد را و ابن ثوابه و یحیی بن ابراهیم المالکی واحمد ومحمد پسران سعید وسعید بن عثمان النفاط وهمه را بند کردند و ببدر حمامی سپردند در روز دوشنبه دهم محرم الحرام

دادن مقتدر خلیفه وزارت بعلی بن عیسی که فرستاده اورا ازمکه مبارک آورده بود وخاقانی وجمعی را که گرفته بود بدو تسلیم کردند واو ایشانرا تحمیلهای گران کرد فراخور حال هر کس وازیشان بستاند

نامه نوشتن علی بن عیسی بعمال بعداز آنکه شغل وزارت بدو مفوض شد

بسم الله الرحمن الرحیم

سبیل تو آنست که هر متظلمی که پیش از نوروز نزدیك تو آید و رفع کند که غله او را آفت رسیده در کشف حال او اعتماد بر استوار ترین ثقات و راست گوی ترین کفات خود کنی تاکار او (ترا) (۱) روشن شود پس ازآن ظلم ازو باز داری وانصاف بجای آوری و در مظالم هرچه در آن حسبتی باشد احتساب در آن واجب دانی وخراج بستانی چنانچه اقویا را در آن محابا نکنی وبر ضعفا حیف ننهی وآنچه درین (معنی) (۱) کنی چنان کنی که ظاهر ومشهور باشد وعدل بر رعیت بآن تمام شود ان شاء الله

وفات علی بن محمد بن نصر بن بسام الشاعر وقیل سنه اثنی و ثلثمائه

۱- کلمه میان پرانتز از نسخه ن ساقط شده

وفات عبدالله بن حیه المحدث ببغداد - شهادت ابوالمغیث حسین بن منصور الحلاج ودر واقعهٔ اوشیخ فریدالدین عطار در تذکرة الاولیا سخنان گفته وابوعلی مسکویه درتجارب الامم بنوعی نقل کرده هردونقل راانتخابی کرده نوشته شد

شیخ فریدالدین عطار در تذکرة الاولیا (۱)

آن قتیل الله فی سبیل الله آن شیر بیشه تحقیق آن شجاع صفدر صدّیق آن غرقه دریای موّاج شیخ ابومغیث حسین بن منصور حلاج رحمه‌الله کار او کارعجب بود و نیز واقعات غریب خاص او را بود که هم در غایت سوز واشتیاق بود و در شدّت لهب فراق مست و بیقرار و شوریدهٔ روزگار و عاشق صادق و پاك باز و جدّی و وجدی و جهدی عظیم داشت وریاضت و کرامت عجب و عالی همّت ورفیع قدر بود و او را تصانیف بسیارست بالفاظی مشکل و فصاحت وبلاغتی داشت که کس نداشت و وقت و نظر و فراستی داشت که کس را نبود و اغلب مشایخ کبار در کار او ابا کردند و گفتند اورا در تصوف قدمی نیست مگر عبدالله خفیف و شبلی و ابوالقاسم قشیری و جملهٔ متاخران الا ماشاءالله که او را قبول کردند وسلطان طریقت ابوسعیدابوالخیر وشیخ ابوالقاسم الگرگانی وشیخ ابوعلی فارمدی و امام ابویوسف الهمدانی در کار اوسیری داشتند و بعضی در کار اومتوقفند چنانك استاد ابوالقاسم قشیری میگوید که اگر مقبول بود برد خلق مردود نگردد و اگر مردود بود بقبول خلق مقبول نشود و باز بعضی او را بسحر نسبت کردند و بعضی ازاصحاب ظاهر او را بکفر منسوب کردند و بعضی گویند که او از اصحاب حلول بود و بعضی گویند تولّی بالحاد داشت

امّا هر که بوی توحید بوی رسیده است هرگز او را خیال حلول والحاد نتواند افتاد و هر که این سخن گوید (خود) (۲) سرش از توحید خبر ندارد و

۱- سیاق مطلب و هم عبارت بانسخه تصحیح مرحوم علامه قزوینی اختلافات دارد
۲- کلمه میان پرانتز . از نسخه ن افتاده

شرح این طولی داره و این کتاب جای آن نیست امّا جماعتی از زنادقه بوده‌اند در بغداد چه در خیال حلول و چه در مذهب الحاد که خود را حلاجی گفته‌اند و نسبت بدو کرده و سخن او فهم ناکرده بکشتن و سوختن تقلید محض کرده‌اند چنانکه دو تن را در بلخ این واقعه افتاد که حلاج را ، امّا تقلید درین واقعه شرط نیست بعضی گویند حسین منصور حلاج دیگر ست و حسین منصور ملحد دیگر که استاد محمد زکرّیا بود و رفیق ابوسعید قرمطی و آن حسین ساحر بوده اما حسین منصور از بیضاءِ فارس بود و در واسط پرورده شده بود عبدالله خفیف گفته است که حسین منصور عالم ربا نیست و شبای گفته است من وحسین حلاج یك چیزیم امّامرا بدیوانگی نسبت کردند خلاص یافتم و حسین را عقل او هلاك کرد اگر مطعون بودی این دو بزرك در حق او این نگفتندی و ما را چنین دو گواه تمام است و پیوسته درریاضت بودی و عبادت ودر بیان معرفت و توحید و درزی اهل صلاح و در شرع و سنت بود که این سخن ازو پیداشد اما بعضی مشایخ او را مهجور کردند نه ازجهت مذهب ودین بود از آن بود که ناخشنودی مشایخ از سر مستی او را این بار آورد چنانکه اوّل بتستر آمد پیش سهل عبدالله و دو سال در خدمت و صحبت او بودپس عزم بغداد کرد و اول سفراو در هژده سالگی بود پس ببصره شد و بعمرو بن عثمان مکی پیوست و هژده ماه در صحبت او بود پس یعقوب اقطع دختر بدو داد بعد از آن عمرو بن عثمان ازوی برنجید از آنجا ببغداد آمد جنید او رابسکوت وخلوت فرمود چندگاه بصحبت او صبر کرد پس قصد حجاز کرد یکسال آنجامی بود و بازببغداد آمد از جنید مسایل پرسید جوابش نداد و گفت زود باشد که سر چوب پاره سرخ کنی

نقلست که‌یکی نزدیك او آمد عقربی دید که گرد او میگردد قصد کشتن او کرد حلاج گفت که دست از وی بدار که دوازده سال است که او ندیم ماست

و گرد ما میگردد

نقلست که رشید خرد سمرقندی عزم کعبه کرد و در راه مجلس میگفت روایت کرد که حلاج با چهار صد صوفی روی ببادیه نهاد چون روزی چیزی نیافتند حسین را گفتند که ما را سر بریان میباید گفت بنشینید دست در هوا میکرد و سر بریانی با دو قرص نان بیکی میداد چهار صد سر بریان و هشتصد قرص(نان) (۱) بداد بعد از آن گفتند ما را رطب میباید برخاست (۲) و گفت مرا بیفشانید او را بیفشاندند رطب از وی میبارید تا سیر بخوردند پس در راه هر جا که پشت بخاربنی باز نهاد رطب بار آورد

نقلست که طایفهٔ در بادیه او را گفتند ما را انجیر میباید دست در هوا کرد و طبقی انجیر تازه پیش ایشان نهاد

نقلست که یکبار اورا در بادیه حلوا خواستند طبق حلواء شکر پیش ایشان نهاد گفتند این حلواء باب الطاق بغداداست حسین گفت پیش ما چه بادیه چه بغداد

نقلست که در بادیه چهار هزار آدمی با وی بود (۳) برفت تا کعبه و یکسال در آفتاب گرم برابر کعبه برهنه بایستاد (٤) تا روغن از اعضاء او بر آن سنگها میرفت و پوست او بازشد و او از آنجا نجنبید و هر روز قرصی بیاوردندی و بدان کنارها افطار کردی پس در عرفات گفت یا دلیل المتحیرین وچون دید که هر کس بدعا مشغول بودند او سر بر تل ریك نهاد و نظاره میکرد چون همه باز گشتند نفسی بزد و گفت پادشاها عزیزا پاکت دانم و پاکت گویم از همه تسبیح مسبحان واز همه تهلیل مهللان و از همه پندار صاحب پنداران الهی تو میدانی که عاجزم از مواضع شکر تو بجای

۱ـ کلمه میان پرانتز . از نسخهٔ ل ساقط شده
۲ـ در نسخهٔ ل ون برخواست
۳ـ بود از نسخه ن ساقط شده
٤ـ نسخه ن برهنه پا پایستاد

من شکر کن که شکر آنست و بس

نقل است که یکروز در بادیه ابراهیم خواص را گفت در چه کاری گفت در مقام توکل تو کل درست میکنم گفت همه عمر در عمارت شکم کردی که در توحید فانی خواهی شد یعنی اهل توکل درنا خوردن بوند از حلاج پرسیدند از صبر گفت صبر آنست که دست و پای ببرند و ازدار در آویزند و عجب آنکه این همه با او کردند

نقلست که شب اول (۱) که او را در زندان کردند او را طلب کردند در زندان نیافتند شب دوم زندان واورا نیافتند شب سیم او را در زندان دیدند گفتند شب اول کجا بودی وشب دوم زندان وتو کجا بودید گفت شب اول من بحضرت بودم وشب دوم حضرت اینجا بود از آن هر دو غایب بودیم شب سیم باز فرستادند مرا برای حفظ شریعت بیایید و کار خود کنید

نقلست که در شبا روزی در زندان هزار رکعت نماز کردی گفتند میگوئی که من حقم این نماز کرا میکنی گفت ما دانیم قدر ما

نقلست که در زندان سیصد کس بودند چون شب در آمد گفت ای زندانیان شما را خلاص دهم گفتند چرا خود را خلاص نمیدهی گفت در بند خداوندیم جلّ جلاله و پاس سلامت میداریم اگرخواهیم بندها را ازهم بیك اشارت بگشاییم پس به انگشت اشارت کرد همه بندها ازهم (۲) بگشاد و فروریخت ایشان گفتند اکنون کجارویم که در زندان بسته است اشارتی کرد رخنها پدید آمد گفت سرخود گیرید گفتند تو نمیآئی گفت ما را با او سرّیست که جز بر سر دار نمیتوان گفت (۳) اورادیگرروز گفتند زندانیان کجارفتند گفت آزادشان کردم گفتند توچرا نرفتی گفت حق عزّ شانه را باما عتابیست

۱ـ کلمه اول از نسخه ن ساقط شده

۲ـ نسخه ن « بیك اشارت »

۳ـ نسخه ن نمیتوانیم گفت

این‌سخن بخلیفه رسید گفت فتنهٔ خواهدساخت او را بکشید یاچوب زنید تاازاین سخن بر گردد‌سیصدچوبش‌زدندبهرچوبی‌آوازآمد بزبان فصیح که لاتخف‌یاابن‌منصور عبدالجلیل صفار گوید اعتقاد من در آن چوب زننده بیش بود که اعتقاد درحق‌حسین منصور از آنك تا چه قوت داشته است در شریعت که چنان آواز صریح میشنید و دستش نمی‌لرزید و هم‌چنان میزد پس دیگر بار حسین را بردند که بردار کنند صد هزار آدمی گرد آمده بودند اوچشم گرد میآورد ومیگفت حق‌حق اناالحق .

نقلست که درویشی‌درین میان از حسین منصور پرسید که عشق چیست گفت امروز بینی و فردا بینی‌وپس‌فردابینی آن روزش بکشتند وروز دیگرش بسوختند و سیم روزش بباد بردادندیعنی عشق اینست .

پسرش گفت مرا وصیتی کن گفت چون جهانیان در اعمال کوشند تو در چیزی کوش که ذرهٔ از آن به از مدار اعمال جن وانس وآن نیست الاعلم حقیقت نقلست که در راه که بپای دار میرفت خرامنده و دست اندازان و عیار وار میرفت باسیزده بند گران گفتند این خرامیدن چیست گفت‌زیرا که بنحر گاه میروم ونعره میزد و میگفت :

شعر

ندیمی غیرمنسوب الی‌شیئی من‌الحیف سقانی مثل ما یشرب کفعل‌الضیف بالضیف
فلمّا دارت‌الکأس دعا بالنطع و السیف کذامن‌یشرب‌الراح‌مع‌التنین‌فی‌الصیف (۱)

گفت حریف من منسوب نیست بحیف بداد شرابی چنانك مهمان مهماندار را چون دوری چند بگشت شمشیر و نطع خواست چنین باشد سزای کسی که با اژدها در تموز خمر خورد و چون بزیر دارش بردند بباب‌الطاق قبله بزد و پای بر نردبان نهاد گفتند حال چیست گفت معراج مردان داراست پس میزری بر میان داشت و طیلسانی بردوش دست برآورد و روی بقبله مناجات کرد و گفت آنچه

۱ـ درتذکرة‌الاولیا بالصیف

خواست بیافت پس برسر دار شد.

نقلست که مریدان او گفتند چه گویی در حال ما که مریدانیم و آنها که منکرند و ترا سنگ خواهند زد گفت ایشانرا دو ثوابست وشما را یکی از آنکه شمارا بمن حسن ظنی بیش نیست و ایشان از قوت توحید بصلابت شریعت می‌جنبند و توحید در شرع اصل بود و حسن ظن فرع

نقلست که گفت بجوانی بزنی که بر بامی بود نگریسته بودم هر که که چنان بر نگرد چنین فرو نکرد.

نقلست که شبلی در مقابله منصور بایستاد و آواز داد که اولم ننهك عن العالمین و گفـ ماالتصوف یاحلاج گفت کمترین اینست پسرهر کسی سنگی می‌انداختند شبلی موافقت را گلی بینداخت حسین منصور آهی کرد گفتند از این همه سنگ هیچ آه نکردی، از گلی آه کردی چه معنیست گفت آنها نمیدانند معذورند ازو سختم می‌آید پس دستش جدا کردند خندهٔ زد گفتند چیست گفت ازآدمی بسته‌دست باز کردن آسان‌است مرد آنست که دست صفات که کلاه همت‌ازتارك عرش برمیکشد قطع کند پس پایهایش ببریدند تبسمی کرد و گفت بدین پای سفر حال میکردم قدمی دیگر دارم که هم‌اکنون سفر هردو عالم بکند گفت اگر توانید آن قدم ببرید پس‌دودست بریده خون آلود با هردوساعد بر روی‌می‌مالید وروی خود خون آلود میکرد گفتند چرا چنین کردی گفت خون بسیار از من رفته رنگ رویم زرد شده باشد خون در روی مالیدم تا در نظر شما سرخ روی باشم که گلغونه مردان خون ایشان است گفتند اگر روی را بخون سرخ کردی ساعدرا چراکردی گفت وضو میسازم گفتند چه وضو گفت رکعتان فی‌العشق لایصح وضوهماالا بالدم پس چشمهایش بر کندند قیامتی ازخلق برخاست خواستند که زبانش ببرند گفت چندانی صبر کنید که‌سخنی بگویم‌پس روی‌سوی آسمان کردو گفت الهی بدین رنج که برای تو برمن می‌برند محرومشان مگردان و ازین دولتشان بی‌نصیب مکن الحمدالله که

دست و پای من بریدند در راه تو و اگر سر از تن باز کنند در مشاهده جلال تو بر سر دار باز میکنند پس گوش و بینی ببریدند و سنگ روان کردند عجوزه بار کوه‌دردست‌می‌آمد چون حلاج را دید گفت محکم بزنید تا این حلاجك رعنا را باسخن خدای تعالی چه کار پس آخرین سخن منصور این بود که حب‌الواحد افراد الواحد پس این آیت بخواند یستعجل بهاالذین لایومنون بهاوالذین آمنوا مشفقون منها و یعلمون انهاالحق واین آخر کلام او بود پس زبانش ببریدند و نماز شام بود که سرش ببریدند درمیان سر بریدن تبسمی بکرد و جان بداد مردمان خروش کردند و حسین گوی قضا بپایان برد و از یك یك اندام او آواز اناالحق می‌آمد روز دیگر گفتند که این فتنه بیش از آن خواهد بود که در حیوة او بود پس اعضاء او بسوختند ازخاکستر اوآوازاناالحق می‌آمد چنانك در وقت قتل او هرخون که میچکید نقش الله ظاهر میشد حسین منصور خادم‌را گفته بود که چون خاکستر من بدجله اندازند آب قوت گیرد چنانك بغداد را بیم غرق بود باید کان ساعت خرقه مرا بلب دجله بری تا آب بقرار رود پس روز سیم خاکستر حسین منصوررا در دجله بآب دادند همچنان آوازاناالحق می‌آمد و آب قوت گرفت خادم خرقه‌شیخ را بلب دجله برد آب بقرار رفت وخاکستر خاموش شد پس آن خاکستر را جمع کردند و دفن کردند و کسی از اهل طریقت را این فتوح نبود یکی از بزرگان گفت که من شب در پای دار منصور بودم هاتفی آواز داد که اطلعناه علی سر من اسرار نافافشی سر نافهذا جزاء من یفشی سرالملوك شبلی گفت حسین منصور را بخواب دیدم گفتم خدای تعالی بااین قوم که‌ترا بکشتند چه کرد گفت رحمت کرد انك برمن شفقت کرد و مرا بدانست از بهر حق تعالی کرد و انك عداوت کرد و مرا ندانست ازبهر حق‌تعالی کرد برهردو قوم رحمت کرد بزرگی بخوابش دید در قیامت ایستاده جامی در دست و سر برتن نه گفت این چیست گفت او جام بدست سربریدگان میدهد.

نقلست که چون اورا بردار کردند ابلیس بیامد و گفت یك انا تو گفتی و یکی من چونست که از آن تو رحمت بار آورد و از آن من لعنت حسین منصور گفت از آنك تو بادرخود بردی و من از در خود دور کردم (مرا رحمت آمد و ترا لعنت تا بدانی که منی کردن نیکو نیست و منی از خود دور کردن) «۱» بغایت نیکوست تااینجا سخن شیخ عطار است ازینجا سخن حکیم ابوعلی مسکویه است که ازتاریخ تجارب الامم که تصنیف اوست مجمل آن نقل افتاده از احوال حسین منصور گرفتن ابو مغیث حسین بن مصنور الحلاج و خال فرزندان او را و ایشانرا بر شتر نشاندند و بفضیحت در بغداد آوردند و او و خال فرزندان او را برد و جانب بغداد زنده بیاویختند که او دعوی الهیت کرده بود و گفته که لاهوت در اشراف الناس حلول کند و قیل سنه سبع و تسعین و ماتین وقیل سنه تسع و ثلثمایه و بعد از آن مقتدر خلیفه فرمود که با او مناظره کنند با او گفتند که گفتهٔ که من مرده زنده میکنم و پریان خدمت من میکنند و هر چه مرا آرزو باشد بمن می‌آورند و من از معجزات انبیاء هر چه خواهم به کنم و جمعی برین سخنان گواهی دادند منصور برین معنی جحود کرد و ایشانرا دروغ زن داشت و گفت اعوذ بالله که من دعوی ربوبیت و نبوت کنم اما من مردی ام که خدایرا پرستم عز ذکره وروزه بسیار دارم و نماز بسیار کنم وبیرون افعال خیر چیزی دیگر ندانم حامد بن ابوالعباس وزیر ابوعمر وقاضی را طلب کرد وابوجعفر بن بهلول القاضی و جماعتی از وجوه فقها و شهود حاضر کرد وازیشان درکار او فتوی خواست همه گفتند تا انوقت که نزدیك ما بر چیزی درست نشود که موجب قتل او باشد ما حکم بقتل او نکنیم و فتوی بقتل او ندهیم حلاج راه و نام بود یکی ابوالمغیث حسین بن منصور دوم محمد بن احمد الفارسی المقتدربالله او را پیش وزیر علی بن عیسی فرستاد که با او مناظره کند علی بن عیسی با اوخطابی ازسر درشتی بکرد حلاج پیشتر شد و علی بن عیسی را گفت هم اینجا

۱- سطر میان پرانتز ازنسخه ل ساقط است.

که رسیدهٔ بایست و برین میفزای والازمین را بگویم تا ترا فرو برد علی بن عیسی از مناظره او بترسید واز مناظره او استعفا کرد او را بنزدیك حامد بن ابو العباس وزیر آوردند و عورتی بنت سمری نام که زن پسر حلاج بود بیاوردند و حامد بن ابو العباس ازو تفحص احوال و استفسار کار حلاج کرد گفت چون من نزدیك حلاج شدم مرا چیز بسیار بخشید و گفت پسر که (١) بنیشابور است ترا بدوخواهم داد و او را وصیت کرده‌ام که ترا نیکو دارد هر گاه که‌از و چیزی مکروه بتو رسد یکروز روزه دار و آخر روز بر بام شوو بر خاکستر و نمك بایست و روزه بکشای وروی بجانب من کن و آنچه ترا از پسرم نه موافق آمده باشد یاد کن که من شنوا وبینام دیگر گفت روزی با دختر حلاج پیش او میرفتم چون بنزدیك رسیدیم دختر او مرا گفت سجده کن من گفتم بغیرالله تعالی کسی دیگر را سجده توان کرد حلاج بشنید گفت نعم اله فی السماء واله فی الارض دیگر گفت روزی مرا بخواند واودر خانه بر سر بوریایی نشسته بود مرا گفت آن بوریا بر گیر وهرچه ترا باید بردار من بوریا را بر گرفتم خانه پر درست زر بود (٢) من از آن بهراسیدم در میان کتابهاء حلاج مکاتبات یافتند که با صحاب خود نوشته بود که مردم را دعوت چون کنند وایشان را چه فرمایند و از جایی بجایی و از مرتبهٔ بمرتبهٔ چون رسانند تا آن غایت که بغایت قصوی رسند و جوابهائی که بدو نوشته بودند بلفظهائی که ایشان دانند که چه بیکدیگر نوشته بودند.

دیگر موکلی که بر حلاج گماشته بودند که اورا محبوس میداشت هرروز طبقی آش میبرد که حلاج بخورد غلام خود را طبق آش داده فرستاد که پیش حلاج برد غلام چون آش برد دید که خانه ازحلاج چنان پرشده بود که مجال طبق نهادن

١- نسخه‌ن که در نیشابور است

٢ـ درست بضم اول وثانی . . . بمعنی درهم ودینار وزری باشد که باشر فی اشتهار دارد «برهان قاطع»

نبود غلام بترسید و او را تب گرفته و طبق بیفکند و مدتی بیمار بود .

دیگر حامد بن ابوالعباس وزیر مکتوبی از حلاج بیافت که بیکی از مریدان خود نوشته بود که مردم چون خواهد که حج کند واسباب آن اورا میسر نشود باید که در سرای خود خانه مربع بکند و آنرا از همه نجاست پاك دارد و هیچ کس را در آنجا نگذارد و چون ایام حج در آید گرد آن بنا طواف کند و مناسکی که رسمست و بمکه گذارند بگذارد و سی یتیم را بیاورد و نیکوترین طعامی که او را دست دهد بسازد و ایشانرا بدان خانه برد و طعام پیش ایشان نهد وبنفس خویش خدمت ایشان بکند ودست ایشان بشوید و هر یکی را پیراهنی در پوشدو هفت درهم یاسه درهم بدهد که چون چنین بکند او را بجای حج بایستد بوعمرو قاضی ازحلاج پرسید که تو این از کجا نوشتهٔ حلاج گفت از کتاب اخلاص که حسن بصری کرده است بوعمرو گفت دروغ میگوئی ای کشتنی که خون تو حلال است که ما کتاب الاخلاص بمکه شنیده‌ایم و در ان این که تو نوشتهٔ ندیده‌ایم چون بوعمرو قاضی حلاج را کشتنی گفت حامد بن العباس مبالغه کرد که تو حلاج را کشتنی گفتی همین صورة را بنویس بوعمرو مخالفت وزیر نتوانست کرد فتوی بنوشت وفقها که حاضر بودند بنوشتند حلاج گفت الله الله درخون من مشوید که مذهب من مذهب سنت است و مرا در سنت کتابهاست و در دست وراقان یافت شود او این سخنان میگفت و بخون او فتوی می نوشتند چون فتوی نوشته شد حامد بن ابوالعباس که وزیر بود فتوی گرفته پیش مقتدر خلیفه برد خلیفه حکم کرد که حلاج را بمحمد بن عبدالصمد صاحب شرطه بسپارند که هزار تازیانه بزنند که بمیرد والا که نمیرد دو دست و دو پای او بیرون کنند و مثله کرده گردنش بزنند و سر او را بیاویزند و جثه او را بسوزانند حامد بن ابوالعباس صاحب شرطه را طلب کرد و توقیع مقتدر برو خواند وبفرمود تا جلاج را ببرد وفرمان مقتدر در باب اوبامضاء رساند شرطه گفت ترسم که اورا از من جماعة مریدان ومعتقدان او باز ستانند بر آن اتفاق کردند که

نماز خفتن در میان جمعی بنوعی که او را کسی نداند ببرندوحامد بن ابوالعباس وزیر صاحب شرطه را گفت که وصیت بکنم که بهیچ وجه سخن او نشنوی.

درشب سه‌شنبه رابع عشر ذی‌حجه سنه مذکوره حلاج رابرحبه «۱» بردند و جلادرابرحبه مجلس طلبیدندوصاحب‌شرطه ۲، گفت‌تااوراهزار تازیانه‌بزند که‌نه‌آهی کردونه عفوی‌خواست‌چون تازیانه بششصد رسید صاحب‌شرطه را گفت مراپیش‌خود خوان که‌نصیحتی دارم‌صاحب‌شرطه گفت مرا گفته‌اند که سخن‌تو نشنوم حلاج‌خاموش شد تاهزار تازیانه بزدند وچهار دست وپای او ببریدند وبینی او ببریدند و گردن‌او اوبزدند و سراورا درجسر بیاویختند وجثه اورا سوختند وخاکستراودرشط ریختند وبآخرسراو بخراسان فرستادند واصحاب او گفتند که آنراکه میزدند دشمن حلاج بود وحلاج شبه‌خود برو انداخته بود وبعضی گویند که‌بعد ازین واقعه حلاج‌رادیدند و وراقان راسوگند دادند که کتابهاء حلاج رانخرند ونفروشند.

وفات علی‌بن احمد بدور الراسبی که مال اوجهت مقتدر خلیفه ضبط کردند هزار هزار دینار برآمد که از ترکه اوحاصل شد.

خلاص ابوعلی خاقانی از حبس وموکلان اورا باز طلبیدند.

قتل احمد بن‌اسمعیل والی هراة در هراة و پدر او را پنج سال پیش ازووفات رسیده بود.

آوردن خبر ببغداد که غلامان احمدبن اسمعیل بن احمد السامانی او را بر کنار جیحون بلخ‌بکشتند وپسر او ابوالحسن نصر برجای اوبنشست ومقتدرعهد ولایت خراسان‌نیز اضافه ماوراءالنهر نوشته برومسلم داشت.

خروج حسن‌بن علی‌بن حسن بن عربن‌علی بن‌حسین‌بن علی المرتضی‌الملقب بناصرالحق‌الاطروش واستولی علی طبرستان.

۱- رحبه فراخناومیدان

۲- صاحب‌الشرطة - حاکم‌وشرطه‌مأخوذازتازی محافظ‌پادشاه‌وقراول آن«فرهنگ نفیسی»

سنه اثنی و ثلثمایه «۳۰۲»

جلوس المهدی محمد بن الرضی از اسماعیلیه بافریقیه .

وفات شاه بن میکال

وفات عمر بن ایوب السقطی .

وفات ابوعمران موسی بن قاسم بن حسن بن اشهب و او از کبار فقها شافعیین وعلماء محدثین بود .

خروج امیر عمادالدوله ابوالحسن علی بن بویه الدیلمی ورفتن بخراسان وازآنجا گریخته باصفهان آمدودر اصفهان والی مظفرالدین بن یاقوت بود محاربه کردند و مظفر الدین اسیر شد وعمادالدوله اصفهان بگرفت .

آمدن یاقوت پدرمظفرالدین ازشیراز بقصدعمادالدوله ودرحربی که میان ایشان واقع شد هزیمت کرد وعمادالدوله ازعقب یاقوت بفارس رفت وفارس وخوزستان بگرفت .

گرفتن مقتدر خلیفه ابوعبدالله حسین بن عبدالله المعروف بابن الجصاص و کس بسرای اوفرستادند واورا بسرای سلطان آوردند واز مال وجواهر بقیمت چهاربار هزارهزار دینار ازوبستندند واو بیست بارهزار هزار دینارمیگفت که از خانه او برده‌اند

دادن مصرواعمال مغرب بامیرعباس بن المقتدرومونس خادم رابا اوروان کردند

دادن ری و دیناوند وقزوین وابهروزنجان وطرم (۱) بامیرعلی بن المقتدر .

در تصرف آوردن عمادالدوله علی بن بویه مال بغداد راودر خطبه بعد از خلیفه اورا دعا کردند وقیل سنه احدی وعشرین وثلثمائه واواول دیالمه است وایشان پانزده تن بودند مدت پادشاهی ایشان صدوهشتادوپنج سال وسه ماه بود .

لشکرفرستادن برادر صعلوك بجنك حسن بن علی العلوی که خروج کرده طبرستان گرفته بودولشکر برادرصعلوك پیش اوبنه ایستادوهزیمت شد وعلوی باطبرستان

۱ــ طارم ازنواحی زنجان است

سنه ثلث و ثلثمایه «۳۰۳»

رفت وفات ابوعبدالرحمن احمد بن شعیب نسایی المحدث صاحب سنن مات بمکه ودفن بین صفا والمروه وقیل سنه ثمان و ثلثمایه برمله

وفات ابوبکر عبدالله بن طاهر الابهری .

وفات امام عبدالکریم السمعانی وهو من اهل بیضاء فارس

وفات القاضی ابوعبدالله الحسین الحناطی .

وفات محفوظ بن محمود من اصحاب ابی حفص النیسابوری دفن بجنب ابی حفص المذکور .

وفات ابویعقوب شیخ اسحق بن محمد النهر جوری وقیل سنه ثلثین و ثلثمائه واو ملازم مکـه مبارك بود وهم درمکه وفات کرد وهیچ پیر از مشایخ ازو نورانی تر نبود صحبت عمرو بن عثمان مکی وجنید یافته بود .

نقلست که یکساعت از عبادت ومجاهده فارغ نبودی ویکدم خوشدل نبودی پس در مناجات باحق عزشانه بنالید بسرّش ندا کردند که یا بایعقوب تو بندهٔ بنده را باراحت چه کار

نقلست که یکی از بزرگان بااو گفت که در دل خود سختی می یابم و با فلان مشورة کردم مرا روزه فرمود وچنان کردم زایل نشد وبافلان گفتم مرا سفر فرمود رفتم زایل نشد گفت طریق تو آنست کـه در آن ساعت که خلق بخسبند بملتزم روی وتضرع کنی وبگویی خداوندا درکار خود متحیرم مرا دست گیر آن مرد گفت چنان کردم زایل شد گفت زوال نیست نعمتی را که شکر کنی وپایداری نیست آنرا که کفران آری گفت چون بنده ازخود فانی شود بحق باقی باشد لاجرم بهیچ نامش نخوانند الابعبده فأوحی الی عبده ما اوحی .

وفات ابومحمد رویم بن احمد البغدادی استاد ابوعبداله خفیف واو از اکابر مشایخ بود مقری درقرآن ودرعلم شریعت فقیه واو از بنی شیبان بود ابوعبداله خفیف

گفت رویم را گفتم مرا وصیتی کن گفت این کار فدا کردن روح است اگر میسرت هست در آی و اگر نه مشغول مشو بترهات صوفیان .

گفت در بغداد در کوچه میرفتم تشنه شدم ازخانه آب طلبیدم دختری کوزه بیرون آورد چون مرا بدید گفت صوفی بروز آب خورد بعدازآن هر گز بروز افطار نکردم.

گفت بیست سال است تا دردل من ذکر هیچ طعام گذر نکرده که نه درحال حاضر شده است ازوپرسیدند که چیزی که حق تعالی بربنده فریضه کرده چیست گفت معرفت (و ماخلقت الجن والانس الالیعبدون) گفت تصوف مبنی است برسه خصلت تعلق ساختن بفقراو افتقار و محقق شدن ببذل و ایثارو ترك کردن اعتراض واختیار

گفت تصوف ایستادنست بر افعال حسن

گفت توحید حقیقی آنست که فانی شوی درولاء اواز هواء خود و دروفای او از جفاء خود یافانی شوی کل بکل .

گفت انس آنست که وحشتی در توپدیدآید از ماهوی الله تعالی ونفس خود

گفت انس خلوت گرفتنست ازغیرالله تعالی

گفت توبه آن بود که توبه کنی ازتوبه .

گفت خایف آنست که ازغیر خدای تعالی نترسد

مخالفت نمودن حسین بن حمدان بن حمدون با مقتدر خلیـفه .

رفتن رایق الکبیر از دارالخلافه بحرب حسین بن حمدان بن حمدون وحـرب رایق الکبیروحسین بن حمدان بن حمدون وهزیمت رایق الکبیرو بمونس پیوستر واوومونس بحرب حسین بن حمدان آمدند واو رابگرفتندو بدارالخلافه بردندوقومی راازاصحاب حسین بیاویختند وپسری از حسین حمدان باجماعتی بگریخت وبآمد شد وسیمـای خزری بریشان وقعتی کرد وپسر حسین وبعضی ازاصحاب او رابکشت وسرهاء ایشان بخلیفه فرستاد .

ولادت متنبی الشاعر بکوفه وهو ابو الطیب احمد بن حسین بن حسن بن عبد الصمد الجعفی نشاء بالشام واقام بالبادیه وطلب الادب وعلم العربیه وفاق اهل عصره فی قول الشعر .

سنه اربع و ثلثمائه (۳۰۴)

دادن قضاء بغداد بحکم مقتدر خلیفه بامام زاده صالح بن امام احمد بن الحنبل

گرفتن علی بن عیسی وزیر را بحکم مقتدر خلیفه بقصد اموسی القهرمانه که چون بمهمی بخانه او رفت و یار نیافت او را غمز کرد ومدت وزارة او درین کرت سه سال و ده ماه و بیست و هشت روز بود .

دادن وزارت دوم بار بابوالحسن علی بن محمد الفرات .

گرفتاری علی بن عیسی و عمال او و ابو علی خاقانی و عمال او را که پیشتر علی بن عیسی ایشان را مصادره نموده بود نیز بگرفتند و ازو و عمال معزول او کفایتی عظیم بظهور رسانید .

نواب ابن الفرات ابوبشر عبدالله بن فرجونه و ابوعلی مقله واضع خط بود و ایشان بسیار یکجهتی باابن الفرات دروزارت اول او نموده بودند ودروزارت دوم سعیها تقدیم نموده .

عصیان نمودن یوسف بن ابی الساج و گرفتاری او بردست مونس و اورا پیش مقتدر آوردند و اورا بحبس قهرمانیه فرستاد واز قایدان خلیفه درین حرب سیمای خزری بقتل آمد .

ظاهر شدن نزاع میان ابن الفرات و ابن مقله .

وفات حسن بن علی بن حسن بن عمر بن علی بن حسین بن علی المرتضی که برطبرستان مستولی شده بود الملقب بناصر الحق الاطروش عمره تسع و سبعون سنه .

وفات الجبایی رئیس المعتزله .

وفات ابویعقوب یوسف بن الحسین الرازی بری صحبت ذاالنون المصری و ابوتراب النخشبی (۱) دریافته بود و رفیق اباسعید خراز بود و عالم بود در علوم دینی .

گفت چون مرید را بینی که بر خصتها مشغول شد بدان که ازوی کاری نیاید بجنید رقعه نوشت و گفت که حق عز شانه ترا لذت نفس مچشاناد که چون چشید از هیچ چیز ذوق نیابی .

نقلست که عبدالواحد زید مردی بود شطار و مادر و پدرش پیوسته در پی او دیدندی و بغایت ناخلف بود روزی بمجلس یوسف بن الحسین بگذشت او میگفت حق تعالی بنده عاصی را میخواند بلطف خویش چنانك کسی را بکسی حاجت باشد عبدالواحد جامه بینداخت و نعرهٔ بزد و بگورستان شد سه شبانروز اول شب یوسف ابن حسین او را بخواب دید که خطابی شنیدی که ادرك الشاب التایب یوسف میگردید تا دران کورستان بوی رسید سروی بر کنار نهاد او کفت سه شبانه روزاست تا تورا فرستاده اند اکنون می آیی .

ابتدای حال یوسف بن الحسین آن بود که دختر امیر عرب او را بدید از غایت جمالی که یوسف داشت فتنه او شد آن دختر فرصت جست و خود را پیش او انداخت او بلرزید و بقبیله دورتر گریخت و آن شب نخفت و سر برزانو نهاده بود در خواب شد موضعی دید که مثل آن ندیده بود و جمعی سبز پوشان دید و یکی برتختی نشسته پادشاه وار یوسف را آرزو کرد که بداند که ایشان کیانند گفتند فرشتگانند و انك بر تختست یوسف پیغمبر علیه السلام است بزیارت یوسف بن الحسین آمده اند گفت مرا گریه آمد گفتم من که باشم که پیغمبر خدای تعالی بزیارت من آید درین بودم که یوسف (ع) از تخت فرو آمد و مرا در کنار گرفت و بر تخت نشاند گفتم یانبی الله من که باشم که بامن این لطف کنی گفت دران ساعت که آن دختر

۱- نخشب بالفتح ثم السکون وشین معجمه مفتوحه من مدن ماوراءالنهر بین جیحون و سمرقند (مراصدالاطلاع)

باغایت جمال خود را پیش تو انداخت تو خودرا بحق تعالی سپردی و پناه بدو جستی حق تعالی ترا برمن و ملایکه جلوه فرمود و گفت بنگر ای یوسف تو قصد کردی بزلیخا تا دفع کنی اورا و او آن یوسف است که قصد نکرد بدختر شاه عرب و بگریخت مرا بااین فرشتگان بزیارت تو فرستاد و بشارت داد که تو از گزیدگان حقی.

توفی یموت بن المزرّع العبدی وهوابن اخت الجاحظ.

عزل فرمودن مقتدرخلیفه علی بن وهسودان الدیلم را که متقلد ایالت اصفهان بود وواسطه آن بود که غلام خود را بمهمی پیش احمد سیاه که عامل خراج اصفهان بود فرستاده بود و او جوابی نه موافق گفته و غلام را مواجر گفته(۱) غلام شکایت پیش او آورد او گفت نیکو کرد درآن زمان که او ترا مواجر گفت چرا اورا نکشتی غلام باز گشت و رفت و احمدبن سیاه را بقتل آورد چون خبر بخلیفه رسید برعلی ابن وهسودان انکار کرد واورا عزل فرمود واحمدبن مسرور بلخی بجای او فرستاد و علی ببلاد دیلم شد پس از آن مونس درکار او سخن گفت و مقتدر ازو راضی شد.

ولادت ابو شجاع عضدالدوله بن رکن الدوله دیلمی از آل بویه فی خامس ذیقعده

وفات ابومحمدالانباری و هوا و محمد قاسم بن محمد بن بشارمن اهل الانبار فی یوم السبت غره ذیقعده.

ولادت ابواحمد حسین بن موسی الموسوی والدالرضی والمرتضی.

درین سال عوام بغداد از حیوانی که آنرا زبزب میگفتند بترسیدند و گفتند که شبها می آید و بچکان مردم میبرد و دست مردان و پستان زنان می بباید وبدین واسطه در بغداد مردم شب نمی‌خفتند و فریاد میکردند وطشت و صینی میزدند و هاون میکوفتند تا آنرا برمانند و اضطراب در بغداد پدید آمد و خلیفه فرمود که حیوانی غریب ابلق که بسگ میمانست گرفتند و گفتند که زبزب این است که

۱- مواجرة مباح کرد آن زن نفس خودرا بمزد (فرهنگ نفیسی)

گرفتیم و بفرمود که آنرا نزدیك جسر برچوبی بیاویختند و بگذاشتند تابمرد و هیچ گونهٔ تسکین مردم نشد تازمانی که قمر منبسط شد و ماهتاب پدیدآمد ومردم دیدند که در شبها جانوری متردد نیست تسکینی یافتند ودرآن مشغولی مردم‌دزدان و طراران فرصت یافتند و در خانها مردم نقبها زدند و چیزهای مردم در شبها ربودند و بسیار نقصان بدین واسطه بمردم عاید شد.

سنه خمس و ثلثمایه[1] (۳۰۵)

وفات ابوجعفر عثمان العسکری المعروف بالشمان و هورئیس الامامیه.

وفات شیخ ابوعلی فارمدی الفارمد قریة من قری طوس از جمله خلفاء شیخ جنیدالبغدادی و اوعالم‌زمانه‌ودرعلم طریقت یگانه بودواز کبراوقدماء اصحاب جنید بودودر انواع علوم متبحر ودراصناف حقایق متعین و اوراکلماتی عالیست که اسنادآن بکسی‌دیگر کرد و گفته که صدوسی‌واند دیوان اهل تصوف پیش منست واوشصت حج کرده بود.

مریدی داشت که اورا حمزه علوی گفتندی شبی حمزه قصد کرد که بخانه رود شیخ گفت امشب اینجا باش گفت مهمی دارم گفت تودانی حمزه بخانه آمد ومرغی داشت در تنور نهاد پس روز دیگر کنیزك را گفت آن طعام بیاور کنیزك آنرا از تنور برآورد و در راه که می آمد پایش بر سنك آمد و تابه بیفتاد و بشکست و آن طعام بریخت ومرغ بر راه گذر بیفتاد حمزه گفت آن مرغ رابشوی تا بکار بریم‌اند رین بودند که ناگاه سکی بیامد از دور وآن‌مرغ را ببرد حمزه گفت‌چون‌همه‌ازدست‌برفت باری صحبت شیخ‌ازدست‌ندهم چون‌بخدمت‌شیخ‌آمد شیخ‌را چشم بر او افتاد گفت هر که بگوشت پاره‌دل مشایخ گوش ندارد گوشت او بسگ دهند حمزه پشیمان‌شد و توبه کرد.

نقلست که یکشب پیغمبر را«ع» بخواب دید و از او پرسید که تصوف چیست

فرمود که ترك دعوی و پنهان داشتن معنی .

نقلست که او را دعائی بود آزموده وقتی او را نگینی اندر دجله افتاد دعارا بر خواند نگاه کرد نگین را اندر میان کتاب بازیافت شیخ ابونصر سراج گوید که آن دعا این بود وهذا الدعا یا جامع الناس لیوم لاریب فیه اجمع علّی ضالتی .

وفات او ببغداد بود و قبر او بشو نیزیه بنزدیك مدفن سری وجنید . وفات او در سنه نیف وسبعین واربعمائه نوشته‌اند ودر سنه ثلث وسبعین واربعمائه‌نیز گفته‌اند وآنجا بسهو نوشته شده و اینجا میباید

وفات احمد بن محمد بن شریح وکان عالما بمذهب الشافعی .

وفات ابوموسی الحامض اللغوی .

آمدن رسولان ملك الروم پیش مقتدر خلیفه ومقتدر ووزیر عظمت و جلالت تمام بدیشان نمودند وایشان تحف وهدایا که آورده بودند بعرض رسانیدند ورسالة ایشان آن بود که اسیران روم را بدهند و عوض اسیران مسلمانان بستانند وچنان کردند وایشان باخلعت مراجعت کردند .

اطلاق فرمودن مقتدر خلیفه ابوالهیجاعبدالله بن حمدان وبرادران او را که در حبس بودند و ایشانرا همه خلعت رضا پوشانیدند .

وفات عباس بن عمرو الغنوی که متقلد اعمال حرب و معونت دیار مصر بود .
مقرر کردن مقتدر جنی صفوانی را بجای عباس بن عمرو مذکور بدیار مصر .
ولادت ابی بکر احمد بن علی الرازی من اصحاب ابی حنیفة الکوفی .

سنه ست وثلثمایه (۳۰٦)

قتل عبدالله المعتز که بر مقتدر خلیفه خروج کرده بود .

وفات شیخ الربانی ابوعبدالله الجلاء واسمه یحیی بن احمد الجلا صحبت اباتراب النخشبی و غیره دریافته و او از مشایخ کبار شام بود و محمود و مقبول و مخصوص بکلمات رفیع واشارات بدیع ذاالنون مصری را دیده بود و باجنید ونوری صحبت داشته .

گفت در ابتدا مادر و پدر را گفتم مرا در کار خدای تعالی کنید گفتند کردیم پس از پیش ایشان برفتم مدتی چون بازآمدم بدر خانه رفتم و در بزدم پدرم گفت کیست گفتم فرزند تو گفت ما را فرزندی بود بخدای تعالی بخشیدیم باز نستانیم و در بر من نگشاد.

نقلست که چون وفاتش نزدیك رسید میخندید اطبا گفتند مگر زنده است چون نگاه کردند مرده بود و میخندید.

وفات ابوعبدالله محمد بن خلف بن حیان ابوبکر الضبی المعروف بوکیع وکان عالما باخبار الناس و غیرها و له تصانیف حسنه.

گرفتن وزیر ابوالحسن علی بن محمد الفرات بحکم مقتدر خلیفه ومدت وزارت دوم او یکسال و پنج ماه و نوزده روز بود.

دادن وزارت بحکم مقتدر خلیفه بحامد بن ابوالعباس و گرفتاری محسن بن علی بن محمد الفرات. و موسی بن خلف. و عبدالله بن جبیر. و سعید بن ابراهیم التستری.

بند نهادن ابن الفرات و بزندان قهرمانه سپردن و باقی را بنصر حاجب سپردند واو ایشانرا بند نهاد وکار حامد بن ابوالعباس بزودی انحطاط پذیرفت و از عهده شغل وزارت بیرون نتوانست آمد و کار علی بن عیسی که پیشتر وزیر بود بنیابت او میراندو حامد نشانهٔ بیش نبودو همین اسم وزارت برو بود و گفته‌اند شعر

هذا سواد بلا وزیر　　　وذا وزیر بلا سواد

وابن الفرات را مقتدر خلیفه بسپرد که با او قصدی نکنند چون بوقت معارضه حامد بن ابوالعباس ریش او بکشید واو را دشنام داد مقتدر قصدایشان معلوم کرد واو را بسپرد واو هزار هزار دینار و چهار صد هزار دینار بداد

آمدن احمد بن سهل بن هاشم بایالت هرات از قبل نصر بن احمد السامانی و شهر را یکماه در بندان داد و بصلح بگشاد در محرم.

وفات ابن السریج و هوالقاضی ابوالعباس احمد بن عمر بن سریج البغدادی شیخ الشافعیه‌فی‌عصره وعنه انتشرفقه الشافعی‌فی اکثرالا فـاق قال الشیخ ابواسحق الشیرازی‌کان بن سریج تفضل علی‌جمیع‌اصحاب الشافعی حتی علی المزنی و بلغت مصنفاته اربعمایه تصنیف توفی فی الخامس و العشرین من جمـادی الاولی ببغداد

سنه سبع و ثلثمائه(۳۰۷)

وفات شیخ مظفرالقومسی .

وفات ابویحیی زکریابن یحیی‌بن عبدالرحمن الضفی‌بالضادالمعجمه‌البصری المعروف بالساجی بالسین‌المهمله و بالجیم منسوبا الی الساج و هونوع من الخشب جید کان احد الایمة الفقهاءالثقات الشافعی .

وفات‌ابویعلی‌احمدبن علی‌بن‌المثنی‌الموصلی صاحب‌المسند بالموصل‌درهم‌شکستن کار حامد بن ابوالعباس وزیر وخلیفه ملتفت اونمی‌شد و درکار ها باعلی بن عیسی مشورة میفرمود وحامدبن ابوالعباس بدین واسطه‌انفعالی‌داشت‌ودرزحمت‌بود التماس‌نمود که باواسط وسایرولایات بسراعمال بیشترخودشود و اجازت یافته همین اسم وزارت‌برو بود و مـال بی‌حدو قیاس حاصل کرد و در یکسال ششصدهزار دینار توفیر نمود آمدن‌ابوالفوارس بغراء کبیر مولاء امیر ابو ابراهیم بایالات هرات در غره شعبان .

سنه ثمان و ثلثمائه(۳۰۸)

خروج عوام دربغدادروز جمعه‌چهارم ذی قعده که منبر هاء جامع راشکستند بواسطه‌آنکه حامدبن‌ابوالعباس وزیرنرخ غلّه گران کرده بود وبآن رسید که‌عوام‌را گرفته ادب نمودند و بعضی‌راقتل کردند وبعضی‌رادست ببریدند وچون غوغاء عوام بـدین طریق‌تسکین دادند نرخ‌غله کم کردند وموجب‌تراجع کار حامدبن ابوالعباس شد و مقـاطعه که او را بود باطل کردند و تمامی ولایات مقـاطعه حـامد بن ابوالعباس‌تسلیم‌علی‌بن عیسی کردند واو عمال خود فرستاد .

آمدن خبر که علوی فاطمی اعنی المهدی بالله ابومحمد عبدالله علی ذکره السلام قصد مصر دارد و مونس خادم را بجهت دفع او المقتدر بالله خلیفه فرستاد.

خلعت فرمودن مقتدر خلیفه عبدالله بن حمدان بن حمدون را کنیته ابوالهیجا و برادران او ابوالعلاء وابوالسرایا راوابوالهیجا را طریق خراسان ودینور داد.

رسیدن رسول احمد الصعلوك بامال وهدایا ببغداد واورا مقتدر خلعت فرمود

رفتن ابو الفوارس بغرای کبیر که والی هرات بود از هرات بنیسابور و مردم هرات عبدالرحمن بن محمد بن سام را جهت امارت خود اختیار کردند در تاسع جمادی الثانی و امارت او یکسال و پنجاه روز بود.

وفات ابراهیم بن محمد بن سفیان ابواسحق النیسابوری الفقیه کان من اصحاب ایوب بن حسن الزاهد صاحب الرای وکان ابراهیم من العباد المجتهدین فی یوم الاثنین من رجب الاصم.

سنه تسع وثلثمائه «۳۰۹»

جلوس احمد ازبنی لیث الصفار بحکومت سیستان بحکم نصر بن احمد بن اسمعیل بن احمد السامانی.

وفات ابواسحق بن هرون الحرّانی

وفات شیخ ابوبکر صاحب الاحوال السنیه و من افاضل المسلمین قدم خراسان واقام فی نیسابور ثم سکن مروو توفی فی مرو واو از قدماء اصحاب جنید بود و گویند از فرغانه بود و بواسطی نشستی و بهمه دلها مقبول بود و او را اشارات مشکل و معانی بدیع عجیب وکلمات بلند بود تا هر کسی را مجال نبودی گرد آن گشتن و در فنون علم بکمال بود و توجهی که بخدای تعالی داشت در همه احوال و جمله امور کس را آن نبود و سخن توحید رازیباتر از او کس بیان نکرد.

نقلست که از هفتاد شهرش بیرون کردند چون با بیورد آمد آنجاقرار گرفت و مردم ابیورد بروجمع شدند اما کلمات او را فهم نکردند تا حادثه روی نمود که

از آنجا برفت بمرو ومردم مرو را طبع او قبول کرد پس آنجا بود تا وفات کرد.

نقلست که او را در وقت وفات گفتند که ما را وصیتی کن گفت ارادت خدای تعالی در خویش نگاهدارید.

وفات ابوالهدی احمدبن محمدبن سهل‌بن عطا که از کبار مشایخ و اقران جنید بود. ازو پرسیدند که هرروز چند قرآن می خوانی گفت پیش از این در شبانروزی ختمی میکردم اکنون چهارده سال است که قرآن میخوانم بسوره انفعال رسیده‌ام یعنی پیش ازین بغفلت می‌خواندم.

گویند ابن عطا ده پسر داشت همه صاحب جمال در سفری باپدر میرفتند دزدان بریشان خوردند و یک‌یک پسر اورا گردن میزدند و او هیچ نمیگفت تا نه پسر اورا گردن زدند چون آن دیگر را خواستند که بقتل آورند پدررا گفت زهی بی‌شفقت‌پدری که تویی نه پسر تورا گردن بزدند وتو میخندی و چیزی نمیگوئی گفت جان پدر آنکس که این میکند بااو هیچ نتوان گفت او خود میداند و می بیند و میتواند اگر خواهد نگاه دارد دزد چون این بشنید حالتی بروی ظاهر شد گفت ای پیر اگر این سخن پیش میگفتی هیچ پسرت کشته نمیشد.

نقلست که ابن عطارا بزندقه منسوب کردند علی‌بن عیسی که وزیر خلیفه بود اورا بخواند و در سخن با او بسیار جفا کرد و ابن عطا بااو سخن درشت گفت وزیر در خشم شد و فرمود که موزه ازپایش بکشیدند و برسرش میزدند تا بمرد و او در آن میان میگفت قطع الله یدیك ورجلیك بعد از آن خلیفه بر علی‌بن عیسی مذکور متغیر شد و فرمود تا دست و پایش ببریدند بعضی از مشایخ این سخن از ابن‌عطا نپسندیدند و گفتند که بایستی که دعا کردی.

وفات ابو محمد عبدالله‌بن محمد الحزار الرازی مجاور حرم کعبه معظم عظم‌الله حرمته.

حرب مونس خادم با علوی فاطمی مغربی وهزیمت علوی مذکور وفرستادن

خبر ببغداد والمقتدر بالله بفرمود تافتح نامه برمنبرها بخواندند و مونس را المظفر لقب دادند وبممالك نامه‌ها نوشتند که بعد ازین مونس خادم را مونس المظفر خوانند و اورا برحکومت مصر و شام لوا بستند .

آمدن رسول والی خراسان ببغداد و سر لیلی بن النعمان که بطبرستان خروج کرده بود پیش مقتدر خلیفه آوردن .

آمدن ابومنصور جیهانی بایالت هرات و فوشنج و بادغیس .

وفات ابواسحق ابراهیم بن هرون الحرانی الطبیب .

سنه عشر و ثلثمائه (۳۱۰)

آمدن جماعة قرامطه ببصره و غارت کردن و مطالبات عمال مقتدر خلیفه و مراجعت نمودن قرامطه ببحرین .

وفات شیخ حسن بن بتان الواسطی .

وفات محمدبن جریر المورخ صاحب تاریخ طبری و قیل سنه احدی عشرة و ثلثمائه کنیته ابوجعفر و اورا بشب دفن کردند وقبر او ناپدید کردند بواسطه انك عامه بغداد قصد او کرده بودند که او را فضی است و بالحاد نیز منسوب و سن او به نود رسیده بود .

عزل محمدبن عبدالصمد از عمل شرطه بغداد .

دادن عمل شرطه بغداد ببازوك و اورا خلعت فرمودن .

فرستادن ابوزنبور حسین بن احمد المادرانی از مصر هدایا وتحف پیش مقتدر خلیفه و از جمله هدیها استری بود کرّه در دنبال و کرّه ازو شیر میخورد و غلامی فرستاده بود که زبانی چنان دراز داشت که بکمار بینی او میرسید .

خلعت منادمت زرکشیده دادن مقتدر خلیفه مونس المظفر راوشراب دادن بیرون آوردن یوسف بن ابی الساج از حبس بحکم مقتدر خلیفه و بشفاعت مونس المظفر تربیت اوفرمودن واو جامهای سیاه پوشیده برخلیفه سلام کرد ودست وآستین

وبساط مقتدر بوسه داد ومقتدر باز اورا خلعت رضاپوشید واسبی بساخت زرداد و بعد از چند روز مقتدر در سرای عامه بارداد ویوسف بن ابی الساج رابر اعمال ری وقزوین وابهرو زنجان وآذربایجان لوابست و دیگر بار اورا خلعت واسب بساخت زر فرمود .

مقاطعه مقرر کردن وزراء مقتدرولایات مذکوره رابمبلغ پانصد هزار دینار بریوسف بن ابی الساج مذکور ومحمد بن خلف النیرمانی (۱) را دبیر خود ساخت و وصیف بکتموری را بایوسف مذکور فرستادند واورا نیز خلعت داد .

خلعت دادن مقتدرخلیفه طاهرویعقوب پسران عمروبن اللیث را .

گرفتن خلیفه المقتدر باللّه ام موسی قهرمانه وبرادر وخواهر اورا وایشانرا بشمل قهرمانه سپردند که او ببدی وقساوت قلب معروف وباسراف در عقوبت مشهوربود ومصادره ایشان ومبلغ هزار هزار دینار ازیشان حاصل شدوام موسی مذکوره برادرزاده خود را بابو العباس محمد بن اسحق بن المتوکل علی اللّه داده بود والمقتدرباللّه ازین معنی وهم کرده مال اوبستد واورا ضعیف ساخت .

وفات ابوبکر محمدبن ابراهیم المنذر .

عزل کردن ابن ابی البغل ازعمل فارس که اودر حمایت ام موسی بودوچون ام موسی رااین واقعه بیفتاد اورا نیزعزل کردند ومصادره نمودند وچون ابن الفرات بارسیوم وزیر شد بازابن ابی البغل رامصادره کرد .

وفات ابومنصور جیهانی که والی هرات بود .

قایم مقام شدن برادر اوحسن جیهانی بایالت هرات .

گرفتن ابوعلی محمدبن علی بن عباس کرمانرا واوازعیاران خراسان بودوتمامی مملکت کرمانرامسخر کرد وسی و هفت سال بر کرمان مستولی بود وقلعه کوه در کرمان ازعمارات اوست .

۱ــ نیرمان بالفتح ثم السکون وراء وآخره نون من قری همدان من ناحیة الجبل (مراصدالاطلاع)

سنه احدی عشرة و ثلثمائه (۳۱۱)

درین سال در آسمان سرخی پیدا شد و ریگهاء سرخ خون آلود در بغداد ببارید چنانك بآب میرسید خون ازآن جدا میشد.

وفات ابواسحق السری الزجاج النحوی صاحب کتاب معانی القران.

وفات الامام محمد بن اسحق بن خزیمة النیسابوری وقیل سنه اثنی عشره و ثلثمائه الملقب بامام الایمه وهو من ایمه الشافعی ولد فی صفر سنه ثلث وعشرین وماتین

وفات ابومحمد احمد بن محمد بن حسین الجویری[1] که از کبار اصحاب جنید بود و صحبت سهل عبدالله التستری دریافته بود و بعد از جنید قایم مقام او بود والجریری بضم الجیم واو یگانه وقت بود و برگزیده زمانه درمیان اقران و واقف بود بر دقایق طریقت و پسندیده و کامل درادب و در انواع علوم حظی وافر داشت و در فقه مفتی و امام بود و جنید مریدان را گفت که ولی عهد من اوست و آداب او چنان بود که گفت بیست سالست تاپای درخلوت دراز نکرده ام وحسن ادب باخدای تعالی اولیتر.

نقلست که یکسال درمکه مقام کرد که سخن نگفت و نخفت وپشت بازننهاد وپای دراز نکرد ابوبکر کتانی سئوال کرد که چنین بچه توانستی کرد گفت صدق باطن مرا برین داشت تاظاهر مرافوت کرد.

آمدن شاهملك پسر یعقوب بن لیث الصفار وجماعة سجزیان بربر دشت مالان هرات وازانجا بفوشنج رفتند وبازبمالان آمدند وایشانرا درهرات کاری میسر نشد چهار ماه هرات رادر بندان دادند ودرین ولاسیمجور بهرات بود و بآخر سجزیان بهزیمت رفتند.

سنه اثنی عشرة و ثلثمائه ۳۱۲)

درین سال جماعة قرامطه بر قافله حاج افتادند در بادیه رمل الهبیره و قتل کردند و مال غارت کردند وعورات را اسیر کردند و ابوالهیجا و احمد بن کشمرد

۱- جریر بلفظ التصغیر هوجریر من محال البصره (مراصد)

و احمدبن بدر عم سیده که مادر مقتدر بود نیز اسیر کردند و کلانتر قرامطه طاهر ابن ابوسعید الجبائی[۱] بود و مقتدر خلیفه ازین صورت سخت ملول شد.

عزل حامدبن ابوالعباس از وزارت و عزل علی‌بن عیسی از دواوین بحکم خلیفه‌المقتدر بالله.

دادن وزارت سیم بار باابن‌الفرات روز پنجشنبه بیست ویکم ربیع‌الثانی بحکم مقتدر خلیفه و او و پسر او محسن را خلعت پوشیدند.

وفات حامدبن ابوالعباس در واسط بعلت ذرب و چون وفات او نزدیك رسید غلام محسن اعیان واسط را آورد که بدانند که او بمرض وفات میکند و اورا چیزی نداده‌اند چون حاضر شدندحامد گفت که مرا بمحسن سپردند بعد ازمصادره و او مرا بغلام خود سپرد که بواسط آورد و غلام او زهر در زرده تخم مرغ بمن داد و ابن‌الفرات بامن عهد کرده بود که مرا بمحسن نسپارد و من هرچه‌داشتم و مدفون بود بواسطهٔ عهد ابن‌الفرات بدادم و اقرار کردم و آخر مرا بدو سپرد.

گرفتن علی‌بن محمدالجوازی و ابن مقله واضع خط را بحکم ابن‌الفرات و بعباس مرغانی سپرد ومصادره‌او برهفتصد هزار دینار[۱] مقرر کردند و اورا بمحسن سپردند و سیلی بسیار برو زدند و بمقرعه بزدند و با مستخرجی باهواز فرستادند و در اهواز همان‌مستخرج‌اورا بکشت و ابن مقله رقعه باابن‌الفرات نوشت و نیکو خدمتی و یکجهتی خود دران باز نمود پس ابن‌الفرات بفرمود تا او را از زندان بیرون آوردند وبند از اوبر گرفتند و بقدر طاقت او او را مصادره کردند و پس از آن چیزی‌دیگرازو تخفیف کردواورا بگذاشت. آمدن ابوطاهر سلیمان‌بن‌حسن‌الجبایی القرمطی ببصره درروز دوشنبه خامس عشرین ربیع‌الاخر ونردبانها بر دیوار بصره نهادندوبشهردرآمدندودروازه‌بان رابکشتند وهیچ آفریده خبرنداشت تابسحروسبك مفلحی‌را که‌والی بصره بود خبرشدوحرب کردند و سبك مفلحی بقتل آمد و ابوطاهر مذکور پانزده روز در بصره بود بآخر غارت کرد وعورات اسیر کرد مسجدجامع

را بسوخت و باز گشت .

لشکر فرستادن ابن الفرات تا بصره را بحال عمارت آورند و محمدبن عبدالله الفارقی را والی بصره مقرر کردند .

و بعضی از قرامطه را که گرفته فرستاده بودند تقریر کردند که علی بن عیسی تبرکات و تنسوقات بامکتوب پیش ابوطاهر فرستاده بود که ببصره آید وابو طاهر بسخن علی بن عیسی آمد و گویند که از بصره مکتوبی فرستاده بودند که این سخن در آنجاثبت بود واین صورت بعرض مقتدر خلیفه رسانیدند فرمان فرمود که ابن الفرات تحقیق این قضیه نماید و واسطه مصادره علی بن عیسی وزیر شد وابن الفرات اورا بسیصد هزار دینار مصادره کرد وچون وجه مصادره بنزدیك رسانید او را بمکه مبارك فرستادند و ازانجا حکم شد که بصنعاء یمن رود و وزیر و امین آنجا باشد .

رفتن مونس المظفر بغزو روم و از آنجا بافتح و ظفر مراجعت نمود و از مقتدر خلیفه تربیت یافت .

فرستادن بتدبیر و استصواب ابن الفرات مونس المظفر را برقه که آنجا باشد اگر از جانبی خللی تصور کند یادراداء مالی تقصیری بیند بتدارك آن مشغول شود واین تدبیرابن الفرات بود چه نمیخواست که مونس دردرگاه باشد که از اووهم داشت .

قتل احمدبن علی برادر صعلوك بردست یوسف بن ابی الساج در ری و سر و جثه اورا ببغداد فرستاد :

درین سال در بغداد غلوی عام واقع شد و برابن الفرات تشنیع کردند و برو و پسراو غلو کردند و نازوك صاحب شرطه بغداد بالشکرونفت در عوام انداختند ونفاطان را درکار کردند تا ایشان را ساکن گردانیدند و واسطه عوغای ایشان آن بود که ابوطاهر قرمطی در قافله حاج افتاده بود وقتل واسر کرده .

فرستادن یاقوت را بحکم خلیفه المقتدر بالله تابکوفه رود و دفع ابوطاهر بن ابوسعید قرمطی کند چون او روان شد خبر رسید که ابوطاهر مذکور باز گشت و

باهجر شد ابن‌الفرات فرستاد تایا قوت مراجعت نمود.

حکم شدن ازخلیفه‌المقتدر بالله که میان ابن‌الفرات و نصر رفع نزاع کنند و ایشان باتفاق بدفع قرامطه مشغول شوند.

آمدن مونس‌المظفر بحکم خلیفه ازرقه و استقبال نمودن قواد و بزرگان و باوجود که هرگز رسم نبوده که وزرا بچنین مهم قیام نمایند ابن‌الفرات نیز استقبال کرد.

قتل نعمان‌بن عبدالله و عبدالوهاب‌بن ماشاءالله و مونس که خادم حامد وزیر بود بردست بصری نوکر بوجعفرمحمدبن علی‌الشلمغانی‌المعروف بابن‌العراقر که خلیفت محسن بود و او دعوی کردی که لاهوت در وحلول میکند و ابن جماعه‌را بشلتاق مطالبه باقی بفرموده محسن بقتل آورد.

گرفتاری ابن‌الفرات باقبح واشنع وجوه و گریختن محسن پسراو و گرفتن دیگر پسران او فضل و حسین و جمله دبیران او ومدت وزارت سیم ابن‌الفرات ده ماه و هژده روز بود و او را بشفیع لولو سپردند.

دادن خلیفه المقتدربالله وزارت بابوالقاسم عبدالله‌بن ابوعلی محمد الخاقانی‌وخلعت وزارت پوشانیدندومونس المظفرو هرون‌بن غریب بااو برنشستند وبسرای اوشدند

مصادرات ابن‌الفرات وپسران ودبیران که ازیشان خطها ستانده بمحصلان سپردند وبمبالغه تمام بمطالبه مشغول شدند.

در زمانی که باابن الفرات جمعی بحضورهرون بن‌الغریب وابوالقاسم‌الخاقانی مناظره میکردند درین اثنا محسن پسر ابن الفرات را درزی زنان بادستهای خضاب‌وریش چیده که شب درخانه میبوده و روز با زنان چادر پوشیده او رابگورستان می‌برده‌اند گرفته بیاوردندوبهمین صورت بدیوان بردند وبسه بارهزار هزار دینار ازوخط مصادره گرفتند وابن الفرات خط نداد واو را وپسر او را ببازوك صاحب‌شرطه سپردند واو باایشان خلافت بسیار کرد تاحدی که کرم دراعضاءمحسن

افتاد وخلافت بسیار باابن الفرات کردند بعدازآن بخلیفه المقتدربالله رسانیدند که ازابن الفرات وپسر او محسن چیزی حاصل نمیشود یانمیدهند یاندارند خلیفه ازبازوك سوال کرد گفت کرم دراعضاءمحسن افتاده وابن الفرات بر شرف هلاك است وچندروز شد که محسن چیزی نخورده خلیفه فرمود که ایشان رابسرای سلطان آورندودیگرزحمت ندهند اصناف قواد واشراف واکابر بغداد جمع شدند و گفتند که مانمی سازیم تاایشانرا نکشند وحکم شد که بازوك ایشانرا بقتل آورد وسرهاء ایشان پیش خلیفه آورد بازوك چنان کرد وسرهاء ایشان درشط انداختند وجثه ایشانرا درتماریـن بغدادغرق کردند وسن ابن الفرات هفتاد ویکسال وچندماه بود وعمـر محسن سی وسه سال و عاصی منجم درمولود پدر و پسر همچنین که واقع شد حکم کرده بود ودر مولـود ایشان نوشته.

گذاشتن ابوطاهربن ابوسعید قرمطی جماعتی را که ازقافله حاج اسیر کرده بود بالتماس ابوالهیجا که اونیز یکی از جمله اسیران بودوابوالهیجا واحمدبن بدر عم سیده مادر مقتدر خلیفه بارسولان ابوطـاهر پیش مقتدر رسیدند واوالتماس بصره و اهواز کرده بود که بدو گذارند وملتمسات اومبذول نیفتاد وعدد اسیران که گذاشته بودند دوهزارو دویست وبیست مردوپانصد زن بود.

دادن خلیفه المقتدربالله ایالت اصفهان باخلع گرانمایه بنحج طولونی.

خلاص یافتن حسن بن مخلد وابوعلی بن مقله که ابن الفرات ایشانرا بدست ابوعبدالله جعفربن قاسم الکرخی داده بود که بشیراز حبس کندوابن ابی البغل احمدبن محمدبن یحیی راابن الفرات حکم قتل کرده بودچون خبرمرك اوبشنیدبر کناره تقویم خودنوشت که فی هذاالیوم ولداحمدبن محمدبن یحیی وله احدی وثمانین سنه.

خلاص شدن علی بن عیسی کـه درصنعاءیمن بودواو راموس المظفر باخاقانی سخن گفته خلاص کردوخاقانی باابوجعفر صاحب یمن توقیع فرستاد وبوجعفر علی بن عیسی را دستوری داد و قرب پنجاه هزاردینار بدوداد تابامکه شود واورا ابن الفرات

رانده بود و عمل اشراف مصر و شام داده

پیدا کردن ابوالعباس خصیبی زن محسن دختر خیزا به را و بخلیفه باز گفتن که ازو وجهی حاصل کنم و خلیفه اورا رخصت داد و او از آن زن نهصد هزار دینار حاصل کرد و اورا پیش خلیفه حرمتی عظیم شد و خاقانی وزیر ازو وهم کرد و بخلیفه رسانید که خصیبی صد هزار دینار از زن محسن گرفته و خلیفه بدان ملتفت نشد و چون خصیبی معلوم کرد که خاقانی اورا غمز کرده معایب خاقانی گفتن گرفت و با خلیفه عرض کرد خلیفه بفرمود تا خاقانی را بگرفتند و پسر و برادر و اقرباء او بگریختند و وزارت او یکسال و شش ماه بود.

دادن وزارت بحکم المقتدر بالله بابو العباس احمد بن عبدالله الخصیبی در روز پنجشنبه نهم رمضان و خلعت وزارت پوشانیدن.

مقرر کردن مصادره خاقانی بالتماس مونس المظفر که حامی او بود بر مبلغ دویست و پنجاه هزار دینار.

آمدن ابوطاهر سلیمان قرمطی بکوفه و گرفتاری قایدان که انجا بودند و بدین واسطه قافله حاج پراکنده شدند و مراجعت کردند و درین سال هیچکس حج نتوانست کرد و ابوطاهر مذکور تمام کوفه را غارت کرد و باز گشت.

فرستادن مقتدر بالله خلیفه مونس المظفر را بحرب ابوطاهر قرمطی و چون مونس مذکور بکوفه رسید قرمطی رفته بود مونس یاقوت را در کوفه بگذاشت و بواسط شد.

آمدن رسولان ملک الروم با عمیر بن عبدالباقی ببغداد و مقتدر را بدید و هدیها تسلیم کرد والتماس مهادنه و مفادات کرد والتماس مبذول داشته بر معادات مقرر کردند و جواب نیکو دادند و رسول ملک الروم و عمیر را خلعت فرمودند و رسول ملک الروم را اجازت انصراف دادند.

سنه ثلث عشرة و ثلثمائه (۳۱۳)

وفات علی بن محمد بن قشار ابوالحسن الزاهد فوناباجا نب غربی بغداد واوازایمه حنبلی بود.

آمدن علی بن عیسی از مصر بحج وسلامه که حاجبش بود ببغداد فرستاد و تبرکات بعرض مقتدر خلیفه رسانید و بصدوچهل وهفت هزار دینار سفتها آورد از استدراکاتی که انجا کرده بود وازهر گونه آثاری که نموده.

مقرر داشتن خصیبی اشراف مصروشام برقرار ماتقدم بر علی بن عیسی

گشادن ابراهیم بن عبدالله المسمعی ناحیت قفص را وپنج هزار ازیشان اسیر کرده بفارس فرستاد

آمدن ابوعلی قمی خلیفت امیرابوجعفر صعلوک بن محمد بایالات هرات

آمدن نامه ملك الروم باهل ثغور که بطوع خراج بمن دهید والاقصد شهرها شما کنم که مراضعف حال شما معلوم شده.

سنه اربع عشرة و ثلثمائه (۳۱۴)

درین سال جماعة قرامطه دربادیه برحاج افتادند وایشانرا پراکنده کردند.

آمدن رومیان بملطیه وغارت کردن وبرده گرفتن وشانزده روز درملطیه مقام کردند وفات ابوالقاسم الخاقانی الوزیر که ازحبس خلاص شده بود ودرخانه خود وفات یافت وچون ازخانه اوفریاد خواست ناگاه بخانه اورفتند وعبدالوهاب پسراو اورا طلب کردند واو فرار کرده بودونیافتند.

آمدن اهل مکه وحرم با مال خود ببغداد که شنیده بودند که قرامطه قصد ایشان دارند.

دادن مقتدر خلیفه ممالك شرق را به یوسف بن ابی الساج که مال ان تصرف کرده براشکروحاشیه خودتفرقه کندوجهت او خلع خاص واسبان بساخت زرفرستادند واورا ابوالوزیر کنیة دادنده و خلیفه فرمود که بحرب ابو طاهر سلیمان قرمطی رود

گرفتن وزیر ابوالعباس خصیبی وپسر وه‌بیران او را .

فرستادن مقتدر خلیفه بمصر جهت طلب داشتن علی بن عیسی که او را وزارت دهند .

مقرر فرمودن مقتدر خلیفه ابوالقاسم عبدالله بن محمد الکلو اذانی را که تا آمدن علی بن عیسی ازنیابت او بامروزارت قیام نماید .

ظاهر شدن ابوعلی بن مقله وابوالفتح فضل بن جعفر که متواری بودند وبر کلواذانی سلام کردند .

رفتن سلامه طولونی بدمشق که علی بن عیسی را بیاورد .

آمدن صالح بن سیار بایالت هرات و اوبدسیرت بود :

سنه خمس عشرة و ثلثمائه (۳۱۵)

خروج دیالمه در عراق عجم ،

وفات ابی بکر بن ابی داود السجستانی المحدث .

وفات اخفش الصغیر ابوالحسن علی بن سلیمان الاخفش فجاة فی شعبان المعظم .

وفات ابوعبدالله حسن بن محمد بن عصر المحدث :

رسیدن علی بن عیسی بامردم بسیار وازدحام انبوه که باستقبال اورفته بودند و با مونس المظفر پیش مقتدر شد و نواخت بسیار یافت و روز دیگر خلعت وزارت پوشید .

وباخصیبی مناظره کرد و مصادره او بچهل هزار دینار قرار کرد .

وفات ابراهیم بن سمعی بنوبندجان .

دادن اعمال فارس بحکم مقتدر خلیفه بیاقوت و او را بدین مهم لوابست .

دادن اعمال کرمان بابوطاهر محمد بن عبدالصمد ومقتدر فرمود تااو را بران لوا بستند .

شغب کردن سواران لشکری ورفتن بمصلی و قصری که بثریا معروف است

غارت کردند ومونس المظفر بیرون رفت وضامن ارزاق ایشان شد و با خانها ء خود شدند.

آمدن ملك الروم بسمیساط ودر مسجد جامع سمیساط ناقوس زد ونماز رومیان کرد

فرستادن المقتدر بالله مونس المظفر را بحرب ملك الروم ووهم کردن مونس المظفر از آن که بخانه مقتدر خلیفه رود وخلعت بپوشد و مقتدر بدو نامه نوشت که آنچه با تو گفته‌اند که من قصد تو کرده‌ام و چاه کنده که تو در انجا افتی خلاف گفته‌اند.

رسیدن رسول ملك الروم و نامه طلب صلح آوردن.

عزل صالح بن سیار ازایالت هرات و بواسطه بدسیرتی و معاش بد که بامردم هرات کرده بود برو هجوم کردند واختیارامارت خود بر ابوعمرو سعید بن عبدالله بن محمد بن عصم الضبی نهادند وامارت او نود وسه روزبود بعداز او ابوبکر طعناء الحاجب مولاء امیر ابوابراهیم سامانی حاکم هرات شد.

وفات الامام ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن جعفر القزوینی سکن مصر واخذعن یونس بن عبدالله الاعلی والربیع بن سلیمان المرادی وهومن اکابر ایمة الشافعی

سنه ست عشرة وثلثمائه (۳۱۶)

قتل عام که جماعة قرامطه درمکه مبارك کردند چنانکه چاه زمزم پر کشته بود و سه هزار کشته در درون مسجد حرام پیرامن کعبه افتاده بود و هفتصد دختر دوشیزه باسیری برده بودند و کعبه معظم را خراب کرده و حجرالاسود را باخود ببحرین بردند و دوازده سال در بحرین بماند و کلانتر قرامطه وسر ایشان ابوسعید حسن بن بهرام الجباتی بوده که پیشتر خروج کرده وبحرین و لحصا فرو گرفت.

و در ابتدا مردم را بمذهب شیعه و محبت اهل بیت دعوت کردند و بتدریج مذهب قرامطه اظهار کرد و کار بجایی رسید که ابوطاهر بمکه مبارك آمد واکثر اهل مکه و مجاوران کعبه را بکشتند و حجرالاسود را از کعبه جدا کردند واز

اهل مکه بیست واند هزار مردم بقتل آمدند بیرون انك در چاهها و سرهاء کوهها و بیابانها مرده بودند و مالی از مکه بغارت بردند که حساب آن جز خدای تعالی نداندوابو سعید مذکور پسر جهودی بود در مغرب یکی از فرزندان عبدالله بن میمون قداح احمد نام مادر او را بزنی کرد و ادب و فضلش بیاموخت و ولی عهد خودش گردانید و بمغرب شد و شهر سلجماسه را فرو گرفت و گفت من علوی ام و مهدی ام وتبع بسیارش جمع شد ومذهب باطل را باطل نرودهدر گردن مردم کرد رمی حلال کرد و دختر و خواهر و مادر مباح کردانید و هر یك ازین سکان را اگر چه در هر ولایت نامیست علیحده چنانچه درحلب ومصرش اسمعیلیه خوانندهو ببغداد وماوراالنهر قرمطی گویند و بکوفه مبار کیه و ببصره راوندی ورفعی وبری خلفی و بجرجان مجمره و بشام مبیضه وبمغرب سعیدی وبلحصاو بحرین حبیبی وباصفهان باطنی وایشان خویشتن را تعلیمی خوانند فاما بمعنی همه یکی اندوکلمه الحاد جامع ایشانست و مقصود اینهاهمه آن باشد که مسلمانان ومسلمانی رابر اندازند لعن الله اولیك المخاذیل

عزل کردن علی بن عیسی و گرفتاری او و برادراو .

وفات شیخ ابوالحسن بیان بن محمد الحمال الواسطی بمصر فی رمضان .

نقلست که او را بسته درپیش سبع انداختندسباع او را بوییدند و ضرر نرسانید چون بیرونش آوردند گفتند در دل توچه بوددران زمان که سبع ترا می بوییدند گفت نگاه میکردم در اختلاف علما درباز مانده سباع .

قتل حسن بن قاسم العلوی الملقب بالداعی .

وفات ابوبکر احمدبن عبدالله بن سیف السجستانی انه سئل المزنی هل یجوز النکاح علی تعلیم الشعر فقال یجوز مثل قول القایل شعر .

یرید المرءان یعطی مناه و یابی الله الاما ارادا

یقول العبد فایدتی وزادی وتقوی الله اکرم مااستفادا(۱)

۱- (نسخه بدل ماافادا)

سنه سبع عشرة و ثلثمائه (۳۱۷)

وفات قاضی ابوجعفر احمدبن اسحق بن بهلول التنوخی قاضی القضاة ببغداد وکان فقیه الحنیفه و عالما بالادب ونحوا لکوفیین واشعر حسن.

وفات القاضی بیرز بن الهیثم.

وفات ابو الحسن منصوربن اسمعیل التمیمی المصری الضریر کان فقیهاً متصرفاً فی علوم کثیره لم یکن فی زمانه فی مصر مثله وله مصنفات فی الفقه ملیحة منها الهدایه والمسافرو الواجب والمستعمل و غیرها واه شعر ملیح وکان شاعر خبیث اللسان فی الهجووقیل سنه ست و ثلثمائه.

سنه ثمن عشرة و ثلثمائه (۳۱۸)

دادن قضاء شیراز بحکم مقتدر خلیفه بقاضی ابوالعباس بن قاضی شریح:

قتل اسفاربن شیرویه بردست مرداویج بن زیار بطبرستان.

وفات یحیی بن محمدبن صاعدالمحدث.

وفات ابویحیی منصورالتمیمی الشافعی.

وفات ابوعبدالله احمدبن سلیمان البصری المعروف بالزبیری من ولدالزبیربن العوام صاحب رسول الله صلی الله علیه و سلم و یعرف ایضا بصاحب الکافی و هو مختصر فی الفقه وکان حافظاً فی المذهب عارفاً بالادب خبیراً بالانساب وهو فقیه الشافعی.

ولادت الشیخ الامام ابو سلیمان الخطابی حمدبن محمدبن ابراهیم فی صفر بمدینه بست.

درین سال خبر بهرات رسید که امیر ابوزکریا یحیی بن احمدبن اسمعیل السامانی و دو برادر او منصوربن احمد و ابراهیم بن احمد را در بخارا از حبس بیرون آوردند.

آمدن شباسی مولای امیر ابوابراهیم السامانی بایالت هرات.

آمدن ابوبکر مظفر محتاجی بایالت هرات و گریختن شباسی از پیش او و بعد از آن ابوبکربن منصور بن علی بایالت هرات آمد از قبل نصر بن احمدالسامانی باز شباسی با بعضی از جوانان هرات بیعت کرد و ابوبکربن منصوربن علی را از هرات بیرون کردند .

سنه تسع عشرة و ثلثمائه (۳۱۹)

غارت کردن بغداد و سوختن دارالخلافه و هبوط کار عباسیان .

وفات شیخ ابوعبدالله محمدبن فضل‌الله بلخی بسمرقند که اورا از بلخ بیرون کردند در سمرقند ساکن شد صحبة احمدبن خضرویه دریافته و ابو عثمان خیری بدو میل تمام داشت و باو نامه نوشت که علامت شقاوت چیست گفت سه چیز اول عملش روزی شود واز عمل محروم ماند . دوم عملش روزی شود واز اخلاص محروم ماند . سوم صحبت صالحانش روزی شود و از احترامشان محروم ماند .

گفت صوفی آنست که صافی شود از جملهٔ عطاها .

گفت راحت در خلاص است از آرزوهاءِ نفس .

گفت چون مرید بگوشه خاطر بدنیا نگرد تو بیش دروی منگر که او مرتد طریقت شده گفت اسلام بچهار چیز از شخص زایل شود و مفارقت کند .

اول بدانك عمل نکند بدانچه داند .

دوم آنك عمل کند بدانچه نداند .

سوم آنك نداند و نجوید آنك نداند .

چهارم آنك مردمانرا منع کند از آموختن .

ولادت المعزلدین‌الله ابو تمیم معز بن المنصور بالله اسمعیل بن القایم بامرالله ابوالقاسم محمدبن المهدی ابومحمد عبیدالله العلوی الحسینی ازاسمعیلیه بمصر .

آمدن امیرابوزکریایحیی بن احمدبن اسمعیل السامانی بهرات وبرصحراءِ نمازگاه فرو

آمد و شباسی را عزل کرد و از عیاران هرات که باشباسی بیعت کرده بودند چهار کس را بقتل آورد و درهاء شهر وقهندز را بسوخت و بعضی از باره شهر ویران کرد و ابومنصور قراتکین که مولاءِامیر ابوابراهیم سامانی بود بامارت هرات نصب کرد و در روز سه شنبه ابوزکریا یحیی بن احمدبن اسمعیل السامانی گوچ کرده براه کروخ روانه سمرقند شد و روز چهارشنبه امیر ابوالحسن نصربن احمدبن اسمعیل السامانی بهرات رسید وهم‌درنماز گاه بلشکرگاه امیر ابوزکریا فرودآمد ویکروز انجا بود وبراثر ابوزکریا براه کروخ روان‌شد و سیمجوررا بایالت هرات بگذاشت.

سنه عشرین وثلثمایه (۳۲۰)

قتل المقتدر بالله در سابع عشرین شوال نماز دیگر در بغداد و او خلیفهٔ هژدهم بود و مدت خلافت او بیست و چهار سال و عمر او سی و هشت سال بود.

جلوس القاهر بالله ابومنصور محمدبن احمدالمعتضدبالله نوزدهم خلفا

وفات ابوعمروالدمشقی شیخ الحفاظ هواحد مشایخ الشام وهومن قرّاءالسبعه.

دادن وزارت القاهر بالله بابوعلی محمدبن علی المشتهر بابن المقله الخطاط،

وفات ابن کیسان النحوی.

وفات ابوعلی حسین بن صالح بن خیران الشافعی البغدادی وکان اما ماجایلا ورعا

قتل وزیر ابوالحسین العتبی بردست فدائیان بوقتیکه او ازپیش نصربن احمد السامانی بمدد قابوس و فایق و فخرالدوله بویه میرفت.

دادن وزارت آل سامان بابوالحسین مزنی. آمدن ابوزکریایحیی بن احمد بن اسمعیل السامانی بهرات و بقریه مالدم فرودآمد و او از سمرقند از برادر خود نصربن احمدبن اسمعیل السامانی گریخته بود واورا در هرات نگذاشتند وبعدازقدوم او بدو روز میان مردم‌هرات خصومتی شد وسیمجوردرقهندز رفت وابوزکریاازآنجا برفت‌وابومنصورقراتکین بفوشنج شد و هفتاد و دوروزآنجامقام کرد آنگاه ازفوشنج

باز گشت و بکنار رود فرود آمد و هرات را در بندان داد درین حال ابو بکر بن محمد بن المظفر صاحب الجیش بهرات رسید و ابو منصور محمد بن عبدالرزاق و ابو اسحق ابراهیم بن فارس البیکندی باجمعی انبوه باایشان بودند و ابو منصور قراتکین ترک محاصره هرات کرد و برفت .

وفات عبدالملك محمد بن عدی الفقیه الشافعی الجرجانی المعروف بالاسترابادی

سنه احدی و عشرین و ثلثمائه (۳۲۱)

ابتدای دولت آل بویه و بپادشاهی نشستن عمادالدوله علی بن بویه در عراق وفارس

وفات شیخ ابوبکر محمد بن علی الکتانی ببغداد .

وفات الطحاوی وهو ابو جعفر احمد بن محمد بن سلامـه الطحاوی رئیس اصحاب ابی حنیفه بمصر .

وفات ابن الدرید وهو ابو الحسین او ابو بکر محمد بن حسن بن درید العمانی ببغداد واو در زمان خود در شعر ولغت نظیر نداشت مدفونا بمقابر الخیزران ببغداد

وفات ابوهاشم الجبایی المعتزلی المتکلم که بااین درید در یکروز وفات یافتند واو را نیز بمقابر خیزران دفن کردند .

عزل ابوعلی محمد بن علی بن المقله ازوزارت القاهر بالله که او واضع خط بود

دادن القاهر بالله وزارت بابو جعفر محمد بن قاسم بن عبدالله بن سلیمان وهم درین سال عزل او .

دادن وزارت القاهر بالله بابوالعباس احمد بن عبدالله الخصیبی .

عزل ابواسحق ابراهیم بن فارس البیکندی از ایالت هرات در رمضان .

دادن ایالت هرات بمنصور بن علی بحکم ابوبکر محمد بن المظفر صاحب الجیش

وفات محمد بن یوسف بن مطر الفربری وهو الذی روی صحیح البخاری عنه وکان قدسمعه عشرات الوف من البخاری فلم ینتشر الاعنه وهو مشهور الی فربر قریة

من قری بخارا.

سنه اثنتین و عشرین و ثلثمائه (۳۲۲)

خلع کردن ومیل کشیدن القاهر بالله ابومنصور محمدبن احمد المعتضد بردست استیماء ترك در پنجم جمادی الاولی و او خلیفه نوزدهم بود واخلاق نا پسندیده داشت و خونی بود ومدت خلافت اویکسال وششماه وشش روز بود.

جلوس الراضی بالله ابو العباس محمدبن جعفر بن المقتدر.

وزراءِ القاهر بالله ابوعلی محمد بن علی المقله. ابوالعباس احمد بن عبدالله الخصیبی.

وزراءالراضی بالله ابوعلی محمدبن علی المقله. ابوعلی عبدالرحمن بن عیسی بن داود الجراح. ابو جعفر بن قاسم الکرخی. ابوالقاسم سلیمان بن حسن المخلد ابوالفتح فضل بن جعفر بن الفرات. ابوعبدالله احمدبن محمد النردی

وفات المهدی محمدبن الرضی القاسم ازاسمعیلیه بافریقیه.

جلوس پسر او القائم بامرالله احمدبن المهدی محمد بن الرضی از اسمعیلیه بمصر،

فتح غزنی بردست البتکین ترك و گریختن لویك والی غزنی.

وفات شیخ ابوعلی رود باری وهو شیخ ابوعلی احمد بن محمدبن قاسم بن منصور بن شهریار بن مهر افادر بن قرعده بن کسری انوشروان العادل مدفونا بمصر واو از کاملان اهل طریقت و فتوت بود وظریفترین ایشان وعالمترین پیران بعلم حقیقت ودر معامله وریاضت و کرامت وفراست بزر گوار بود وجملهٔ اهل بغداد حضرت او را خاضع بودند و صحبت جنید ونوری وابن الجلاء دریافته بود واو را کلمات بلیغ و اشارات عالی است.

نقلست که چون وقت وفاتش درآمد چشم باز کرد و گفت در هاء

آسمان گشاده‌است وبهشت‌را بیاراسته‌اند وبرماجلوه میکنند وفرشتگان ندامیکنند که یا باعلی ما ترا بجایی رسانیدیم که هرگزدر خاطر تونگذشته است وحوران نثارها میکنند واشتیاق مینمایند واین دل مـا میگوید بحقك لاانظر بغیرك عمری دراز در انتظارکاری بسر بردیم برك آنم نیست که برشوتی باز گردیم .

ولادت هلال بن محمدبن‌جعفرابو الفتح الحفاروکان عالمابالحدیث‌عالی‌الاسناد

خروج ابوزید ازاهل مغرب واو مردی متدین مسلمان بود وبرالقایم‌بامرالله از اسمعیلیه خروج کرد وحرب کردند وابوزید رامحصور کرد .

سنه ثلث وعشرین وثلثمائه (۳۲۳)

بریدن دست ابوعلی محمدبن علی المقله وزیر واضع خط بحکم الراضی بالله کـه چندانك التماس کرد که دست راست اونبرند مفید نیامد وآخربدست چپ خطنوشت

گشادن شیراز واصفهان وحلوان وری بردست عمادالدوله علی‌بن بویه .

وفات‌ابراهیم بن محمدبن‌عرفه المعروف بنفطویه النحوی‌وله مصنفات‌وهومن اولاد المهلب‌بن ابی صفره.

وفـات ابوالحسین علی‌بن محمدالمزین .

قتل مرداویج بن زیار بردست غلامـان خود درحمام باصفهان .

دادن وزارت الراضی بالله خلیفه بعبدالرحمن بن عیسی‌بن داود الجراح وهم درین سال عزل او .

دادن وزارت الراضی بالله بابی‌جعفر محمد بن قاسم الکرخی و هم درین سال عزل او

دادن وزارت‌بابو القاسم سلیمان‌بن‌حسن بن المخلد بحکم‌الراضی بالله

وفات ابراهیم بن الحمّاد المحدث .

ولادت احمدبن ابراهیم بن محمدبن اسحق ابوحامدبن ابی اسحق المزّکی

النیشابوری

سنه اربع و عشرین و ثلثمائه(۳۲۴)

وفات شیخ ابوالحسن الاشعری .

وفات احمدبن جعفربن موسی بن یحیی بن خالدالبرمکی و له شعر مطبوع و کان عارفا بفنون شتی[۱] من العلوم .

وفات ابوبکر محمدبن موسی بن العباس بن المجاهد و کان اما مافی القراءت و معرفته .

عزل سلیمان بن حسن بن مخلد از وزارت الراضی بالله .

دادن وزارت الراضی بالله بابن رایق وزیر .

وفات ابوبکر عبدالله بن زیادبن سمون الشافعی .

وفات منصوربن علی والی هرات و ایالت او در هرات سه سال بود .

دادن ایالت هرات بمحمدبن حسن بن اسحق .

آمدن ابوالعباس محمدبن الجراح بهرات و حرب او بامحمدبن حسن بن اسحق و گرفتاری محمدبن حسن مذکور که اورا بند کردند و بجرجان پیش بلکاتکین فرستادند،

وفات ابوالحسن عبدالله بن احمدبن محمدبن المغلس الفقیه الظاهری صاحب التصانیف المشهوره .

سنه خمس و عشرین و ثلثمایه[۱](۳۲۵)

وفات عبدالله بن محمدبن سفیان ابوالحسین الخرازالنحوی فی ربیع الاول و له تصانیف حسنه فی علوم القرآن و غیره .

وفات ابوالحسن عبدالله بن احمدبن خالص الدوری .

سنه ست وعشرين وثلثمائه (٣٢٦)

آمدن رسول عمادالدوله علی‌بن بویه پیش خلیفه‌الراضی بالله و منشور امارت گرفتن.

ولادت‌الصاحب اسماعیل‌بن محمدبن‌عبّاد کنیته‌ابوالقاسم.

عرضه داشت نمودن ابوعلی محمدبن علی‌المقله واضع خط پیش‌الراضی بالله که براِبن رایق وزیر سه‌بار هزار هزار دینار تقزیر دارم و از خلیفه حکم شد که زبانش ببریدند ودرحبس کردند ودرزندان برآوردند وازبام زندان نان بدومیدادند و هرگاه که تشنه میشد بیك دست و دندان آب از چاه کشیده میخورد و هم در آن حبس وفات یافت.

وفات‌شیخ ابواسحق ابراهیم‌بن داودالرقی‌من کبار مشایخ‌الشام ازاقران جنید و ابن‌الجلا و او از اکابر علماء مشایخ بود و از قدماءِ طوایف و محترم و صاحب کرامات و کلماتی عالی داشت و از بزرگان شام بود و عمری دراز یافت و او صد و یکساله بود.

نقلست که درویشی قصد سفری داشت شیخ اورا برکاله از جامه خود داد و گفت برجامه خوددوز و او چنان کرد در راه شیری بغرید و برقصد او متوجه شد چون‌درونگاه کرد روی‌برخاك نهاد و باز گشت‌وآن‌ازبرکت‌برکاله‌جامه‌شیخ‌رقی‌بود که‌برجامهٔ خود دوخته بود.

گفت توکل آرام گرفتن بود برآنچه خدای تعالی ضمان کرده است.

عزل فرمودن امیر نصر بن احمد بن اسمعیل السامانی محمد بن عبدالله البلعمی وزیر را ازوزارت.

دادن وزارت امیر نصر السامانی بمحمد بن محمد الجیهانی.

سنه سبع و عشرین و ثلثمائه (۳۲۷)

وفات شیخ ابوعلی محمد بن عبدالوهاب الثقفی به‌نیشابور الامام فی الفقه .

وفات عبدالرحمن ابی حاتم الرازی صاحب الجرح والتعدیل .

وفات الخرابطی صاحب اعتلال القلوب .

وفات ابو نعیم الحافظ .

وفات ابراهیم بن محمد ابواسحق الرئیس البسطامی الشیخ المتعصب لاهل السنه المفضل علی اهل الحدیث وکان من محدثی نیسابور فی‌هذه‌السنه او قریبا من هذه السنه .

ولادت ابوعلی التنوخی و هوحسین بن علی بن محمد بن ابی الفهم القاضی .

سنه ثمن و عشرین و ثلثمائه (۳۲۸)

وفات ابومحمد شیخ عبدالله بن محمد المرتعش نیسابوری به‌بغداد صحبت اباحفص حداد واباعثمان وجنیددر یافته بود .

گفت هر که گمان برد که فعل او اورا از دوزخ نجات دهد یا ببهشت برد بیقین خود را درخطر انداخته است توفی بمسجدالشونیزیه و او ازمعتبران اهل تصوف بود و مقبول اکابر .

نقلست که گفت سیزده حج کردم همه بر هوای نفس بود باوجود که‌بتو کل کرده بودم چه هر گاه که بحج میرفتم نفس را گران نمی آمد یکبار مادر مرا گفت سبویی آب بیاور برمن گران آمددانستم که آن حجها برشره شهوت‌وهوای نفس بود .

درویشی گفت در بغداد بودم و خاطر حج داشتم در دلم آمد که مرتعش می آید و پانزده درم می آرد تار کوه‌ورسن ونعلین خرم ودر بادیه روم در حال یکی

در بزد باز کردم مرتعش بود ورکوه بدست گفت بستان گفتم نگیرم گفت بگیر ومرا رنجه‌مدار چند درم خواستی گفت پانزده درم گفت بگیر که پانزده درم است .

نقلست که او را گفتند که فلانکس بر آب میرود و در هوا می‌پرد گفت‌انرا که مخالفت هوا نفس خود کند بزرگتر از آن بود که در هوا پردو بر آب رود .

گفت هر که اعتماد بر فضل خدای تعالی کند او را ببهشت رساند و قیل سنه عشرین وثلثمائه

وفات ابوعلی محمدبن‌علی‌المقله واضع خط در حبس واوراوزیرالمثلث‌خوانده‌اند که سه‌بار وزارت کرد و وزیر سه خلیفه‌بود و سه نوبت او را گرفتند و مصادره کردند و سه نوبت او را محبوس کردند و سه بار هزار هزار درم تقریر کرد و در سر آن شد .

دادن وزارت امیر رکن الدوله‌بویه بابا الفضل بن العمید .

وفات القاضی ابوعمرو قاضی القضاة ببغداد و حسین منصور حلاج را بحکم وفتوی او بقتل رسانیدند .

وفات ابوسعید الحسن بن احمد الاصطخری الشافعی ببغداد کان هوو ابن سریج شیخی الشافعیه ببغداد وصنف کتباً کثیره منهاادب القضاء استحسنه الایمه وکان زاهدامتقللامن‌الدنیادفن بباب حرب واصطخر بکسر الهمزه و فتح‌الطاء وجوز بعضهم فتح الهمزه .

وفات الامام‌ابوالحسن علی‌بن احمد المزنی البغدادی بمکه واو مجاور کعبه معظم و ازاصحاب سهل بن عبدالله التستری وجنید بود .

آمدن ابوجعفر عزیزی بایالت هرات .

وفات ابن الا نباری وهو ابوبکر محمد بن القاسم بن محمد بن بشاروهو

صاحب کتاب الوقف والابتدا.

وفات ابوالحسن محمدبن احمدبن ایوب المقری البغدادی المعروف با بن شنبوذ فی صفر.

سنه تسع وعشرین و ثلثمائه (۳۲۹)

باز آوردن حجر الاسود از بحرین بمکه مبارك که قرامطه از کعبه جدا کرده برده بودند.

وفات الراضی بالله ابوالعباس محمد بن جعفر بن المقتدر در سابع عشر ربیع الاول ببغداد واو خلیفه بیستم بود مدت خلافت او شش سال و یازده ماه و هشت روز بود.

جلوس المتقی بالله ابواسحق ابراهیم المقتدر. وزراء او. سلیمان بن حسن بن مخلد. ابوالحسن احمد بن میمون. ابواسحق محمد بن احمد القواریطی. ابوالعباس احمد بن عبدالله الاصفهانی. ابوالحسن علی بن ابوعلی محمد بن علی المقله. قاضی القضاة احمد بن عبدالله بن اسحق الحرقی. این جماعت وزرای او بودند.

قتل ماکان کاکی دیلمی بر دست اسفهسالار امیر علی بن الیاس که ازامرای جیوش امیر نصر بن احمد بن اسمعیل بن احمد السامانی بود و امیر نصر مذکور اسکافی دبیر را بااو فرستاده بود که آنچه واقع شود بطریق ایجاز بنویسد و بر کبوتر بندد که برساند و بعد از قتل ماکان اسکافی نوشت که اما ماکان صار کاسمه.

وفات بختیشوع بن یحیی الطبیب الحکیم فی ذی حجه.

گذاشتن عمادالدوله علی بن بویه معزالدوله را ببغداد ورکن الدوله را بعراق فرستاد و خود بشیراز رفت و اقامت کرد.

وفات محمد بن عبدالله البلعمی وزیر نصر بن احمد السامانی.

عزل بلکاتکین از ایالت هرات و باز دادن ایالت هرات با بومنصور قراتکین.

ولادت قاضی القضاة احمد بن محمد بن ابی الشوارب کنیته ابو الحسن فی ذیقعده ببغداد.

وفات عبدالله بن محمد المنازل ابو محمد النیسابوری شیخ الملامتیه اوحد زمانه هو من کبار مشایخ النیشابور صحب حمدون القصار واخذ عنه طریقته مدفوناً بنیسابور

سنه ثلثین و ثلثمائه (۳۳۰)

قتل امیر ابوالحسن نصر بن احمد بن اسمعیل بن احمد السامانی بر دست غلامان خود در ثانی عشر رمضان وقیل سنه احدی و ثلثین و ثلثمائه مدت پادشاهی او سی سال بود.

جلوس الملك الحمید نوح بن نصر بن احمد بن اسمعیل بن احمد السامانی

دادن وزارت امیر نوح بن نصر بحاکم ابوالفضل احمد بن محمد.

وفات امیر عمادالدوله ابوالحسن علی بن بویه و گویند که ایشان از نژاد بهرام گورند و مدت پادشاهی او بیست وشش سال بود.

جلوس برادر او امیر رکن الدوله ابوعلی حسن بن بویه واو خود بشیراز رفت

ماندن معزالدوله ابوالحسین احمد بن بویه بموجبی که پیشتر برادر او عمادالدوله او را گذاشته بود در بغداد.

عزیمت نمودن معزالدوله ابوالحسین احمد بن بویه از بغداد بجانب مصر وشام.

وفات ابوبکر محمد بن عبدالله الفقیه النیشابوری المعروف با لصیر فی وله تصانیف فی اصول الفقه

وفات ابوالحسن الاشعری و هو علی بن اسمعیل بن ابی بشیر الاشعری صاحب مذهب الاشاعره من اولاد ابی موسی الا شعری وکان نسبه فی سنة ولادته.

قتل وزیر ابوالفضل البلعمی بحکم ملك نوح بن نصر بن احمد بن اسمعیل

بن احمد السامانی بقصد امیر خمار تکین که بعضی گویند که رباط دره نمك در راه عراق او عمارت کرده.

ولادت الشیخ الکبیر ابوعبدالرحمن السلمی وهو محمد بن الحسین بن موسی الازدی السلمی شیخ الطریقه فی وقته وصاحب التصانیف المشهوره فی الحقایق والدقایق والتفاسیر.

وفات ابویحیی البلخی وهو ابویحیی زکریا بن احمد بن یحیی البلخی بدمشق فی ربیع الاول او ربیع الثانی فارق وطنه لاجل الدین وفسخ عرض الارض وسافر الی اقاص الدنیا فی طلب الفقه وکان حسن البیان فی النظر مرهف عذب اللسان فی الجدل وولاء لمقتدر بالله قضاء الشام.

وفات الشیخ ابوالحسن علی بن محمد بن سهل الصایغ الدینوری من مشایخ الجبل اقام بمصر و مات بها واو از کبار مشایخ بود.

ابوعثمان مغربی گفت از مشایخ نورانی تر از ابویعقوب نهرجوری و بهیبت تر از ابوالحسن صایغ ندیدم آن مشرف خواطر و اسرار آن مقبول اکابر و ابرار آن سفینه بحر عشق آن سکینه کوه صدق واو از جمله اهل تصوف یگانه وقت بود.

وفات ابوبکر عبدالله بن طاهر الابهری از فرزندان عدی بن حاتم الطایی و اقران شبلی صاحب یوسف بن الحسین

وفات حسن بن محمد بن یاسین بن النضر الباهلی النیشابوری ابوعلی بن ابوبکر بن یاسین.

وفات محمد بن محمد الجیهانی وزیر نصر بن احمد السامانی تحت الهدم.

وفات محمد بن یوسف بن نضر الهروی الفقیه الشافعی مولده سنه تسع وعشرین وماتین واخذ العلم عن ربیع بن سلیمان صاحب الشافعی.

سنه احدی و ثلثین و ثلثمائه (٣٣١)

وفات شیخ ابوالعباس نهاوندی آن محتشم روزگار وآن محترم پرهیزگار آن کعبه مروت آن قبله فتوت یگانه روزگار بود و معتبرا صحاب تصوف ودر تمکین قدمی راسخ داشت ودرورع ومعرفت شانی عظیم واز ونقل میکنند که گفت در ابتدا که مرا در داین حدیث بگرفت دوازده سال علی الدوام سر بگریبان فرو بردم تا از یک گوشه دلم بمن نمودند.

گفت همه عالم درآرزوی آنند که حق تعالی یکساعة ایشانرا بود ومن در آرزوی آنم که حق تعالی یکساعت مرابمن دهد ومرابامن باز گذارد تامن خودچه چیزم واز کجاام این آرزوم برنمی آید.

نقلست که وقتی ترسایی در روم شنیده بود که درمیان مسلمانان صاحب فراست باشند بامتحان برخواست ومرقعی در پوشید وعصا در دست گرفت و بیامد وبخانقاه شیخ ابوالعباس قصاب در آمد نخست که پای در خانقاه نهاد شیخ مردی تند بود گفت ایبیگانه در کوی آشنایان چه کار داری ترساهم از آنجا که بود باز گشت وبا خود گفت این یکی معلوم شد پس روی بخانقاه شیخ ابوالعباس نهاوندی نهاد وانجا نزول کرد شیخ هیچ نگفت تا چهار ماه انجا مقام کرد باایشان وضو ساختی و بصورت نماز میکرد چون چهارماه چنین بگذشت روزی اجازت رفتن خواست شیخ بدو گفت جوانمردی وحق نان ونمك افتاده روا بود که تو چنین بیگانه بیایی وبیگانه بروی ترسا آن بدید درحال مسلمان شد وهم آنجامقام کرد تاچون شیخ راوفات رسیدقایم مقام شیخ شد وبسعادت ابدی پیوست واین رباعی ازانشای شیخ ابوالعباس نهاوندی است

رباعیه

دلا ار عاشقی یارت یکی وس
و گر هادو کنی یارت نبو کس
نصیحت رایگان ارها پذیری
هرانکش دل یکی یارش یکی وس

وفات ابوبکر محمدبن اسمعیل الفرغانی الصوفی الاستادابی بکر الدقاق وهو مشهور بین المشایخ

وفات ابوعیسی محمد بن عیسی الحافظ الترمدی وکان عالما زاهدا متقیا .

درین سال جنك بزرك واقع شد میان اهل قهندز واهل هرات درماه شوال و نه روز حرب بود .

وابو منصور قراتکین را از شهر بیرون کردند واو بنزدیك پل رود فرود آمد تا ابوالعباس محمدبن الجراح برسید ابومنصور قراتکین بفوشنج رفت وچند روزانجا بود تاحکم عزل او آمد وایالت هرات بابراهیم بن سیمجور دادند .

وفات محمدبن عبدوس جهشیاری ابوعبداله وهواستادابی بکر الدقاق

سنه اثنتین و ثلثین و ثلثمایه «٣٣٢»

مخالفت کردن عبدالله بن انتکام باامیر نوح بن نصر بن احمدبن اسمعیل بن احمد السامانی .

فرستادن امیر ابراهیم بن سیمجور پیش از آمدن خودبهرات ابوالفضل عزیز بن محمد السجزی را بنیابت خود بهرات .

رسیدن امیر ابراهیم سیمجور بهرات وحکم فرمود که دروازهاء هرات بر کندند وباره شهرویران کردند .

سنه ثلث و ثلثین و ثلثمائه (٣٣٣)

میل کشیدن المتقی بالله در عشرین صفر ببغداد واو خلیفه بیست ویکم بود و مردی زاهد وعالم بود و توزون بن ابوالوفاء الترکی امیرالامراء لشکر بغداد قصداو کرد واو را میل کشید مدت خلافت اوچهار سال بود .

جلوس المستکفی بالله ابوالقاسم عبدالله المکتفی .

وزراء المستکفی بالله .

ابو الفرج محمد بن علی السامری . محمد بن یحیی شیرزاد . ابو الحسن علی بن ابوعلی محمد بن علی المقله . ومستکفی خلیفه بیست ودوم بود .

آمدن امیر نوح بن نصر بن احمد بن اسمعیل بن احمد السامانی بنیشابور.

وفات ابوعلی حسین بن احمد الکاتب من کبار مشایخ المصر .

رفتن ابراهیم بن سیمجور از هرات بنیشابور پیش امیر نوح بن نصر بن احمد السامانی .

وفات عبیدالله بن یعقوب بن یوسف الرازی ابوالقاسم الواعظ و کان ختن ابی العباس بن سریج الامام الشافعیین فی عصره

سنه اربع و ثلثین و ثلثمائه (٣٣٤)

میل کشیدن المستکفی بالله دراول جمادی الاخره وهو ابوالقاسم عبدالله بن المکتفی واو خلیفه بیست ودوم بود ومعزالدوله احمد بن بویه او را خلع کرده میل کشید ومدت خلافت او یکسال وچهار ماه بود .

جلوس المطیع بالله ابوالقاسم الفضل بن جعفر المقتدر که او را ولایت نبود بعلوفه راضی شده بود ومعزالدوله احمد بن بویه حاکم مطلق بود .

وفات القایم بامر الله احمد بن المهدی از اسمعیلیه بشام درشوال .

جلوس المنصور بقوت الله اسمعیل بن القایم بامر الله بن مهدی از اسمعیلیه بشام

وفات شیخ ابوبکر دلف بن مجدر بن شبلی خراسانی ببغداد صاحب الجنید و اوهشتاد و هفت ساله بود المدفون بجوار مزار ابی حنیفه وهو ابوبکر الشبلی آن غرقه بحر دولت آن باران ابر عزت آن گردن شکن مدعیان واو سیدالقوم و امام اهل تصوف و یگانه عصر بود و نکته و اشارات و رموز و عبارات و ریاضت و کرامات او بیش از آنست که در حیز ضبط و مقام ربط آید و فقیه بود در مذهب امام مالك و او مالکی مذهب بود و بعضی از سخنان او طرفی باحسین منصور داشت و اورا نیز بسیار

قصد کردند که هلاك کنند. ابتدا واقعه او آن بود که امیر دماوند بود از بغداد اورا
نامه رسید بامیری ری او به بغداد رفت و خلعت یافت او را عطسه آمده هان بآستین خلعت پاك
کرد این سخن بخلیفه گفتند بفرمود تا خلعتش بر کشیدند و قفایش بزدند ومعزول
کردند شبلی از آن حال متهم شد اندیشه کرد که خلعت مخلوق را اینقدر عظم است
ما درخلعتهاء خالق استخفاف میکرده‌ایم ازنجا بمجلس خیر نساج شد واقعه بدوفرو
آمد وخیر اورا نزد جنید فرستاد پس شبلی پیش جنید آمد و گفت گوهر آشنایی
بر تو نشان میدهند یا ببخش یا بفروش جنید گفت اگر بفروشم ترا بهاء آن نبود و
اگر ببخشم آسان بدست تو آمده باشد قدرش ندانی همچون من قدم از فرق ساز و
خود را درین دریا درانداز تا بصبر و انتظار گوهرت بدست آید پس شبلی گفت
اکنون چه کنم. گفت برو یکسال کبریت فروشی کن چنان کرد گفت کار شهرتی
و تجارتی درست شد اکنون برو و یکسال دیگر دریوزه کن چنانك بهیچ چیز
دیگر مشغول نگردی چنان کرد تا یکسال درهمه بغداد اورا کسی چیزی نداد
پیش جنید آمد گفت اکنون قدر خود بدان که تو مر خلق را بهیچ نیرزی دل
درویشان مبند و ایشان را بهیچ مگیر آنگاه گفت تو روزی چند امیری کردهٔ بدان
ولایت شو و از ایشان بحلی‌خواه بیامد بدان جایگاه و یك بیك درخانه بگردید و
از همه بحلی خواست تا یك مظلمه ماندش و خداوند آنرا نیافت تا گفت بنیت آن
صدهزار درم بدرویشان دادم هنوز دلم قرار نمیگرفت و چهارسال درین روزگار
برفت پس بخدمت جنید بازآمد شیخ گفت هنوز در تو چیزی از جاه مانده است
برو یکسال دیگر گدایی کن گفت هر روز گدایی میکردم و بخدمت شیخ میبردم
شیخ آن‌همه بدرویشان میداد ومرا گرسنه میداشت چون سالی برآمد گفت اکنون
ترا بصحبت راه دهم لیکن بیك شرط که خادم اصحاب تو باشی پس یکسال اصحاب
اورا خدمت کردم تامرا گفت یا ابابکر تو خود را چون می‌بینی گفتم من خود را

کمترین همه خلق خدا می‌بینم شیخ جنید گفت ایمانت درست شد تاحالش بدان رسید که آستین پرازشکر کردی و هر کجا کودکی همی دیدی شکر در دهانش می‌نهادی که بگو الله پس آستین پردرم و دینار کرد و گفت هر که یکبار بگوید که الله دهانش پر از زر کنم بعد از آن غیرت درو بجنبید تیغی بر کشید و گفت هر که نام الله برد بدین تیغ سرش بیندازم اورا گفتند پیش از این شکر و زر میدادی اکنون سر می‌اندازی گفت من پنداشتم مگر ایشان الله را ازسر حقیقت میگویند اکنون معلوم شد که از سر غفلت میگویند و برعادت یاد میکنند ومن روا ندارم که بزبان آلوده اورا یاد کنند بعد از آن میرفت و برهرجا نام الله ثبت میکرد ناگاه آوازی شنید که تا کی گرد اسم گردی اگر مردی قدم‌درطلب‌مسمّی زن این سخن برجان او کارکرد و چندان عشق قوت گرفت و شور غالب گشت که برفت و خودرا درمیان دجله‌انداخت دجله‌موج برآورد واورا بر کنار انداخت بعد از آن خودرا درآتش انداخت آتش‌دروعمل نکرد جایی شیران گرسنه‌بردندخودرادر دهان آن شیران دادهمه‌ازوبرمیدندخودراازسر کوه‌بلند فروگردانیدباداورا بر گرفت وبرزمین‌نشاند شبلی‌را بیقراری یکی هزارشد فریادبرآورد که ویل لمن لایقتله‌الماء ولاالنار ولاالسباع‌والجبال. هاتفی‌آواز داد که یاشبلی من‌کان مقبول‌الحق لایقتله‌غیره

نقلست که بعلت جنون بند برو نهادند و او را اطبا بحکم خلیفه شربت میدادند و او فریاد میکرد که شما معالجه من نمیدانید اکنون معالجه‌من عشقست و این نه از آن در دست که دارو پذیرد.

نقلست که از جمعه تا بجمعه حصیری را بار دادی یك جمعه بدو گفت اگر چنانست که ازین جمعه تا بدان جمعه که برمن می‌آیی بیرون خدای تعالی چیزی در خاطر تو میگذرد حرامست ترا بامن صحبت داشتن.

نقلست که یکروز در بادیه با اصحاب میرفتندکاسه سري دید برو نبشته که

خسر الدنیا والاخره شبلی در شور شد و گفت بعزة الله که این سر و لیی یانبیی است گفتند چرا میگویی گفت تا درین راه دنیا و آخرت زیان نکنی بدو نرسی .

نقلست که وقتی شخصی زار زار میگریست گفت چرا میگریی گفت دوستی داشتم وفات کرد گفت ای نادان چرا دوستی گیری که بمیرد .

نقلست که بعد از مرگ اورا بخواب دیدند که کیف وجدت سوق الاخرة گفت بازاریست که رونق ندارد درین بازار مگر جگرهاء سوختهٔ ودلهاءِ شکسته که اینجا سوخته را مرهم مینهند .

شکسته را باز می بندند و بهیچ دیگر التفات نمیکنند .

ولادت عضدالدوله بن رکن الدوله بن بویه در ذیقعده .

وفات الصیر فی الشافعی .

سنه خمس وثلثین وثلثمائه (۳۳۵)

مخالفت کردن ابوعلی سیمجور باامیر نوح بن نصر بن احمد بن اسمعیل السامانی طلب داشتن لشکریان حاکم ابوالفضل احمد بن محمد بن وزیر را از امیر نوح بن نصر و اورا اگر خواست و اگر نه بدیشان بایست داد و ایشان او را بقتل آوردند و مدت وزارت او چهار سال بود .

وزارت دادن امیر نوح بن نصر بن احمد بن اسمعیل بن احمد السامانی بشمس الایمه .

وفات اخشید ابی بکر محمد بن طغج صاحب دیار مصر فی ذیحجه بدمشق .

جلوس ابوالقاسم انوجوز بن اخشید بحکومت دیار مصر واوخرد بود اتابك او کافور نام بکار او قیام نمود و اختیار تمام کافور مذکور داشت .

وفات علم الهدی شیخ ابومنصور محمد بن محمد بن محمود الماتریدی رئیس اهل السنه والجماعه دفن بجا کردیزه بسمرقند .

وفات ابوالقاسم عمر بن الحسن صاحب المختصر .

وفات ابوالعباس بن القاضی الطبری الشافعی .

حرب منصور بن قایم از اسمعیلیه بشام باابوزید که ازاهل مغرب بودخروج کرده بود و فرار ابوزیدمذکور و بآخر گرفتاری و قتل او و اتباع اسمعیلیه او را دجال نام نهادند که برقایم مهدی خروج کرد و اومرد مسلمان باصلاح بود .

وفات ابوبکر الصولی وهو محمد بن یحیی بن عبدالله بن العباس و کان عالما بفنون الادب والاخبار .

آمدن ابوالعباس بن الجراح بایالات هرات در ذیقعده .

سنه ست و ثلثین و ثلثمائه (۳۳۶)

وفات شیخ فتح موصلی آن ستوده رجال آن ربوده ذوالجلال از بزرگان مشایخ بودو صاحب همت وعالی قدر ورفیع مقدار انقطاع اواز خلق تابحدی بود که دسته کلید بر هم بسته بود بر شکل بازرگانان هر کجا که رفتی پیش سجاده بنهادی تا کس ندانستی که او کیست وقتی یکی از دوستان حق بدو رسید گفت بدین کلید ها چه میگشایی که بر خود بستهٔ گفت در دنیا می بندم ودر آخرت میگشایم .

عبدالله جلا گوید درخانه سری بودم چون نیمی از شب گذشت جامه پاکیزه در پوشید وردابرافکند گفتم کجا می روی درین نیم شب گفت بعیادت فتح موصلی چون بیرون امد عسسش بگرفت وبزندان برد چون روز شد گفتند کسانی که شب گرفته اند بزنند چون جلاد دست براورد که او را بزند دستش درهوا بماند گفتند چرا نمی زنی گفت پیری در برابر ایستاده نمیگذارد نگاه کردند فتح موصلی بود سری را پیش او فرستادند گفت وقتی در مسجدی بودم با یاران جوانی درامدبازندهٔ خلق گفت دانی که غریبان را حق بود فردا بمحلت فلان فلانجاخانه من نشان خواه من مرده باشم این پیرهن را کفن من کن ومرا دفن کن دیگر روز رفتم چنان بود که گفته بود اورادفن کردم چون خواستم که از گور برایم دامنم بگرفت و گفت ای

فتح اگر مرا بنزدیك حق تعالی منزلتی بود ترا مکافات کنم بدین که در حق من کردی پس گفت مرد بران میرد که زیسته باشد این بگفت وخاموش شد

نقلست که چون فتح وفات کرد او را بخواب دیدند گفتند که حق تعالی با تو چه کرد گفت فرمود که چندین چرا گریستی گفتم الهی از شرم گناهان فرمود که یا فتح فرشتهٔ را که موکل گناه است فرموده بودیم که چهل سال بر تو هیچ گناه ننوشت از بهر گریه تو .

وفات امیر ابراهیم بن سیمجور بن ابواسحق بن عمران الادیب العالم الذی آثاره ببلاد خراسان من الری الی بلاد الترك ظاهرة فی شوال .

وفات قفال الشاپی .

حرب کافورا تابك انوجوز بن آخشید صاحب یار مصر و سیف الدوله صاحب حلب وفرار سیف الدوله و رفتن بجزیره و بآخر میان ایشان برین موجب قرار یافت که سیف الدوله والی حلب باشد .

وکافور والی دمشق وانوجوز بن الاخشید در مصر حاکم باشد .

سنه سبع و ثلثین و ثلثمائه (۳۳۷)

وفات المستکفی بالله مکحول وهو ابوالقاسم عبدالله بن المکتفی .

ولادت ابوعلی الحسن بن احمد بن شادان المحدث الاشعری وهو من الا شاعره .

ولادت تمیم بن معز بن منصور بن قایم بن المهدی بقاهره از اسمعیلیه .

وفات ابوموسی الضریر الحنفی .

وفات الامام ابوسهل الصعلوکی وهو ابوسهل محمد بن سلیمان الحنفی نسباً ثم العلی الا صفهانی ثم النیشابوری الامام فی الفقه و التفسیر والحدیث و العلوم اللغویه کلها والتصوف الشاعر الکاتب خیرا قرانه و حبر زمانه ولد سنه ست وتسعین وماتین باصفهان .

سنه ثمن و ثلثین و ثلثمائه (۳۳۸)

ولادت ابوعبدالله حسین بن حسن بن محمد بن حلیم الحلیمی که رئیس اصحاب حدیث بود ببخارا ونواحیها .

بیرون آوردن رکن الدوله ابوعلی حسن بن بویه آب رکناباد شیرازرا ورکناباد بدو منسوب است .

جلوس عضدالدوله ابوشجاع فنا خسروبن رکن الدوله در فارس ومضافات آن بحکم رکن الدوله .

دادن عراق بموید الدوله ابو منصور بویه بن رکن الدوله .

دادن خوزستان و همدان بفخر الدوله .

وفات ابوحامد احمد بن محمد الفقیه الشعینی الکلابادی النیسابوری فی ذیقعده

وفات ابی جعفر النحاس .

درین سال طاقهای جنوبی پل رود هرات بشکست .

سنه تسع و ثلثین و ثلثمائه (۳۳۹)

وفات القاهر بالله محمد بن احمد المعتضد که بواسطه فلج خود راخلع کرده بود

وفات ابونصر محمد بن محمد الفارابی صاحب تصانیف الحکمیه المشهوره وکان موته بدمشق وکان فاراب مشهور باترار و ابونصر مذکور شاگرد یوحناء بن حیلان است و یوحناء مذکور در ایام المقتدر بالله خلیفه وفات کرد .

سنه اربعین و ثلثمائه (۳۴۰)

وفات شیخ ابوعلی کاتب بمصر وهومن کبار المشایخ بمصر وهو ابوعلی حسین بن احمد الکاتب وقیل سنه ثلث وثلثین وثلثمائه .

وفات شیخ ابوالعباس احمدبن محمد الدینوری واو مردی عالم و فاضل بود

صاحب یوسف بن الحسین وابن عطاوجریری .

وفات ولد قراتکین که سپهد ازآل سامان بود وباآل بویه حربها کرد .

وفات ابوجعفر الفقیه ببخارا .

وفات شیخ ابوبکر الطمسانی شیخ وقته بنیسابور .

وفات الشیخ الامام الزاهد صاحب الکرامات المشهوره ابومحمد عبدالله بن محمدبن یعقوب بن الحارث بن الخلیل الحارثی الکلاباذی البخاری الفقیه فی شوال

وفات ابواسحاق المروزی الشافعی . وفات ابوالحسن عبیدالله الکرخی الشافعی .

وفات ابوعمر والطبری الحنفی .

سنه احدی و اربعین و ثلثمائه (۳۴۱)

وفات المنصور بقوة الله اسمعیل بن قایم بن مهدی ازاسمعیلیه بشام .

جلوس المعزلدین الله ابوتمیم معدبن منصوربن قایم بن مهدی از اسمعیلیه بشام

وفات شیخ ابوسعید احمدبن محمدالبصری المعروف باعرابی اصل اواز بصره بود وشیخ المشایخ حرم بزرگوار مکه صحبت جنید وعمروبن عثمان ونوری دریافته بود ودرمکه مبارك نماند .

وفات ابومحمد جعفر الخداء الشیرازی من مشایخ الطبقات بفارس .

وفات ابومحمد جعفربن محمدبن نصیر البغدادی صاحب جنید و رویم و نوری و سمنون .

رفتن ابوالعباس بن الجراح و الی هرات بکوه و مشایخ شهر را با خود ببرد و جمعی ازاصحاب خود درشمیران هرات بگذاشت تا نگاه دارند و امیر ابو یحیی السامانی که لشکر کش بود بیامد وسه روز قهندز را دربندان داد وباشحنه شمیران حرب کرد و ایشان را بامان بیرون آورد و جمعی را بکشت و بعضی را بحضرت فرستاد و خواست که برعقب ابوالعباس بن الجراح برود از کثرت برف میسر نشد و

امیر ابویحیی تابوقت ادراك غله در هرات بود براه اسفزار برفت و ابوالعباس بن جراح ببخارا افتاد و آنجا اورا گرامی داشتند و بکجور حاکم هرات شد.

غارت وتاراج کردن ابوعلی تولکی طخاب‌را و مساجد ایشانرا خراب کرد و مردان ایشانرا بکشت وبکجورلشکری از هرات بمدداصحاب طخاب فرستاد دفع تولکی ممکن نشد پس‌ازآن تولکی امان خواست بهرات آمدمقدم اورا عزیز داشتند.

سنه اثنتین و اربعین و ثلثمائه (۳٤۲)

وفات محمدبن حکیم السمر قندی وهو ابوالقاسم محمد بن اسحق بن محمد بن اسمعیل بن ابراهیم بن زید الحکیم السمر قندی وکان شریك علم‌الهدی شیخ ابو منصور ما تریدی یوم عاشورا مدفونا بجا کردیزه‌المعروف بمحمدبن علی حکیم‌الزندی واو از محتشمان شیوخ بود واز محترمان اهل ولایت و به همه زبانها ستوده و آیتی بود در شرح معانی و در احادیث و روایات و اخبار ثقه بود ودر بیان معارف وحقایق اعجوبه بودقبولی بکمال وحلمی شکرف وشفقتی وافرو خلقی عظیم و اورا کرامات و ریاضیات بسیارست و در فنون علم کامل و در شریعت و طریقت مجتهد و او عالم ربانی بود و حکیم است و مقلد کسی نبود که صاحب کشف و اسرار بود واو را حکیم‌الاولیا خوانند وصحبت ابوتراب وخضرویه و ابن جلا دریافته وبایحیی معاذ رازی سخن گفته.

نقلست که بادوسه طالب علم خواست که بسفری رود بطلب علم اورا مادر مانع آمد واو بسبب رضای مادرازان سفر بایستادروزی گریان وملول‌در گورستان بود پیری‌نورانی بیامدو گفت ای‌پسر چراملولی‌احوال‌باز گفت آن پیر گفت‌خواهی که هرروز تراسبقی بگویم پس هرروزسبقی میگفت تا سه‌سال برآمد بعدازآن‌اورا معلوم شد که خضر بوده‌است واین دولت بسبب رضاء مادر یافت.

نقلست که گفت‌هرچند بانفس کوشیدم تا اورا برطاعت دارم‌باوی برنیامدم

از خود نومید شدم گفتم مگر حق تعالی این نفس مرا از برای دوزخ آفریده دوزخی راچه پرورم یکبار بجیحون رفتم.
ویکی را گفتم که دست و پای مرا ببست واو برفت من به پهلو غلطیدم وخود را در آب انداختم تامگر غرقه شوم آب مرا برد و دو دست مرا بگشاد و موجی بیامد و مرا بر کنار انداخت از خود نومید شدم گفتم سبحان الله نفسی آفریند که نه او بهشت راشایدونه دوزخ رادران ساعت که نومیدشدم سرّ برمن گشاده شد بدیدم انچه مرا می‌بایست وهمان ساعت از خود غایب شدم تا برستم ببرکة آن ساعت.

ابوبکر وراق گفت که شیخ جزوی در دست‌داشت ازتصانیف خود بمن داد که درجیحون انداز دروی نگاه کردم همه لطایف وحقایق بود دلم نداد درخانه نهادم و گفتم انداختم گفت چه دیدی گفتم هیچ گفت نینداختی برووبینداز گفت مشکلم دو شد یکی انك چرا درآب می‌انداخت دوم آنك تاچه برهان ظاهر خواهد شد باز آمدم ودر جیحون انداختم جیحون را دیدم که ازهم باز شد وصندوقی سر گشاده پدید آمدو این جزود روی افتاد پس سرباهم آورد وجیحون بقرار شد عجب داشتم از آن چون بخدمت شیخ امدم گفت اکنون انداختی گفتم ایها الشیخ بعزت خدای تعالی که این سرّ با من بگویی گفت چیزی تصنیف کرده بودم درعلم این طایفه که کشف این تحقیق برعقول مشکل بود برادرم خضر (ع) درخواست از من وآن صندوق ماهیی بفرمان خدای تعالی آورده بود وحق تعالی آب را فرمان داد تاآنرا بوی رساند.

گفت یکبار جمله تصانیف خود را در آب انداختم خضر ع آن جمله را بگرفت و باز آورد و گفت خود را بدین مشغول میدار. گفت در عمر خود هزار ویکبار حق عز شانه را بخواب دیدم گفت اسم اعظم هر گز متجلی نشد الا در عهد پیغمبر (ع). نقلست که در عهد او زاهد بزرك بود پیوسته بر حکیم اعتراض کردی و حکیم در همه عالم کلبهٔ داشت

چون از سفر حجاز باز آمد سك دران كلبه بچه نهاده بود شیخ نخواست كه او را بیرون كند هشتاد بار میرفت ومی آمد تاباشد كه سك باختیار خود آن بچگانرا بیرون برد پس همان شب آن زاهد پیغمبر را (ع) بخواب دید كه فرمود ای فلان با كسی برابری میكنی كه هشتاد بار برای سگی مساعدت كند برو اگر سعادت ابدی میخواهی ملازمت او كزو كمر خدمت او برمیان بند وآن زاهد ننك داشتی از جواب سلام محمدبن علی حكیم بعداز آن همه عمر در خدمت شیخ بسر آورد.

وفات شیخ ابو العباس القاسم بن القاسم محمدبن السیاری المعروف بابو العباس السیار من اهل مرو .

وفات احمدبن اسحق بن ایوب بن یزیدبن عبدالرحمن نوح الفقیه ابوبكر الامام المفتی المتكلم الغازی الرئیس الزكی واحد عصره .

وفات علی بن ابی الفهم داود ابو القاسم جد القاضی علی بن حسن بن علی التنوخی وكان عالما باصول المعتزله والنجوم وله شعر جید .

سنه ثلث واربعین وثلثمایه (٣٤٣)

وفات نوح بن نصر بن احمد بن اسمعیل بن احمد السامانی مدت پادشاهی اودوازده سال بود .

جلوس عبدالملك بن نوح بن احمدبن اسماعیل بن احمد السامانی بماوراء النهر وزیر عبدالملك بن نوح السامانی ابوجعفر العتبی بود واو وزیر فاضل باعلو نسب وخبرت بود .

وفات ابوجعفر محمدبن قاسم الكرخی المحدث .

عزل بكجور از امارت هرات .

دادن ایالت هرات بابوالحسن محمدبن سیمجور وهم درین سال لشكر كشی بدو دادند واو بانیشابور شد .

ولادت قاضی الامام صاعدبن محمدبن احمدبن عبدالله ابوالعلاالامام عمادالاسلام بناحیت استودر ربیع الاول.

ولادت امیر ابومحمد حسن بن عیسی بن المقتدر بالله وکان من الصالحین ورواة الحدیث.

سنه اربع واربعین وثلثمائه (۳۴۴)

ولادت الشیخ ابوطالب محمد بن غیلان البزار المحدث وهور اوی الاحادیث المشهورة بالغیلا نیات.

وفات ابوعلی الشاشی الحنفی.

ولادت الشیخ الامام ابو حامدالاسفراینی وهو احمدبن ابی طاهر محمد بن احمد الاسفراینی.

سنه خمس واربعین وثلثمائه (۳۴۵)

وفات احمد بن محمد بن اسمعیل بن نعیم الفقیه ابوحامد الطوسی الاسمعیلی صاحب ابوالعباس بن شریح.

وفات ابن حداد صاحب الفروع وهو ابوبکر محمد بن احمد بن محمد بن جعفر الکتانی المصری المشتهر با بن الحداد و قیل فی محرم سنه اربع واربعین و ثلثمائه وکان اماما مد فقافی علوم کثیره خصوصا الفقه وکان کثیر العباده یصوم یوما ویفطر یوما و یختم فی کل یوم ولیلة ختمه ویختم فی یوم الجمعه فی الجامع قبل الصلوة؛ ختمة اخری فی رکعتین وصنف کتاب الباهر فی الفقه فی مایة جزو او کتاب الفروع المولدات وهو الذی اعتنی الایمه بشرحه.

وفات ابوعلی بن ابی قطری النحوی صاحب الشریح.

دادن ایالت هرات با بومنصور بن عبدالرزاق.

ولادت ابن الدقاق النحوی و هو ابوالقاسم بن الدقاق.

سنه ست و اربعين و ثلثمائه (٣٤٦)

ولادت شیخ المرشد شفیع حاجات الخلایق عن الله تعالی الشیخ ابواسحق ابراهیم ابن شهریار بن زاد نفرخ بن فیروز الکازرونی قدس الله سره فی ثانی ذیقعده و قیل سنه سبع و اربعین و ثلثمائه.

وفات شیخ ابوعمر و محمد بن ابراهیم النیشابوزی.

قتل امیر غیاث الدین علی بن محمد بن غیاث الیزدی بشیراز.

مراجعت نمودن ابومنصور بن عبدالرزاق و الی هرات بطوس و باز گذاشتن هرات و اضطراب و فتنه که در هرات واقع شد و هرات را بالبتکین حاجب دادند و او نایب خود بواسحق طاهری را بفرستاد و هم درین سال اورا بند کرده ببردند.

آمدن حسن بن ریبال بنیابت البتکین بایالت هرات:

سنه سبع و اربعين و ثلثمائه (٣٤٧)

وفات ابوالحسن بن محمد بن الحسن بن عبدالله بن ابی الشوارب قاضی بغداد.

بناءِ شهر قاهره منصوره الموسوم بقاهرت المعزیه بمعماری جوهر.

وفات ابواسحق ابراهیم بن محمد بن احمد بن اسحق الفقیه الامین البخاری و قیل سنه ست و اربعین و ثلثمائه.

وفات ابوالحسن الکرخی الفقیه الحنفی المشهوره. و قیل سنه اربعین و ثلثمائه

سنه ثمان و اربعين و ثلثمائه (٣٤٨)

ولادت قاضی ابوالطیب الطبری و هو طاهر بن عبدالله بن طاهر الطبری.

وفات شیخ علی سهل فوشنجی ابوالحسن.

نقلست که ابوالحسن فوشنجی سالها از فوشنج برفت چون بازآمد بزندقه منسوب کردندش با نیشابور شد و عمر آنجا گذاشت.

ازو پرسیدند از تصوف گفت کوتاهی امل است ومداومت عمل و او از کبار

متقیان و شیخ احادیث نبوی بود و از جمله فتوت داران خراسان ابوعثمان و ابن عطا و جریری و ابوعمر الدمشقی را دریافته بود.

وفات شیخ ابوعمر والزجاجی بنیشابور و هو ابوعمرو احمدبن اسمعیل‌بن احمد لسامانی که در گوی باختن یاشکار از اسب درافتاد و قیل سنه احدی وخمسین و ثلثمائه و مدت پادشاهی او هفت سال و شش ماه و یازده روز بود.

وفات احمدبن محمدالبستی الخار زنجی (١) کان امام‌اهل‌الادب به‌خراسان و شهدله ابوعمروالزاهد و صنف کتاب التکمله.

وفات ابوبکر احمدبن سلیمان بن الحسن الفقیه الحنبلی المعروف بالنجاد و کان عمره خمسا و تسعین سنه.

وفات جعفربن محمدبن نصیرالخلدی الصوفی وهو من اصحاب الجنیدالبغدادی

سنهٔ تسع واربعین وثلثمائه (٣٤٩)

جلوس منصوربن عبدالملک بن نوح‌بن‌نصربن احمدبن اسمعیل‌بن احمدالسامانی

وفات ابوالحسن الاقطع التیناتی (٢) فی‌هذه‌السنه او قریباً من‌هذه‌السنه وکان عمره مائة و عشرین سنه و له کرامات مشهوره مسطورةالنیناتی بالتاء المکسوره المعجمه ثم الیا المعجمه ثم بالنون والالف ثم بالتاء.

وفات ابوطاهر عبدالواحدبن عمربن محمد ابی‌الهاشم البزار از قرامن (٣) اهل بغداد وفات انوجوزبن (٤) الاخشید صاحب دیار مصر.

١ـ خار زنج .... ناحیة من نیسابور من پشت بالشین‌المعجمه والعجم یقولونه بالکاف (مراصد)

٢ـ تینات کانها جمع تینه من‌الفواکه فرضة علی بحرالشام قرب‌المصیصه تجهز منهاالمراکب‌بالخشب الی‌الدیارالمصریه (مراصد) وفرضه جای درآمدن بکشتی ازلب دریا (فرهنگ نفیسی)

٣ـ چنین است درنسخه ل و ن ونسخه پ ازقراء اهل بغداد

٤ـ چنین است درنسخه ل و پ ودرنسخه ن ابوجوزبن

جلوس برادرا و علی بن الاخشید بمصر .

وفات ابواسحق بن ثوابه کاتب الخلیفه و معزالدوله صاحب دیوان الرساله .

دادن دیوان رسالة بابراهیم بن هلال الصابی .

وفات ابوعبدالله البصری رئیس المعتزله فی عصره و هو حسین بن علی البصری و کان حنفی المذهب فی الفروع و کان یسمی فی مابین المعتزله بابی عبدالله المرشد .

سنه خمسین و ثلثمائه (۳۵۰)

ولادت الامام الشیخ الحافظ ابوالعباس جعفر بن محمد بن المعتز بن محمد بن المستغفر بن الفتح بن ادریس المطوعی المستغفری النسفی و کان فقیها فاضلا و محدثا مکثرا .

وفات عبدالرحمن الناصر القایم بالاندلس .

وفات قاضی القضاة ابوالسایب عتبة الله بن عبدالله بن موسی الهمدانی و تقلد قضاء آذربایجان بکمالها ثم انتقل الی بغداد و عظم شانه بها و تولی قضاء القضاة لعراق و توفی فی ربیع الاخر .

وفات ابن کامل و هو ابوبکر احمد بن کامل بن خلف بن شحره احدالمشهورین فی علوم القرآن توفی فی محرم .

درین سال هرات بابوالحسن سیمجور دادند .

سنه احدی و خمسین و ثلثمائه (۳۵۱)

عزیمت المعزلدین الله معدبن منصور اسمعیلی از مغرب با کوچ و اتباع خود بجانب مصر .

ولادت الشیخ الکامل الواصل المکمل ابوالحسن الخرقانی و هو علی بن جعفر بن سلمان الخرقانی رحمة الله علیه .

ولادت ابوعبدالله حسین بن علی بن محمد الضیمری شیخ اصحاب ابی حنیفه .

وفات ابوبکر محمدبن الحسن بن زیاد النقاش المقری صاحب کتاب شفاء الصدور

درین سال ابوالحسن سیمجور صاحب الجیش شد وبانیشابور رفت وحکومت هرات بابوالحسن بن عمروالفاریابی دادند و بعد ازچهارماه ایالت هرات بطلحة بن محمدالنسفی دادند .

سنهٔ اثنتین و خمسین و ثلثمائه (۳۵۲)

صلح کردن معزالدوله بویه باناصرالدوله بویه درری

وفات البتکین ترک بغزنی .

امارت اسحق بن البتکین المذکور بغزنی .

رسیدن المعزلدین الله اسمعیلی از مغرب بمصر .

وفات ابوالعباس الامانی المالکی

وفات ابوعبدالله محمدبن محمدبن البروغندی من جمله مشایخ الطوس واعیانهم و صاراوحد وقته فی طریقته فی هذه السنه اوقریبا من هذه السنه .

وفات المهلبی ابومحمد حسن بن محمد من ولدقبیصة بن المهلب وزیر معزالدوله بویه شاعر بلیغ بقیة الزمان فی وقته .

دادن وزارت معزالدوله بویه بجعفرالضیمری محمدبن احمدبن یعلی .

سنهٔ ثلث و خمسین و ثلثمائه (۳۵۳)

گریختن امیراسحق بن البتکین باتفاق امیر سبکتکین از غزنی ورفتن ببخارا و منشور امارت غزنی گرفتن .

وفات ابومحمد عبدالله بن محمدبن عبدالرحمن النوری .

وفات ابومحمد عبدالله بن محمد ابومحمدالرازی وهو من کبارالمشایخ مولده و منشاه و مدفنه بنیشابور صحبت ابوعثمان و جنید و رویم و یوسف بن الحسین و سمنون دریافته .

وفات ابوالحسین بندار بن الحسین الشیرازی عالم بود در اصول و بزرگوار در حال صحبت شبلی دریافته بود ودر زنجان نماند شیخ وقته و فایق اقرانه ونظرائه علما و فضلا و زهداً .

سنه اربع وخمسین وثلثمائه (۳۵۴)

مراجعة نمودن اسحق بن البتکین ترک مولاء آل سامان بغزنی .

حرب اسحق بن البتکین ترک بالویك که پیشتر والی غزنی بود و البتکین اورا بیرون کرده بود و چون اسحق بن البتکین بسمرقند رفت او با غزنی آمده بود و فرار لویك مذکور .

رفتن خلف بن احمد والی سیستان بحج و طاهر بن الحسین را قایم مقام خود گذاشتن و طمع کردن طاهر مذکور در ملك او وچون خلف مراجعت نمود راه وصول بمقر خود نیافت رجوع بامنصور بن نوح سامانی کرد منصور اورا بلشکر مدد کرد و طاهر بن الحسین را بیرون کرد و خلف بن احمد در سیستان رفت و لشکر امیر منصور بن نوح مراجعت کرد باز طاهر بن الحسین بیامد و خلف بن احمد را از سیستان بیرون کرد و او باز پناه بامیر منصور بن نوح برد و امیر منصور باز او را مدد کرد و باسر مملکة او رسانید ودرین ولا طاهر بن الحسین وفات یافته بود وپسر او حسین بن طاهر برجای پدر نشسته بعد از محاربات بسیار حسین مذکور بقلعهٔ از قلاع سیستان متحصن شد و کسی پیش امیر منصور فرستاد وامیر منصور باستحضار او مثال داد و او ببخارا رفت .

وفات ابی بکر محمد بن حسین بن یعقوب بن مقسم المقری المفسر النحوی و کان عالماً بنحو الکوفیین وله تفسیر کبیر حسن .

قتل متنبی شاعر وهو ابوالطیب احمد بن حسین بن حسن بن عبدالصمد الجعفی ثم الکندی و در قتل او سه قول گفته‌اند اول انك او پیش عضدالدوله رفته بود به

شیراز و اورا زیاده از دویست هزار درم داده بود حرامیان اورا بقتل آوردند ومال او بردند و دوم گفته‌اند که شخصی را که نام او ضبة الاسدی بوده‌جوی کرده‌بود و گفته ماانصف القوم ضبه‌وامه‌طرطبه واین‌سخن بدورسیده بود ومقام‌او درراه‌بود واو راه‌میزد او را و پسر او مجسد بقتل آورد ومال‌او ببردوسوم گفته‌اند که‌اودرمجلس عضدالدوله‌بویه سخنی گفت که عضدالدوله بغضب رفت و او و مجسد پسر اورا بقتل آورد وبیکی ازین سه صورت او وپسر او بقتل آمدند در رمضان بنزدیك نعمانیه.

درین سال واقعه قرامطه دست داد و‌بوالحسن داودی که زعیم ومهتر قرامطه بود در هرات بقتل آمد.

وفات محمدبن حیان بن محمدبن حیان ابوحاتم البستی صاحب التصانیف المشهوره.

سنه خمس و خمسین و ثلثمائه (۳۵۵)

وفات اسحق بن البتکین بغزنی.

جلوس بلکاتکین غلام البتکین بحکومت غزنی.

وفات ابوحامد احمدبن محمدبن الحسین الخطیب البیهقی الخسروجردی به‌خسروجردوکان فقیها ادیبا.

وفات احمدبن محمدبن شیرك(۱) الفقیه ابوحامد الشافعی الهروی مفتی هرات فی عصره و او را احمدالشارك نیز گفته‌اند و او از اعلام دین بود و امام در انواع علوم و اورا تصانیف بسیارست در هرنوع علم مدفونا بگورستان درب خوش و قیل سنه ثمان و خمسین و ثلثمائه. و یخرج الی الحج و منعه السلطان عن الخروج الی الحج فانصرف الی هرات و توفی بها.

ولادت علی بن حسین بن موسی بن محمدبن ابراهیم بن موسی بن جعفر بن محمدبن علی بن حسین بن علی المرتضی و هو الشریف الموسوی الملقب بالمرتضی.

۱ـ نسخه ن شریك

وفات ابوالحسن المروروذی الداودی .

وفات محمدبن یحیی الاندلسی .

سنه ست و خمسین و ثلثمائه (۳۵۶)

وفات وشمگیر بن زیار بطبرستان .

جلوس بیهفسون بن (۱) وشمگیر بن زیار بطبرستان وجرجان .

وفات ابوعلی محمدبن الیاس حاکم کرمان ومدت حکومت او در کرمان سی وهفت سال بود وباغ سیرجانی وقریه بعلی اباد وسرای اندرون شهر از بناهاء اوست وقلعه گواشیر میگویند که او ساخته وبدین بیت که بر سقف آن نوشته استشهاد میکنند

بناك ابن الیاس وحلّك غیره (۲) کذا الدهر یمضی تارة و یعود

جلوس الیسع بن ابوعلی محمد بن الیاس بکرمان .

وجلوس سلیمان بن ابوعلی محمد بن الیاس بسیرجان .

حرب الیسع بن ابوعلی بن الیاس با برادر خود سلیمان وفرار نمودن سلیمان مذکور ورفتن ببخارا و قرار ایالت کرمان وسیرجان بر الیسع .

وفات معزالدوله ابوالحسین احمدبن بویه عم عضدالدوله ببغداد درغره ربیع الاول واو ازقبل عضدالدوله حاکم بغداد بود .

جلوس عزالدوله بختیار بن معز الدوله ابوالحسین احمد بن بویه بحکم عضدالدوله .

وفات ابوالفرج علی بن حسین بن محمدبن احمد الاصفهانی الاموی و هومن ولد محمدبن مروان الحکم و کان شیعیا صاحب کتاب الاغانی وغیره .

وفات کافور الاخشیدی ممدوح المتنبی بکافوریات دیوانه وکان کافور من موالی

۱ـ چنین است درهرسه نسخه مجمل وسایرمورخین از آن جمله حبیب السیر بیستون وتاریخ گزیده بهستون مینویسند

۲ـ حل یعنی نزل

الاخشید محمد بن طغج واستولی علی مصرو دمشق بعدموت الاخشید لصغر اولاده وکان خصیاً اسود.

وفات امام ابوعلی حامد بن محمدبن عبدالله میعاد الوفا و او امام عالی الاسناد (۱) بود ودر روایت موثوق به وبدرایت مشهور وبوعظ ونصیحت خلق مشغول واو دراندرون شهر هرات مدفونست در محلهٔ تهتئه فزوان.

توفی یوسف بن عمربن ابوعمرو القاضیو ولی قضاء بغداد فی حیوة ابیه و مولده سنه خمس وثلثمائه.

سنه سبع وخمسین وثلثمائه (۳۵۷)

ولادت سلطان اصحاب السلوك والسیرالمستعلی بالله عن الغیر الشیخ الکامل ابوسعید ابی الخیر یوم الاحدغره محرم

وفات علی بن بندار بن حسین بن ابوالحسین النیسابوری المعروف بالصیرفی من جمله مشایخ النیشابور

گریختن الیسع بن ابوعلی بن الیاس حاکم کرمان از عضدالدوله و رفتن ببخار او استیلاء آل بویه در کرمان و عضدالدوله تا بخنات و راین (۲) آمد وکس گذاشته باز گشت وبکرمان نرسیدو بعد از چند وقت برزبان الیسع مذکور رفت که اگر دانستمی که آل سامان چنین بی غیرتند وبرین موجب بی اهتمامی خواهند کرد که در کارمن کردند پناه بغیری بردمی بدین واسطه اورا گرفته بخوارزم فرستادند و او را در آنجا رمدی (۳) عظیم شد وتحمل نتوانست کرد حدقه خود

۱ ـ نسخه پ عالی واستاد بود

۲ـ در هرسه نسخه مجمل بتانوشته شده ولی یاقوت حموی مینویسد خناب بالفتح وتشدیدنون ناحیة بکرمان بهارستاق وقری ودر فرهنك جغرافیائی ایران جلدهشتم مینویسد «راین» یکی ازبخشهای سه گانه شهرستان بم این بخش درشمال باختری شهرستان بم واقع است

۳ـ نسخه پ اهانتي عظیم شد»

بیرون آورد وهلاك شد

سنه ثمان وخمسین وثلثمائه (۳۵۸)

وفات شیخ ابو عبدالله محمد الرازی

وفات استاد ابوالفضل بن العمید وزیر امیر رکن الدوله بویه بـهمدان وکانت وزارته اربعاً وعشرین سنه وقیل سنه تسع وخمسین وثلثمائه ووزارت پسر او ابوالفتح العمید

فرستادن معزلدین الله اسمعیلی غـلام خود جوهر را بمصر کـه دعوت کافور حاکم مصر کند کافور خود وفات کرده بود ومعزلدین الله جوهر مذکور را ابوالحسن کنیت داد وحاکم مصر کرد

وفات ابوالفرج محمدبن ابراهیم الشنبوذی فی ثالث عشر صفر

ولادت ناصر خسرو حکیم ببدخشـان واو سبعی بود و کتاب روشنائی نامه ازمصنفات اوست (۱)

سنه تسع وخمسین وثلثمائه (۳۵۹)

وفات شیخ ابوبکر محمدبن احمد بن جعفر البیهقی .

وفات ابوعلی حسین بن احمد بن حسن بن موسی القاضی البیهقی الادیب الفـقیه فی بیهق .

وفات ابوالحسن القطان صاحب ابوشریح (وهو من ایمة الشافعی وکان آخر اصحاب شریح وقداخذ عنه العلم ببغداد (۲)

۱ـ یك سطر راجع بناصر خسرو ازنسخه پ ساقط شده وچنانکه جناب آقای تقی زاده در مقدمه دیوان ناصرخسرو تحقیق کرده و نوشته اند تولدناصر خسرودر قبادیان ازتوابع بلخ است ووفات او دربدخشان اتفاق افتاده وتاریخ تولد اورا نیز باین شعرخودش استشهاد کرده اند که گفته است

بگذشت زهجرت پس سیصد نودوچار ... بنهاد مرا مادر برتوده اغبر

۲ـ یك سطرمیان پرانتز فقط درنسخه پ است

دادن ایالت هرات بابوالحسن المزنی .

وفات ابوبکر الاشقر وهواحمد بن محمدبن یحیی المتکلم شیخ اهل الکلام فی عصره بنیشابور و من اهل الصدق فی روایة الحدیث توفی فی یوم الاربعا رابع عشرذی حجه .

سنه ستین و ثلثمائه (۳۶۰)

ولادت سلطان یمین الدوله محمودبن امیر ناصرالدین سبکتکین در روز عاشورا

وفات ابوحارث محمدبن صالح بن علی بن یحیی بن عبدالله بن محمدبن عبیدالله بن عیسی بن موسی بن محمدبن علی بن عبدالله بن عباس کان قاضی القضا بخراسان وتوفی ببغداد

ولادت شیخ ابونصر احمد بن محمدبن الحسین الکلا بادی البخاری الحافظ احد حفاظ المتقین

ولادت علی بن عمربن محمد ابوالحسن القزوینی المحدث الزاهد

آمدن ابوعلی سیمجور بنیابت پدر خود ابوالحسن بایالت هرات وقیل سنه احدی وستین وثلثمائه

دادن موئد الدوله بویه وزارت بصاحب ابوالقاسم اسمعیل بن محمد بن عباد المعروف بصاحب عباد

سنه احدی و ستین و ثلثمائه (۳۶۱)

اتمام عمارت معزیه قاهره بردست المعزلدین الله بن منصور بن قایم بن مهدی اسمعیلی که انرا دارالملك خود ساخت

ابتدای عمارت بندامیر که عضدالدوله بررودخانه کلمبار (۱) فارس ساخته در راه شیراز وقیل سنه ستین وثلثمائه وبند امیر که نام شده وشهرت یافته بنام امیر عضدالدوله شهرت یافته و بعضی میگویند که بنام امیر که معمار بند بوده و آن غیر

۱ چنین است درهرسه نسخه مجمل وشاید کربال بوده باشد که امروز معروف است

واقع است .

وفات ابوبکر شاهویه حنفی .

سنه اثنتین وستین و ثلثمائه (۳٦۲)

وفات امیر بلکاتکین که بعداز اسحق بن البتکین والی غزنی شده بود بحکم نوح بن نصر سامانی .

امارت یافتن بیری غلام البتکین برجای بلکاتکین مذکور .

وفات ابوالعباس محمد بن حسن بن سعید المحزومی الصوفی صاحب شبلی مات ببغداد .

سنه ثلث وستین وثلثمائه (۳٦۳)

ولادت ابوالعلاء المعری وهواحمد بن عبدالله بن سلیمان فی ربیع الاول .

حرب بیری والی غزنی بمدد امیر سبکتکین باجماعة کفار که از هندآمده بودند جهت گرفتن غزنی و هزیمت و نهب هندوان .

ولادت حسن بن علی بن محمد ابومحمدالجوهری وکان من الایمة المکثرین (۱)

سنه اربع وستین وثلثمائه (۳٦٤)

خلع کردن المطیع لله ابوالقاسم الفضل بن جعفر بن المقتدر که بیست و سیم خلفاء عباسی بود و بواسطه فلج خود را در آخر محرم خلع کرد و در آخر ربیع-الاول وفات کرد و بپسر خود خلافت داد .

جلوس الطایع لله ابوبکر عبدالکریم بن المطیع لله در غره صفر وقیل سنه خمس و خمسین و ثلثمائه .

قتل امام ابراهیم بن محمد بن السهل الشهید فی ذات الله تعالی واو از ایمه اهل

۱- مکثر کمحسن مرد مالدار و توانگر و مکثر بتشدید آنکه می افزاید (فرهنگ آنندراج و نفیسی)

سنت بود و از مشاهیر محدثان و بر اهل بدعت باصلابت بودی او را برمیان شارع کشته یافتند در محل سر حوض با یزید در هرات بنزدیك موضعی که بمدرسه کمال مشهورست وقبر او معروف بخدایابست(۱)

سنه خمس وستین وثلثمائه (۳۶۵)

وفات منصوربن عبدالملك بن نوح(۲) بن نصربن احمدبن اسمعیل بن احمد السامانی بماوراءالنهر.

جلوس نوح بن منصوربن عبدالملك بن نوح بن نصربن احمدبن اسمعیل بن احمدالسامانی بماوراءالنهر.

وفات المعزلدین الله بن منصوربن قایم بن المهدی الاسمعیلی بشام.

جلوس العزیز بالله ابومنصور نزاربن معزبن منصوربن قایم بن المهدی از اسمعیلیه بشام.

وزراء آل سامان برین موجب بودند **اول** ابوالحسین العتبی بود بعد از آن که ابوالحسین بردست ابوعلی سیمجور وفایق بقتل آمد.

دوم وزارت بابوالحسین مزنی دادند و او تکفل شغل وزارت نتوانست کرد اورا عزل کردند.

سوم وزارت بعبدالله بن عزیز که ازمشهوران وزراء و گردنکشان کبرا بود دادند و اورا نیز عزل کردند.

چهارم وزارت بابونصربن ابی زید که صاحب دیوان انشا ورسالت بود دادند

۱ـ ودرنسخه ل و ن مشهورست و بخدا بایست معروف

۲ـ ودر نسخه ل و ن عبدالملك نوح

و بعد از شش ماه غلامان درگاه اورا بهقتل آوردند.

پنجم وزارت برابوالمظفر محمدبن ابراهیم البزغوشی تقریر دادند و او تا آخر عمر امیر رضی وزیر بود بعد از آن استعفا طلبیده تاآخر عمر در نیشابور بمطالعه کتب مشغول بود.

وفات ابوالعباس الجوهری المحدث.

وفات ابواحمدبن عدی الجرجانی فی جمادی الاخره و هو امام مشهور.

وفات ثابت بن سنان بن ثابت بن قرّه ابوقرة الصابی.

وفات ثابت بن سنان بن ثابت بن قره ابوقرة الصابی فی ذیقعده صاحب التاریخ صنفه التاریخ من ابتدای سنه خمس و تسعین و ماتین الی سنه ثلاث و ستین و ثلثمائه.

وفات قفال الکبیر الشاشی وهو ابوبکر بن محمدبن علی بن اسمعیل القفال احد ایمة الاسلام قال العبادی فی الطبقات هوافصح الاصحاب قلماً و امکنهم فی دقایق العلوم قدماً و اسرعهم بیاناً و ابینهم جناناً واعلاهم اسناداً و ارفعهم عماداً فی مذهب الشافعی

سنهٔ ست وستین وثلثمائه (۳۶۶)

ولادت ابومنصور ابراهیم بن مافنه وزیرالملك آبا کالنجار بکازرون.

وفات رکن الدوله ابوعلی حسن بن بویه و قیل سنه ثمان و خمسین وثلثمائه و او مملکة برین موجب قسمت کرد والتفصیل هذا معزالدوله احمد راکه برادر کهتر بود بکرمان فرستاد و باقی برپسران خود قسمت کرد.

یزد و اصفهان و قم وکاشان و نطنز و جربادقان بمؤیدالدوله ابونصر داد.

و ری و همدان و قزوین و ابهر و زنجان و ساوه و بعضی از کردستان به فخرالدوله علی داد.

و پسر مهتر عضدالدوله فناخسرورا همان که پیشتر عمش داده بود ومملکة فارس برو مسلم داشت و او را برهمه حاکم گردانید.

جلوس امیر عضدالدولهٔ ابوشجاع فناخسرو بن رکن الدوله بویه دیلمی . و از آثار عضدالدوله بویه .

دارالشفاء بغداد و دارالشفاء شیراز و مشهد امیرالمؤمنین علی المرتضی کرم‌الله وجهه .

و بند کلبار که ببند امیر معروف است و پول که برودخانهٔ کلبار فارس بسته در راه شیراز .

وفات ابوالاحمد محمدبن سعدان البغدادی .

وفات ابوعمر و اسمعیل بن نجیدبن احمدبن یوسف بن سالم صحبت با عثمان و جنید دریافته و آخر کسیکه از اصحاب جنید وفات یافت او بوده گفت آفت بنده راضی شدن است از نفس خود بر آنچه او در آنست .

وفات ابوالحسن علی المرزبان الشافعی .

وفات احمدبن محمدبن حمدون الفقیه ابوالفضل الشرمغانی کان احد اعیان مشایخ خراسان فی الادب والفقه توفی فی یوم الثلثاء خامس عشر جمادی الاخره بالشرمغان .

وفات ابوالحسن محمدبن عبدالله بن زکریاء بن حسنویة فی رجب .

وفات ابوالحسین علی بن وصیف الناشی المعروف بالجلا صاحب المراثی الکثیره فی اهل البیت .

سنه سبع و ستین و ثلثمائه (۳۶۷)

خلع کردن بیری از امارت غزنی .

امارت امیر ناصرالدین سبکتکین بغزنی .

وفات عزالدوله بختیار بویه ببغداد و گویند ابن عمّ او عضدالدوله اورا بقتل آورد عمر او سی و شش سال بود مدت حکومت او یازده سال و چند ماه بود .

جلوس بهاءالدوله بویه در بغداد.

وفات بهفسون بن و شمگیر بن زیار بطبرستان.

جلوس برادر او و هو شمس المعالی قابوس بن و شمگیر بن زیار بطبرستان.

وفات شیخ ابوالقاسم نصرآبادی و هو ابراهیم بن محمد بن احمد بن محموية الصوفی العارف مات بمکه فی ذیحجه و دفن ببطحا عند قبر فضیل بن عیاض خرج فی آخر عمره الی مکه فی سنه ست و ستین و ثلثمائه و او شیخ خراسان بود صحبت شبلی و ابوعلی رودباری و مرتعش دریافته بود و او مرید شبلی بود و بسیاری از مشایخ را دیده بود و هیچ کس از متاخران آن زمان در تحقیق عبارت آن مرتبه نداشت که او و در ورع و مجاهده و تقوی و مشاهده بی‌مثل بود و در مکه مجاور بودی یکبارش از نیشابور بیرون کردند بسبب آنکه چندان شوق و محبت بروغالب شده بود که یکروز ایزاری«۱» برمیان بست و دردرون آتشگاه گبران طوف میکرد گفتند آخر این چه حالتست گفت درکار خویش کالیو«۲» گشته‌ام نمیدانم که چه کنم.

نقلست که یکروز پاره آتش و هیزم بیاورد گفتند چه خواهی کرد گفت کعبه را بخواهم سوخت تا این خلق غافل بخدای تعالی پردازند.

نقلست که یکروز در کعبه بادی میجست و شیخ نشسته بود و جامه کعبه در هوا از باد رقص میکرد شیخ را خوش آمد از جای جست و دامن جامه کعبه بگرفت و گفت ای عروس رعناء سرفراز در میان مکه نشسته بناز و خویشتن چون عروسان جلوه داده و صد جهان خلق را در زیر هرمغیلان از گشنگی و تشنگی کشته چند جلوه کنی اگر ترا یکبار بیتی گفت مرا هفتاد بار عبدی گفت.

۱ـ ایزاری بمعنی دستمال ورومال وشاید ازار باشد بمعنی زیرجامه و هرچه که برمیان بندند مانند لنگ وجرآن «برهان»

۲ـ کالیو ـ بمعنی ابله و نادان وسرگشته وحیران و سراسیمه و بیهوش و دیوانه مزاج باشد وکر را نیز گویند یعنی کسیکه گوشش نشنود «برهان قاطع»

نقلست که گفت وقتی در خلوت بودم بسرّم ندا کردند که ترا این دلیری که داده است ودستوری از کجاست که لافهاء شگرف میزنی از حضرت ماودعوی میکنی در کوی ما چندان بلا برتو بگماریم که رسوای جهان گردی من جواب دادم که خداوندا اگر بگویم تو درین دعوی باما مسامحت خواهی کرد ماباری ازاین لافزدن ودعوی کردن پای بازنخواهیم کشید از حضرت ندا آمد که این سخن را از تو پسندیدم .

نقلست که چون او را وفات رسید بخوابش دیدند گفتند حق تعالی با توچه کرد گفت چون مرا درلحد نهادند باحد رسیدم .

وفات ابوعبدالله جنیدبن محمدالمغربی .

دادن امیر سبکتکین وزارت بابوالعباس الفضل احمد بن محمد الاسفراینی که پیشتر وزیر فایق بود وچون او منهزم شد او را امیر سبکتکین تربیت فرموده وزارت داد .

سنه ثمان وستین وثلثمائه «۳۶۸»

وفات ابن عبدالبر وهو ابوعمر ویوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر النمری (۱)

وفات شیخ ابوالعباس احمدبن محمدبن سهل بن عطاردی بشام

رفتن ابوعلی سیمجوراز هرات بسیستان و دادن هرات وممالك بفایق و او بنیابت خود بهرات طاهر بن الفضل را فرستاد وخود ازقبل ابوعلی در نیشابور بود.

وفات ابوالحسن علی بن محمدبن احمدالزاهدالجرجانی توفی بجرجان یوم الجمعه فی الجامع بعد صلوة الجمعه یوم عاشورا .

سنه تسع وستین وثلثمائه ۳۶۹

لشکر کشیدن جیبال پادشاه هند بغزنی بحرب امیر ناصرالدین سبکتکین وبصلح

---

۱ ـ نمر بالفتح ثم الکسر وراء بلفظ السبع ذونمرواد بنجدفی دیار بنی کلاب ونمر بالضم والسکون جمع نمر موضع فی دیار هذیل «مراصدالاطلاع»

باز گردیدن .

قتل وزیر ابوالحسین عتبی بردست فدائی .

وفات امام ابوسهل الصعلوکی وهو محمدبن سلیمان بن محمدبن سلیمان بن هرون صعلوکی الحنفی صاحب ابی اسحق المروزی .

وفات ابوعبدالله حسین البصری المعتزلی .

وفات ابوعبدالله احمدبن عطاءالرود باری واو پسر پسر خواهر شیخ ابوعلی رود باری بود واو شیخ شام بود درصور نماند واو را از بغداد بشام نقل کردند ودر شام مدفونست

وفات ثابت بن ابراهیم الحرانی المتطیب الصابی فی شوال .

وفات احمدبن زکریاء بن فارس اللغوی ابوالحسین صاحب کتاب المجمل و غیره وله شعر حسن ایضامن ذالك قوله قبل وفاته بیومین .

شعر

یارب ان ذنوبی قداحطت بها ... علما وبی و باعلانی و با سراری .

انا الموحد لکنی المقر بها ... فهب ذنوبی لتوحیدی و اقراری

وفات محمدبن عیسی بن عمرویه ابواحمدالجلودی الزاهد راوی صحیح مسلم ودفن بالجیرة بنیشابور وله ثمانون سنه الجلودی بفتح الجیم والجیره محلة بنیشابور «١»

سنه سبعین و ثلثمائه (٣٧٠)

وفات الامام ابوبکر الرازی وهو احمد بن علی من اصحاب ابی حنیفه واو رئیس ایمه ابو حنیفه بود دربغداد واورا جهت تولیت قضاء بغداد طلب کردند واو قبول نکرد

١ـ یاقوت حموی مینویسد جیرآباد محلة بنیشابور و در فرهنگ جغرافیائی ایران مینویسد جیرآباد ده ـ از دهستان پائین ولایت بخش فریمان شهرستان مشهد و جیرك ده کوچکی ازدهستان قیس آباد بخش خوسف شهرستان بیرجند

وفات ابو منصور الازهری فی ربیع الاخر و هو ابومنصور محمدبن احمد بن الازهر المعروف بالازهری بهرات الامام فی اللغه وکان فقیهاً صالحاً غلب علیه علم اللغه وصنف فیها کتاب التهذیب الذی جمع فاعوی «۱» وصنف ایضافی التفسیر و شرح الفاظ مختصر المزنی.

قتل طوغان امیر بست که باامیر ناصرالدین سبکتکین حرب کرد ودر حرب بقتل آمد.

سنهٔ احدی و سبعین و ثلثمایه (۳۷۱)

وفات شیخ ابوعبدالله محمدبن خفیف ازمقرب احدیت آنمقدس صمدیت آن بر کشیده درگاه آن بر گزیده آله دربیست وسیم رمضان و او صدوچهار ده ساله بود وخرقه خود حواله شیخ مرشد شیخ ابواسحق ابراهیم بن شهریار الکازرونی کرده بود که آنرا خرقهٔ ابراهیمی گفتندی و آن از پشم کبش «۲» فدای اسمعیل (ع) بود واو شیخ الشیوخ ویگانه روزگار بود صحبت جنیدو رویم وجریری وابن عطادریافته و در علوم ظاهر وباطن مقتدابود ورجوع اهل طریقت دران عهدبوی بود بینایی عظیم داشت وبزرگ بود در طریقت ودرهر چهل روز تصنیفی از غوامض حقایق میساخت ودرعلم ظاهر تصانیف اوبسیارست همهمقبول ومشهور و مجاهداتی که او کرد در وسع بشرنگنجد وآن نظر که او رابود در حقایق واسرار کس را نبود وبعد ازوی در فارس کسی نماند که نسبت بوی درست کردی و اواز ابنای ملوك بودوبر تجرید سفرها کرده ودر اول که دردین دامن او بگرفت چنان شد که درهر رکعتی ده هزار بارقل هوالله برخواندی و بسیار بودی که از بامداد تا شب هزار رکعت نماز کردی و بیست سال پلاسی پوشیده بود هرسال چهارچهله بداشتی وآن روز که وفات کرد چهل چهله پیاپی داشته بود که دریںچهله آخر وفات کرد و پلاس

۱ـ ودر نسخه پفاوعی

۲ـ کبش ـ گوسفندیاقوچ

ازخود دور نکردی و اورا خفیف از آن گفتند که هر شب غذای او بوقت افطار هفت مویز بود و بیش نه سبکبار بوده است وسبك روح و سبك حساب شبی خادمش هشت مویز پیش او برد ندانست بخورد حلاوت طاعت بقاعده هر شب نیافت خادم را بخواند واز آن حال پرسید گفت که امشب هشت مویز دادم شیخ گفت چرا گفت ترا ضعیف دیدم دلم بدرد آمد گفتم تاترا قوتی باشد شیخ گفت پس تو یار من نیستی بلك خصم منی که اگر یار من بودی شش دادی نه هشت پس شیخ اورا مهجور کرد وخادمی دیگر نصب کرد. گفت در ابتدا خواستم که بحج روم چون ببغداد رسیدم چندان پندار درسرم بود که بدیدن جنید نرفتم چون ببادیه رفتم رسنی و دلوی داشتم تشنه شدم چاهی دیدم که آهوی از وی آب میخورد چون بسر چاه رفتم آب بزیر چاه رفت گفتم خداوند اعبدالله را قدراز آهوئی کمترست آوازی شنیدم که یا عبدالله ما ترا تجربه میکردیم تاصبر کنی اکنون باز گرد و آب بخور باز گشتم آب بر لب چاه آمده بود وضو ساختم و آب خوردم ورفتم تا بمدینه هیچ حاجت بآب نبود چون باز گشتم و ببغداد آمدم روز آدینه بجامع رفتم جنید را چشم بر من افتاد گفت اگر صبر کردی آب از زیر قدمت بر آمدی.

نقلست که پیغمبر (ع) بر هر دو انگشت پای نماز کرده است خواست که او نیز چنان کند چون یك رکعت بگذارد دوم نتوانست پیغمبر را (ع) درخواب دید که از محراب در آمد و گفت این نماز خاص منست تو این نماز مکن.

نقلست که مسافری پیش شیخ رسید خرقه سیاه پوشیده و شمله سیاه بر سر شیخ را در باطن غیرت آمد چون مسافر دو رکعت نماز بگزارد و شیخ را سلام کرد شیخ گفت یا اخی چرا جامهٔ سیاه داری گفت از آنك خدایانم بمرده اندیعنی نفس وهوا گفت افرایت من اتخذالهه هواه شیخ گفت او را بیرون کنید بخواری بیرونش کردند پس فرمود که او را باز آورید همچنین چهل بار فرمود که او را بخواری

بیرون کردند و باز آوردند بعداز آن شیخ برخاست وقبله (۱) برسر او زد وعذر خواست و گفت ترا مسلم است سیاه پوشیدن که درین چهل بار خواری که باتو کردند متغیر نشدی.

نقلست است که چون وفاتش نزدیك آمد خادم را گفت من بنده عاصی گریز پای بودم غل بر گردن و بند بر پای نهید و همچنان روی بقبله بنشانید بباشد که در پذیرند بعد از وفات خادم آن نصیحت شیخ آغاز کرد هاتفی آواز داد که هان ای بیخبر مکن میخواهی که عزیز کرده مارا خوار کنی گفت ارادت همیشه رنج کشیدن و ترك راحت کردنست.

گفت هیچ زیان کار تر نیست مرمرید را از آسان گرفتن با نفس خود در رفتن برخصتها وقبول تاویلها.

آورده اند که دوصوفی ازشام بزیارت شیخ عبدالله خفیف آمدند گفتند شیخ در سرای عضدالدوله است درویشان انکار کردند که شیخ را باسرای سلطان چه کار و رفتند که در شهر طوفی کنند در دوکان خیاطی ساعتی بنشستند مقراضی از خیاط گم شد ایشانرا پیش عضدالدوله آورد حکم کرد که دست ایشان ببرید شیخ حاضر بود گفت صبر کنید که کار ایشان نیست و مقراض درفلان موضع است برفتند ومقراض بیافتند وایشان خلاص شدند پس شیخ صوفیانرا گفت ای جوانمردان ظن شمار است بود اما آمدن من بسرای سلطان از بهر چنین کارهاست هردو صوفی مرید او شدند و از صحبت او کار ایشان تمام شد تا معلوم شود که دست در دامن مردان بایدزد.

بیت

بدوده زمام وبرون شو ز خود نداری دگر کار با نیك و بد

بتسلیم او چون مسلم شوی نمودار سرّ دو عالم شوی

بامارت رسیدن حسام الدوله ابوالعباس التاش الحاجب بەنیشابور

۱ـ قبله بالضم بوسه

حرب فایق که جهت مدد قابوس آمده بود که او را با مملکت او رساند بحکم نوح بن منصور السامانی با مویدالدوله و عضدالدوله و فرار نمودن فایق و قابوس ورفتن بنیشابور .

رفتن قاضی ابوبکر محمد بن طیب الاشعری المعروف با بن الباقلانی از پیش عضدالدوله نزد ملك الروم وهر کس پیش ملك الروم در می آمد زمین می بوسید الا قاضی ابوبکر که چون پیش ملك الروم در آمد جهت او قیام نمود و او را تعظیم و تکریم بسیار کرد . وفات الامام ابو زید المروزی الفقیه الشافعی العالم الزاهد المحدث وهو محمد بن احمد بن عبدالله بن محمد فی رجب الاصم .

وفات علی بن ابراهیم ابوالحسن الحصیری بصری الاصل سکن بغداد .

ولادة عثمان بن سعید بن عثمان بن سعید ابوعمرو الدانی المقری المشهور صاحب تصانیف المشهوره .

وفات احمد بن ابراهیم بن اسمعیل بن العباس الامام ابوبکر الاسمعیلی الجرجانی واحد عصره و شیخ الفقهاء المحدثین توفی بجرجان فی یوم السبت غره رجب الاصم وله اربع وسبعون سنه .

سنه اثنین وسبعین و ثلثمائه (۳۷۲)

وفات عضدالدوله ابوشجاع فنا خسرو بن رکن الدوله بویه دیلمی در خامس عشر رمضان مدفونا بمشهد امیرالمومنین علی کرم الله وجهه بنجف که از جمله عمارات عضدالدوله مذکور است .

جلوس امیر موید الدوله بویه بن الحسن که بعداز برادر پادشاه شد و بافایق و فخرالدوله و شمس المعالی قابوس محاربات کرد و در جمله مویدالدوله فایق آمد واو در زمان پدر در عراق حاکم بود .

وفات نقیب النقبا ابوتمام محمد بن علی الزیدی نقیب النقباء بغداد ببغداد

و ولی النقابه بعده‌ابنه ابوالحسن بن ابوتمام المذکور او ابوعلی .

وفات ابوالحسن الخلال المحدث (۱)

سنه ثلث و سبعین و ثلثمائه ۳۷۳

ولادت شیخ الرئیس ابوعلی سینا و هو ابوعلی حسین بن علی السینا و این قطعه درباب او گفته‌اند .

قطعه

حجة الحق ابوعلی سینا — در شجع آمد از عدم بوجود
درشصا(۲) کسب کرد کل علوم — درتکز کرد(۳) این‌جهان بدرود

وفات ابواحمدالجرجانی‌وهومحمدبن‌احمد بن ابراهیم الصباغ الفقیه‌البغدادی صاحب ابی‌اسحق المروزی درس ببغداد ومات بهاوکان اعلم‌الناس .

وفات مویدالدوله ابو منصور بویه بن رکن الدوله حسن بن بویه در ری .

وفات‌شیخ ابوعثمان سعید بن سلام المغربی من ناحیت‌القیروان ورد نیشابور ومات بهاو اویگانه عصر بود صحبت ابن الکاتب وحبیب مغربی‌واباءمیر الزجاجی‌در یافت و ابن صابع (٤) ونهر جوری را دیده گفت تقوی وقوفست مع الحدود وآنك تقصیر نکنند دران ودرنگذرد از آن . گفت هر که بر گزینند صحبت توانگران بردرویشان حق تعالی ویرا بمرك دل مبتلا گرداند .

آمدن ابوالحسن سیمجور از سیستان بهرات و فرود آمدن بقریه باشان دادن مملکت خراسان بتاش حاجب .

فرستادن ابوالمظفر بغوی بایالت هرات بحکم تاش حاجب .

۱- نسخه ن الجلال

۲- ۳۹۱ .

۳- تکز ٤۲۷ ودر تاریخ تولد ابوعلی اختلافاتیست

٤- و در نسخه پ صانع واحتمال‌میرود صایغ باشد

سنهٔ اربع و سبعین و ثلثمائه (۳۷۴)

جلوس فخرالدوله ابوالحسن علی بن رکن الدوله بن بویه واو را سه پسر بود اول مجدالدوله ابوطالب رستم‌دوم شمس‌الدوله ابوطاهر محمد سوم عزالدوله ابوشجاع علی. ودرایام‌پدرفخرالدوله‌مذکور درهمدان بود و بعد از پدرعضدالدوله و مویدالدوله اتفاق کردند و او را از عاج (۱) کرد واو التجابقابوس کرد ودرین تاریخ بعد از برادران حاکم شد.

دادن فخرالدوله ابوالحسن علی وزارت بصاحب عباد.

وفات ولید بن احمدبن محمد بن ولید ابوالعباس الزوزنی الصوفی المحدث وقیل سنه خمس وخمسین وثلثمائه وله‌تصانیف حسنه.

وفات تمیم بن معر بن معر بن منصور بن قایم بن المهدی صاحب القاهره کان‌لطیفاًظریفاً باهراًوله شعرجید.

ولادت عبدالرحمن بن‌محمدبن مظفر بن محمدبن داود ابوالحسن‌بن ابی‌طلحه الداودی راوی صحیح‌البخاری.

ولادت‌عبدالسلام‌بن‌محمدبن‌هیصم‌الکرامی‌فی‌ذیقعده‌بافشینه من‌قری‌غرشستان هرات.

توفی ابویعلی‌حسین‌بن ابی‌العباس محمدبن حسین‌بن علی‌بن‌محمدبن یحیی‌بن عبدالله‌بن‌الزبیر‌بن‌العوام فی‌شهرصفر سنةالمذکوره.

سنه خمس و سبعین و ثلثمائه (۳۷۵)

آمدن سلجوق‌بن لقمان و فرزندان و اتباع جهت چراگاه بماوراءالنهر از قراخطای.

درین سال درسه روز هرروز مرغی ازدریای عمان برمی‌آمد از پیلی بزرگتر

۱- ازعاج بالکسر ازجای برکندن وبی‌آرام ساختن «فرهنگ آنندراج»

و بر بلندیی میرفت و هرروز سه نوبت میگفت قد قربت و بدریا باز میگشت نقل از تاریخ گزیده ونیز اشارت بدان می‌نماید که بعد ازین جد چنگیزخان ازآلان‌قوابی پدر متولد میشود.

وفات عبدالواحدبن علی السیاری و هو اوحدالمشایخ فی الفتوة.

وفات ابوبکرالابهری المالکی.

وفات ابوبکرالاسمعیلی الجرجانی الشافعی.

وفات الامام ابوالقاسم عبدالعزیز بن عبدالله بن محمدالدارکی الشافعی ببغداد قال الشیخ ابوحامدالاسفراینی مارایت افقه منه وکان ابوه محدث اصفهان فی‌وقته ودارک بفتح الراء من قری اصفهان.

گرفتن شهر بصره بردست ابوالفوارس شیرزیل بن عضدالدوله در رجب

آمدن ابوالفوارس شیرزیل بن عضدالدوله به‌بغداد که جای پدر بگیرد وصمصام الدوله‌بن عضدالدوله در بغداد بود پیش برادر باز شد و در اول ابوالفوارس برادررا نواخت بسیار نمود و بآخر او را میل کشید و بقلعه عمان فرستاد.

لقب دادن الطایع بالله خلیفه ابوالفوارس شیرزیل را بشرف الدوله وزین الملة

دادن مملکة باز بابوعلی سیمجور واو از قبل خود ابوعلی الحاجب رابایالت هرات فرستاد.

سنه ست و سبعین و ثلثمائه (۳۷۶)

زادن آلان قوابیك شکم سه پسربی پدر که نسل چنگیزخان بیك پسر او که بودنجر نام دارد میرسد ودر جلوس چنگیزخان ذکر آن خواهد رفت.

غارت کردن امیر ناصرالدین سبکتکین سرحد هند را واسیر وبرده بسیار آوردن.

در تصرف آوردن امیر ناصرالدین سبکتکین ولایت قصدار را.

وفات الفقیه‌ابوالليث السمرقندی .

ولادت پیرابونصر ایراوه «۱» وهو ابونصر محمد بن احمد بن ابی جعفر بن ابی اسحق الهروی ولد بهرات المعروف بشیخ ابونصر الطبسی مدفوناً بایراوه .

وفات اباعبدالله الفقیه البرقی وهو ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف بن اسمعیل البرقی وکان‌احدالاوتاد واماما فی الفقه واللغه والشعرو النحو وعلم‌المعرفه

وفات احمدبن الحسین بن‌علی ابوحامدالمروزی ویعرف بابن الطبری‌الفقیه الحنفی تفقه ببغدادعلی ابوالحسن الکرخی‌وولی قضاء القضاة بخراسان وکان‌عابدا محدثاً ثقة.

توفی‌فی‌صفر .

وفات ابواحمد بن محمد بن احمد بن الحسین‌بن العطریف الجرجانی «۲» فی‌رجب وهوعالی الاسنادفی الحدیث .

وفات ابومحمداسحق بن المقتدر بالله والدالقادر بالله .

وفات ابوالحسین عبدالرحمن‌بن عمرالصوفی المنجم لعضدالدوله .

وفات احمدبن محمدبن جعفرالمعدل ابوالحسن الکرابیسی الفقیه فی یوم الاثنین‌رابع جمادی الاولی بنیشابور دفن فی مقبرة سلیمان بن مطر (۳)

سنه سبع وسبعین وثلثمائه (۳۷۷)

بریدن گوش الطایع بالله بحکم فخرالدوله بویه .

سکه کردن زرونقره بامر صاحب عباد وزیر فخرالدوله بویه در خراسان .

۱- ایرآبادولفظ العجم بهاایراوه قریة بینهاو بین طبس خمسة عشر فرسخاعلی راس جبل ولهاقلعه حصینه وحولهامزارع وبساتین ونخل وغیره «مراصدالاطلاع»

۲- درديوان‌رودکی بتصحیح آقای سعید نفیسی صفحه ۷۱ - و۷۲ غطریف باغین معجمه ثبت است

۳- نسخه ن نظر

مسلم داشتن فخرالدوله جرجان را برابوالعباس تاش حاجب

عزل عبدالله وزیر ازوزارت آل سیمجور ودادن منصب بابوعلی دامغانی بحکم فخرالدوله بویه.

ولادت ابوعلی حسین بن فخرالدوله بن رکن الدوله بویه

وفات ابواحمد الکبیر وهوابو احمدفضل بن محمد صاحب الشیخ ابوعبدالله محمدبن خفیف وخدمه ودفن فی جنب شیخ ابوعبدالله المذکور.

وفات الشیخ الامام الاجل ابوعلی الفسوی الفارسی وهو حسن بن احمد عبدالغفار بن سلیمان وهوالامام ابوعلی الفارسی النحوی المشهور بین العالم اسمه المعروف تصنیفه ورسمه اوحدزمانه فی علم العربیه صاحب کتاب الایضاح و غیره وقیل کان معتزلیاً.

سنه ثمان وسبعین وثلثمائه (۳۷۸)

حرب امیر ناصرالدین سبکتکین باجیپال پادشاه هند و فرار نمودن جیپال و در عقب رفتن امیر ناصرالدین سبکتکین و صلح نمودن جیپال باامیر ناصرالدین برانك چهار قلعه از قلاع هند بجانب غزنی گذارد و صد قلاده فیل بدهد و مراجعت نمودن امیر ناصر الدین سبکتکین.

وفات ابوالحسین احمدبن محمدبن جعفربن محمدبن بحتربن نوح بن خبّاب بن مختار البحتری.

وفات احمد الحمامی القاری.

موافقت نمودن فخرالدوله بویه باحسام الدوله ابوالعباس تاش حاجب وبدین واسطه از بخارا منشور عزل حسام الدوله ابوالعباس تاش فرستادند ومنصب اورا بر ابوالحسین سیمجور مقرر کردند.

رفع کردن ابوالعباس تاش قصه خود ببخارا و بنزاع عبدالله وزیر که بااو داشت جواب نیکو نشنود و چون نومید شد باابوالحسین سیمجور حرب کرد و شکست برابوالعباس تاش افتاد و بجرجان پیش فخرالدوله رفت وجمعی ازلشکریان ابوالعباس تاش که اسیر افتاده بودند ایشانرا در جوالها کرده ببخارا فرستادند و انجامخنشان دو کها بدست ایشان داده بفضیحت در شهر آوردند ودر بازارها بگردانیدند.

رسیدن حسام‌الدوله ابوالعباس تاش بجرجان و فخرالدوله مقدم اورا عزیز شمرده و سرای امارت را بافرش و طرح و اوانی زر و نقره و آلات مطبخ وشرابخانه و غیر آن بدو باز گذاشت وخود بری شد وپنجاه هزار دینار زر و دوبار هزارهزار درم شاهی و پانصد تخت جامهٔ گران بها وچند سر اسب تازی و چند سر استر زینی بازین و سرافسار زر و انواع اسلحه ازسپر زرین وغیره بدو فرستاد وخراج جرجان و دهستان و آبسکون و استراباد بجملگی در وجه اخراجات او نهاد.

وفات ابومحمدبن احمدبن اسحق الحاکم النیشابوری بجرجان فی‌ربیع‌الاول صاحب‌التصانیف‌المشهوره.

سنه تسع وسبعین و ثلثمائه (۳۷۹)

وفات شرف‌الدوله ابوالفوارس شیرزیل‌بن عضدالدوله بویه در جمادی‌الاخره بعلت استسقا واودر مشهد امیرالمؤمنین علی کرم‌الله وجهه مدفونست مدت پادشاهی او هفت سال در کرمان و ششماه در بغداد بود.

جلوس صمصام‌الدوله ابوکالنجار برادرشرف‌الدوله مذکور که اورا میل کشیده بودند ومکحول بود بکرمان وصمصام‌الدوله‌مذکوربمدد جماعة ترکان فارس بگرفت و خزاین بدست فرو گرفت و بعد از آن همان جماعت ترکان بروخروج کردند و ابوعلی‌بن شرف‌الدوله ابوالفوارس شیرزیل را برو بیرون آوردند و او را شمس‌-

الدوله لقب دادند و صمصام‌الدوله با ایشان حرب کرده ظفر یافت و ایشان ببغداد گریختند و بهاءالدوله بمخالفت صمصام‌الدوله بیرون آمد ومصافها دادند و جنگ قایم بود.

وفات حسام‌الدوله ابوالعباس تاش حاجب در جرجان در وبایی که واقع شده بود،

عزل ابوعلی دامغانی از وزارت آل سیمجور.

دادن وزارت آل سیمجور بابونصربن زید.

حرب ابوعلی سیمجور بافایق و هزیمت شدن فایق.

سنه ثمانین وثلثمائه (۳۸۰)

بند فرمودن امیر ناصرالدین سبکتکین پسر خود امیر یمین‌الدوله محمودرا و بقلعه غزنی فرستادن.

قتل صمصام‌الدوله باکالنجار مکحول بردست ابناءعزالدولة بن بختیاربن بویه و هو ابونصربن بختیار.

جلوس بهاءالدوله بویه بکرمان و قیل سنه ثمان و ثمانین و ثلثمائه.

وفات شیخ ابوالقاسم بشر یاسین در نیشابور و قیل بمهنه گفت حقیقة العلم ما کشف علی السرایر.

وفات الشیخ الامام العارف الربانی ابی بکر محمدبن ابی اسحق ابراهیم بن یعقوب الکلاباذی الصوفی البخاری مصنف کتاب تعرف درتصوف یوم الجمعه تاسع عشر جمادی الاولی اواربع اوخمس و ثمانین و ثلثمائه ببخارا.

ولادت الشیخ الکامل شیخ ابوالقاسم الکرگانی و هو عبدالله بن علی بن عبدالله الطوسی والکرگان هوالجرجان و قیل الکرگان مغیرالطابران وهی قصبة من طوس

سنه احدی و ثمانین و ثلثمائه (۳۸۱)

خلع کردن الطایع بالله ابو بکر عبدالکریم بن المطیع بالله بالزام بهاءالدوله بویه مدت خلافت او بیست و شش سال بود و او خلیفه بیست و چهارم بود .

جلوس القادر بامرالله ابوالعباس احمدبن اسحق بن المقتدر بالله و او خلیفه بیست و پنجم است وازخلفاء بنی العباس کسی بدرازی عمر اونبود ودوشنبه وپنجشنبه در خانه خود بدیوان مظالم حاضر شدی .

تربیت فرمودن امیر ناصرالدین سبکتکین امیر یمین الدوله محمود را و از بند و قلعه بیرون آوردن .

وفات ابوالحسن الاردبیلی الشافعی .

وفات ابن مهران مقری وهو أحمد بن حسین بن مهران المقری النیشابوری کان اوحد عصره فی القراءة وسایر العلوم و هو مجاب الدعوة مرضه فی اول الرمضان وتوفی فی سابع عشرین شوال .

وفات ابوالحسن جوهر القاید الرومی مولی المعزلدین الله بانی قاهره .

آمدن بلمنکو بایالت هرات .

سنهٔ اثنتین و ثمانین و ثلثمائه (۳۸۲)

آمدن امیر نوح بن منصور السامانی و امیر ناصر الدین سبکتکین همراه او بود در هرات باابوعلی سیمجور حرب کردند و ابوعلی بهزیمة شد .

وفات عبدالله بن محمد بن نافع بن مکرم ابوالعباس البستی الزاهد به نیسابور .

سنه ثلث و ثمانین و ثلثمائه (۳۸۳)

تزویج القادر بامرالله خلیفه باسکینه بنت بهاء الدوله بویه .

وفات اسحق بن ممشاد مقدم الکرامیه عشیة الجمعه بیست و پنجم شهرالله الاصم رجب المرجب .

اتمام صحاح اللغه بردست جوهری وهو ابونصر اسمعیل بن حماد الجوهری و او از جمله فضلاست شاگرد ابوعلی الفارسی وخال خود ابونصر الفارابی صاحب دیوان الادب چون تاریخ وفات او یافت نشد تاریخ تصنیف او نوشته شد تا معلوم شود که درچه زمان بوده ؛

وفات ابوطالب عبدالسلام بن حسن المامونی وهو من اولاد المامون وکان فاضلا حسن الشعر .

عزیمت بغراخان الترکی وهوشهاب الدوله هرون بن سلیمان بن ایلک خان المعروف ببغراخان الترکی ببخارا و گرفتن بخارا و گریختن نوح بن منصور السامانی و مراجعة کردن بغراخان ببلاد خود و چون هوای بخارا با او نساخته بود او را درراه مرضی واقع شد وچون بمقام خود رسید وفات یافت واو پادشاه خیر عادل مسلمان نیکوسیرت دین دار بود وعلم وعلما را دوست داشتی وچون اورا مولی نبی علیه السلم گفتندی اورا خوش آمدی وازکاشغر تا بچین در تصرف او بود .

جلوس ایلک خان بن بغراخان الترکی بممالک پدر خود .

وفات ابوبکر الخوارزمی و هو محمدبن العباس الطبری ابن اخت محمد بن جریر بن یزید الطبری المحدث المورخ فی منتصف رمضان المبارک .

سنه اربع وثمانین وثلثمائه ۳۸۴

دادن نوح بن منصور السامانی ایالت خراسان بامیر ناصرالدین سبکتکین .

وفات ابوالحسین سیمجور بنیشابور .

جلوس ابوعلی سیمجور بحکومت نیشابور .

حرب امیر نوح بن منصوربن عبدالملک بن نوح بن نصربن احمدبن اسمعیل بن احمد السامانی با ابوعلی سیمجور درنیشابور و گریختن ابوعلی مذکور .

وفات شیخ ابواسحق کلاباذی در تاسع عشر جمادی الاولی .

ولادت امام شیخ السنه ابوبکر احمد بن الحسین بن علی بن موسی بن عبدالله البیهقی الفقیه الشافعی الحافظ فی شعبان وقیل سنه ثمان وثمانین وثلثمائه

وفات ابواحمد الصغیر اسمه الحسن بن علی الشیرازی صحب ابو عبدالله بن خفیف

وفات ابوعلی التنوخی القاضی وهوحسین بن علی بن محمدبن ابی الفهم و کان فاضلا .

ولادت قاضی ابوالحسین بن ابی جعفر السمنانی بسمنان و او را در مذهب اشاعره تصانیف بسیارست .

وفات علی بن حسین بن حمویة بن زید ابوالحسن الصوفی سمع الحدیث وحدث وصحب ابوالخیر الاقطع وغیره .

سنه خمس و ثمانین و ثلثمائه ۳۸۵

وفات صاحب عباد وهو ابو القاسم اسمعیل محمد بن محمد بن عباد بن عباس وزیر فخر الدوله بویه ومات عباد الذی هووالد الصاحب فی سنه التی مات فیها الصاحب وکانت وفات الصاحب فی لیلة الجمعه الرابعه والعشرین من صفر بالری ودفن بهاثم نقل الی اصفهان وفی هذه السنه ایضا توفی والد الصاحب عباد بن عباس بن عباد ابوالحسن الطالقانی وطالقان بین قزوین وابهرو طالقان ایضاً بلدة فی خراسان خرج عنها جماعة من الکبار المحدثین وغیرهم .

عزل ابونصر بن زید از وزارت ال سیمجور .

دادن وزارت ال سیمجور باز بابوعلی الدامغانی .

حرب ابوعلی سیمجور وفایق باامیر ناصر الدین سبکتکین وهزیمت ابوعلی وفایق بطوس واستیلاء امیر ناصر الدین سبکتکین .

وفات دار قطنی ودارقطن محلة کبیره ببغداد وهو الامام ابوالحسن علی بن عمر

بن احمدبن مهدی فی ذیقعده ببغداد .

وفات **یوسف** بن عمر بن **مسروق** الطوسی ابوالفتح القواس الزاهد .

وفات امام اصحاب الحدیث ابی بکر محمد بن عبدالله بن محمدبن نصیر **الاودنی** بمحله کلاباد ببخارا فی ربیع الاول وکان شیخ الشافعیه بماوراالنهر ومن ازهدالفقها واورعهم واعبدهم وابکاهم علی تقصیره وا شد هم تواضعا واودنة قریة من قری بخارا وهی بفتح الهمزه .

وفات **ابن ابی الشوارب** .

سنه ست وثمانین وثلثمائه ۳۸۶

وفات العزیز بالله **ابومنصور نزار** بن معز بن منصور اسمعیلی بشام در رمضان .

جلوس **الحاکم بامر الله** ابوعلی بن منصوربن عزیزبن معزبن منصوربن قایم بن المهدی بشام .

وفات الامام **ابوعبدالله** محمدبن الحسن بن ابراهیم الفارسی ثم الاسترابادی بجرجان ودفن فی یوم الاضحی وهوالمعروف بالختن لانه کان ختن الامام **ابوبکر الاسمعیلی** وهوابن خمس وسبعین سنه وکان امام زمانه فی الورع والادب ومعانی القرآن والقرأت وهومن ائمة الشافعی .

وفات **اسکافی** دبیر امیر **نوح** بن منصوربن عبدالملک بن نوح بن نصربن احمدبن اسمعیل بن احمدالسامانی واو درديوان رسالة نوح بن منصورمحرری کردی درآنجا مگر قدر او ندانستند از بخارا هجرة کرد و بهرات آمد بنزدیك **البتکین** واوتر کی بود خردمند و بانوح بن منصور خلاف کرده بود نوح بن منصور بدو رساله نوشته بود مطول مشحون بانواع تهدید ووعید البتکین از آن معنی بغایت برنجید و بااسکافی گفت جواب آن نامه بطریق ایجاز بنویس و هیچ فرو مگذار او نوشت که بسم الله الرحمن الرحیم یانوح قدجادلتنا فاکثرت جدا لنافأتنا بما تعدنا ان کنت من الصادقین

همگنان از آن لطف طبع تعجبها کردند چون کار البتکین آخر شد باز نوح بن منصور اسکافی را تربیت بسیار فرمود و کار او بالا گرفت اتفاقاً **ماکان کاکی** ازجمله دیالمه که رقبهٔ او در ربقهٔ اطاعت نوح بن منصور بود متمرد شد و ولایت قومس را از دست عمال نوح انتزاع کرده نوح تاش حاجب را بحرب او فرستاده و اسکافی را نیز با او بفرستاد و گفت هرقضیه که واقع شود مارا اعلام کن تاش برفت وباماکان حرب کرد و اورا بقتل آورد و اسکافی درین واقعه بنوح بن منصور نوشت که اما ماکان صار کاسمه.

وفات **احمد** بن طیب السرخسی یعرف بابن القرامقی أحد العلماء الفصحاء البلغاء المتقین و له فی علوم الحکماء باع(1) طویل و ذهن ثاقب.

گرفتار شدن **ابوعلی** سیمجور بدست لشکر عبدالله در هزار اسب وبردن پیش عبدالله خوارزمشاه مذکور و بند کردن او.

لشکرفرستادن **مأمون** بن محمد صاحب جرجانیه خوارزم و عبدالله خوارزم شاه را گرفته بندی که برپای ابوعلی سیمجور بود برپای او نهادند و ابوعلی را بتعظیم تمام بجرجانیه بردند وعبدالله خوارزمشاه بابند پیش مأمون بن محمد آوردند ودرین شب مامون بن محمد ابوعلی را که حج و عمره کرده بود واز شراب اجتناب نموده شراب داد و **عبدالله** خوارزمشاه را در مجلس حاضر کردند و هرسؤال که ازاو کردند جواب نداد هم در مجلس او را سر بریدند و خوارزم مامون بن محمد را مستخلص شد.

وفات **احمد** بن ابراهیم بن محمد بن اسحق ابوحامد بن ابی اسحق المزکی النیشابوری فی شعبان و کان اماماً.

۱ـ باع ـ مقدار دراز کردن هردو دست و بمعنی بزرگی و کرم.

سنه سبع و ثمانین و ثلثمائه (۳۸۷)

وفات شیخ مجدالدین ابوطالب مکی وهو محمدبن علی بن عطیه المکی صاحب قوت القلوب فی تصوف آخر یوم الجمعه سادس جمادی الاولی و قیل جمادی الاخره سنه ست و ثمانین و ثلثمائه.

وفات امیر الرضی نوح بن منصور بن عبدالملک بن نوح بن نصر بن احمد بن اسمعیل السامانی در سیزدهم رجب بنیشابور مدت پادشاهی او بیست و یکسال بود.

جلوس ابوالحارث منصور بن نوح بن منصور بن عبدالملک بن نوح بن نصر بن اسمعیل السامانی.

وفات امیر ناصرالدین سبکتکین مولی آل سامان.

جلوس امیر اسمعیل بن سبکتکین بغزنی برجای پدر خود.

وفات فخرالدوله ابوالحسین علی بن رکن الدوله بویه در طبرک ری.

جلوس پسر او مجدالدوله ابو طالب رستم بن فخرالدوله و او در ری مقیم بود.

قتل ابوالحسین سیمجور وابوعلی و بلمنکو.

وفات الامام بن الامام ابوالطیب سهل بن الامام ابوسهل الصعلوکی المتقدم ذکره کان فقیها ادیبا جمع ریاسة الدین والدنیا وبلغنی انه وضع فی مجلسه اکثر من خمسمائه محبرة وقت املائه توفی فی عشیة الجمعه الثالث والعشرین من محرم.

وفات مامون بن محمد الفریغونی و الی جرجانیه خوارزم.

جلوس پسر او علی بن مامون بخوارزمشاهی.

تزویج علی بن مامون بن محمد الفریغونی با بنت یمین الدوله محمود بن سبکتکین

درین سال طاقهاء شمالی پل رود هرات بشکست در ربیع الاول.

ولادت امام الحافظ ابوبکر احمد بن حسین بن علی بن عبدالله البیهقی الخسروجردی وکان اماماً فی الحدیث والفقه وله فیه مصنفات.

وفات **حسن** بن عبدالله بن سعيد ابواحمد العسكرى الراوية العلامه صاحب التصانيف الكثيرة فى الادب واللغة والامثال و غيرهم فى تاسع ذى حجه .

سنه ثمان و ثمانين و ثلثمائه (٣٨٨)

رسيدن شمس المعالى قابوس بن و شمگير بن زيار بعد از هيجده سال غيبت از خراسان باسر ولايت خود بطبرستان .

وزارت دادن **ابوالحارث** منصور بن نوح بن منصور بن عبدالملك بن نوح بن نصر بن احمد بن اسمعيل السامانى بابوالمظفر بزغشى و عزل ابوالمظفر مذكورهم درين سال بواسطهٔ آنك بافايق مناقشه كرد فايق از سر تحكم بسراى امارت فرستاد بطلب ابوالمظفر مذكور امير ابو الحارث منصور جواب موحش فرستاد فايق رنجيده عزم ديار ترك كرده مشايخ بخارا باصلاح آن قيام نموده اورا عزل كردند و بجوز جانان فرستادند و وزارت بابوالقاسم برمكى دادند وهم درين سال قتل او بردست غلامان ملكى .

دادن وزارت بابوالحسين حمولى كه يمين الدوله محمود بن سبكتكين اورا برسالت پيش امير منصور بن نوح فرستاده بود .

حرب كردن بكتوزون باابوالقاسم سيمجورى و هزيمت ابوالقاسم مذكور و رفتن بفوشنج «١» در ربيع الاول و گرفتارى ابوالقاسم فقيه كه عمده لشكر سيمجورى بود وباز لشكر كشيدن بكتوزون بفوشنج برسر ابوالقاسم سيمجورى وصلح كردن بران كه او در قهستان كه اقطاع اوست باشد و در خراسان مدخل نسازد و پسر خود ابوسهل را بنوايه (١) ببكتوزون فرستد .

وفات **ابوزكرياء** السجزى فى الثالث والعشرين من ربيع الاول و هو ابوزكريا يحيى بن ابى طاهر احمد السجزى كان من صالحى اهل العلم والمناظرين على مذهب –

١- نسخه پ بقهستان

١- چنين است در هرسه نسخه مجمل و كتب لغت نوا بمعني گروگان ضبط ميكنند ونوايه باين معني ديده نشد

الشافعی ودرس نیفا وثلثین سنه

وفات الشیخ الامام سلطان المحدثین ابوسلیمان الخطابی حمد بن محمد بن ابراهیم بن خطاب البستی و اورا علم و ادب و زهد و ورع و تدریس و تالیف و شعر خوب جمع بود و فاته بمدینه بست فی سادس عشر ربیع الاخر و هو من ایمة الشافعی .

سنه تسع و ثمانین و ثلثمائه[1] (٣٨٩)

خلع اسمعیل بن امیر سبکتکین از امارت غزنی .

جلوس یمین الدوله و امین المله محمود بن سبکتکین بر تخت غزنی .

فرستادن یمین الدوله محمود برادر خود اسمعیل را بقلعه کالنجر که حالا بتلواره موسوم است و گویند بقلعه جوز جانان و در فنا کتی جلوس یمین الدوله محمود در سنه ثمان و ثمانین و ثلثمائه بود و حبس اسمعیل در این سال .

میل کشیدن امیر منصور بن نوح بن منصور بن عبدالملک بن نوح بن نصر بن احمد ابن اسمعیل السامانی در ثامن صفر مدت پادشاهی او یکسال و نه ماه بود .

جلوس برادر او عبدالملک بن نوح وسپری شدن دولت آل سامان

حرب یمین الدوله محمود بن سبکتکین با عبدالملک بن نوح وسپری شدن دولت آل سامان و گریختن عبدالملک و فایق و بکتوزون که ساعیان میل کشیدن ابو-الحارث منصور بودند عبدالملک و فایق ببخارا افتادند و بکتوزون بنیشابور و ابو-القاسم سیمجور بقهستان و مسلم شدن خراسان بر یمین الدوله محمود .

حرب ابوالقاسم سیمجور با ارسلان جاذب و گریختن ابوالقاسم و رفتن به طبس .

دادن یمین الدوله به محمود راه لشکر کشی ببرادر خود امیر نصر .

ساختن یمین الدوله محمود بلخ را دارالملک خود .

خلعت فرستادن القادر بالله به محمود واورا یمین الدوله وامین المله لقب داد .

گرفتن ایلك خان بغراخان الترکی بخارا را در دهم ذیقعده .

گرفتار شدن منصور بن نوح که مکحول بود وعبدالملك بن نوح وابوابراهیم ابن نوح و ابو یعقوب بن نوح بردست ایلك خان بن بغراخان .

فرار نمودن امیر ابوابراهیم بن نوح بچادر از حبس ایلك خان و رفتن به خوارزم .

وفات عبدالملك بن نوح باوز کند در حبس ایلك خان و مدت پادشاهی او ششماه بود .

گرفتن ایلك خان سمرقند را و بابخارا مضاف کردن .

وفات فایق در بخارا .

آمدن امیر ابو ابراهیم بن نوح بن منصور ببخارا و از بخارا بابیورد و از ابیورد بنیشابور و فرار نمودن امیر نصر بن سبکتکین از نیشابور از پیش ابو ابراهیم مذکور ورفتن بهرات

رفتن سلطان محمود بن سبکتکین بنیشابور و گریختن ابراهیم بن نوح السامانی .

ورفتن پیش شمس المعالی قابوس بن وشمگیر وتعظیم و توقیر نمودن شمس المعالی قابوس ابو ابراهیم مذکور راوپیشکشهاء سنگین کردن .

مطاوعت نمودن شار ابونصر بن شاررا شد وپسر اوشار ابومحمد وخطبه وسکه در غرشستان بنام والقاب یمین الدوله محمود کردن .

وفات ابوعلی زاهر(١) بن احمد بن محمد بن عیسی ابومحمد السرخسی المقری الفقیه الشافعی وهومن اصحاب ابی اسحق المروزی فی سلخ ربیع الثانی وله روایة الحدیث ایضاو کان شیخ خراسان فی زمانه وقراء القران علی ابن المجاهد والادب علی ابن الانباری وعمره ست وتسعون سنه (وفاته فی سلخ ربیع الثانی) .

ولادت امام عبدالقاهر الجرجانی فی رجب الاصم .

١- نسخه پ زاهد

وفات ابوتراب احمد بن عیسی بن طاهر بن عبدالله بن الحسین بن علی بن الحسن بن علی بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب الزاهدا لبصری بنیشابور فی سادس شعبان ودفن فی مشهد راس سکه خرکوش .

سنه تسعین وثلثمائه ۳۹۰

تاخت کردن یمین الدوله محمود سبکتکین بخراسان و گرفتن نیشابور و گریختن بکتوزون غلام آل سامان .

قتل بغراجق عم یمین الدوله محمود بر دست طاهر بن خلف بن احمد در فوشنج .

عزیمت سلطان یمین الدوله محمود بطرف سیستان بحرب خلف بن احمد و گریختن خلف بن احمد واو پناه بقلعه طاق برد و یمین الدوله محمود فرمود که قلعه طاق را محاصره کردند .

وفات منصور بن نوح السامانی که مکحول بود ودر دست ایلك خان اسیرو مدت حکم وپادشاهی او یکسال و نه ماه بود .

وفات الشریف ابوالحسن محمد بن عمر العلوی دفن بالکرخ عمره خمس و سبعون سنه وهو مشهور بکثرة المال والعقار .

وفات القاضی ابوالحسین بن قاضی القضاة ابی محمد بن المعروف .

وفات علی بن مامون بن محمد والی جرجانیه خوارزم .

جلوس برادر او ابوالعباس مامون بن مامون بن محمد بخوارزمشاهی .

سنه احدی وتسعین وثلثمائه ۳۹۱

فرستادن مامون بن مامون بن محمد خوارزمشاه رسل پیش یمین الدوله محمود بن سبکتکین والتماس نمودن بران که کریمهٔ که در خانه برادر او بود رخصت یابد تا بعقد خود در آورد واجازت یافته او را عقد کرد .

درین سال امیر ابو ابراهیم بن نوح که او را در خراسان وماورالنهر کاری میسر نشد وپیشتر رفته بود وقابوس مقدم او را گرامی داشته و توقیر و احترام بسیار نموده واز جمله نفایس که بدو فرستاده بود ده سراسب تازی بازین ولجام بزر و سی سربازین کوفت بسیم وسی سرباجل ابریشم وبیست سراستر بازین ز روسی استر پربارو هزار بار هزاردرم شاهی و سی هزاردینار طلا وصدو پنجاه تخت جامه ملون ولشکر اورا علیحده اموال بی قیاس بذل کرده وپسران خود دارا و منوچهر را در خدمت او بالشکری گران بفرستاد که ری را مستخلص گردانند و او را بر تخت پادشاهی نشانند چون بری رسید بسخن مردم برتدبیری که جهت او قابوس کرده بود تغییری کرد ومراجعت نموده بازبانیشابور آمدوامیر نصربن امیرسبکتکین باز از پیش اوبگریخت واو نیشابور را ضبط کرد باز امیر نصربن سبکتکین از هرات وارسلان جاذب از طوس بحرب امیر ابو ابراهیم منتصربن نوح رفتند وامیر ابو ابراهیم مذکور ارسلان بالو وابوالقاسم سیمجور را بحرب ایشان فرستاد و ارسلان بالو وابوالقاسم شکسته شدند وامیر ابو ابراهیم از نیشابور فرار نمودوباز رجوع بشمس المعالی قابوس کرد بجرجان واو دوهزارکس پیش باز فرستاد که او را از حوالی جرجان براندندواو از نجانومید شد و مراجعت نموده بسرخس رفت. آمدن امیر نصربن سبکتکین بانیشابور .

قتل ارسلان بالوبردست امیر ابو ابراهیم منتصر سامانی بجرم آنکه او را بحرب امیرنصر فرستاده بود وفرار نموده .

حرب امیر نصر با امیر ابو ابراهیم در سرخس ونصر رافتح روی نموده امیر ابو ابراهیم ازو بگریخت و بمیان غزان افتاد .

گرفتاری بوز تاش حاجب وابوالقاسم سیمجور که با امیر ابو ابراهیم سامانی بودند بردست امیر نصربن امیر سبکتکین واکثر سپاه ایشان اسیر شدند .

وفات القاضی ابوبکر الدقاق الشافعي .

وفات ابوعبدالله حسین بن احمد بن محمد بن جعفر بن محمد بن حجاج الشاعر المشهور محتسب بغداد صاحب الدیوان الکبیر فی عشر مجلدات یقال انه فی درجة امرء القیس بطریق النیل.

وفات القاضی ابوالحسن الجزری و کان علی مذهب داود الظاهری و کان یصحب عضدالدوله قدیماً.

سنه اثنتین و تسعین و ثلثمائه ۳۹۲

حرب سلطان محمود غزنوی با جیپال هند و گرفتار شدن جیپال بردست یمین الدوله محمود سبکتکین و او را بدویست هزار دینار زر و صد و پنجاه قلاده فیل بفروخت وقلاده که از گردن جیپال بیرون کردند دویست هزار دینار زر سرخ قیمت آن شد(۱) و این حرب در روز پنجشنبه هشتم محرم در ظاهر پرشور هند واقع شد.

سر تراشیدن و سوختن جیپال هند و خودرا و مملکت بپسر خود تند بال دادن چه رسم هندوان آنست که پادشاهی که در دست مسلمانان اسیر شد دیگر پادشاهی را نشاید.

وفات امام عبدالرحمن بن ابی شریح بن احمد بن محمد الانصاری بهرات و او امام وقت خویش بود و عالم وزاهد و متورع و امام بود در حدیث وفقه و وعظ و بر منبر سخن گفتی و مردم در حال حیوة بدو و بعد از وفات بزیارت او تقرب و تبرک جستندی و استمداد همت کردی و از او بسیار کرامات مشاهده کرده‌اند و او اعلم و ازهد زمان خود بود.

ولادة احمد بن علی بن ثابت بن احمد بن مهدی الخطیب ابی بکر البغدادی الفقیه الحافظ احد ایمة المشهورین والمصنفین

۱ـ نسخه ن بود

سنه ثلث و تسعین و ثلثمائه ۳۹۳

وفات الطایع لله ابو بکر عبدالکریم در روز عاشورا که او راپیشتر خلع کرده بودند و بجای خود آمده .

منزوی شدن **خلف** بن احمد و باز گذاشتن حکومت سیستان بپسر خود طاهر و پشیمان شدن خلف بن احمد از انزواو قتل طاهر پسر خود و بشولیدن کار خلف بن احمد مذکور وبر گشتن امراء خلف مذکور بواسطه این امر شنیع که ازو واقع شد وشهری که در **سیستان** دارالاماره بود فرو گرفتند وخطبه و سکه بنام والقاب یمین الدوله محمود کردند والتماس نمودند که رخصت یافته بدرگاه آیند و یمین الدوله محمود ملتمس ایشان مبذول داشت و انواع اصطناع وانعام درباره ایشان تقدیم فرمود (۱)

وفات عبدالله بن ادریس اودی الفقیه .

حرب امیر ابو ابراهیم منتصر سامانی باتفاق غزان با ایلك خان وبر ایشان شبیخون زدند و مال واسیر بسیار گرفته مراجعت نمود .

ولادت شیخ ابواسحق صاحب المهذب والتفسیر وهو ابواسحق ابراهیم بن علی بن یوسف بن عبدالله الفیروز ابادی ثم الشیرازی فقیه العراق شیخ الاسلام علماً وعملاً و زهداً وتصنیفاً واملاء وکان لایملك شیئاً من الدنیا بلغ به الفقر حتی کان لایجد فی بعض الاوقات قوتا ولالباساً وله شعر حسن ومنه .

شعر

سألت الناس عن خل وفی ... فقالوا مالی هذا سبیل

تمسك ان ظفرت بود حرّ ... فان الحرّ فی الدنیا قلیل

ولد بفیروزاباد وهی قریه من قری شیراز .

وفات الشیخ السید ابوعلی محمد بن ابی عبدالله حسین بن داود بن علی بن

---

۱ - نسخه ن رسانید

عیسی بن محمد بن القاسم بن حسین بن زید بن حسن بن علی المرتضی الامام الشیخ المدرس المحدث فی یوم الثلثا سابع عشرین شعبان دفن بباب الطاق بغداد.

سنه اربع و تسعین و ثلثمائه (۳۹۴)

رفتن یمین الدوله **محمود** بن سبکتکین بار دوم بسیستان بحرب **خلف** بن احمد وهزیمت خلف بن احمد مذکور ورفتن بقلعه طاق محاصره نمودن قلعه مذکور و بیرون آوردن خلف بن احمد از قلعه بقهر و چون اورا پیش یمین الدوله آوردند یمین الدوله را سلطان خواند این لفظ اورا خوش آمد خلف بن احمد را امان داد و ازاین زمان اسم سلطانی برو اطلاق کردند که پیش ازین تاریخ هیچکس را سلطان نگفته بودند و سلطان سیستان را بخاص خود گرفت و ناحیت جوز جانانرا بخلف ابن احمد داد و خلف با کوچ خود بجوز جانان رفت و سیستان را باز گذاشت.

آمدن امیر ابوابراهیم سامانی بزینهار سلطان محمود سبکتکین با بیورد بوقتی که از غزان جدا شده بود و سلطان محمود جهت او حملی گران با بیورد فرستاد.

ولادت حکیم **ناصر خسرو** و اظن ولادته ببلخ و قیل سنه ثمان و خمسین و ثلثمائه.

دادن امیر یمین الدوله سلطان محمود سیستان را ببرادر خود امیر نصر و حکومت سیستان باامارت لشکر منضم شد.

رفتن امیر ابوابراهیم منتصر از ابیورد ببخارا و بمدد غزان بخارا باتصرف گرفت و تمامی ماوراء النهر.

آمدن **ایلک خان** بحرب امیر ابوابراهیم **منتصر** السامانی و شکسته شدن ایلک خان و هم درین سال ایلک خان لشکری فراهم آورد که از کثرت مور وعدد ملخ زیاده بود و غزان ازامیر ابوابراهیم منتصر جدا شده بودند حرب کردند وامیر

ابوابراهیم منتصر سامانی شکسته شد و گریخته بپول زاغول آمد و سلطان محمود خبر یافته جهت تسکین این فتنه ببلخ آمد و ابوابراهیم گریخته بقهستان رفت و از آنجا نیز بگریخت و بجانب جرجان رفت و اورا از آنجا راندند عود با نیشابور کرد و از نیشابور نیز بگریخت و بجانب ماوراءالنهر رفت.

سنه خمس و تسعین و ثلثمائه «۳۹۵»

ولادت پیر هراة خواجه عبدالله انصاری المدفون بکازرگاه هرات و هو ابو اسمعیل عبدالله بن محمد بن علی بن محمد بن احمد بن علی بن جعفر بن منصور بن مت ومت هذا الانصاری یکنی ابامنصور وکان قدقدم هرات مع احنف بن قیس فی ایام عثمان و مت کان من اولاد ابوایوب خالد بن زید بن کلیب بن ثعلبة بن عبد عوف«۱» ابن غنم ابن مالك بن النجار البدری و ابوایوب الانصاری الخزرجی الذی کان رسول الله صلی الله علیه و سلم حین ها جر الی المدینه نزیله.

قتل ابوابراهیم منتصر السامانی وهو ابو ابراهیم منتصر بن نوح بن منصور بن عبدالملك بن نوح بن نصر بن احمد بن اسمعیل بن احمد بن نصر بن احمد بن اسد بن سامان خداه بن جثمان بن طغاث بن نوشرذ بن بهرام چوبین بن بهرام جشنش وکان بهرام جشنش من الری واو از قبل کسری هرمز بن نوشروان والی آذربایجان بود و اتمام آل سامان که کسی ازیشان نماند وسپری شدن کار سامانیه که بتهییج ماه روی نامی که از قبل سلطان محمود در حوالی اوزکند عامل بود اورا بکشتند و سلطان بران عامل که ساعی قتل او شده بود غضب فرموده اورا قتل کرد.

و فات امام الحافظ ابی عبدالله محمد بن اسحق بن محمد بن یحیی بن ضدة الحافظ الاصفهانی صاحب کتاب اسماءالصحابه رضی الله عنهم و غیره من التصانیف الکثیرة فی هذه السنة یکتب سب الصحابه رضی الله عنهم علی حیطان المساجد و القیاسیر (۲)

۱ــ نسخه پ عون

۲ــ قیاسیر ــ بفارسی بآن معنی است که امروز پاساژ میگویند آنرا بتعریب قیسریه کرده وجمع مجعول آنرا هم قیاسیر کرده‌اند

والشوارع و کتب الحاکم صاحب المصر الی سایر اعماله یامرهم بالسبّ ثم اقلع عن ذالك ونهی عن فعله ثم تقدم بعد ذلك بمدة یسیره ماضرب من یسبّ الصحابه وتادیبه و شهرته.

وفات محمد بن علی بن الحسین بن الحسن ابوالحسن بن اسمعیل الهمدانی الفقیه الشافعی.

سنه ست و تسعین و ثلثمائه (۳۹۶)

رسول فرستادن سلطان محمود بایلك خانٌ بغرا خان الترکی مبنی بر دوستی و اتحاد و نیز مقرر کردند که از آب آمویه این طرف سلطان محمود را باشد مع خوارزم و ایلك خان درین طرف و سلطان در آن طرف مدخل نسازند

عزیمت سلطان محمود بر غزو بهاطیه «۱» بهندوستان و حرب کردن با بحیرا وقتل کردن بحیرا مذکور واستخلاص بهاطیه ومراجعة بغزنه.

عزیمت سلطان محمود باز بجانب هندوستان وغزو کردن با ابوالفتح والی مولتان و گریختن ابوالفتح مذکور وبسراندیب رفتن

ولادت شیخ ابی طاهر سعید بن السلطان الطریقه ابی سعید فضل الله بن ابی الخیر قدس الله سرّهم.

ولد الحسن بن احمد بن عبدالله بن البنّاء المقری المحدّث الحنبلی

وفات اسمعیل بن احمد بن ابراهیم بن اسمعیل ابوسعد الاسمعیلی الامام الفقیه بجرجان فی ربیع الاخر.

سنه سبع و تسعین و ثلثمائه «۳۹۷»

شکستن ایلك خان عهد و دوستی که میان او و سلطان محمود بود و در غیبت سلطان محمود لشکر بخراسان فرستاد.

---

۱ ـ و درداستان ترکتازان هند که در ۱۳۰۳ قمری در هندوستان تالیف شده ص/ ۶۴ و ۶۵ جلداول بهاطیه را بهاتنه وبحیرا را بهی‌راو نوشته‌است.

مراجعت فرمودن سلطان محمود از غزو هندوستان و هزیمت نمودن لشکر ایلك خان که در خراسان درآمده بودند.

وفات عبدالصمدبن عمربن محمد ابوالقاسم کان من اهل الزهد والعباده والصلاح فی ذیحجه و قبر او حالا ظاهرست در مقبرهٔ احمدبن حنبل در بغداد و مردم بدان تبرك میجویند.

آمدن لشکر ایلك خان در هرات بعد از آنك سه روز در بندان داده بودند بصلح در شهر آمدند و خرابی وفساد بسیار ازایشان واقع شد و مال بی حد و قیاس جمع کردند و در رمضان از هرات برفتند وشیخ عدنان الضبی با ایشان از هرات برفت ووزیر بهرات آمد وخزاین ودفاین شیخ عدنان الضبی بر گرفت و مراجعة نمود

اتمام بناء قابوس بن وشمگیر بن زیار بجرجان طبرستان

سنه ثمان و تسعین و ثلثمائه «۳۹۸»

حرب سلطان یمین الدوله محمود بن سبکتکین با ایلك خان بن بغراخان در بلخ و فرار نمودن ایلك خان المذکور.

وفات احمد بن ابراهیم الضبی وزیر مجدالدوله ببروجرد فحمل الی مشهد الحسین ودفن هنالك وتوفی بعده بیسیر ولده ابوالقاسم سعد.

وفات شیخ ابونصر احمد بن محمدبن الحسین الکلابادی البخاری الحافظ احدالحفاظ المتقین فی الثالث والعشرین من جمادی الاخره

فرستادن سلطان محمود خلف بن احمد را که از سیستان بجوزجانان فرستاده بود و او مکتوبات بایلك خان نوشته و در عقب سلطان او را بر مخالفت سلطان اغرا کرده بود وظاهر شد وخلف بن احمد را بقلعهٔ جر دیز قهستان فرستاد.

وفات بدیع الزمان همدانی و هو ابوالفضل احمدبن الحسین الهمدانی

وفات ابومحمد عبد الله بن محمدالبافی الخوارزمی و البافی منسوب الی

الباف بالباء الموحدة والفاء احدی قری خوارزم صاحب‌الدار کی کان فقیهاً ادیباً شاعراً مترسلاً کریماً درس ببغداد بعدالدار کی ویقول الشعر من غیر کلفة و یکتب الرساله‌الطویله رویه .

سنه تسع وتسعین وثلثمائه ۳۹۹

بیرون آمدن شام از تصرف اسمعیلیه و بتصرف بنی کلاب درآمدن .

عزل وزیر ابوالعباس احمدالاسفراینی کـه پیشتر وزیر امیرناصرالدین سبکتکین بود و بدستور وزیر سلطان محمود بود بعزل او مثال داده ازو مطالبه مال نمود .

وفات خلف‌بن احمد که پیشتر والی سیستان بود و چون سلطان محمود سیستان با تصرف خود گرفت اورا بجوزجانان فرستاد و چون معلوم شد که از آنجا بایلك‌خان مراسلات و مکاتبات می‌فرستاده سلطان محمود اورا بقلعه جردیز قهستان فرستاد و آنجا درگذشت و سلطان یمین‌الدوله محمود فرمود که مال او تمام بابوحفص پسر او دادند .

وفات الامیر مؤیدالدوله ابومنصور بویه‌بن‌الحسن‌البویه و مدت پادشاهی‌او هفت سال و ششماه بود .

جلوس امیر فخرالدوله ابوالحسن علی‌بن‌الحسن‌البویه .

سنة اربع مائة ۴۰۰

دادن وزارت سلطان یمین‌الدوله محمودبوزیرالفاضل شمس‌الکفاة ابوالقاسم **احمد**بن حسن‌المیمندی .

مردن پسر سوری ملك غور که در حربی که سلطان محمود را در غور واقع شد گرفتار گشت و از نگین انگشتری خود زهر مکید و خودرا هلاك کرد

وقیل سنه احدی و اربع مائه .

وفات ابو الفتح البستی ببخارا وهو علی بن محمد الکاتب الشاعر صاحب الطریقه المشهوره فی التجنیس وله شعر جید ومن کلامه .

شعر

یا ایها السائل عن مذهبی   لتقتدی فیه بمنهاجی

منهاجی العدل وقمع الهوی   فهل لمنهاجی من هاجی

وفات علی بن الحافظ ابی سعید عبدالرحمن المشتهر بابن عبدالاعلی صاحب کتاب زیج الحاکمی وابوه حافظ ابوسعید مصنف التاریخ المصر ومن جملة الفضلاء .

درین سال در هرات قحطی عظیم واقع شد و بتمام خراسان برسید .

وفات ابواحمد حسین بن موسی الموسوی والد الرضی والمرتضی الموسویین فدفن بداره ثم نقل الی مشهد الحسین .

سنه احدی واربع مائه ٤٠١

عزیمت سلطان محمود سبکتکین بغزو هندوستان ورسیدن بقلعه بهیم وفتح قلعه مذکوره و هفتاد هزار بار هزار درم شاهی و هفتصد هزار و چهارصد من زر وسیم غنیمت یافت بیرون مبلغی کثیر از جواهر و اجناس .

وفات سید الاجل ابو الحسن محمد بن ابی عبدالله حسین بن داود بن علی بن عیسی ابن محمد بن قاسم بن حسن بن زید بن حسن بن علی المرتضی محدثاً و شیخ الشرق و عصره وکان تعد فی مجلس املایه الف محبره توفی فی یوم الخمیس عاشر جمادی الاخره

وفات امام ابو عبید الهروی وهو احمد بن محمد بن محمد الهروی مصنف کتاب الغریبین فی شرح غریب القرآن والحدیث .

هلاک وزیر ابو العباس احمد الاسفراینی که سلطان یمین الدوله محمود اورا عزل کرده مطالبه مال می‌نمود و او خط داده بود که مالی که داشت بتمام داده

است و اگر چیزی دیگر پیدا شود کشتنی باشد و بازرگانیکه مال او داشت یافتند و باز ازو بتعنیف(۱) مطالبه مال نمودند و او در آن مطالبه(۲) فوت شد.

درین سال در خراسان قحط و غلایی واقع شد و از نیشابور بنیاد قحط شد و بتمام خراسان سرایت کرد و بمرتبهٔ رسید که درنیشابور زیادت از صدهزارآدمی هلاك شدند که کس بغسل و دفن بیشتری از ایشان نپرداختند و در هیچ زمان مثل آن تنگیی‌دست نداده و سلطان محمود فرمود که تمامی انبارهاء ممالك بر فقرا قسمت نمودند

حکایت

خبازی گفت که هرروز هزارمن نان میفروختم ومردم فغان میکردند ونان وفا نمیکرد در آخر قحط بردستور نان پخته بودم چهارصدمن نان در دوکان مانده بود که کس نمیخرید و این روز آخر قحط بود و بعد از قحط وبایی عظیم در هرات واقع شد.

وفات الامام ابوذرمحمدبن (ابی‌الحسین‌محمدبن) «۳» ابوالقاسم عبدالرحمن ابن محمدبن حسن‌بن طلحة‌بن علی‌بن رجب‌المطوعی برادر ابی‌الحسن عبدالواحد ابن محمدالمطوعی توفی ابوذر فی ثالث عشر شوال و ابوذر مذکور و اسلاف او همه‌علما بوده‌اند.«۴»

سنه اثنی و اربع مائه ۴۰۲

وفات ابونصربن ابوالحارث‌الفریغونی و الی جوزجانان و ولایت جوزجانان را سلطان محمود باتصرف دیوان خود گرفت.

وفات عثمان‌الباقلاوی که اززهاد اهل بغداد از جمله کسانی بود که‌اعراض

۱ـ سرزنش نمودن و درشتی کردن «فرهنگ آنندراج»

۲ـ نسخه پ درآن حین

۳ـ قسمت میان پرانتز فقط درنسخه پ است.

۴ـ نسخه ل بودند.

و انقطاع کلی از خلق نموده‌اند در ربیع الاخر دفن فی مقبره جامع المنصور و کان مجاب الدعوه.

آمدن **تاهرتی** از مصر که ایلچی الحاکم بامرالله اسمعیلی بود و مناظرات او بااهل اسلام و سنت.

کتب فی هذه السنه ببغداد محاضر یتضمّن الطعن والقدح فی نسب الخلفاء المصریین الذین یزعمون انهم فاطمیون ولیسوا کذالک.

و ینسبهم الی دیسان بن سعید و کتب فی ذالک جماعة من الاشراف والعلماء کابن الاکفانی و ابن الجزری وابوالعباس الابیوردی وابوحامد الاسفراینی والضیمری و ابوعبدالله البیضاوی وفقیه الشیعه ابوعبدالله بن النعمان شهد و جمیعا ان الناجم بمصر هو منصور بن نزار الملقب بالحاکم بن معز بن اسمعیل بن عبدالرحمن بن سعید فانه لما صار بالمغرب یلقب بعبدالله المهدی و ان الناجم بمصر هو و سلفه کفار فساق فجار و صنف القاضی ابوبکر بن الباقلانی کتابا فی الرد علی هؤلاء.

رفتن قاضی **ابوالعلاء** ناصحی ازغزنی بحج وازدار الخلافه اورا عزیز و گرامی داشتند و او دانشمندی بزرگ متقی بود (و در جمیع فنون برسر آمده ودرزمان او مثل او واعظی و ناصحی نبود)«۱»

سنه ثلث و اربع مائه ۴۰۳

وفات **ایلک بغراخان** الترکی بماوراء النهر.

جلوس برادرش **شرف الدین** طوغان خان بن بغراخان بماوراء النهر.

وفات **حسن** بن حامد بن علی بن مروان الفقیه الحنبلی ابوعبدالله وله تصانیف فی الفقه.

وفات الامام ابوعبدالله حسین بن حسن بن محمد بن حلیم الحلیمی رئیس اصحاب

۱- سطر میان پرانتز از نسخه پ ساقط است.

الحدیث ببخارا و نواحیها .

وفات الامام ابوبکر الباقلانی العالم الفقیه صاحب کرامات المشهوره و هو ابی بکر محمدبن طیب بن محمدبن جعفر البصری المتکلم و کان علی مذهب الشیخ ابوالحسن الاشعری .

سنه اربع و اربع مائه ۴۰۴

وفات **بهاءالدوله** بویه .

جلوس سلطان الدوله ابوشجاع بن بهاءالدوله بویه .

جلوس جلال الدوله اباطاهر بن بهاءالدوله ببصره .

جلوس **ابوالفوارس** بن بهاءالدوله بکرمان .

وفات امیر **شمس المعالی** قابوس بن وشمگیر بن زیار بطبرستان د ر حبس و قیل قتله فی سنه ثلث و اربعمائه .

جلوس **فلک المعالی** منوچهر بن شمس المعالی قابوس بن وشمگیر بن زیار بطبرستان

وفات شیخ الامام العلامه ابوالطیب سهل بن ابوسهل محمد بن سلیمان الصعلوکی فی رجب بنیشابور .

وفات القاضی **ابوالحسن** علی بن سعید الاصطخری وهوشیخ من شیوخ المعتزله ومشهوریهم وله تصانیف فی الرد علی الباطنیه .

وفات **الحاکم** ابوعبدالله النیشابوری المحدث فی صفر عمره اربع وثمانین سنه

سنه خمس و اربع مائة ۴۰۵

گرفتار شدن **شار** ابونصر غرجستانی بردست حجاب سلطان محمود وهو التونتاش حاجب وارسلان جاذب واورا بندکرده پیش سلطان آوردند وپدر او شار

باشد(۱) پیشتر امان طلبیده بود و پیش سلطان آمده سلطان رعایت جانب او فرموده املاك او در غرجستان خرید و بهای آن نقد تسلیم او نمود.

قتل بدر بن حسنویه که اصحاب و ملازمان او اورا قتل کردند و پیش فخر الدوله بویه رفتند و ملازم او شدند وهو ناصر الدوله ابو النجم بدر بن حسنویه بن ابو النجم حسین الکردی کان من خیار - الملوك له سیاسة و صدقه کثیرة.

وفات عبدالله بن محمد بن محمد بن عبدالله بن ادریس ابو سعید الادریسی الاسترابادی الحافظ نزیل سمرقند وهو مصنف تاریخ السمرقند

وفات ابوعلی حسن بن حسین بن حمکان الفقیه الهمدانی الشافعی و کان اماماً عالماً.

سنه ست و اربع مائة الهلالیه ۴۰۶

وفات شیخ ابوعلی الدقاق وهو ابوعلی الحسن بن علی الدقاق النیشابوری فی ذی حجه آن استاد علم و بیان آن بنیاد کشف و عیان آن گم شده عشق و مودت آن سوخته شوق و محبت امام عهد بود و شیخ وقت و سلطان طریقت و پادشاه حقیقت و زبان حق و در احادیث و تفسیر و بیان و تقریر و وعظ و تذکیر شانی عظیم داشت و در ریاضت و کرامت آیتی بود و در لطایف و حقایق و مقام و حال متعین و مرید نصر ابادی بود و بسی مشایخ کبار را دیده بود و خدمت بزرگان کرده و آن شوق و سوز و ذوق که او را بود کسرا نشان ندهند و در عمر خویش پشت باز ننهاد و ابتدای حال او که واقعه بدو فرو آمده در مرو بوده

نقلست که یکی از کبار مشایخ گفت که در مرو ابلیس را دیدم که خاك برسر

---

۱ - در هر سه نسخه مجمل همچنین را شد نوشته‌اند وظاهراً سهو قلم کاتب باشد زیرا صفحه بعد اسم این شخص اسد نوشته شده و نیز در تاریخ یمینی که مؤلف آن عتبی خود معاصر باسلطان محمود بوده اسم این شخص را نیز اسد مینویسد

میکرد گفتم ای لعین چه بوده است کفت خلعتی که هفتصد هزار سالست که منتظر آن بودم در بر پسر آرد فروشی انداختند.

نقلست که او را در آخر سخن چنان عالی شده بود که کس فهم آن نمیکرد وبمجلس او کم میرفتند چنانك پیر هرات گفته.

چون بوعلی را سخن عالی‌شد مجلس او از خلق خالی شد شیخ ابو القاسم قشیری حکایت کرد که جوانی بنزد من آمد وهمی گریست گفتم چه بوده گفت دوش بخواب دیدم که قیامت بودی و مرا بدوزخ فرستادندی من گفتمی که مرا به دوزخ مفرستید که بمجلس بو علی دقاق رسیده‌ام مرا گفتندی که توبمجلس او رسیدهٔ گفتم آری گفتندی که او را ببهشت برید.

وفات شار ابونصر محمد بن اسد حاکم غرجستان در بند و حبس سلطان محمودبن سبکتکین بهرات.

وفات بادیس بن منصوربن بلتکین الحمیری والدالمعز کان متولی افریقیه نیابةً عن الحاکم العبیدی صاحب مصر.

وفات الامام ابوحامداحمد بن ابی طاهر محمدبن احمد الاسفراینی امام اصحاب الشافعی وکان یحضرفی درسه اربعمائه متفقه وکان یدرس بمسجد عبدالله المبارك بقطیعة الفقهاء وعمره احدی وستین سنه.

وفات الشریف رضی الموسوی وهو محمد بن حسین بن موسی بن محمدبن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر الصادق ابوالحسن العلوی الحسینی الموسوی صاحب الدیوان المشهور وله شعرجید.

وفات الامام ابن فورك و هو محمد بن حسن بن فورك الاصفهانی الامام فی اصول الدین المتبحر فی الفقه البارع فی الادب المقدم فی الوعظ و التذکیر الفرد فی الورع والتصوف صنف فی اصول الدین والفقه و التفسیر ما یقارب مایة تصنیف و درس بالعراق مدة ثم عادالی الری ومات بالری فنقل الی نیشابور و دفن بالحیره.

وفات ابوطالب احمد بن بکر العبدی النحوی مصنف شرح الایضاح .

سنه سبع و اربع مائه ۴۰۷

وفات رودکی (۱) الشاعر وهو ابو عبدالله جعفر بن محمد الرودکی الرودك موضع من نسف .

قتل مامون بن مامون بن محمد والی جرجانیه خوارزم بانی قصر آخشیك داماد سلطان محمود بر دست جماعتی از مردم لشکر خود .

رفتن سلطان محمود بن سبکتکین بنفس خود بخوارزم و حرب فرمودن بالشکر و اهالی خوارزم و قتل ینالتکین وقتله مامون بن مامون بن محمد مذکور .

دادن سلطان محمود خوارزم را بحاجب بزرگ التونتاش .

ولادت خسرو فیروز بن جلال الدوله بویه .

وفات نصر بن حسن بن فیروزان که بواسطه تهمتی که اورا بدان متهم کردند از مجدالدوله بن فخرالدوله ازری گریزان شد و دران حین فوت شد .

سنه ثمان و اربع مائه ۴۰۸

خواستن سلطان یمین الدوله محمود جهت پسر خود سلطان مسعود دختر ایلك خان را از عم او طوغان خان و ولی عهد کردن سلطان یمین الدوله محمود سلطان مسعود را .

آمدن لشکر گران از چین که با ایشان صد هزار خرگاه بود وحرب ایشان باطوغان خان و بعد از محاربات بسیار فرار کفار چین و فتح طوغان خان ولشکر

۱ـ رودکی از شعرای دوره نصر بن احمد سامانیست و این تاریخ برای وفات رودکی بسیار بعید است و چنانکه جناب آقای نفیسی در مقدمه دیوان رودکی تحقیق کرده‌اند اصح روایات در وفات رودکی ۳۲۹ است .

اسلام و اسیر وبرده ومال بسیار بدست مسلمانان افتاد .

وفات طوغان خان هم درین سال .

جلوس ارسلان خان الاصم ابومنصور برادر طوغان خان وهو ارسلان خان بن بغراخان .

آوردن ملکهٔ از ملکات حرم ایلك خان که پیشتر جهت سلطان مسعود خواسته بودند و آذین بستن شهر بلخ .

فرستادن سلطان یمین الدوله محمود پسر خود سلطان مسعود را بعد از آن که ولی عهد کرده بود و تمامی الوس خود را بجهت او بیعت ستانده بخراسان واو در هرات مقام کرد .

ولادت **نظام الملك** ابو علی حسن بن علی بن اسحق وزیر الطوسی .

سنه تسع واربع مائه ۴۰۹

عزیمت سلطان یمین الدوله **محمود** غزنوی برغزو دیار هند و فتح هردب(۱) از مملکهٔ هند که در آنجا قرب هزار قصر از سنگ برآورده بود و بتخانهٔ که اگر صد بار هزار هزار دینار خرج کنند واستادان چابك دست بدان مشغول باشند در دویست سال باتمام نرسد ودر آنجا پنج صنم اززرطلا بودوبالای ایشان پنج گزو در چشم یکی دو پاره یاقوت بود که به پنجاه هزار دینار قیمت کردند و در چشم دیگری پارهٔ ازرق آبدار بوزن چهار صد مثقال که قیمت آن جز حق عز شانه ندانند و از پای یك صنم چهار هزار وچهار صد مثقال زرطلا بوزن در آمد و دویست پاره صنم سیمین در انجابود و تمام را درهم کوفتند و بتخانه را کنند و آتش درزدند

۱- احتمال دارددرین اسم تحریفی شده باشد در همه نسخه مجمل چنین است ولی در تاریخ ترکتا زان هند جلد اول صفحه ۹۲ مینویسد (محمود روی بمیرت نهاد هردت نام که راجه آنجابود دژرا بنگاهبانان سپرد .

فتح قنوج که هفت قلعه بود و گریختن جیپال واین قلاع بر کنار آب گنك بود و گذر کردن جیپال از آب گنك که در زعم اهل هند آنست که منبع آن چشمه خلدست و پیش ایشان شرفی عظیم دارد و براهمه بدان تقرب جویند وخود را بسوزند و خاکستر ایشان در آب ریزند و ده هزار بتخانه دران هفت قلعه که بر کنار گنك نهاده بنا کرده‌اند و عقیدت فاسده هنود آن که سیصد هزار سالست که قلاع مذکور بنا کرده‌اند نعوذبالله من الهذیانات.

گرفتن سلطان محمود غازی قلعه براهمه که آنرا قلعه منج خوانند.

گرفتن قلعه آسی وقتل چندپال بهود(۱) که پادشاه آن مواضع بود.

وفات فرخی شاعر (۲)

وفات رجاءبن عیسی بن محمد ابوالعباس الانصناوی (۳)وکان فقیهاً محدثا مالکیا وانصنا قریة من قری مصر.

وفات عبدالله بن محمدبن ابی غیلان قاضی الاهوازابواحمدوکان معتزلیاً.

وفات عبدالغنی بن سعیدبن بشربن مروان الحافظ المصری صاحب الموتلف والمختلف.

فتح ناردین از مملکة هند بر دست سلطان یمین الدوله محمود و سنگی از بتخانه ناردین بیرون آوردند بر آنجا نوشته بودند که چهل هزار سالست تابنیاد این بتخانه کرده‌اندنعوذ بالله من ذلك

۱ـ ودر نسخه پ ون یهود

۲ـ در مجمع الفصحا وفات فرخی را ۴۲۹ مینویسد و این تاریخ اصح است زیرا فرخی بعد ازوفات محمود سال ۴۲۱ مرثیه برای او گفته است و قصایدی بمدح سلطان مسعود دارد که دلالت میکند که سالها بعد از محمود حیات داشته

۳ـ نسخه ن الانصاری و بقول یاقوت حموی انصنا بالفتح ثم السکون و کسر الصاد المهملة و النون مقصور مدینة از لیه من نواحی الصعید علی شرقی النیل «معجم البلدان»

وفات عبدالغنی بن سعید المصری الحافظ المحدث عمره ست وسبعون سنه .

وفات الامام ابو منصور الازهری الهروی قال الامام هیصم بن محمد بن عبدالعزیز الناوی صاحب کتاب التهذیب فی اللغه وهو کتاب صنفه الامام المذکور فی اللغة وفی تاریخ الکرامیه وهذا الامام هوابن بنت محمد بن هیصم الکرامی الامام المشهور الشارابونصر محمد بن اسد کان فاضلا عالماً ادیباً بارعافی انواع العلوم وقد حمل الامام ابامنصور الازهری من هرات الی ماعنده بافشینه قصبة الغرش فدرس علیه الادب سنین متوالیه ثم رده الی هرات مکرما وکذالك الاستدعی اباالربیع البلخی وکان نظیر الازهری فی علم الادب وغیره و درس علیه ایضا الادب وغیره وکان وفات الامام محمد بن الهیصم الکرامی الناوی وهو نسبته الی ناوقریة من هراترود وفاته بنیشابور فی الثامن والعشرین من شوال .

سنه عشرو اربع مائه ۴۱۰

وفات شرف الدوله بویه .

عزیمت سلطان یمین الدوله محمود بار دیگر بغزو هندوستان و درین سفر او را در هندوستان چهار سال مکث واقع شد .

(حرب سلطان محمود در اقصی هند با بیدا وهزیمت بیدا) «۱»

گرفتن سلطان یمین الدوله محمود بیشتری از دیار هند را .

وفات ابوالقاسم الشاعر عبدالصمد بن بابك .

وفات امام محیی السنه البیهقی بقریه خسروجرد .

وفات ابوبکر محمد بن عبدالسلام الهاشمی القاضی ببصره .

وفات الاستاد ابوطاهر الزیادی فی شعبان وهوا بوطاهر محمد بن محمد بن محمش بمیم مفتوحة و حاء مهمله ساکنه بعدهامیم مکسوره ثم شین معجمه کان

۱ـ سطر میان پرانتز از نسخهٔ ن ساقط شده

امام المحدثین و الفقها وامـامـا فی العربیة والادب بنیشـابور ولد سنه سبع عشره وثلثمائه .

سنه احدی عشره واربع مائه ٤۱۱

قتل **الحاکم** بامرالله ابوعلی بن منصور بن عزیز بن معز بن منصور بن القایم از اسمعیلیه بشام .

جلوس پسر او **الظاهر** بامرالله ابوالحسین علی بن حاکم بن منصور بن عزیز بن معز بن منصور بن القایم بشام .

غضب فرمودن سلطان **محمود** بن سبکتکین بر برادر خود امیر نصر که در کار لشکر از تو تقصیر واقع میشود و پیوسته بشراب خوردن و عشرت مشغول میباشی و کار لشکر نامضبوط می‌ماند چون وقت سوار شدن لشکر شد نوکران تو در بازارها می‌افتند و هر چه از همه کس مانده ونخریده‌اند بگرانتر بهایی میخرند وچون کسی لاشه خرابی «۱» بیند نباید پرسید که از آن کیست و بدین مهم خواجه عمید **ابونصر** مشکان الزوزنی را فرستاد امیر نصر جوابهاء نیکو گفت چنانک سلطانرا خوش آمد و امیر نصر را نیکویی گفت و فرمود که نصر برادرم سخت بخرد و عاقبت اندیش است .

وفات ابوالحسن الطرسوسی الشافعی و طرسوس بطاء ورامفتوحتین وسینین مهملتین مدینة من عمل الروم علی ساحل البحر ممایلی حلب فی هذه السنة وقریباً من هذه السنة .

وفات ابواسحق الطوسی وهوابواسحق **ابراهیم** بن محمد بن ابراهیم الطوسی احد اکابر الفقهاء الشافعیه توفی فی رجب الاصم .

سنه اثنی عشرة واربع مائه ٤۱۲

وفات **ابوبکر محمد** بن عمر العنبری الشاعر وله دیوان حسن مشهور .

۱- چنین است در هر سه نسخهٔ مجمل

وفات ابی بکر محمد بن عبدالسلام الهاشمی القاضی ببصره و قیل سنه عشر و اربع مائه.

وفات ابوعبد الرحمن محمد بن حسین السلمی الصوفی صاحب طبقات الصوفیه والتصانیف المشهوره والحقایق والد قایق والتفاسیر المعروف بشیخ ابوعبدالرحمن السلمی.

حکم شدن از سلطان محمود غزنوی بسعی خواجه عمید ابونصر المشکان الزوزنی که ضیاع و عقار و املاک جماعة سیمجوریان که دیوانی کرده‌اند درنیشابور و باخرز و قهستان بوارثان ایشان باز گذارند تا دروجه معاش خود صرف نمایند بغیر املاک ابوعلی سیمجور که او اسلام را گذاشته بود وقرمطی شده

قتل تسدر جیپال پادشاه هند در هند.

جلوس بهیم بال بن تسدر جیپال درهند.

وفات ابن بواب الخطاط وهوعلی بن هلال توفی ببغداد فی جمادی الاولی وقیل سنه ثلث عشره واربعمائه دفن بجوار احمدبن حنبل وکان یقص فی جامع البغداد

وفات علی بن عیسی السجزی شاعرالسنة ابوالحسن و کان قدقراءِ الکلام علی القاضی ابوبکر بن الباقلانی وانماسمی شاعر السنه لانه اکثر مدح الصحابة ومناقضات شعراءِ الشیعة

سنه ثلث عشره و اربع مائه ۴۱۳

وفات ابوعلی محمد بن عمر بن محمدبن عمر العلوی

وفات ابوعبدالله بن المعلم فقیه الامامیه.

وفات ابوعبدالله محمدبن محمدبن النعمان البغدادی الکرخی ویعرف ایضا بابن المعلم عالم الشیعه وهوالصاحب التصانیف المشهوره فی التشیع.

وفات امیر فخرالدوله ابوالحسن علی بن الحسن البویه مدت پادشاهی او

سیزده سال ویازده ماه بود.

جلوس امیر مجدالدوله ابوطالب رستم بن علی بن حسن البویه.

رفتن بهاء الدوله ابونصر بن عضدالدوله بویه بکرمان وچند وقت آنجا بود

وفات الامام ابوالفضل محمد بن احمد الجارودی «۱» واو یکی از معلمان شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری است وپیر هرات در مخاطبات او را امام الشرق خواندی و او در انواع علم ماهر بود ودر حفظ وروایت حدیث و شیوهٔ زهد و ورع و تقوی نظیر نداشت و از دنیا بقوتی که یافتی بسنده کرده (۲) بود ویکی از بزرگان حضرت نبی (ع) را در واقعه دیده بود که درحاجات بزیارت جارودی فرموده بود که بروند وآنجا استمداد از روح او کرده رفع حاجات کنند.

وفات ابوجعفر محمد بن احمد الفقیه الحنفی النسفی وکان زاهداً عابدا.

سنه اربع عشر واربع مائه ۴۱۴

صلح کردن سلطان محمود بن سبکتکین در اقصی هند با بیدا و صدو پنجاه قلاده فیل بدل صلح ستانده مراجعة بغزنی نمود؛

مستولی شدن علاء الدوله ابوجعفر بن دشمنزیار کاکویه برهمدان ونواحی آن واو پسر خال‌مادر مجدالدوله‌امیر فخرالدوله بویه بود وایشان خال راکاکویه گویند

وفات هلال بن محمدبن جعفر ابوالفتح الحفار المحدث.

وفات عبدالجبار بن احمد القاضی ابوالحسن الهمدانی قاضی‌قضاة الری و

۱ـ نسخه پ جاوردی

۲ـ بسنده کافی وسزاوار وبسنده کردن راضی شدن وخشنودشدن «فرهنك نفیسی» بسنده بروزن دهنده مخفف پسندیده باشد که بمعنی برگزیده باشد «آنندراج»

شیخ الاعتزال زادت‌سنه علی التسعین وهو الصاحب التصانیف المشهوره فی الاعتزال .

وفات عبدالرحمن بن هشام بن عبدالجبار بن الناصر لدین الله برادرمحمد المهدی یلقب بالمستظهرا زاسمعیله بشام .

وفات القادر بالله ابوالعباس احمد بن اسحق بن المقتدرو او خلیفه بیست پنجم بود مدت خلافت او چهل و یکسال و چهار ماه بود .

جلوس القایم بامر الله ابوجعفر عبدالله بن احمد و او بیست و ششم خلفاء بنی العباس بود و قیل سنه اثنتین وعشرین و اربع مائه .

وزیر او ابوالفضل حاجب بن النعمان بود .

وفات امیر مجدالدوله ابوطالب رستم بن علی البویه مدت پادشاهی او یکسال بود .

جلوس امیر شرف الدوله ابوالفوارس شیرزیل بن‌عضدالدوله بویه و او اول بکرمان بود بشیراز آمد و از نجا ببغداد آمد وتمام مملکة پدر در تحت‌تصرف آورد و هم درین سال وفات کرد مدت پادشاهی او ششماه بود .

جلوس امیر صمصام الدوله ابوکالنجار المرزبان بن عضدالدوله بعد ازپدر چهار سال امیر بغداد بود بعد از آن که شرف الدوله ببغداد رفت او امارت باز گذاشت چون شرف الدوله در گذشت باز بااو بیعت کردند .

وفات الامام ابو محمد اسمعیل بن ابراهیم بن محمد بن عبدالرحمن بهرات در شعبان مدفونا بغربی عیدگاه درجنب برادر خود تاخت کردن سلطان محمود بن سبکتکین بر کوههای افغانیان و غارت کردن و قتل ایشان و ستاندن دفاین و خزاین آنجا و مراجعت نمودن .

سنه خمس عشرة واربع مائه ۴۱۵

عزل فرمودن (۱) سلطان محمود غزنوی خواجه احمد بن حسن المیمندی

۱- نسخه پ و ن عزل کردن

راوجس کردن و مطالبه مال نمودن و بعد از مصادره سوگند دادن که او را چیزی نمانده‌و بعد از آن بقلعهٔ از قلاع هند فرستادن .

درین سال در مصر قحط شد و براثر آن وبا شد .

وفات ابوطاهر **محمد** بن ابراهیم الحافی الفسوی «۱»

وفات **ابوجعفر احمد** بن محمد النسفی عالم الحنفیه وکان فقیهاً فقیراً متزهدا مات فی شعبان .

وفات القاضی عبدالجبار المعتزلی

وفات ابوالحسین بن بشران المحدث .

قتل امیر صمصام الدوله اباکالنجار المرزبان بن عضدالدوله بویه بر دست ابوالقاسم وابو نصرا بناء عزالدوله بختیار بن معزالدوله بویه مدت پادشاهی او نه ماه بود .

جلوس بهاء الدوله ابونصر **خسرو** فیروز بن عضدالدوله که القادر بالله خلیفه او را شهنشاه قوام الدین لقب داده بود .

رفتن شیخ **ابواسحق** الشیرازی صاحب التفسیر والمهذب ببغداد

وفات الشیخ الشیوخ ابوالحسن **احمد** بن محمد بن سالبه تلمذ علی الشیخ الکبیر ابی عبدالله **محمد** بن خفیف ولبس مرقعه وحج اربع حجات فی رمضان ودفن فی البیضاء

وفات **ابوحیان** علی بن محمد التوحیدی تکلم فی التوحید وله مصنفات کثیرة جاور بیت الله الحرام .

وفات ابن الدقاق النحوی هو ابوالقاسم بن الدقاق .

سنه ست عشرة واربع مائه ٤١٦

شبیخون زدن سلطان **محمود** برجماعة افغانیان .

وفات سلطان الدوله ابو شجاع **خسرو** بن بهاء الدوله بویه .

۱- این کلمه اخیر از نسخه ن ساقط شده

جلوس شرف الدوله ابوعلی الحسن بن بهاء الدوله بویه

جلوس عماد لدین‌الله عین الملوك بویه در فارس.

وفات ملك الحکماء والشعراء والفضلاء حکیم ابوالقاسم فردوسی الطوسی ناظم شاهنامه وهو ابوالقاسم منصوربن احمدبن‌مولا نافرج الفردوسی چون فردوسی متولد شد پدرش بخواب دید که فردوسی ببامی برشد وروی بقبله نعرهٔ زدو آوازی شنید که جوابی آمد وهمچنین از سه طرف دیگر نعره زد و همچنین جواب شنید بامداد بانجیب الدین معبّر گفت گفت پسر توسخن گوئی‌شود که آوازهٔ او بچهار رکن عالم برسد ودر همه اطراف سخن او را بقبول تلقی واستقبال نمایند و او نادره عصر و اعجوبه دهر بود وجمیع شعرا که شعرفارسی گفته‌اند سربر خط او نهاده او را مسلم داشته اندومدح گفته و درین تاریخ استدلالا علی علوشانه وارتفاع قدره ذکر کرده میشود للحکیم انوری (۱) الخاورانی

آفرین بر روان فردوسی — آن‌همایون‌نهادفرخنده(۱)
او نه استاد بودوماشاگرد — او خداوند بود و ما بنده

(۲)

لملك الفضلا افضل الدین خاقانی

شمع جمع هوشمندانست در دیجورغم — نکتهٔ کز خاطر فردوسی طوسی بود
زادگان طبع پاکش جملگی حوراوشند — زاده‌حوراوش‌چون‌بودمرد فردوسی بود

(۳)

لسلطان الفضلا امامی الهروی

در خواب‌شب دوشین من‌با شعرا گفتم — کی یکسره معنیتان بالفظ بهم درسی

۱ـ نسخه پ ون حکیم او حدالدین انوری خاورانی گوید
۲ـ نسخه پ ون خاقانی حقایقی گوید
۳ـ نسخه پ ون لامامی الهروی
۱ـ نسخه پ ون شد بفردوس خواجه فردوسی — آن سزاوار شاه فرخنده

شاعر ز شما بهتر شعر آن که نیکوتر از طایفه تازی وز انجمن فرسی
آواز بر آوردند یکرویه همی گفتند فردوسی و شهنامه شهنامه و فردوسی

لامیر فخر الدین محمود یمین المستوفی

سکهٔ کاندر سخن فردوسی طوسی نشاند تا نپنداری که کس از زمرهٔ فرسی نشاند
اول از بالای کرسی بر زمین آمد سخن او د گر بارش ببالا برد و بر کرسی نشاند

خواجه ظهیر الفاریابی (۱)

ای تازه و محکم از تو بنیاد سخن هر گز نکند چون تو کسی یاد سخن
فردوس مقام بادت ای فردوسی انصاف که نیک دادهٔ داد سخن (۲)

لنجیب الدین زریمان (۳)

تا طبع ترا نماند پروای سخن نامد گهری برون زد ریای سخن
زان گونه که بد رسول ما ختم رسل بر طبع تو ختم گشت انشای سخن

لفردوسی در حق خود (٤)

همی خواهم از روشن «٥» کردگار که چندان امان یابم از روزگار
کزین نامور نامهٔ باستان بگیتی بمانم یکی داستان
که هر کس که اندر سخن داد داد ز من جز بنیکی نگیرند یاد (٦)

---

۱ ـ نسخهٔ پ ون ظهیر گوید

۲ ـ این رباعی را در نسخه لنین گراد بکمال اسماعیل نسبت داده ودر دیوان چاپ هندوستان او دیده نشد همچنانکه در دیوان ظهیر هم دیده نشد

۳ ـ دو بیت نجیب الدین هم فقط در نسخه لندن است

٤ ـ نسخه ل و پ فردوسی در حق خود گوید

٥ ـ چنین است درهرسه نسخه مجمل ودر شاهنامه ضمن احوال کیکاووس (شکایت فردوسی از پیری خود) همی خواهم از داور کردگار

٦ ـ ودر شاهنامه بنیکی ندارد بیاد

و جمیع فضلاء دانشور و شعراء هر کشور در محامد او نظماً و نثراً سخن گفته‌اند درین مختصر زیادت ازین ثبت نکرده وبوقتی که **بدیع الدین** عبدالله کاتب سر (۱) سلطان **محمود** او را بدرگاه طلب داشته بود واو بهرات رسیده باز کس فرستاده بود واعلام گردانیده که **عنصری** بر درگاه است **اگر** خود را در کفه ایشان می‌یابد وبا ایشان برابری میتواند کرد متوجه شود فردوسی درجواب اونوشت

مثنوی

بگوش از سر و شم بسی مژده‌هاست — دلم گنج گوهر زبان اژدهاست
چه سنجد بمیزان من عنصری — گیا چون کند پیش گلبن سری
هم از ابلهی باشد و کودکی — بمن گر برابر شود رودکی

واز هرات بغزنی آمد و بوسیله ماهك که از ندماء سلطان بود بملازمة سلطان رسید وداستان رستم و سهراب که نظم کرده بود در پیش سلطان بعرض رسانید و شعرا که در ان زمان بر درگاه بودند مثل عنصری ورودکی وغیرایشان همه سر بر خط او نهاده اورا مسلم داشتند درین مجلس سلطان بشعرا اشارت فرمود که رباعی در صفت خط وزلف ایاز بگویند ایشان اشارت بفردوسی کردند واو در بدیهه **گفت**

رباعیه

مست است بتا چشم تو وتیر بدست — بس کس که‌زتیر چشم‌مست‌توبخست
گر شد عارضت ز ره عذرش هست — کز تیر بترسد همه کس‌خاصه‌زمست

سلطان فرمود که لله‌درك یا **فردوسی** که مجلس‌مارا چون‌فردوس گردانیدی و بعد از آن بفردوسی موسوم شد و هم درین مجلس :

بفرمود سلطان‌مالك‌رقاب — که‌فردوسی آرد‌بنظم این کتاب

ودرین که بنظم شاهنامه مشغول شد از سلطان حکم شد که‌هر هزار بیت که سلطان الشعرا فردوسی بگوید اورا هزار مثقال طلا بدهند وفردوسی انرا موقوف‌میداشت

۱ـ کذاوظاهرا دبیر واین حکایت وسه بیت‌ذیل آن واینکه رودکی از شعرای دوره محمود بوده ظاهرا مجعول‌است

که بیکبار بستاند ودر اثناء گفتن شاهنامه خوابی دید که ازجمله غرایبست

حکایت . . .

گفته‌اند که شبی در پیش سلطان این ابیات میگفتند وذکر سخن‌پرداختن فردوسی و دلاوری رستم میگذشت .

بیت

بمالید رستم کمان را بدست
بچرم گوزن اندر افکند شصت

ستون کرد چپ وخم آورد راست
خروش از خم چرخ چاچی بخاست

ببوسید پیکان سر انگشت او
گذر کرد برمهره پشت او

بزد بربر و سینه اشکبوس
سپهر آن زمان دست او داد بوس

قضا گفت گیر و قدر گفت ده
فلك گفت احسنت ومه گفت زه

سلطان چند کرت برزبان گزرانید و گفت هرچه از کابلستان و زاولستان برستم میرسیده این چند بیت بدان می‌ارزد و دران مجلس دروصف رستم ودلاوری او سخن بسیار گذشت درآن شب فردوسی رستم را بخواب دید در دروازهٔ تکیناباد که پیاده می‌آمد خود در سر و جوشن در بر هرچه مهیب تر کمانی در دست مطلقا بهمان کیفیت که اورا درجنگ اشکبوس ستایش کرده بود فردوسی پیش او رفت وسلام گفت بلطف و نوازش هرچه تمامتر جواب داد و بگریست و گفت حق گذاری تو می خواهیم و لیکن قدرت آن نداریم اما وقتی طوقی از گردن دشمن بیرون کردم و نخواستم که تصرف کنم بسر نیزه بر آنجا نهادم و در زمین فروبردم آنرا بردار و بخاك تو ده اشارت کرد و تیری بر کمان پیوست و بدانجا افکند بعد از مدتی سلطانرا برصوب تکیناباد عبور افتاد فردوسی ملازم بود مواکب سلطانی بیرون دروازه مخیم ساختند آن خواب فردوسی را بیاد آمد و باایاز بعالم سر بگفت واو گفت که درآنجا عمارتی سازند وبعد از چند روز طوقی بزرگ از زر سرخ یافتند ایاز آن طوق را پیش سلطان برد و قصه خواب فردوسی باز گفت فرمود که آنرا

بفردوسی دهد آنرا پیش فردوسی آورد فردوسی گفت این صله سخن وری وعطیه هنرست برهمه سخن وران و هنرمندان قسمت باید کرد سلطان از علو همت فردوسی در شگفت افتاد ودانست که این حکایت بیان واقع بوده وآنرا بزررایج تبدیل کردند و چنانك فردوسی گفت قسمت کردند و یکدینار از آنجا تصرف نکرد و حکایت این خواب را امیر فخرالدین محمود یمین المستوفی الفریومدی باسم خواجه عبدالعلی نیشابوری انشاء کرده است و هذه القطعه.

ای روزگار ازچه چنین بی مروتند	این سروران دهر بدو روزمان ما
رستم که درنبرد بگفتی که ازشرف	بهرام بوسه داد رکاب و عنان ما
یکشب بخواب گفت بفردوسی ایعزیز	دربند حق گزاردن تست جان ما
آماده ونهاده فلانجا دفینه ایست	ازسعی گرز وخنجر گیتی ستان ما
بردارازآنکه دسترس مادگرنماند	هرچند شرمسار بود زان روان ما
ازمردگان حکایت احسان چنین کنند	بی التماس مادح و بی امتحان ما
معلوم میشود که درین دوردون نواز	ازمردگان کمند بسی زندگان ما

وبعد ازآن که نظم شاهنامه باتمام رسانید بسعی و قصد احمدحسن میمندی وزیر صله محقر بد و انعام کردند وآن گویند که شصت بدره سیم بود واو در حمام بود سی بدره بحمامی وسی بدره بفقاعی بخشید و فقاعی ستانید چنانچه در هجوی که سلطانرا گفته که این مختصر احتمال ان نکند مذکورست .

مثنوی

در گنج اعزاز بگشاده بود	بهاء فقاعی فرستاده بود
فقاعی نیرزیدم آن گنج شاه	از آن من فقاعی خریدم براه

سلطان بر حسن خشم گرفت که من گفتم که یك پیلوارزر بدو دهند تو انعام مرا بی وزن کردی ومرا در زبان شعرا انداختی واودر جواب گفت که فردوسی در انعام سلطان بچشم حقارت نگاه کرد چه از آن رو که انعام والتفات

سلطان است بایستی که بی ادبی نکردی سلطان فرمود که بامداد آن قرمطی را در پای پیل اندازم چون این خبر بفرده و سی رسید از آن غضب عظیم بترسیدوثاق فردوسی در حریم بارگاه سلطان بود بامداد که سلطان بر عزیمت طهارت ازخانه بیرون فرمود **فردوسی** در قدمهای سلطان افتاده تضرع نمود و گفت که حاسدان در حضرت سلطان چنان نموده‌اند که بنده از قرامطه است خلاف نموده‌اند و بی ادبی که صله نستدم بعنایت‌سلطان باز بسته است و بر تقدیر هر مذهب که گویند چون در مملکة‌با بسطت سلطان ازهر طایفه گبر وجهود و ترسا و غیر هم‌هستند و بجزیه از ایشان راضی‌اند و ایشان فارغ البال اند بنده را یکی از آن طوایف شمارند و خطاب از هاق (١) روح ازین تن ناتوان او بردارند **مثنوی**.

چو درملك‌سلطان که چرخش ستود   بسی هست ترساو گبر و جهود
که ایشان بجزیه کفایت کنند   زر و مال و خویشان حمایت کنند
چه باشد که سلطان گردون شکوه   رهی را شمارد یکی ز ان گروه

از حدیث فردوسی صورت تشویری در مرآت ضمیر سلطان مرتسم شد و التهاب نیران عنف‌برش زلال لطف اومنطفی گشت **مثنوی**.

ببوسید فردوسی آنگه زمین   بمالید بر خاك آنجا جبین
برون رفت ایمن زدرگاه‌شاه   ولی کرد‌ازآن‌خطه‌آهنگ‌راه

چون بمنزل خود معاودت نمود چند هزار بیت دیگر گفته بود امّا ببیاض نبرده مسودّات را پاره پاره کرد و در آتش انداخت وبسوخت **مثنوی**.

زلال روان بخش آن نظم پاك   در آتش فکند و نیاورده باك
اگر چه شود کشته آتش ز آب   ولیکن‌شدآن‌آب از آتش خراب

چون **فردوسی** عازم شد که از غزنی بیرون رود بمسجد جامع در شد ودر

١ـ ازهاق ـ جان برآوردن ـ کشتن ـ روحش ازهاق کرد ـ جانش بر آورد (فرهنك تازی بپارسی فروزان فر)

موضعی که سلطان می‌نشست این دو بیت در برابر سلطان بر دیوار نوشت :

قطعه

خجسته درگه محمود زاولی دریاست
چگونه دریا کانرا کرانه پیدانیست

چه غوطها که در و خوردم و ندیدم در
گناه بخت منست این گناه دریانیست

و از غزنی مراجعت کرده بتون رسید ناصرالدین محتشم که از قبل سلطان والی قهستان بود او را صد هزار درم داد و او را طوی کرده و انواع انعام کرد و اعزاز تمام نمود و خود پیش فردوسی رفت والتماس کرد که شنیده‌ام که کتابی در معایب و نکوهش سلطان مینویسی سلطان پادشاه بزرگ است و بسعی و قصد وزیری اهتمامی در باب تو صادر شده توقع آنست که ترك کنی و آنچه نوشتهٔ محو کنی التماس او را طوعاً و کرهاً قبول کرد و آنکه ساخته بود با این ابیات مثنوی بخدمت او فرستاد وهذا .

بغزنی مرا گر چه خون شد جگر
ز بیداد آن شاه بیداد گر

کز و هیچ شد رنج سی ساله‌ام
شنید آسمان از زمین ناله‌ام

همی خواستم تا فغانها کنم
بگیتی از و داستانها کنم

چو از نیکهای د ر و غم نخواست
در آیم ازین پس ببدهای راست

بگویم ز مادرش و نیز از پدرش
نترسم بغیر از خداوند عرش

کنم آنچنان رو سیاه از نخست
که نتواند آنرا بهیچ آب شست

چو دشمن نمیداند از دوست باز
بتیغ زبانش کنم پوست باز

ولیکن ز فرمودهٔ محتشم
ندانم گزین بیش سر چون کشم

فرستادم ار گفتهٔ داشتم
بنزدیك خود هیچ نگذاشتم

اگر باشد آن گفتها ناصواب
بسوزان بآتش بشویان بآب

گذشتم ایا سرور پاك رای
از ین داوری تا بدیگر سرای

رسد لطف یزدان بفریاد من
ستاند بمحشر ازو داد من

و ناصر الدین محتشم فردوسی را با عزاز تمام روان کردو از غایت محرمیّت که او را باسلطان بود عرضه داشت که فردوسی را بعد از سی سال بافساد هر کوته اندیش چرا نومید ازدرگاه باز باید گردانید.

وحکایت عجز ونیاز وسوز و گداز که‌مشاهده کرده بود باز نمود واین دو بیت که

گذشتم ایا سرور پاك رای　　　ازین داوری تابدیگر سرای
رسد لطف یزدان بفریاد من　　　ستاند بمحشر از و داد من

در اثناء آن عریضه ذکر کرد و پیش سلطان فرستاد برسم اتفاق روز جمعه بود که عرضه داشت محتشم برسید و سلطان؟ نیز از آن روز که فردوسی آن دو بیت بردیوار مسجد نوشته بود چنانچه ذکر آن گذشت بجامع نیامده بود چون درین جمعه این دو بیت را از دیوار بخواند بسیار متغیر شد و دران تفکر ازجامع بیرون آمدچون ببار گاه‌رسید عرضه داشت محتشم از قهستان برسید پس بیکبار گی متاثر گشت و ازین دو بیت که در عرضه داشت محتشم بود خوفی در دل سلطان افتاد جمعی از مقربان که معتقد فردوسی بودند فرصت یافته عرضه داشتند که از حسد این جماعت ظلمی‌عنیف ومکابره‌صریح‌بنسبت فردوسی واقع شد وشك‌نیست که ذکر این تا انتهاء ایام باقی ماند و بعد الیوم دشمنان این حکایت بداستانها باز گویند و حمل بر بخل وخسّت و دناءت همّت کنند وسودند ارد و ابیاتی که باایاز سپرده و اول آن مثنوی مشهور این بیت بود ظاهر شد.

مثنوی

ایا شاه محمود کشور گشای　　　ز من گرنترسی بترس از خدای
مراسهم دادی که در پای پیل　　　بسایم تنت را چو دریای نیل

و سلطان بر آن جماعت که این خباثت بنسبت فردوسی کرده بودند غضب بسیار فرمود بتخصیص با احمد حسن میمندی که او را بمخاطبات عنیف مخاطب

داشت و فردوسی از خوف بمازندران رفت و درآنجا باصلاح شهنامه مشغول شد و چند بیتی مشتمل برمدح والی آنجا بگفت و اضافت کتاب کرد و والی مازندران دران ایام پسر منوچهر بن قابوس عنصر المعالی بود و او متوسل بشخصی شد که حکایت او بسمع والی آنجا رسانید و گفت شاعری از طوس آمده است از اهل شیعه و کتابی آورده که در غزنی نظم کرده و آنرا شاهنامه میخواند و میخواهد که بعرض رساند والی قصهٔ او بسلطان بتمام معلوم داشت واز سلطان میترسید گفت اقامت این شاعر درین دیار متعذر تواند بود و چون والی از غلات شیعه بود گفت این شاعر دوستدار اهل بیت است چون کتاب بفرستد در حق او انعام کنم فردوسی کتاب پیش او فرستاد و والی صیرفی نقود سخن وجوهری دُرِ کلام بود و فردوسی پانصد بیت در وصف او در شاهنامه درج کرده بود و برعادت شعر انام و نسب او را طول وعرض داده و برساحت مدح او اساس اطرایسی نهاده وچنانك شهرت دارد که ایشان از زمان نوشروان باز ملکان گیلان بوده‌اند و ابوالموید بلخی ذکر نسب ایشان کرده که سیزدهم پدر ایشان کاووس بن قباد برادر نوشروان عادل بود فردوسی برآن سیاق اسامی پدران او را در نظم درج کرده بعرض رسانیدوالی از آن معانی بغایت مبتهج و مسرور گشت و عزیمت بر توقیف او تصمیم داد بازاز مؤاخذه ومعاتبه سلطان در اندیشه افتادصله سنگین پیش او فرستاد و تمهید عذری نمود و گفت چون سلطان از تو آزرده است مبادا که توقیف تو بمضرت ما وتو عاید گرددا کنون این محقر برداروپنهان بموضع دیگر تحویل کن نظم

گرفت آن عطا را و بس شاد شد — وزان جایگه سوی بغداد شد

و باستصواب وزیر فخرالملك او را بنزدخلیفه آوردند هزار بیت در مدح خلیفه اضافه شهنامه کرد و بعرض رسانید خلیفه مثال فرمود که شصت هزار دنیار و خلعتی بدو دادند و مفاتیح صلات و مقالید عطیات و عنایات ابواب فرحت ومسرت بر چهرهٔ احوال او بگشاد.

مثنوی

پس آنگه خلیفه گرامیش کرد — به الطاف شاهانه نامیش کرد

بخلوت بنزد خودش راه داد — همش پایه قدر و هم جاه داد
بدو مژده برد از خلیفه وزیر — که با سلوت خاطر آرام گیر
چو نعت علی کردهٔ ورد خویش — تدارك کند چرخت از کرده خویش
که هر دل که در وی بود حب شاه — نیابد در او حزن و اندوه راه

چون فردوسی در بغداد رخت اقامت بینداخت و کتاب شاهنامه را خلیفه و اهل بغداد بجهت آنك مدح ملوك عجم بود و ایشان مجوس بوده‌اند عیب میکردند فردوسی قصه یوسف را بنظم آورد

مثنوی

حکایات این داستان بس خوش است — سخنهای او دلبر و دلکش است
عجب نیست گر دلکش است این سخن — که قول خدایست سر تا ببن
بیا قصه از قول داد ارخوان — که بستایدت مرد بسیار دان
آلر تلك آیات را — بخوان تا بدانی حکایات را

وچون قصه یوسف بعرض خلیفه القادر بالله رسید او را و اهل بغداد را بس خوش آمد ودر تربیت او بیفزودند واو آسوده در ظلّ حمایت خلیفه بسر برد **نظم**

چو در ظل عالی ورا جای شد — چو طوطی بشکرش شکرخای شد
ز بیداد سلطان وجور زمان — بر آسود در ظل امن و امان

وچون سلطان محمود خبر یافت که فردوسی در پناه خلیفه است او را از خلیفه بتهدید طلب داشت که اگر آن قرمطی را پیش ما نفرستند مملکت بغداد را در پای پیلان پی سپر کنم خلیفه در جواب او الف ولام ومیم نوشت و فرستاد ایشان متعجب ماندند و دانایان را جمع کردند شخصی گفت که درنامه که بخلیفه فرستادند ذکر فیل رفته بود گفتند بلی گفت اشارت بالم ترکیف فعل ربك باصحاب الفیل است پس روزی سلطان بغزان مکتوبی مینوشت گفت بیتی تهدیدآمیز بنویسند شخصی از حاضران مجلس گفت که اگر این بیت فردوسی بنویسند نیکو باشد

بیت

اگر جز بکام من آید جواب — من و گرز و میدان افراسیاب

سلطان گفت آن بیچاره از انعام ما محروم ماند پس بفرمود که شصت هزار دینار زر سرخ با خلعتی بوی فرستند وفردوسی از آن حال متنبه شد واز بغداد با طوس معاودت نمود روزی در بازار طوس میگذشت کودکی این بیت میسرایید که

بیت

چو رستم پدر باشد و من پسر نماند بگیتی یکی تاج ور

فردوسی از غایت حرمان که بدو عاید شده بود آهی بزد و غشی کرد وچون او را بخانه نقل کردند مرغ روحش از قفس قالب طیران نمود وچون اورا بمقبره میبردند صله سلطان بشهر طوس در آوردند فردوسی را دختری بود آن صله پیش او بردند از قبول آن امتناع نمود و التفات بدان نکرد آن وجه ببنای خانقاه و موقوفات آن در مزار اوصرف کردند و بعضی گفته‌اند که خواهرش گفت برادرم را همیشه عزیمت آن بود که بندآب طوس بسنگ وآهك ریخته کنند وآن خیرازویادگار بماندا کنون ازین وجه آنرا ببستند وآن معروف ببند عایشه فرخ شد و هنوز آثار آن باقیست و گویند رباط چاهه که برراه مرو و نیشابورست از آن وجه ساختند بمعرفة خواجه امام ابوبکر اسحق کرامی که چون وارث فردوسی قبول نکرد از سلطان حکم شد که بدو دهند تا درآن عمارت صرف نماید کاتب شاهنامه امیر علی دیلم و بودلف راوی آن بود

بیت

درین نامه از نامداران شهر علی دیلم و بودلف راست بهر

نقلست که چون فردوسی وفات کرد او را هم در باغ او دفن کردند وازوفات او همه مغموم و مهموم شدند اما شیخ بزرگوار **ابو القاسم** گرگانی بنماز جنازه حاضر نگشت و گفت او بمدح گبران و آتش پرستان واسمار بلا طایل عمر گزرانید بر چنین کس نماز نکنم چون شب در آمد شیخ بهشت را درخواب دید و قصری بعظمت در نظر او در آمد بانجا در شد سریری از یاقوت دید فردوسی بر انجا نشسته تاجی

بر سرودواجی در برشیخ ازخجالت خواست که باز گردد فردوسی بر خاست و سلام کرد و گفت ای شیخ اگر تو برمن نماز نکردی ایزد تعالی چندین هزار فرشته فرستاد تا برمن نماز کردند واین مقام جزای یك بیت بمن دادند بیت

جهانرا بلندی وپستی تویی ندانم چهٔ هرچه‌هستی تویی

لعطار

خطم دادند بر فردوس اعلی که‌فردوسی بفردوس‌است‌اولی

چون شیخ از خواب بیدار شد پای برهنه و گریان بمرقد فردوسی شتافت وبرقبر او نماز کرده و چندروز معتکف گشت وتادر حیات‌بوده هر روز بزیارت اورفتی.(۱)

خروج چغربیك ابوسلیمان داوه‌بن طغرل (۲) بیك‌بن میکائیل بن‌سلجوق بن لقمان ورفتن بخوارزم.

چون سلطان محمود سبکتکین از شبخون‌زدن افغانیان مراجعت بابلخ‌نمود التونتاش خوارزمشاه را طلب فرمود واو آمد وسه ماه بردرگاه بود بعد از آن او را اجازت مراجعت فرموداو بحضور خواجه احمد حسن میمندی‌وزیر وخواجه‌عمید ابونصر مشکان الزو زنی عهد کرده وسوگند خورده که هرگز باسلطان خلاف نکند ودوپسرخود سیبی‌ویوسف رابردرگاه بگذاشت‌ومراجعت‌با خوارزم کرده.

وفات بهیم‌پال بن تسدر جیپال پادشاه هند.

ولادت ابوالمعالی ثابت بن بنداربن ابراهیم البقال سمع ابابکر البرقانی و ابوعلی بن شادان.

سنه سبع عشره واربع مائه ۴۱۷

فتح سومنات بر دست سلطان محمود بن سبکتکین و تسخیر

۱ــدر نسخه پ ونسخه ن دراحوال فردوسی نسبت به‌نسخه ل نواقص واختلافاتی هست که چون نسخه‌ل اقدم واصح‌است مندرجات آن عیناً نقل شد وبهر حال با روایت‌های دیگر از احوال فردوسی مغایر است وصحت آن‌مشکوك

۲ نسخه ل‌و پ طغری‌ونسخه ن طغرا ومتن‌رامطابق‌املاء عموم مورخین اختیار کردیم

ممالك هندبعضی بصلح وجزیه وبعضی بقهر وغارت و اسر وبعضی باسلام ودادن مال.

رفع نزاعی که میان خواجه عمید ابونصر مشکان الزوزنی الخوافی وشیخ الخطیر حسنك که باخروزیر شده بود بحکم سلطان یمین الدوله محمود سبکتکین وشیخ الخطیر حسنك را بخانه ابونصر فرستاد ورفتن شیخ الخطیر بنیشابور .

وفات ابوالبركات حسن بن علی بن عیسی الربعی النحوی وكان ینوب عن الوزراءِ ببغداد .

وفات قاضی القضاة احمدبن محمدبن ابی الشوارب كنیته ابوالحسن و كان عفیفا زاهدا .

وفات ابوبكر عبدالله بن احمدبن عبدالله القفال المروزی شیخ الشافعیه فقهاً وحفظاً و زهداً وورعاً ومقدم اصحاب الحدیث وله تصانیف حسنه توفی فی جمادی الاخره وكان عمره تسعین سنه .

وفات الوزیر ابوالقاسم بن ماكولا وزیر جلال الدوله بویه در حبس واویكسال محبوس بود .

دادن وزارت بپسر عم او ابوعلی ماكولاءِ بحكم جلال الدوله بویه .

سنه ثمان عشرة واربع مائه ٤١٨

وفات مشرف الدوله علی البویه .

جلوس جلال الدوله بن بهاء الدوله بویه .

وفات الاستاد ابواسحق الاسفراینی وهو ابراهیم بن محمدبن ابراهیم المتكلم الفقیه فی یوم عاشورا صاحب العلوم الشرعیه والعقلیه واللغویه والاجتهاد فی العباده والورع اقام بالعراق مدة ثم اختاروطنه ورجع الی اسفراین فدخل علیه اهل نیشابور فی الانتقال الیهم فاجابهم وبنواله مدرسة عظیمه لم یبن قبلها مثلها فلزمها الی ان توفی یوم عاشورا وحمل منها الی بلدة فدفن بها

وفات علی بن عیسی الربعی .

وفات ابو محمدبن نساتشاد .

سنه تسع عشرة واربع مائه ٤۱۹

رفتن سلطان یمین الدوله محمود بن سبکتکین بمملکت ماورالنهر وملاقات با قدرخان پادشاه ماورالنهر و عهدوشرط ود وستی که میان ایشان واقع شد مقرر بر انك بعضی از ماورالنهر در تصرف سلطان باشد وبعضی داخل قدرخان ودرین باب عهد نامه موشح بخطوط اکابر نوشتند

خواجه عمید ابو نصر مشکان الزوزنی نقل میکنند که بوقتی که سلطان محمود ملاقات با قدرخان خواست کرد لشکر خودرا عرض کرد که در هیچ زمان هیچ پادشاه را مثل آن لشکر نبوده در اثناء این حال رقت فرمود خواجه عمید ابو نصر مذکور صاحب سر سلطان در خلوت پرسید که امروز حالی عجب مشاهده رفت لشکری بعرض در آمد که در هیچ وقت ندیده اند و نشنیده و در هیچ تاریخ نخوانده بایستی که سلطان را مسرت و شادمانی روی نمودی بر عکس آن مشاهده رفت فرمود که مثل این لشکری بعرض در آمد مرا در خاطر گذشت که اگر میسر شدی که دران روز که حرب حنین بود وحضرت نبی علیه السلام و اصحاب را ناکامی پیش آمد و در حرب احد و دران روز که فرزندان حضرت نبی علیه السلام را در کربلا ناکامی پیش آمد بااین لشکر مدد ایشان کرده می بر فوات آن مرا رقت آمد چون از ماورالنهر مراجعة نمود فرمود که هزار هزار درم بعلویان و سادات در ممالك او بهدیه دهند وصلت فرمود که نویسند که ایشان مستحق صدقه نیستند و انعامی چنین بزرگ برسم هدیه وصلت ببزرگان رسانیدند .

مراجعت سلطان یمین الدوله محمود از ماورالنهر و بوقت مراجعة ملاقات بااسرائیل بن بیغو بن سلجوق بن لقمان و او را با خود آوردن و بعد از چند گاه او را بند کرده بقلعه کالنجر فرستاد و هم در آن قلعه وفات او .

عرض کردن منصب وزارت برخواجه عمید ابو نصر مشکان الزوزنی الخوافی

و او قبول نکرد .

دادن وزارت سلطان یمین الدوله محمود بشیخ الخطیر حسنک که از بزرگ زادگان نیشابور بود و هوابو علی حسین(۱) بن محمد العباس که او ملازم فرزندان سلطان بود و سلطان او را حسنک خواندی و در وزارت او را شیخ الخطیر لقب دادند نقل از مقامات عمید ابونصر که عمید ابوالفضل البیهقی تصنیف کرد .

ولادت الامام الشیخ فخر الاسلام امام الحرمین الشریفین الامام الهمام ابوالمعالی عبدالملک بن شیخ العلامه خاتمة المجتهدین و امام المتقین ابی محمد عبدالله بن یوسف الحموی قدس الله روح الولد والوالد ولد فی ثامن عشر محرم .

سنه عشرین واربع مائه (۴۲۰)

قتل مجدالدوله بویه بر دست سلطان محمود واستیلاء او بعراق و برانداختن آل بویه .

دادن سلطان محمود عراق را بسلطان مسعود پسر خود .

وفات شیخ ابوالخیر اقبال بن عبدالله الحبشی المعروف بطاووس الحرمین فی عشرین رمضان مدفونا بابرقوه عمر او صد و بیست سال بود و او مجاور روضه حضرت رسالة علیه السلام بود روزی گفت السلام علیک یا رسول الثقلین از قبه مطهره آواز آمد که و علیک السلام یاطاووس الحرمین بعد از این باین اسم شهرت یافت .

ولادت ابوتمیم معد الملقب بالمستنصر بالقاهره از اسمعیلیه .

وفات فلک المعالی منوچهر بن شمس المعالی قابوس بن وشمگیر بن زیار که سیزدهم پدر او کاووس بن قباد برادر انوشیروان العادل است بطبرستان .

ولادت امیر ابو نصرعلی بن الوزیر ابوالقاسم هبة الله بن جعفر العجلی المعروف بابن الماکولا مصنف کتاب الاکمال وکان فاضلا حافظا .

وفات محمد بن عبدالله بن احمد المسیحی الامیر المختار عزالملک المورخ احد الامراء المصریین و کتابهم وفضلائهم بالمصر .

۱ـ در نسخ سه گانه حسین نوشته اند وباید حسن باشد

سنه احدی وعشرین واربع مائه (۴۲۱)

وفات سلطان الغازی یمین الدوله والمله **محمود** بن سبکتکین انار الله برهانه روز پنجشنبه چهاردهم (۱) ربیع الثانی مدفونا بباغ فیروزی مدت پادشاهی اوسی وسه سال بود وقیل سنه عشرین و اربع مائه.

عهد وبیعت کردن حاجب **علی** خویشاوند که با سلطان محمود قرابت بود باحاجب بکتغدی که مهتر غلامان سرای بود در آن که متفق باشند و خلاف یکدیگر نکنند و آنچه روی نماید باتفاق سازند و درگاه را مضبوط دارند تا زمانی که یکی از فرزندان سلطان بسر تخت آیند و مملکة را بدو سپارند و بحضور عمیدابونصر المشکان و اتفاق او واستصواب و تدبیر او این عهد کردند

جلوس سلطان محمد بن سلطان محمود غزنوی بر تخت غزنی و هم درین سال بسعی حاجب علی خویشاوند و یوسف بن سبکتکین او را بقلعه تکیناباد بند کردند و بانتظار سلطان مسعود بن محمود ایستادند.

ولادت سلطان الب ارسلان بن **چغر بیک** بن میکائیل بن سلجوق بن لقمان.

زلزله عظیم درین سال در مصر واقع شد.

وفات ابوبکر محمد بن اسحق بن ممشاد الواعظ رئیس اصحاب الکرامیه به نیشابور فی شوال.

وفات المرزوقی صاحب شرح الحماسه و هوابوعلی احمد بن محمد بن الحسین الاصفهانی کان غایة فی الذکاء و الفطنة و حسن التصنیف فی ذی حجه.

سنه اثنتین وعشرین واربع مائه (۴۲۲)

جلوس سلطان مسعود بن سلطان محمود بن امیر ناصر الدین سبکتکین بر تخت غزنی فی غره جمادی الاولی.

۱- ابوالفضل بیهقی در تاریخ معروف خود روز وفات را ۲۳ ربیع الاخر مینویسد.

قتل فرمودن سلطان مسعود بن محمود حاجب علی خویشاوند و برادر او منکیراک‌را و اموال ایشان جهت دیوان ضبط کردن.

آمدن‌التونتاش خوارزم شاه پیش سلطان مسعودبن محمود و بعد از چند روز رخصت مراجعت یافته و بجانب خوارزم رفت و جمعی سلطانرا از رفتن او پشیمان کردند وخواستند که او باز گردد وقصد او نمایند و کس فرستادند که مراجعة نماید عذری گفت وباز نگشت دانستند که از غدری که نسبت باو در خاطر آورده بودند و قوف یافته بعدازآن بمکاتیب مرغوب از زبان سلطان مسعود بدوفرستادند خاطر او را بازدست آوردند.

تعیین فرمودن سلطان مسعود خواجه عمید ابونصر مشکان‌الزوزنی که به دستوری که پیش‌سلطان ماضی محمود انارالله برهانه صاحب سرّ و کاتب بودهمچنان باشد.

عزل فرمودن سلطان مسعود طاهر دبیر که پیشتر صاحب سرّ او بود.

میل کشیدن سلطان مسعود برادر خود سلطان محمدبن سلطان محمودرا

وفات ابومحمد عبدالوهاب بن نصر المالکی.

ولادت قاضی‌ابوالحسین احمدبن محمدالثقفی‌قاضی‌الکوفه و او از فرزندان عروةبن مسعود است.

سنه ثلث وعشرین واربع مائه ۴۲۳

ابتدای خروج آل سلجوق.

بردار کردن سلطان مسعود حسنك راکه اورا شیخ‌الخطیرلقب کرده وزارت سلطان ماضی محمود داده بودند و برقرار وزیر پسر او سلطان محمد نیز بود ودر ناروایی کار سلطان‌مسعود سعی بسیار می‌نمود دراثناء نصیحت که اورا از کارشکنی سلطان مسعود منع میکردند جواب گفته بود که هر چه گاه که سلطان مسعود پادشاه شود حسنك را بردار باید کرد.

وفات قدر خان ملك الترك بماوراالنهر .

خراب شدن تبریز از زلزله که‌ابوطاهر منجم حکم کرده بود که درین شب‌نماز خفتن تبریز از زلزله خراب‌شود امیروهسو دان که والی تبریز بودحکم کرد که در تبریز منادی کنند که شب در تبریز هیچکس نباشد مردم ازشهر بیرون آمدند و نظاره میکردند نماز خفتن تبریز خراب شد از زلزله و حکمی که کرده بودباز خواند .

سنه اربع و عشرين واربع مائة ٤٢٤

وفات شيخ مرشد شيخ ركن الدين ابو اسحق ابراهيم بن شهريار بن زادنفرخ بن فيروزالكازرونی قدس الله سره العزيز وقيل يوم الاحد الثامن من ذی‌قعده سنه ست وعشرين و اربع‌مائه صحب الشيخ اباعلی الحسين الاكار وفضايله اكثرمن ان يعد ويحصی ولقد صنف فی كراماته و سيره كتب كثيره ومن فضايله انه‌اسلم علی يده‌نيف و عشرون الفامن اهل الذمه و تاثيراته طاهره‌وكان يراعی الحرمين‌مكه و المدينه حرسهاالله والمجا ورين بهماوقبره الترياق الاكبر .

قال الشيخ ابوعمر والكازرونی الزاهد لاصحابه يوم ولدالشيخ ابواسحق رايت البارحه نورا عظيمافلما انتبهت صعدت الی السطح فرايت نورا ساطعا صاعد الی السما فلمااصبح الشيخ ابوعمرو اخبران شهريار ولدله‌ولد .

ولادت سلطان ابراهيم بن سلطان مسعود بن سلطان الماضی محمود .

ستاندن‌سلطان مسعودبن سلطان الماضی محمود بن امير سبكتكين كرمان را از آل بويه و با حوزه تصرف خود گرفتن .

فرستادن‌سلطان مسعودبن‌محمود احمدبن‌علی‌بن نوشتكين‌را باياالب كرمان .

سنه خمس وعشرين واربع مائة ٤٢٥

وفات شيخ ابوالحسن الخرقانی و هوابوالحسن علی بن جعفر بن سلمان

بن احمد الخرقانی یوم الثلثایوم عاشوراء وکان له یوم وفاته ثلث و سبعون سنة وقیل سنه اربع وعشرین و اربع مائه آن بحراند وه آن را سختر از کوه آن آفتاب الهی آن آسمان نامتناهی سلطان سلاطین مشایخ بود قطب عالم پادشاه اهل حقیقت بود و طریقت و متمکن کوه صفت ومتعین معرفت دایم بدل در حضور مشاهده وبتن در خضوع ریاضت ومجاهده بود صاحب اسرار حقایق وعالی همت بود وبزرگ مرتبه ودر حضرت عزت آشنائی عظیم داشت و در گستاخی کرو فری داشت که صفت نتوان کرد

نقلست که شیخ ابوالحسن باغکی داشت یکبار بیل فرو برد نقره برآمد دوم یار بیل فرو برد زر بر آمد سیم بار بیل فرو برد مروارید و جواهر بر آمد ابوالحسن گفت خدا وندا ابوالحسن بدین فریفته نگردد که من بدنیا از چون تو خداوندی بر نکردم.

نقلست که شیخ ابوالحسن گاهی گاومی بستی در جفت چون وقت نمازدر آمدی شیخ در نماز شدی و گاو همچنان برکار کردی تا وقتی که شیخ باز آمدی.

نقلست که مردی از وی در خواست بکوه لبنان رود و قطب را در یابد شیخ دستوری داد چون بلبنان رسید جنازهٔ دیدنهاده گفت برین جنازه چرانماز نمیکنید گفتند قطب عالم بیاید گفت قطب عالم چه وقت آید گفتند نماز پیشین و هرروز پنج وقت اینجا قطب عالم امامت کند یکزمان بود همه ازجای بجستند مرید گفت شیخ را دیدم که در پیش ایستاد و نماز بکرد و مراد هشت افتاد چون بخود باز آمدم مرده را دفن کرده بودند و شیخ رفته گفتم این شخص که بود گفتند ابوالحسن خرقانی گفتم باز آید گفتند نماز دیگر من زاری کردم که من مرید اویم وچنین سخنی گفته‌ام شفیع شوید تا مرا بازبخرقان برد که مدتی شد که من در سفرم چون وقت نماز درآمد دیگر باره شیخ را دیدم که در پیش شد چون سلام باز داد من دست در دامن او زدم ومراد هشت افتاد چون بخود باز آمدم خود را بر سر چهار سوی ری دیدم روی بخرقان آوردم چون نظر شیخ بر من افتاد گفت شرط آنست

که آنچه دیدی اظهار نکنی که من از خدای درخواست کرده‌ام تا بدین جهان و آن جهان مرا از خلق باز پوشیده دارد و از آفریده هیچ کس مرا ندید مگر زندهٔ و آن با یزید بود .

نقلست که امامی بسماع حدیث میرفت بعراق شیخ گفت اینجا کس هست که اسنادش عالی ترست گفت نه همانا شیخ گفت من مردی امّی‌ام هر چه حق سبحانه وتعالی مراداد منت ننهاد علم خود مراداد منت نهاد گفت تو سماع از که داری گفت از رسول علیه السلم مرد را این مقبول نیامد شبانه مهتر و بهتر هردو عالم علیه السلام بخواب دید که گفت یا شخص جوانمرد ان راست گویند دیگر روز بیامد و آغاز حدیث خواندن کرد و جای بودی که شیخ گفتی که این حدیث پیغمبر نیست گفتی بچه دانستی شیخ گفت چون تو بنیاد کردی دوچشم من برابر وی پیغمبر علیه‌السلام است که چون او ابرو درهم کشید مرا معلوم شد که ازین حدیث تبرا میکند .

نقلست که خواجه عبدالله انصاری گوید که مرا بند بر نهادند وببلخ میبردند در همهٔ راه اندیشه میکردم که بهمه حال برین پای من ترک ادبی نرفته است چون در میان شهر بلخ رسیدم گفتند مردمان سنگ بر بام آورده اند که بر تو اندازند اندران ساعت مرا کشف افتاد که روزی سجاده شیخ ابوالحسن باز می‌انداختم سرپای من بد آنجا باز آمد در حال دیدم که دستهای ایشان همچنان بماند .
سنگ نتوانستند انداخت .

نقلست که استاد ابوالقاسم قشیری گفت چون بولایت خرقان در آمدم فصاحتم برسید و عبارتم نماند از حشمت آن پیر تا پنداشتم که از ولایت خود معزول شدم .

نقلست که ابوعلی سینا بآوازهٔ شیخ قصد خرقان کرد چون بوثاق شیخ آمد

شیخ بهیمه رفته بود پرسید که شیخ کجاست زنش گفت آن زندیق کذاب راچه میکنی وشیخ را بسی جفا گفت که زنش منکر شیخ بودی بوعلی عزم صحرا کرد شیخ را دید خرواری هیمه بر شیری نهاده می‌آورد بوعلی تعجب کرد گفت تامابار چنان گرگی نمیکشیم شیری بار ما نمی کشد .

نقلست که شیخ ابوالحسن پاره گل درآب کرده بود و بر سر دیوار نشسته بود وباابوعلی سینا سخن میگفت ناگاه تبر از دست او در افتاد بوعلی بر خاست که تبر بدست شیخ دهد تبر خود بر خاست و بسر دیوار بدست شیخ باز شد بوعلی سینا بیکبارگی انجا از دست شد و تصدیقی عظیم بدین حدیثش پدید آمد تا بعد از آن از فلسفه در طریقت شد چنانچه معلوم است .

نقلست که روزی در انبساط سخنی چندمیگفت بسرش ندا آمد که ابوالحسنا نمی‌ترسی ازمرگ گفت الهی برادری داشتم اواز مرگ میترسیداما من نمی‌ترسم گفت شب نخستین از منکر و نکیر ترسی گفت اشتر که چهار دندان شد ازآواز جرس نهر اسد گفت از قیامت و صعوبات او ترسی گفت می‌اندیشم که فردا مرااز خاك برداری و خلق را در عرصات حاضر کنی من دران موقف پیراهن بوالحسن از سر بر کشم و در دریای واحدانیت غوطه بخورم تاهمه واحدبود وابوالحسن نبود چون بوالحسن نماند موکل خوف و مبشرر جا برپی باز نشینند .

نقلست که شبی نازهمی کرد آوازی شنید که هان بوالحسن خواهی که آنچه از تو میدانم باخلق بگویم تا سنگ سارت کنند شیخ گفت ای بارخدای خواهی که آنچه از رحمت تو میدانم و آنچه از کرم تو مشاهده میکنم باخلق بگویم تا هیچ کست سجده نکند دیگر آواز آمد که نه ازتو و نه از من گفت بگرد عرش رسیدم صف صف ملایکه پیش باز می آمدند و مباهات میکردند که ما کرو بیانیم و ما همه معصومانیم من گفتم ماهواللهیانیم ایشان همه خجل گشتندومشایخ همه شاد شدند بجواب دادن من ایشان را و گفت بیست سالست تا کفن من از آسمان

بیاورده اندواندر بر ماافکنده وما سر از کفن بیرون کرده وسخن میگوییم .

گفت من از هر چه دون حقست زاهد گردیدم آن وقت خویشتن را خواندم ازحق سبحانه وتعالی جواب شنیدم بدانستم که ازخلق در گذشتم لبیك اللهم لبیك زدم محرم گردیدم حج کردم در و حدانیت طواف کردم بیت المعمور مرا زیارت کرد کعبه مرا تسبیح کرد ملائکه مرا ثنا گفتند .

گفت عالم بامداد بر خیزد طلب زیادتی علم کند زاهد زیادتی زهد طلبد و ابوالحسن دربندآن بود که سروری بدل برادری رساند .

نقلست که روزی این آیت میخواندند که ان بطش ربك لشدید گفت بطش من سخت‌تراز بطش‌او که او عالمو اهل‌عالم گیره من دامن کبریاءاو گیرم .

نقلست که محمدبن حسین گفت من بیمار بودم و می ترسیدم از نفس آخر شیخ مرا گفت هیچ مترس اگرمن بمیرم پیش از توآن ساعت حاضر آیم نزد تودر وقت مردن تو پس شیخ فرمان یافت ومن بهتر شدم بعد از آن پسر محمد بن‌حسین گفت که در وقت نزع پدرم راست بایستاد و گفت درای وعلیك السلام گفتم یا پدر کرا بینی گفت شیخ ابوالحسن خرقانی است که وعده راست کرده بعد از سی سال و اینجا حاضر آمده تا من نترسم وجماعة جوانمردان با او بهم این بگفت، وتسلیم شد واین واقعه بعداز سی سال وفات شیخ ابوالحسن بود .

دادن خلیفه القایم بامرالله شحنگی بغداد ببساسیری ترك که از غلامان آل عباس بود .

بناء خانقاه شیخ بزرگواراخی ابوالفرج الزنجانی بزنجان .

وفات ابوالعباس الابیوردی الشافعی .

وفات الامام المشهور ابوبکر احمدبن محمدبن غالب البرقانی المحدث .

سنه ست وعشرین واربع مائه ۴۲۶

خلاص فرمودن سلطان مسعود بن سلطان الماضی محمود خواجه فاضل احمد بن

حسن المیمندی(۱) را از حبس پدر خود واورا وزارت دادن وخواجه احمد مذکور برین موجب مواضعه نوشت و هذه المواضعه مضمون آنك این مواضعه ایست که بنده نوشته که فصول آن بررای عالی زاده الله علوا عرضه افتد وزیر هر فصلی جوابی باشد تا بنده شغل وزارت بدلی قوی پیش گیرد وچون امامی ودستوری باشد که بآن رجوع میکند که بهر وقت ممکن نگردد بمزاحمة مجلس عالی تصدیع آوردن :

فصل اول

بررای خداوند عالم سلطان بزرك ولی النعم پوشیده نباشد اختیار بنده آن بود که باقی عمر زاویهٔ گیرد وبدعوات خوب مشغول گردد دولت عالی را که بر بنده رحمت فرمود واز قبض زحمت و محنت بدان بزرگی باز خرید و بنده پیر و ضعیف گشته است و گاه توبه ودست از تصرف شغل دنیا بداشتن آمده اما چون فرمان عالی زاده الله علواً ونفاذاً بران جملتست که ناچاره بشغل وزارت قیام باید نمود جز فرمان برداری چاره نبود وبدین خدمت مشغول خواهد بود وآنچه حد بندگی ونیکو خواهی باشد درین ملك بجای خواهد آورد وبنده نوازی مجلس عالی که اسباب تمکین ساخته است واگر در بعضی از اشغال دیوانی تقصیری رود وبنده را اندران قصدی نباشد عتابی نرود جواب ما خواجه فاضل را نه امروز می شناسیم که روزگار دراز است که ما اویرا می بینیم وسیرت نیکوی وی در منزلتی که بدان موسوم بوده میدانیم و حقهاء وی بدین دولت پوشیده نیست دل را بچنین ابواب مشغول نباید داشت و در تمشیت امور وزارت جهد خویش می باید کرد ودر جمله وتفصیل از وی جز امانت و مناصحت متوقع نیست وبهیچ حال مارا باوی عتابی نباشد وانکار نرود درکاری که ویرا دران تقصیری نبود والسلم .

---

(۱) بوزارت رسیدن احمد میمندی درین تاریخ ظاهرا اشتباه است زیرا ابوالفضل بیهقی در تاریخ معروف خود مینویسد خواجه احمد میمندی در ماه صفر سنه ۴۲۲ خلعت وزارت پوشیده ودر اواخر محرم ۴۲۴ وفات یافته است

فصل دوم

بر رای عالی پوشیده نباشد که وزیر خلیفت پادشاه باشد وهر چند فرمان‌دهنده خداوند جهانست اما کارها باشد اندرین که وزیررا بمحل آن دانند که بی استطلاع رای اندران مهم ایستادگی نماید وصلاح دولت نگاه دارد وچیزها دیگرست که بر رای عالی پوشیده دارند ودر پوشیده داشتن آن‌فسادهای بزرك باشد و بر بنده واجب باشد باز نمودن و کشف حالات کردن وایمن نیست که حاسدان ودشمنان در تغییر صورت بنده کوشندااندرین هردو حال اگر رای عالی بیندبر آنچه اصحاب غرض نمایند اعتماد نفرمایند وصلاح ملك ورعیت اندران دانند که بنده گوید ونماید وپیش گیرد

جواب از این ابواب دل‌فارغ بایدداشت وخویشتن را اندرشغل وزارت و نیابت دیوان حضرت ممکّن ومحترم باید دانست و بدلی قوی واستظهاری تمام کار می‌باید راند وپیوسته‌صواب وصلاح اعمال ممالك واولیاءحشم واصناف‌لشکرواموال‌خزاین و آن‌قدر اسبابی که‌تعلّق باعزه‌دارد وآنچه بفرزندان متعلق باشد باید نمود چه‌آنچه وی گوید وبسمع‌ما رساند بران اعتمادها باشد وکس رازهره آن نیست که‌درچنین ابواب مداخلتی کند وچیزی سازد تادل فارغ دارد والسلم.

فصل سیم

بنده می بیند که چندین راه انبساط پیش تخت ملك یافته‌اند ودر اعمال و اموال سخن میگویند وهر نا مستحقی‌را تدلها می‌سازند ومثالها وتوقیعها می‌ستانند ومحل خویش در تمکینی که دارند بدان محکم میگردانند که تو فیری نه از وجه خویش بهر وقت خزانه را می‌نمایند وضرر آن سخت بزرگست چه اگر در حال از طریق ظاهر رای عالی را پسنده نماید وسودمند از راه حقیقت بباید دانست سرتا بسر همه زشت نامی وزیانیست اگر رای عالی زاده‌الله علوااقتضا کند فرمایدتااین در برهمگنان بسته‌دارندواگردرین باب‌خواهند که خزانه‌راتوفیری نمایندفرمایند

تا با بنده اولاً رجوع کنند و وجوه آن باز نمایند تا آن توفیر از وجهی حاصل گردد که ثانی الحال بفسادی وخللی ادا نکند والسلام.

جواب ما چون از **اصفهان** روی بدین دیار آوردیم وهنوز استقامتی وانتظام احوالی واعتماد ممالك را پیدا نیامده بود از شاگرد پیشگان و خدمتکاران هرجنسی مردم پیش ما میرسیدند وکاری چنانکه مقتضی وقت بود میگزاردند امروز حالی دیگرست والحمدلله که کارملك بر قاعده نظام گرفت وهمه دل مشغولیها برخاست و فرمان یکرویه گشت پس از این هیچکس راتمکین آن نباشد که در پیش ما خارج حد خویش سخن گوید چه فرمان ماراست وازما گذشته خواجه فاضل را ودیگران بندگان ما اندوشاگردان وی واگر کسی خواهد که از محل خود راستر شود بدان رضا داده نیاید واو را بوجهی که حاجت افتد زجر فرموده شود وما خواجه فاضل را رخصت دادیم تا آنچه واجب آید در تلافی آن خللی که روی نماید بجای آورد

فصل چهارم

دیوان عرض ودیوان وکالت دو دیوان بزرگست باید که متولیان این دو دیوان کسانی باشند که خداوند عالم ادام‌الله سلطانه ایشانرا بشناسد و بنام ونان وجاه و کفایت و مناصحة وامانت معروف باشند و محاسبات ایشان معلوم بنده میگردد بر ادوار روزگار چه اندرین دو شغل گزافها رود باید فرموده تا این هر دو دیوان پس از فرمان عالی اشارت و رای بنده را مقتدا دانند و برای خویش مستقل و مستبد نباشند. **جواب** رسم چنان رفته است که سخن در چنین ابواب باوزرا گویند و در روزگار پدر سلطان ماضی همچنین معهود بوده است و این دو دیوانرا هنوز ترتیبی داده نیامده است و متولیان نامزد نفرموده‌ایم و تا این غایت کاری میراندهاند نه بر قاعده و میخواسته‌ایم که دیوان وزارت را رونقی وقراری دهیم دیگر ابواب خود تبع آنست

اکنون چون این مهم از پیش برخاست و کار دیوانرا نظمی و ضبطی ونسقی پیدا آمد باخواجه فاضل اندرین باب رای میزنیم و این دوشغل را دومرد بکار آمده بانام باستصواب خواجه فاضل نامزد کنیم و فرماییم تابرمثالهای وی کار کنند و در دخل و خرج و حل و عقد و خفض و رفع بادیوان وزارت رجوع کنند تاخللی نیوفتد و تضییعی نرود چه اگرنه برین جمله باشد و خواجه فاضل اغماضی کند و برسبیل مساهلت رود بهیچ حال رضاداده نیاید و باوی عتاب رود.

فصل پنجم

اولیاء وحشم نصرهم‌الله همگنانرا ولایت ونعمت ویسار وبیستگانی ومشاهره‌های گران‌هست و از حسن رای عالی بهره‌مندند و آن انعام بدان سبب‌ارزانی داشته‌اند تا دست کوتاه باشند و حمایت نگیرند و بررعایا ستم نکنند و اندر اعمال ولایتها که برسم مقطعان باشد نایبان ایشانرا تصرفی نباشد و دستها کوتاه ماند و در آنچه دارند بحکم ومال باز ایستند و بدان قناعت کنند واگر روا داشته‌آید که نایبان ایشان دستها برگشایند و ولایت و رعیت‌را تعرض رسانند ودر چنین ابواب توسطها کنند ضرر آن‌ببیت‌المال بازگردد و سخت بزرگ خللی باشد و ولایت ویران‌شود ورعیت مستاصل گردد.

جواب در حمایت با فرزندان‌ماپس برجمله اولیاء و حشم بسته است و بهیچ حال رضا داده نیاید که یك بدست زمین حمایت گیرند خواجه فاضل باید که درین باب اندیشهٔ تمام دارد و همداستان نباشد که حمایت کنند و حمایت گیرند وآنچه واجبست اندرین باب تقدیم باید کرد و نباید که هیچ ابقاء و مسامحت رود ونخست از فرزندان ما درباید گرفت پس از دیگران واگر از جائی هیچ(۱) تعذری رود بی حشمت باز باید نمود تاآنچه رای واجب دارد فرموده شود.

---

۱ کلمه هیچ فقط درنسخه ل است

فصل ششم

رسم چنان رفته است که صاحب بریدیها و مشرفیها که خداوند عالم ارزانی دارد بندگان و خدمتکاران‌را فرمایند اما نایبان ایشان باید که از دیوان بنده‌روند تا کسانی باشند امین و معتمد که بنده ایشان را بشناسد و باعمال مطابقت‌نکنند در بردن اموال دیوان و متولیان این اشغال باید که برمشاهرهٔ که مطلق باشد اختصار کنند و زیادتی و منافع خویش اندران خدمت بکار میبرند.

جواب بر رسمی که رفته است درین باب زیادتی نتوان آورد هم‌بران جمله که در عهد سلطان ماضی بوده قرار می‌بایدداد وازرسم‌پیشتر تجاوز نباید کرد.

فصل هفتم

هرچند بندگانرا اگر چه محل قربت دادند نرسد که از خداوند فراغت‌کلی خواهند و درتمشیت اعمال و مهمات‌وثیقت جویند اما در حق اصحاب دیوان وزارت این رسم رفته است ونامعهود نیست اگر رای‌عالی بیند بنده را این تشریف ارزانی دارند تابنده مستظهر گردد و بانواع بفراغ دل بدین خدمت مشغول باشد.

جواب ماخواجه فاضل‌را بدین مسالت اجابت‌فرمودیم وآنچه رسمست‌نوشتیم همی گوید ابوسعید **مسعود**بن محمود که والله‌الطالب الغالب الرحمن الرحیم که ابوالقاسم‌احمد بن‌الحسن را برین‌جمله‌نگاه‌داریم‌وتاازوی درملک‌خیانت آشکاراپیدا نیایددرای‌نیکوی خویش‌را درباب وی نگردانیم‌وسخن‌حاسدان ودشمنان‌برابروی(۱) نشنویم و خدای عز وجل را برین جمله گواه گرفتیم و کفی بالله شهیدا و کتبه بخطه‌نسخه سوگند خواجه **ابوالقاسم** احمدبن‌الحسن بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ان‌الذین یشترون بعهدالله و ایمانهم ثمناً قلیلا اولیك لاخلاق لهم فی‌الاخرة ولایکلمهم‌الله و لا ینظر الیهم یوم‌القیمة ولایزکیهم ولهم عذابٌ الیم. بایزد وبزنهار ایزد و بدان‌خدای که پیغمبر (ع) را براستی بخلق فرستاد وبدان خدای که نهان و آشکارا داند که

۱ـ نسخه پ براثروی

من که ابوالقاسم احمد بن الحسن ام باخداوند عالم سلطان بزرگ ولی النعم ابوسعید مسعود بن محمود راست باشم باعتقاد و نیت و وجوه معاملت و بادوستان او دوستی کنم و بادشمنان دشمنی پیوندم و در هرچیزی که بصلاح تن و ملك و دولت وی و مصالح اسباب فرزندان و اولیاء حشم و اصناف لشکر و مال و ملك وی باز گردد اندران سعی تمام کنم و درشغل وزارت که برمن اعتماد فرموده طریقهٔ امانت سپرم و خیانت نکنم وخویشتن را اندر تضییع مال آن خداوند هیچ گونه توفیر نکنم و نگیرم و در جلب اموال و دخل ولایات وی آنچه جهد وجد است بجای آورم و با فرزندان و سپاه سالاران و کافه حشم وی مطابقت نکنم در چیزی که ضرر آن بوی و بملك و مال وی باز گردد و همچنان بادشمنان و مخالفان وی چون خانیان و با ناموافقان و معاندان از مجاوران و ملوك اطراف اگر سخنی باید گفت یا مکاتبتی باید کرد بفرمان عالی کنم و برپوشیدگی کاری نپیوندم که از آن فسادی بملك و تن وی باز گردد و اگر این شرایط را یکان یکان بجای نیاورم ازخدای عزوجل وحول و قوه وی بیزار باشم و برقوت وحول خویش اعتماد کردم و هر نعمت و خواسته که دارم از صامت و ناطق و تا آخر عمر بسازم و بسبیل اگر این سوگند را دروغ کنم هر برده که دارم و تا آخر عمر بسازم آزاد واگر این سوگند را دروغ کنم هر زن که دارم و تا آخر عمر بخواهم بروی بسه طلاق باشند و اگر این سوگند را دروغ کنم و یارخصتی جویم و یا استثنائی کنم این سوگندان از سر لازم آید ونیت من اندرین سوگندان که خوردم نیت خداوند عالم سلطان اعظم ابوسعید مسعود بن محمود است و خدای عزوجل را برین سوگند که خوردم گواه گرفتم و کفی بالله شهیدا والسلام.

وفات اسرائیل بیغو بن سلیمان بن سلجوق بن لقمان درحبس که سلطان الماضی محمود اورا حبس فرموده بود بقلعه کالنجر و از ماوراالنهر پسر او باجمعی آمدند که او را دزدیده ببرند و بعد از آن اورا گریزانیدند و راه غلط کردند و از قلعه

در عقب آمدند و اورا گرفتند درحین گرفتن باپس گفت من خلاص نمیشوم شما طلب ملك كنید .

وفات ابوعلی الحسین بن شعیب المروزی السنجی امام زمانه فی الفقه الشافعی و سنج قریة من قری مروو هی بکسر السین المهمله بعد هانون سا کنه ثم جیم .

وفات ابوعلی حسن بن احمدبن شاذان المحدث الاشعری .

خروج امیر عمادالدوله جغری بیك بن ابوسلیمان داودبن میكائیل بن سلجوق بن لقمان و اقامت او در مرو .

وفات احمدبن عبدالملك بن احمدبن عبدالملك بن الشهید الادیب الاندلسی

وفات ابوعلی حسین بن عبدالله بن احمد صحبت بسیاری از مشایخ دریافته و در تصوف شانی عظیم داشت ومستجاب الدعوة بود .

سنه سبع و عشرین و اربع مائه ۴۲۷

وفات شیخ الرئیس ابوعلی سینا وهو ابوعلی حسین بن عبدالله السینا درجمعه اول رمضان بهمدان(۱)

وفات الظاهر بامرالله ابوالحسن علی بن حاکم بن عزیز بن معز بن منصور بن قایم بن المهدی بقاهره .

جلوس ابو تمیم معدالمستنصر بالله ابراهیم بن معدبن ظاهربن حاکم بن عزیز بن معز بن منصور بن قایم بن مهدی از اسمعیلیه بشام

وفات امام ابی اسحاق الثعلبی المفسر فی المحرم

وفات اخی ابوالفرج الزنجانی بزنجان و قیل سنه سبع و خمسین و اربع مائه

دادن اشراف مملکة سلطان مسعودبن محمود برخواجه ابوسهل حمد و نی باشارت شمس الکفات خواجه ابوالقاسم احمدبن الحسن .

۱ــ درحاشیه نسخهٔ ل کاتبی شعری درتاریخ یادداشت کرده که کاتب نسخه ن در متن داخل کرده وچون در نسخه پ نیز این شعر نبوددرج نشد.

ولادت ابوبکر محمد بن احمد بن حسین بن عمر الشاشی الامام الفقیه الشافعی .

باز ستانیدن انعام وصلات که سلطان محمد بن محمود بمردم داده بود و بحکم سلطان مسعود بن محمود بازستانیدند و چندانچه خواجه احمد بن حسن درین باب مبالغه کرد که نمی باید ستانید سود نداشت و سخن او نشنیدند و آن جمله مبلغ هشتاد بار هزار هزار درم بود .

سنه ثمان و عشرین و اربع مائه ۴۲۸

وفات امام قدوری و هو ابوالحسین احمد بن محمد البغدادی صاحب کتاب القدوری فی فقه الحنفیه .

وفات مهیار شاعر که مجوسی بود در اول و در آخر مسلمان شد و او در صحبت رضی موسوی بود .

وفات شیخ ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن عبدالله بن ماکویه شیرازی الصوفی فی ذیقعده شیخ الصوفیه فی وقته العالم بطریقتهم لقی المشایخ الکبار واخذ منهم واقام بنیشابور و سکن دویره(۱) .

آمدن سلجوقیان بهرات و اهل هرات و قهندز باایشان حرب کردند وایشان را در هرات نگذاشتند ایشان از ولایت هرات مراجعت کردند و درین تاریخ قهندز وربض هر دو معمور ومسکون بود .

سنه تسع و عشرین و اربع مائه ۴۲۹

برتخت نشستن سلطان طغرل بیک بن میکائیل بن سلجوق در نیشابور و ابتدای دولت سلاجقه و آل سلجوق سه طبقه اند .

۱- الدویره - بالضم ثم الکسر و یاقریة علی فرسخین من نیسابور (مراصد الاطلاع)

طبقه‌اول بعضی در تمام ملك ایران وبعضی در بعضی حکومت کردندوایشان چهارده تننند .

طبقه‌دوم که بکرمان حکومت کردند وایشان یازده‌تننند .

طبقه‌سوم که در روم حکومت کردند وایشان پانزده تننند .

وزیر سلطان رکن‌الدین طغرلبیك خواجه حسین بن علی میکال که عارض لشکر محمودیان بود واو را اسیر کرده بودند .

بعد از آن سالار ابو القاسم بوزجانی که‌عامل خراسان بود وزیر شد .

بعد از و عمید الملك ابونصر کندری که وزیر فاضل باستحقاق بود وزیرشد

درین سال باز آمدن سلجوقیان بهرات و محاصره هرات نمودن اهل سواد وربض پناه بقهندز و شهر آورده بودند وغلبه تمام جمع شده و عسرت شدبالضروره بصلح راضی شدند وایشانرا در شهر آوردند وخطبه و سکه بنام سلطان طغرلبیك کردند .

ولادت حمزة بن هبة الله بن محمدبن الحسن الشریف الحسینی العلـوی النیشابوری واورا علوم ظاهروباطن باشرف نسب نفیس جمع بود ومتقی وپرهیزگار بود و اوزیدی مذهب بود .

وفات استاد ابومنصور النیشـابوری .

وفات الامام اسحق بن ابراهیم بن محمد بن عبدالرحمن وقبراو و برادر بزرگتر او اسمعیل در غربی نمازگاه است بهرات و وفات برادر بزرگتر او در سنه اربع عشره واربعمائه است و او را تصانیف بسیار است و امـام اسحق مذکور حافظ زمان‌خویش بود تا بحدی که از هزار ودویست پیر حدیث شنوده بود واو را تصانیف معتبر مشهور است .

وفات الشیخ ابوعلی جامع بن‌علی‌بن الحسین البیهقی من کبار المحدثین سافرالکثیرفی تحصیل الحدیث وعقدله مجلس املاءه بنیشابور فی هذه‌السنه .

سنه ثلثین و اربع مائه ۴۳۰

رفتن سلطان مسعود بن محمود بحرب آل سلجوق وچون گذارا وبرهرات بود بواسطه آنکه در هرات خطبه بنام سلجوقیان کرده بودند انواع ظلم و بیداد با مردم هرات بتقدیم رسانید .

رسیدن سلطان مسعود بمیهنه واهل میهنه در حصار رفتند وسلطان الطریقه ابوسعید ابوالخیر با ایشان بود او نیز موافقت کرده درحصار رفت وسلطان مسعود در میهنه بایستاد وچهل روز محاصره قلعه میهنه کرد وحرب کرد و جماعت مردم حکم انداز در قلعه بودند بسیاری از مردم سلطان مسعود را بقتل آوردند سلطان الطریقه ابوسعید حسن مودب را گفت که امشب پیاده بباید شد و دهی است بدوفرسنگی میهنه وفلان پیرزن را گفت که خمره روغن گاوجهت نذرشیخ نهادهٔ بده وآن روغن ستانده بیاور او از قلعه بزیر آمد و روغن ستانده بیاورده که کس او را ندید شیخ فرمود که پاتیله بیاور و روغن را بجوشان ناگاه صلح در انداختند و رئیس میهنه بیرون شد او را تشریف دادند باز آمد و چهل ویك مرد را بیرون برد سلطان مسعود بفرمود تا همه را دست راست ببریدند چون ایشان بیامدند دستهادران روغن داغ کرده میزدند و سلطان الطریقه میگریست و میگفت مسعود دست مملکت خود ببرید .

حرب سلطان رکن الدین ابوطالب طغرل بیك محمدبن میکائیل بن سلیمان بن سلجوق بن لقمان باسلطان مسعود بن محمود بن سبکتکین و هزیمت سلطان مسعود مذکور .

جلوس سلطان رکن الدین ابوطالب طغرل بیك محمد مذکور در خراسان و او اول سلاطین سلاجقه است وایشان چهارده تنند مدت پادشاهی ایشان صدوسی وسه سال و هفت ماه بود .

وفات ابومنصور الثعالبی و هوعبدالملك بن محمد بن اسمعيل النيشابوری صاحب التصانيف الجمّه احدها كتاب التفسير و يتيمة الدهر .

وفات الوزير ابوالقاسم بن الماكولاء درحبس بهيت و كان مقامه فی الحبس سنتين و خمسة اشهروهو وزير جلال الدوله بن بهاء الدوله بن عضدالدوله بويه .

وفات القاضی الامام الزاهد ابوزيد عبيدالله بن عمر بن عيسی صاحب الاسرار والتقويم للادله و الامد الاقصی و غيرها .

وفات ابوالقاسم بن بشران المحدث .

وفات ابوعمران العلاس .

وفات ابونعيم احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحق الاصفهانی المحدث عمره ست و تسعين سنه .

سنه احدی وثلثين واربع مائه ۴۳۱

وفات المرحوم ابوالقاسم احمد بن حسن الميمندی (١) وزير سلطان يمين الدوله محمود وابنه مسعود بهرات .

دادن سلطان مسعود بن سلطان محمود وزارت بخواجه ابونصر احمد بن علی بن عبدالصمد كه او پيشتر وزير خوارزمشاه هارون بن ابوسعيد التونتاش بود واصل او از شيراز است .

دادن وزارت هرون بن التونتاش خوارزم شاه بپسر احمد بن علی بن عبدالصمد مذكور عبدالجبار نام .

وفات عميد ابونصر مشكان الزوزنی صاحب السروكاتب انشاء سلطان الغازی يمين الدوله محمود وابنه مسعود وكان من الكتاب المغلقين وعند هما انيس جليس امين وله نظم فصيح و نثر مليح بعلت سكته و لغوه وفالج و او در خواف درمزرعه

١ـ تاريخ وفات احمد ميمندی در اين سال نبوده پيش از اين درذيل صفحه ١٥١ نوشتم كه وفات او در سنه ٤٢٤ واقع شده .

مشکین که در میان نیازآباد وزوزن واقع است مدفونست و گویند درغزنی و بعداز وفات او سلطان مسعود اسبان واشتران و استران او بخاص خود گرفت و آنچه ضیاع و عقارو اموال او بود بتمام بابوالفتح پسر او ارزانی فرمود.

وفات القاضی الامام صاعد بن محمد بن احمد بن عبدالله ابوالعلاء الامام عماد الاسلام احد افراد ایمة الدین فی ذی حجة.

سنه اثنتین و ثلثین و اربع مائه ۴۳۲

حبس کردن سلطان مسعود بن محمود وفرستادن بقلعه غزنی.

خلاص شدن سلطان محمد بن سلطان محمود که مکحول بود ودر حبس.

وفات علاءالدوله ابو جعفر دشمیز المعروف بکاکویه(۱)

وفات الشیخ الامام الخطیب الحافظ ابوالعباس جعفر بن محمد بن المعتز بن محمد بن المستغفر بن الفتح بن ادریس المطوعی المستغفری النسفی وکان فقیهاً فاضلاً و محدثاً مکثراً فی سلخ جمادی الاولی وقبره بنسف علی طرف الوادی.

فی هذه السنه عظم شان السلجوقیه وارتفع شان ملوکهم طغرل بیك محمد و چغری بیك داود و هما ابناء میکائیل بن سلیمان بن سلجوق.

آمدن شیخ رئیس ابومحمد عصم بن ابوالعباس العصمی بریاست هرات و بی انك او را منشوری و مثالی باشد تغلب آغاز نهاد و شهر وولایت بدست فرو گرفت و بحرب شمیرن آمد در ذوالحجه همین سال او را تیری از شمیرن رسید وهلاك شد واو بیست و سه ساله بود.

وفات صاعد بن محمد ابوالعلاء النیشابوری الاستوایی قاضی نیشابور وکان عالماً فقیهاً حنفیا انتهت الیه ریاسة الحنفیین بخراسان.

۱ــ در هرسه نسخه مجمل همچنین دشمیز نوشته‌اند وصحیح دشمنزیار است

سنه ثلث و ثلثین و اربع مائه ۴۳۳

رفتن احمد بن سلطان محمد بن سلطان محمود بقلعه و قتل عم خود سلطان مسعود بن محمود در جمادی الاولی و مدت پادشاهی او سیزده سال بود.

جلوس سلطان محمد بن یمین الدوله محمود که او را برادر او سلطان مسعود مذکور میل کشیده بود.

جلوس عمادالدوله قرا ارسلان بیک قاورد بن چغر بیک بن میکائیل بن سلیمان بن سلجوق از طبقه دوم سلاجقه در کرمان و ابتدای دولت ایشان از جمله یازده تن که در کرمان بودند و حکومت کردند و مدت ملک ایشان صد و پنجاه سال بود واو کرمان از دست بهرام بن بهرام بن علی که از قبل باکالنجار بن سلطان الدوله بن بهاء الدوله بن عضدالدوله بن رکن الدوله بویه داشت از و مستخلص کرد.

وفات بندار رازی شاعر مشهور.

عمارت کردن **تبریز** که در زلزله خراب شد چنانچه ذکر آن پیشتر گذشته و آن عمارت **زبیده** خاتون زوجه **هارون** الرشید خلیفه بود وآن بکلی در زلزله خراب شد و این عمارت که اکنون کردند امیر وهسودان بن مملان که والی تبریز بود درین سال عمارت کرد در جوار تبریز اول که خراب شده بود و حالا همان عمارت است.

وفات شیخ ابوالفضل عبدالله بن عبدان تثنیه عبد کان شیخ همدان و عالمها ومفتیها وصنّف فی الفقه کتابا سماه شرایط الاحکام توفی فی صفر.

گرفتن سلطان طغرل بیک سلجوقی جرجان وطبرستان را و مراجعت اومویداً منصوراً بانیشابور.

وفات انوشتکین ابومنصور الترکی نایب دمشق.

استیلاء شیخ رافع بن ابی العباس العصمی بر هرات در محرم ودرین سال درهرات

قحطی عظیم شد واخبار آن شایع است.

سنه اربع وثلثین واربع مائه ۴۳۴

قتل سلطان محمد بن سلطان محمود الغازی که مکحول بود بر دست مودود بن سلطان مسعود بن محمود و تمام اولاد سلطان محمد مکحول را قتل کرد و مدت پادشاهی او یکسال بود.

جلوس مودود بن مسعود بن سلطان محمود الغازی بغزنی.

ولادت ابوالقاسم هبة الله بن احمد بن عمر الحریری یوم العاشورا و قیل سنه خمس وثلثین واربعمائه.

وفات شیخ الاسلام العارف ابوابراهیم اسمعیل بن محمد بن عبدالله المذکر المفسر البخاری المعروف بالمستملی فی سادس عشر ذی قعده ببخارا.

استولی السلطان طغرل بیك علی اکثر البلاد الشرقیه من ذلك مدینه خوارزم و دهستان و الطبس والری و قزوین و عظم شانه.

سنه خمس وثلثین واربع مائه ۴۳۵

وفات جلال الدوله بن بهاءِ الدوله بویه.

وفات عبدالله بن احمد بن عثمان بن فرخ بن ازهر ابوالقاسم بن ابی الفتح الازهری الصیر فی المعروف با بن السوادی وهو امام فی الحدیث.

توفی جهور بن محمد بن جهور ابوالحزم رئیس قرطبه وامیرها و صاحبها ساس البلد احسن السیاسة وکان من رجال الدهر حزما وعزما ودهاءِ ورایا.

قتل شیخ رافع بن ابی العباس العصمی بر دست نایب خود ابی منصور بن الاشعث در ذوالقعده واو بیست و چهار ساله بود و فرمان منصور در هرات یکرویه گشت

وسلجوقیان بر هرات دست نیافتند و بومنصور شهر را حصار کرده بود و مردم هرات بعضی هلاك شدند و بعضی متفرق بواسطه قحط و تنگیی که درهرات واقع شد و قهندزوربض خراب شد.

وفات الامام الهمام غزالی الکبیر احمد بن محمد الغزالی هو عم الامام حجة الاسلام کنیته ابوحامد استاد ابوعلی الفارمدی وهوتفقه علی الزیادی حتی اذعن له فقها الفریقین واقر بفضله علماء المشرقین والمغربین توفی بطابران طوس.

سنه ست وثلثين واربع مائة ٤٣٦

ولادت ابومنصور نزاربن مستنصر از اسمعیلیه بشام.

وفات ابوالحسین عبدالوهاب بن المشیری القاضی بخوزستان وفارس.

وفات وزیر الفاضل احمدبن علی بن عبدالصمد الشیرازی که پیشتر وزیر التونتاش خوارزمشاه بود و بعد از آن وزیر سلطان مسعودبن محمود بود.

وزارت دادن سلطان مود ودبن مسعودبن محمود بوزیر طاهر المستوفی که پیشتر مالك دیوان استیفاء سلطان محمود الغازی بود وبواسطه آنك کار دیوان ازدست او نیامد بعد از دوماه استعفاطلبید وزارت بخواجه **عبدالرزاق** بن خواجه احمدبن خواجه حسن المیمندی دادند.

توفی **علی** بن الحسین بن موسی بن محمدبن ابراهیم بن موسی بن جعفربن محمدبن علی بن حسین بن علی المرتضی الشریف الموسوی الملقب بالمرتضی وکان اکبرمن اولاد اخیه الرضی فقیه الامامیه.

دخل الملك اباکالنجار بغداد فی رمضان وضرب الطبل فی اوقات صلواة الخمس ولم یکن الملوك قبله تفعله انما کان لعضدالدوله ثلثه و ما کان یضرب فی الا و قات الخمسة الا لخلیفه.

وفات ابوالحسین محمدبن علی البصری المتکلم المعتزلی صاحب التصانیف المشهوره فی الاعتزال .

سنه سبع وثلثین واربع مائه ۴۳۷

ولادت شیخ سنایی الغزنوی الشاعر واسمهٔ مجدود بن آدم .

وفات علی بن محمد بن نصربن محمد ابوالحسن الکاتب صاحب الرسایل المشهوره بواسط .

وفات ابوعبدالله بن حسین بن علی بن محمدالضیمری که او شیخ اصحاب امام ابو حنیفه بود در زمان خود .

توفی الوزیر ابونصر احمدبن یوسف المناری السلیلی الکاتب الشاعروزرلابی نصر احمد بن مرون صاحب میافارقین توفی عبدالواحدبن محمدبن المطرز ابوالقاسم البغدادی الشاعر .

سنه ثمان وثلثین واربع مائه ۴۳۸

وفات ابوالحسن محمدبن محمدبن عیسی النحوی الخیشی فی ذی حجه .

وفات امام ابومحمد الجوینی فی ذی قعده وهوعبدالله بن یوسف بن عبدالله بن یوسف بن محمدبن حسنویه(۱) الجوینی والدامام الحرمین الشریفین ابی المعالی الجوینی وکان اماما فی فقه الشافعیه والتفسیر وعالما بالادب وغیره من العلوم مجتهدافی العبادة ورعامهیبا صاحب جد و وقار وصنف تفسیراً یشتمل علی عشرة انواع من العلوم فی کل آیه وتعلیقا فی الفقه متوسطاومن تصانیفه الفرق والجمع والسلسلة والتبصره ومختصر المختصر و تصنیفه فی موقف الامام والماموم توفی بنیشابور وجوین ناحیة کبیرة من نواحی نیشابور .

۱- کذا ولیکن ابن خلکان تصریح دارد که حیویه است .

توفی **محمد** بن علی بن محمد ابو الخطاب البغدادی الشاعر وایی علیه بمعرفة العربیه والشعر .

آمدن معز الدوله بیغو بن موسی سلجوقی بهرات و ابو منصور اشعث وبرا در او ناصر را بدست آورده بقتل رسانید وشهر با تصرف خود گرفت .

سنه تسع و ثلثین و اربع مائه ۴۳۹

وفات ابو الخطاب الحنبلی الشاعر ومضی الی الشام ولقی المعری وعاد ضریراً

شهادت فقیه الامام احمد الولوجی قتل بین المرو والسرخس و کان من اعیان الایمه والفقهاء الحنفیه فی ذی حجة ،، توفی احمد بن محمد بن عبدالله ابو الفضل القاضی الهاشمی الرشیدی من ولد الرشید ولی قضاء سجستان ،، وفات الامام الهمام استاد الایمه والفضلاء والعلما من اکابر ایمه الشافعی احمد بن محمد القصری توفی فی رجب الاصم .

سنه اربعین و اربع مائه ۴۴۰

وفات سلطان الطریقه **ابو سعید** فضل الله بن ابو الخیر احمد بن محمد بن احمد الابیوردی الاصل مولده بقریة یقال لها میهنه و مدفنه ایضا یوم الجمعه رابع شعبان المعظم وواقعات و کرامات او درین مختصر شرح آن ممکن نگردد و او مشرف قلوب بود و آنچه هر کس را در خاطر آمدی برو ظاهر بودی واو باشیخ ابو الحسن الخرقانی معاصر بود وبایکدیگر صحبت داشته‌اند .

نقلست که در روز عید اضحی پسر شیخ ابو سعید از بام بیفتاد وفوت شد با شیخ گفتند ازو هیچ نوع اضطرابی فهم نشد واین رباعی فرموده وهذا الرباعیه

حاشا که من از حکم تو افغان کنمی یا خود نفسی خلاف فرمان کنمی
صد قرت عین دیگرم بایستی تا روز چنین پیش تو قربان کنمی

وفات عماد لدین الله عز الملوك بن سلطان الدوله بویه .

جلوس الملك الرحیم ابو نصر بن عماد لدین الله عز الملوك بویه .

وفات ابو طالب محمد بن غیلان البزاز و هو راوی الاحادیث المشهوره بالغیلانیات فی شوال

ولادت مولانا شرف الدین العقیلی البخاری الانصاری روح الله روحه واز کبار علماست.

توفی الملک اباکالنجار صاحب بغداد وهوفی البریة ففصد فی یوم ثلث مرّاة وحمل فی محفه فمات فی لیلة الخمیس من المحرم بطریق کرمان.

توفی علی بن الحسن ابوبکر العمید القهستانی الادیب المشهور فی بلاد خراسان اتصل ایام السلطان محمود الغازی بولده محمدفی ایام ابیه.

وفات الامام الهمام ابی حاتم محمودبن الحسن بن محمد القزوینی ینسب الی انس بن المالک قال الشیخ ابواسحق تفقه بآمل ثم قدم بغداد وحضر مجلس الشیخ ابی حامد ودرس الفرایض علی ابن اللبان واصول الفقه علی القاضی ابی بکروکان حافظاً للمذهب و الخلاف وصنف کتباً کثیره فی المذهب والخلاف والاصول والجدل وقیل سنه ستین و اربعمائه.

وفات امیرابومحمدحسن بن عیسی بن المقتدربالله وکان من الصالحین وروات الحدیث مدفونا بجوار امام احمدبن حنبل بوصیته.

سنهٔ احدی واربعین واربع مائه ۴۴۱

وفات مودودبن مسعودبن سلطان محمود الغازی در رجب مدت پادشاهی او هشت سال بود.

جلوس مسعودبن مودودبن مسعودبن محمود وخلع او بعد ازیکماه.

جلوس علی بن مسعودبن محمود عم او.

وفات شیخ ابوالعلا ناصر بن شیخ الجلیل ابی سعیدبن ابی الخیرفی غره رمضان بمهنه.

وفات ابوعلی الصوربی المحدث.

وفات عمووهو شیخ ابواسمعیل **احمد** بن محمدبن حمزه الصوفی المعروف بعمویه وشیخ ابوالعباس النهاوندی او را عمولقب نهاده وبلفظ نهاوند عموسالار را گویند اعنی سالارالصوفیه و او پیر فرشا و خواجه عبدالله انصاری است و رسوم صوفیه خواجه عبدالله ازو گرفته و بیست واندسال مصاحب بوده‌اند وخانه شیخ عمو حالا خانقاه‌قاضی جلال الدین است ودر رجب سنة المذکوره وفات یافت مدفونا بکازرگاه دربیرون خانقاه خود .

سنه اثنتین واربعین واربع مائه ۴۴۲

وفات ابوالحسن **علی** بن عمر القزوینی الزاهد وکان من کبار الفضلاء و الصالحین فی شعبان یروی الحدیث والروایات والاشعار .

وفات ابوالبرکات **حسین** بن علی بن عیسی الربعی النحوی و اونایب وزراء بغداد نیز بود وقیل سنه‌سبع و اربعین واربعمائه

توفی علی بن عمر بن محمد ابوالحسن القزوینی الزاهدوهو احد زهاد المحدودین

وفات عبدالسلام بن محمدبن هیصم الکرامی فی ثانی عشرمحرم الحرام بهرات

سنه ثلاث واربعین واربع مائه ۴۴۳

حرب مجدالدوله ابومنصور عبدالرشید بن محمود الغزنوی بابهاء الدوله علی بن مسعود بن‌محمود و هزیمت بهاءالدوله مذکور ومدت پادشاهی او درغزنی دو سال بود و جلوس مجدالدوله مذکور بغزنی .

توفی **محمد** بن احمد ابوالحسن الشاعر البصری .

سنه اربع واربعین واربع مائه ۴۴۴

حبس مجدالدوله ابومنصورعبدالرشید بن سلطان محمود الغازی .

جلوس طغرل کافر نعمت از جمله غلامان سلطان الغازی محمود وقتل اوهم درین سال .

جلوس جمال الدوله فرخزاد بن عبدالرشید بن سلطان محمود بن سبکتکین

عزل کردن جمال الدوله فرخ زاد عبدالرزاق بن خواجه احمد بن حسن المیمندی را از وزارت :

دادن وزارت به‌خواجه **حسن** مهران که در زمان سلطان الماضی محمود نایب و کدخدای سلطان محمد بن محمود بود و چند وقت وزارت کرد و بعد از آن عزل شد و در حبس سپری شد و بعد از و خواجه ابوبکر صالح که پیشتر در میمند حاکم و متصرف و وزیر بود بحکم جمال الدوله فرخ زاد وزیر شد .

وفات ابوالفتح ناصر بن **حسین** بن محمد المعروف بالشریف العمری ولد عمر بن الخطاب رضی الله عنه صنف کتبا کثیره و کان فقیراً قانعاً بالیسیر متواضعا خیّراً توفی بنیشابور فی ذیقعده .

توفی **عثمان** بن سعید بن عثمان بن سعید ابو عمرو الدانی المقری المشهور صاحب التصانیف

وفات القاضی ابوجعفر السمنانی بالموصل فی ربیع الاول وکان اماماً فی الفقه علی مذهب ابی حنیفه وفی الاصول علی مذهب الاشعری و روی الحدیث عن الدارقطنی .

سنه خمس و اربعین و اربع مائه ۴۴۵

وفات ابواسحق ابراهیم بن محمد بن احمد البرمکی لان سلفه سکنوا محلة ببغداد یعرف بالبرامکه وقیل کانو من البرمکیه و هی قریة .

ولادت امام محیی السنه ابومحمد الحسین بن مسعود الفراء المحدث صاحب المصابیح فی الحدیث و شیخ السنة والتهذیب فی الفقه و معالم التنزیل و غیرها .

توفی ابوعامر الفضل بن اسمعیل التمیمی الجرجانی الادیب الفاضل کان ملیح الخط صحیح الضبط حسن التالیف له نظم و نثر .

سنه ست واربعین واربع مائه ۴۴۶

ولادت القاسم بن محمد بن علی البصری الحریری صاحب المقامات علی لسان زید السروجی و او ابریشم فروش بود .

وفات احمد بن عمر بن روح ابوالحسن النهروانی وله شعر جید .

وفات القاضی التنوخی .

وفات ابومحمد الاصفهانی المعروف بابن اللبان .

وفات ابوبکر احمد بن اسحق بن ایوب النیشابوری المعروف بالصبغی بکسر الصاد المهمله و اسکان الباء الموحده و بالغین المعجمه فی شعبان وکان واسع العلم اما مافی الفقه والحدیث والاصول ذاتصانیف جلیله ولد فی شهر رجب سنه ثمان وخمسین وماتین احد ایمة الشافعی .

سنهٔ سبع واربعین و اربع مائه ۴۴۷

ولادت سلطان ملکشاه بن سلطان الب ارسلان بن چغربیک بن میکائیل بن سلیمان بن سلجوق بن لقمان .

رفتن سلطان طغرلبیک بن میکائیل بن سلجوق بحکم خلیفة القایم بالله ببغداد و فرمودن خلیفه که نام سلطان طغرل بیک در خطبه وسکه در بغداد داخل کردند

گرفتن سلطان طغرل بیک الملك الرحیم ابونصر بن عمادلدین الله بن سلطان الدوله بویه را ودر طبرك ری محبوس داشتن و هم آنجا وفات او .

وفات ابوعبدالله حسین بن علی بن ماکولا القاضی علی القضاة ببغداد وبقی فی القضاء سبعاً و عشرین سنه و کان شافعیا ورعانزها امینا .

دادن قضاء بغداد بحکم القایم بالله بابوعبدالله محمدبن علی الدامغانی الحنفی

وفات الامام تاج القراابو نصر الفضل بن حسن بن علی المقری الطوسی المعروف بحسنویه من تلامذه حجة الاسلام ورفیق حج حجت الاسلام و گفته‌اند که درین سال در بلخ در میان لشکر گم شد و کس از ونشانی نیافت .

وفات ابوالفتح سلمان بن ایوب الرازی

وفات ابومحمد حسن بن رجاء الدهان اللغوی فی جمادی الاولی .

وفات احمد بن محمدالثابتی الفقیه الشافعی ابومنصور وهومن شیوخ الامام ابوحامد الاسفراینی .

سنه ثمان واربعین واربع مائه ۴۴۸

ولادت امام زین الدین ابوحامد محمدبن محمدبن محمدالغزالی الطوسی و این قطعه درباب او گفته‌اند .

بیت

حجة الاسلام غزّالی بسال چار صد ... باچل وهشت آمدازتاثیردوران دروجود
چون بسال پانصدوپنج ازجهان رحلت نمود ... سال عمرش هفت باپنجاه کم ششروز بود

حبس کردن ملك ابومنصور بن عماد لدین الله بن سلطان الدوله بویه . بردست فضلویه شبانگاره در فارس وهم دران حبس وفات او .

گرفتن فضلویه شبانکاره تمام مملکت فارس را

ولادت ابوالعلا صاعد بن محمدبن عبدالرحمن البخاری القاضی باصفهان وهو جدالقضاة الصاعدیه باصفهان ونیشابور فی یوم الخمیس لثمان بقین من المحرم.

عقدعقد الخلیفه علی خدیجه بنت اخی السلطان طغرل بیك علی صداق مایة الف دینار وحضرة قاضی القضاةالدامغانی واقضی القضاة الماوردی ورئیس الروسا ابن المسلمه وهوالذی خطب الخطبة وقبّل الخلیفه العقدمنه ولمادخل بها افاض علیها حلة سنیة و تا جامن الجواهر واعطاها مائة ثوب دیباجاً وطاسه من ذهب ملاء من الجوهر والفیروزج والزمرد واقطعهافي کل سنة اثني عشرالف دینار .

توفی علی بن احمد بن علی ابو الحسن المودب الفالی بالفاء نسبته الی فاله بلیدة قریبة من اندج بالبصره وهو الشاعر الفصیح البلیغ الفاضل الکامل .

توفی مسعود بن المحسن بن عبدالعزیز ابوجعفر البیاضی العباسی احدشعراء بغداد .

سنه تسع واربعین واربع مائه ۴۴۹

وفات ابوالنجم ایاز بن اویماق غلام سلطان الغازی محمود بن سبکتکین و هو ایاز مشهور فی ربیع الاول .

ولادت الامام ابوالفتح احمد بن علی بن برهان بفتح الباء ببغداد فی شوال صاحب التصانیف المشهوره .

وفات ابوالعلاء المعری وهو احمد بن عبدالله بن سلیمان المعری التنوخی المعرة النعمان قریة من بلاد الشام فی ثالث ربیع الاول سنة المذکوره

وفات الامام ابوالفرج محمد بن عبد الواحد الدارمی الشافعی البغدادی وقیل سنه ثمان واربعین واربعمائه وولد سنه ثمان وخمسین وثلثمائه

درین سال درمصر قحط وغلا یی عظیم واقع شد چنانچه مردم مردم خورد و جیفه و کلاب خوردند وبعد از آن وبایی شد واحصی من مات فی هذه الوباء الی آن کتب هذا الکتاب الف الف وستمائه الف وخمسین الفا .

آمدن سلطان ابوشجاع الب ارسلان بن چغربیک بهرات در ذی قعده وشهراز بیغو بستد و خطبه در هرات بنام خود کرد .

سنه خمسین واربع مائه ۴۵۰

وفات جمال الدوله فرخ زاد بن عبدالرشید بن سلطان الغازی محمود ومدت پادشاهی او هفت سال بود .

جلوس ظهیر الدوله ابو المظفر **ابراهیم** بن مسعودبن محمودالغازی واو پادشاه عاقل بود وایام دولت او چهل ودو سال بود بغیر مساجد و مدارس وبناءخیر جهت خود هیچ عمارت نساخت .

وفات القاضی ابوالطیب الطبری وهوطاهر بن عبدالله بن طاهر الطبری فی ربیع الاول ببغداد واو صد ودوساله بود واو را شعر خوب بود وعمیدالملك وزیر برجنازه او حاضر شد واو اعلم فقهاء شافعی بود دفن عندقبر احمد وولادت او در آمل درسنه ثمان واربعین وثلثمائه بود .

قتل ابوبکربن صالح وزیر بردست غلامان ظهیرالدوله ابراهیم بن مسعود بن محمود الغازی .

نصب فرمودن ظهیرالدوله ابوسهل الجنیدی را بوزارت وآخر بروی متغیر شد و اورا میل کشید .

و بعد از اوسلطان ظهیرالدوله وزارت بخواجه عبدالحمیدبن خواجه احمد بن علی بن عبدالصمد الشیرازی داد که در حق او گفته‌اند .

بیت

بنیاد عدل وقاعده جود و رسم داد   عبدالحمیداحمد عبدالصمدنهاد (۱)

خروج بساسیری در بغداد برخلیفه‌القایم باللهوتغییر لباس‌عباسیان کرده‌در روز عیداضحی والقایم بامرالله‌را محبوس کرد واواستغاثه بسلطان طغرل بیك کرد

توفی ابراهیم بن محمد المرادی الشاعر عرف‌بابن السوسن وله شعر جید

توفی محمد بن علی بن حسول بالحاء والسین المهملتین و اللام ابوالعلاء الکاتب الهمدانی له النظم و النثر وسمع من الصاحب العباد واحمدبن فارس‌صاحب المجمل‌فی‌اللغة .

توفی احمدبن عبدالله بن احمدبن غالب بن زیدون المخزومی الاندلسی

۱ــ شعراز ابوالفرج رونیست

القرطبی ابوالولیدوله فاضلا منشیا .

توفی ادریس بن الیمان العبدی الاندلسی الشاعرروی عن ابی صاعداللغوی

توفی حمزةبن غاضرةبن محمدبن العباس ابوطالب الاسدی العانی الادیب الشاعر

توفی سلمان بن خضر و قیل ابن خضیر الطایفی اورده الباخرزی فی الدمیة قوله .

توفی عبدالله بن یوسف بن عبدالله بن عبدالبر الادیب البارع البلیغ کان مقدما فی العلم والذکاء .

توفی ابوالحسن علی بن محمدبن حبیب الماوردی مولف کتاب الحاوی الکبیر وله تصانیف عدةوکان عظیم القدر ببغداد فی سلخ ربیع الاول واو را خلیفه القایم بامر الله برسالة پیش سلطان طغرل بیك سلجوقی فرستاد که میان خلیفه وجلال الدوله بویه اصلاح کنند سلطان طغرل بیك چهار فرسخ استقبال او کرد .

وفات قاضی ابوالحسن علی هندی قاضی حمص وکان وافر العلم والادب .

سنه احدی وخمسین واربع مائة ۴۵۱

آمدن سلطان طغرل بیك ببغداد و گریختن بساسیری ترك که خلیفه راخلع کرده بود وحبس کرده وطلب کردن بساسیری و گرفتن وقتل او بردست سلطان طغرل بیك وبعد از آن که خلیفه را از حبس بیرون آوردند طغرل بیك پیاده در سراسب او روان شد خلیفه فرمود ارکب یارکن الدین بعد از آن القاب از الدوله بالدین مبدل شد وبساسیری از بلده فسا بود وفسا بلده ایست از اعمال فارس .

وفات چغربیك داودبن میکائیل بن سلیمان بن سلجوق بن لقمان بسرخس وانتقل الی مروفدفن بهاوقیل سنه اثنتین و خمسین و اربعمائه .

وفات ابوالحسن علی بن محمودبن ابراهیم الزوزنی ببغداد ینسب الیه رباط الزوزنی

ببغداد المقابل الجامع المنصور .

دخل السلطان طغرل بيك بمن معه بغدادمن واسط بعدان قتل البساسيرى فی‌یوم الخميس سابع عشر صفرومدّا لخليفه سماطا عظيما وحضر طغرل بيك وقيل سنه اثنتين‌وخمسين واربعمائه .

سنه اثنتين وخمسين واربع مائه ۴۵۲

توفی احمدبن عبيدالله بن فضال ابو الفتح الموازينى الشاعر عرف بابن الماهر

توفی ابراهيم بن على الخضرى الشاعر القيروانى .

توفی احمدبن مرون بن دوسك الكردى الحميدى نصير الدوله صاحب ميافارقين و ديار بكروتلك البلادكان مسعود اعالى الهمة حسن السياسة كثير الحزم .

وفات الامام على بن عبدالله النيشابورى المعروف بابن ابى الطيب مولده نيشابور وموطنه سبزوار وكان فى الفقه تلميذامام الافاق ابو سليمان فندق بن ايوب بن حسن البستى و الامام على هذا ديوان شعر و تصانيف كثيره فى التفسير و الفقه والتاريخ وله تفسير كبير ينتهى فى ثلثين مجلّدة وآخر متوسط ينتهى‌فى خمس عشر دفتراً وآخرصغير يتم فى خمسة دفاتر .

سنه ثلث وخمسين واربع مائه ۴۵۳

وفات شكر العلوى الحسينى امير مكه و او شعر تازى نيكو گفته .

ولادت سلطان علاءالدين مسعود بن ابراهيم الغزنوى .

سنه اربع وخمسين واربع مائه ۴۵۴

وفات ابو ابراهيم اسحاق بن ابراهيم الفارابى صاحب ديوان الادب خال الجوهرى صاحب صحاح اللغه . وفات القاضى ابو عبدالله محمدبن سلامة بن جعفر القضاعى مصنف

کتاب شهاب الاخبار توفی بمصر .

دادن وزارت القایم بامرالله بوزیر فخر الدوله محمد بن محمد بن جمیر الموصلی در روز عرفه .

توفی الامام عبدالرحمن بن احمد بن حسن العجلی الرازی المقری الزاهد کان فاضلا کبیراً کثیر التصنیف عارفاً بالقرائت والنحو والادب وله شعر جید

وفات حسن بن علی بن محمد ابو محمد الجوهری وکان من الایمة المکثرین من سماع الحدیث وروایته وهو آخر من حدث عن ابی بکر القطیفی و الابهری و ابن شادان وغیرهم .

سنه خمس وخمسین واربع مائه ۴۵۵

فیها استقر الملک طغرل بیک ببغداد و ارسل وزیره عمید الملک الی الخلیفه یطلب منه السیده من الدار النبوة الی دار المملکة و یمنع الخلیفهٔ من ذلک وقال انکم انما سالتم ان یعقد العقید فقط لحصول التشریف و الستر هتم لنا بغدم المطالبه بها فتردد الناس فی ذلک بین الخلیفه و الملک وارسل الملک زیادة علی النقد مایة الف دینار و خمسین الف درهم و تحفا واشیاء لطیفة فلما کان لیلة الاثنین خامس عشر صفر من هذه السنه زفت السیدة ابنة الخلیفه الی دار المملکة فضربت لها السرادقات من دجله الی دار المملکة و ضربت الدبادب والبوقات عند دخولها دار المملکة و کانت ساعة عظیمه فاجلست علی سریر مکلل بالذهب و علی وجهها برقع ودخل الملک طغرل بیک یوقف بین یدیها وقبل الارض فلم یقم له فلم یجلس و انصرف الی صحن الدار والحجاب والاتراک یرقصون هنالک فرحاً وسرورا فبعث لها مع الخاتون ابنة اخیه زوجة الخلیفه عقدین فاخرین و قطعة یاقوته حمراء کبیرة هایلة ودخل من الغد تقبل الارض و جلس علی کرسی مکلل بالفضة بازائها ثم خرج فارسل

لها جواهر مثمنة و فرحيه نسيج مكللة بالحب و مازال كذالك كل يوم يدخل و تقبل الارض و يجلس على سر ير با زائها ثم يخرج فيبعث التحف والهدايا ولم يكن منه اليها شيئا و يمدفی كل يوم من هذه الايام السبعة سماطا عظيما و خلع فی اليوم السابع على جميع الا مراء ثم عرض له سفر واعتراه مرض فاستاذن الخليفه فی الانصراف بالسيدة معه الى تلك البلاد مدة قريبة ثمّ يعود بها فاذن له بعد تمنع شديد و حزن عظيم فخرج بهامعه وليس معها من دار الخلافة سوى ثلث نسوة و خرج السلطان وهو مريض مدنف مايوس منه مثقل لا يرجى منه العافيه فلماكانت ليلة الا حد رابع عشرين رمضان مات سلطان ركن الدين طغرل بيك محمد بن ميكائيل بن سليمان بن سلجوق فی العراق و مدة ملكه عشرة سنه .

جلوس سلطان عزالدين ابوشجاع الب ارسلان محمد بن ابوداود چغر بيك بن ميكائيل بن سليمان بن سلجوق در خراسان و عراق در رمضان و او بهمه جهان تاختن كرد و او پادشاه مهيب دلاور بود و پيش از سلطنت بافضلويه بفارس رفت و بگرفت مدت هشتادوپنج سال از آخر ايام ديالمه تا ظهور دولت سلغريان فارس در تصرف سلاجقه بودو درين مدت هفت تن ازنيابت سلاجقه درفارس حاكم بودند **اول** فضلويه شبانكاره **دوم** امير ركن الدين خمار تكين كه رباط دره نمك در ميان خواروری او ساخته . **سيم** اتابك جلال الدين جاولی كه قمع ولايت شبانكاره بر دست اوشد . **چهارم** اتابك قراچه **پنجم** . اتابك منكو . **ششم** اتابك فوزابه **هفتم** ملكشاه سلجوقی و ديگر كارها و رونق سلطنت او در محل خود خواهد آمد .

وفات محمد بن عبدالواحد بن عبدالعزيز بن الحارث راشد بن الليث ابوالفضل الاديب الفاضل التميمی سافر الى بلاد المغرب و دخل القيروان ثم خرج الى الاندلس و حظی عند ملوكها واستوطن طيطله الى ان مات .

گرفتن قاورد بن چغر بيك بن سلجوق شيراز را از دست ديالمه و با كرمان مضاف كردن .

فیها انت زلزله عظیمه بواسط و ارض الشام و هدمت قطعة من طرابلس ٠
فیها وقع بمصر و باء شدید یخرج کل یوم منها الف جنازه ٠
توفی محمد بن مظفر بن عبدالله بن المظفر الجرمی الشاعر الرافضی
مولی بنی فهد ٠

سنه ست و خمسین و اربع مائه ۴۵۶

شهادت وزیر عمیدالملک ابونصر الکندری بحکم سلطان آلب ارسلان وهو
محمد بن منصور بن محمد ابو نصر الکندری و او وزیر طغرل بیك بود و در
وزارت یافتن او دو قول گفته اند یکی آنك سلطان طغرل بیك طلب فاضلی میکرد
که وزارت بدو تفویض فرماید بدو نشان دادند و او را وزارت داد و دیگر گفته اند
که علی بن حسن الباخرزی او را هجوی کرد در قطعه واو بدان واسطه هجرت
کرده ملازم سلطان طغرل بیك شد و چون در اول قطعه کـه در هجو او گفته بود
لفظ اقبال نوشته بود آنرا بفال گرفت واول آن قطعه این بود ٠

شعر

اقبل من کند رمسیخره   للشوم فی وجهه علامات

و چون آنجا ملازم سلطان شد و بر فضل و کمال او وقوف بحاصل آمد او
را وزارت دادند و چون کار وزارت او مقرر شد علی بن حسن وهم کرده جلا نمود و
در زی قلندران پیش عیمدالملك ابونصر رفت و او بفراست علی بن حسن را بشناخت
و او را رعایت بسیار فرمود و گفت من هجوترا بفال گرفتم چه در اول بر جای
اقبل اکراد بر گفته بودی بد بودی و بعد از وفات طغرل بیك سلطان الب ارسلان
بسعی خواجه نظام الملك او را درین سال بقتل آورد و او درحین قتل بخواجه جهان
نظام الملك پیغام فرستاد که رسم وزیر کشتن درین دولت نبود تو این رسم نهادی
بتو نیز سرایت کند و این قطعه گفت ٠

شعر

ان کان بالناس ضیق من مناقشتی　　　فالموت قد وسع الدنیا علی الناس

مضیت والشامت المغبون یتبعنی　　　کل لکاس المنایاشارب جاسی

و گویند که **عمیدالملک** ابونصر را سلطان الب ارسلان گفت که جهت او کنیزکی بخرد او آن کنیزك را جهت خود خرید واسطه غضب سلطان شدومال‌او بتمام بستاند بعد از آن فرمود که او را خصی کردند و حجام اجرة طلب کرد او گفت مرا از دنیایی چیزی نمانده آنچه داشتم سلطان مصرف فرمود بقیه که مانده باجرة تصرف نمای، چون این سخن بسمع‌سلطان رسانیدند حکم به‌قتل‌او فرمود.

آمدن **محمد** بن یحیی که از نژاد اردشیر بابك است باجمعی که با او در دشت ارزن می‌بودند بدارابجرد و محمد یحیی مذکور آن نواحی در تصرف آورد و پنج نوبت زد و تا نزدیك باین ایام آن کوره ازفارس ایشان داشتند وهنوز بعضی از فرزندان ایشان مانده‌اند.

وفات الملك الرحیم ابونصر خسرو فیروز بن عزالملوك که‌پیشتر سلطان طغرل بیك سلجوقی او را در طبرك ری محبوس کرده بود و امارت او در بغداد هفت ماه بود. وفات ابوالقاسم اسدبن برهان النحوی

شهادت الشیخ ابو علی مطهربن السلطان الطریقه ابوسعیدفضل الله بن ابی الخیربنهروان‌غریقا شهیداراجعا من سفر الحجاز و دفن‌ببغداد فی مقبرة الشونیزیه عندتربت الجنید.

توفی شرف السادة ابوالحسن محمد بن عبیدالله الحسینی البلخی صاحب النظم والنثر قدم بغداد رسولاً.

سنه سبع وخمسین واربع مائه ۴۵۷

وزارت نظام‌الملك **حسن** بن‌علی بن اسحق‌الطوسی بحکم‌سلطان الب ارسلان

محمد و بعضی اسم نظام‌الملك را حسین گفته‌اند و این قطعه که در جواب سؤال او گفته‌اند مشعراست بر آن که نام او حسن است.

بیت

جملهٔ ما آت در یك بیت منظوم آمدست — بشنوای صاحب نظام الملك مولانا حسن
شرط وتعبیر وتعجب مدت و نفی و خبر — جحدوانکاروصله تفخیم واستفهام و من

و او وزیر بزرگ فاضل پاك اعتقاد خیّر باذل عالم عادل بود.

وفات عبدالواحد بن‌علی‌بن برهان‌الاسدی النحوی المتکلم‌ابو القاسم‌وکان له‌اختیار فی الفقه وعالما بالنسب و یمشی فی الا سواق مکشوف‌الراس ولم یقبل من احدشیاءً.

توفی حسن بن عبدالله بن احمدبن ابی حصینه الامیر ابوالفتح‌السلمی بحلب.

توفی عبدالغنی بن‌احمدبن‌حسین بن احمد السماك ابومحمد الواعظ ولی القضاء بواسط ومات ببغداد وله شعر لطیف جید.

سنه ثمان وخمسین واربع مائه ۴۵۸

ضبط فرمودن سلطان الب ارسلان مملکت فارس را وقتل ملوك واشراف آنجا وحکام شبانکاره.

وفات بهمن یار بن مرزبان الحکیم شاگرد شیخ الرئیس ابی علی‌سینا.

توفی الشیخ الامام شیخ السنه ابوبکر احمد بن الحسین بن علی بن موسی بن عبدالله‌الفقیه الشافعی البیهقی الحافظ بنیشابور وله فیه مصنفات وکان‌عفیفاً‌زاهدا عمره اربع‌وستین سنه.

وفات القایم بامرالله ابوجعفرعبدالله بن احمدخلیفه بیست وششم مدت‌خلافت او چهل و چهار سال و هشت ماه بود.

جلوس المقتدی بامرالله ابوالقاسم‌عبدالله بن محمد بن القایم‌بامرالله‌و گویند که وفات و جلوس مذکور در سیزدهم شعبان سنه سبع و ستین واربعمائه بود.

وفات القاضی ابوعاصم محمد بن احمد بن محمد بن عبدالله بن عباد الهروی بتشدید الباء الموحده المعروف بالعبادی عن ثلث و ثمانین سنه کان اماما متفننا مناظراً دقیق النظر سمع الکثیر و تفقه و صنف انتهی و تصانیفه المبسوط والهادی و کتاب الاطعمه والزیادات الزیادات و طبقات الفقها وغیرها.

وزیر المقتدی بامرالله که خلیفه بیست و هفتم است محمد بن احمد جریر بود و بعد از او ابوشجاع محمد بن الحسین وزیر شد.

قال ابن الجوزی فی ربیع الاول منها ولد بباب الازج ببغداد صبیته لها راسان و وجهان و رقبتان و اربع ایدی علی بدن کامل ثم مات.

ساختن سلطان ملکشاه بن الب ارسلان سلجوقی قصر سلطان در بغداد.

حرب الملک فولادستون ابومنصور و ابوسعد ملک خسرو شاه ابناء عزالملوک بختیار بویه و قتل ملک ابوسعید خسرو شاه و قرار ملک بر فولاد ستون ابومنصور بن عز الملوک بختیار بویه.

قصد کردن فولادستون بتهییج مادر خود با صاحب عادل بهرام بن مافنه که او را هلاک کند و بدین واسطه بشولیدن کار او و اتفاق بهرام مذکور با فضل بن حسن المعروف بفضلویه شبانگاره.

سنه تسع و خمسین و اربع مائه ۴۵۹

خروج فضل بن الحسن المعروف بفضلویه شبانکاره که سپهسالار صاحب عادل بهرام بن مافنه بود و گرفتن ابومنصور فولاد ستون را در طویی که ساخته بود و حبس کردن او و هم درین حبس وفات یافت و پادشاهی آل بویه برافتاد و انتهاء دولت ایشان.

گرفتن فضل بن الحسن فضلویه شبانکاره فارس را.

رفتن سلطان الب ارسلان بروم بحرب ارمانوس ملک الروم و گرفتار شدن ملک

الروم و گرفتارشدن ملك الروم ارمانوس بدست غلامی رومی که بغایت حقیر وزبون بود چنانك عارض بوقت عرض لشکر نام او نمی نوشت سعدالدوله که شحنه بغداد بود گفت بنویس شاید که ملك الروم را او بگیرد وچنان واقع شد .

خلاص شدن ارمانوس ملك الروم از قید اسر سلطان الب ارسلان بشرط آنکه هر روز هزار دینار چنانك سالی سیصد وشصت هزار دینار باشد بخزانه الب ارسلان رساند .

بنی ابوسعد المستوفی الملقب بشرف الملك مشهد الامام الاعظم ابوحنیفه نعمان بن الثابت الکوفی ببغداد و عقد علیه قبة باز ائه مدرسة .

سنه ستین واربع مائه ۴۶۰

درین سال در مصر زلزله عظیم واقع شد چنانك درختهاء کهن از بیخ بر کند و این واقعه در روز شنبه دوازدهم ربیع الاول بعد از سه ساعت روز بود .

قتل الصلیحی امیر الیمن و صاحب المملکة قتله بعض امراء الیمن وخطب بها المقتدی بامر الله العباسی فی ذی قعده وقیل سنه تسع و خمسین و اربع مائه .

توفی شیخ ابومنصور عبدالملك بن محمد بن یوسف الملقب بالشیخ الاجل کان اوحد زمانه فی القیام بالمعروف والبادرته الی فعل الخیرات واصطناع المعروف فی المحرم .

توفی محمد بن سعید بن شرف القیروانی الجذامی احد فحول الشعراء بالمغرب کان اعور وله تصانیف .

توفی مقاتل بن محمد ابونصر الشیبانی الخراسانی قدم بغداد مع الوزیر ابونصر الکندری وله شعر جید .

توفی خلف ابوالقاسم عرف بالشمیس کان باقعة عصره واعجوبة دهره .

وفات ابوجعفر الطوسی فقیه الامامیه فی محرم بمشهد امیر المومنین علی المرتضی کرم الله وجهه .

سنه احدی و ستین و اربع مائه ۴۶۱

درین سال آتش در مسجد جامع دمشق افتاد و بسوخت.

وفات ابویعلی محمد بن حمزه الجعفری فقیه الامامیه و قیل سنه ثلاث وستین واربعمائه.

وفات الامام **عبدالرحمن** بن محمدالفوزانی المروزی تفقه علی القفال وبرع حتی صار شیخ الشافعیه بمرو وصنف الابانة وهومعروف کثیرا لوجود فی رمضان.

وفات الامام ابوالحسن علی بن الحسن بن الحسین بن محمد السغدی ممن سکن بخاراکان اماماً فاضلا مناظرا.

درین سال در **بغداد** آب دجله زیادت از دستور هر سال بیست گز بالا گرفت ومشهد امام اعظم ابوحنیفه نعمان بن الثابت الکوفی رحمةالله علیه بآب درآمد.

فی هذه السنه کان غلاء شدید وقحط عظیم بدیار مصر بحیث انهم اکلوا الجیفه والمیتات والکلاب و کان یباع الکلب بخمسة دنانیر ولم یبق لصاحب المصر سوی ثلاث دواب.

سنه اثنتین و ستین و اربع مائه ۴۶۲

درین سال در مکه مبارک خطبه از نام مستنصر اسمعیلی باز کردند که در شام خلیفه بود و بنام خلیفه بغداد المقتدی بامرالله کردند جهت آنک مستنصر از شام سی هزار دینار جهت الب ارسلان رشوة فرستاده بود.

ضاقت یدامیر مکه فاخذالذهب من استار الکعبه والمیزاب وباب الکعبة فضرب ذالک دنانیر ودراهم و کذلک فعل صاحب المدینة بالقنادیل اللتی فی المسجد النبوی علی صاحبه علیه السلام.

آمدن **شمس الدوله** طغانشاه بن الب ارسلان بحکم پدر خود بایالت هرات و دادن وزارت بجمال الاسلام ابوالحسن نصربن المظفر بحکم شمس الدوله طغانشاه بهرات و بعد ازو وزارت بظهیر الملك ابونصر سعید بن محمدبن موید النیشابوری داد وشمس الدوله والی هرات بود تا بوقتی که پدر او را وفات رسید .

ولادت شیخ الامام نجم الدین عمر النسفی علیه الرحمه .

ولادت ابوالبرکات عبدالوهاب بن مبارك بن احمد الانماطی الحافظ .

قتل فضل الحسن المعروف بفضلویه شبانکاره بوقتی که او را در قلعه اصطخر فارس محبوس کرده بودند واو خواست که بگریزد کوتوال قلعه او را بقتل رسانید وقیل سنه اثنتین وخمسین واربعمائه

وفات الامام القاضی الحسین فی محرم و هو الامام المحقق المدقق ابوعلی الحسین بن محمدبن احمد المروروذی من اکبر اصحاب القفال کان فقیه خراسان و کان عصره تاریخا به وکان کبیرا غواصا فی الدقایق من الاصحاب الغر المیامین و کان ملقب بخیر الامه وله التعلیق الکبیر وما اجزل فوایده واکثر فروعه المستفادة منه وله تصنیف آخر سماه اسرار الفقه وهو مجلد قلیل الوجود واما فتاواه فمعروفه .

سنه ثلث و ستین و اربع مائه ۴۶۳

وفات القاضی ابوجعفر البحاثی وهو محمدبن اسحق بن علی بن داود بن حامد وکان من الفضلاء الشعراء المعروفین صاحب التصانیف العجیبه جدّا وهزلا .

توفی محمد بن علی بن حیان الصوری وکان فصیحا بطرابلس الشام .

وفات حسان بن سعید بن حسان بن محمدبن عبدالله المنیعی المخزومی من اهل مروالرود واو صدقه بسیار دادی وعبادت بسیار کردی و قناعت تمام داشتی و کم خوردی ودائم بعمارت مساجد وخوانق وقنطره ومصالح مسلمانان قیام نمودی وسلاطین

بدو تقرب جستندی و بزیارت او آمدندی واو از زینت دنیـا محترز بودی و بهجت آن .

وفات الامام احمدبن علی بن ثابت بن احمدبن مهدی الخطیب ابوبکر البغدادی الفقیه الحافظ احد ایمة المشهورین والمصنفین المکثرین الحفاظ المبرزین حافظ المشرق ومن ختم به دیوان المحدثین توفی ببغداد فی جمادی الاخره .

توفی الحسن بن رشیق القیروانی احد البلغاء الافاضل والشعراء الاماثل

ولادت احمد بن محمدبن حسن بن علی بن احمد بن سلیمان ابوسعید بن ابی الفضل الاصفهانی .

سنه اربع وستین واربع مائه ۴۶۴

ولادت الشیخ صدرالدین شیخ شیوخ البغداد وهو اسمعیل بن ابی سعد الصوفی

وفات ابی طالب یحیی بن سعدبن زیاده کاتب دیوان الانشاء ببغداد وکان کاتبا مغلقا وله شعر جیدا وهوکان رجلا عاقلا خیرا کثیر النفع .

توفی عبادبن محمد بن اسمعیل بن عبادالمعتضد ابوعمرو صاحب اشبیلة .

توفی الادیب ابوالحسن علی بن حص الاشبیلی من شعراء المعتضدبن عباد .

سنه خمس وستین واربع مائه ۴۶۵

قتل سلطان الب ارسلان عز الدین ابوشجاع محمد بن ابوداود چغربیك بن میکائیل بن سلیمان بن سلجوق که روی بماوراالنهر آورده بودوقلعه ترمد را بگرفت یوسف نام کوتوال قلعه را بیاوردند وسلطان ازوی سخنی پرسید راست نگفت سلطان او را حکم سیاست کرد او کارد کشیده قصد سلطان کرد غلامان سلطان قصد او کردند سلطان منع فرمود وخواست که او را بتیر بزند تیر خطا شد واو بسلطان رسید و کارد بر سلطان زد و خواست که بیرون رود جامع فراش که مهتر فراشان سلطان

بود دید که از درگاه بیرون جسته وهیچ کس او را تعرض نرسانیده میخ کوبی بر سر اوزد واورا بقتل آورد .

جلوس سلطان معزالدین **ملکشاه** بن الب ارسلان بن چغربیک بن میکائیل بن سلیمان بن سلجوق .

وفات الامام ابوالقاسم القشیری وهو ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن القشیری مصنف الرساله وغیرهافی مدرسة استادابوعلی دقاق وکان اماماً فقیها اصولیاً کاتباً مفسرا ذافضایل جمة وکان هومریدالشیخ ابی علی دقاق وهو مرید الشیخ ابی القاسم النصرآبادی وهو مریدالشبلی وهومریدالجنید .

توفی الحسین بن الحسن بن حسین الامیر ناصرالدین جنیدالامیر ناصرالدوله بن حمدان توثت علی الدیار المصریه .

وفات ابوالربیع **طاهر** بن عبدالله الایلاقی الترکی وایلاق بهمزه مکسوره بعدها یاء بنقطتین من تحت وبالقاف هی ناحیة من بلاد الشاش المتصله بالترك فی غایة النزهة علی عشر فراسخ من الشاش تفقه المذکور بمرو علی القفال و ببخارا علی الحلیمی واخذالاصول من الاستاد ابی اسحق الاسفراینی .

وفات الشریف ابوالحسین محمدبن علی بن عبدالله بن عبدالصمدبن المهتدی بالله المعروف بابن الغریق وکان یسمی راهب بنی العباس وهو آخر من حدث عن الدار قطنی وابن شاهین .

سنه ست وستین واربع مائة ۴۶۶

وفات عمادالدین قرا ارسلان بیك قاورد بن چغربیك بن میکائیل بن سلیمان بن سلجوق بکرمان .

ولادت الحافظ لدین الله کان بعسقلان فی منتصف رمضان المبارك .

ولادت شیخ الکبیر العارف شیخ ابو یعقوب یوسف بن ایوب بن یوسف

الهمدانی الفقیه الفاضل الکامل العالم شیخ الصوفیه بمروشاهجان .

توفی عبدالله بن محمدبن سعیدبن سنان ابومحمد الحلبی الخفاجی الشاعر المشهورا خذا لادب عن ابی العلاء المعری وابی نصرالمناری .

خلاف کردن شمس‌الدوله طغانشاه بن الب‌ارسلان با برادر خودسلطان‌ملکشاه در هرات واو را گرفته در قلعه اصفهان محبوس کرد واز امراء خود بیرسق نام را والی هرات کرد وهم درین سال عزل بیرسق مذکور .

دادن ایالت هرات بمویدالملك بن نظام الملك واو والی هرات بود تا پدر او نظام الملك را شهید کردند

ولادت ابوبکر **محمد** بن منصور بن محمد بن عبدالجبار السمعانی رئیس الشافعیه بمرو شاهجان .

وفات القاضی‌ابوالحسین بن ابی جعفر السمنانی حموقاضی‌القضاة ابی‌عبدالله الدامغانی فی ربیع الاول .

دادن قضاء عراق وموصل بپسر او قاضی **ابوالحسن** بن قاضی ابوالحسین واو و پدر او از غلات مذهب اشعری بودند .

سنه سبع وستین واربع مائة ۴۶۷

ولادت المستعلی‌بالله ابوالقاسم **احمد** بن‌مستنصر بن‌طاهربن حاکم‌درمصر

قتل ادیب الفاضل علی بن حسن الباخرزی‌وهو ابوالحسن علی بن الحسن بن علی بن ابی الطیب الباخرزی صاحب دمیة القصرو دیوان اشعار عربی و فارسی و ذیل‌یتیمة الدهرفی ذی قعده و او بتهمت معاشقت بقتل آمد ومعشوق او هم درشب‌قتل او اورابخواب‌دید که این رباعی بروعرض کرد و هذا

بس خیره کشی بتاوبس مستحلی   زردست رخت مگر که از من خجلی

گر کشته منم تو صدره از من بحلی
چندین خجلی چه باید و مستحلی

واز دار الخلافه فرستادند و کمشتکین نام که قاتل او بود بقتل رسانیدند.

ولادت جارالله العلامه محمود بن عمر الزمخشری والزمخشر قریة من قری خوارزم فی یوم الاربعا الرابع والعشرین من رجب

وفات القاضی بیضاوی ابوالحسن محمد بن محمد الفقیه الشافعی و قیل سنه سبعین واربعمائه.

وفات ابن عبدالبر وهو ابوعمر ویوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر النمری بشاطبة من بلاد الاندلس وکان اماماً حافظاً محدثاً حافظ المغرب.

وفات ابوالقاسم ابراهیم بن محمد النصرآبادی.

توفی ابوالحسن عبدالرحمن بن محمد الداوودی جمال الاسلام راوی البخاری وکان شیخ خراسان ومن ایمة الکبار وله شعر فصیح بلیغ ملیح.

توفی محمود بن نصر بن صالح بن مرداس الکلابی الامیر عز الدوله صاحب حلب.

سنه ثمان وستین واربع مائه ۴۶۸

رفتن سلطان ملکشاه بن الب ارسلان بمملکت ماوراء النهر و گشادن تمام آن مملکت و گرفتن خان سمرقند و او را پیاده باصفهان آوردن و باز او را تربیت فرموده ماوراء النهر داد بار اول.

توفی اسمعیل بن علی بن محمد بن زرنی الشاعر نزیل دمشق الی حین وفاته

وفات ابوبکر الصفار النیشابوری الفقیه الشافعی واسمه محمد بن القاسم بن حبیب بن عبدوس تفقه علی ابی محمد الجوینی وسمع من الحاکم ابی عبدالله وابی عبدالرحمن السلمی وغیرها.

وفات ابوجعفر البیاضی الشاعر واسمه مسعود بن محسن بن حسن بن عبدالرزاق

وله شعر مطبوع .

وفات عبدالرحمن بن محمدبن مظفر بن محمدبن داود ابوالحسن بن ابی طلحة الداودی راوی صحیح البخاری وكان عابداً خيّرا وكان موته بفوشنج :

وفات ابوالفتح منصوربن احمدبن دارست وزير القايم بامرالله العباسی مات بالاهواز .

سنة تسع وستين واربع مائة ٤٦٩

گرفتن سلطان ملكشاه بن البارسلان انطاكيه را تا كنار دريای مغرب .

وفات ابوطاهر سعيدبن سلطان الطريقه ابوسعيد فضل الله بن ابی الخير وهو سيد القوم واكبر اولاد الشيخ المذكور .

توفی طاهر بن احمدبن بابشان النحوی المصری سقط من سطح جامع المصر وآن جامع را عمروبن العاص ساخته است وموته فی رجب .

وفات الشيخ الكامل المكمل الواصل الشيخ ابوالقاسم الكركانی الكركان ثم الجرجان ثم طابران قرية من قری طوس .

وفات ابومنصور الديلمی الشاعر وهو ابومنصور اسپهدوست بن محمد بن الحسن بن اسفار بن الشيروية الديلمی وكان يتشيع وترکه وقال فی ذلك وهذا

و اذا سالت عن اعتقادی ... قلت ماكانت عليه مذاهب الابرار

و اقول خير الناس بعد محمد ... صديقه و انيسه فی الغار

توفی احمد بن عبدالملك بن علی بن احمد بن عبدالصمد ابوصالح النيشابوری الموذن الحافظ الصوفی المحدث .

ولادت محمدالشهرستانی صاحب كتاب المناهج والبيانات والملل والنحل وغيرها .

سنه سبعین واربع مائة ۴۷۰

وفات ملك نظام الدین حسن که اول ملوك شبانکاره است از فرزندان محمد بن یحیی که او از نسل اردشیر بابك بود واز دشت ارزن که مقام ایشان بود بشبانکاره آمده بود .

جلوس سیف الدین هزار اسف بن ملك نظام الدین حسن مذکور بحکومت شبانکاره .

وفات ابو الفضل البیهقی وهو ابو الفضل محمدبن حسین البیهقی کاتب دیوان الانشاء السلطان محمود بن سبکتکین ولکن بنیابت ابونصر المشکان الزوزنی و من تلامذته صاحب مقامات العمید ابونصر المذکور وتاریخ آل سبکتکین فی ثلثین مجلدة .

توفی ابومرون بن غصن الحجازی قال ابن بسام لا یجاری فی میدان ولا یطاول بعنان ان نظم فبنیان مرصوص وان نثر فلالی و فصوص .

توفیت بنت میکائیل بن سلیمان بن سلجوق واسمه خدیجه المدعوبه ارسلان خاتون ابنة اخی السلطان طغرل بیك زوجها الامام القایم بامرالله کما قد منافی کیفیت زواجها .

وفات ابوجعفر عبدالخالق بن موسی الهاشمی .

توفی عبدالرحمن بن محمد بن اسحق بن محمد بن یحیی بن منده واسمه ابراهیم بن ولید بن الحافظ ابوعبدالله العبدی الاصفهانی کان کبیر الشان جلیل القدر حسن الخط واسع الریاسة له اصحاب و اتباع وهواکبر الاخرته وله تصانیف کثیره ور دود جمه علی اهل البدع .

وفات احمد بن محمد بن محمدبن احمد بن عبدالله ابو الحسین ابن النقور البزاز فی رجب و کان مکثر امن الحدیث ثقه فی الروایة ،

سنه احدی و سبعین و اربع مائه ۴۷۱

گشادن سلطان ملکشاه بن الب ارسلان بار دوم ماوراءالنهر و گرفتار شدن سلیمان خان باردوم و فرستادن سلطان ملکشاه سلیمان خان را بقلعه اوزکند بابند.

درین سال سلطان ابراهیم غزنوی پسر خود سیف الدوله محمود را حبس کرده بتهمت انك گفتند که او میگریزد و بخدمت سلطان ملکشاه میرود و اورا در قلعه غزنی بند کرده نگاه داشت و نواب وندماء او هر یك را بقلعهٔ فرستاد و یکی ازآنجمله مسعودسعد سلمان بود که او را بوجیرستان بقلعه نای بند کرد واواین رباعی بعرض فرستاد و فایدهٔ نداد.

هذه

در بند تو ای شاه ملکشه باید　　　تابند تو پای تاجداری ساید

آنکس که زپشت سعدسلمان زاید　　　گر زهر شود ملك ترا نگزاید

وفات شاهفور بن طاهر بن محمد بن محمدالاسفراینی ابوالمظفر صنف تفسیر الکبیر المشهور و غیرها.

توفی الحسن بن احمد بن عبدالله بن البناء المقری المحدث الحنبلی وقراء القرآن علی ابی الحسن الحمامی وسمع من ابن بشران و غیره من العلماء والمحدثین.

سنهٔ اثنتین و سبعین و اربع مائه ۴۷۲

ولادت القاضی ابوالعباس القاضی باصفهان.

وفات ابوالفتیان محمد بن سلطان بن محمد بن حبوش الشاعر الدمشقی المشهور احد فحول الشعراء وهو جندی الاصل وکان ابوه من امراء العرب.

توفی مقبل الاسود الزاهد البغدادی المجاب الدعوه.

وفات ابوالفتح عبدالسلام بن شیخ الشیوخ ابی الحسین بن سالبه صحبت شیخ ابواسحق بن شهریار گازرونی و بسیاری از مشایخ دریافته.

سنه ثلث و سبعین و اربع مائه ۴۷۳

ولادت سلطان برکیارق بن سلطان ملکشاه بن الب ارسلان بن چغربیک بن میکائیل بن سلیمان بن سلجوق.

آمدن حسن صباح علیه اللعنه از پیش خلفاء اسمعیلیه از مصر باصفهان.

توفی محمد بن محمد بن احمد بن الحسین بن مهران ابونصر العکبری سمع هلال الخباز و ابن زرقویة و الحمال و غیرهم و کان فاضلا حسن الشعر وقیل سنه اثنتین و سبعین و اربعمائه.

وفات شیخ ابوعلی فارمدی و هو الشیخ الفاضل العارف ابوعلی الفضل بن محمد بن علی الفارمدی الطوسی و فارمد قریة من قری طوس فی سنه نیف و سبعین و اربعمائه و قیل سنهٔ خمس و ثلثمائه و در آنجا ثبت شده اینجا مکررست و در انجا می باید.

سنه اربع و سبعین و اربع مائه ۴۷۴

ولادت سلطان محمد بن ملکشاه بن الب ارسلان بن چغربیک بن میکائیل بن سلجوق بن لقمان

وفات ابواسحق ابراهیم بن عقیل بن حبیش القرشی النحوی.

فیها توفی اسعد بن مسعود بن علی بن محمد العتبی حفید ابونصر العتبی،

فیها توفی علی بن الوزیر ابی القاسم هبة الله بن علی بن جعفر بن علکان بن محمد بن دلف بن ابی دلف العجلی ابن ماکولا احد ایمة الحدیث کان حافظا فاضلا قتله

مماليك الاتراك بكر، ماله .

سنه خمس و سبعين و اربع مائه ۴۷۵

گشادن سلطان ملكشاه بن الب ارسلان خوارزم را و بنوشتكين غرجه كه پدر سلطان قطب الدين محمد خوارزمشاه است دادن و ابتدای دولت خوارزمشاهيه

وفات ملك سيف الدين هزار اسف بن نظام الدين حسن صاحب شبانكاره

جلوس نظام الدين حسن بن سيف الدين هزار اسف بن نظام الدين حسن بشبانكاره .

وفات ابن فورك . وفات قاضی القضاة ابن الدامغانی ببغداد

وفات ابوعلی بن الوليد .

فرستادن المقتدی بامر الله الشيخ الامام ابواسحق الشيرازی را پيش سلطان ملكشاه بن البارسلان ووزير سلطان ملكشاه نظام الملك وجماعتی از كبار اصحاب سلطان همراه او بودند مثل امام ابوبكر الشاشی ودر بسطام سهلوكی(۱) پيش شيخ ابواسحق آمد وركاب او ببوسيد ونظام الملك وجماعة استقبال كرده غايت تعظيم و توقير با او بتقديم رسانيدند وسلطان ووزير مهمات وملتمسات اوساخته كرده اورا باجلال تمام ببغداد فرستادند .

وفات إمام العلامه عبدالقاهر الجرجانی فی رجب الاصم وكان عمره ستاً وثمانين سنه

سنه ست و سبعين و اربع مائه ۴۷۶

وفات سلطانشاه بن قاورد بن چغربيك بن ميكائيل بن سليمان بن سلجوق بكرمان .

۱- چنين است در هر سه نسخه وظاهرا بايد صعلوكی باشد .

جلوس برادر اوتورانشاه بن قاورد بحکومت کرمان وکان رجلاعادلاً زاهداً متورعاً بانیاالخیرات و من عمارانه المسجدالجامع بظاهر مدینة الکرمان گویند که او بسر عمارتی رسید استاد بنا را پسری خوب صورت در پهلو ایستاده بود پرسید که این پسر از آن تست او گفت از تو و پدر تو می باید پرسید گفت چرا گفت بواسطه آنك در خانه هر کدخدایی سپاهی را فرموده اید که همخانه باشد وچون هر کس بکاری رفتند معلوم نیست که در خانه ایشان چه میرود چون استماع سخن بنا کرد در زمان سوار شد واز کرمان بیرون آمد وفرمود که هر کس از لشکریان که شب در کرمان باشد او را بکشند وجهت خود ولشکریان در ظاهر کرمان خانه ساخت وآن محل را داخل شهر کرد وشهربند را برانجا گردانید وحالا داخل شهر کهنه است .

دادن المقتدی بامرالله وزارت بابو شجاع محمد بن حسین بن عبدالله و عزل ابوالفتح ابن الرئیس الرؤسا از نیابت دیوان .

خروج حسن بن صباح الحمیری وبنیاد الحاد نهادن علیه اللعنه .

وفات ابو حکم عبدالله بن ابراهیم بن عبدالله الخبری الفرضی تفقه علی الشیخ ابی اسحق وبرع فی الفرایض والحساب وکان وفاته ببغداد یوم الثلثا الثانی والعشرین من ذی حجه ویحکی انه کان وقت وفاته قاعد ایکتب المصحف بوضع القلم من یده و استند وقال والله ان هذا موت هنی طیب وهو احد من اصحاب الشافعی .

سنه سبع و سبعین و اربع مائه ۴۷۷

وفات الشیخ الکامل والحبر العالم شیخ ابواسحق الشیرازی صاحب کتاب التفسیر والمهذب وهو ابواسحق ابراهیم بن علی بن یوسف بن عبدالله الفیروزآبادی ثم الشیرازی فقیه العراق توفی فی حادی عشر جمادی الاخره وقیل جمادی الاولی.

متحصن شدن حسن صباح علیه العنه وهو علاء الدین حسن بن علی بن محمد بن جعفر بن حسن بن جعفر بن حسین بن محمد الصباح الحمیری بقلعه الموت که لفظ الموت بحساب جمل تاریخ است پدر او از یمن بکوفه آمد واز کوفه بقم و از قم بری و آنجا متوطن شد و حسن انجا متولد شد ودرین تاریخ خروج کرده اکثر بلاد قهستان بگرفت والمصطفی لدین الله نزار صاحب دعوت اسمعیلیان اورا نیابت داد وابتدای دولت ملاحده خذلهم الله درین سالست وایشان هشت تنند مدت ملك ایشان صدوهفتاد وهفت سال بود.

وفات شیخ ابوالوفا مظفر بن سلطان الطریقه ابی سعید فضل الله بن ابی الخیر وقدتوفی فی ایام التشریق مدفونا بمهنه.

توفی محمد بن عمار شاعر الاندلس المعروف بذو الوزارتین.

توفی عبدالله بن محمد قاضی میلة وهی بلدة من اعمال افریقیه وله شعر حسن وهو ادیب فاضل.

سنه ثمان و سبعین واربع مائه ۴۷۸

وفات امام الحرمین وهو الامام فخر الاسلام ابو المعالی عبدالملك بن الشیخ العلامه خاتمة المجتهدین ابی محمد عبدالله بن یوسف الجوینی فمات لیلة الاربعاء الخامسة والعشرین من ربیع الثانی بنیشاور ودفن بداره ثم نقل بعد سنین فدفن الی جانب والده وقراء الفقه علی والده والاصول علی ابو القاسم الاسکاف تلمیذ الاسفراینی وتوفی والده وله نحو عشرین سنه فاعقده الایمه فی مکانه للتدریس و خرج من نیشابور لماظهرت الفتن بین المعتزله والاشاعره وظهرت المعتزلة واقام ببغداد تارة وباصبهان تارة الی غیرهما من الاماکن ثم خرج الی الحجاز فجاور بمه اربع سنین یدرس ویفتی وجمع النهایة هناك ثم عاد الی نیسابور عنداستقامة الامور فبنیت له

نظامیتها وفوض الیه التدریس بها والخطابة بالجامع المعروف بالمنیعی ومجلس الوعظ وامور الاوقات وعظم شانه عندالملوك واجتمعت المستفیدون علیه و حرر النهایه و رتبها واملاها وعقد مجلساعند فراغها حضره الایمه والکبار وکان رحمه الله متواضعاً جداً بحیث یتخیل جلیسه انه مستهزی به رقیق القلب بحیث یبکی اذاسمع بیتاً او تفکر فی نفسه ساعة او خاض فی علوم الصوفیه وأرباب الاحوال وکان له نحو اربعمائه تلمیذ فکسر وامحابر هم واقلامهم واقاموا کذالك حولا و کسر ایضا منبره .

استولی فخر الدوله بن جهیر علی بلاد کثیرة منها آمد ومیافارقین و جزیره ابن عمر وانقرضت دولة بنی مروان علی یده فی هذه السنه .

وفات المقتدی به امر الله ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن القایم بامرالله خلیفه بیست وهفتم واو بمفاجا در گذشت مدت خلافت او نوزده سال وهشت ماه بود وقیل رابع عشر محرم سنه سبع وثمانین واربعمائه .

جلوس المستظهر بالله ابوالعباس احمد بن المقتدی بامرالله واو خلیفه بیست وهشتم بود واو مردی فاضل وهنرمند وصاحب خیرات بود وفقه دوست داشتی و کتاب مستظهری در اصول فقه بنام او ساختند .

سنه تسع وسبعین واربع مائه ۴۷۹

ولادت سلطان سنجر بن ملکشاه بن الب ارسلان در بیست وپنجم رجب الاصم در سنجار که سنجار قصبه ایست از زمین جزیره مقارن موصل واو را احمد نام کردند وبقصبه که محل ولادت او بود باز خواندند .

وفات بهاء الدوله ابوکامل منصور بن دبیس بن علی بن مزید الاسدی صاحب الحله والنیل(۱) وغیرهما فارسل الخلیفه الی ولده سیف الدوله صدقه نقیب العلویین ابوالغنایم لیغربه وکان بهاء الدوله هذا فاضلا قرا علی بن البرهان .

جلوس سیف الدوله صدقه مذکور بحله ونیل وغیرهما که پدر او داشت .

۱- النیل . مواضع احدها بلیدة فی سواد الکوفه قرب حله (مراصد)

وفات شیخ الشیوخ ابو سعد الصوفی النیشابوری.

وفات ابوالحسن المضالة المخاشعی.

(در حاشیه) وفات الشیخ الجلیل خواجه ابو طاهر سعید بن الشیخ الکامل المکمل الواصل سلطان الطریقه ابوسعید فضل الله بن ابی الخیر و هو سید القوم و اکبر اولاده فی ثانی عشر شعبان المعظم.

سنه ثمانین و اربع مائه ۴۸۰

جلوس سلیمان بن الب ارسلان در روم از طبقه سیم که ایشان پانزده تنند وابتداء دولت سلاجقه در روم.

وفات عرس النعمه ابوالحسن محمد بن الصابی صاحب التاریخ.

وفات طاهر بن الحسین البندنیجی الهمدانی کان شاعرا ادیبا.

وفات ابوعمرو عبدالواحد بن احمد بن ابوالقاسم الملتحی الهروی وکان شیخا محدثاً توفی فی سنه نیف و ثمانین و اربعمائه.

توفی السید المرتضی ذوالشرفین ابو المعالی محمد بن محمد بن زید العلوی الحسینی قتله الخاقان الترکی بماوراءالنهر مظلوما شهیداً وله خمس و سبعین سنه

سنه احدی و ثمانین و اربع مائه ۴۸۱

وفات پیر هرات خواجه عبدالله الانصاری قدس الله سرّه

بیت

وفات پیر هرات است شیخ انصاری ز چار حرف وفات ارتوشش برون آری

المدفون بگازرگاه هرات و هو ابواسمعیل عبدالله بن محمد بن علی بن محمد

ابن احمدبن علی بن جعفر بن منصور بن مت و مت هذا انصاری یکنی ابومنصور و کان قدقدم هرات مع الاحنف بن قیس فی ایام عثمان ومت کان من اولاد ابی ایوب خالدبن زیدالخزرجی بن کلیب بن ثعلبة بن عبد عوف بن غنم بن مالک بن نجار البدری الذی کان رسول‌الله حین هاجر الی المدینه نزیل ابوایوب المذکور.

رفتن سلطان ملکشاه بن الب ارسلان بکعبه معظم عظم‌الله قدره ومراجعة نمودن

جلوس آقسنغر مملوک سلطان ملکشاه سلجوقی بحکومت حلب.

توفی الادیب ابوالحسن عبدالکریم بن فضال القیروانی الشاعر وله شعرجید.

وفات محمودبن محمدبن قاسم بن علی الازدی المهلبی راوی جامع الترمذی عن ابی محمدالخزرجی.

وفات احمدبن ابی حاتم عبدالصمدبن ابی الفضل القورجی الهروی ابوبکر راوی جامع الترمذی عن ابی محمدالخزرجی.

سنه اثنتین و ثمانین واربع مائه ۴۸۲

عزیمت سلطان ملکشاه بن الب ارسلان بروم بحرب قیصر و ناگاه در شکار گرفتار شدن او بردست لشکریان قیصر ناشناخت و نظام‌الملک وزیر اورا بحیله خلاص کرد و روز دیگر حرب کردند و قیصر روم گرفتار شد و سلطان ملکشاه نیز بااوعنایت کرده اورا آزاد کرد و امان داد.

وفات الشریف ابوالقاسم علی بن ابی یعلی الدبوسی مدرس مدرسة النظامیة ببغداد و کان الشریف هذا فاضلا فصیحاً.

توفی ابوالعباس الجرجانی قاضی البصره و هو احمدبن محمدبن احمدالفقیه الشافعی قدم البغداد شاباً وسمع الحدیث من محمدبن محمدبن غیلان و علی بن محسن التنوخی والحسن بن الجوهری و هلال بن محسن الصابی و کان فقیها فاضلا کاملا له النظم والنثر و تفقه علی شیخ ابی اسحق وصنف فی الفقه التحریر والمقاماة و البلغه

والشافی و هو کبیر فی اربع مجلدات و هو نسخه قلیل الوجود.

توفی الحسن بن عبدالصمد الشیخ المجید عرف بابن الشحناء العقلانی صاحب الخطب المشهورة والرسایل المختاره احد فرسان النظم والنثر.

سنه ثلث و ثمانین واربع مائه ۴۸۳

ولادت حسام الدین عمر بن برهان الدین عبدالعزیز بن عمر بن عبدالعزیز بن مازه البخاری

توفی عاصم بن الحسن بن محمد بن علی بن عاصم بن مهران العاصمی العطار البغدادی عرف بابن عاصم الرصاص توفی الوزیر فخر الدوله محمد بن محمد بن جهیر ابو نصر الثعلبی موید الدین وزیر بنی مروان و کان من رحالات العالم حزماً و دهاءً و عزماً.

سنه اربع و ثمانین و اربع مائه ۴۸۴

عزل فرمودن سلطان ملکشاه خواجه جهان نظام الملک حسن بن علی بن اسحق الطوسی را و گرفتن او بسعی تاج الملک فارسی بود که نایب ترکان خاتون حرم سلطان ملکشاه که دختر خان ترکستان بود.

در این سال دیواری از حرم حضرت رسالة علیه الصلوة و التحیه بیفتاد وهم در این سال در مشهد امیرالمؤمنین و امام المتقین حسین بن علی آتش افتاد.

دادن وزارت خلیفه المستظهر بالله بعمیدالدوله بن فخرالدوله محمد بن محمد ابن جهیر(۱) الموصلی

فیها تاج الدوله تتش صاحب دمشق مدینه حمص و قلعه عرقه و قلعه افامیه و معه نسیم الدوله آقسنغر.

۱- در دو نسخه «ابن حمیر» ضبط شده

فرستادن حسن صباح حسین قاینی را که یکی از داعیان او بود بولایت قهستان بحکومت .

سنه خمس و ثمانین و اربع مائه ۴۸۵

فرستادن سلطان ملکشاه امیری ارسلان نام را بحرب ملاحده وایشان اورا منهزم گردانیدند .

شهادت خواجه جهان نظام الملك ابوعلی الحسن بن علی بن اسحق و اسحق از جمله دهاقین بود از اهل بیهق و اورا چهار پسر بود ابوالحسن علی بن اسحق و احمد و محمد و ابونصر اما ابونصر در طفلی وفات کرد و اما ابوالحسن علی که کلانتر فرزندان اسحق بود اورا سه پسر بود نظام الملك حسن والفقیه الاجل ابوالقاسم و ابونصر اسمعیل واما احمد یك پسر او علی نام داشت که اورا عمر دراز بود اما فرزند نبود اما محمد را سه پسر بود علی بن محمد بن اسحق ومنصور بن محمد بن اسحق و شاه بن محمد بن اسحق اما نظام الملك حسن پسران او فخر الملك مظفر و جمال الملك ابوجعفر محمد و قوام الدین احمد و او مقیم بغداد بود وعثمان ابن نظام الملك و بهاء الملك ابوالفتح عبدالرحیم و عز الملك حسین و مؤید الملك ابوبکر عبیدالله و عماد الملك ابوالقاسم که فرزندان او در طوس اند و منصور بن محمد بن اسحق که برادرزاده نظام الملك است او وعقب او درری بودند ونظام الملك بردست ملاحده خذلهم الله که کلانتر ایشان ابوطاهر اوانی است بقتل آمد در دوازدهم رمضان بحدود نهاوند درمنزلی که آنرا سحنه خوانند و اول کسیکه فدائیان ملاحده کشتند او بود .

وفات سلطان ملکشاه بن الب ارسلان در شانزدهم شوال مدت پادشاهی او بیست و سه سال بود و بعد ازوفات او درخراسان چهار سال و چهار ماه تشویش بود تا سلطان محمد بن سلطان ملکشاه خود بخراسان رفت و تسکین آن فتنه نمود .

آورده اند که سلطان ملکشاه روزی دراثنای غضبی که باخواجه نظام الملك

میکرد پیغام کرده باشد که بفرمایم تا عمامه از سر تو بردارند او در جواب گفته باشد که ریشه عمامه من بر گوشه تاج سلطان بسته است اگر بردارند وچنان واقع شد که فوت ایشان براثر یکدیگر بود للامیر معزی

فی هذا المعنی

رفت دریکمه بفردوس برین دستور پیر | شاه برنا از پس او رفت در ماه دگر
کردناگه قهریزدان عجز سلطان آشکار | قهر یزدانی ببین وعجز سلطانی نگر

جلوس سلطان رکن الدین ابوالفوارس برکیارق بن سلطان ملکشاه.

دادن وزارت سلطان برکیارق بن ملکشاه بفخر الملك بن نظام الملك و بواسطه آنك او شراب خواره وعشرت دوست بود وغفلت تمام داشت اورا عزل کردند ومنصب وزارت ببرادر اومؤید الملك ابوبکر عبیدالله دادند وبعدازچند گاه اورا نیزعزل کردند ومنصب وزارت ببرادر اوضیاء الملك احمد دادند و او را قوام الدین احمد نام بود او را ضیاء الملك لقب دادند.

قدم بغداد اردشیر بن منصور العبادی من الحج فنزل بالمدرسة النظامیه ووعظ الناس فحضر مجلسه الغزالی مدرس المکان و ازدحم الناس فی مجلس وعظه یحضر المجلس فی بعض الاحیان قریب من ثلثین الفا من الرجال والنساء.

رفتن ناصر خسرو پیش مستنصر اسماعیلی بشام وهفت سال ملازمت او نمودن

سنه ست وثمانین واربع مائه ٤٨٦

وفات نظام الدین حسن بن هزار اسف بن نظام الدین حسن بشبانکاره.

جلوس قطب الدین مبارز بن نظام الدین حسن بن هزاراسف بن نظام الدین حسن بملکی شبانکاره.

حرب سلطان برکیارق بن ملکشاه باامیر اسمعیل بن یاقوتی خان و اسر و قتل امیر اسمعیل یاقوتی خان مذکور.

وزارت دادن المستظهر بالله بظهیر الدین موید الدوله ابوشجاع محمد بن الحسن ابی صفی و عزل او بالتماس سلطان برکیارق بن ملکشاه هم درین سال .

وفات امیر ابوالفضل جعفر بن المقتدی بامرالله فی جمادی الاولی وامه بنت السلطان ملکشاه و مولده ذی حجه سنه ثمانین و اربعمائه .

توفی مضر بن تمیم ابواحمد السفاقسی .

وفات القاضی یعقوب بن ابراهیم الحنبلی .

آمدن ملك ارسلان ارغو بن سلطان الب ارسلان بایالت هرات در روز سه‌شنبه ثامن جمادی الاخره .

آمدن امیر غزل ساروق در روز سه‌شنبه بیست و یکم ذی قعده همین سال بهرات و بیرون رفتن ارغواز هرات .

سنه سبع وثمانین واربع مائه ۴۸۷

جلوس سلطان سنجر بن ملکشاه درخراسان .

وفات المستنصر بالله ابراهیم بن معد بن طاهر بن حاکم بن عزیز بن معز بن منصور بن قایم بن المهدی از اسمعیلیه بشام .

جلوس المستعلی بالله ابوالقاسم احمد بن مستنصر بن معد بن طاهر بن حاکم ابن عزیز بن معز بن منصور بن قایم بن المهدی از اسمعیلیه بشام

وزیر المستظهر بالله والمسترشد بالله العباسی صدر الاسلام شرف الدین انوشروان ابن خالد بوده .

توفی آقسنغر قسیم الدوله ابوالفتح مملوك السلطان ملك شاه بن الب ارسلان

وفات الملك ابوعلی کیخسرو بن عزالملوك بویه که از اکابر ملوك دیالمه او مانده بود و از سلطان الب ارسلان بقریه نوبندگان که موضعی از شولستان است

راضی شده بود و آنك هر گاه بمجلس سلطان آید جهت حرمت او قیام نماید .

آمدن ملك نوری توشی بن الب ارسلان بهـرات در روز دو شنبه خـامس عشربن رمضان المبارك وزیرا وعـدة الملك احمد بن نظام الملك بوداورا در هرات گذاشته ملك نوری بمرو رفت .

وفات محمد بن حسین بن محمد بـن طلحة الاسفراینی الشیخ الـرئیس ابوالحسن من محاسن العصر اصلا و فضلا و علماً وشعر اوكان ابوه من مشایخ خراسان ومقدمیهم و روسائهم ثم فاق اقرانه و اسلافه فضلا و علما و شعرا توفی باسفراین .

سنه ثمان و ثمانین واربع مائه ۴۸۸

فرار نمودن سلطان برکیارق بن ملکشاه بمدد غلامان خواجه مـرحوم شهید نظام الملك از اصفهان پیش اتابك تکشتکین جاندار و تکشتکین او را بری برد و برتخت نشاند و ابومسلم که رئیس ری و جهت او تاجی مرصع بساخت و بر سر او نهاد .

توفی محمد بن عباد بن محمد بن اسمعیل بن قریش بن عباد بن عمر وبن اسلم بن عمرو بن عطاف بن نعیم و عطاف الـذكور واخیم هماالداخلان با لاندلس المعتمدبن المعتضدملك الاندلس

توجه الامـام حجة الاسلام زین الدین ابوحـامد محمد بن محمد بن محمد الغزالی از بغداد بشام و زیارت قدس کردن وترك درس گفتن وجامه خشن پوشیدن

وفـات ظهیرالدین مویدالدواه ابوشجاع محمد بن الحسن ابی صفی وزیر مقتدی والمستظهر خلفاءعباسی و درمشهد ابراهیم بن محمد رسول الله صلی الله علیهما مدفونست .

التقی تتش وابن اخیه برکیاروق بنواحی الری فانهزم عسکر التتش وقاتل

هو حتی قتل والاستترسق الامر لبرکیارق وکان رضوان بن تتش قد سار الی بغداد لتنزل بها قدم الغزالی دمشق متزهدا علی طریق التجرید تارکا التدریس النظامیه لابساخشن الثیاب بعد ناعمها ونزل بالخانقاه السمساطیة وصنف الاحیاء واسمعه واقام بها سنتین ثم حج ورجع الی وطنه .

وفات ابو یوسف القزوینی .

وفات القاضی ابو یوسف الاسفراینی

حرب ملک نوری بن الب ارسلان با برادر خود ملک ارغو وظفر یافتن ارغو وقرار مملکة بر ملک ارغو وزیر او قوام الملک محمد بن علی النسوی که کریمتر وجوانمردتر خلق بود .

وفات ابو شجاع محمد بن حسین بن عبدالله وزیر المقتدی بامر الله وکان عالما بالفقه والعربیه وله تصانیف منها ذیل تجارب الامم وکان عفیفا عادلا حسن السیره کثیر الخیر توفی بمدینة النبی صلی الله علیه و سلم وکان مجاورا فیها ولما حضره الموت امر فحمل الی مسجد النبی علیه السلام فوقف بالحضرة وبکی وقال یارسول الله قال الله عزوجل ولو انهم اذظلموا انفسهم جاؤك فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما :

وقد جئت معترفا بذنوبی وجرایمی ارجو شفاعتك وبکی فاکثر و توفی من یومه و دفن عند قبر ابراهیم بن النبی صلی الله علیه وعلی ابراهیم السلام .

وفات الشیخ ابو القاسم حمزه بن حسین البرزهی البیهقی له تصانیف کثیرة منها کتاب الفصول و کتاب المحامد من یقال له ابو محمد ذکره الباخرزی فی دمیة القصر .

سنه تسع وثمانین واربع مائه ۴۸۹

بند کردن سلطان برکیارق بن ملکشاه .

جلوس سلطان محمود بن ملکشاه در عراق .

وفات سلطان محمود بن ملکشاه هم درین سال و از بند بیرون آوردن سلطان برکیارق بن ملکشاه وبازباسر سلطنت آمدن .

وفات ملك تورانشاه بن قاورد بکرمان .

جلوس ایرانشاه بن تورانشاه بن قاورد بکرمان و او ملحد بود وآن ملعون مطرود تمامی آل قاورد را بتیغ بگذرانید یا بسم هلاك کرد چنانك کس ازیشان نام ونشان نیافت .

کار دزدن ملاحده خذلهم الله سلطان برکیارق بن ملکشاه را اما کارگر نیامد

رفتن سلطان سنجر بن ملکشاه بخراسان که ارسلان ارغو بن الب ارسلان که والی خراسان بود وفات کرده بود و قرار ملك خراسان بر سلطان سنجر بن ملکشاه بن الب ارسلان .

درین سال منجمان حکم کردند که طوفان آب خواهد شد نزدیك بطوفان نوح علیه السلم و مستظهر خلیفه علی بن عیشون منجم را طلب کرد و از او استفسار فرمود او گفت که در طوفان نوح علیه السلم اجتماع اختران هفت کانه بود در برج حوت و درین سال از اختران هفتگانه شش در برج حوت جمع است لابدست از آن که طوفان آب باشد و بغداد نزدیکترست بدان پس خلیفه محلهاء بلند که از آب ایمن باشد طلب کرد خود هیچ واقع نشد جز آنك در نخله محمود سیلی آمد و بعضی از حجاج را آب برد و خلیفه فرمود که علی بن عیشون را زجر کرده و بیرون کردند .

وزراء سلطان سنجر بن ملکشاه برین موجب بوده‌اند .

اول مجیر الملك کیا ابو الفتح عبد الحمید الاردستانی .

دوم فخر الملك بن نظام الملك .

سیم صدر الدین محمد بن فخر الملك بن نظام الملك .

چهارم ناصر الدین طاهر بن فخر الملک بن نظام الملک.

پنجم شهاب الاسلام برادر زاده نظام الملک.

ششم وجیه الملک شرف الدین ابوطاهر سعید بن علی القمی.

هفتم شهاب الدین محمد بن سلیمان الکاشغری که بازرگان بود وزارت را بهزار هزار درم بخرید.

هشتم معین الدین مختص ابونصر بن احمد الکاشی.

نهم نصیر الدین محمود بن المظفر بن ابی بویه الخوارزمی.

دهم امیر کمال الدین علی سمیرمی که اورا فداییان ملاحده بکارد بقتل آوردند.

یازدهم قوام الدین ابوالقاسم بن حسن الدرکزینی.

دوازدهم مجدالدین ابوالنجیب عمرانی که اورا در آخر بسعی و غمز جمعی بقتل رسانیدند.

توفی یعقوب بن سلیمان خازن کتب نظامیه بغداد الفقیه الشافعی سافر العراق والشام و سکن بغداد وهو فقیه فاضل حسن المعرفه بالاصول علی مذهب الاشاعرة.

وفات القاضی ابوالفضل الهمدانی.

وفات ابوبکر بن حاجب المحدث.

وفات ابوالمظفر منصور بن محمد التمیمی السمعانی المروزی الحنفی ثم الشافعی کان والده اماما من ائمة الحنفیه فتفقه علیه ابنه ابوالمظفر هذا وتوفی فی یوم الجمعه الثالث والعشرین من ربیع الاول سنه المذکوره وکان مولده فی ذی حجه سنه ست وعشرین واربع مائه.

سنه تسعین واربع مائه ۴۹۰

خروج سلطان محمد بن ملکشاه بن الب ارسلان بـر برادر خود سلطان

بر کیارق بن ملکشاه وقیل سنه ثمان و تسعین واربعمائه :

ولادت الامر باحکام الله ابوعلی منصور بن مستعلی بن مستنصر از اسمعیلیه بشام .

ولادت الشیخ الکامل المحقق المدقق العالم ضیاء الملة و الدین ابو النجیب شیخ عبدالقاهر بن عبدالله الصوفی خال الشیخ ابوحفص شهاب الملة والدین عمر السهروردی وشیخه و استاده .

سنه احدی وتسعین واربع مائه ۴۹۱

وفات نوشتکین غرجه خوارزمشاه بخوارزم .

جلوس سلطان قطب الدین محمد بن نوشتکین بخوارزمشاهی وابتداء دولت خوارزمشاهیه موالی آل سلجوق .

وفات آقسنغر مملوك آل سلجوق بحلب .

جلوس زنگی بن اقسنغر بحکومت شام وحلب .

توفی حامد بن عبدالله بن علی بن محمود بن عبدالله المعروف باله بفتح الهمزه وضم اللام .

قتل ملك ارغو بن سلطان الب ارسلان بردست یکی از بندگان خود

آمدن سلطان بر کیارق بن ملکشاه در روز جمعه هفدهم جمادی الاخر بهرات و امیر حبشی بن سابق را درهرات والی گردانید .

آمدن سلطان سنجر بن ملکشاه بهرات .

سنه اثنتین وتسعین واربع مائه ۴۹۲

وفات ظهیر الدوله ابراهیم بن مسعود بن محمود الغزنوی .

شهادت ابوعبدالله الحاکم محمد بن ابراهیم بن بهرام من فضلاء خوار بیهق و فقهائها وله شعر کثیر فی رمضان فی خوار البیهق .

گرفتن فرنکان بیت المقدس را وهفتاد هزار مسلمانرا بقتل آوردند .

وفات ابوالبقا مفضل بن سلطان الطریقه ابوسعید فضل الله بن ابی الخیر مدفوناً بمهنه در جنب برادران خود مظفرو ناصر .

مراجعت ناصر خسرو ببدخشان از شام از پیش مستنصر و اسمعیلیان ورفتن بقریه یمکان وبنیاد الحاد و زندقه نهادن (۱)

توفی یوم الاضحی اسعدبن علی بن احمد الزوزنی عرف بالبارع ابوالقاسم الادیب الشاعر الفاضل الکاتب المترسل .

ولادت ابن الخشاب هو عبدالله بن احمدبن احمدبن احمدبن الخشاب ابو محمد النحوی ببغداد.

وفات ابوالغنایم الفارقی الفقیه الشافعی وکان اماماً فاضلا زاهدا عالماً عاملا

وفات الامام ابوطاهر محمدبن عبدالله بن حسین بن عبدالله الفزاری قاضی قضاة فارس صاحب علم وورع وزهد وفتوت المعروف بامام فزاری

سنه ثلث وتسعین واربع مائه ۴۹۳

امارت یافتن حسین بن سام در غور بحکم مسعودبن ابراهیم بن مسعودبن محمود الغازی .

حرب سلطان محمدبن ملکشاه با برادر خودبر کیارق بن ملکشاه وانهزام بر کیارق مذکور .

وفات ابوالحسن علی بن سعید بن عبدالرحمن البغدادی ببغداد من بنی عبدالدار وکان من ائمة الشافعی .

۱- درین تاریخ ناصر خسرو حیات نداشته چنانکه خود درسفرنامه‌اش مینویسددرسنه ٤٤٤ از سفر حج ومصر وشام بوطن بر گشته وچنانکه آقای تقی زاده درمقدمه دیوان او نوشته‌اندبروایت اقرب بصحت درسنه ٤٨١ وفات یافته‌است

خلاف کردن حبشی بن سابق با سلطان سنجر بن ملکشاه و در صحراء بوزجان خواستند که حرب پیوندند درین حال سلطان بر کیارق بن ملکشاه که از برادر خود محمد بن ملکشاه گریخته بود بحبشی پیوست وهردو باسلطان سنجر حرب کردند و حبشی بقتل آمد وسلطان بر کیارق بگریخت ومراجعت باعراق نمود و این احوال در روز یکشنبه سیزدهم شعبان بود.

وفات ابوعلی بن یحیی بن جزلة الطبیب وکان نصرانیا فاسلم وهو مصنف کتاب المنهاج فی الطب.

سنه اربع وتسعین واربعمائه ۴۹۴

قتل ایرانشاه بن تورانشاه بن قاورد بکرمان بواسطه انك ملحد شده بود علیه اللعنه بفتوی امام همام قاضی ابوالعلاء بکویه وامام تاج القراء رحمة الله علیهما.

جلوس ارسلانشاه بن کرمانشاه بن قاورد در ثانی عشرین محرم که بعد از قتل ایرانشاه طلب حاکمی میکردند نشان دادند که در محله کوی گبران در خانه کفشکری جوانیست ارسلانشاه نام پسر کرمانشاه بن قارود وچون او حاکم شد بامردم معاش پسندیده کرد واوقیس وعمان اضافه کرمان کرد و مدت چهل و دو سال حکومت کرد.

حرب سلطان محمد بن ملکشاه باسلطان بر کیارق بن ملکشاه وانهزام سلطان محمد بن ملکشاه.

وفات ابوجعفر الحربی.

وفات ابوالمظفر الخجندی

وفات عمید خراسان محمد بن منصور ابوسعید النسوی دخل خوارزم عاملا علیها بعدالامیر بهاء الدوله خلف بن حسن مات فی عشرین شوال.

وفات الامام ابوالفرج السرخسی وهو عبدالرحمن احمد السرخسی صاحب الامالی فی ربیع الثانی وکان احدایمه الاسلام ومن یضرب به المثل فی الافاق فی حفظ مذهب الشافعی وکان مولده فی سنه احدی و ثلثین واربعمائه.

سنه خمس و تسعین واربع مائه ۴۹۵

فرستادن حسن صباح علیه اللعنه کیابزرگ امید ملحد را بقلعه انیسر و گرفتن کیابزرگ امید قلعه مذکوررا.

حرب سلطان بر کیارق بن ملکشاه با برادر خود سلطان محمد بن ملکشاه و انهزام سلطان محمد مذکور و رفتن باصفهان.

آمدن سلطان بر کیارق بن ملکشاه بر عقب برادر خود باصفهان و حرب ایشان وبازفرار سلطان محمدمذکور ازاصفهان.

قتل وزیر ابوالمحاسن عبدالجلیل بن علی الدهستانی قتله الباطنیه بر دست شخصی ازغلامان ابوسعید حداد که ابوسعید مذکوررابحکم وزیرقتل کرده‌بودند

دادن سلطان برکیارق وزارت بوزیر الخطیر ابومنصور المیبدی الیزدی که پیشتر وزیر سلطان محمد بن ملکشاه بود.

وفات القاضی البندنیجی(۱) الضریر الفقیه الشافعی وهو ابونصر محمد بن هبةالله بن ثابت البندنیجی وکان قدانتقل الی مکه فجاور اربعین سنه و کان یعتمر فی

۱ـ البندنیجین . . . هی بلدة مشهورة فی طرف النهروان من ناحیة الجبل من اعمال بغداد . . . و حدثنی العماد بن کامل البندنیجی الفقیه . قال البندنیجین اسم یطلق علی عدة محال متفرقه غیر متصلة البنیان بل کل واحدة منفردة لاتری الاخری لکن نخل الجمیع متصله (جلد دویم معجم البلدان) (لحف) بکسر اوله وسکون ثانیه واحف الجبل اصله . وهوصقع معروف من نواحی بغداد سمی بذلك لانه فی احف جبال همدان و نهاوند وتلك النواحی وهودونها ممایلی العراق ومنه البندنیجین وغیرهاوفیه عدة قلاع حصینه (جلد سابع معجم البلدان)

رمضان ثلثين عمرة ويدرس الفقه و يسمع الحديث واشتغل العبادة وهو مشهور فى الحجازواليمن وكان من كبار اصحاب الشيخ ابواسحق .

سنه ست وتسعين واربع مائه ۴۹۶

قتل مويدالملك بن خواجه نظام‌الملك بردست سلطان بركيارق بن ملكشاه.

صلح كردن سلطان بركيارق بن ملكشاه بابرادر خود سلطان محمد .

وفات الامام سهلكى (۱) البسطامى وهو ابوالفضل محمد بن محمد بن احمد السهلكى البسطامى كان من اكابر العلماء والمشايخ لقبه فخرالاسلام الامام العالم العامل الربانى مصنف كتاب النور وغيرها .

وفات ابوالمعالى الصالح ساكن باب الطاق من بغداد وكان مقلا من الدنياوله كرامات ظاهره .

سنه سبع وتسعين واربع مائه ۴۹۷

ولادت محمود بن سلطان محمد بن ملكشاه .

وفات المستعلى بالله ابوالقاسم احمد بن مستنصر اسمعيلى بشام .

جلوس الامر باحكام الله ابوعلى منصور بن مستعلى بن مستنصر اسمعيلى بشام .

وفات القاضى ابوالحسين احمد بن محمد الثقفى قاضى الكوفه واو ازفرزندان عروة بن مسعود است واواز شاگردان قاضى دامغانى است وبعداز اوپسراو ابوالبركات قاضى كوفه شد وفاته فى رجب :

وفات ابوبكر عبدالغفور بن محمد بن الفضل كنيته ابوالخير الحبشى سافر

---

۱ ـ سهلك . ده از دهستان كوهستان بخش داراب شهرستان فسانود كيلومترى خاور داراب (فرهنك جغرافيائى ايران)

الی الحجاز والعراق والشام و مصر توفی یوم المهرجان فی صباه

سنه ثمان و تسعین و اربع مائه ۴۹۸

وفات سلطان برکیاروق بن ملکشاه در دوازدهم ربیع الاول.

قرار ملك برسلطان ابوشجاع محمد بن ملکشاه.

وفات احمد بن محمد بن احمد ابوعلی البردانی الحافظ سمع ابن غیلان والبرمکی وغیره وزیر سلطان محمد بن ملکشاه اول سعدالملك امی بود که پیشتر در گنجه کاتب او بوده بوقتی که سلطنت نداشت و باخر با ملاحده در ساخته قصد سلطان کرد و بجای خود خواهد آمد.

حرب سلطان محمد بن ملکشاه با امیر صدقه بن دبیس الاسدی که ملك عرب بود و درحله مقام داشت وحبس امیر صدقه مذکور.

قایم مقام شدن پسر او امیر دبیس بن صدقه بر جای پدر خود بملکی اعراب.

وفات ابوالموید عیسی بن عبدالله بن القاسم الغزنوی وکان واعظا شاعرا ادیبا کاتبا قدم بغداد و وعظ بها ونصر مذهب الاشعری وکان له قبول عظیم فخرج منها فمات بالاسفراین.

وفات ثابت بن بندار بن ابراهیم البقال ابوالمعالی فی جمادی الآخره.

وفات ابو جعفر بن المیاطکان یدرس بالری ویعظ الناس فلما ترك من کرسیه اتاه باطنی فقتله وکان ابوجعفر هذا من شیوخ الشافعیه و فی تلك السنین کثرت الباطنیة وقتلاتهم فی الاسراف یضرب السکین وغیر ذالك لعنهم الله.

سنة تسع و تسعین و اربع مائه ۴۹۹

خروج صدقه وایاز غلامان سلطان ملکشاه در بغداد.

عزیمت سلطان محمد بن ملکشاه ببغداد وقتل صدقه واسر ایاز.

وفات شیخ سنایی غزنوی شاعر وهو مجدود بن آدم و او مردی حکیم مزاج ناصح نیکو اعتقاد بود صاحب حدیقة الحقیقه و شریعة الطریقه مثنوی و دیوان اشعارمات بغزنه.

دادن وزارت المستظهر بالله خلیفه بمجیر الدوله ابوالقاسم علی بن فخر الدوله محمد بن محمد بن حمیر الموصلی.

سنه خمسمائه ٥٠٠

شهادت وزیر فخر الملک بن نظام الملک حسن الطوسی بردست ملاحده خذلهم الله.

وفات سلطان سلیمان بن قتلمش در روم.

جلوس داود بن سلیمان بن قتلمش بایالت روم.

وفات شیخ الاسلام شفیع حاجات الخلایق عن الله تعالی پیر ابونصر ایراوه(١) وهوابونصر محمد بن احمد بن ابی جعفر بن ابی اسحق الهروی وکان عمره مائة وأربعا وعشرین سنه وهو الشیخ ابونصر الطبسی المدفون بایراوه وکانت خرقه پیر ابونصر هذاینتهی الی الشیخ ابواسمعیل عبدالله الانصاری.

وفات شیخ عبدالله بن الامام الهمام محمد بن محمد بن محمد الغزالی الطوسی.

وفات ابومحمد جعفر بن احمد بن حسین السراج البغدادی فی صفر وهو یکثر من الروایه وله تصانیف حسنه واشعار لطیفه وهو من اعیان الزمان.

سنه احدی و خمسمائه ٥٠١

ولادت مسعود بن سلطان محمد بن ملکشاه.

١- ایراباد - ولفظ العجم بها ایراوه قریة بینها و بین طبس خمسة عشر فرسخا علي راس جبل ولها قلعة حصینه وحولها مزارع وبساتین ونخل وغیره (مراصد)

قتل امیر سیف الدوله صدقه بن منصور بن دبیس بن مزید الاسدی صاحب الحله که اورا در حرب سلطان محمد بن ملکشاه گرفته وحبس کرده بود واو امیر عرب بود و در میان ایشان شانی عظیم داشت و قدر ومرتبهٔ رفیع و جاهی عریض او را سلطان محمد بن ملکشاه فرمود که بقتل رسانیدند عمراو نودو پنج سال بود و امارت او بیست ویکسال.

وفات شیخ ابراهیم الجمزه بمدینه مبارك

حرب سلطان سنجر بن ملکشاه باملوك غور که از نسل سوری بودند و گرفتاری حسین بن سام وحکم فرمودن سلطان سنجر بقتل او و بحمایه و التماس قطب الابدال سلطان المشایخ شیخ احمد الغزالی خلاص شد و گویند دو سال در لشکر سلطان آتش دیکدان آشپزان کرد امیر لشکر خراسان عمادالدوله قیماج بروبگذشت و ترحم نمود پیش سلطان احوال او بعرض رسانید سلطان باحضار او مثال داد اورا آوردند زمین بارگاه سلطان ببوسید سلطان فرمود گرفتم که تراامال و قدرت نماند استطاعت انك سروروی پاکداری هم نماند حسین جواب داد که آن روز که این سرسر من بود دویست هزار سر خدمت این سر میکرد امروز چون از آن تست چنین ذلیل وخوارمیداری.

سلطان بروی ببخشود و اورا باعدتی تمام بسر ولایت غور فرستاد و او تا آخر عمر مطاوعت سلطان نمود.

سنه اثنی و خمسمائه ۵۰۲

وفات ملك قطب الدین مبارز بن ملك نظام الدین حسن بن هزار اسف بن نظام الدین حسن بشبانکاره.

وفات ابوسعید محدث و هواسمعیل بن عمر بن محمد النیشابوری.

قتل ابوالعلا صاعد بن محمد بن عبدالرحمن البخاری القاضی من اهل اصفهان و هو ممدوح کمال الدین اسمعیل الاصفهانی وجدالقضاة الصاعدیه باصفهان الامام المقدم فی زمانه علی اقرانه فضلا وعلماً ودیانتاً وفقها علی مذهب ابی حنیفه و قتل فی الجامع العتیق باصفهان .

تزویج المستظهر بالله بادختر سلطان ملکشاه برصداق صدهزار دینار ونثار جواهر و دینار در اصفهان .

سنه ثلث و خمسمائه ۵۰۳

وفات خطیب ابوزکریا یحیی بن علی التبریزی السانی (۱) اللغوی صاحب تصانیف المشهوره .

وفات الامام ابوالقاسم عبدالله بن احمد بن عبدالله بن محمد بن الامام ابی یحیی البزاز وقیل سنه اربع و خمسمائه .

وفات المستظهر بالله ابوالعباس محمد بن المقتدی و او خلیفه بیست و هشتم بود مدت خلافت او بیست و پنج سال بود وقیل سنه عشر و خمسمائه

جلوس المسترشد بالله ابومنصور فضل بن المستظهر بالله خلیفه بیست و نهم بود و او مردی فاضل و کریم و هنرمند و دلاور بود .

سنه اربع وخمسمائه ۵۰۴

قتل و نهب ملاحده خذلهم الله بردست سلطان محمد بن ملکشاه و قتل عبد

---

۱ - سان - بعدالالف نون من قری بلخ (مراصد) وظاهراً تحریف الشیبانی است چنانکه ابن خلکان نوشته و تاریخ وفات خطیب تبریزی را سنه ۵۰۲ میداند (جلد دویم وفیات ص۳۷۶)

الملك بن عطاش که رئیس و پیشوای ایشان بود و اورا بخواری هلاك کردند .

وفات ادریس بن حمزه بن علی الرملی فقیه الشافعی من اهل رمله بفلسطین و او بخراسان آمد و بسمرقند رفت و در سمرقند به‌تدریس مشغول شد .

جلوس اتابك سنغر بن مودود بحکومت فارس .

گریختن ابوالعباس وقیل ابوالحسن برادر المسترشد بالله که چون مسترشد خلیفه شد او بگریخت و پیش امیر دبیس بن صدقه که امیر حلّه بود رفت و امیر دبیس ملك حله اورا تعظیم و اکرام و اعزاز بسیار نمود .

سنه خمس و خمسمائه ۵۰۵

وفات امام زین الدین ابوحامد محمد بن محمد بن محمد الغزالی روز دوشنبه شانزدهم جمادی الاخره و شیخ الکامل فرید الملّة والدین عطار گفته فی وفاته .

بیت

وفات حجت اسلام امام غزالی | که بود افضل دنیی و اکمل عقبی

صباح روز دوشنبه بسال پانصد و پنج | بروز شانزدهم ازجمادی الاخری

وفات احمد بن قریح بن عمر الدینوری و او مردی زاهد نیکو سیرت بود و قیل سنه ست و خمسین .

وفات حکیم ناصر خسرو(۱) بقریه یمکان و هی قریة من جبال بدخشان علی فرسخین او ثلثه فراسخ فی هذه السنه او قریباً من هذه السنة و درین موضع بنیاد دعوت الحاد کرد ازقبل مستنصر اسمعیلی وجماعة اسمعیلیه مصر که از پیش ایشان اجازت یافته آمده بود .

۱- پیش از این در ذیل صفحه ۲۰۹ نوشته شد که وفات ناصر خسرو درسنه ٤۸۱ اتفاق افتاده .

سنه ست و خمسمائه ۵۰۶

وفات وزیر ابو القاسم علی بن محمد بن محمد بن جهیر الموصلی وزیر مستظهر و مسترشد خلیفه و بعد ازو وزارت بـ ربیب ابو منصور بن الوزیر ابوشجاع محمد بن الحسین وزیر السلطان دادند.

وفات احمد بن الفریح بن عمر الدینوری و کان یروی من ابی یعلی بن الفراء و ابن المامون و ابن الهندی و غیره و کان زاهداً حسن السیره.

سنه سبع و خمسمائه ۵۰۷

قتل سعد الملك امی وزیر سلطان محمد بن ملکشاه که پیشتر که سلطان محمد ابن ملکشاه سلطنت نداشت در کنجه کاتب و صاحب سرّ او بود باخر بامُلحدان اتفاق کرد و بافصادی مقرر کرده بود که قصد کرده سلطان را بنیش زهر آلود فصد کند و چون بتحقیق پیوست اورا در بازار اصفهان صلب کردند.

وفات اسمعیل بن احمد بن حسین بن علی ابوعلی بن ابوبکر البیهقی الامام بن الامام بمدینه بیهق عمره اثنی و سبعین سنه.

وفات ابوبکر الشاشی و هو ابوبکر محمد بن احمد بن حسین بن عمر الشاشی الامام الفقیه الشافعی فی شوال.

مراجعت امام ابوحفص عمر النسفی و هو الامام عمر بن محمد بن احمد بن اسمعیل ابن محمد النسفی من اهل سمرقند از کعبهٔ معظم عظم الله حرمتها.

وفات الادیب ابو المظفر محمد بن احمد بن محمد الابیوردی الشاعر المشهور وله دیوان حسن و هو من ولد عنبسه بن ابی سفیان بن حرب.

سنه ثمان و خمسمائة ۵۰۸

وفات علاءالدوله مسعود بن ابراهیم بن مسعود بن محمود الغزنوی مدت پادشاهی او شانزده سال بود.

جلوس کمال الدوله شیرزاد بن مسعود بن ابراهیم الغزنوی بحکومت غزنی و ولایات.

وفات ابوبکر احمد بن علی بن بدران الحلوانی الزاهد ببغداد فی منتصف جمادی الاولی و هو من ایمة الشافعی وراوی احادیث النبویه وقیل سنه ست و خمسمائه و کان ولادته فی سنه عشرین و اربعمائه.

سنه تسع و خمسمائه ۵۰۹

وفات کمال الدوله شیرزاد بن مسعود بن ابراهیم بن مسعود بن محمود الغزنوی مدت پادشاهی او یکسال بود.

جلوس سلطان الدوله ارسلان شاه بن مسعود بن ابراهیم بن مسعود الغزنوی و گریختن برادر او بهرامشاه والتجا بسلطان سنجر بن ملکشاه کرد که پسر خال او بود و سلطان سنجر بموافقت بهرامشاه متوجه غزنی شد و سلطان الدوله ارسلان شاه ازیشان بگریخت و سلطان سنجر بهرامشاه را برتخت غزنی نشانده مراجعت نمود و هم درین سال باز سلطان الدوله ارسلانشاه مراجعت نمود و باز بهرامشاه بگریخت و پیش سلطان سنجر رفت.

سنه عشر و خمسمائه ۵۱۰

وفات سلطان محمد بن ملکشاه دررابع عشر ذی حجة الحرام و قیل سنه اثنی عشره و خمسمائه.

جلوس محمودبن سلطان محمدبن ملکشاه در عراق بحکم عم او سلطان سنجربن ملکشاه که بایکدیگر حرب کردند ومحمود شکست یافت وسلطان سنجر اورا در عراق بگذاشت و وفات اوهم درین سال .

جلوس سلطان طغرل بن سلطان محمدبن ملکشاه در عراق بحکم عم او سلطان سنجر و وفات طغرل مذکورهم درین سال .

قرار ممالك خراسان و عراق برسلطان سنجر بن ملکشاه بن الب ارسلان بن چغر بیك بن میکائیل بن سلیمان بن سلجوق بن لقمان .

وزیر سلطان محمود بن محمدبن ملکشاه کمال الدین محمد خازن بود که درری از قبل سنجر باسلطان محمود مذکور حرب کرد و گرفتار شد واو پیشتر خازن سلطان سنجر بود و در زمان سلطان مسعود بقتل آمد .

ولادت المستنجدبالله ابوالمظفر یوسف بن المقتفی .

درین سال بعد از وفات سلطان محمدبن ملکشاه اسم سلطانی بر سلطان سنجربن ملکشاه اطلاق رفت وبی شریك ومنازع خطبه وسکه در تمام ممالك تری وخشکی بنام اوشد .

وفات ابوبکر محمدبن منصور بن محمدبن عبدالجبار السمعانی رئیس الشافعیه بمرو شاهجان سمع الحدیث الکثیر وصنف فیه وله فیه آمال حسنة وتکلم علی الحدیث واحسن ماشاء المعروف بابوبکر السمعانی وکان مولده سنه ست وستین واربع مائه .

سنه احدی عشرة وخمسمائه ۵۱۱

ولادت سلطان سلیمانشاه بن سلطان محمدبن ملکشاه در رجب الاصم .

وفات ابومحمد السهروردی .

لشکر آوردن بهرامشاه بن مسعود بن ابراهیم بن مسعود بن محمود الغزنوی

بغزنی بمدد سلطان سنجر بن ملکشاه وحرب او با برادرخود سلطان الدوله ارسلانشاه و گرفتاری ارسلان شاه وحبس او .

جلوس یمین الدوله بهرامشاه بن مسعود بن ابراهیم بن مسعودبن محمود بغزنی که ترجمه کلیله ودمنه بنام او نوشته‌اند .

سنه اثنی عشرة وخمسمائه ۵۱۲

قتل سلطان الدوله ارسلانشاه بن مسعود بن ابراهیم بن مسعود بن محمود الغزنوی .

وفات نورالهدی الزیدی وهو ابوطالب حسین بن محمد بن علی بن حسن الزیدی نقیب النقباء ببغداد وکان من اکابر الفقهاء الحنفیه وروی الحدیث الکثیر .

وفات بکربن محمد بن علی بن فضل الانصاری ابوالفضل من ولد جابربن عبدالله من بخاراوکان من اعیان فقهاء الحنفیه فی شعبان .

وفات ابوالقاسم سلمان بن ناصر الانصاری النیشابوری فی جمادی الاخره تلمیذ امام الحرمین الشریفین کان فقیها امامافی علم الکلام والتفسیر زاهداً ورعا ذاقدم فی التصوف و الطریقة من نیت صلاح وتصوف وزهد شرح الارشاد الامام الحرمین وله کتاب الغنیة فی الفقه اصابه فی آخرعمره ضعف فی بصره ویسیر و قرفی اذنه .

سنه ثلث عشرة وخمسمائة ۵۱۳

حرب سلطان مسعود بن سلطان محمدبن ملکشاه با عم خود سلطان سنجر بن ملکشاه بظاهر همدان وهزیمت سلطان مسعود مذکور ورفتن بجرجان .

وفات ابوالوفاعلی بن عقیل بن محمدبن عقیل شیخ الحنابله فی وقته ببغداد

وزارت دادن المسترشد بالله بجلال الدوله شرف الاسلام ابوعلی صدقه فی شوال .

قتل کمال الدین محمد خازن ودادن وزارت سلطـان مسعود بن محمد بن ملکشاه بعزالملك مجدالدین البروجردی .

سنه اربع عشرة وخمسمائه ۵۱۴

خروج محمد بن ابوفراس که از حجة الاسلام تربیت یافته بود در جانب مغرب

عزل خواجه‌نظام الدین احمد بن خواجه‌نظام الملك حسن که وزیر خلیفه المسترشد بالله بود او را جمعی در بغداد خبث کردند وخلیفه حکم بعزل‌اوفرمود

مراجعت سلطان مسعود بن ساطان محمد بن ملکشاه که از عم خود سلطان سنجر گریخته بود از جرجان‌باری وقیل سنه خمس عشرة وخمسمائه .

وفات مستعلی بن مستنصر بشام از اسمعیلیه و او پیشتربرادر خود نزاربن مستنصر راگرفته درحبس قاهره داشت تااوودو پسراودر حبس وفات یافتند وتاریخ آن معلوم نشد .

جلوس ابوعلی منصور بن مستعلی بن مستنصر از اسمعیلیه‌بشام .

وفات الامام بن الامام ابونصر عبدالرحیم بن الشیخ الاستاد ابوالقاسم عبد الکریم بن هوازن القشیری فی یوم الجمعه الثامن والعشرین من جمادی الاخره‌کان ابونصر المذکور امام الایمة وحبرالامه فی‌الاصول والتفسیر والنظم والنثر وغیرها

سنه خمس عشرة وخمسمائه ۵۱۵

ولادت خسرو شاه بن بهرامشاه غزنوی ـ

وفات والده سلطان سنجر بن ملکشاه .

وزیر سلطان مسعودبن محمدبن ملکشاه امام العلامه شرف الدین نوشروان بن خالدالکاشی بوده .

بعدازو بحکم سلطان سنجر وزیر او عمادالدین ابوالبرکات بود و او وزیر

اصیل بود اما پیش سلطان مسعود مذکور اختیاری نداشت بواسطه آنك اوراسلطان سنجر فرستاده بودو کمال الدین ثابت بن محمد القمی اختیار تمام پیش سلطان مسعود داشت .

بعداز او موید الدین مرزبان وزیر شدواو پیشتر منشی وطغرایی بود .

بعد ازوتاج الملك ابوطالب الشیرازی وزیر بود که او را اتابك بوزابه‌تعیین کرده بود وفرستاده چون اتابك بوزابه بقتل آمد او را بشیراز فرستادند وعزل‌شد.

بعد از وشمس الدین ابوالنجیب در گزینی وزیرشد واو بغیرآنك قوام‌الدین وزیر خالش بود هیچ هنر دیگر نداشت وبغایت عامی وجاهل بود.

وفات القاضی عمادالدین عبدالوهاب الاصفهانی .

قتل استاد ابوسعیدالطغرایی وهو حسین‌بن علی‌بن عبدالصمد الدیلمی‌المنشی من اهل اصفهان صدر العراق وبدرالافاق‌غزیر الفضل لطیف الطبع وکان کثیرالشان جلیل القدر قتله مسعودبن سلطان محمدبن ملکشاه فی رابع عشر ذی حجه .

توفی هزار اسف‌بن عوض الهروی وکان قدسمع الحدیث کثیرا ونسخه

سنه ست وعشرو خمسمائه ۵۱۶

درین سال بازوزارت‌المسترشد بالله بامرسلطان‌مسعود بن محمد بن ملکشاه بخواجه نظام الدین ابونصر احمدبن نظام الملك دادند .

وفات اتابك سنقربن مودود بفارس .

جلوس اتابك مظفر الـدین زنگی بن مودود بفارس .

وفـات الامام محیی السنه ابو محمد حسین بن مسعود البغوی المعروف‌بابن الفراءفی‌الثانی من‌شوال وصنف‌التهذیب الامام فی التفسیروالفقه علی القاضی الحسین وکان دیناً ورعاً قانعاً بالیسیر یاکل الخبزوحده وکان لایلقی الدرس الاعلی الطهارة توفی بمروالرود ودفن عند شیخه والبغوی منسوب الی بغابفتح الباءالموحده وهی

قریه بخراسان بین هرات ومرو .

وفات ابومحمد قاسم بن محمدبن علی‌بن عثمان البصری الحریری صاحب المقامات الحریری المنشآة علی لسان زیدالسروجی وعاش سبعین سنه ونسب الی الحریر و هوالابریشم مطبق لانه‌کان یبیعه بالبصره .

سنه سبع عشرة وخمسمائه ۵۱۷

وفات شیخ احمد الغزالی وهو ابوالفتح احمدبن محمدبن محمد الغزالی الطوسی بقزوین وقیل سنه عشرین وخمسمائه .

وقال الرباعیه فی النزع

برید وصل در آمد زپیش شه‌نا گاه که‌خیزخیمه‌برون‌زن‌زپیش‌لشکر گاه
مجرد آی بحضرت که‌مجلسیست‌بزرك همه‌حریفان‌باشاه‌دریکی‌خر گاه (۱)

وفات قاسم بن هاشم العلوی امیرمکه

جلوس قلیبة بن قاسم‌بن هاشم العلوی الحسینی بامارت مکه واو عادل تر و نیکوسیرت تراز پدر بود

قتل شمس‌الملك عثمان بن نظام الملك بحکم سلطان مسعود بن محمد بن ملکشاه که وزیر او بود

وفات عبدالله‌بن‌حسن بن احمدبن‌حسن ابونعیم‌بن ابوعلی الحداد الاصفهانی وهومن اعیان المحدثین

وفات حکیم عمر الخیام

وفات الامام ملك الحکماء خواجه عمر خیام بنیشابور واو در حکمت یگانه واعلم زمان خود بوده وخواجه نظامی عروضی سمرقندی که یکی از تلامذه اوست

۱ ـ ودر نسخه پ ـ مقربان الهنددریکی خر گاه

حکایت میکند که در بلخ باخواجه امام الحکماعمر اتفاق ملاقاتی افتاد در اثناءسخن میگفت که قبرمن در موضعی باشد که هربهار باد شمال برو گلفشان کند مرااز آن سخن تعجب آمد ودانستم که او سخن گزاف نگوید تا بعد از آن بچند گاه در بهار بنیشابور بسر قبر او رفتم وآن در کنار دیوار باغی افتاده بود ودرختان میوه سر از دیوار باغ بیرون آورده چندان شکوفه بر قبراو ریخته بود که قبراو در آن میان نمینمود واورا رباعی بسیارست بحکمت ومذهب حکیم آمیخته ودر شرع سخنان او (خواندن) «۱» ممنوع است اما یك رباعی او نوشتم که شاید که حق عز شانه او را بدین رباعی آمرزیده باشد

ای سوختهٔ سوختهٔ سوختنی — وی آتش دوزخ از تو افروختنی
تا کی گوئی که برعمر رحمت کن — حق را تو کهای برحمت آموختنی

سنه ثمان عشرة وخمسمائه ۵۱۸

وفات حسن صباح حمیری ملحد روز چهار شنبه ششم ربیع الثانی بالموت مدت حکومت او سی وپنج سال وقیل اربعین سنه

جلوس کیا بزرك امید رودباری ملحد بقلعه الموت که پیشتر وزیر او بود وباسم داعی بودند از پیش اسمعیلیه و در زمان حسن صباح لشکر کش او بود و قلعه لنبه سر بگرفت وبیست سال درآن قلعه بود .

وفات داودبن سلیمان قتلمش در روم

جلوس برادر او قلیج ارسلان در روم بحکومت .

وفات زین الاسلام الهروی

وفات امام احمد المیدانی وهو الام ابوالفضل احمد بن محمد بن احمد بن

۱ــ کلمه میان پرانتز فقط در نسخه پ است

ابراهیم صاحب کتاب الهادی للشادلی والادوات ونزهة الطرف فی علم الصرف و کتاب مجمع الامثال و کتاب السامی فی الاسامی و کتاب الانموذج فی النحو و کتاب النحو المیدانی و کتاب المصادر و کتاب شرح المفضلات وغیرذلك .

ولادت مولی العلامه الامام مجد الدین ابوسعید عبدالله الامام العلامه الربانی عصام الدین ابوحفص عمر بن احمد بن منصور بن الامام العلامه قدوة فقهاء الشافعیه فی زمانه ابی بکر محمدبن القاسم بن حبیب بن عبدوس الصفار النیشابوری والد المولی العلامه النحریر شهاب الدین ابی بکر الصفار .

سنة تسع عشرة و خمسمائه ۵۱۹

وفات ابراهیم بن محمد بن ابراهیم النسوی وهو رجل فاضل شاعر به نیشابور واو بمفاجا در گذشت وفات ملك الفضلا خواجه نظامی عروضی سمرقندی الشاعر صاحب الدیوان و مقالات الاربع و الرسالات و کان شاعر منشی فاضل و او ملازم سلطان علاءالدین حسین بن سام الغوری بود وهو احمدبن عمر بن علی النظامی العروضی السمرقندی المشهور دیوانه وتالیفاته .

وفات مقدم الروسا منصوربن محمدبن اسحق البیهقی کان رئیسا کبیراً ذاجلالة عالماً باسباب الریاسه والسیاسة وکان من المحترمین عندالسلاطین والوزراء وله عرق فی نظام الملك من جانب الام و کان له ابنان رئیسان عالمان مشهوران احد هماشمس الروسا ابوالحسن علی وکان نایب الوزاره وتصوف فی اخر عمره وانزوی عن الاعمال السلطانیه وانقطع من الاشغال الدیوانیه والثانی بدرالرؤسا محمد وکان فرید عصره ووحید دهره فی الفضایل الکثیره والفواضل الجمه الغزیره والامام احمد المیدانی قصاید کثیره فی مدحه .

سنه عشرین و خمسمائه ۵۲۰

وزارت انوشروان شرف الدین خالدبن ابومحمد بحکم سلطان مسعود بن محمد بن ملکشاه وبقی فیها نحو عشرة اشهر ثم استعفی منه وعزل نفسه.

وفات الامام ابوالفتح احمد بن علی بن برهان بفتح الباء الحنبلی ثم الشافعی وتفقه علی الغزالی والشاشی وبرع فی المذهب وفی الاصول وکان هوالغالب علیه وله فیه التصانیف المشهورة البسیط والوسیط والوجیز وغیرها رحل الیه الطلبه من البلاد واستغرق نهاره و بعض لیله فی اقرائهم و درس بالنظامیه شهرا واحداثم عزل ثم تولاها ثانیا یوما واحداثم عزل ایضاوکان ذکیایضرب به المثل فی حل الاشکال.

وفات هلال بن عبدالرحمن بن شریح بن عمر بن احمد و او از فرزندان بلال بن ریاح الحبشی بود موذن رسول الله صلی الله علیه وسلم و کنیت او ابوسعید بود واو بلاد وشهرهاء خراسان وعراق وماوراءالنهر اطواف کرده ودر سمرقند فرمان یافت وقیل سنه تسع عشرة و خمسمائه.

رفتن المسترشد بالله خلیفه بحرب سلطان مسعود بن محمدبن ملکشاه و در مراغه حرب واقع شد و مسترشد را اسیر کردند ودر دست ملاحده خذلهم الله افتاد واوراقتل کردند وهو المسترشد بالله ابومنصور فضل بن المستظهر بالله مدت خلافة او هفده سال وهفت ماه بود وخلیفه بیست ونهم بود واو هم درمراغه مدفونست

جلوس الراشد بالله ابو جعفر منصور بن المسترشد واو سی ام خلفاء بنی العباس بود.

سنه احدی و عشرین و خمسمائه ۵۲۱

وفات خوارزمشاه قطب الدین محمد بن نوشتکین بخوارزم مدت خوارزمشاهی

او سی و یك سال بود .

جلوس ابوالمظفر اتسز بن قطب الدین محمد بن نوشتکین بخوارزمشاهی واو باسلطان سنجر بن ملکشاه یاغی شد وبر خلاف اباء خود سر از ربقه اطاعت او بپیچید .

لرشیدالوطواط

چون ملك اتسز بتخت ملك بر آمد دولت سلجوق وآل او بسر آمد

وفات زنگی بن آقسنغر در شام .

جلوس نورالدین زنگی بن آقسنغر درشام

جلوس مودود بن زنگی بن آقسنغر در دیاربکر .

حرب الراشد بالله بردر اصفهان باملاحده که پدر او را بقتل آورده بودندو قتل الراشد بالله ابو جعفر منصور بن المسترشد خلیفه سی‌ام مدت خلافت او دوماه ویازده روز بود ومدفن او در شهرستانه است از توابع اصفهان .

جلوس المقتفی لامرالله ابو عبدالله محمد بن المستظهر بالله واو خلیفه سی ویکم بود .

حرب علاءالدین حسین بن حسین بن سام الغوری در تکناباد با بهرامشاه(۱) الغزنوی ونزاع میان ایشان جهت تکناباد بود وتکناباد شهری بود در میان غورو غزنی و علاءالدین حسین مذکور نامه نوشت ودر نامه یاد کرد که

بیت

هان تا ندهی زبهر یك تکناباد سرتا سر ملك آل محمود بباد

و حرب ایشان وفرار بهرامشاه وگرفتن علاءالدین حسین تکنابادرا .

سنه اثنین وعشرین وخمسمائه ۵۲۲

گرفتن سلطان علاء الدین حسین بن حسین بن سام الغوری غزنی را وهزیمة شدن

۱ـ ودر تاریخ بیهقی همه‌جاتکیناباد نوشته‌شده

بهرامشاه الغزنوی .

حکومت سیف الدین بن حسین بن سام برادر علاء الدین حسین المذکور بغزنی .

وفات انوشروان شرف الدین خالدوزیر مسعود بن سلطان محمدبن ملکشاه فی صفره

وفات جلال الدین ابوعلی بن صدقه وزیر مسترشدخلیفه فی شهرالله الاصم رجب وکان حسن السیرة جمیل الطریقة و له شعر حسن منه قوله فی الخلیفه .

شعر

وجدت الـوری کالمـاء طعما و رقة | وان امیر المؤمنین زلالـه
و صورت معنی العقل شخصا مصورا | وان امیرالمـومنین مثالـه
ولولاطریق الدین والشرع والتقی | لقلت من الاعظام جـل جلالـه

ولادت الشیخ روزبهان الکبیرالبغلی .

سنه ثلث و عشرین و خمسمائه ۵۲۳

مراجعت بهرامشـاه الغزنوی وحرب او باسیف الدین بن حسین بن سـام و گرفتار شدن سیف الدین مذکور که اورابر گاو نشانده گرد شهر غزنی بگردانیدند و قتل کرد مراجعت علاءالدین حسین بن حسین بن السام بر عزیمت آمدن بغزنی

وفات بهرامشاه غزنوی پیش ازرسیدن سلطان علاءالدین حسین غوری وقتل عام و غارت وتاراج وسوختن غزنی بردست سلطان علاءالدین مذکور و او رابدین واسطه جهان سوز گفتند .

جلوس سلطان غیاث الدین آبوالفتح محمد بن سام بن حسین بن سام و برادر او سلطان شهاب الدین ابوالمظفر محمود بن سام بن حسین بن سام برادر زادگان سلطان علاء الدین مذکور بحکومت غزنی .

گرفتار شدن خسرو شاه بن بهرامشاه غزنوی و حبس او در قلعه غزنی و انقراض دولت آل محمود سبکتکین .

وفات ابی نصر المیهنی ابوالفتح الفقیه الشافعی مدرس النظامیه ببغداد وله طریقةمشهوره فی الخلاف وتفقه علی ابوالمظفر السمعانی وکان لهقبول عندالخلیفه والسلطان وغیره .

وفات حمزة بن هبةالله بن محمد بن الحسن الشریف العلوی الحسینی النیشابوری و او را علوم ظاهر وباطن باشرف نسب جمع بود و او متقی وزیدی مذهب بود .

سنه اربع و عشرین و خمسمائه ۵۲۴

قتل الآمر باحکام‌الله ابوعلی منصور بن مستعلی بن مستنصر بشام از اسمعیلیه بر دست جماعتی از نزاریان و او پسر نداشت پسر عم خود را ولی‌عهد کرده بود .

جلوس الحافظ لدین‌الله ابومیمون عبدالحمید بن مستنصر بن طاهر بن حاکم بشام

حرب سلطان سنجر بن ملکشاه با احمد خان بن سلیمان خان پادشاه ماوراءالنهر و گرفتار شدن احمدخان مذکور .

وفات محمد بن ابوفراس که در جانب مغرب خروج کرده بود .

قیام نمودن عبدالمؤمن بن علی بکار محمد بن ابوفراس و تمامت مملکة مغرب بدست فرو گرفت و تانزدیك باین تاریخ در دست ایشان بماند .

وفات نصیرالدین محمود بن مؤید الملك بن نظام‌الملك ببغداد فی شعبان :

حرب المقتفی لامرالله خلیفه با محمدشاه بن محمود بن محمد بن ملکشاه و فرار محمدشاه مذکور وچون بهمدان رسید از غصه بیمار شد ووفات کرد

سنه خمس و عشرین و خمسمائه ۵۲۵

وفات سلطان مسعودبن محمدبن ملکشاه در عراق در پانزدهم شوّال

جلوس سلطان طغرل بن محمدبن ملکشاه بر جای برادر خود در عراق

وفات هبة‌الله محمدبن حصین بن الشیبانی الکاتب و هو راوی مسندالامام احمد بن الحنبل .

وزیر سلطان طغرل بن محمدبن ملکشاه شرف‌الدین علی بن رجا بوده بعد از قتل وزیر قوام‌الدین ابوالقاسم بن حسن‌الدر گزینی .

وفات الحسن بن سلیمان بن عبدالله ابو علی الفقیه الشافعی الواعظ مدرس مدرسة‌النظامیه ببغداد واو نهروانی‌الاصل است .

وفات حمّادبن مسلم‌الرحبی الدباس الزاهدالمشهور المحدّث صاحب کرامات و المقامات .

سنه ست و عشرین و خمسمائه ۵۲۶

ابتدای عمارت مسجدالجامع بهرات بردست سلطان غیاث‌الدین محمدبن سام بن حسین بن سام‌الغوری . وفات عبدالله بن مظفر بن رئیس‌الرؤسا ابوالفضل وکان ادیباوله‌شعرحسن

سنه سبع و عشرین و خمس مائه ۵۲۷

عزیمت اتسز بن قطب‌الدین محمد بن نو شتکین غرجه از ملازمة سلطان سنجر بن ملکشاه بخوارزم وچون از سلطان سنجر رخصت یافته باز گردید سلطان سنجر فرمود که این پشتیست که دیگر روی اورا مشکل توان دید حضار مجلس گفتند که چون در خاطر مبارك خطور کرد اورا نگذاریم که برود سلطان فرمود که بمجرد ظن و گمان قصد کسی نتوان کرد و همان که سلطانرا در خاطر گذشته بود همان شد .

وفات قاضی قضاة خراسان ابوسعیداحمدبن محمدبن صاعد وکان خیراً صالحاً

وفات القاضی عبدالله الرطبی

وفات علی بن یعلی بن عوض ابوالقاسم الهروی العلوی و کان واعظاً و له بخراسان قبول عظیم و سمع الحدیث الکثیر وهو مشهور .

وفات ابو قلیبة امیر مکه و قایم مقامه فی الامارة بعده ابنه قاسم .

سنه ثمان و عشرین و خمسمائه ۵۲۸

قتل خواجه قوام الدین ابوالقاسم بن حسن الدرگزینی وزیر بحکم سلطان طغرل بن محمد بن ملکشاه .

اتمام کشاف بر دست جارالله العلامه بمکه فی ثالث عشرین رجب الاصم

وفات اسمعیل بن محمد بن الفضل الاصفهانی

وفات محمد بن علی بن عبد الواحد ابو رشید الفقیه الشافعی من اهل طرستان سمع الحدیث و رواه وکان زاهداً عابداً اقام بجزیره فی البحر عدة سنین منفرداً یعبدالله و عاد الی آمل فتوفی بها وقبره یزار ویتبرك به

وفات امام ابی بکر احمد بن امام ابی الفتح سهل بن احمد بن علی بن حسن البانی بالباء الموحدة والنون المعروف بابی بکر الارغیانی فی ذی قعده وکان ابی بکر هذا مثل والده فی الفضل والسیره وکان فی عصرنا و لم القه قال و بان قریة من قری ارغیان و دفن بظاهر نیشابور وارغیان بهمزه مفتوحه ثم راءِ ساکنه بعدها غین معجمة مکسوره ثم یاءِ بنقطتین من تحت فی آخرها نون اسم الناحیة من نواحی نیشابور یشتمل علی قری کثیره وله شعر ملیح جید وفضل وافر

شعر

ایا جبلی نعمان باللہ خلیا   نسیم الصبا نحلص (کذا) الیّ نسیمها
فان الصباریح علی ما تنفست   علی نفس مهموم یجلب همومها

وفات الامام ابوعلی حسن بن ابراهیم الفارقی الشافعی ولد عاشر ربیع الاخر سنه ثلاث وثلثین و اربعمائه وتفقه علي الکازروني وکان اماماً ورعاقایما بالحق مشهوراً

با لذکاء تولی قضاءالواسط وسکنها الی حین وفاته بها فی یوم الاربعا الثانی والعشرین من محرم.

سنه تسع وعشرین وخمسمائه ۵۲۹

وفات سلطان طغرل بن محمد بن ملکشاه فی محرم بعراق.

جلوس مسعود بن محمود بن محمدبن ملکشاه بحکومت عراق.

سنه ثلثین و خمسمائه ۵۳۰

امارت احمد خان بن سلیمان خان بار دوم در سمرقند بحکم سلطان سنجر بعد از آن که مخالفت نموده بود و سلطان سنجر بنفس خود بسمرقند رفته و او را در قلعه محصور گردانیده باز امارت دادو بند ازو بر گرفت.

وفات محمدبن حمویه ابوعبدالله الجوینی وهومن مشایخ الصوفیه المشهورین وله کرامات کثیره وروایات الاحادیث النبویه.

وفات محمدبن عبدالله بن احمدبن حبیب العامری الصوفی مصنف شرح الشهاب.

سنه احدی وثلثین وخمسمائه ۵۳۱

وفات ابوالقاسم هبة الله بن احمدبن عمر الحریری.

وزیر المقتفی بالله الوزیر الفاضل عون الدین که وزارت المستنجد بالله نیز نمود.

وفات ابو سعد احمدبن محمدبن ثابت الخجندی رئیس الفقهاء الشافعیه باصفهان.

وفات القاضی ابونصر شریح الرومانی فی رمضان بالشین المعجمه والحاء المهمله

ابن القاضی ابوعمر وعبدالکریم بن الشیخ ابی العباس احمد جد صاحب البحر فیکون ابونصرشریح هذا ابن عم صاحب البحر و کان اماماً فی الفقه وولی القضاء بآمل طبرستان بساری .

سنة اثنتین وثلثین و خمسمائه ۵۳۲

وفات بزرك امید رود باری ملحد در بیست وششم جمادی الاخره بالموت ومدت ملك او چهارده سال بود .

جلوس پسر او محمد بن بزرك امید وتشییع سنت او کرد وبر مذهب باطل حسن صباح وپدر بود .

وفات احمدبن محمدبن ابی بکر احمد بن ابی الفتح الفقیه الحنبلی الدینوری ببغداد

وفات بهاءالدین الشهرزوری (۱)

وفات القاضی ابو العلاصاعدبن حسین بن اسمعیل بن صاعد وهو ابن عم القاضی ابی سعید الصاعدی وولی قضانیشابور بعد ابی سعید المذکور .

سنه ثلث و ثلثین و خمسمائه ۵۳۳

ولادت مولانا نظام الدین قاسم بن ابی سعد الصفار بشادیاخ نیشابور .

ولادت مولی العلامه شهاب الدین ابی بکر بن الامام العلامه مجدالدین ابو-سعد عبدالله بن الامام العلامه الربانی عصام الدین ابی حفص عمر بن احمدبن منصوربن الامام العلامه قدوة فقهاء الشافعیه فی زمانه ابی بکر محمدبن قاسم بن حبیب بن عبدوس الصفار النیشابوری فی جمادی الاخره و کان صغر من ابیه بخمس عشره سنه

۱ـ شهر زور ـ ... کورة واسعه فی الجبال بین اربل وهمدان واهلها کلهم کراد «مراصد الاطلاع»

سنه اربع و ثلثین و خمسمائه ۵۳۴

رفتن سلطان سنجر بن ملکشاه بسمرقند و حرب او با آت‌خان(۱) و هزیمت سلطان سنجر و رفتن بقلعه ترمد و گرفتار شدن ترکان خاتون حرم سلطان سنجر و ملك نیمروز و بعد از یکسال گذاشتن ایشان.

شهادت صدرالشهید حسام‌الدین عمر بن صدرالسعید حسام‌الدین عمر بن برهان‌الدین عبدالعزیز بن حسام‌الدین عمر بن برهان‌الدین عبدالعزیز بن مازه البخاری در حرب مذکور که میان سلطان سنجر و کفار خطای واقع شد قتله الکافر الترکی مدفوناً بکلاباد بخارا فی جنب والده و کفار خطای و مغول درماوراءالنهر درآمدند و قتل واسر و نهب کردند و بسیاری از کبار علما و فقها و صدور بقتل آمدند و لشکر خطای و مغول در ماوراءالنهر بودند تا سلطان محمد خوارزمشاه ایشانرا بیرون کرد و ذکر آن در آن‌تاریخ خواهدآمد.

سنه خمس و ثلثین و خمسمائه ۵۳۵

عاصی شدن اتسز بن قطب‌الدین محمد بن نوشتکین خوارزمشاه و خطبه و سکه از نام سلطان سنجر بگردانید و بنام خود کرد در خوارزم.

رفتن سلطان سنجر بن ملکشاه بنفس خود بحرب خوارزم واتسز و هزار اسب را محاصره کرد انوری در حضرت سلطان سنجر این رباعی عرضه داشت.

رباعیه

ای شاه همه ملك جهان حسب تراست — وز دولت و اقبال جهان کسب تراست

امروز بیك حمله هزار اسب بگیر — فرد اخوارزم و صدهزار اسب تراست

و رباعی مذکور بر تیری نوشته بهزاراسب انداختند رشیدالدین وطواط درهزار اسب ملازم ملك اتسز خوارزمشاه بود این بیت گفت و بر تیر نوشته بیرون انداختند

بیت

گر خصم تو ای شاه شود رستم گرد   یك خر زهزار اسب تو نتواند برد

و چون هزار اسب گرفتند سلطان خواست که رشید را بکشد انوری وجمعی سخنان نیکو گفته اورا خلاص کردند و در خلاص کردن او اقوالست .

وفات صاحب اعظم ناصر الدین المنشی الیزدی محتداً والکرمانی الذی منشأً و مولداً مصنف تاریخ کرمان و تبریز مدفوناً بسرخاب .

وفات مولانا شرف الدین العقیلی البخاری الانصاری و کان من کبار العلما فی ربیع الاول .

وفات الامام الحافظ ابو القاسم إسمعیل بن الفضل الأصفهانی و له التصانیف المشهورة .

وفات ابو القاسم علی بن افلح الشاعر المشهور .

توفی یوسف بن ایوب بن یوسف بن الحسین ابو یعقوب الهمدانی من اهل بروجرد و سکن مرو و تفقه علی ابی اسحق الشیرازی و روی الحدیث و اشتغل بالریاضات والمجاهدات .

سنه ست وثلثین وخمسمائه ۵۳۶

وفات ارسلانشاه بن کرمانشاه بن قاورد بکرمان و او پادشاه عادل بود واهل فضل را دوست داشتی و رعایت فرمودی و عمارات و بقاع خیر بسیار ساخت ومدت پادشاهی او چهل و دوسال بود .

جلوس پسر او مغیث الدین محمد بن ارسلانشاه بن کرمانشاه بن قاورد بحکومت کرمان .

وفات الشیخ الکامل المحقق المدقق الربانی زنده پیل حضرت الشیخ احمد الجامی وهو ابو نصر احمد بن ابی الحسن النامقی الجامی توفی بمعداباد جام واوراچهارده پسر

بود علماء عرفاءلهم تالیفات کثیرة و تصنیفات رایقة غزیرة و هم هولاءالاول رشید-الدین عبدالرشید الثانی جمال الدین ابوالفتح الثالث صفی الدین محمود الرابع قطب-الدین محمد الخامس فخر الدین ابوالحسن السادس نجم الدین ابوبکر السابع برهان-الدین نصر الثامن ضیاءالدین یوسف التاسع عمادالدین عبدالرحیم العاشر شمس الدین مطهر الحادی عشر بدر الدین صاعد الثانی عشر حمیدالدین عبدالله الثالث عشر ظهیر الدین عیسی الرابع عشر شهاب الدین اسمعیل و کان شیخ الاسلام فی الباس الخرقه ثلثه طرق-الاول و هو لبسها من ید الخواجه ابی طاهر بن سلطان المشایخ الطریقه شیخ ابوسعید بن ابی الخیر و هو لبسها من ید والده و هو لبسها من ید الشیخ ابوعبدالرحمن السلمی و هو لبسها من ید الشیخ ابوالقاسم النصرابادی و هو لبسها من ید الشبلی و هو لبسها من ید الشیخ جنید البغدادی الثانی الشیخ ابوالفضل حسن السرخسی الشیخ محمد المرتعش الشیخ جنید البغدادی الثالث الشیخ ابوالعباس القصاب الاملی و هو لبسها من ید الشیخ محمد بن عبدالله الطبری و هو من ید ابی محمد الجریری و هو من ید الجنید البغدادی.

ولادت المستضی بنورالله من خلفاءالعباسی ببغداد.

وفات ابو سعد الهروی و هو آدم بن احمد بن اسد النحوی و او از اهل هرات بود و در بلخ ساکن می بود و کان ادیباً فاضلا عالماً بالاصول اللغه و او بکعبه معظم رفت و در سنه عشرین و خمسمائه ببغداد آمد و در بغداد درس حدیث و ادب گفت و رشیدالدین و طواط از جمله شاگردان اوست.

وفات الامام ابوسعد اسمعیل بن الامام عبدالواحد بن اسمعیل الفوشنجی نزیل هرات بهرات انه امام غواص متاخر فقیه مناظر مدرس زاهد و کان فاضلا غزیر الفضل حسن المعرفه بالمذهب جمیل السیره مرضی الطریقه کثیر العباده ملازم الذکر قانعا بالیسیر خشن العیش راغبا فی نشر العلم ولد سنه احدی وستین واربعمائه و توفی والده فی سنه ثمانین و اربعمائه.

سنة سبع و ثلثين و خمسمائه ۵۳۷

وفات امام العلامه نجم الدين ابوحفص عمر النسفى و هو عمر بن محمد بن احمد بن اسمعيل بن محمد النسفى من اهل سمرقند كان إماما فاضلا مبرزا متفننا .

وفات گورخان كه باتفاق آت خان باسلطان سنجر محاربه كرده ماوراءالنهر گرفت و سلطان ازو منهزم شد و سلطان محمد خوارزمشاه ماوراءالنهر بعد ازوفات او مستخلص كرد .

سنه ثمان و ثلثين و خمسمائه ۵۳۸

وفات جارالله العلامه ليلة العرفه وهو محمود بن عمر الزمخشرى والزمخشر قرية من قرى خوارزم و او هفتاد و يكسال و پنج ماه و بيست روز عمر داشت .

ولد الشاطبى ناظم قصيدة المعروفة فى القرائت وهو ابوالقاسم بن فيّره والشاطبه قرية من قرى اندلس .

وفات ظهيرالدين ابوبكر الشهرزورى ببغداد .

وفات ابوالبركات عبدالوهاب بن مبارك بن احمد الانماطى الحافظ فى محرم به بغداد .

ولادت ابوالبقاء البغدادى العكبراوى الحنبلى النحوى اللغوى شيخ زمانه و فريد اوانه و اسمه عبدالله بن الحسين بن عبدالله بن الحسين و كان ضريرا و كان اماما لمسجد ابن حمدى ببغداد بالريحانيين .

سنه تسع و ثلثين وخمسمائه ۵۳۹

ولادت الشيخ الامام شهاب الملة والدين ابى حفص عمر السهروردى صاحب كتاب عوارف المعارف در تصوف وغيرهافى رجب الاصم ونسبه ينتهى الى ابى بكر الصديق .

هکذا ابوحفص عمر بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بن سعد بن حسین بن قاسم ابن نصیر بن قاسم بن محمد بن عبدالله بن عبدالرحمن بن قاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق رضی الله عنهم.

وفات سلطان قلیج ارسلان سلجوقی در روم.

جلوس پسر او سلطان مسعود در روم.

وفات عبدالله بن احمد بن عبدالله بن حمدویه ابوالمعالی المروزی فی ذیحجه بمرو و کان من المحدثین سافر الکثیر و سمع الحدیث الکثیر و بنی بمرور باطا ووقف فیه کتباً کثیرة و کان کثیر الصدقه والعباده.

وفات الشیخ ابومنصور سعید بن محمد بن عمر المعروف بابن الرزاز مدرس نظامیه بغداد و مولده سنه اثنتین و ستین و اربعمائه.

اتمام عمارت تغوز رباط که درسه فرسخی هرات براه بادغیس و بلخ وسمرقند مودود بن احمد العصمی ساخته و قریب چهار جریب هرات در زیر عمارت است مشتمل برچهار صفه و اصطبلها و خانهای بسیار و صحن او چهار دانگ جریبی است و در میان صحن او پایابی مشتمل برچهار صفه و چهارخانه در ده گز عمق شانزده پایه و آب آن از کاریزی است که وقف رباط مذکوراست معمار آن ابوالرضا ابن محمد ابن موفق و بناء آن سعد بن علی بن ابوالحسین فی ربیع الاول.

سنه اربعین و خمسمائه ۵۴۰

آمدن سلطان سنجر بن ملکشاه از خراسان بعراق و تربیت فرمودن سلطان مسعود بن محمود بن محمد بن ملکشاه و مراجعت سلطان سنجر بخراسان و ترقی سلطان مسعود مذکور.

ولادت شیخ نجم الدین الکبراء وهو نجم الدین ابوالجناب عمر بن احمد الخیوقی و قیل سنه خمس و اربعین و خمسمائه.

وفات الشيخ ابومنصور موهوب احمدبن خضر الجواليقی اللغوی و اخذاللغةعن ابی زكرياء التبريزی وكان يؤم بالمقتفی خليفة العباسی .

وفات احمدبن محمدبن حسن بن علی بن احمدبن سليمان ابوسعيدبن ابی الفضل الاصفهانی روی الحديث الكثير و كان علی سيرة السلف كثير الاتباع للسنة .

سنه احدی واربعين وخمسمائه ۵٤۱

حرب سلطان مسعودبن محمودبن محمدبن ملكشاه بابرادر زادگان خود محمد و ملكشاه و هزيمت ايشان .

وفات الشيخ صدرالدين شيخ الشيوخ ببغداد اسمعيل ابوسعيدالصوفی دفن بظاهر رباط الزوزنی بباب البصره و پسر او شيخ صدرالدين عبدالرحيم قايم مقام او شيخ الشيوخ بغداد شد .

سنه اثنين واربعين وخمسمائه ۵٤۲

آمدن سلطان مسعودبن محمودبن محمدبن ملكشاه پيش سلطان سنجر و تربيت و نواخت يافتن بحكومت عراق .

عصيان نمودن علی چتری والی هرات در غيبت سلطان سنجربن ملكشاه و اتفاق نمودن بامك غور علاءالدين حسين .

قتل اديب صابر در خوارزم بردست ملك اتسز خوارزمشاه كه فرمود كه اورا ببستند و در جوال كردند و بجيحون انداختند بواسطه آنكه سلطان سنجر اورا برسالة پيش اتسز فرستاده بود اورا در خوارزم موقوف كرد و جمعی فدائيان مقرر كرده فرستاد كه سلطانرا بقتل رسانند اديب شكل فدائيان وصورت واقعه انها كرد و پيش سلطان سنجر فرستاد و فداءيان را نواب سلطان طلب كرده نيافتند و كاردها زهرآلود از پای تابه ايشان بيرون آوردند وايشانرا بهمان كاردها هلاك كردند وچون اين خبر باتسز رسيد فرمود كه اورا بدان كيفيت هلاك كردند .

وفات شیخ ابو القاسم ابو الحسن البسطامی .

وفات طاهر بن سعید بن سلطان الطریقة شیخ ابوسعید بن ابوالخیر ابوالقاسم شیخ رباط البسطامی ببغداد توفی بها فی ربیع الاول .

وفات الامام العالم قدوة الایمة الشافعیه المعروف بالقیصری وهو من کبار ایمة العراق وهو ابوعبدالله بن علی قدم الشام وتوفی بحلب .

سنه ثلث واربعین و خمسمائه ۵٤۳

جلوس اتابك سنقر بن مودود بن زنکی آقسنغر بفارس و ابتدای دولت سنقریه بفارس و ایشان یازده تن بودند مدت حکومت ایشان صد وچهل وسه سال ازین تاریخ تا سنه ست و ثمانین و ستمائه .

وفات امام ابوالفضل الکرمانی الفقیه امام خراسان فی ذیقعده .

ولادت امام الجن والانس العلّامه امام فخرالدین عمر بن الحسین الخطیب الرازی مدفوناً بخیابان هرات فی الخامس و العشرین من رمضان المبارك وقیل سنه اربع و اربعین و خمسمائه بری .

وفات فخرالدین قاضی القضاة الزیدی .

(فرستادن سلطان بهرامشاه الغزنوی سر سوری را که پادشاه زاده غور بود وهو سوری بن الحسین پیش سنجر بن ملکشاه بعراق و وفات سام بن الحسین که درین باب ادیب صابر گفته .

رباعیه

آنها که بخدمتت نفاق آوردند   سرمایهٔ عمر خویش طاق آوردند
دور از سر تو سام بسر سام بمرد   وینك سر سوری بعراق آوردند

واین سر سوری بزرگ بود و گویند که در زمان سلطان محمود

بقتل رسید) (۱)

سنه اربع واربعین و خمسمائه ٥٤٤

وفات الحافظلدین الله ابومیمون عبدالحمید بن مستنصر بن طاهر بن حاکم بشام.

جلوس الظافر بالله ابومنصور محمد بن حافظ بن عبدالحمید بن مستنصر بن طاهر بن حاکم بشام.

وفات احمد بن نظام الملك که وزیر سلطان محمد بن ملکشاه و خلیفه المسترشد بالله بود.

ولادت امام محمد بن عبدالله بن علی الیافعی بالری وقیل سنه ثلاث و اربعین وخمسمائه.

وفات الشیخ الکامل ابی بکر البصری.

وفات الشیخ الامام الاجل الزاهد ابو جعفر احمد بن علی بن ابی جعفر محمد ابی صالح احمد بن جعفر البیهقی المقری اللغوی و یعرف ببو جعفرك فی رمضان صاحب کتاب تاج المصادر وکان اماماً فی القرائت و التفسیر والنحو واللغه.

اتمام کتاب تاریخ البیهق که ابوالحسن بن ابی القاسم البیهقی نوشته واو را تصانیف بسیار است و هم تاریخ المذکوره تتمهٔ دیوان الحکمه و شرح النجاة و عرایس النفایس و جامع اصحاب ابی حنیفه فی کتاب سمّاه تتمة المواهب الشریفه و جامع اصحاب الشافعی فی کتاب آخر و مصنف غیرها من الکتب وله تصانیف کثیره وکان حنفی المذهب فی محرم السنة المذکوره وهوابن اربع وخمسین سنه.

چند سطر میان پرانتز. فقط در نسخه پ است

سنه خمس واربعین وخمسمائه ۵۴۵

وفات حسین بن سام الغوری بغور که یکی از اقرباء سوری که حاکم غور بود در وقت قتل او بهندوستان گریخته بود او را پسری آمد سام نام نهاد و او مسلمان شد و او را پسری آمد حسین نام نهاد در آخر سام باحسین پسر خود از دهلی براه دریا عزیمت غور کردند کشتی بشکست و غرق شدند سام بمرد و حسین بر تختهٔ بکنار افتاد در حوالی غزنی حرامیان بودند او بدیشان ملحق شد او را اسب و سلاح دادند درین اثنا لشکریان سلطان ابراهیم غزنوی بدیشان باز خوردند و بریشان فرصت یافته بگرفتند و قتل کردند چون نوبت بحسین بن سام رسید احوال خود تقریر کرد خبر پیش سلطان ابراهیم بردند او را طلب فرمود و پیش خود راه حجابت داد و یکی از اقارب خود در نکاح او آورد چون نوبت سلطنت بسلطان مسعود بن ابراهیم رسید او را امارت غور داد و مدتی حاکم غور بود و درین تاریخ وفات یافت و در مدت حکومت عدالت ورزید و بسیاری از مردم جبال غور بودند که تا غایت اسلام نیاورده بودند بر دست او مسلمان شدند.

حکومت علاءالدین حسین بن حسین بن سام بغور.

سنه ست واربعین وخمسمائه ۵۴۶

وفات یعقوب الکاتب وکان یسکن مدرسة النظامیة و مدرس المکان ایضاً لیکن ازقبل شیخ ابو النجیب عبدالقاهر السهروردی خال وشیخ ابوحفص شهاب الملة والدین عمرالسهروردی و قیل سنه سبع واربعین و خمسمائه.

وفات المقتفی لامرالله ابوعبدالله محمد بن المستظهر خلیفه سی ویکم مدت خلافت او سی وپنج سال بود و قیل سنه خمس و خمسین وخمسمائه.

جلوس المستنجدبالله ابوالمظفر یوسف المقتفی خلیفه سی ودوم.

وفات العبادی الواعظ واسمه مظفر بن اردشیر ورد ببغداد رسولاً الی الخلیفه من السلطان سنجر فی سنه احدی واربعین وخمسمائه ووعظ ببغداد وکان له قبول بها حضر مجلسه السلطان مسعود فمن دونه واما العامة فانهم کانوا یتبرکون اشغالهم لحضور مجلسه والمسابقة الیه وکان الخلیفة المقتفی سیره فی رساله الی الملك محمد بن السلطان محمود فتوفی هناك ونقل الی بغداد و دفن بالشونیزی و مولده سنه احدی و تسعین واربع مائه وکان محدثا فقیها واعظا فاضلا حسن الخط متکلم لطیف .

سنه سبع واربعین وخمسمائه الهلالیه ٥٤٧

وفات سلطان مسعود بن محمود بن سلطان محمد بن ملکشاه در غره رجب بهمدان

جلوس ملکشاه بن محمود بن ملکشاه بعراق .

حرب سلطان سنجر بن ملکشاه باسلطان المشرق علاء الدین حسین بن حسین بن سام بدراوبه و سلطان علاء الدین حسین و ملك زاده شمس الدین محمد بن مسعود که او بزدست امیر اسپهسالار بو نقش هریوه گرفتار شد واو پنجاه هزار دینار گفت که از بامیان بیاورند و باسپهسالار بر نقش دادند وملك زاده مذکور خلاص شد وعلی چتری که در هرات باسلطان سنجر خلاف کرده بود و باسلطان علاء الدین حسین ملحق شده نیز گرفتار گشت وسلطان سنجر حکم بقتل او فرمود وسلطان حسین را حبس کردند و باخر مرحمت فرموده او را اطلاق فرموده وراه ندمت ارزانی داشت و رعایت بسیار فرمود و در مجلس خلوت وشراب او را محرم داشت ویك شب او را یك طبق پر جواهر ثمین بخشید او برخاست و دربدیهه گفت .

رباعیه

بگرفت ونکشت شه مرا در صف کین	زان پس که بدم کشتنی از روی یقین
و اکنون بطبق میدهدم در ثمین	بخشایش و بخشش چنان بود و چنین

وسلطان سنجر را باو بسیار طبع خوش بود واو رخصت معاودت میطلبید باخر در رخصت طلبیدن الحاح نمود سلطان او را رخصت فرمود اما سلطان این

معنی را کاره بود و انوری این معنی معلوم کرد بدان واسطه او را هجو گفت .

رباعیه

چون بندگی شهت نمی آید خوش | باملك چو آب و دولت چون آتش
برخیزو بسیچ آن جهان کن خوش خوش | وآنجا علف گلخن دوزخ می کش

سلطان علاء الدین ازین معنی بغایت منفعل شد بعد از وفات سلطان سنجر فخرالدین خالد را که دوست انوری بود گفت از پیش من بنویس که انوری بغزنی آید فخرالدین خالد از زبان سلطان بدو نامه نوشت که بیاید و در مکتوب خود نوشت که .

ای آنکه در هنر بهمه جا رسیده‌ای | نیك و بد زمانهٔ غدار دیده‌ای
اصلت زقاینست و نشستت بکوشکك | وآن نیم بیت دیگر دانم شنیده‌ای

انوری معلوم کرد که مصلحت رفتن او نیست این قطعه در اعتذار نوشت .

والقطعة هذا

کلبه‌ای کاندرو بروز و بشب | جای آرام و خورد و خواب منست
حالتی دارم اندرو که از آن | چرخ در غبن و رشك وتاب منست
وان جهانم درو که گوی سپهر | ذرهٔ نور آفتاب منست
وان سپهرم درو که بحر محیط | واله لمعهٔ سراب منست
هر چه در مجلس ملوك بود | همه در کلبهٔ خراب منست
رحل اجز او نان خشك برو | گرد خوان من و کباب منست
شیشهٔ صبر من که بادا پر | نزد من شیشهٔ شراب منست
قلم کوته و صریر خوشش | در کفم نغمهٔ رباب منست
جامهٔ صوفیانهٔ ازرق | بر هزار اطلس انتخاب منست
هرچه بیرون ازین بود کم و بیش | حاش للسامعین عذاب منست
گنده پیر جهان جنب نکند | همتی را که در جناب منست

ز ین قدم راه رجعتم بسته است
آنك او مرجع و مآب منست
گر چه پیغام روح پرور او
همه تسکین اضطراب منست
نیست من بنده را زبان جواب
جامه و جای من جواب منست
خدمت پادشه (۱) که باقی باد
نه بیازوی خاك و آب منست
گرچه این لفظ از من است خطا (۲)
چکنم این خطا صواب منست

سلطان المشرق علاءالدین حسین از ملاقات او مایوس شد.

سنه ثمان واربعین و خمسمائه ٥٤٨

رفتن سلطان سنجر بن ملکشاه بحرب غزان و چندانچه غزان تضرع نمودند و مال باضعاف قبول کردند مفید نیامد و حرب شد و در حرب سلطان سنجر گرفتار شد و غزان تمامی خراسانرا غارت کردند فی محرم وقتل شیخ محمد اکاف هم بردست غزان وقتل حسین بن محمد الارسابندی (۳) والقاضی علی بن مسعود و قتل الزاهد عبدالرحمن عبدالصمد الاکاف بنیشابور و ابوالحسن علی بن ابی القاسم البیهقی و احمد بن حسن الکاتب القشیری و ابوالبرکات الفراوی والامام علی بن الصباغ المتکلم و احمد بن حامد و عبدالوهاب الملقابادی (٤) و القاضی صاعد بن عبدالملك بن صاعد وحسین بن عبدالحمید الرازی و امام محمد المارشکی و نقیب العلویین بها علی الموسوی و خطیبها اسمعیل بن المحسن و شیخ شیوخها محمد بن محمد و بیشتری از علماء نیشابور وغیر هرات و دهستان که قلاع محکم داشت تمام خراسانرا غارت کردند و در طوس قتل مردان و سبی زنان کردند غیر مشهد امام علی بن موسی الرضا

۱ نسخه ل و ن حضرت پادشه

۲ در چاپ تصحیح نفیسی — این طریق از نمایشیست خطا — وچاپ تصحیح مدرس رضوی — این طریق از نمایشست خطا

۳ــ ارسابند بفتح ثم السکون . . . قریة بینها وبین مرو فرسخان (مراصد)

٤ــ ملقاباد ـ بالضم ثم السکون . . . محلة باصفهان وقیل بنیسابور

تمام اهالی ولایت طوس را بقتل رسانیدند و درمراجعت در نیشابور قتل عام کردند بمرتبه که در دو محله نیشابور شمردند پانزده هزار مرد بیرون زنان و کودکان قتل کرده بودند .

وفات طاهر بن فخر الملك بن نظام الملك وزیر سلیمانشاه بن سلطان محمد خان بسمرقند فاستوزر بعده ابنه نظام الملك اباعلی حسن بن طاهر بن فخر الملك بن نظام الملك .

وفات ملك بن عبدالله بن ابی سهل ابوالفتح بن ابی القاسم الکروخی الهروی راوی جامع الترمذی فی ذیقعده ببغداد مولده سنه اثنتین وستین واربعمائه

وفات الامام مولی عمادالدین ابو سعد محمد بن ابی العباس أحمد بن محمد الخلیلی الابیوردی النوقانی وهو محمد بن احمد بن محمد بن خلیل بن احمد بن محمد بن ابی حامد بن اسد بن ابراهیم الامام المفتی البارع المحدث بن المحدث والامام بن الامام بن الامام .

سنه تسع واربعین وخمسمائه ٥٤٩

قتل الظافر بالله ابو منصور حافظ بن مستنصر بشام از اسمعیلیه بر دست وزیر خود عباس بن تمیم .

جلوس الفایز بالله ابو القاسم عیسی بن الظافر بالله حافظ بن مستنصر بالله بشام .

ولادت تموچین وهو چنگیزخان در عشرین ذی قعده .

رفتن محمود خان بن محمد خان بن بغراخان ابن اخت سلطان سنجر بجرجان و اجتماع امراء سلطان سنجر پیش او وخطبه سلطنت خواندن بر منابر خراسان بنام او.

وفات مولی العالم فخر الدین ابو الفتح محمد بن الفضل بن علی بن عبدالرحمن

المارشکی کان من کبار علماء اسلام و من مفاخر خراسان وفاته بطابران ودفن باسفالقان بجنب تربت حجة الاسلام الغزالی .

وفات الامام محمد الشهرستانی وهو تاج‌الدین محمد بن‌عبدالکریم بن احمد ابوالفتح بن ابی القاسم بن ابی‌بکر الشهرستانی صاحب کتاب المناهج والبیانات و الملل والنحل و غیرهما توفی بشهرستانه فی هذه السنه او قریبا من هذه‌السنه .

سنه خمسین و خمسمائه ۵۵۰

وفات بدرالدین لولؤ سلطان موصل در صفر بموصل و قیل سنه سبع و خمسین و خمسمائه .

مراجعت غزان از محاصره هرات .

سنه احدی و خمسین و خمسمائه ۵۵۱

وفات سلطان المشرق علاءالدین حسین بن حسین بن سام بهرات . (۱)

جلوس سیف الدین محمد بن علاءالدین حسین بن‌حسین بن سام .

وفات اتسز بن سلطان قطب الدین محمد بن نوشتکین خوارزمشاه در تاسع جمادی الاخره ورشید الدین و طواط در عقب نعش اومیخواند .

رباعی

شاها فلك از سیاستت میلرزید | پیش تو بطبع بندگی می‌ورزید
صاحب نظری کجاست تادر نگرد | تا آن‌همه مملکت بدین می‌ارزید

مدت پادشاهی او سی سال بود .

۱ـ جناب آقای نخجوانی درحاشیه نوشته‌اند (درد وورق قبل مینویسد که‌سلطان‌علاءالدین حسین بن از وفات سلطان سنجر ۵۵۲ فخرالدین خالد را گفت که‌بنویسد انوری بغزنه بیاید و فخرالدین دو بیتی نوشت که انوری‌دانست صلاح در رفتن نیست حالا مینویسد علاءالدین در ۵۵۱ درگذشت (محمد نخجوانی)

جلوس سلطان ایل ارسلان بن اتسز قطب الدین محمد بن نوشتکین بخوارزم شاهی .

وفات ترکان خاتون حرم سلطان سنجر بن ملکشاه .

وفات واواء الحلبی الشاعر .

وفات الحکیم ابو جعفر بن محمد البخاری فی رمضان باسفراین وکان عالما بعلوم الحکماء الاوایل .

خلاص شدن سلطان سنجر از دست غزان وجمع شدن لشکرها پیش سلطان سنجر وآمدن بدارمملکت مرو .

وفات شیخ الاسلام ابوالمعالی حسن بن عبیدالله بن احمد بن محمد المعروف بابن الرزاز من اعیان الافاضل .

سنه اثنتین و خمسین و خمسمائه ۵۵۲

وفات سیف الدوله ابوالحارث سلطان سنجر بن ملکشاه بن البارسلان در شانزدهم ربیع الاول بمرو وقیل سنه ثلاث وخمسین وخمسمائه . ودر حالت نزع این قطعه انشاء فرمود وهذه «۱»

بزخم تیغ جهانگیر و گرز قلعه گشای — جهان مسخر من شد چو تن مسخر رای
هزار قلعه گرفتم بیك نمودن دست — هزار صف بشکستم بیك فشردن پای
اجل چو تاختن آورد هیچ سود نداشت — بقا بقاء خدا بود و ملك ملك خدای

جلوس سلطان محمود خان بن محمد خان بن بغراخان خواهرزاده سلطان سنجر بن ملکشاه .

وفات الفایز بالله ابوالقاسم عیسی بن ظافر بن حافظ بن مستنصر بشام

جلوس العاضدلدین الله ابو عبدالله محمد بن فایز بن ظافر بن مستنصر از

---

۱) این قطعه درتواریخ بدو - ۸ نفر دیگر نسبت داده شده گوینده اصل معلوم نیست کیست

اسمعیلیه بشام .

درین سال بیرون رفتن خراسان از دست آل سلجوق .

وفات شیخ الکبیر العارف شیخ ابو یعقوب یوسف بن ایوب بن یوسف الهمدانی الفقیه الفاضل العالم شیخ الصوفیه بمرو شاهجان فی سادس عشرین رمضان .

وفات القاضی ابوالعباس احمد بن بختیار بن علی المایدانی الواسطی و کان فقیها عالما .

وفات القاضی برهان الدین ابوالقاسم منصور بن ابی سعد محمد بن ابی نصر الصاعدی قاضی نیشابور وکان من ایمة الفقها الحنفیه فی ربیع الآخر .

سنه ثلث و خمسین و خمسمائه ۵۵۳

حرب سلطان محمد بن محمود بن محمد بن ملکشاه در عراق با سلطان سلیمان شاه بن محمد بن ملکشاه و هزیمت سلیمانشاه مذکور .

وفات القاضی شهاب الدین ابوالعباس القاضی باصفهان .

وفات ابن الوقت عبدالاول بن عیسی بن شعیب الصوفی السجزی اصلا والهروی منشأ ویروی صحیح البخاری وکان عالی الاسناد .

وزیر سلطان محمد بن محمود بن محمد بن ملکشاه شمس الملك عثمان بن نظام الملك بود .

غرق گشتن بغداد چنانچه اکثر محلات بغداد خراب شد .

ولادت الناصرلدین الله ابوالعباس احمد بن المستضی عباسی در رجب

سنه اربع و خمسین و خمسمائه ۵۵۴

گریختن سلطان محمد بن محمود بن محمد بن ملکشاه .

جلوس سلطان سلیمان شاه بن محمدبن ملکشاه در عراق فی ذیحجه وقیل سنه اثنتین وخمسین و خمسمائه .

وفات شرف الدین علی بن ابوالقاسم منصوربن ابی سعد الصاعدی القاضی بنیشابور فی رمضان دررّی ودفن فی مقبره امام محمدبن حسن الشیبانی .

وفات صدر الدین محمد الخجندی .

سنهٔ خمس و خمسین و خمسمائه ۵۵۵

وفات مغیث الدین أبوالفتح ملکشاه بن محمود بن محمد بن ملکشاه .

جلوس محمد بن محمود بن محمد بن ملکشاه در عراق

حبس سلطان سلیمانشاه بن محمد بن ملکشاه وهم دران حبس وفات او

ولادت شیخ ربانی شیخ برهان الدین الکوبنانی و الکوبنان قصبة من اعمال الکرمان واو درنیشابور تحصیل کرد .

وفات مغیث الدین محمد بن ارسلان شاه بن کرمانشاه بن کرمانشاه بن قاورد بکرمان پادشاه عالم دانای عادل عالم دوست علم پرور بود واو در کرمان صاحب خبران گماشته بود تا روز بروز احوال بلاد باوی نمودندی واگر ظلمی رفتی دفع کردی ودرربض برد سیریك رسته بیمارستان و مدرسه ورباط و مسجدی ساخته وهم در انجا مدفن خویش فرموده ودر جیرفت وبم دارالکتب و مسجد جامع ساخته .

جلوس ملك محیی الدین طغرلشاه بن محمدبن ارسلان شاه بن کرمانشاه بن قاورد بکرمان .

ولادت الشیخ العلامه امام النحریر الکبیر سراج المله والدین ابویعقوب یوسف بن ابی بکر محمد بن علی السکاکی صاحب کتاب مفتاح العلوم فی الثالث من جمادی الاولی .

رفتن شیخ الکامل المکمل الفاضل ابوحفص شهاب الملة والدین عمر السهروردی ببغداد وهم در بغداد ساکن شد .

سنة ست وخمسین وخمسمائه ۵۵۶

وفات اتابك سنغر بن مودود بن زنگی بن آقسنغر در فارس مدت عمر او پنجاه ویکسال بود مسجد جامع سنقری درشیراز او ساخت .

جلوس برادر او زنگی بن مودود بن زنگی بن آقسنغر در فارس .

وفات سلیمانشاه بن محمد بن ملکشاه درحبس ا

جلوس ارسلانشاه بن طغرل بن محمدبن ملکشاه در عراق .

دادن سلطان ارسلان شاه وزارت بفخرالدین الکاشی الوزیر بن الوزیر وهو فخرالدین بن معین الدین محمدبن مختص الملوك الکاشی .

بعد ازو کمال الدین ابوشجاع ارزنجانی وزیر باستحقاق شد وبعداز دوسال وفات کرد

بعد از او کمال الدین ابوعمر و الابهری تاسپری شدن دولت ارسلانشاه وپسر او طغرل وزیر بود .

ولادت شیخ الشهید مجدالدین البغدادکی فی الحادی والعشرین من جمادی الاخر والبغدادك قریة من قری خوارزم وهو مجدالدین شرف بن موید البغدادکی .

وفات قاضی تاج الدین الشهرزوری .

سنة سبع وخمسین وخمسمائه ۵۵۷

جلوس سلطان محمدبن محمود بن محمد بن ملکشاه در خراسان .

میل کشیدن سلطان محمود خان بن محمد خان بن بغراخان که او خواهر

زاده سلطان سنجر بن ملکشاه ودر خراسان قایم مقام او بود .

وفات محمد بن بزرك امید ملحد واررود باری بود در ثالث ربیع الاول مدت ملك او بیست وپنج سال بود .

حکومت ابوعبدالله حسن بن محمدبن بزرك امید ملحد برجای پدر خود و اوبعلی ذکره السلام مشهورست و گویند که او از نسل المصطفی لدین الله نزاراست.

وفات اتابك زنگی بن مودودبن زنگی بن اقسنغر بفارس .

جلوس اتابك تکله بن زنگی بن مودودبن زنگی بن آقسنغر بحکومت فارس.

درین سال سی هزار مرد از گرجیان بشهردوین آمدند از اعمال آذربایجان وزیادت ازده هزار مرد بقتل آوردند واسیر بسیار بردند وشهر را خراب کردند و جامع شهر را بسوختند چون این خبر باتابك شمس الدین ایلدگز رسید بتبریز لشکر بسیار جمع کردند وبمددشاه ارمن پسر سکمان قطبی والی اخلاط و پسر اقسنغر صاحب مراغه بانتقام ایشان با پنجاه هزار سوار روان شدند .

سنه ثمان وخمسین وخمسمائه ۵۵۸

قتل سیف الدین محمدبن حسین بن حسین بن سام درحرب غزببلخ

جلوس سلطان غیاث الدین ابوالفتح محمد بن سام بن حسین بن سام بعد از عم پادشاه شد وباغزان حرب کرده بسیاری از ایشان بقتل آوردوخراج بریشان نهاد .

وفات محمود خان بن محمدخان بن بغراخان خواهر زاده سلطان سنجر که پیشتر او را میل کشیده بودند .

وفات سلطان مسعود بن قلیج ارسلان در روم .

جلوس عزالدین قلیج ارسلان بن مسعود بن قلیج ارسلان درروم.

وفات ایل ارسلان بن اتسزبن محمد بن نوشتکین مدت پادشاهی او هشت

سال بود .

جلوس سلطانشاه بن ایل ارسلان بن اتسز بن محمد بن نوشتکین بخوارزمشاهی

حرب اتابك شمس الدین ایلدگز وشاه ارمن و پسر اقسنغر در ماه صفر باگرجیان که یکماه متصل حرب کردند در آخر لشکر اسلام ظفر یافت وقتل بسیار کردند و غنیمت بسیار گرفتند .

درین سال در اصفهان میان قضاة جنگی بواسطهٔ تعصب مذهب واقع شد وهفت روز مصاف بودو از جانبین مردم بسیار بقتل آمدند و خانها خراب کردند در ماه صفر محاصره کردن ملاحده شهر قزوین را .

وفات ارسلانشاه بن طغرل بن محمد بن محمد بن ملکشاه .

جلوس پسر او طغرل بن ارسلانشاه .

سنه تسع وخمسین وخمسمائه ٥٥٩

قتل طغرل بن ارسلانشاه سلجوقی برصحت بردست تکشخان بن ایل ارسلان بن اتسز بن محمد بن نوشتکین خوارزمشاه و سپری شدن دولت سلاجقه در خراسان وعراق .

وزراء سلطان طغرل مذکور .

بعد از وفات کمال الدین عمر الابهری که وزیر پدر او بود و وزیر او عزالدین کاشی وزیر شد و او مردی خیر نیکواعتقاد بود و مدرسه عربی در کاشان او ساخته و او را طغرل مذکور بواسطه توهمی که ازوداشت باپسر او بقتل رسانید و بعدازووزارت بمعین الدین وزیروفخرالدین داد وایشان نیز درزمان قتل او بقتل آمدند

وفات مظفر الدین مبارز بن نظام الدین حسن بن هزار اسف بن نظام الدین حسن بشبانکاره .

وفات القاضی ابوبکر المحمود اظن انه قاضی حمیدالدین صاحب التصانیف والاشعا روله مقامات بالفارسیه علی نمط مقامات الحریری بالعربیة مقامات الحمیدی .

سنهٔ ستین و خمسمائه ٥٦٠

عیدالقیام که در سابع عشر رمضان حسن بن محمد بن بزرگ امید محلد نهاد علیه اللعنه و مردم را جمع کرد و نماز عید گزارده و بر منبر رفت و مکتوبی بیرون آورده گفت که صاحب الزمان امام مخفی محمد بن الحسن نوشته و بمن فرستاده و رفع تکلیف کرده و بر منبر شراب طلبید و خورد و مردم قهستان و رودبار اکثر بدو بگرویدند و چون کار این طایفه محض کفر والحاد و زندقه بود در روزی اتفاق عید ایشان افتاد که روز قتل مرتضی علی کرّم الله وجهه است که زعم ایشان آنست که امام بحق او بود بعد از حضرت نبی (ع) وقیل سنه اثنتین وستین وخمسمائه .

وفات امام الحافظ ابوالعلا حسن بن احمد بن حسن بن احمد بن حسن بن احمد بن سهل محمد عطار الهمدانی و او هشتاد و چهار ساله بود و خاقانی در حق او گفته .

مثنوی

پیرایهٔ دین امام حافظ	تلقین ده اصمعی وجاحظ
پیشش زبرای درس تنزیل	طفلی متعلمست جبریل
این قصه بخلد باز گفتند	حوران ز سر نیاز گفتند
کاین حافظ کیست گفت رضوان	پیریست خزانه دار قرآن
بالای چنان مدار جاهش	شهر همدان قرار گاهش
هرجا که نه اوست حارس دین	مدروس شمر مدارس دین

و او در قرائت امام فنّ است و در زهد وورع و تقوی برسر آمده روزگار مصنف غایة الاختصار در قرائة عشره و مفردات هم در قرائت عشره و او از اعیان

محدثان روزگار و استاد و او امام در لغت بود و در زمان او اورا نظیر نبود .

سنه احدی وستین وخمسمائه ٥٦١

ولادت محمود بن فضل الابرقوهی المشهور یوم الجمعه عاشر محرم و او با متصوّفه اختلاطی تمام داشت و با ایشان سخنان کفر گفت و قصد او کردند و بجای خود خواهد آمد .

وفات شیخ عبدالقادر الجیلی و هو الشیخ الحسیب النسیب محیی الدین عبدالقادر بن موسی بن عبدالله بن یحیی بن محمد بن داود بن موسی بن عبدالله بن حسن ابن علی المرتضی کرّم الله وجهه و رضی الله عنهم ومدرسه و رباط او در بغداد مشهور است و هو مدفون بقرب درب قنبر علی داخل السور من بغداد .

وفات الشیخ الامام تاج الاسلام والحفاظ امام ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور المروزی السمعانی محدث المشرق صاحب کتاب الانساب و غیره .

درین سال در برج ثور کسوفی تمام افتاد بغایت هایل و سهمناك چنانك هوا تاریك شد و در نیمروز ستارها بنمود .

سنه اثنین وستین وخمسمائه ٥٦٢

وفات الامام زین المشایخ محمد بن ابوالقاسم بن تایجوك ابوالفضل البقالی ـ النحوی الادمی کان بایع الادیم فی سلخ جمادی الاخره .

وفات محیی الدین طغرلشاه بن محمد بن ارسلانشاه بن کرمانشاه بن قاورد به کرمان و اورا برین موجب فرزندان ماندند و هُم ارسلانشاه و بهرامشاه و تورانشاه و برادران تامدّت بیست سال بایکدیگر محاربه کردند و برهیچ یك قرار نگرفت و باخر از دست ایشان برفت و باغز افتاد .

وفات یسوکابها در پدر چنگیزخان .

سنه ثلث وستین وخمسمائه ۵۶۳

جلوس ارسلان بن طغرل سلجوقی در عراق .

وفات الشیخ الکامل والحبر العالم العامل ضیاءالمله والدین ابوالنجیب عبد-القاهر بن عبدالله الصوفی الفقیه خال الشیخ ابوحفص شهاب الملة والدین عمر السهروردی البکری و شیخه دفن ببغداد .

التماس نمودن صاحب مراغه آقسنغر از دارالخلافه که خطبه سلطنت بنام پسر سلطان محمدشاه بن محمود بن محمد بن ملکشاه کنند این خبر بهمدان باتابك شمس الدین الدگز رسید ازاین خبر بغضب رفت پسر خود جهان پهلوانرا بالشکری بحرب او فرستاد و چون حرب کردند آقسنغر بگریخت و بقلعه رویین دز متحصن شد وجهان پهلوان قلعه اورا محاصره کرد و بآخر صلح کردند .

وفات قاضی القضاة ابوالبرکات جعفر بن عبدالواحد الثقفی فی جمادی الاخره .

سنه اربع وستین وخمسمائه ۵۶۴

جلوس ملك قطب الدین محمد بن مبارز بحکومت شبانکاره .

وفات قاضی ابوالحسن علی بن محمد بن یحیی القرشی الدمشقی .

گرفتن اسدالدین شیرکوه که غلامزاده سلجوقیان بود مصر را و قتل شاور وزیر و او دوماه و پنج روز حاکم بود و در بیست و دوم جمادی الثانی سنه مذکور وفات یافت .

جلوس ملك صلاح الدین یوسف بن ایوب برادرزاده اسدالدین شیرکوه مذکور بمصر .

فرستادن ملك صلاح‌الدین یوسف‌بن ایوب برادر بزرگ خود شمس‌الدین تورانشاه را ببلاد نوبه تاآن بلاد را بگرفت و بازآمد.

بازهم درین سال فرستادن شمس‌الدین مذکور تادیاریمن بگرفت.

سنة خمس وستین وخمسمائه ۵۶۵

وفات مودودبن زنگی‌بن آقسنغر بدیار بکر.

جلوس سیف‌الدین غازی‌بن مودودبن زنگی‌بن آقسنغر بدیار بکر و شام.

وفات العاضدلدین‌الله محمدبن فایزبن عیسی‌بن ظافربن حافظ‌بن مستنصربن طاهربن عزیزبن معزبن منصوربن قایم‌بن مهدی اسمعیلی بشام روزغاشورا و سپری‌شدن دولت در شام و قیل سنه ست و خمسین و خمسمائه والاول اصح و جمیع خلفاء بنی فاطمه که در مصر بودند از اسمعیلیه منقطع شدند و ایشان درمصر ومغرب چهارده نفر بودند و مدت خلافت ایشان دویست و هشتاد و دوسال بود.

سنه ست وستین وخمسمائه ۵۶۶

استیلاء ملك صلاح‌الدین یوسف‌بن ایوب برمصر و توابع برجای عم خود اسدالدین شیرکوه و در اول جمعه که در مصر خطبه خواندند در حکومت او نام - المستنجد بالله عباسی در خطبه ذکر کردند ونام خلفاء اسمعیلیه ازخطبه بینداخت

وفات المستنجدبالله ابوالمظفر یوسف‌بن المقتفی در اوایل ربیع‌الاول و او خلیفه سی و دوم بود و مدت خلافت او ده سال بود.

جلوس پسراو المستضی بنورالله ابومحمدالحسن‌بن المستنجد خلیفه سی‌وسیم

استیلاء ملوك غور درغزنه وهند. استیلاء خوارزمشاه برخراسان و عراق

درآمدن شیخ شهاب‌الدین ابو حفص عمر السهروردی در طریقهٔ مشایخ رحمهم‌الله

سنه سبع وستین وخمسمائه ۵۶۷

وفات ابن‌الخشاب وهوعبدالله بن احمدبن احمدبن احمدبن الخشاب ابومحمد النحوی فی‌ثالث رمضان اوحد زمانه و فرید اوانه مولده و منشاوه ببغداد و کان یودب اولادالمستنجد ودفن خلف قبر بشرالحافی ببغداد.

وفات قرطبی‌الازدی بموصل وکان اماما فی‌القراءة والنحو و غیره من‌العلوم انتفع‌الناس. **وفات** اتابك شمس‌الدین‌الدکز درهمدان جلوس اتابك جهان پهلوان محمد بن اتابك شمس الدین الدکز و درین زمان سلطان طغرل بن ارسلان به پادشاهی‌نشسته‌بود و او خرد بود و اختیار تمام ممالك جهان پهلوان محمدمذکور داشت و برسلطان اسم سکه و خطبه بیش نبود.

خروج سلطان‌علاءالدین‌تکشخان‌بن‌ایل‌ارسلان‌بن‌اتسز‌بن‌محمدبن نوشتکین خوارزمشاه بربرادرخود سلطانشاه بمدد گورخان قراخطای و گریختن سلطانشاه مذکور و مادرش ملکه ترکان و پیش ملك محمد والی خراسان رفتند پیدا کردن رسم کبوترپرانیدن جهت اخبار برطریقه بغداد که اتابك نورالدین محمودبن‌زنگی ابن اقسنغر صاحب شام نهاد و تااین غایت در شام این قاعده هست.

سنه ثمان وستین وخمسمائه ۵۶۸

جلوس تکشخان‌بن ایل ارسلان‌بن اتسزبن محمدبن نوشتکین بخوارزم شاهی در ثانی عشر ربیع‌الثانی و میان او و برادرش سلطانشاه محاربات عظیم رفت و بعد از برادر کار او رونقی تمام گرفت و تمامت خراسان مستخلص کرد.

وفات اتابك نورالدین محمود بن زنگی‌بن‌آقسنغر بشام. وقتی که عزیمت حرب ملك صلاح‌الدین یوسف‌بن ایوب داشت و بمصر لشکر میکشید رنجور شد و

در پانزدهم شوال نماند .

وملك صلاح بن اتابك نورالدين محمود بن زنگی بن آقسنغر درشام حاکم شد

وفات آقسنغر در مراغه .

جلوس فلك الدين بن آقسنغر در آذربایجان بتبریز .

سنه تسع وستین وخمسمائه ۵۶۹

گرفتن سلطان غیاث الدین ابوالفتح محمد بن سام بن حسین بن سام غزنی را وببرادر خود معزالدین دادن .

حرب ملك مويدوالى خراسان باتفاق سلطانشاه بن ایل ارسلان با سلطان علاءالدین تکشخان و اسر ملك موید وسلطان علاء الدین تکش خان فرمود که ملك موید را بردرگاه بدونیم زدند در روز عرفه

گریختن سلطانشاه و مادرش و بدهستان رفتند و علاءالدین تکش بر عقب رفت و ملکه ترکان مادر سلطانشاه را بکشت و سلطانشاه بگورخان پناهید .

وفات ابومحمد سعيد بن المبارك المعروف بابن الدهان النحوى البغدادى بموصل و كان اماماً فى النحوله التصانيف المشهوره منها الغرّه و غیرها .

سنه سبعین وخمسمائه ۵۷۰

ولادت الظاهر بالله ابونصر محمد بن ناصر بن مستضئ بن منتجب بن مقتفی .

ولادت امام حافظ تقی الدین ابوموسی محمد بن ابوبکر بن عیسی المدنی الاصفهانی .

سنه احدی وسبعین وخمسمائه ۵۷۱

فتح شام بر دست ملك صلاح الدين يوسف بن ايوب حاکم مصر .

وفات ارسلانشاه بن طغرل بن محمد بن محمد بن ملکشاه در منتصف جمادی الاخره

جلوس سلطان طغرل بن ارسلان بن طغرل بن محمد بن محمد بن ملکشاه در عراق :

وفات امام ابومنصور محمد بن اسعد المعروف بحفدة العطاری الطوسی بتبریز فی ربیع الثانی کان من اصحاب امام غزالی الطوسی وقراء الاحادیث علی محیی السنه البغوی توجه من الخراسان الی العراق فی فتنة الغزو توطن بتبریز و توفی بها .

حرب سلطان معزالدین محمد بن سام که والی غزنی بود باجماعة سنقران که قومی از غزند و قتل بعضی ازیشان .

حرب صلاح الدین یوسف بن ایوب صاحب دیار مصر باسیف الدین غازی بن مودود بن زنگی بن اقسنغر و فرار سیف الدین غازی مذکور .

سنه اثنین وسبعین وخمسمائه ۵۷۲

قتل ملک قطب الدین محمد بن مبارز حاکم شبانکاره در میدان تبریز .

جلوس ملک نظام الدین حسن بن غیاث الدین بن محمد بن ملک مظفر الدین بملکی شبانکاره .

وفات ابوسعد محمد بن سعد بن محمد بن الرزازفی ذی حجه و قیل سنه احدی و سبعین و خمسمائه و له شعر جید و من کبار المحدثین .

حرب اتابك جهان پهلوان محمد بن اتابك شمس الدین الدکز بافلك الدین بن آقسنغر وانهزام فلك الدین و رفتن بقلعه روئین دز و آمدن اتابك جهان پهلوان محمد مذکور و محاصره نمودن قلعه رویین دز و آخر بران صلح کردند که مراغه فلك الدین مذکور را باشد و تبریز را باتابك جهان پهلوان محمد گذارد و سپردن جهان پهلوان محمد شهر تبریز را ببرادر خود قزل ارسلان و از دست فلك الدین مستخلص کردن

بناء مدرسه که برسر قبر امام شافعی درمصر و بیمارستانی درقاهره که ملك اعظم صلاح الدین یوسف بن ایوب بن شادی صاحب المصر والشام والجزیره ساخت وهم درین سال باتمام رسانید ووقفهاء بسیار کرد برین دوموضع که در مصر و قاهره ساخت .

سنه ثلث و سبعین و خمسمائه ۵۷۳

عزیمت سلطان تکشخان بن ایل ارسلان بن اتسز بن محمد بن نوشتکین خوارزم شاه بعراق و میان قتلغ بن ایغانج و سلطان طغرل بن ارسلان بن طغرل بن محمد بن محمد بن ملکشاه صلح داد و داروغه خود در عراق گذاشت بران که نصب کردهٔ از آن اودرعراق باشدو مراجعت نمود .

ولادت شیخ نجم الدین دایه صاحب مرصادالعباد و غیره در تصوف .

وفات اتابك جهان پهلوان محمد بن اتابك شمس الدین الدکز .

آمدن اتابك قزل ارسلان بن اتابك شمس الدین الدکز پیش سلطان طغرل به توقع آنك اورا راه اتابکی دهند و طغرل بزرگ شده بود واز جهان پهلوان محمد ناملایمها دیده اورا وقعی ننهاد و او ناامید باز گردید و عاصی شد و باسلطان حرب کرد و بگریخت و منکوب شد .

سنه اربع وسبعین و خمسمائه ۵۷۴

وفات رشید و طواط شاعر صاحب حدایق السحر فی دقایق الشعر (۱) و دیوان و غیره واو از فرزندان امیرالمؤمنین عمر خطابست هکذا رشیدالدین محمد بن محمد ابن عبدالجلیل بن عبدالملك بن عبدالرحمن بن محمد بن عبدالله بن محمد بن یحیی بن مردویة بن سالم بن عبدالله بن عمر الخطاب و هو کاتب الانشاء بجرجانیه خوارزم .

۱ـ مرحوم عباس اقبال درمقدمه حدایق السحر که بتصحیح او بطبع رسیده وفات رشید را ازقول یاقوت حموی درمعجم الادبا سال ۵۷۳ مینویسد واصح روایات درتاریخ وفات رشید میداند

سنة خمس و سبعین و خمسمائه ٥٧٥

حرب سلطان معزالدین ملك دهلی با ملك نهرواله بهندوستان و هزیمت معزالدین ملك دهلی.

وفات المستضیٔ بنورالله ابومحمد حسن بن المستنجد بالله خلیفه سی و سیم مدت خلافت او چهارده سال بود.

جلوس الناصر لدین الله ابوالعباس احمد بن المستضیٔ بنورالله ابومحمد حسن ابن المستنجد بالله بخلافت ببغداد.

دادن وزارت الناصر لدین الله بموید الدین بن القطاب واو وزیر متهور ومدبر قوی نفس متلون الحال بود.

وفات سیدی محیی الدین احمد بن الحسن الرفاعی و سیدی علی بن عثمان پسر خواهر او قائم مقام او شد.

سنة ست و سبعین و خمسمائة ٥٧٦

ولادت شیخ شیوخ العالم شیخ سیف الدین الباخرزی وهوابو المعالی سعید بن مطهر بن سعید بن علی الصوفی الباخرزی مولد افی شعبان بباخرز.

مصاف دادن سلطانشاه بن ایل ارسلان خوارزمشاه بعد از آن که از پیش گور خان مراجعت نموده بودباطوغانشاه مهتر آغور در سرخس و فرار طوغانشاه مذکور و بسلطان علاءالدین تکش و پادشاه غور پناه برد و فایده نداد وسلطانشاه مذکور بر سرخس و طوس مستولی شد.

وفات سیف الدین غازی بن مودود بن زنکی بن آقسنغر صاحب موصل ودیاربکر.

جلوس برادرش عزالدین مسعود که قایم‌مقام او شد.

سنه سبع وسبعین وخمسمائه ٥٧٧

رسالت شیخ شیوخ العالم ابوحفص شهاب الملة والدین عمر السهروردی از پیش خلیفه الناصر لدین الله پیش سلطان تکشخان خوارزمشاه.

وفات ابراهیم بن محمد بن مهران الفقیه الشافعی توفی بجزیره ابن عمر وکان فاضلاً ورعاً.

سنه ثمان وسبعین وخمسمائه ٥٧٨

وفات قلیج ارسلان بن سلطان مسعود در روم.

جلوس رکن الدین سلیمانشاه بن قلیج ارسلان بن سلطان مسعود در روم.

سنه تسع وسبعین وخمسمائه ٥٧٩

جلوس سلطان محمد شاه بن بهرامشاه بن طغرل شاه محمد بن ارسلانشاه بن کرمانشاه بن قاورد بکرمان و قیل سنه ثمان وخمسین و خمسمائه.

وفات محمد بن بختیار بن عبدالله بن ابوعبدالله المولد الشاعر المعروف بالابله.

رسیدن تموچین بن یسوکا بها در وهو چنگیزخان بسرداری قوم خود.

سنه ثمانین و خمسمائه ٥٨٠

گریختن سلطان محمدشاه بن بهرامشاه بن طغرلشاه محمد بن ارسلانشاه بن کرمانشاه بن قاورد از کرمان بواسطه مخالفت خویشان خود و رفتن پیش سلطان

ارسلان طغرل .

ستاندن الناصرلدین الله بیت المقدس را از دست فرنگان و الناصر لدین‌الله مردی عظیم فاضل وشجاع و صاحب رای بود .

وفات شیخ صدرالدین شیخ شیوخ البغداد وهو صدر الدین عبدالرحیم بن‌شیخ الشیوخ اسمعیل بن شیخ الشیوخ ابی سعد احمد که او را از پیش خلیفه برسالة بشام میفرستادند پیش سلطان صلاح الدین یوسف بن ایوب و چون بر حبه رسید فوت شد واو را در مشهد النوق دفن کردند .

وفات الامام ابوالفضل محمدبن‌عبدالکریم‌بن‌الفضل والدالامام‌الرافعی فی رمضان .

سنهٔ احدی وثمانین وخمسمائه ۵۸۱

ولادت مولانا سیف‌الدین اسفرنگی الشاعر . (۱)

حرب سلطان معزالدین‌محمد بن سام بن حسین‌بن سام صاحب غزنه باخسرو ملك درلوهور هند و گرفتار شدن خسرو ملك مذکور ونصب کردن سپهسالار علی کرماخ که‌والی‌ملتان‌بود درلوهور بحکومت وقیل‌سنه اثنتین‌وثمانین‌وخمسمائه .

وفات طوغانشاه‌مهتر آغز دردوازدهم‌محرم وپسر اوسنجرشاه قایم‌مقام او شد

وفات‌مجدالدین قرارسلان بن داود بن سقمان بن ارتق صاحب حصن کیفا وبلاد دیاربکروبعد از وپسرش نورالدین محمد قایم مقام او شد .

وفات سیدی علی بن‌عثمان الرفاعی که بعداز و برادرش سیدی عبدالرحیم قایم مقام‌او شد .

سنه اثنتین وثمانین و خمسمائه ۵۸۲

درین سال سلطان ارسلان بن سلطان طغرل سلجوقی لشکری گران بسلطان

۱-اسفرنج - بالکسرثم السکون وفتح فاء والراء . . : من قری صغدسمرقند (مراصدالاطلاع)

محمد شاه بن بهرامشاه بن طغرلشاه داد و بحکومت کرمان فرستاد .

وفات افضل‌الدین خاقانی حقایقی شاعر الشیروانی ارانی صاحب الدیوان المشهور موفوناًفی حظیرة الشعرا بتبریزوان موضع را حظیرة القضاة نیز گویند و او شاگرد ابوالعلاء گنجهٔ است و ابوالعلاء در حق او گفته .

بیت

مرا شصت سالست از خاك اران | بود شانزده تا بشروان فتادم
تو ای قرة العین فرزند مابی | منت هم پدر خوانده هم او ستادم

درین سال اجتماع اختران هفت گانه در ماه رجب دربرج میزان واقع شد و مدتها درافواه‌افتاده‌بود که طوفان باد خواهدشد کسی گزیابیست گز اززمین بر گیرد و از ابتدای قرآن تا یکماه باد نجنبید که برگ درختی حرکت یابد یا چراغی بنشاند و درین واقعه شعرا بجد وهزل چیزی گفته‌اند وجدظهیرفاریابی نوشته‌شد .

بیت

اجتماع اختران دانی که‌در میزان چراست
خودنکردانی که‌این‌صنعت‌چه‌نیکو کرده اند
از برای قیمت یک ذره خاك پای تو
نقد هفت اقلیم گردون در ترازو کرده‌اند

وفات نورالدین محمد بن مجدالدین قراارسلان بن داود‌بن‌سمقان بن ارتق صاحب حصن کیفا ودیاربکر .

جلوس پسرش قطب الدین سقمان بحکومت بر جای پدر خود .

سنهٔ ثلث وثمانین وخمسمائه ۵۸۳

جلوس ملك دینار از قوم غز بایالت کرمان وانتهاء دولت آل سلجوق از طبقه دوم: کرمان و مدت ملك ایشان صدو پنجاه سال که‌آخر ایشان‌سلطان محمد

شاه بن بهرامشاه بن طغرل شاه بود و سپری شدن دولت قاوردیه بکرمان .

قوت یافتن قزل ارسلان بن اتابك شمس الدین ایلدگز و عزیمت حرب سلطان طغرل بن ارسلان سلجوقی .

سنه اربع وثمانین وخمسمائه ۵۸۴

استیلاء ملك صلاح الدین یوسف بن ایوب حاکم مصر بر بیت المقدس و گریختن جماعة فرنکان .

گرفتن ترقوتای قریلتوق پادشاه قوم تا یجیوت تموچین را وهو چنگیزخان و دران زمان عادت نبود که گرفتاران را زود کشند او را دو شاخه کرده نگاه میداشت .

آوردن الناصر لدین الله خلیفه ابوالفضل محمد بن علی بن احمد المشهور بابن البیضا از شیراز و دیوان انشا بد وحوالت فرمودن .

وفات امام محمد بن موسی بن عثمان بن موسی بن عثمان بن حازم بالحاء المهمله الهمدانی الملقب بزین الدین کان فقیهاً حافظاً زاهداً ورعاً غلب علیه علم الحدیث و صنف فیه تصانیف المشهوره و هو احد من ایمة الشافعیه ولد سنه ثمان واربعین و خمسمائه ودفن بمقابر الجنید ببغداد

سنه خمس وثمانین وخمسمائه ۵۸۵

صلح کردن سلطانشاه بن ایل ارسلان بن اتسز خوارزم شاه با برادر خود تکشخان

وفات ملك الحکما والشعر احکیم اوحد الدین انوری الخاورانی کان من بادنه قریة (۱) من قری خاوران مدفونا بحظیرة الشعرا بسرخاب تبریز بجنب

۱ـ بالنون من قری خابران من اعمال سرخس (مراصد)
ودر سال وفات انوری میان تذکره نویسها و مورخین اختلافات زیاداست ودر مقدمه که بر دیوان انوری آقایان سعید نفیسی ومدرس رضوی نوشته اند اصح روایات را در تاریخ وفات انوری همین سال دانسته اند

خاقانی .

وبزرگان که از خاوران خاسته اندەرین قطعه مذکورند والقطعة هذه

برسپهر صیت پیدا شد ز خاك خاوران　　تاشبانگاه ابد چار آفتاب خاوری
خواجهٔ چون بوعلی شادانی آن نیکوخصال　　زاهدی چون اسعد شوکانی ازهر شربری
صوفی صافی چو سلطان طریقت بوسعید　　شاعری قادر چو مشهور خراسان انوری
شادباش ای آب وخاك خاوران کزروی لطف　　همچو آب بحر وخاك کان گهرمی پروری

وفخرالدین خالد تورانی شاعر معاصر اوبود ومیان ایشان دوستی بود و ایشان دو قطعه بیگدیگر نوشته اند که از هر یك بیتی اینجاثبت افتاد لفخر الدین خالد

سلام علیك انوری کیف حالك　　مراحال بی تو نه نیك است باری

لحکیم اوحد الدین انوری الخاورانی

وعلیك السلام فخر الدین　　افتخار زمان و فخر زمین

وهردو قطعه در دیوان انوری ثبت است وانوری ملازم سلطان سنجر بود وفخرالدین خالد ملازم سلطان علاء الدین جهان سوز از آل سام غوری ومیان ایشان مراسلات ومناظر اتست ودر واقعه سلطان سنجر وسلطان علاءالدین بعضی از آن ثبت افتاده

بر تخت پادشاهی نشستن سلطان علاءالدین تکشخان بن ایل ارسلان بن اتسز بن محمدبن نوشتکین خوارزمشاه در راه کان روز سه شنبه هژدهم جمادی الاولی

وفات ابوطالب المبارك بن المبارك الکرخی مدرس النظامیه ببغداد وکان صالحا خیرا له عندالخلیفه والعامه حرمة عظیمه و جاه عریض وکان حسن الخط یضرب بخطه المثل فی ذیقعدەسنة المذکوره .

سنه ست وثمانین و خمسمائه ۵۸۶

ولادت شیخ الربانی خاتمة المجتهدین شیخ سعدالحق والملة والدین محمد بن الشیخ معین الدین مؤید بن الشیخ معین الدین ابی بکرعبدالله بن الشیخ المکرم

نجم الدین ابوالحسن علی بن الشیخ الاسلام جمال السنه معین الملة والدین محمد بن حمویه بن معین الدین محمدبن حمویة الجوینی فی الثالث والعشرین من ذیحجه

گرفتار شدن سلطان طغرل بن ارسلان السلجوقی بردست قزل ارسلان بن اتابك شمس الدین ایلدگز بهمدان واودعوی سلطنت کرد وپنج نوبت بنام اومیزدند

در آوردن نام خلیفه الظاهر بالله در خطبه در مدینه مبارك در مسجد جامع.

شهادت شیخ شهاب الدین ابوالفتوح یحیی بن ارکاء السهروردی المعروف بخالق البرایا شهاب الدین المقتول بحلب واوپنجاه ساله بود.

سنه سبع وثمانین وخمسمائه ۵۸۷

قتل اتابك قزل ارسلان بن اتابك شمس الدین ایلدگز بردست فدائیان ملاحده خذلهم الله بآذربایجان که شب او را کشته یافتند وبعضی گفته‌اند که بواسطه تعصب مذهب بوده باشد که جمعی از بزرگان اصحاب امام شافعی را بردار کرده بود و کفی الله المومنین القتال.

جلوس اتابك نصرة الدین ابوبکربن جهان پهلوان محمدبن شمس الدین ایلدگز بآذربایجان.

گریختن چنگیزخان از قوم بایحبیوت (۱) ودر آب پنهان شدن وسرغان شیره (۲) از قوم سلد وزاورا حمایت کرده‌مادیانی کرنك یال کبود داده دو شاخه برداشت وبقوم او فرستاد واز آن وقت در میان ایشان اسب کرنك یال کبود عزیز است.

سنه ثمان وثمانین وخمسمائه ۵۸۸

فرار نمودن سلطان طغرل بن ارسلان السلجوقی از حبس قزل ارسلان ورفتن بعراق

---

۱) ودر نسخه ن بایحبوت ونسخه پ تایجبوت

۲) چنین است در هرسه نسخه

وفات قلیج ارسلان بن مسعود بن قلیج ارسلان بن سلیمان بن قتلمش سلجوقی در روم بمدینه قونیه (۱) فی منتصف شعبان و کان صاحب بلاد الروم کسیواس وغیرها

حرب سلطان معز الدین محمد بن سام بن حسین بن سام صاحب غزنی با رای دهلی و کشته شدن رای دهلی وفتح دهلی.

نصب فرمودن سلطان معز الدین محمد بن سام بن حسین بن سام ملک قطب الدین ایبک را بقلعه کهرام و حکومت دهلی و مراجعة سلطان معز الدین محمد مذکور از هند.

وفات امیر السید علی بن المرتضی العلوی الحنفی مدرس مدرسه و جامع السلطان ببغداد فی رجب.

سنه تسع و ثمانین و خمسمائه ۵۸۹

عزیمت ملک قطب الدین ایبک از قلعه کهرام بجانب دهلی و فتح دهلی و توابع ولواحق آن.

وفات سلطانشاه بن ایل ارسلان بن اتسز بن محمد بن نوشتکین خوارزم شاه بعد از آن که بابرادر خود تکشخان مصاف داده بود درخراسان و کوتوال قلعه سرخس جعفر نام باسلطان تکشخان یکی شد وسلطان تکشخان بسرخس رفت جعفر مذکور که از قبل سلطانشاه بود قلعه وخزانه سلطان شاه بدو تسلیم کرد بعد از دو روز در چهار شنبه سلخ رمضان سلطان شاه نماند ومدت پادشاهی او بیست و دوسال ودو ماه بود. استقلال سلطان تکشخان بن ایل ارسلان در پادشاهی.

وفات مسعود بن مودود بن زنگی بن آقسنغر در دیار بکر.

جلوس ارسلان شاه بن مسعود بن مودود بن آقسنغر بدیار بکر و شام

وفات الملک الناصر سلطان صلاح الدین یوسف بن ایوب حاکم مصر در

۱ـ کلمه قونیه از نسخه ز ساقط شده

دمشق وکان ملکا کریماً حلیماً حسن الاخلاق متواضعاً صبوراً شکوراً مولده بتکریت

جلوس الملك العزیز عثمان بن الملك الناصر سلطان صلاح الدین یوسف بن ایوب المذکور بمصر.

دوستی کردن چنگیزخان تموچین بن یسوکابها درباب اونك خان.

ولادت ابن الخباز الموصلی وهو شمس الدین احمدبن حسن بن احمد در موصل ودر صغر چشم او خراب شد و او اندکی میدید حق عزشانه او را فتحی داد که کتاب مفصل ز مخشری را بپنجاه وچهار روز حفظ کرد ونحو وعلم حساب یاد گرفت واکثر علوم بکرد وبمرتبهٔ رسید که کتابی ساخت وانرا طراز نام نهاد و انواع علوم در آنجا درج کرد.

سنه تسعین وخمسمائه ۵۹۰

قتل سلطان طغرل بن ارسلان بن طغرل بن محمدبن محمدبن ملکشاه وعراق ازطبقه اول سلاجقه که حکومت ایشان در خراسان وعراق صد وشصت و یکسال بود خالی شد و قتل او چنان بود که باقتلغ اینانج مصاف داد در اثنای مصاف گرزی بر دست اسب خود زد اسب او بیفتاد اورا کشتند و سر اورا بدارالخلافه بغداد پیش خلیفه بردند و جثه او پیش سلطان علاءالدین تکشخان بری بردند و در ری روز پنجشنبه بیست و نهم ربیع الاول در بازار جثه او را بردار کردند

وفات اتابك تکله بن زنگی بن مودود بن زنگی بن آقسنغر بفارس

جلوس اتابك طغرل بن سلغر بن مودود بن زنگی بن آقسنغر بفارس.

آمدن ملك العزیز عثمان بن ملك صلاح الدین یوسف بن ایوب بدمشق که برادر او ملك افضل نورالدین علی بن ملك صلاح الدین یوسف بن ایوب درآنجا بود محاصره کرد او از عم خود ملك عادل مدد خواست او وملك غازی ظاهر صاحب حلب و ناصر الدین ناصر بن محمد بن تقی الدین صاحب حما و اسدالدین شیر کوه

نبیره اسدالدین شیر کوه بزرگ وصاحب حمص بالشگری تمام بمدد ملک افضل آمدند ملک العزیز چون دید که کار افضل قوی شد بصلح رضا داد بران مقرر کردند که بیت المقدس و اعمال فلسطین مضاف مصر ملک العزیز را باشد وطبریه(۱) و اعمال غور با دمشق ازان ملک افضل باشد وجبلة(۲) ولاذقیه وساحل از آن ملک طاهر وهر یک با سر ولایت خود روند و برین مقرر کرده هریک بسر حصه خود شدند. خلعت وزارت پوشانیدن الناصر لدین الله ابو العباس احمد بن المستضیٔ خلیفه ابو الفضل محمد بن علی بن احمد المعروف بابن البیضارا در رجب واو را بعداز آن که فتح خوزستان کرد بگرفتن بلاد عجم فرستاد چون بحلوان رسید قتلغ اینانج بن اتابک جهان پهلوان محمد بن اتابک شمس الدین الد کز پیش او آمد وزیر اورا احترام کرد وباتفاق عازم همدان شدند لشکر خوارزمشاه آنجا بود مقدم ایشان میانجوق چون وزیر بالشکر برسید ایشان بگریختند و همدان وزیر را مسلم شد و با قتلغ اینانج برعقب خوارزمیان برفتند و ایشان تا جرجان منهزم شدند و لشکر خلیفه از بسطام باز گشت وری را بگرفتند و چون ولایت از خوارزمیان خالی شد قتلغ اینانج و امراء عراق عزم مخالفت وزیر کردند و در ری رفتند وزیر ری را محاصره کرده قتلغ اینانج عزیمت بغداد و کرج کرد وزیر درعقب او تا همدان آمد و آنجا وفات یافت وزارت او دوسال بود خوارزمشاه متعاقب برسید اورا از گور بر آورده جثه اورا بسوخت وسرش بخوارزم فرستاد.

سنه احدی و تسعین و خمسمائة ۵۹۱

وفات امام شاطبی ناظم القصیده المشهوره فی القراءة وهو الشاطبی ابو القاسم بن فیره

۱ـ طبریه ـ . . . هی بلیدة مطلة علی البحیرة المعروفه ببحیرة طبریه . . . وهی من اعمال الاردن فی طرف الغور بینها وبین دمشق ثلاثة ایام وکذلك بینها وبین بیت المقدس وبینها وبین عکا یومان (معجم البلدان)

۲ـ جبلة بالتحریك . . . قلعة مشهورة بساحل الشام من اعمال اللاذقیه قرب حلب (مراصد الاطلاع)

الشاطبه قریة من قری اندلس و قیل سنه تسعین و خمسمائه .

وفات ابوالغنایم محمد بن علی بن معلم الشاعر الهرثی و الهرث قریة من اعمال الواسط وقیل سنه اثنتین و تسعین و خمسمائه .

وفات ملك دینار ازامراء غزوالی کرمان درذیقعده بمرض سر سام و پسرش علاء الدین فرخشاه که در زمان پدر حاکم بم بود قایم مقام او شد بحکومت کرمان .

سنه اثنتین وتسعین وخمسمائه ۵۹۲

وفات شیخ فقیه زاهد تبریزی .

وفات قاضی خان صاحب الفتاوی وهو فخرالدین خان حسین بن الشیخ الامام قاضی بدرالدین منصور بن الشیخ الامام قاضی شمس الدین ابی القاسم محمود بن عبدالعزیز فی لیلة الاثنین الخامسة عشر من رمضان .

وفات علاء الدین فرخشاه بن ملك دینار غزحاکم کرمان .

جلوس برادرش شجاع الدین بن ملك دینار غز در کرمان و غزان درین ولا در کرمان خرابی بسیار کردند .

سنه ثلث وتسعین وخمسمائه ۵۹۳

وفات شیخ الاسلام قطب الانام رکن الدین محمود سلطان سنجان که گویند که جمعی از اقطاب اوراخواجه سنجان وشیخ سنجان وشاه سنجان وسلطان سنجان خوانده اند وحالا نیز بههمین اسامی میخوانند واستادمردان نیز معاصر اوبوده در سنجان زاوۀ خواف فی هذه السنه او قریباً من هذه السنه وسلطان سنجان رارباعی بسیار است اینجا دوسه رباعی او نوشته شد رباعی اول

کودك بودم هنوز با اندك سال | کان شاه دل افروز مرا گفت تعال
چون یافت دلم نور وصال ابدی | شادی کردم نعره زدم آمد حال

بوقتی که خود را تجرید فرمود گفت

در کیسه ما ز زر پشیز (کذا) نماند | در مطبخ عادانهٔ کشنیز نماند
خلقان جهان غنی شوند از پی چیز | ما نیز غنی شدیم چون چیز نماند

در حالت نزع گفت،

من بسپردم جان بجلال احدی | اینست شهادت رجال صمدی
گفتار زبان کار عوام الناس است | من بر گفتم سرّ کمال ابدی

وفات ملك شاه بن تکشخان خوارزم شاه که ولیعهد پدر بود و بعد از وفات او قطب الدین محمدبن تکشخان ولی العهده شد

وفات سیدی عبدالرحیم الرفاعی.

آمدن ملك عزیز وملك عادل ابناء ملك صلاح الدین یوسف بن ایوب باتفاق بالشکرها از مصر بشام و دمشق را محاصره کردند وبرادر بزرك خود ملك افضل را گرفته بقلعه فرستادند وملك مصر ملك عزیز را مسلم شد و دمشق ملك عادل را و ملك افضل از مصر بناصر خلیفه عباسی استغاثه نمود.

وفات ابو بکر بن عبدالله بن منصور بن عمران الباقلانی المقری الواسطی من اصحاب القلانسی فی ربیع الثانی و عمره ثلث و تسعین سنه وثلاث اشهر.

سنة اربع وتسعين وخمسمائة ٥٩٤

وفات ابوطالب یحیی بن سعیدبن زیاده که تولیت دیوان انشاء بغداد تعلق بدو داشته و کان رجلاً عاقلاً و کاتباً مغلقاوله شعر جید حسن.

فرستادن سلطان علاءالدین تکشخان خوارزمشاه پسر خودقطب الدین محمد را بحرب غایربکوخان ایغور و غایربکوخان و امراء اورا در حرب دستگیر کرده

پیش پدر فرستاد وتکشخان ایشانرا بجان امان داد .

سنه خمس وتسعین وخمسمائه ۵۹۵

وفات ارسلانشاه بن مسعود بن مودود بن زنگی بن آقسنغر بدیاربکر .

جلوس مسعودشاه بن ارسلانشاه بن مسعود بن مودود بن زنگی بن آقسنغر بدیاربکر .

وفات الملك العزیز عثمان بن الملك الناصر صلاح الدین یوسف بن ایوب صاحب دیار مصرفی عشرین محرم .

جلوس برادر او ملك افضل نورالدین علی بن الملك الناصر صلاح الدین یوسف بن ایوب بمصر و او در حبس بود .

شهادت وزیر نظام الملك مسعود بن علی که ملاحده او را بکارد زدند و هلاك کردند .

وفات یعقوب بن یوسف بن عبدالمؤمن صاحب المغرب و اوبافرنگان حربهاء سخت کرد ودر آن رنجورشد و درمدینهٔ سلام[1] نماند فی ساع او ثامن عشرین[2] ربیع الاخر .

جلوس پسر او محمود بن یعقوب مذکور برجای پدر خود بمغرب و اهل شهر مهدیّه که بر پدر او عاصی بودند مطیع و منقاداو شدند .

شهادت صدر الدین محمد الوزان رئیس الشافعیّه ببغدادقتله الباطنیه بالری و قیل سنه اربع و تسعین و خمسمائه .

وفات الامام العلامه مجدالدین ابوسعد عبدالله بن الامام العلامه عصام الدین ابوحفص عمر بن احمدبن منصور بن الامام العلامه قدوة الفقهاء الشافعیّه فی زمانه

۱ـ سلام بالتشدید قریة بالصعید قرب اسیوط فی غربی النیل (مراصد)

۲ـ و در نسخه ل و ن عشر ربیع الثانی .

ابوبکر محمد بن القاسم بن حبیب بن عبدوس الصفار النیشابوری.

سنه ست وتسعین وخمسمائه ۵۹۶

وفات سلطان علاءالدین تکش خان بن ایل ارسلان بن انسز بن قطب‌الدین محمد بن نوشتکین در نوزدهم رمضان و مدت پادشاهی او (۱) سال بود و وزراء او برین موجب بودند اول صدر الدین مسعود بن علی الهروی بود و او باقطب الدین محمد بن تکش خان بحرب ملاحده رفته بود بقتل آمد در قهستان بر دست فدایی و سلطان تکش خان جهت رعایت حقوق او وزارت بپسر او داد دوم نظام الملك صدر الدین علی بن صدر الدین مسعود بن علی الهروی و او را بلقب پدر او ملقب کردند و بعد از ده سال او را عزل کرد.

سیم دادن وزارت بنظام الملك محمد بن صالح و او از غلامزادگان ترکان خاتون مادر سلطان قطب الدین محمد بن تکشخان بود و بعد از هفت سال سلطان براو متغیر شد او راپیش مادرخود فرستاد ومحمد صالح بوقتی که چنکیزخان مادر سلطانرا پیش خود برد از حصارلاك (۲) همراه ترکان خاتون بود و آنجا بقدراختیاری

۱- در نسخه ل و ن هفتاد سال بود و در نسخه پ هفت سال بود که هیچ کدام درست نیست و در تاریخ حبیب‌السیر بخش دوم صفحه ۶۳۸ وفات تکش خان در منزل چاه‌عرب در وقتی که بمقاتله ملاحده توجه‌داشت بسبب عرض مرض خناق روی نمود و آن حادثه در نوزدهم رمضان سنه ست و تسعین و خمسمائه واقع بود مور خان مدت سلطنتش را بیست وهشت سال تعیین کرده‌اند واوقات حیاتش را پنجاه و دو سال شمرده‌اند و در اسم وزیر او نیز اختلاف است خواند امیر مینویسد وزارت تکش خان سالهای فراوان تعلق بنظام الملك سعد الدین مسعود بن‌علی الابهری میداشت . . . و بعد از شهادت سعدالدین‌مسعود ولدش صدرالدین علی قایم مقام گردید و او تا آخر ایام حیات تکش‌خان بآن امر مشغول بود (حبیب السیر)

۲- و نسخه پ اماك

یافت و باخر اورا بیاسارسانیدند .

چهارم بعد از این قرعه وزارت بر پنج کس انداخت .

اول - تاج الدین کریم الشرق نیشابوری .

دوم - امیر ضیاءالدین بیابانکی سمنانی .

سیم - شریف محمد النسوی .

چهارم - نجم‌الدین کلابادی .

پنجم - مجدالدین حشمی و خلق عالم در تحیر ماندند بواسطه اختلاف مزاج وزرا وتا آخر عمرسلطان تکشخان ایشان وزیر بودند .

جلوس سلطان علاءالدین محمد بن تکشخان بن ایل ارسلان بن اتسزبن قطب الدین‌محمد بن نوشتکین خوارزمشاه و او را تا این غایت قطب الدین لقب بود در جلوس او لقب پدر او علاءالدین بدو دادند و بعد ازین بعلاء الدین ملقب شد .

سنة سبع وتسعین وخمسمائة ۵۹۷

ولادت افضل الحکماء خواجه نصیرالدین الطوسی وهو نصیر الدین محمد بن محمد بن محمد بن حسن الطوسی فی حادی عشر جمادی الاولی .

حرب سلطان علاءالدین محمد بن تکشخان بن ایل ارسلان بن اتسز بن محمدبن نوشتکین باملوك غورو گرفتن غوروسیستان وغزنی‌وبه‌پسر بزرگتر خود سلطان جلال الدین منکبرنی (۱) دادن .

گرفتن سلطان سلیمان بن قلیج ارسلان والی روم شهر ملطیه را ازبرادر خود معزالدین قیصر شاه بعد از چند روز محاصره وازآنجا بارزن الروم رفت وپسر محمد‌سلیق که از ملوك قدیم آنجا بودباستقبال بیرون‌آمد تاصلح کند سلطان سلیمان

۱- این کلمه‌را که لقب‌یا نسبتی است در کتب تاریخ باقسام مختلف نوشته‌اند وبعضی را عقیده این است که (مینك بیرلی) اصح است .

او را بگرفت و دربند کشید و ارزن الروم را بزخم شمشیر بستد ودولت آن قوم سپری شد .

سنه ثمان وتسعین وخمسمائه ۵۹۸

وفات سلطان غیاث الدین ابوالفتح محمد بن سام بن حسین بن سام بانی جامع هرات مدفونا بجامع المذکور .

جلوس برادراوسلطان شهاب الدین ابوالمظفر بن سام بن حسین بن سام غزنی بعد از این تاریخ سلطان علاءالدین محمد بن تکشخان خوارزمشاه ممالك خراسان که در تصرف غوریان بود باتصرف گرفت و چند نوبت میان ایشان محاربات رفت بآخر صلح بر آن کردند که بلخ و هرات غوریان را باشد و مرو ونیشابور سلطان محمد خوارزم شاه را .

وفات ملك الشعرا خواجه ظهیرالدین الفاریابی الشاعر در ربیع الاول در تبریز مدفوناً بحظیرة الشعراء المعروف بحظیرة القضاة در جنب افضل الدین خاقانی الشاعر الحقایقی و حکیم اوحدالدین انوری الخاورانی در سرخاب وهوظهیرالدین طاهر بن محمد و بعض گویند که او را ومجیر بیلقانی را گرفتند مجیر خلاص شد و او را بقتل آوردند .

سنه تسع وتسعین وخمسمائه ۵۹۹

استیلاء چنگیز خان براونك خان و قتل اونك خان پادشاه کرایت و منکقوت (۱) و بعد ازین واقعه اسم تموچین ازوافتاده چنگیز خان موسوم شد و هو چنگیز خان تموچین بن ییسوکا بهادر بن بوتان بهادر بن قبل خان بن تومینای خان بن باسنغر بن قید و خان بن دو توم منن

۱- نسخه پ منقوت .

بن بوقای بن بود نجر بن آلان قوا و آلان قواخاتونیست که میگویند که او از نوری که از بالای خرگاه او در می‌آمد و با او جمع میشد و همچون گرگی بیرون میرفت حامله شده بود و سه پسر از او متولد شد و بودنجر که نسل چنگیز خان بدو میرسد یك پسر اوست و چنگیزخان لفظ مغولی است معنی او پادشاه معظم و درین ولاتوق نه پایه سفید بر پای کرده ودر موضعی که آنرا تمان کهره گویند برتخت پادشاهی نشست.

وفات اتابك طغرل بن سنغر بن مودود بن زنگی بن آقسنغر بعداز آن که او را اسیر کرده بودند و در قلعه اصطخر میل کشیده.

جلوس اتابك سعدبن زنگی بن مودودبن زنگی بن آقسنغر درفارس.

وفات الشیخ وحیدالدین محمد بن محمودالمروروذی الفقیه الشافعی بهرات که او را سلطان غیاث الدین ابوالفتح محمد بن سام بن حسین بن سام آورده بود که او مذهب امام شافعی داشت توفی فی رجب الاصم. **حرب** ملك الافضل نور الدین علی بن الملك الناصر صلاح الدین یوسف بن ایوب با برادر خود ملك العادل ابی بکربن الملك الناصر صلاح الدین یوسف و گرفتار شدن ملك افضل نور الدین علی مذکور وباز صلح کردن بر آن که سلطنت بنام ملك العادل ابی بکربن الملك الناصر صلاح الدین یوسف باشد در مصر وشام.

وفات المستملی وهو ابوالفتوح عبیدالله بن ابی المعمر الفقیه الشافعی ببغداد فی ربیع الاول.

سنة ستمائه ۶۰۰

درین سال در فارس قحطی عظیم واقع شد وبراثر آن وبا نیز بوقوع پیوست.

ولادت المستعصم بالله در شوال.

وفات قاضی هرات عمدة الدین فضل بن محمودبن صاعدالسیاری فی رمضان

دادن تولیت قضاء هرات بصاعد بن عمدة الدین فضل مذکور که پسر اوست
قتل کردن چنگیزخان تایانك خان پادشاه نایمان را.

سنه احدی و ستمائه ۶۰۱

عزیمت سلطان ابوالمظفر شهاب الدین بن سام بن حسین بن سام بغزو هند و ستان وبایتی کو کو مصاف کردن وغلام سلطان غیاث الدین قطب الدین ایبك نام بمدد سلطان شهاب الدین رسید وبریشان زدندو بسیاری ازیشان بقتل آوردند وباقی هنود گریخته بنزدیك کوهی بزرك رفتند وآتش بسیار برافروختند وخود رادرآتش انداخته سوختند وریبال پسر کوکان چون برادران واهلش سوخته شدند بگریخت وپناه باقطب الدین برد؛

وفات مسعود شاه بن ارسلانشاه بن مسعود بن زنگی بن آقسنغر بدیار بکر.

جلوس ارسلانشاه بن مسعود بن ارسلانشاه بن مسعود بن مودود بن زنگی بن آقسنغر بدیار بکر.

وفات شیخ صدر الدین سجزی شیخ خانقاه سلطان بهرات.

سنه اثنی و ستمائه ۶۰۲

شهادت سلطان شهاب الدین ابوالمظفر بن سام بن حسین بن سام در هندبر دست فدائیان بوقتی که از آب سند گذشته بر کنار معبر جیلی در موضع دامیل بود ودر این ولا امرا جمع شده غلامی ازآن سلطانرا که مردی عاقل بود سلطان شمس الدین لقب کردند و در اطراف واکناف هندوستان مشهور شد و سلطنت هند برو مقرر گشت.

جلوس سلطان محمود بن محمد بن سام بن حسین بن سام که درحق او گفته‌اند : بیت .

سلطان مشرقین و شهنشاه مغربین   محمود بن محمد بن سام بن حسین .

وفات رکن الدین سلیمان شاه صاحب الروم بروم .

جلوس قلیج ارسلان بن رکن الدین سلیمانشاه در روم .

وفات فخر الدین مبارکشاه بن حسین المروروذی فی شوال وکان حسن الشعر بالفارسیه والعربیه وکانت له منزلة عظیمه عند السلطان غیاث الدین محمد بن سام وکان لمبارکشاه هذا دار ضیافة فیها کتب وشطرنج فالعلماء یطالعون الکتب والجهال یلعبون بالشطرنج .

سنه ثلث وستمائه ۶۰۳

استخلاص کرمان بر دست سلطان علاءالدین محمد بن تکشخان خوارزمشاه ودادن حکومت کرمان بملك قوام الدین موید الملك ابی بکر بن علی الزوزنی واو بنفس خود بکرمان رفت ومهمات کرمان سرانجام نمود وخرابی که در کرمان واقع شده بود تدارك کرد وبعد از آن بنیابت خود شجاع الدین ابوالقاسم را در کرمان نصب کرد وشجاع الدین ابوالقاسم مذکور هم درین سال جزیره هرموز وجرون را بگرفت وچون ملك مویدالملك قوام الدین ابوبکر بن علی الزوزنی را وفات رسید وپسر او عزالدین هر چند استحقاق قایم مقامی او نداشت .

کرمان وقیس وجزایر بر دستوری که پدر او داشت بدو تفویض کردند و او ظلم وستم بر رعایا پیش گرفت وبر دستور شجاع الدین ابوالقاسم را قایم مقام خود ساخت وبآخر عزالدین مذکور را گرفتند وبند کردند

دادن مملکة کرمان بحکم سلطان علاء الدین محمد خوارزمشاه بپسر او غیاث الدین پیرشاه واو هم برقرار شجاع الدین ابوالقاسم را بحکومت کرمان بگذاشت

اسیر شدن اتابك سعد بن زنگی بفارس بردست سپاه سلطان علاء الدین محمد

خوارزمشاه واو را بصلح گذاشتن که چهار دانك مال مملکة فارس و عراق بخزانه سلطان فرستد وسلطان محمد خوارزمشاه اورا تربیت فرموده اطلاق فرمود و مملکة فارس وعراق برقرار برو مسلم فرمود .

ولادت شیخ صلاح الدین حسن البلغاری که او نخجوانی الاصل است واو رااسیر کرده ببلغار برده بودند .

رفتن برهان الدین صدر جهان بحج وهو محمد بن احمد بن عبدالعزیز بن مازة البخاری رئیس الحنفیه ببخارا و اوراخلق نیکو نبود ودر راه حجاز حجاج از بدخلقی او در زحمت بودند چنانچه نام اورا تغییر کرده او را صدر جهنم خواندند

وفات مولی الامام النحریر العلامه شهاب الملة والدین ابی بکر القاسم بن المولی الامام العلامه .

مجد الدین ابی سعد عبدالله بن المولی الامام العلامه عصام الدین ابی حفص عمربن احمدبن منصور بن محمد وهو الامام الفقیه النبیه ابوبکر الصفار النیشابوری الفقیه الشافعی .

سنه اربع وستمائه ۶۰۴

ولادت الشیخ الکامل الواصل المکمل مولانا جلال الملة والدین بکوره بلخ المشهور بمولاناء روم در هشتم ربیع الاول .

وفات امام عالم فقیه مولانا ارشدالملة والدین محمدبن علی النیرزی العتیقی امام جامع عتیق شیرازکان صاحب العلوم الشرعیه من الادب والنحووالفقه والحدیث والتفسیر افتی للناس سبعین سنة بشیراز و وعظهم بابلغ المواعظ فی یوم الاربعاالثالث والعشرین من شعبان المعظم ودفن فی رباط الذی بناه بقرب مصلی شیراز .

سنه خمس و ستمائه ۶۰۵

زلزله عظیم درین سال در نیشابور واقع شد وسلطان محمد خوارزمشاه فرمود که از

نو عمارت نیشابور کردند.

گرفتار شدن ملك علاء الدین غوری وهو ابوالمظفر محمد بن سام که ختم ملوك غور بود بردست.

لشکر تاج الدین یلدوز که از غزنی آورده بود وملك علاء الدین مذکوررا بغزنی بردند واز آنجا بازخلعت داده اسم سلطانی برو اطلاق کردند ومراجعت بغور نمود

وفات الشیخ الامام شهاب الدین محمد بن الشیخ روزبهان واواز دنیاسخن نمیگفت مگر درچیزی که نفع مردم در آن بودی ودر رباطی کـه در بلده فسا داشت بخدمت فقرا مشغول بود ودر شیراز بیست سال بوعظ ونصیحت خلق مشتغل بود

سنه ست وستمائه ۶۰۶

وفات امام الجن والانس امام فخر الدین الرازی وهو ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسین القرشی التیمی البکری الطبری الاصل رازی المولد مدفوناً بخیابان هرات

بیت

امام افضل عالم محمد رازی — که کس ندید ونبیند ورانظیر ومثال

بسال ششصد وشش در گذشت او بهرات — نماز دیگر اثنین غره شوال

للامام المذکور

در ره گذرم هزار جا دام نهی — گویی کشمت اگر درو گام نهی

یکذره زمین زدام تو خالی نیست — گیری و کشی وعاصیم نام نهی

بوقتی که امام بخوارزم فرموده بود درمجلس سلطان محمد خوارزمشاه گفته اند که امام را طبع نظم نیست در شب به مجلس خوارزمشاه رفت و ببدیهه این بیت گفت وازو کراتی بود: بیت

بخوارزم آ که یك فاضل نشد در عمر خوارازما — مرا پروانهٔ آمد ازین شمعی که در جمع ست

و این صورت موجب زیادتی اعتقاد خوارزم شاه شد و امام در جمیع علوم

ماهر بود و مرتبهٔ که اورا بود در نشر علوم کسرا نبود .

وفات شیخ جمال‌الدین بن ملك عزالدین حاکم شیراز و ملك شمس‌الدین که‌حاکم شیراز بود برادر او بود درحادی‌عشرین ربیع‌الثانی .

وفات شیخ‌المشایخ شیخ روزبهان‌الکبیر‌البغلی‌الفارسی وهو ابومحمد روز- بهان بن ابی‌نصر الفسوی من بلدة‌الفسا و اومرید شیخ سراج‌الدین محمودبن خلیفه بود و خرقه تصوف از دست او پوشیده و او از دست شیخ احمدبن عبدالکریم و او ازدست خطیب ابوالقاسم‌محمودبن احمدالکازرونی واواز دست شیخ‌المرشد ابواسحق ابراهیم‌بن شهریارالکازرونی و او از دست‌شیخ حسین‌الاکار واو ازدست‌شیخ کبیر ابو عبدالله محمدبن‌خفیف‌الشیرازی واو ازدست‌ابامحمد شیخ جعفر‌الخداء واو ازشیخ ابا- عمر والاصطخری و او از ابا تراب‌النخشبی و او از شقیق البلخی‌واوازداوودالطایی واو از حبیب‌العجمی واو از موسی‌الراعی و او از اویس‌القرنی واواز عمربن‌الخطاب و علی‌المرتضی و ایشان از حضرت نبی (ع) و شیخ عبدالله خفیف را طریق انتماء مشایخ بنوعی دیگرهست که این مختصر احتمال آن نکند .

وفات امام محمدبن عبدالله‌بن علی‌الیافعی توفی فی‌یوم‌الاثنین یوم عیدالفطر به هرات .

وفات شیخ کمال‌الدین محمودبن محمدالسرخسی‌المعروف بخواجه سرمه مدفوناً بقریهٔ هندوان(١) آبخور از نهر آلنجان و او شیخ بزرگ بوده وفاته فی آخر یوم عاشورا .

درین سال سلطان علاءالدین محمد خوارزمشاه دختر خودرا بعثمان خان حاکم سمرقند داد که از نسل افراسیاب بود و باتفاق او روی بگورخان نهاد چون بولایت طراز رسید تاینکو امیر لشکر گورخان آنجا بود بااو مصاف دادند و تاینکو اسیر شد ولشکراو بعضی بقتل آمد وبعضی غارت یافته پراکند

١ــ هندوان بالضم و آخره نون نهر بین خوزستان وارجان علیه ولایة (مراصد)

و سلطان معاودت فرمود و چون ضعف گور خان معلوم شد کوشلوك خان پسر تایانگك خان که پادشاه نایمان بود برسر گورخان تاخت کرد و اورا بگرفت و خزاین و دفاین و اموال و لشکر اورا که در مدت نود و پنج سال مهیا کرده بود در تصرف آورد و اردوی او را ضبط کرد.

وفات مجدالدین ابو السعادات المبارك بن محمد بن عبدالکریم الجزری الکاتب فی سلخ ذی‌حجه و مولده فی سنه اربع و اربعین و خمسمائه وکان عالماً فی عدة علوم مبرزاً فیها و منها الفقه والاصولان والنحو والحدیث واللغة وله تصانیف مشهوره فی التفسیر والحدیث والنحو والحساب و غریب الحدیث و له رسایل مدونه و کان کاتباً مغلقاً.

سنهٔ سبع و ستمائه ۶۰۷

وفات خداوند محمد بن حسن بن محمد بن بزرگ امید الی نارالله و سقرهم و مدت ملك او چهل و شش سال بود.

جلوس پسر او خداوند جلال الدین حسن بن محمد بن حسن بن محمد بن بزرگ امید ملحد.

وفات اتابك نصرة الدین ابوبکر بن جهانپهلوان محمد بن شمس الدین ایلدگز جلوس برادر او اتابك بابك.

وفات الشهید المرحوم المبرور الشیخ فریدالحق والملة والدین عطار به نیشابور و او مرید شیخ جمال الدین محمد بن محمد النغندری الطوسی (۱) المعروف بالامام الربانی است و او از شیخ شرف الدین الرداد و او از خال خود شیخ صلاح الدین احمد الاستاد و او از شیخ نورالدین منور و او از خواجه ابوالفتح ظاهر و او از جد خود شیخ

۱- نغندر ده از دهستان شاندیز بخش طرقبه شهرستان مشهد ۱۲ کیلومتری شمال باختری طرقبه سکنه ۱۷۴۵ نفر «فرهنگ جغرافیائی ایران»

ابوسعید فضل‌الله‌بن ابوالخیر قدس‌الله سرهم.

وفات ضیاءالدین ابواحمد عبدالوهاب‌بن علی‌بن عبدالله‌الامین‌البغدادی و هو من سبط صدرالدین اسمعیل شیخ‌الشیوخ وکان صوفیاً فقیهاً محدثا و کان من عبادالله الصالحین کثیر العبادة والصلاح فی ربیع‌الاخر ببغداد و عمره سبع و ثمانین سنه.

وفات سیدی شمس‌الدین محمدبن عبدالرحیم‌الرفاعی و برادرش سیدی قطب‌الدین ابوالحسن‌بن عبدالرحیم‌الرفاعی قایم مقام او شد.

سنه ثمان و ستمائه ۶۰۸

استیلاء ملك قطب‌الدین ایبك از غلامان سلطان شهاب‌الدین ابوالمظفربن سام‌بن حسین‌بن سام برهندوستان.

وفات مولی نظام‌الدین قاسم‌بن ابی‌سعدالصفار بشادیاخ نیشابور و قیل سنه تسع و ستمائه.

وفات گور خان که بدست کوشلوك‌خان‌بن تایانك‌خان پادشاه نایمان اسیر شده بود.

سنه تسع وستمائه ۶۰۹

مسلمان شدن‌خداوند جلال‌الدین حسن‌بن محمدبن‌حسن‌بن محمدبن بزرگ امید که ترك مذهب آبای خود کرده از الحاد بیزار شد و او را حسن نومسلمان گفتندی و در مسلمانی عظیم صاب بود و تازنده بود از جاده شریعت تجاوز نکرده جزاك‌الله خیرا.

قتل سلطان محمود‌بن محمدبن سام که در حق او گفته‌اند.

بیت

سلطان مشرقین و شهنشاه مغربین　　　محمودبن محمدبن سام‌بن حسین

و اورا در شب در خانه کشته یافتند و سبب معلوم نشد و سپری شدن دولت غوریان از آل سام .

وفات قلیج ارسلان بن رکن الدین سلیمان شاه در روم .

جلوس عزالدین کیکاوس بن قلیج ارسلان بن رکن الدین سلیمانشاه برجای پدر خود در روم .

وفات محمود بن فضل المشهور بالابرقوهی فی الثالث عشر من شوال و گویند او سخنی گفت در حق حضرت رسالت (ع) که طعن بود اورا حکم قتل کردند او از اصفهان بگریخت و چون بکمشه رسید بمرد .

سنه عشره و ستمائه ۶۱۰

اسر و غارت مردم قصبه نخجوان و اسر شیخ صلاح الدین حسن البلغاری که او نخجوانی الاصل است وچون اورا باسیری ببلغار بردند مدتی آنجا بماند وچون معاودت نمود بشیخ حسن البلغاری مشهور شد .

وفات قطب الدین ایبك که والی هند بود از غلامان سلطان شهاب الدین ابوالمظفر بن محمد بن سام بن حسین که او در گوی باختن از آب خطا شد و در ساعت در گذشت .

وفات شیخ العلامه برهان الدین المطرزی الخوارزمی صاحب المعرب والمغرب والایضاح شرح المقامات الحریریه وغیرها من الکتب توفی بخوارزم فی یوم الثلثاء الحادی والعشرین من جمادی الاولی و عمر او هفتاد و یکسال بود .

وفات ابو البقاء البغدادی العکبراوی الحنبلی النحوی اللغوی الفرضی محب الدین شیخ زمانه و فریداوانه و اسمه عبدالله بن الحسین بن عبدالله بن الحسین و کان ضریراً وکان اماماً لمسجد ابن حمدی ببغداد بالریحانیین ومن مصنفاته شرح مقامات الحریریه و غیره .

وفات ضیاءالدین احمدبن مسعود اکثر کتباً فی‌الفقه‌الحنفی ببغداد و کان مدرس مشهدالامام‌الاعظم ابی‌حنیفه نعمان‌بن‌الثابت .

سنه احدی عشرة وستمائه ۶۱۱

قتل ملك نظام الدین‌حسن بن غیاث الدین‌محمد بن ملك مظفر الدین‌صاحب شبانکاره بشبانکاره .

وفات رکن الدین ابومنصور عبدالسلام‌بن عبدالوهاب بن عبدالقادر الجیلی البغدادی فی رجب الاصم .

سنه اثنی‌عشرة وستمائه ۶۱۲

جلوس ملك نصرة‌الدین ابراهیم‌بن محمد بحکومت شبانکاره .

وفات ملك تاج الدین حسن بن عزالملوك ملك نیمروز .

جلوس ملك ناصر الدین عثمان بن تاج‌الدین حسن‌بن‌عزالملوك به‌نیمروز .

درین سال سلطان محمد خوارزمشاه برماوراءالنهر استیلا یافته کفار خطای ومغول را که‌مملکة ماوراءالنهر ازسلطان سنجر انتزاع کرده‌بودند بیرون کرده‌ضبط نمود .

سنه ثلث عشرة وستمائه ۶۱۳

قتل شیخ مجدالدین بغدادکی بتهمت معاشقت بر دست سلطان محمد خوارزمشاه و قیل‌سنه سبع وستمائه وقیل‌سنه ست‌عشره وقیل‌احدی عشره‌وستمائه .

وفات‌الشیخ‌السالك‌المجذوب‌شیخ قطب‌الدین حیدرزاوه وهو قطب‌الدین‌حیدر بن‌تیمور بن‌ابوبکر بن سلطان‌شاه‌بن‌سلطان‌خان‌السالوری‌درزاوه واو صدوده‌ساله بود .

سنه اربع عشرة وستمائه ۶۱۴

وفات ملك نصرة الدین ابراهیم بن محمد در شبانکاره .

جلوس ملك طیبشاه بن محمدبن‌محمد بملکی شبانکاره .

فتوی کردن سلطان محمد خوارزمشاه که آل عباس مستحق خلافت‌نیستند و استحقاق خلافت سادات حسینی راست و تمام ایمهٔ ممالك بتخصیص امام فخرالدین الرازی برین فتوی نوشتند و سلطان محمد خوارزمشاه مرتضی اعظم سید علاءالدین ترمدی را مقرر کرد که او از سادات بزرگ بود بخلافت وعزیمت دارالخلافه کرد که‌ناصر خلیفه را خلع کند هر گاه که عزیمت مصمم کرد کاری روی نمود که ان مهم در توقف افتاد تا زمانی که چنگیز خان عزیمت مملکت او کرد و او را دیگر محل نماند و تغییر عباسیان میسر نشد .

سنهٔ خمس‌عشرة وستمائه ۶۱۵

عزیمت چنگیز خان بایران زمین بقصد سلطان محمد خوارزمشاه وچون بحدود قیالیق رسید مقدم امراءِ آنجا ارسلان خان بایلی آمد و سیور غامیشی یافته در عداد لشکریان روان شد .

حرب لشکر چنگیز خان با کوشلك خان پادشاه ترکستان وشکست یافتن کوشلك خان فرار نمودن سلطان علاءالدین محمد خوارزمشاه از پیش چنگیزخان پیش از آن که ملاقات شود و رفتن بجزایر آب سکون در بحرخزر .

وفات شیخ العالم ابوعبدالله‌یحیی بن الشیخ الربانی معین الدین الگیلی‌ابی ذر عبدالله بن جنید قیل سنه ست‌عشره‌وستمائه ومات فی حیات‌والده‌شیخ معین الدین المذکور .

سنه ست عشرة و ستمائه ۶۱۶

رسیدن چنگیزخان ببخارا در سلخ ذی‌حجه ودر بخارا بیست هزار مرد بودند مقدم ایشان کوك‌خان و کشلی خان وسونج خان ازحصار بیرون آمدند ودر کنار جیحون

مصاف دادند وبیك حمله جمله فنا گشتند روز دیگر معارف شهر را جمع کردند و خود در مسجدجامع رفت وسئوال کرد که این سرای سلطان است گفتند خانه‌خداست برمنبر برآمد و گفت صحرا از علف تهی است اسبان ما راشکم پر کنید در انبارها را بگشادند واسبانرا در جامع کشیدند وصناديق مصاحف راآخر اسبان کردند بعداز آن چنگیزخان غدری که سلطان محمد خوارزمشاه پیشتر کرده بود و بازرگانان او را کشته بود ومالها برده باز گفت و گفت که شما گناه بسیار کرده‌اید که حق تعالی مرا برشما گماشته است وچنگیزخان از شهر بیرون رفت وبغیر مسجد جامع تمام شهر رابسوختند وچنگیزخان در وقت آمدن چون بشهر اترار رسید سلطان محمد خوارزمشاه لشکر گران بغایرخان داده بود وقراجه حاجب خاص را باده‌هزار مرد بمدداو فرستاده وحصار وباروی شهررا استحکام تمام داده‌چنگیزخان فرمودتاجغتای واوکتای با چند تومان مرد شهر رامحاصره کنند وتولی خان را بالشکر گران بجانب جندوینکی کنت فرستاد وجمعی رابجانب خجند و بناکت فرستاد و خود متوجه بخارا شد بعد از پنج ماه اترار را بگرفتند وقراجهٔ وغایرخان را قتل کردند وشهزادگان‌وامراء دیگر ممالك‌را فتح کرده بچنگیزخان پیوستند وبخارا را قتل عام وغارت وتاراج کردند .

پوشیدن شیخ سعد الدین حمویه خرقهٔ مشایخ‌در مسجد اقصی در قبه‌صخره از دست پسر عم خود شیخ صدر الدین ودرزی اهل تصوف در آمدن .

عقد مواخاة بستن شیخ سعد الدین الحمویه وشیخ سیف الدین الباخرزی بحضور شیخ ولی تراش شیخ نجم الدین الکبری قدس الله‌سرهم بجر جانیه خوارزم

اجتماع مشایخ در مکه مبارك وحرم محترم وهم شیخ شهاب‌الملة و الدین ابوحفص عمرالسهروردی البکری وشیخ سعد الملة والدین الحموی وشیخ‌اوحد الدین الکرمانی وشیخ مجدالدین الابهری قدس سرهم .

بر گرفتن ناصر خلیفه‌تمقا ازمردم وحکم فرمودن که دیگر تمقا نگیرند و

تمغا را از ابواب المال بیرون کردند وواسطه آن بود که جهت عزای دختر خلیفه گاوی چند خریدند واز آن تمغا طلب میکردند حکم فرمود که تمغا از هیچ کس نگیرند .

نوشتن شیخ ولی‌تراش شیخ نجم الدین الکبری اجازت جهت شیخ سعدالدین الحموی وآن اجازت مشهور است .

وفات الشیخ الامام‌محیی السنه ابومحمدحسین بن مسعودالفراالبغوی‌صاحب کتاب المصابیح وشرح السنه والتهذیب فی الفقه ومعالم التنزیل وغیرها فی الثانی من شوال .

سنه سبع عشره وستمائه ۶۱۷

فرستادن چنگیزخان یمه‌وسبتای وطغاجار رابر عقب سلطان علاءالدین محمد خوارزم شاه با سی هزار سوار واقعه سمرقند بر دست چنگیزخان درتابستان این سال وقتل ونهب وغارت اهالی سمرقند وقتل سمای‌خان وطغای خان والاغ‌خان با بیست امیر از امراء سلطان محمد خوارزمشاه .

فرستادن جوجی وجغتای واکتای را بجانب خوارزم و در راه میان ایشان مخالفت افتاد واز لشکر مغول بسیار کشته شد بعد ازآن تولی خان را بفرستاد و گفت که شیخ نجم الدین ابو الجناب احمدبن عمربن محمد بن عبدالله الخیوقی الخوارزمی المعروف بنجم‌الدین الکبری راپیغام رسان که بیرون آید که من‌اهالی خوارزم را قتل ونهب خواهم کرد وشیخ را چون پیغام رسانیدند بدان ملتفت نشد وهم درآن واقعه شهادت یافت .

واقعه نخشب وترمد بر دست چنگیزخان وقتل وغارت آنجا .

وفات سلطان علاء الدین محمدبن تکشخان بن ایل ارسلان بن اتسز بن

محمد بن نوشتکین خوارزمشاه بجزیره آبسکون در شوال .

جلوس سلطان رکن الدین اوزلاق بن (۱) سلطان محمد خوارزمشاه در عراق (۲)

رفتن سلطان جلال الدین منکبرنی بن سلطان محمد خوارزم شاه بخوارزم

حرب سلطان جلال الدین منکبرنی با لشکر چنگیز خان درین سال هفت کرت وبآخر در کنار آب سند باچنگیزخان حرب کرده چون ازحرب او مراجعت نمود اسب درآب سند جهانید و بی کشتی از آب بگذشت بر عزیمت هند چون از آن سوی آب بیرون آمد چنگیزخان با فرزندان بر کنار آب آمدند وچنگیزخان او را بپسران خود نمود و گفت که پسر باید همچنین از مادر بزایدو بدو پیغام فرستاد که بر خیز وبرو که ماقد وبالای تو به بینیم بعد از آن که بر خاست وبرفت باز پیغام فرستاد که مقصود من آن بود که حکم من بشنوی اکنون در آن طرف آب سند مادام که مقام کنی مرا با توکاری نیست وقیل سنه ثمان عشره وستمائه .

جلوس براق حاجب بکرمان بعد از آن که کس پیش چنگیزخان فرستاده بود ورخصت یافته .

دار المضیف ساختن ناصر خلیفه بره وجانب بغداد وفرمود تا منادی کردند که درویشان وغربا باید که درین دار المضیفها روزه گشایند ودر آنجا گوشت گوسفند ونان رقاق (۳) و حلوای معقود دادندی وبر کنار فرات خانقاهی مرزبانیه نام عمارت کرده ووقف بسیار بر آنجا کرده .

سنه ثمان عشره و ستمائه ۶۱۸

وفات خداوند جلال الدین حسن بن محمد بن حسن بن محمد بن بزرك امید

۱ـ اررلاغ ـ ارذلاق در کتب تاریخ نیز نوشته اند

۲ـ نسخه ن بخوارزم

۳ـ رقاق بضم اول نان تنك (فرهنك آنندراج)

که او ترك الحاد کرده بود ومسلمان شده ودر مسلمانی عظیم صلب بود ومدت پادشاهی او نوزده سال بود رحمة الله علیه.

جلوس خداوند علاءالدین محمد بن جلال الدین حسن بن محمد بن حسن بن محمد بن بزرك امید که نه ساله بود واو ترك مذهب پدر خود کرد وبالحاد رفت لعنه الله.

جلانمودن غیاث الدین امیر حاجی بن امیر رمضان جداعلی امیر مبارزالدین محمد بن مظفر بن منصور بن حاجی المذکور ازولایت خواف بیزد فی هذه السنه او قریباً من هذه السنه وغیاث الدین حاجی مذکوررا سه پسر بود منصور و محمود و ابوبکر وابی بکررا عقب نبود امامردی شجاع دلاور بود اتابك علاء الدوله ازملوك یزد او را باسیصد سوار پیش هلاکوخان فرستاد هلاکو او رابا لشکری که سر ایشان تولاج بود در سرحد مصر باز داشت ودر حرب خفاجه ابوبکر مذکور بقتل آمد ومنصور در فیروز آباد میبد یزد مقام ساخت واو را سه پسر بود امیر مبارزالدین محمد وامیرزین الدین علی وامیر شرف الدین مظفر که پدر امیر مبارز الدین محمد بن مظفر مذکور است.

رسیدن تولی خان بن چنگیزخان بهرات و فتح هرات نموده بعضی از مردم هرات راکشت وبعضی را امان داد و داروغه خود گذاشته مراجعة نمود.

واقعه بلخ وبامیان بر دست چنگیزخان وقتل عام وغارت وتاراج که در آنجا واقع شد بتخصیص بامیان که سك و گربه را در آنجا کشتند وشهر را هامون کرده جو کشتند

آمدن چنگیزخان بغزنی بوقت مراجعت از حرب سلطان جلال الدین منکبرنی از کنار آب سند وقتل مردم غزنی بردست چنگیزخان ولشکر او.

واقعهٔ خوارزم بردست ابناء ولشکر چنگیزخان که صد وسی تومان مردم و

کسری کشته شدند و شهادت شیخ بزرگوار شیخ نجم الدین الکبری و او درین واقعه گفته .

بیت

ای رازق مار و مور و زاغ و بلبل گشتند هلاك بندگان تو بکل
هشتی سك را بهانه بر ساختهٔ از تست تو میکنی چه تاتار ومغل

وهو نجم الدین ابوالجناب احمد بن عمر بن محمد بن عبدالله الخیوقی .

سنه تسع عشره و ستمائه ۶۱۹

رسیدن الجکدای نویان بحکم چنگیزخان برودخانه هرات ومحاصره کردن شهر هرات بواسطه انك یکسال پیش از این تاریخ تولی خان بن چنگیزخان بهرات رسیده بود وبیشتری از اهالی هرات را امان داده بود وداروغه خود گذاشته مردم هرات آن داروغه راقتل کردند وچون این خبر بچنگیزخان آنها کردند الجکدای نویان را فرستاده وصیت کرد که برود وهرات را گرفته تمامی اهالی شهر ومضافات آنرا بقتل آورند وهرات را خراب کرده و کوفته جاندار در آنجا نگذارند .

سنه عشرین و ستمائه ۶۲۰

قتل سلطان رکن الدین اوزلاق بن سلطان علاء لدین محمد خوارزمشاه بر دست لشکرمغول که چندانچه اورا گفتند که زانوزن نزد بدین بهانه اورا بافرزندان و اتباع و هر کس که باز بسته او بود بقتل رسانیدند .

گرفتن الجکدای نویان شهر هرات را بعد از محاصره و حرب بسیار که اورا بکرات مدد رسید و مدت محاصره متمادی شد آخرالامر هرات را بقهر بستدند و قتل عام کردند و قلعه و برج و باروی شهر را کوفتند و هیچ متنفس و جاندار

در هرات زنده نگذاشتند بغیر هفت کس که درچاهها مانده بودند و یازده کس که درکاه کوه که تمام ایشان هجده‌تن بودند مقدم ایشان شرف‌الدین خطیب

سنه احدی وعشرین وستمائه ۶۲۱

ابتدای دولت نصرةالدین ابوالفوارس قتلغ سلطان براق حاجب بکرمان واو از امرای گورخان بود و برسالت پیش سلطان محمد خوارزمشاه آمده بود و بعد از واقعه چنگیزخان از کرمان می گذشت شجاع‌الدین ابوالقاسم که از قبل سلطان غیاث‌الدین پیرشاه والی کرمان بود راه برو گرفت بطمع اسیران قراخطای و او چندانک مبالغه نمود که من‌راه گذری ام ازو مسلم نداشتند بالضروره بحرب مشغول شد و شجاع‌الدین ابوالقاسم را بگریزانید و شهر کرمان مستخلص کرده وشجاع‌الدین ابوالقاسم بقلعه گواشیر متحصن شد وامرای قراخطای نه‌تننند مدت حکومت ایشان هشتاد و شش سال بود.

دادن براق حاجب حکومت کرمان برسم وزارت بخواجه مکین‌الدین ضیاء‌الملك‌الطالبی که او از جمله معتبران سلطان علاءالدین محمد خوارزمشاه بود و جهت ضبط اموال‌الملك‌عزالدین‌بن‌ملك‌قوام‌الدین مویدالملك ابوبکربن علی‌الزوزنی بکرمان آمده بود.

دادن منصب قضاء کرمان بمولانا‌ء اعظم مولانا فخرالدین ابی المفخر الختنی بحکم قتلغ سلطان براق حاجب.

مراجعت سلطان جلال‌الدین منکبرنی‌بن سلطان علاءالدین محمد خرارزمشاه از هندوستان و آمدن بکرمان.

آوردن شجاع‌الدین ابوالقاسم کلید قلعه گواشیر را پیش سلطان جلال‌الدین منکبرنی و سپردن قلعه گواشیر.

خواستن سلطان جلال‌الدین منکبرنی دختر براق حاجب را .

مراجعت چنگیز خان از ایران زمین بتوران بمقر سریر سلطنت خود .

قتل شجاع‌الدین ابوالقاسم که پیشتر حاکم کرمان بود و براق حاجب کرمان ازو گرفته بود و قلعه گواشیر او بسلطان جلال‌الدین سپرده و او کرمان اول از قبل ملک زوزن داشت و بعد از آن از قبل ملک عزالدین پسر او و بعد از آن از قبل سلطان غیاث‌الدین پیر شاه بن محمد خوارزمشاه .

غدر کردن براق حاجب باسلطان جلال‌الدین منکبرنی ودرفرصتی که سلطان برسم شکار چندروزه بیرون آمد تمام مردم اورا از کرمان بیرون کرده دروازه‌های کرمان را مستحکم کرده و بسلطان پیغام فرستاد که من یکی از نوکران آن حضرتم و کرمان لایق سلطان نیست سلطانرا طلب ملک می‌باید کرد من بنده کرمانرا جهت سلطان نگاه میدارم سلطان چون برمکنون ضمیر براق واقف شد بضرورت متوجه فارس شد و اتابک سعدبن زنگی بخدمت پیوست و سلطان دختر اتابک سعد را بخواست و از آنجا مراجعت کرده باری آمد و در ری ساکن شد .

عزیمت سلطان جلال‌الدین منکبرنی ببغداد و چون ناصر خلیفه را معلوم شد بواسطه نزاعی که باپدر او داشت منع او کرد و قوشتمور را فرستاد که با او حرب کند چندانچه سلطان استغاثه نمود و گفت که من باستظهار خلیفه آمده‌ام هیچ چاره نبود بضرورت حرب واقع شد وقوشتمور بقتل آمد ولشکراو بابغداد مراجعت نمودند و بوقتی که خلیفه قوشتمور را میفرستاد پیش مظفرالدین کوکبری فرستاده بود که باقوشتمور ملحق شود از جانب اربیل[۱] و او نزدیک رسیده بود سلطانرا معلوم شد برسر او عطفه کرد و مظفرالدین کوکبری حاکم اربیل گرفتار شد و تضرع و تشفع بسیار نمود سلطان برو ترحم فرموده اورا اجازت انصراف فرمود

۱ـ اربل بالکسر ثم السکون هی بین الزابین تعد من اعمال الموصل و بینهما مسیرة یومین و اربل ایضاً اسم لمدینة صیداء التي بالساحل من ارض الشام معجم البلدان

وتعرض او نکرد. **وفات** شیخ الایمه والصدیقین القاضی الامام العالم سراج الدین مکرم بن العلاء و کان افضل زمانه و دفن فی جوار مصلی بشیراز.

سنه اثنتین وعشرین وستمائه ۶۲۲

ولادت سلطان ولد فرزند سلطان المشایخ مولانا جلال الدین البلخی المعروف بمولاناء روم قدس سرهما ببلخ.

وفات الناصر لدین الله ابوالعباس احمد بن المستضی در بغداد و او خلیفه سی و چهارم بود از آل عباس و او هفتاد و چهار سال و چهار ماه عمر یافت مدت خلافت او چهل و هفت سال بود و بسنت غسل او ابن جوزی قیام نمود و قیل سنه سبع و عشرین و ستمائه مدفوناً برصافه.

جلوس الظاهر بالله ابونصر محمد بن الناصر لدین الله و او خلیفه سی و پنجم است از آل عباس ندا فرمودن الظاهر بالله که هر کس که بر پدرم الناصر لدین الله حقی دارد بیاید و طلب دارد ورد مظالم پدر خود کرد و خود با کسی ظلم نکرد و در هیچ زمان عادلتر ازو نبود و در زمان او قبه‌های موسی والجواد سوخته شد و جسر الحدید در بغداد او عمارت کرد و اول حکمی که کرد تمام باژها ببخشید چنانچه یکدرم سیم از هیچ آفریده از بازرگان وغیره نستد و علما و قضاة و اعیان بغداد اتفاق کرده‌اند که در هیچ وقت عادلتر از ظاهر نبوده اما ایام او چون ایام گل کوتاه بود و زمان خلافت او شش ماه بود.

عزیمت سلطان جلال الدین منکبرنی بن سلطان محمد خوارزمشاه باصفهان آمدن اتابك علاءالدوله پسر اتابك سام یزد که پسر دختر علاءالدوله گرشفاسف (کذا) بن علی بن فرامرز بن علاءالدوله ماضی از آل ویه بود و در محروسه میبد یزد مقیم پیش سلطان جلال الدین منکبرنی وسلطان اورا پدر گفت و در پهلوی

خود نشاند و او را بایالات اصفهان موسوم گردانید .

رسیدن سلطان جلال‌الدین منکبرنی بتبریز و گریختن اتابك اوزبك بن اتابك جهان پهلوان محمدبن اتابك شمس‌الدین ایلدگزورفتن بقلعه النجق وخاتون خود دختر سلطان طغرل سلجوقی را در تبریز بگذاشت وسلطان جلال‌الدین تبریز را محاصره کرده ملکه خاتون اتابك از بك بربارو آمد و باسلطان ملاقات کرده برسلطان عاشق شد و گفت که مرا اتابك گذاشته (۱) و زن سلطان جلال‌الدین شد و تبریز بدو سپرد و شوهر او اتابك اوزبك چون این خبر بشنید فی‌الفور وفات کرد .

رفتن سلطان جلال‌الدین منکبرنی ببلاد گرج وحرب نمودن باملك‌الملوك ابخاز و گرجیان و دست بردی تمام بگرجیان نمود و کلانتران گرجیان شلوه و ایوانی راکه برمیمنه ومیسره ملك‌الملوك ابخاز بودند در سلاسل واغلال کشیده و شلوه مردی صاحب قوت بود سلطان اورا گفت که تو گفتهٔ که صاحب ذوالفقار کجاست تازخم شمشیر آبدار ببیند شلوه گفت این کار دولت سلطان کرد و در حال مسلمان شدند و سلطان شلوه و ایوانی را رعایت بسیار فرمود و خلع گرانمایه داده بگذاشت بدان شرط که بجار و بلاجار حاضر شوند و در لشکرها کوچ دهند و صد هزار مسلمانرا از قید اسرو ذل بندگی خلاص فرمود و سلطان عزیمت گرج کرد و شلوه و ایوانی قصد سلطان کرده گرجیانرا در کمین نشاندند سلطان ازین معنی آگاه شد شلوه و ایوانی را بقتل رسانید و گرجیانرا درپی کرده بسیاری ازیشان بقتل رسانید .

سنه ثلث وعشرین وستمائة ۶۲۳

وفات الظاهر بالله ابو نصر محمدبن الناصر لدین‌الله در رجب .

۱ـ مرا گذاشته یعنی آزاد کرده و طلاق داده

جلوس المستنصر بالله ابوجعفر منصور بن الظاهر بالله خلیفه سی و ششم که برد مبارك حضرت نبی (ع) طراز بازوی خود ساخت و از مردم برخلافت خود بیعت ستانید که برسنت رسول و اجماع امت معاش کند و نکرد.

وفات جوجی خان بن چنگیزخان که بحکم پدر تمامت ولایات والوس که در حدود اردیش و کوههای التای بود بدو مفوض بود و بعد از او برفرزندان او.

جلوس باتو خان بن جوجی خان بن چنگیز خان بقایم مقامی پدر خود.

ولادت الامام خاتمة المجتهدین سیف الحق والدین الخوارزمی المعروف بالعصبه واسمه محمد بن محمد بن شیخ الاسحاقی فی ربیع الاول.

وفات الامام رافعی وهو ابوالقاسم امام الدین عبدالکریم بن محمد وکان اماماً فی الفقه الشافعی و التفسیر والحدیث والاصول وغیرها طاهر اللسان فی تصنیفه کثیر الادب شدید الاحترازفی المنقولات فی الاخر السنة المذکوره او اول سنه اربع و عشرین و ستمائه.

رفتن شیخ سعدالملة والدین الحمویی بامل وطبرستان وازآنجارفتن بعراق و دیاربکر وحجاز و شام و مصر و درین سفر هفده سال بماند.

سنه اربع وعشرین و ستمائه ۶۲۴

وفات چنگیز خان در منتصف رمضان و بوصیت او مقرر شد که بعد از مرك او خاتون او سور قوقتای بیکی که مادر او کتای خان است حاکم باشد و بحکم او تمام الوس کار کنند تا زمانی که قرلتای کرده کار خانی مقرر گردد اما چنگیزخان وصیت خانی باو کتای قاآن پسر خود کرده بود بدان واسطه مقرر فرمود که مادر او حکم کند تا زمان قرلتای که دو سال بود و عمر چنگیز خان هفتاد و چهار سال و نه ماه و کسری بود و وزیر او صاحب محمود یلواج بود واو از

خوارزم بود و در عهد سلطنت سلطان علاءالدین محمد خوارزمشاه ملازم چنگیز خان شد و بعد از چند گاهی برسم ایلچی و سفارت پیش سلطان محمد خوارزمشاه آمد و یك کرت دیگر پیش مادر سلطان بسفارت رفت و بمکر وتزویر ولطایف حیل میان ایشان مخالفت انداخت و چون ملك روی زمین در تصرف چنگیز خان در آمد او وزیر باستقلال شد بل امیری کام کار وایالت و امارت ترکستان و بلاد ماوراءالنهر به‌پسرش برهان الدین مسعودبیك تفویض فرمودندو صاحب محمود یلواج تا زمان کیوك خان وزارت باستقلال داشت و در زمان منکوقا آن بر مجموع مملکت ختای حکم کرد و چنگیز خان مدت بیست و پنج سال پادشاهی کرد ومردن او در موضع لیونشان بود که میان‌جورجه و ننکیاس و تنکقوت‌است و اوامرا را وصیت کرد که‌واقعه او را پنهان دارند و چون پادشاه و اهل تنکقوت بیایند جمله را بکشند و بوصیت او کار کردند و هر کسرا که در راه دیدند بقتل آوردند تا باره وها رسیدند چنگیز خانرا صد و بیست هزار مرد بود آنچه بقول وبرانقار وجوانقار او بودند و او روزی درشکار گاه درختی‌تنها دیده و گفته‌بود که این مدفن او باشد اورا آنجا دفن کردند وآن موضع را قروق ساختند و قروقچیان آنجا امرای او ر یانکفت می‌باشند الالعنة الله علی الظالمین.

حرب لشکر مغول باسلطان جلال الدین منکبرنی بر درصین از مضافات اصفهان و در آن حرب با سلطان صد هزار پیاده و سوار بود میمنه ببرادر خود غیاث الدین سپرد و میسره باوز خان و خود در قلب بایستاد و از آن جانب ناجی نویان وناقونویان و اسان طوغان و بایماس‌وتاینال‌بالشکرمغول‌درمقابله‌آمدند سلطان غیاث الدین پیرشاه برادر سلطان جلال‌الدین‌علی رغم‌برادر عنان بر تافته‌بگریخت و بهزیمة بلرستان رفت و دست چپ سلطان را لشکر مغول برداشت و تالرستان بدوانید ودست راست‌سلطان‌دست چپ‌مغول را برداشت وتا خواررى‌بدوانید دو سلطان در قلب مانده علم‌او از جای برفت وسلطانرا درمیان گرفتند و اوحربهاء سخت کرد

تا از میان بیرون رفت و بلرستان افتاد وچون منهزمان بهم آمدند سلطان باصفهان مراجعت کرده و اوزخانرا مقنعه بر سر کرد بواسطه آنك گریخته بود.

قتل اتابك علاءالدوله بن سام ازمیبدیزد که سلطان جلال الدین منکبرنی او راپدر خوانده بود وایالت اصفهان داده بود در مقدمه حربی که میان لشکرمغول و سلطان جلال‌الدین مذکور واقع شد و او هشتاد و چهار سال عمر داشت.

رفتن سلطان جلال الدین منکبرنی بجانب تبریز که استعداد لشکر گرجستان نماید.

رفتن سلطان غیاث الدین پیرشاه بکرمان که از حرب‌مغول گریخته بود.

سنة خمس عشرین و ستمائه ٦٢٥

حرب سلطان جلال الدین منکبرنی باحکام گرجستان و سلاطین روم وشام و ار من وقبچاق که باهم اتفاق کرده بودند و هزیمت ایشان.

اتفاق نمودن سلطان غیاث‌الدین پیر شاه در کرمان بابرادر قتلغ سلطان براق حاجب که او را اغور ملك گفتندی بر قصد قتلغ سلطان براق حاجب و خبر یافتن براق حاجب و قتل اغور ملك بر دست غلام قتلغ سلطان براق طرمطای‌نام.

قتل سلطان غیاث الدین پیرشاه بن سلطان علاءالدین محمد بن تکشخان بن ایل ارسلان بن اتسز بن محمد بن نوشتکین که گریخته بکرمان رفت و براق حاجب مادر او را در عقد آورد و بآخر غدر کرده او را ومادر اورا و کریم‌الشرق وزیر او و امرا و حجاب ونواب وغلامان وکارداران اوتا بفراش و شاگرد پیشه را شربت فنا چشانید و بر یك کودك از ذکور لشکر او ابقانکرد و سرسلطان غیاث الدین پیرشاه را پیش اوکتای خان فرستاد و او را در قلعه گواشیر قتل کردند.

بنیاد عمارت مستنصریه در بغداد که المستنصر بالله ساخت .

فتح قلعه بکر (۱) بر دست نظام الملك ابوسعید وزیر سلطان شمس الدین التتمش (۲) در هندوستان .

وفات اتابك سعد بن زنگی بن مودود بن زنگی بن آقسنغر بفارس در بیضا وچون او وفات یافت خواجه غیاث الدین که وزیر ومدبر ملك بود واقعه او را پنهان داشته انگشتری او را بقلعه سفید فرستاد وپسر او اتابك ابی بکر بن سعد را که پدر در بند کرده بود از بند بیرون آورده حاضر گردانید و در خرگاه بر انداخت و گفت اتابك میفرماید که ابوبکر ولی عهد منست و ولی عهد شد مسجد جامع جدید شیراز ورباط کرك او ساخت .

جلوس اتابك ابی بکر بن سعد بن زنگی بن مودود بن زنگی بن آقسنغر بفارس .

ولادت امام العلامه رضی الحق والدین الخطیب محمد بن ابراهیم الزینی الخوارزمی فی التاسع عشر من شهر رمضان .

سنه ست وعشرین وستمائه ۶۲۶

قرلتای بزرگ که در مغول واقع شد و او کتای قاآن را بخانی برداشتند بعد از دو سال که تخت خانی خالی بود در موضع کلوران قرلتای کردند وجغتای خان دست راست او گرفت و تولی خان دست چپ و عمش او تجکین کمرو او کتای قاآن را بر تخت پادشاهی نشاندند و او پادشاه عادل جوانمرد بود و معنی او کتای عروج باشد بربالا .

آمدن شیخ سعد الدین الحموی بمکه ومدینه مبارك وسه سال مجاورت نمودن .

۱- بکر بفتح اول ودویم

۲- و در هر سه نسخه مجمل اتلمش است

وفات عزالدین کیکاوس بن کیخسرو بن قلیج ارسلان در روم بمرض سل و پسر او طفل بود.

جلوس برادر او علاء الدین کیقباد که در قلعه محبوس بود بیرون آورده بپادشاهی نشاندند.

وفات علامة النحریر الشیخ الامام الکبیر سراج الملة والدین ابویعقوب یوسف بن ابی بکر محمد بن علی السکاکی صاحب کتاب مفتاح العلوم فی اوایل رجب بقریة من قری المالیغ.

قتل کمال الدین اسمعیل بن جمال الدین محمد بن عبدالرزاق الاصفهانی الشاعر صاحب الدیوان المشهور در فتنه جرماغون نویان واورا مال بسیار بود و در قتل او دوقول گفته اند اول آنکه درفتنه جرماعون نویان رنودواوباش اصفهان مردم بسیار بقتل آوردند کمال الدین اسمعیل دران میان ضایع شد دوم قول اصح آنست که جرماغون نویان آوازه او شنوده بود و دانسته کس بطلب او فرستاد در حین فتنه جهت محافظت او کس فرستاد که او را بیاورند و او مال بسیار در خانه خود داشت و قبری در خانه خود ساخته (۱) و زر ونقره و جواهر و آنچه داشت در آنجا نهاده کس پیش جرماغون نویان فرستاد بالتماس آنک کسی بفرستد که او را وخانه اورا از غارت نگاه دارد تا چون فتنه تسکین یابد او پیش جرماغون نویان رود و او امیری از امرای لشکر خود فرستاد که او و خانه او را محافظت نماید چون بخانه او آمد سئوال کرد که این قبر در سرای بدین خوبی چرانهاده اند کمال الدین اسمعیل گفت بزرگی از قرابتان من فوت شده بود او را درین خانه دفن کرده ایم امیر با خود گفت باید که درین جا دفینه باشد آن قبر را بشکافت و مالی که در آنجا بود برداشت و وهم کرد که مبادا که این شخص باجرماغون بگوید وحکم باستر داد مال شود و بدین واسطه کمال را قتل کرد.

و او این رباعی از خون خود بر دیوار نوشت.

۱ـ در نسخه لون بسته بود

(و الرباعية هذا)

دل‌خون شد و شرط جان گدازی اینست ... در حضرت او کمینه بازی اینست
با این همه هم هیچ نمی یارم گفت ... شاید که مگر بنده نوازی اینست

سنه سبع وعشرین وستمائه ٦٢٧

عزیمت اوکتای قاآن بن چنگیزخان بمملکت خطای وتسخیر آن مملکت

وفات تولی خان بن چنگیزخان

جلوس پسر او منکوخان بن تولی خان بر جای پدر خود امانه بخانی و بعد ازین جلوس او بخانی خواهد آمد .

وفات الملك الكامل شرف الدين ابوالفتح عیسی بمصر .

جلوس ملك نجم الدين ایوب بن ملك الكامل شرف الدين ابوالفتح عیسی بمصر .

سنه ثمان وعشرین وستمائه ٦٢٨

قتل سلطان جلال الدين منکبرنی که با مغول حرب کرد ازلشکر بوقت هزیمت جدا افتاده بود وعزیمت اربیل کرده و بعضی گویند که درین سال خبر رسید بارمیهٔ واشنه «۱» که سلطان جلال الدين قشلاق کرده بود که جرماغون نویان از آمویه عبره فرمود امیر بایماس را بالشکرهای گران بر عقب سلطان جلال الدين فرستاده وسلطان بی خبر ومست خسبیده بود که ناگاه لشکر مغول بر سر ایشان افتادند سلطان یکسواره بیرون رفت ورجوع بملك مظفر الدين کوکبری

---

۱ - ارمیه بضم اول که تا چند سال پیش به ارومیه معروف بود و رضائیه امروز اشنه بالضم ثم السکون و ضم النون وهاء محضة بلدة شاهدتها فی طرف اذربیجان من جهة اربل بینها و بین ارمیة یومان و بینها و بین اربل خمسة ایام وهی بین اربل وارمیه ذات بساتین «معجم البلدان» -

میکرد درراه بردست کردان در منتصف شوال بقتل آمد و بعضی گویند که درحرب گم شد وهیچ کس از و نشانی نیافت وبعضی گویند که درزی اهل تصوف در آمد و از شیخ رکن الملة والدین علاء الدوله احمد البیابانکی قدس سره نقل میکنند که میگوید که من در بغداد بودم و هر نیمروز پیش شیخ نورالحق والمله و الدین عبدالرحمن اسفراینی قدس سره میرفتم یکروز بهمان وقت رفتم شیخ در وثاق نبود روز دیگر بخدمت شیخ رفتم موجب آنك دیروز دروثاق نبودند پرسیدم فرمودند که سلطان جلال الدین منکبرنی وفات کرده بود سؤال کردم که اوزنده بود فرمودند که فلان پیر بود(۱) که خالی بر بینی داشت وفلان جای مینشست و من اورا بسیار دیده بودم و وزیر سلطان جلال الدین منکبرنی شرف الملك مجیر-الدین علی الجندی بود وچون سلطان جلال الدین والی آذربایجان شد اودرمال اسراف بسیار کرد سلطان برو متغیر شد او از سلطان گریخته بقلعه چاربرت متحصن شد سلطان اورا بمواعید خوب مستظهر گردانیده بدست آورد و هلاك کرد .

حکومت امیر جینتمور در ایران بحکم او کتای قاآن .

عمارت کردن المستنصر بالله قبهاء موسی والجواد را واو مردی صاحب خیر و سخی بود .

سنه تسع وعشرین وستمائه ۶۲۹

قرلتای بزرگ که تمامی اولاد و احفاد چنگیزخان و امرا و آقایان جمع شدند و لشکرهاء اطراف با امرا صده و دهه نیز آمدند و او کتای قاآن تمام اولاد و احفاد چنگیزخان و امر او آقایان و مردم الوس وعداد لشکریان را انواع انعامات و سیور غامیشی فرمود که در هیچ زمان هیچ آفریده مثل آن ندیده ونشنیده

۱ــ نسخه ن پیرمرد بود

و نشان نداده .

آمدن شیخ سعدالدین الحموی از مکه و مدینه مبارك ببغداد .

سنه ثلثین و ستمائه ۶۳۰

ولادت سلطان ناصرالدین محمودبن سلطان شمس‌الدین التتمش دردهلی.

وفات حکیم الکامل ابوبکرمحمدبن زکریاءالرازی الطبیب (۱)

وفات ترکان خاتون والده سلطان جلال‌الدین منکبرنی در قراقوروم که چنگیزخان بوقتی که در کنار آب سند باسلطان جلال‌الدین مذکور حرب کرده او أسیر افتاده بود و او را بقراقوروم فرستاده بودند .

سنه احدی وثلاثین وستمائه ۶۳۱

وفات قاضی جلال‌الدین شاه‌بن‌قاضی فخرالدین بیاری‌المعروف بقاضی هرات در سادس عشر رمضان بکرمان .

بنیاد عمارت مدرسه مستنصریه که در بغداد مستنصر خلیفه ساخت .

سنه اثنتین وثلثین وستمائه ۶۳۲

وفات قتلغ سلطان براق حاجب صاحب کرمان بکرمان فی عشرین ذی حجه .

جلوس سلطان قطب‌الدین ابوالفتح جینتمورتاینکوبرادرزاده و ربیب وداماد

۱ــ معلوم نیست فصیح خوافی چرا درتاریخ وفات محمدبن زکریا اینهمه اشتباه کرده است زیرا محمدبن زکریا باسامانیها معاصر بوده وتاریخ‌وفات اورا مرحوم قزوینی ضمن حواشی که برچهار مقاله عروضی نوشته است سنه ۳۱۱ یا ۳۲۰ میداند

براق حاجب .

تزویج سلطان قطب الدین ابوالفتح مذکور با قتلغ ترکان بعد از چهار ماه جلوس خود .

وزیر براق حاجب و سلطان قطب الدین ابوالفتح خواجه مکین الدین ضیاء الملك بود

اتمام مدرسهٔ مستنصریه در بغداد که مستنصر خلیفه بنیاد نهاده بود .

وفات سلطان المشایخ شیخ شهاب الملة والدین ابوحفص عمر السهروردی الصدیقی البکری قدس سره مدفوناً ببغداد و هو ابوحفص عمر بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بن سعد بن حسین بن قاسم بن محمد بن عبدالله بن عبدالرحمن بن قاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق رضی الله عنهم روز چهارشنبه غره محرم ولادت او در سنه تسع و ثلاثین و خمسمائه بوده و رفتن ببغداد در سنه خمس و خمسین و خمسمائه (و در عزلت و طریقة و معامله باحق عز شانه درآمدن در سنه ست و ستین و خمسمائه)(۱) و بروایت شیخ رضی الدین علی بن یحیی بن محمد بن عمر السهروردی صد و بیست سال عمر یافت .

هجوم کردن جماعت امر او ملوك که بوقتی که لشکر مغول بخوارزم رسید از آنجا گریخته بشیر از پیش سلغر سلطان ابوبکر بن سعد آمده بودند و آمدن بجیرفت کرمان و نام ایشان اورخان و سونج خان و تیمور ملك که رستم ثانی و اسفندیار رویین تن روزگار بود و از جیرفت مغافصه بر سر سلطان قطب الدین ابوالفتح جینتمور تانیگو دوانیدند و سلطان قطب الدین مذکور باایشان حرب کرد و ایشانرا بگریزانید بعضی بتیغ فنا شدند و بعضی در قیداسر گرفتار گشتند و بعضی رایت فرار برافراختند و سلطان قطب الدین بعد ازین فتح اسیر انرا تربیت فرمود و خلع پوشانیده بشیراز فرستاد اتابك ابوبکر بن سعد اعتذار فرستاد که من ازین حرکت ایشان خبر ندارم و سلطان قطب الدین عذر او

۱ــ سطر میان پرانتز از نسخه ن ساقط شده .

قبول فرموده از اتابك عذر خواست.

سنه ثلث وثلثين وستمائه ۶۳۳

رفتن سلطان قطب الدين ابوالفتح جینتمور تاینکو از کرمان باردوی او کتای قاآن که تجدید حکم حکومت کرمان نماید و از قاآن حکم شد که او درخطای ملازم وزیر صاحب محمود يلواج باشد.

جلوس سلطان رکن الدین مبارکخواجه بن براق بحکومت کرمان روز دوشنبه بیست وهشتم شعبان المعظم.

تمکین دادن سلطان رکن الدین خواجه جوق مبارکخواجه بن براق خواجه مكين الدين ضياء الملك را برقرار بوزارت.

وفات امیر جینتمور که بحکم او کتای قاآن حاکم ایران زمین بود.

جلوس اوسال بحکم او کتای قاآن بر جای امیر جینتمور در ایران بحکومت

سنه اربع وثلثين وستمائه ۶۳۴

وفات سلطان شمس الدین التتمش بدهلی مدفوناً بجامع کهنه دهلی.

جلوس سلطان ناصر الدين محمود بن سلطان شمس الدين التتمش برجای پدر خود بدهلی در بیست و یکم شعبان.

رفتن شیخ سعدالدین الحمویی بدمشق.

پیغام فرستادن اتابك مظفر الدين سلغر سلطان ابوبکر بن سعد بن زنگی از شیراز پیش سلطان رکن الدین خواجه جوق و باز نمودن که خواجه مکین الدین ضياء الملك وزير و تیمور ملك كه از امرای قتلغ سلطان براق بود و بعد از او اختیار سلطان قطب الدین داشتند هرگز باتو یکدل وصافی نخواهند بود و سلطان رکن الدین خواجه جوق مبارکخواجه بفرمود که هر دو را قطعه قطعه

کردند وچند روز در دروازه هاء کرمان انداختند وخان ومان ایشان و اتباع ایشان بغارت بردند و وزارت کرمان بخواجه ظافر الدین ظهیر الملك بحکم خواجه جوق مبارك خواجه بن براق دادند.

سنه خمس وثلثین وستمائه ۶۳۵

التفات فرمودن او کتای قاآن بانکه هرات را آبادان سازد که پیشتر بموجبی که درمحل خود آمده کوفته بودند باز حال عمارت آورد و جمعی را که تولی خان از هرات کوچ کرده بود و جهت خامه بافی بتر کستان برده حکم شد که بهرات آورند برین موجب که اسامی کلانتران ایشان مثبت میکردد امیر عزالدین مقدم هروی عبدالملك یزدویی جمال الدین مالانی. محمود حسن فراش. محمد دانه. پهلوان شاه ورهٔ فخر الدین عمادالدین مبارك نقاط خبه. سعید بادغیسی. محمود بیك فوشنجی. و چون این جماعت بنزدیك هرات رسیدند جمعی که در هرات و کله کوه مانده بودند استقبال ایشان کردند وپیشتر ذکر این جماعه رفته مقدمهم شرف الدین خطیب که درین مدت بعیاری روز گذرانیده بودند ایشانرا بهرات در آورده‌اند و بعمارت وکارسازی شهر هرات مشغول شد.

وفات العاضدبالله خلیفه اسمعیلیان بمصر.

وفات شیخ اوحد الدین الکرمانی صاحب ترجیع المشهور ببغداد در سیم شعبان المعظم سنة المذکوره.

سنه ست وثلثین وستمائه ۶۳۶

درین سال خواجه عزالدین مقدم جامه باف جهت نسق مهمات هرات متوجه اردوی او کتای قاآن شد والتماس نمود که کوچ او که در تر کستان بود بیاورد

ودویست خانه وار که از هرات کوچ کرده بودند حکم دهند که بهرات باز آیند و حکم شد که کوچ او و صد خانه وار از آن مردم بدو دهند که بهرات آورد و او رفت و کوچ خود و صدخانه وار مردم را گرفته مراجعت نمود چون بفاریاب رسید وفات کرده و پسر اومحمد بن عزالدین مقدم کوچ پدرخودومردم کوچ کرده را بهرات رسانید و خود متوجه اردوی او کتای قاآن شد.

خروج تارابی دربخار او نواحی آن وفتنه که بدان واسطه واقع شد وآن شهرتی دارد.

سنه سبع وثلثین وستمائه ۶۳۷

آمدن امیر شمس الدین محمد بن امیر عزالدین مقدم جامه باف باردوی او کتای قاآن والتماس نمودن که جهت هرات شحنه مقرر گردانندوقرلغ رابشحنگی هرات مقرر کردند که برج قرلق را در هرات بدو باز میخوانند و حکومت وملکی هرات بامیر شمس الدین محمد بن امیر عزالدین مقدم مذکور دادند و باتفاق بهرات آمدند.

باز کردن جوی انجیل و آب آوردن بهرات.

وفات عزالدین کیکاووس در روم.

جلوس کیخسروبن عزالدین کیکاووس بروم.

جلوس سلطان معزالدین بهرامشاه بر تخت دهلی در سابع عشرین رمضان

وفات امیر یساول از امرای چنگیز خان.

وفات صاین الدین ابورشید محمد بن ابی بکر بن ابی القاسم الاصفهانی المعروف بابن الغزال ببخارا.

عزل خواجه ظافر الدین ظهیرالملک وزیر کرمان بحکم سلطان رکن الدین

خواجه جوق مبارک خواجه بن براق از وزارت کرمان و دادن وزارت کرمان بخواجه شرف الملك معین الدین الزوزنی الخوافی وهم درین سال عزل او و دادن وزارت کرمان بخواجه نظام الملك احمد بن تاج الدوله وهم درین سال عزل او و این هر سه خواجه را بمطالبات و مصادرات معذب میداشتند و خواجه رضی الملك تاج الدین عثمان رسولدار را بوزارت کرمان مقرر کردند و او را نیز عزل کرده داخل ایشان گردانیدند و بمطالبه معذب داشت.

سنه ثمان وثلثین وستمائه ۶۳۸

وفات شیخ محیی الدین ابن الاعرابی وهو ابوعبدالله محمدبن علی بن المغربی الطایی الحاتمی الاندلسی صاحب الفصوص والفتوحات المکیه و غیره فی التصوف فی الثامن و العشرین من ربیع آلاخر.

دادن مبارک خواجه بن براق بار دوم وزارت بخواجه ظافر الدین ظهیر الملك و او را در کرمان مطلق العنان کرده و خواجه شمس الدین محمد شاه را که بحقیقت خاتم ملك کرمان و مدبر و کریم و نیکو سیرت زمان بود و در صدد عظایم مناصب همواره درموقف عتاب واهانت خطاب میداشت.

وفات او سال که بحکم او کتای قاآن حاکم ایران زمین بود.

حکومت ملك مجد الدین کالوینی از قبل باتوخان در هرات

عزل امیر محمد بن عزالدین مقدم در هرات از حکومت وملکی هرات.

باز کردن ملك مجد الدین کالوینی جوی النجان را باتفاق قرلغ.

آبادان کردن قریه شمعان و بنیاد آبادانی کردن بلوکات هرات بتخصیص النجان.

مردن جغتای پسر دوم چنگیزخان درالوس خود و جهة او عزایی سنگین داشتند

جلوس قراهلاکوی بن خانکان بن جغتای در الوس خود بموجب وصیت چنگیز خان که گفته بود که بعد از جغتای قراهلاکو سر کرده الوس او باشد.

حکومت کورکوز نویان بحکم او کتای قاآن در ایران زمین بجای اوسال

وفات ابن خبازالموصلی بموصل فی سابع رجب الاصم وقیل سنه تسع وثلثین وستمائه

سنه تسع وثلثین وستمائه ۶۳۹

وفات اکتای خان بن چنگیز خان بمفاجا درمستی ومدت پادشاهی او سیزده سال بود و طبیبی که با او بود وفات او مرموز بدو بیتی بنظم نوشته :

بیت

درخلط(۱) خلط فزون کرد زهر سال فلان ... روز وشب داد ز مستی خبر از بیخبران

اندر ابطال مزاجش مددی کرد تمام ... مشتری باد بران ومدد باده بر آن

او را در غروق بزرگ دفن کردند واو میلی تمام بمسلمانان داشته وپادشاهی بخشنده بوده بموجبی که خواجه علاءالدین عطاملك جوینی در تاریخ جهانگشای صادرات افعال او بیان کرده و تورا کیناخاتون که مادر پسران مهین او بود بلطایف الحیل بی کنکاج آقا اینی ملك را درتصرف آورد و سه سال حکومت کرد تاقرلتای شد.

قتل سلطان معزالدین بهرامشاه در هند فی ثامن ذی قعده.

جلوس سلطان علاءالدین مسعود شاه بن سلطان فیروز شاه در هند.

دادن حکومت اربیل بسید تاج الدین محمد صلابه.

سنه اربعین وستمائه ۶۴۰

قتل ملك مجدالدین کالوینی (۲) ملك هرات بحکم امیر کورکوز و بعضی گفته‌اند

۱ـ خلط مراد تاریخ است که بحساب جمل ۶۳۹ میباشد

۲ـ چنین است در نسخه لوپ و یاقوت حموی مینویسد کالوان قلعة حصینه بین باد غیس و هرات بین الجبال.

بحکم امیر ارغون که جمعی را فرستاد که بناگاه درسر پل ریگینه در بیرون شهر هرات او را بقتل رسانیدند و سر او را بطوس پیش امیر کور کوز بردند .

وفات المستنصر بالله ابوجعفر المنصور بن الظاهر در عاشر جمادی الاخر مدت خلافت او دوازده سال و دو ماه بود و او خلیفه سی و ششم بود .

جلوس المستعصم بالله ابواحمد عبدالله بن المستنصر خلیفه سی و هفتم از بنی العباس چون خلافت برو قرار گرفت فرمود تا جمله خیرات که ظاهر ومستنصر در ایام خود کرده بودند آن جمله را مضاعف کرده مقرر دارند .

وفات قراجار نویان که از جمله پدران امیر صاحب قرانست و امیرالامراء جغتای خان و در زمان قراهولاکو وفات کرد و فرزندان او در قبة الخضرای کش متوطن و مقیم شدند .

سنهٔ احدی واربعین وستمائه ٦٤١

تعیین ملک شمس الدین محمد بن ملک مجدالدین کالوینی بحکومت هرات بحکم شاهزاده باتوخان .

وفات شیخ نجم الدین دایه وهو نجم الدین ابوبکر عبدالله بن محمد الاسدی الرازی صاحب مرصادالعباد وغیره و قیل سنه اربع وخمسین وستمائه .

بنیاد رباط و پل بند امیر که در فارس اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی ساخته در پیش بند امیر که پیشتر عضدالدوله بسته برودخانه کلبار

مراجعت شیخ سعد الدین الحموی از آمل به بحراباد .

سنه اثنین واربعین وستمائه ٦٤٢

وفات شیخ رضی الدین علی لالا بن شیخ سعد الجوینی فی ثالث ربیع الاول

در اسفراین .

وفات ملك شمس الدین محمد بن ملك مجدالدین الکالوینی درهرات بزهر .

آمدن لشکر مغول و دیاربکروحران ورها بگرفتندو ناردین بصلح بستدند و شهاب الدین غازی که والی آنجا بود بمصر بگریخت و آنجا بتمکین تمام بنشست و مستظهر شد .

سنه ثلث و اربعین و ستمائه ٦٤٣

وفات تورا کنه خاتون مادر کیوك خان بن او کتای خان بن چنگیزخان

جلوس کیوك خان بن او کتای خان بن چنگیز خان برسریر خانی و او همچو پدر بخشنده و جوانمرد و باذل بود .

وفات ملك رکن الدین ابی بکر کرت بخیسار .

جلوس ملك شمس الدین محمد بن ملك رکن الدین ابی بکر کرت بر جای پدر خود .

وفات الامام ابوعمر و عثمان بن عبدالرحمن الکردی الشهرزوری ثم - الدمشقی المعروف با بن الصلاح کان امامافی الفقه و الحدیث عارفا بالتفسیر والاصول والنحوورعاً زاهداً ملازماً لطریقة السلف الصالح ولد سنه سبع و سبعین وخمسمائه توفی فی صبح یوم الاربعاالخامس والعشرین من شهر ربیع الاخر .

سنه اربع و اربعین و ستمائه ٦٤٤

وفات کیخسرو بن عزالدین کیکاووس در روم .

جلوس رکن الدین سلیمان بن کیخسرو بن عزالدین کیکاووس در روم .

رفتن ملك شمس الدین محمد بن ملك رکن الدین ابی بکر کرت باسالی

نویان بهند و در مولتان برسالت شیخ المشایخ بهاء الدین زکریاء ملتانی بصلح رضا دادند و چنگیز خان نام غلام ملك شمس الدین مذکور در ملتان حاکم بودصد هزار دینار بدل صلح بداد و ایشانرا باز گردانید.

رفتن سالی نویان باتفاق ملك شمس الدین محمد کرت بلهاوور وآنجاحاکم کرتخوان بود و با او نیز صلح کرده بدل صلح سی هزار دینار و سی خروار ترمینه وصد نفر برده بداد.

قصد کردن نواب سالی نویان ملك شمس الدین محمد بن ملك رکن الدین ابی بکر کرت را و آگاهی ملك مذکور و مراجعت او از هند و در راه غور بر دست ملك عماد الدین غوری گرفتار شد و کس پیش طایربها در فرستاد که پیش تومی آمدم طایربها در ملك شمس الدین را خلاص کرده و باپیش خود برد.

ولادت سلطان المشایخ استاد المحققین والمحدثین شیخ صدر الملهوالدین ابو المجامع ابراهیم بن محمد الحمویه بمدینه آمل بطبرستان.

وفات سلطان علاءالدین مسعود شاه بن سلطان فیروز شاه بدهلی در حبس.

جلوس سلطان ناصر الدین محمود بن سلطان المعظم شمس الدین التتمش بدهلی در ثالث عشرین محرم.

وفات الشیخ العارف الامام محمد بن حسین بن فضل المعروف بمولانا جمال الدین النباجی (۱) قدتوفی ببخارا.

سنة خمس واربعين وستمائة ۶۴۵

حکومت امیرارغون درایران بحکم کیوك خان بعد از قتل کورکز که درین سال

۱ـ النباج بکسر اوله وآخره جیم قال ابومنصور وفی بلادالعرب نباجان احدهما علی طریق البصره یقال له نباج بنی عامر . . والاخر نباج بنی سعد بالقریتین وقیل النباج قریة فی بادیة البصره علی النصف من طریق البصره الی مکه
(معجم البلدان)

بقتل آمد و گویند که پیش از جلوس کیوك خـان تورا کنه خاتون مادر کیوك خان گورکز را عزل کرده و ارمیر ارغون را نصب کرده .

عزیمت ملك شمس الدین محمدبن ملك رکن الدین ابی بکر کرت باردوی پادشاه زاده جهان منکوقا آن و عنایت وتربیت تمام یافته حـکومت خراسان بدو تفویض کردند .

سنه ست واربعین وستمائه ٦٤٦

وفات شیخ العالم شیخ سیف المله والدین الباخرزی قدس سره ببخارا فـی ذیقعده وقیل سنه تسع و خمسین و ستمائه و اسم موضعی کـه شیخ انجا در باخرز متوطن بود طوی بود شیخ آنرا نورنام نهادو با خواجه سنجان و استاد مردان صحبت داشته وشیخ راسه پسر بود بزرکتر جلال الدین محمد وفاته ببخارا و میانه برهان الدین احمد و او حج کرده در مراجعت د. کرمان ساکن شد وسیم مظهر الدین مطهر و شیخ سیف الدین خرقه تبرك از دست شیخ تاج الدین محمود بن حداد الاشنهی پوشیده درهرات وفقه و لغة و تفسیر بهرات و نیشابور خواند و حدیث بر شیخ شهاب المله والدین ابوحفص عمرالسهروردی البکری قدس سره خوانده

قتل شرف الدین بتکچی که او از اشرار بود وبا مردم هرات . زندگانی نیکو نکرده و از معاش بدا و مردم هرات تظلم نمودند ملك شمس الدین محمد بن ملك رکن الدین ابی بکر کرت حکم بقتل او فرمود ،

قتل ملك علی ملك نیمروز بر دست ملك شمس الدین محمد بن ملك رکن الدین ابی بکر کرت که چون پیش پادشاه رسید سئوال کرد که چرا ملك علی را کشتی در جواب گفت که جهت آن کشتم که سلطان از من سئوال کند کـه چرا کشتی نه ازو .

سنه سبع و اربعین وستمائه ۶۴۷

قتل ملك طیبشاه بن محمد بن محمد بن محمد ملك شبانگاره در پای کوه دماوند.

جلوس ملك مظفر الدین بن ملك طیبشاه مذکور بحکومت شبانکاره.

قتل ملك سیف الدین حاکم غرجستان در هرات بر دست ملك هرات شمس الدین محمد بن ملك رکن الدین ابی بکر کرت.

سنه ثمان و اربعین وستمائه ۶۴۸

وفات کیوك خان بن اوکتای خان بن چنگیزخان و قیل سنه خمس و اربعین و ستمائه و مدت پادشاهی او سه سال یا یکسال بود.

جلوس منکوخان بن تولی خان بن چنگیزخان در ذوالقعده در حدود قرا قوروم که تختگاه چنگیزخان بودو او برادران خویش قبلای خانرا بجانب نفکیاس فرستاد و هلاکوخان را بایران زمین روانه کرده یرلیغ درین باب بامضاء رسید گذاشتن اریق بوکارا بر سراردوها.

دادن سیور قوقتای بیکی که او تابع ملت عیسوی بود امابامسلمانان اعتقاد صافی داشت مبلغ یکهزار بالش زر تا در بخارا بر سر تربت شیخ عالم سیف الملة والدین الباخرزی خانقاهی ساختند و بفرمود تا دیهها خریدند و بر آنجا وقف کردند و سیور قوقتای بیکی مذکور مادر منکوخان بن تولی خانست.

ذکر غدری که جماعة اسیر زادگان با منکوخان بخاطر آوردند واین معنی ظاهر شد و ازاسیر زادگان و امرا هفتاد کس رابیاسا رسانیدند بحکم منکوخان و ازین وقت اختلاف درمیان مغول باز دید آمد وشیرامون پسر کوجو پسر او کتای

قا آن وناقو پسر کیوك خان وقتق پسر قرا جاربن قا آن را فرمود که همراه قبلای خان بجانب ختای روند وقدان نویان این غدر را دانسته بود اما با ایشان همراه نبود او را نیز بیاسا رسانیدند .

وفات شیخ برهان الملة و الدین الکوبنانی والکوبنان قصبة من اعمال الکرمان و عمر او نود وسه سال بود و او شیخ طریقة بود ومردی عالم ربانی بود و علم پیش امام العالم الصمدانی نور الدین الصندوقی بنیشابور خوانده بود وفات الملك الصالح نجم الدین ایوب بن الملك الکامل شرف الدین ابو الفتح عیسی حاکم مصر .

جلوس پسر او الملك المعظم تورانشاه بن الملك الصالح نجم الدین ایوب بمصر که پیشتر ملك حصن کیفا بود وچون او پادشاه شد با لشکر فرنك که بر دمیاط وحوالی مصر مستولی شده بودند مصافداد وقرب سی هزار ازیشان بقتل آورد وافریدس ملك ایشان اسیر گشت ودمیاط مستخلص شد . اتفاق کردن ترکان بر قتل سلطان تورانشاه مذکور و ایبك ترکمانی کهمقدم امرا بودبرخوان بخدمت سلطان حاضرشد ودر اثناء سخن شمشیری برسلطان زد سلطان درخانهٔ چوبین گریخت ترکان آتش در خانه زدند سلطان بربام خانه رفت ایبك تبری بروی زد سلطان خود را در دریا انداخت وازعهد شیر کوه تا انقراض دولت ایشان هشتاد وهشت سال بود .

خبر یافتن امیران فرنك از قتل ملك تورانشاه و بندها شکسته دست بقتل مسلمانان بر آوردند ترکمان در آمدند و فرنکانرا در حلقه گرفتند و سیزده هزار فرنك را بیك لحظه بکشتند وبر آفریدس که حاکم فرنك بود دویست هزار دینار مقرر کردند .

رفتن قبلای قا آن بجانب خطای .

وفات سیدی نجم الدین احمدبن علی الرفاعی و پسر خواهرش سیدی شمس الدین احمد بن محمد بن عبدالرحیم قایم مقام او شد .

سنه تسع و اربعین و ستمائه ۶۴۹

عزیمت هلاکوخان بن تولی خان بن چنگیزخان بحکم منکـوقا آن بر صوب خراسان و عراق.

وفات شیخ العلامه شیخ سعد المله والدین محمد الحمویی وهو شیخ سعد الدین محمد بن الشیخ معین الدین موید بن الشیخ معین الدین ابی بکر عبدالله بن الشیخ المکرم نجم الدین ابوالحسن علی بن الشیخ الاسلام جمال السنه معین المله والدین محمد بن حمویه بن معین الدین محمد بن حمویه الجوینی وشیخ سعدالدین مذکور تلقین ذکر از شیخ نجم الدین الکبری وشیخ شهاب الدین السهروردی گرفته و ایشان از شیخ نجیب الدین عبدالقاهر السهروردی واو از شیخ احمد الغزالی واو از شیخ الغزالی واو از شیخ ابوبکر النساج الطوسی واو ازشیخ ابوالقاسم الگرگانی واو از شیخ ابی عثمان المغربی واو از ابی علی الکاتب و او از ابی علی الرودباری . و او از شیخ جنید البغدادی . وقیل سنه خمس و ستین و ستمائه وقیل سنه خمسین ویقول الشیخ فی حالة النزع . الرباعیه

اول سخنی که دلبرم با جان گفت — در بردن جان گفت وزجان پنهان گفت
با جان گفتم قصد تو دارد جان گفت — یا او بهزار جان سخن نتوان گفت

درین سال باززلزله در نیشابور بعد از وفات شیخ سعد الدین واقع شد ودرین زلزله شاد یاخ بکلی خراب شد.

وفات سیور قوقتای بیکی مادر منکوقا آن که بردین عیسی علیه‌السلم بود وبا مسلمانان عظیم نیك بود وعطایا و صدقات بمسلمانان دادی وخانقاه شیخ سیف الدین باخرزی در بخارا او فرمود که ساختند ودیهها خرید وبرانجا وقف کرد

سنه خمسین و ستمائه ۶۵۰

عزلت یافتن رکن الدین خواجه‌جوق مبارکخواجه بن براق از حکومت کرمان بحکم پادشاه جهان منکوقا آن وامرای درگاه او برین موجب بودندوایشان

نیز عزلت یافتند والتفصیل هذا عادل ملك الغ ملك مومن ملك . شاه‌ملك ایلمنکو ملك . سیف‌الدین سنقورکا . سیف الدین شادی .

جلوس سلطان قطب الدین محمد جینتمور تاینکور بیب‌وداماد و برادرزاده براق حاجب بحکومت کرمان هم بحکم منکوقاآن و او پیشتر بعد از فوت براق حاجب یکسال حاکم‌بود و چون باردوی او کتای قاآن رسید که تجدید حکم کند او کتای قاآن فرمود که در خطای ملازم وزیر محمود یلواج باشد حالا باز حاکم کرمان شد و مبارکخواجه براق که بحکم او کتای حاکم بود عزلت‌یافت .

رسیدن‌ملك‌قطب‌الدین‌محمدمذکوراز‌اردوی‌همایون بکرمان درمنتصف‌شوال

دادن وزارت سلطان قطب الدین محمد مذکور بخواجه فخرالدین شمس الملك محمد شاه بن حاجی الزوزنی الخوافی بشرکت خواجه ظافر الدین ظهیر الملك وخواجه منتجب الدین عمدة الملك .

دادن دیوان انشاء کرمان بمفخر‌الافاضل والاماثل خواجه شرف الدین‌مقبل

عزل فرمودن سلطان قطب الدین محمد مذکور مولانا فخر الدین ختنی را از مسند قضاء کرمان و بخطابات عنیف و مصادرات گرفتار شد و در حبس سپری گشت واموال و متروکات او بدیوان گرفتند .

دادن قضاء کرمان بمرتضی مرحوم سید صدرالدین ابوهاشم سلیمان الحسینی

وفات باتوخان بن جوجی خان بن چنگیزخان که اورا صاین خان‌میگفتند بکنار آب ایتل(1) مدت عمر او چهل و هشت سال بود .

جلوس سرتاق بن باتوخان بر جای پدر خود که چون قایم مقام پدر شد وبیورت خود میرفت در راه هلاك شد .

وبحکم یرلیغ منکوقاآن برادر اوالاقچی بن باتوخان بن جوجی خان بن چنگیزخان قایم مقام شد .

۱– ایتل یا اتل همانست که امروز برود ولگا معروفاست

سنه احدی و خمسین وستمائه ۶۵۱

قتل سلطان رکن الدین خواجه جوق مبارک خواجه بن براق حاجب در کرمان بر دست سلطان قطب الدین محمد و استقلال سلطان قطب الدین محمد مذکور در کرمان.

وفات شیخ جمال الدین کیلی از خلفاء شیخ نجم الدین الکبری بقزوین.

وفات سنتای بن تولی خان بن چنگیز خان برادر هلاکو خان از پدر در سمرقند.

گذشتن کتبوقانویان بحکم هلاکو خان در محرم از آب آمویه برعزیمت قهر وقمع ملاحده خذلهم الله که ایران زمین مع عراق و آذربایجان تا بکنار دریای مصر بحکم خان در تحت فرمان هلاکو خان کرده بودند.

وفات الشیخ الامام العلامه معین الدین ابو ذر الکتلی عاش سبعا وتسعین سنه وافتی للناس بالفتاوی ستین سنه و دفن فی بیته بشیراز بجنب شیخ کبیر فی یوم الاحد الخامس و العشرین من ذی حجه.

وفات الاغچی بن باتوخان بن جوجی خان بن چنگیزخان که مملکة جوجی خان در تحت تصرف او بود

سنه اثنتین و خمسین و ستمائه ۶۵۲

وفات مولانا سیف الدین الاسفرنگی الشاعر و او از سمرقند است و قیل سنه ستین وستمائه فی محرم.

درین سال زازله عظیم در آذربایجان واقع شد.

درین سال آتشی در تهامه پیدا شد که احجار را میسوخت وچوب را نمیسوخت

خروج غلامان جلال الدین بن ایلتتمش بود در دهلی و گریختن جلال الدین

مذکور و رفتن پیش منکو خان بن تولی خان بن چنگیز خان و منکو خان اورا رعایت و سیور غامیشی تمام فرمود یرلیغ داد که سالی بهادر بالشکری که در آن حدود اند او را مدد کنند جلال الدین مراجعت نموده حدودلهاوورو کوچه وسودره در تصرف آورده بدان قناعت کرد.

جلوس رضیه بنت ایلتتمش بن جلال الدین بن ایلتتمش در دهلی برجای برادر خود جلال الدین.

خروج الغ خان بر رضیهٔ مذکور وقتل رضیه بردست الغ خان و بر تخت نشستن الغ خان و ملقب بغیاث الدین شد. **جلوس** ایبك التر کمانی در مصر وقتل و نهب فرنگان بردست ایبك مذکور وسپری شدن دولت آل ایوب هم بر دست ایبك التر کمانی.

جلوس برکه بن جوجی خان بن چنگیز خان بر ایل ومملکت جوجی.

سنة ثلث و خمسين وستمائة ۶۵۳

قتل خداوند علاء الدین محمد بن جلال الدین حسن بن محمد بن حسن بن محمد بن بزرگ امید ملحد بر دست حسین مازندرانی که صاحب او بود بتبرزین در سلخ شوال و مدت ملك او سی ویکسال بود.

جلوس رکن الدین خور شاه بن علاء الدین محمد بن حسن بن محمد بن حسن بن محمد بن بزرگ امید ملحد و چون حاکم شد او را بر حسین مازندرانی اعتمادی نبود او را بقتل آورد و گفت که بخون پدر خود کشتم و پسران او را فرمود که سوختند

نزول هلاکو خان در بیرون سمرقند بمرغزار کان کل در شعبان و چهل روز آنجا بود.

عبره فرمودن هلاکو خان در شوال از آب آمویه و در آمدن در ایران زمین و استیلاء او در ایران وسعی واجتهاد که در دفع ملاحده فرمود.

قتل سلطان ناصر الدین محمود بن سلطان شمس الدین التتمش در دهلی استیلاء آب دجله و غرق شدن بغداد و مسجد جامع و تخریب آن.

درین سال در تهامه زلزله واقع شد.

آمدن ملك شمس الدین محمد بن ملك رکن الدین ابی بکر کرت پیشتر از سایر ملوك ایران بشرف استقبال هلاکوخان و بعنایت و سیورغامیشی مخصوص شد بعد از آن سلاطین و ملوك روم و فارس و عراق و آذربایجان رسیدند.

و گویند در غره ذی حجه هلاکو خان از جیحون عبور کرد و بخراسان درآمد.

وفات قاضی القضاة شیراز جمال الدین المصری واسمه ابوبکر بن یوسف بن ابی نعیم المصری نشر العلم و صنف فیها الکتب و تخلق باخلاق الاولیاء والاصفیاء توفی فی الثانی عشر من شوال و دفن بشیراز.

سنه اربع وخمسین وستمائه ۶۵۴

رسیدن هلاکوخان بخرقان و بسطام در دهم شعبان.

فرستادن هلاکو خان شحنه هرات مر کتای نام را برسالت پیش خورشاه که او را از قلعه میمون دز فرود آورده پیش هلاکو خان آوردند بعضی گویند که روز یکشنبه غره ذوالقعده او را بقتل آوردند و گویند او را باردوی منکوقاآن فرستادند در راه هلاك شد یا در اردوی منکو خان و دولت ملاحده اسمعیلیه خذلهم الله سپری شد و برعلاءالدین خورشاه بآخر رسید و خواجه نصیر الدین محمد طوسی درین واقعه گفته:

بیت

سال عرب چوششصد و پنجاه و چار شد — یکشنبه اول مه ذوالقعده بامداد

خورشاه پادشاه سما عیلیان ز تخت — برخاست پیش تخت هلاکو بایستاد

وفات باتوخان بن توشی خان بن چنگیز خان .

جلوس سریان بن باتوخان مذکور برجای پدر خود و او دین نصاری اختیار کرده وهم درین سال در گذشت .

جلوس برکاخان بن جوجی خان بن چنگیز خان .

عزیمت منکو قاآن باشصت تومان لشکر در محرم بطرف ختای و بسیاری از قلاع ایشان بگرفت .

سنه خمس و خمسین و ستمائه ٦٥٥

وفات سلطان قطب الدین محمد جینتمورتاینکوربیب و برادر زاده و داماد براق حاجب والی کرمان بکرمان .

جلوس سلطان حجاج بن سلطان قطب الدین محمود مذکور بحکم هلاکو خان و چون اوخرد بود اختیار منکوحه پدر اوقتلغ ترکان داشت و در اول کار لشکر امیر عضدالدین مذکور و قتلغ ترکان نزاع بود و ترکان خاتون باردوی هلاکو خان رفت و بانواع سیورغامیشی اختصاص یافت و حکومت کرمان و لشکر بنام سلطان مظفرالدین حجاج سلطان بن سلطان قطب الدین محمد مقررشد و آل تمقاسمت نفاذ یافت وامیر عضدالدین جاجی از امارت لشکر عزل شد و اختیار تمام بدست قتلغ ترکان آمد .

قتل شاهنشاه وبهرامشاه کرد بردست ملک شمس الدین محمدبن ملک رکن الدین ابی بکر کرت .

فرستادن هلاکو خان در رمضان ایلچی پیش مستعصم خلیفه که باید که بیاید و الا نواب خود بفرستد تابا ایشان سخن گوئیم .

ابتدای مدرسه ترکانی بکرمان دراندرون شهر در ین سال و بنیاد بقاع خیر

از رباطات ومساجد ودارالشفاوقناطیر و خانقاهات و سایر ابواب البر که در شهر و نواحی انشاواحداث فرمود و اوقاف بسیاربرانجا کرد و تا این‌غایت هنوزخلایق کرمان ازآن آسوده اند و درمدرسه اوپنج مدرس حالا موظف‌اندکه تمام ایشانرا و طلاب ایشان را وظایف تمام میرسد و ثواب آن بروح ،انیه اتصال می یابد.

سنه ست وخمسین وستمائه ۶۵۶

قتل المستعصم بالله باچهار پسر خود بعد از حرب بسیار بر دست هلاکوخان در ششم صفر و مدت خلافت او پانزده سال و هشت ماه و چهل روز بود نسبه‌عبدالله بن منصور بن محمد بن احمد بن حسن بن یوسف بن محمد بن‌احمد بن عبدالله‌بن محمدبن‌عبدالله بن‌احمد بن اسحق بن جعفر بن احمدبن محمدبن جعفربن محمدبن هرون بن‌محمدبن‌عبدالله‌بن‌محمدبن‌علی‌بن عبدالله بن العباس رضوان‌الله علیهم‌اجمعین لخواجه نصیرالدین محمد الطوسی.

بیت

سال هجرت ششصد وپنجاه وشش — روز یکشنبه چهارم از صفر
شد خلیفه پیش هولاکووزان — دولت عباسیان آمد بسر

و اسم خلفای عباسی بتمام برترتیب درین قطعه ثبت است.

(والقطعه هذه)

از بنی عباس سی و هفت بودندی اما م — کز سنان و تیغشان شد سینهٔ اعدا فکار
بود سفاح آنگهی منصور ومهدی‌برعقب — هادی و هارون امین‌مامون امام‌کامکار
معتصم آنگاه واثق بعد ازو متوکلست — منتصر پس مستعین‌بودست‌ومعتز پیش‌کار
مهتدی و معتمد پس معتضد پس مکتفی — مقتدر پس قاهر و راضی امام روزگار
متقی مستکفی‌و آنگه‌مطیع وطایع‌است — قادر و قایم پس از وی مقتدی شد آشکار
بعدازاومستظهرومسترشدست‌وراشدست — مقتفی‌مستنجدآنکش‌شیر گردون‌شدشکار
مستضی‌وناصرو ظاهرد گر مستنصر است — و اخرین قوم مستعصم بحکم کردکار

ومدت خلافت آل عباس پانصد و بیست و سه سال‌و یازده ماه و یکروز بود.

قتل عام که در بغداد بحکم هلاکوخان کردند و هشتصد هزار آدمی در بغداد بقتل آمدند.

ایلچی فرستادن مجدالدین محمد بن الحسن بن طاووس الحلی وسدیدالدین یوسف بن المطهر که ما مطیع و منقاد وایل پادشاه جهان هلاکوخانیم چه از اخبار اجداد امجاد خویش سیما امیرالمومنین اسدالله الغالب علی بن ابی طالب علیه‌السلام و کرم‌الله وجهه چنین یافته‌ایم که شما مالك این بلاد شوید و بدین واسطه اهل‌حله حله سلامت پوشیدند و تعرض ایشان نکرده.

بناء رصدمراغه که پنجاه و هفت‌سال از جلوس چنگیز خان گذشته هلاکو خان فرمود تا خواجه‌نصیرالدین محمد طوسی باتفاق حکماء اربعه وهم‌مویدالدین عرضی‌وفخرالدین‌مراغی‌وفخرالدین‌خلاطی‌ونجم الدین دبیران قزوینی رصد ایلخانی را در مراغه بنا نهادند.

فتح مملکت سیستان بر دست ملك‌شمس الدین محمد بن‌ملك رکن الدین ابی‌بکر کرت.

اتمام مدرسه ترکانی بکرمان ونقل کردن سلطان قطب الدین‌محمد جینتمور تاینکورا بمدفن‌آنجا.

طلب داشتن قتلغ ترکان شیخ المحدثین شهاب‌الملة و الدین فضل الله التوران پشتی جهت تدریس مدرسه ترکانی از شیراز بکرمان.

سنه سبع و خمسین وستمائه ۶۵۷

فرار نمودن ملك مظفرالدین‌بن طیبشاه‌بن ملك محمد بن محمد از شبانکاره بواسطه‌آنك او را عزل کرده بودند و خبر عزل او رسید.

گرفتن هلاکو خان شهر حلب را وبکتیوقا نویان سپردن و مراجعت‌هلاکو

خان از حلب در شوال.

آمدن مر کتای بشحنگی هرات و عزل قرلغ که پیشتر شحنه هرات بود بواسطه نزاعی که میان ملك شمس‌الدین کرت و قرلغ واقع شد و ملك شمس‌الدین مذکور از وشکایت کرده و او را بحکم منکو قاآن عزل کردند.

رفتن ملك شمس الدین بهندوستان ومحاصره قلعه بکر نمودن وبصلح از آنجا مراجعت کرده ده‌هزار دینار و پنج خروار ترمینه وپنجاه‌نفر برده بدل صلح بستد.

آوردن مولانا اعظم افضل عمده‌وا کمل‌عصر مولانا تاج‌الملة والدین السدیدی الزوزنی را بکرمان جهت تدریس مدرسه‌قطبیه و تولیت‌قضاء مظالم کرمان بحکم‌قتلغ ترکان حاکمه کرمان و بعد از وفات مولانا تاج‌الدین مناصب او بپسرش‌مولاناشهاب‌الدین تفویض فرمود و او در حق قتلغ‌ترکان تهمتی گفت واورا حکم‌بقتل کردند ومدتی‌در چاه قلعه کرمان باز داشتند و بآخر بروببخشود و باز باسر منصب او فرستاد.

وفات شهزاده بلغا بمفاجا که نبیره شیبان بن جوجی خان بن چنگیز خان بود وتوتا را غولرا بعلت آنك شهزاده بلغارا‌سحر کرده و این‌معنی روشن شد بخدمت بر کاخان فرستادند و در سابع صفر او را بیاسا رسانیدند.

وفات منکو خان بن تولی خان بن چنگیز خان در نزدیك خطای درپای قلعه بزرگ که آنرا دولی شانك گویند و اسوتای اغول صندوق پدر را برداشت و بارده‌ها آورد و در موضع بولقان قلدون که آنرایکه فروق گویند و مدفن چنگیزخان‌است دفن کردند و مدت پادشاهی او شش سال‌ودو ماه بود.

جلوس برادرش قبلای قاآن بن‌تولی خان بن چنگیز خان.

حرب هلاکو خان بابند قدار در عین جالوت و گرفتن بند قدار وقتل او.

سنه ثمان وخمسین وستمائه ۶۵۸

وفات اتابك ابوبکر بن سعد بن زنکی بفارس فی خامس جمادی الاولی

مدت حکومت او سی و چهار سال و شش ماه بود و مدت عمر او شصت و دو سال دارالشفاء مظفری و رباط سربند او ساخته و او را در رباط ابش خاتون بنزدیك پدر او دفن کردند.

جلوس اتابك سعد بن ابی بکر بن سعد بن زنگی بفارس و وفات اتابك سعد مذکور بعد از دوازده روز جلوس او در تبرتو از ناحیت فراهان عمرش سی و هفت سال و او را در مدرسه عضدیه دفن کردند.

جلوس اتابك محمد بن سعد بن ابوبکر بن سعد بن زنگی بفارس و او دوازده ساله بود و بسلطان عضدالدین ملقب شد.

گرفتاری ملك کابل بعد از آن که قریب دو سال حرب کرده بود باایلکا نویان و شهزاده یوشموت و او را پیش هلاکو خان آوردند فرمود تا گوشت او بریده در دهان او می نهادند و میخورد تا هلاك شد.

آمدن شیخ الاسلام برهان الملة و الدین بن الشیخ العالم سیف الملة و الدین الباخرزی بعد از مراجعت از کعبه معظم بکرمان و تربیت و رعایت فرمودن قتلغ ترکان حاکمه کرمان او را.

سنه تسع و خمسین و ستمائه ۶۵۹

وفات ارسلانشاه بن مسعود بن مودود بن زنگی بن آقسنغر بدیاربکر.

جلوس ملك صالح بن ارسلانشاه بن مسعود بن مودود بن زنگی بن آقسنغر بدیاربکر و قتل ملك صالح مذکور هم در این سال بردست لشکر مغول.

فرار نمودن ملك تاج الدین کرد از ملك شمس الدین محمد بن ملك رکن الدین ابی بکر کرت بوقتی که ملازم ملك مذکور بود.

وفات بدرالدین لولو پادشاه موصل که سن او بنود و شش رسیده بود و پنجاه

سال پادشاه موصل بود .

جلوس ملك صالح بن بدرالدین لولو بموصل .

سنه ستین و ستمائه ۶۶۰

ابتدای مدرسه عضدیه در شیراز که اتابك زاده عضدالدین محمد بن سعد بنا نهاد .

وفات اتابك زاده عضدالدین محمد بن سعد بن ابی بکر بن سعد بن زنگی بفارس و در زمان حیات او چون او طفل بود مادرش ترکان خاتون دو سال و هفت ماه بنیابت او حکم کرد و او از نردبان بیفتاد و بمرد در سادس محرم و او چهارده ساله بود .

جلوس اتابك محمد شاه بن سلغر شاه بن سعد بن زنگی بفارس .

وفات شیخ جلال الدین محمد بن الشیخ العالم سیف الدین الباخرزی و او پسر بزرگتر شیخ بود و ببخارا فوت شد .

حرب هلاکو خان بن تولی خان بن چنگیزخان با برکاخان بن جوجی خان بن چنگیزخان وانهزام شهزاده برکا در شوال و قیل محرم سنه احدی وستین و ستمائه .

قتل سیف الدین بتکچی که وزیر خاص هلاکو خان بود و قتل خواجه عزیز وزیر که از گرجستان بود و خواجه مجد الدین تبریزی بقصد جمعی که بریشان تقریر کردند و درشابران ایشانرا بیارغو(۱) در آورده پرسیدند و ایشانرا بیاسا رسانیدند .

حرب شاه زاده تبشین اغول برادر ابقاخان باتکودار که از ابقا روی گردان شده بود و ملك شمس الدین محمد بن ملك رکن الدین ابی بکر کرت دربن حرب باشاه زاده تبشین اغول معاونت و امداد و اجتهاد تمام بجای آورد و تکودار هزیمت نموده بگرمسیر در آمد و از آن وقت تکوداریان در گرمسیر ماندند .

گشادن هلاکو خان موصل را بقهر در رمضان و قتل عام کرده در موصل

۱ــ یارغو بمعنی بازرسی واستنطاق

و ملك صالح بن بدر الدين اولو را که پادشاه موصل بود بفرمود تا دردنبه گرفته در نمد دوختند و در آفتاب گرم انداختند تا آن دنبه‌ها کرم شد و او را بخوردن گرفتند تا درین عذاب یکماه را سپری شد و پسر سه ساله او را فرمود که دو نیم زدند و از دو جانب موصل بیاوبختند تا بپوسید و از هم فروریخت

وفات الشیخ عزالدین عبدالعزیزبن عبدالسلام الدمشقی السلمی ثم المصری الملقب بسلطان العلماکان رحمة الله شیخ الاسلام علما و عملاو ورعاً وزهداًولد بدمشق سنه سبع و سبعین و خمسمائه وتوفی فی عاشر جمادی الاولی .

سنه احدی و ستین و ستمائه ۶۶۱

قتل اتابك محمد شاه بن سلغر شاه بن سعدبن زنگی بفارس و او هشت‌ماه حکم کرد

جلوس اتابك سلجوقشاه بن سلغرشاه بن سعد بن زنگی بفارس .

اظهارعداوت میان ملك شمس الدین محمد بن ملك رکن الدین ابی بکر کرت و مرکتای که بتجدید شحنه هرات شده بود بعد از قرلغ بالتماس ملك مذکور

وفات شیخ الحفاظ افتخار المحدثین شیخ شهاب المله والدین فضل الله التوران پشتی شارح کتاب المصابیح و مصنف المعتمد فی المعتقد و غیرذلك بکرمان و شیخ را سه پسر بود .

اول تاج الدین عبدالله **دوم** صدر الدین عبدالعزیز . **سیم** مجد الدین عبدالرحمن

وتاج الدین عبدالله را پسری بود کمال الدین نام . و او را پسری بود نظام الدین محمد نام . و او را پسری بود تاج الدین عبدالله نام و صدر الدین عبدالعزیز را فرزند نبود اما شیخ مجد الدین عبدالرحمن رادو پسر بود در عقب یکدیگر یکی شهاب الدین فضل الله و دیگری برهان الدین عبدالمومن و شهاب الدین

فضل‌الله را پسری بود او را رکن الدین سلیمان نام نهاد و اورا پسری بود صدرالدین عبدالعزیز و پسر دوم شهاب الدین فضل‌الله مذکور عماد الدین عبدالسلام بود و او قصیر القامه بود و شیخ رباط پادشاه خاتون بود بکرمان و عبدالسلام مذکور عم شیخ زاده صدر الدین عبدالعزیز بود که او مقرب و ندیم و حریف شراب امیر مبارز الدین محمد بن مظفر بود.

قتل ترکان خاتون مادر اتابك عضد الدین محمد بن سعد بن زنگی بر دست اتابك سلجوقشاه بن سلغرشاه بن سعد بن زنگی بفارس.

سنه اثنتین وستین وستمائه ۶۶۲

اسر و قتل اتابك سلجوقشاه بن سلغرشاه بن سعد بن زنگی بگرمسیر فارس در کازرون و نوبند جان بر دست لشکر مغول.

قتل رکن الدین علاء الدوله حاکم یزد هم بردست لشکر مغول

حکومت ابش خاتون بنت سعد بن ابی بکر بن سعد بن زنگی بفارس

جلوس ملك غیاث بلبن بدهلی بخانی.

قتل ملك تاج الدین خار بوقتی که با ملك شمس الدین محمد بن ملك رکن الدین ابی بکر کرت یاغی شده بود و پیش شاهزاده تبشین اغول تهمتی درحق ملك شمس الدین مذکور گفته بود و بوقت مواجهه روشن نتوانست کرد شاه زاده مذکور او را بملك شمس الدین مذکور سپرد و ملك شمس الدین او را بپسر خود رکن الدین سپرد که بهمراه آورد و خود ازاردوی پادشاه زاده مراجعت نموده پیش رفت ملك رکن الدین محمد مذکور بی اجازت پدر او را بقتل آورد در رباط حمزه هم در راه اردوی پادشاه زاده و ملك شمس الدین محمد کرت ازین معنی بغایت ملول و متالم شد چه مصلحت خود در آن نمیدید که او حاضر نباشد چون تهمتی گفته بود یحتمل که

بعد از این تفحص نمایند و او را طلب دارند .

تزویج سلقم خاتون بنت اتابك سعد بن ابی بکر بن سعد با اتابك یوسفشاه یزد که پسر خال او بود

سنة ثلث وستین و ستمائه ۶۶۳

وفات هلاکوخان بن تولی خان بن چنگیزخان در نوشهر آذربایجان در شب نوزدهم ربیع الاخر و درین واقعه گفته‌اند .

بیت

چون هلاکوز مراغه بزمستان گه شد کرد تقدیر ازل نوبت او را آخر
سال بر ششصد و شصت و سه شب یکشنبه که شب نوزدهم بدز ربیع الاخر

عمر او چهل و هشت سال بود و رصد مراغه بفرموده او بستند و نه سال و سه ماه در ایران زمین پادشاهی کرد و در کوه شاهو که در برابر دهخوارقانست او را دفن کردند .

وزیر او صاحب مرحوم الوزیر الفاضل الکریم خواجه شمس الدین صاحب دیوان بود که جدش خواجه شمس الدین بزرك المعروف بخواجه شمس الدین موی دراز مستوفی دیوان سلطان محمد خوارزمشاه و سلطان جلال الدین منکبرنی بود و در نیکو نامی وفات یافت انتما و انتساب ایشان بامام الحرمین حجة الاسلام عبدالملك جوینی است و پدر بزرگوارش خواجه بهاء الدین مستوفی ممالك بود بر جای پدر خود و در زمان دولت سلاطین مغول بر قرار مستوفی بود و خواجه شمس الدین ده سال وزارت هلاکوخان و هفده سال قهرمانی دولت ابقاخان و سه سال نیابت احمد خان نمود و پسر بزرك او خواجه بهاء الدین متعهد و متصرف و مالك زمام حکم عراق عجم بود و برادر او خواجه علاء الدین عطاملك که از جمله فضلاء

زمان بود وصاحب تاریخ جهانگشای در بغداد و عراق عرب وزیر وحاکم و صاحب اختیار آن ممالك بود و اورادر بغداد تعذیب بسیار کردند و آن بجای خودخواهد آمد وخواجه شمس الدین سی سال صاحب اختیار ممالك روی زمین بود و بداد و عدل آراسته .

جلوس ابقاخان بن هلاکوخان بن تولی خان بن چنگیزخان در جغاتو ناوور فراهان در ثالث رمضان بطالع سنبله و او در ابتدای سلطنت خود هر کس را بمهمات تعیین کرد برادر خود یشموت را بدربند وشروان فرستاد .

تبشین اغول را نامزد خراسان کرد .

طوقون بخشی پسر ایلکانویان وتودان برادر سونجاق راکه جد امیر چوپان بود بروم فرستاد .

دوبای نویان را بدیار بکر فرستاد

شیرامون پسر جرماغون رابکرج فرستاد .

اینجوها را بالنا جونویان حوالت کرد ،

سونجاق را ممالك بغداد و فارس داد .

ارغون آقا که مقاطع ایران بود بر قرار بگذاشت .

منصب وزارت بر خواجه شمس الدین محمد بن خواجه بهاء الدین صاحب دیوان جوینی مقرر داشت .

دارالملك تبریزرا مقر سریر سلطنت ساخت .

خواجه علاء الدین عطاملك جوینی برادر خواجه شمس‌الدین صاحب دیوان‌را بنیابت سونجاق نصب کرد .

وزارت خراسان بخواجه عز الدین طاهر فریومدی داد

مقاطع فارس شمس الدین تازیکوداد کرمان بترکان خاتون داد .

تبریز بملك صدر الدین داد .

دیار بکر بجلال الدین طره ورضی الدین بابا داد
اصفهان بخواجه بهاءالدین محمد بن خواجه‌شمس الدین محمد جوینی داد
قزوین وبعضی از عراق بملك افتخار الدین قزوینی داد
دیارربیعه بملك مظفر الدین قرا ارسلان داد .
مملکت نیمروز بملك شمس الدین محمد کرت داد
کرجستان بداود ملك پسر صادون داد .
قشلاق کردن ابقاخان درحدودمازندران
تزویج ابش خاتون بنت سعد بن ابی بکربن .

سعدبن زنگی حاکمه فارس بامنکو تیمورخان بن هلاکوخان و حکومت فارس بیست سال تعلق بابش خاتون مذکور داشت و بعد از آن با دیوان مغول افتاد و دولت سلغریان سپری شد درین سال بحکم ابقاخان کارخانه و بازاری در بیرون درب فیروز آباد هراة ساختند و چون با تمام رسید ابقا خان بهرات آمد و بدان عمارت نزول فرمود وملك شمس الدین بن ملك رکن الدین ابی بکر کرت پیشکشها سنگین کرد وابقاخان از هراة بسرخس رفت .

ولادت شیخ شمس الدین مؤیدبن شیخ منور بن شیخ مؤیدالابوسعیدی در غره محرم .

روان شدن شهزاده یوشموت بدفع نوقای خان که از طرف در بند بالشکری تمام آمده بود واز آب کر گذشته نزدیك آقسو مصاف دادند و از طرفین بسیار بقتل آمدند و قوتو بقا پدر طغاجار در جنك بقتل آمد ونوقای را تیری بر چشم آمد ولشکر او منهزم شدند در شوال .

گذشتن ابقاخان از آب کر و از آن جانب برکاخان بن جوجی خان بن چنگیزخان با سیصد هزار سوار برسید اباقاخان بالشکر مراجعت کرده ازین جانب آب کر آمد و بفرمود تاجسر را ببریدند و از طرفین بردوجانب کریر که کشیدند و چهارده روز حرب بود وباخر بر کاخان در گذشت و لشکر او مراجعت کردند و

صندوق او را بسرای با تو بردند و دفن کردند و لشکرهاء او پراکنده شد واول کسی که از الوس چنگیزخان مسلمان شد او بودوبرکاخان راولی سلطان خواندند و بانی شهر سرای او بود:

سنه اربع و ستین و ستمائه ۶۶۴

مراجعت ابقاخان بن هلاکوخان بن تولی خان بن چنگیزخان از قشلاق مازندران بدارالملك تبریز.

قتل رکن الدین سلیمان بن کیخسرو السلجوقی در روم بشهر قرم

جلوس کیخسرو بن رکن الدین سلیمان بن کیخسرو السلجوقی در روم رفتن ملك شمس الدین محمد بن ملك رکن الدین ابی بکر کرت ملازم پادشاه جهان ابقاخان بسرخس وآنجا او را بیارغو در آورده تهمتی که مرکتای شحنه هرات باتفاق ملك تاج الدین خار گفته بودند در حق ملك مذکور و شهزاده تبشین اغول بغور رسیده بود و بواسطه همین تهمت که روشن نتوانست کرد ملك تاج الدین خار بقتل آمده بود باز پرسیدند وچون مرکتای نیز روشن نتوانست کرد او را در معرض کناه کاری در آورده چوب یساق زدند و از شحنکی هرات عزل کرد

وفات شیخ ربانی امام بهاء الدین زکریاء مولتانی وهو زکریاء بن محمد بن زکریاء بن ابوبکر بن القاضی علی کان مرید الشیخ الکامل المکمل الواصل شیخ شهاب الدین ابوحفص عمر السهروردی ولبس الخرقه من یدالشیخ نجم الدین الکبری فکان شیخ صحبته وعمره مائه سنه لاازیدو لاانقص و کان له سبعة ابناء بهذا الترتیب الاول صدرالدین محمد الثانی قدوة الدین احمد الثالث برهان الدین ابوبکر الرابع . شمس الدین محبوب الخامس علاء الدین علی السادس شهاب الدین عمر السابع ضیاء الدین عبدالواحد.

وفات اریق بوکاء بن تولی خان بن چنگیز خان و فوت کار قبلای قاآن درقا آنی .

فرمودن ابقا خان تاازان جانب کر متصل برودخانه کرسیبه بستند و خندقی ژرف فرو بردند و جمعی را جهت محافظت آن بنشاندند و شهزاده منکو تیمور را باسما غارنویان والجای خاتون آنجا بگذاشت .

ولادت مولی العلامه خاتمة المجتهدین و الحکماء المتاخرین مولانا فضل الله الرضوی الخوارزمی فی عشر الاوسط من رجب .

سنه خمس و ستین و ستمائه ٦٦٥

حرب ابقاخان با برکاخان در حدود شروان در محرم سنه مذکور و فرار برکا خان .

تربیت فرمودن ابقا خان ملک شمس الدین محمد بن ملک رکن الدین ابی بکر کرت را بواسطه آنک بزمانی که ابقا خان را بابرکا خان بن جوجی خان اتفاق حرب افتاده بود او در روز حرب باردوی ابقاخان رسید و هنوز با او ملاقات ناکرده بحضور او حربی سخت بکرد وجلادت بسیار نمود چنانچه در آن حرب ابقا خان سئوال کرد که این شخص کیست که بدین نوع جنگ میکند گفتند ملک شمس الدین کرت امروز باردوء اعظم رسیده است واسطه تربیت و عنایت او شد در دربند باکویه

وفات برکا خان بن جوجی بن چنگیز خان .

جلوس منکو تیمور بن باتوخان بر جای برکاخان بن جوجی .

وفات نجم الدین عبدالغفار بن عبدالکریم بن نجم الدین عبدالغفار القزوینی بقزوین صاحب الحاوی فی محرم .

آفتاب فضل ومهتاب شریعت نجم دین — آنک خاک پای او شد تاج فرق مشتری
هشتم ماه محرم سوی جنت نقل کرد — در سنهٔ «خ، س، ه» ازهجرت پیغمبری

عزیمت نمودن ابقا خان بجانب خراسان و در مازندران قیشلامیشی فرمودن

سنه ست و ستین و ستمائه ۶۶۶

گذشتن جغتای و براق اغول از آب آمویه بالشکر وسپاه بی حد و قیاس که شرح آن متعذر است و ضبط خراسان نمودن.

زلزله که درین سال باز در نیشابور واقع شد چنانچه درین کرت بتمام خراب شد که از نیشابور بغیر از اطلال نشان نماند و درین واقعه پور بهاء جامی قصیده گفته و اینجا چند بیت از آن آورده شد **والابیات هذه**

ز زخم زلزله زیر وزبر شدست چنانك
سماك زیر سمك شد سمك فراز سما

بجور و قهر براندا‌ختش زبن بنیاد
بکل و جز و فرو ریختش زهم اجزا

نهاده سر بزمین بی سجود مقصوره
مناره قامت خود بی رکوع کرده دوتا

کتابخانه نگون رسم مدرسه مدروس
خراب مسجد آدینه منبر اند روا

گمان مبر که ز نقصان او بداین نکبت
ز من بپرس اگر نیست باورت که چرا

چو حق عنایت بسیار داشت درحق او
نظر فکند بر احوال او بچشم رضا

چو هیبت نظر و پر تو تجلی او
بدو فتاد ز هیبت در اوفتاد ز پا

نه از تجلی او کوه طور پاره شدست
کلیم چون بدعا خواست از خدای لقا

قتل مولانا جلال الدین غزنوی مفتی که عورت شخصی را بشخص دیگر داده بود.

مراجعت ملك شمس الدین محمد بن ملك رکن الدین ابوبکر کرت از اردوی ابقاخان و تجدید حکم حکومت هرات.

وفات امام ربانی تاج الملة و الدین الزوزنی وهو ابوالمفاخر محمد بن ابی القاسم محمود بن ابی عبدالله محمد بن علی الزوزنی جد مولانا عماد الاسلام الکرمانی بکرمان.

رسیدن اوفروق هلاکوخان و مادر ابقا خان بقشلاق مازندران در نوزدهم جمادی‌الاولی واستقبال اباقاخان‌ایشانرا .

اتمام عمارت و خانقاه که شیخ الاسلام خواجه عمادالعقیه در کرمان‌ساخته .

سنه سبع وستین وستمائه ۶۶۷

اسیر شدن تکودار بن جغتای بردست لشکر ابقاخان .

گذشتن شهزاده براق باصد و پنجـاه هزار سوار از آب آمویه و بخراسان درآمدن و قشلاق در بادغیس نمودن .

رفتن‌ملک شمس‌الدین محمدبن ملک رکن‌الدین ابی‌بکر کرت پیش شهزاده براق و تربیت یافته اجازت انصراف یافت که بهرات رو دوساوری ترتیب نمـاید و بگریخت و پناه باقلعه خیسار برد و هرات رامضبوط کرد .

وفات شیخ الاسلام قطب الدین محمد بن شیخ الاسلام شمس الدین مطهربن شیخ الاسلام ابونصراحمد بن ابی الحسن النامقی‌ثم الجامی قدس‌الله سر هم فی‌حادی عشر ربیع الاول .

سنه ثمان و ستین و ستمائه ۶۶۸

حرب پادشاه جهان ابقاخان پادشاه زاده براق و فرار نمودن شهزاده براق و قضایا که دران حرب واقع شد و گویند که گذشتن براق از جیحون هم درین سال بود و سنتای نام از امراء ابقا خان در میان جنگ گاه بوقتی که لشکررا متزلزل دید کرسی بنهاد و بران کرسی‌بنشست . و مردم را بر حرب تحریص کرد و بدین واسطه هزیمت بر لشکر براق افتاد .

بیت

لشکر عشق تو راپای من‌آوردم وبس همچودرجنگ‌براق‌ازهمه‌میران‌سنتای(۱)

۱ـ چنین است در نسخ مجمل و درتاریخ جهانگشا سبتای و سنتای هردو نوشته شده و مرحوم قزوینی حدس زده که شاید اسم دونفر باشد و نیز عباس اقبال در تاریخ مغول سبتای بهادر و امیر سونتای را اسم دونفر دانسته

و شه زاده براق را زخم گران رسیده در میان کشتگان افتاده بود سالی نام از نوکران نزدیك او اورا بشناخت و سوار کرده بیرون برد و حرب مذکور در غره ذی حجه واقع شدو بعضی گویند که در ماه رجب.

بیت

بر در شهرهرات ازحکم یزدان اتفاق　　غره ذی الحجه سال خ وح و س فتاد
لشکر شهزادگان ابقا وتبشین بربراق　　جنگ لشکرها هفت اقلیم و نصرت یافتند

زخم خوردن حجاج سلطان بن سلطان قطب الدین محمد حاکم کرمان در حرب مذکور و در میان کشتگان افتاده بودتوده شال بن بیلکاتکین اورا از میان کشتگان برداشت وانواع عنایت از ابقاخان یافته متوجه کرمان شد و چون حجاج سلطان بکرمان رسید در اثناء جشنی که واقع شد مادرخود قتلغ ترکانرا التماس کرد که رقصی کند و او از جهت خاطر فرزند از چهار بالش عصمت برخاسته آستینی برافشاند و قوالان بدین بیت مترنم شدند.

بیت

آن به که پیر نوبت خود باجوان دهد　　پیرند چرخ واختر و بخت تو نوجوان[1]

قتلغ ترکان ازین معنی برنجید و دیگرمواد باآن جمع شد و اومتوجه اردوی ابقاخان شد و ازآنجا بااحکام وامثله مراجعت نمود.

وفات شهزاده براق در ماوراءالنهرهم درین سال مدت پادشاهی او شش سال بود. جلوس شهزاده دواخان در ماوراءالنهر بر جای براق.

خایف شدن ملك شمس الدین محمد بن ملك رکن الدین ابی بکر کرت که چون پیش براق رفت با وجود که ازو بگریخت از ابقاخان هراسان شد که مبادا که در رفتن پیش براق با او خطابی نمایند و از خیسار بیرون نیامد.

حکم شدن از ابقاخان که ملکی هرات را بملك بابان دهند.

۱- شعر از ظهیر فاریابیست

سنه تسع و ستين و ستمائه ٦٦٩

فرار نمودن حجاج سلطان بن سلطان قطب الدين محمد از زن پدر خود قتلغ ترکان از کرمان و رفتن بدهلی و استقلال قتلغ ترکان مذکور در سلطنت کرمان.

قتل امیر انشاه کرد و سالار پسر او و دوازده کس از خویشان او بر دست پهلوان محمد نهی بحکم ملك شمس الدین محمد کرت.

ولادت شیخ ربانی قطب الحق و الدین ابونصر یحیی بن مولی العلامه تاج المله والدین ابی الفضل محمود بن الاوحد حاکم بن ابی القاسم بن ابی بکر البوزجانی الجامی ظهر یوم الخمیس رابع عشر صفر.

حکم فرمودن ابقاخان که خواجه وجیه الدین زنگی بن خواجه عز الدین طاهر فریومدی نیشابور را که از زلزله خراب شده بود آبادان سازد و شهری از نو بنا سازد و پوربهاء جامی از قصیده که در زلزله نیشابور گفته چند بیت که مناسب این مقام است ثبت افتاد نظم

چو کهنه بود و قدیمی بناء نیشابور	نهاد روی سوی او خرابی از هرجا
خدای خواست که بازش ز نو بنا سازند	بعهد دولت نو شیروان عهد ابقا
خدایگان جهان پادشاه روی زمین	جهانگشای عدو بند شاه شهر گشا
بسال ششصدوشصت و نه اتفاق افتاد	بنا نهادن این شهر شهرهٔ زیبا
اواخر رمضان آفتاب و زهره بثور	قمر بحوت وعطارد نشسته در جوزا
بنا نهادن شهر نوت مبارك باد	بعهد دولت تو شهر باد هر صحرا
بدولت تو نشابور کهنه نو شد باز	بسان پیر خرف گشته کوشود برنا
سه چیز باد و بماناد هر سه تا باید	بقاء خواجه و گرشهر وشعر پوربها

وفات شهزاده یشموت در هشتم ذی حجه.

رفتن سلطان جلال الدین سیور غتمش بن سلطان قطب الدين محمد جینتمور

تا ینکو باجازه قتلغ ترکان باردوی ابقاخان و تربیت وسیور غامیشی یافته رجوع مهمات کرمان هرچه بعهده حجاج سلطان برادر اوبود بعهده او کردند و اوبامرام مراجعت نموده بکرمان آمد وبی آنك با قتلغ ترکان مشورة نماید نام‌خود درخطبه داخل کرده و جمعی از امراء و نوکران قتلغ ترکان را با پیش خود برد اول معز الدین ملکشاه دوم خداوند زاده ملك سیم شال ملك چهارم فوروج ملك پنجم‌بغرس ملك ششم توکال ملك .

آزرده شدن حلق ابقاخان در شکار بجغاتو ناوور بشاخ گاو کوهی وشریانی گشاده شد و از معالجه آن عاجز شدند باخر خواجه نصیر الدین محمد الطوسی آنرا معالجه کرد و این واقعه در بیست و سیم صفر سنه مذکوره بود .

سنه سبعین وستمائه ٦٧٠

ولادت شاه زاده غازان خان بن ارغون‌خان‌بن‌ابقاخان‌بن‌هلا کوخان‌بن‌تولی خان‌بن چنگیزخان .

جلوس ملك ترك بن ملك شمس الدین محمد بن ملك رکن الدین‌ابوبکر کرت بحکم شه زاده تبشین اغول بملکی هرات وعزل ملك بلبان .

ولادت قاضی مجد الدین اسمعیل بن یحیی بن اسمعیل بن نیکروز الفالی القاضی بشیراز .

وفات مولانا برهان الدین النسفی از ماوراءالنهر .

فرستادن ترکان خاتون حاکمه کرمان امیر تولاك‌بسر پولاد ملك رابرسالة باردوی ابقا خان وشکایت کردن از جلال الدین سیور غتمش بن سلطان قطب الدین محمد پیش پادشاه خاتون ویرلیغ بنفاذ پیوست که جلال الدین سیور غتمش درهیچ امر از امور کرمان مدخل نسازد و جمعی که از پیش قتلغ ترکان با پیش او آمده

اندایشانرا گرفته بسپارد که بیساق رسانند.

فرار نمودن جلال الدین سیورغتمش و جمعی که از ترکان خاتون گریخته بودند و با پیش او آمده و رفتن باردوی ابقاخان.

سنه احدی و سبعین و ستمائه ٦٧١

فرستادن شهزاده تبشین اغول بن هلاکوخان بن تولی خان بن چنگیزخان ملک بهاء الدین مزینانی را بملکی هرات و آقبوقاو نجیب نعال را بشماره هرات ونواحی و چون شماره با تمام رسانیدند ملک بهاء الدین و آقبوقا و نجیب نعال باردوی شهزاده تبشین اغول رفتند وملک بهاءالدین رزه(۱) را از قبل خود در هرات بگذاشت

شهادت ملک صدر الدین ری درذی حجه.

زلزله درین سال در تبریز واقع شدو بسیاری از خانها خراب شد وسرمنارها بیفتاد.

آمدن امام برهان الملة و الدین النسفی از بخارا بخراسان و از آنجا رفتن بتبریز پیش خواجه شمس الدین محمد صاحب دیوان و از آنجا ببغدادرفت پیش خواجه علاء الدین عطا ملک جوینی و آنجا مقام کرد و هم آنجا وفات یافت.

سنه اثنتین وسبعین وستمائه ٦٧٢

وفات ملک الحکما خواجه نصیر الدین محمد الطوسی در بغداد فی ثامن عشر ذیحجه مدفوناً بمشهد امام موسی الکاظم.

بیت

نصیر دولت وملة محمد طوسی ... یگانهٔ که چو اومادرزمانه نزاد

بسال ششصدوهفتادودوزذوالحجه ... بروزهژدهم اندر گذشت دربغداد

۱- رزه بکسر اوله و فتح ثانیه موضع قریب هرات ورزه ایضاً فی عدة مواضع من بلاد العجم (مراصد)

وفات شیخ شمس الدین تبریزی مدفوناً بخوی که مولانا جلال الدین بلخی المعروف بمولاناء روم اشعار خود بنام او گفته و دیوان اشعار و مثنوی باستدعای شیخ حسام الحق والدین حسن بن محمدبن الحسن المعروف بابن اخی ترک ابویزید الوقت جنید الزمان الصدیق بن الصدیق بن الصدیق رضی‌الله عنه گفته وجمع کرده.

وفات الکامل المکمل الواصل مولانا جلال الملة والدین محمد بن مولانا بهاء الدین محمد بن حسین البلخی المعروف بمولاناء روم مدفوناً بقونیه فی یوم الاحد خامس جمادی‌الاخره.

آمدن امیر سونجاق و احمد و خواجه وجیه الدین زنگی و مولانا جلال الدین سمنانی بحکم شهزاده تبشین اغول بشماره هرات.

وفات مولانارفیع الدین الابهری فی ذیقعده.

وفات شیخ تاج‌الدین ابوالفضل محمد بن محمدبن‌داودالبنا کتی صاحب کتاب المیسور درشرح مصابیح و کتاب مصباح الضمیر من صحاح التفسیر بتستر والد صاحب تاریخ فنا کتی.

وفات سیدی قطب الدین ابو بکربن الحسن الزاهد التر کذزی.

رفتن شیخ صلاح الدین حسن البلغاری بکرمان و آنجا مدتی مقام کرد.

سنه ثلاث وسبعین وستمائه ۶۷۳

وفات امیر ارغون آقا از اویرات که حاکم ایران زمین بود در مرغزار طوس درعشرین ذیحجه وهم آنجا بفضاء رادکان مدفونست.

آمدن امیر نوروز بن امیر ارغون بجای پدر خود بحکومت خراسان. وساکن شدن بطوس.

آمدن مولانااعظم مولاناتاج‌الشریعه وبرادر اومولانا برهان الشریعه البخاري بکرمان

و مدرس مدرسه قطبیه شدند وقتلغ ترکان انعام و اشفاق در باره ایشان تقدیم فرمود

دادن منصب قضاء کرمان بحکم قتلغ ترکان حاکمه کرمان بمولاناء اعظم امام الملة والدین و او تا زمان محمد شاه سلطان با وجود خصوم معتبر قاضی کرمان بود واز رشوة ستاندن محترز و مجتنب بود و مولاناء اعظم اشرف الدین الصدیقی با او در امر قضا شریك بود .

سنهٔ اربع وسبعین وستمائه ٦٧٤

اتفاق نمودن ملاحده خذلهم الله با پسر خورشاه ملحد وبقلعه الموت متحصن شدن و ابقاخان لشکری فرستاد تا ایشانرا محاصره کرده مقهور گردانیدند .

وقوع زلزله در اخلاط وارجیش آذربایجان .

تربیت فرمودن ابقاخان ملك شمس الدین محمد بن ملك رکن الدین ابی بکر کرت رادر غیبت او وایلچی فرستادن با پایزه و خلعت خاص وحکم ملکی هرات و توابع ولواحق وولایات که بدان مضاف بوده باسرها و ملك شمس الدین مذکور ایلچی را چیز بسیار داد و تحف وهدایاء بی شمار پیش ابقاخان فرستاد .

وفات امام العلامه تاج الدین بن شرف بن سیف الاسفراینی صاحب لباب النحووکان والده امام شرف الدین وجده امام سیف الدین ایضامن افاضل الکبار[؟] .

وفات مولانا برهان الدین النسفی در بغداد صاحب النکات الاربعین وقیل سنه خمس و سبعین وستمائه .

سنهٔ خمس وسبعین وستمائه ٦٧٥

رفتن ملك شمس الدین محمد بن ملك رکن الدین ابو بکر کرت باردوی ابقاخان و منع مراجعت او کرده او را هم آنجا باز داشتند و ملك رکن الدین محمد بن

ملك شمس الدين محمد بن ملك ركن الدين ابو بكر كرت از قبل پدر در هرات حاكم‌شد .

حرب سلطان معزالدين محمد بن سام باراى نهروالهدر هند وشكست‌يافتن سلطان معز الدين محمد مذكور .

جلوس ركن الدين بندقدار بحكومت رومو در آن شب كه روز بحكومت نشست در واقعه ديدكه حضرت نبى عليه السلام شمشيرى بوى داد .

عزيمت ركن الدين بندقدار از شام بروم بالتماس ضياءالدين پسر خطير و پسر پروانه كه از شام بروم رفتند و در آبلستان باامراء مغول‌طوغو و ارغتو پسران ايلكا نويان و توران پسر سود و نويان برادر سونجاق كه هر كدام با يك تومان مرد بودند حرب كردند و تمـام مغولان را بتيغ فنا بگذرانيدند و اند كى از ايشان‌خلاص يافتند .

سنه ست و سبعين و ستمائه٦٧٦

دادن ابقاخان روم را بشهزاده قنقراتاى و فرمود تا قلعه توقات و حصن كوغانيه كه خانه پروانه بود خراب كنند .

قتل معين الدين پروانه حاكم روم كه او تهييج بند قدار كرده بود واورا بروم بر سر مغولان آورده در الاطاغ بحكم ابقاخان .

رفتن ابقاخان بروموچون بابلستان رسيد و كشتكان مغولان را ديدبرنجيد وازسرغضب جمعى ازتركمانان راكه‌فتنه انگيخته بودند با اعيان‌روم بقتل آورد و مراجعت نموده بالاطاغ رفت .

وفات ملك شمس الدين محمدبن ملك ركن الدين ابى بكر كرت درتبريز و بعضى گويند كه در حبس بزهر در گذشت .

ولادت خواجه سعدالدین یوسف‌بن ابراهیم‌بن محمدبن موید الجوینی فی حادی عشر ربیع الثانی .

وفات بند قدار بدمشق و اورا در مدرسه که آنجا ساخته دفن کردند ومدت پادشاهی او در شام و روم هجده سال بود وباز بخواب دید که حضرت رسالة (ع) شمشیری که بوی داده بود باز طلبید و بملك قلاوون الفی داد او دانست که وفات او نزدیك رسیده قلاوون را طلب داشت و سفارش فرزندان خود کرده و بعد از آن نماند .

جلوس قلاوون الفی بدمشق .

وفات امام حافظ تقی‌الدین ابوموسی محمدبن ابی‌بکربن ابی‌عیسی المدنی الاصفهانی فی ثالث عشر محرم .

وفات امام نواوی و لقبه محیی‌الدین من کبار ایمة الحدیث من حوالی ـ الدمشق .

سنة سبع وسبعین وستمائه ٦٧٧

آمدن ابقاخان و شهزاده تبشین اغول‌بن هلاکوخان بهرات .

جلوس ملکزاده رکن‌الدین محمدبن ملك شمس‌الدین محمدبن ملك رکن‌الدین ابیبکربن کرت بملکی هرات بحکم ابقاخان و ملکزاده رکن‌الدین محمد مذکور را از ابقاخان حکم شد که من بعد بملك شمس‌الدین محمد ملقب و موسوم باشد و دیگر اورا ملك رکن‌الدین نخوانند و ملك شمس‌الدین خطاب کنند .

تاخت کردن ده‌هزار از تکودریان فارس را و مراجعت کردن ومحمد بیك که بمحمود یلواج نسبت‌داشت و طوبناق درین واقعه بقتل آمدند .

سنه ثمان و سبعين و ستمائه ۶۷۸

وفات خواجه بهاءالدين محمد بن خواجه شمس‌الدين محمدالجوینی صاحب دیوان باصفهان فی سابع عشر شعبان‌المعظم و خواجه شمس‌الدين اضطراب بسيار نموده و درین واقعه خواجه شمس‌الدين مذکور گفته.

بیت

فرزند محمد ای فلك هندویت ... بازار زمانه را بها یك مویت

تو پشت پدر بدی از آن پشت‌پدر ... خم گشت چوابروی بتان بی‌رویت

لهند و شاه فی‌تاریخه.

چون شب‌شنبه که بوداز ماه شعبان هفدهم ... ششصدوهفتادوهشت ازهجرت اندر اصفهان

صاحب‌اعظم بهاءالدين که‌مثلش روزگار ... درجهانبانی نه‌بیند رفت بیرون ازجهان

طلب داشتن ملك شمس‌الدين محمد بن ملك شمس‌الدين محمدبن‌ملك رکن الدين ابی‌بکر کرت امر او کلانتران و اعیان ممالك را که در تحت حکم او بود بهرات.

وفات ملك افتخارالدين قزوینی.

وفات الشيخ‌الربانی نجيب‌الدين علی بن بزغش بن عبدالله بشیراز یوم‌الجمعه من شعبان.

سنه تسع و سبعين و ستمائه ۶۷۹

مراجعة سلطان حجاج بن سلطان قطب‌الدين محمد که از زن پدر خود قتلغ ترکان گریخته بود و بدهلی رفته حالا بالشکر متوجه کرمان بود و چون نزدیك رسید وفات کرد و موجب قوت کار قتلغ ترکان شد بکرمان.

وفات ابقانویان از امراء ابقاخان .

رفتن ملك شمس الدین محمدبن ملك شمس الدین محمد كرت بغور و خیسار و چند ماه در قلعه خیسار بودن .

ولادت صاحب مرحوم خواجه علاءالدین محمد بن محمدالفریومدی

مشرف شدن مجدالملك یزدی برتمام ممالك ابقاخان و او در اول ملازم خواجه شمس الدین صاحب دیوان بود وخواجه شمس الدین بحال او التفاتی نمیکرد او کرتی عرضه داشتی بخواجه شمس الدین نوشت و عرض احوالی نمود و در آخر این رباعی نوشت .

الرباعیه

گفتم که بخدمت تو جاوید شوم   نی آنك چو سرو آیم و بید شوم
نومید دلیر باشد و چیره زبان   ای‌دوست‌چنان‌مکن که نومیدشوم

خواجه جوابهای بد فرستاد وغضب بسیار نمود اوشبی پیش ابقاخان‌درآمد و در باب خواجه شمس الدین و برادر او خواجه علاءالدین عطاملك که حاکم عراق عرب بود سخنان گفت و باخواجه شمس الدین شریك شد و بامداد که این خبر به خواجه‌شمس الدین رسید پیش مجدالملك کسان فرستاد و گفت که درین کار نزاع کردن عاقبت وخیم دارد باید که دوستی نماید چه اگر مقصود منصب بود میسرشد او از دوستی ابانموده این رباعی گفت هذه .

الرباعیه

دربحر غم تو غوطه خواهم خوردن   یا غرقه شدن یا گهری آوردن
خصمی تو بس قویست خواهم کردن   یاروی بدان سرخ کنم یا گردن

و چون خواجه شمس الدین شنید در جواب گفت .

یرغو برشاه چون نشاید بردن   بس غصه روزگار باید خوردن
این کار که پای در میانش داری   هم روی بدان سرخ کنی هم گردن

سنه ثمانین و ستمائه ۶۸۰

ولادت الجایتوسلطان خدابنده محمد بن ارغون خان بن ابقاخان بن هلاکوخان بن تولی خان بن چنگیزخان در روز سه شنبه دوازدهم ذی حجه در میان مروو سرخس در بیابان بی آب و از آنجا رفتن میسر نمیشد در حال باران بسیار بارید چنانکه یکهفته مقام کردند از آب باز ماند کی نبود او را الجایتونام کردند که قدم او مبارك بود و چون عادت مغول آنست که فرزندان عزیز را نام بگردانند تا چشم زخمی نرسد او را تمودر نام کردند و بعد از مدتی خربنده نام نهادند و چون بزرگ شد و مسلمان شد او را خدا بنده گفتند.

وفات تبشین اغول بن هلاکو خان بن تولی خان بن چنگیز خان در چهارم صفر.

غارت کردن تکودریان گرمسیرات فارس را.

گرفتن ملك شمس الدین محمد بن محمد کرت قلعه قندهار را و از آنجا مراجعت نموده بقلعه خیسار رفت.

گرفتار شدن خواجه علاءالدین عطا ملك جوینی برادر خواجه شمس الدین صاحب دیوان بقصد وسعی خواجه مجدالملك یزدی و مبلغی سنگین تحمیل کرد و او را بند ودو شاخه کرده در بغداد بگردانیدند و بانواع تعذیب و شکنجه معذب داشتند تا هر چه داشت بداد و فرزندان نیز بفروخت وکاراو بکلی خراب شدومرتبه مجدالملك رفیع گشت

وفات ابقاخان بن هلاکو خان بن تولی خان بن چنگیز خان در چهارشنبه عشرین ذی حجه بر در همدان از افراط شراب که نیم شب بقضاء حاجت بیرون آمد خیال مرغی سیاه در نظر او آمد فریاد برآورد که آن مرغ سیاه چیست قورچیان را فرمود که آنرا بتیر بزنید چندانك احتیاط کردند چیزی نبود ناگاه دیده برهم

نهاد و بر سر کرسی زرین جان بداد مدت پادشاهی او هفده سال و سه ماه و هفده روز بوده در تاریخ وفات او گفته اند.

بیت

اباقا خان که از انصاف و عدلش　　جهان شد چون بهشت عدن خرم
ز هجرت ششصد و هشتاد و عشر ی　　ز ذوالحجه نـه افـزون بودونی کم
که بادارالبقا شد وقت اسفـار　　از ین دار الفنا والله اعلم

ولادت شهریار معظم شهروشن شول فی خامس رجب الاصم:

سنه احدی وثمانین وستمائه ۶۸۱

جلوس سلطان احمد تکودار بن هلاکو خان بن تولی خان بن چنگیز خان در سادس عشرین محرم.

وفات شهزاده منکو تیمور بن باتوخان بن تولی خان بن چنگیز خان در بقعه از اعمال موصل در یکشنبه شانزدهم محرم واو را پیش ایلخان بزرگ دفن کردند.

قتل مجدالملك یزدی بحکم سلطان احمد تکودار در شب چهار شنبه هشتم جمادی الاولی بنوشهر وهومجدالملك بن صفی الملك بن ابوالمکارم هوشاده اصفهانی و در تاریخ وفات او گفته‌اند.

بیت

سال هجرت ششصد و هشتاد ویك میخواست گشت
در شب هشت جمادی اول از حکم قضا
آخری شد عمر مجدالملك واز دنیا برفت
ماند در نوشهر ازین عالم بنا کامی جدا

و او را هفت عضو کردند و هر عضوی باقلیمی فرستادند وخواجه علاءالدین عطاملك درین واقعه در حق او گفت.

رباعیه

روزی دو سه سرمایهٔ تزویر شدی جوینده مال و جاه و توفیر شدی
اعضاء تو هر یکی گرفت اقلیمی فی الجمله بیك هفته جهانگیر شدی

درین سال آقبیك که مستحفظ قلعه آمویه بود وپیشتر پیش ابقاخان آمده بود و عرضه داشته که لشکر بیگانه که‌از آن جانب آب می‌آیند از بخارا قوت میگیرند صلاح در آنست که بخارا را خراب کنند ابقاخان نیکپی بهادر را والادووجاردو را با یك تومان لشکر بفرستاد در صحبت آقبیك مذکور تابخارا را قتل و نهب کردند و اسیران و اموال بسیار گرفتند و بخارا را بکلی خراب کردند آقبیك پسر زن هند و نویان بود ومال بسیار گرفته بود خواست تا بگریزد و پیش‌قایدو رود آقبیك را گرفته پیش‌سلطان‌احمد تکودار خان‌آوردندفرمود تا او را بیاسا رسانیدند و جزای عمل او که در خون و خرابی مسلمانان شده بود بدو رسید و ابقاخان دران‌حین که قتل ونهب بخارا میکردند بمفاجا بمرد

وفات صاحب مرحوم خواجه علاءالدین‌عطاملك‌بن خواجه بهاءالدین محمد الجوینی صاحب تاریخ جهانگشای شب شنبه‌چهارم ذی حجه در اران مدفوناً بتبریز و برادر او خواجه شمس‌الدین‌صاحب دیوان در عزای‌او اضطراب بسیار نموده گفت

بیت

گویی من و او دو شمع بودیم بهم یك شمع بمرد و دیگری میسوزد

و خواجه صدر الدین علی بن خواجه نصیر الطوسی در تاریخ او گفته .

بیت

آصف عهد علاءِ حق و دین زبده کون کرد بدرود جهانرا چو سرآمدش زمان
درشب شنبه چارم زمه ذی حجه سال بر ششصدو هشتاد و یکی دراران

سنه اثنتین و ثمانین وستمائه ۶۸۲

وفات کیخسرو بن رکن الدین سلیمان سلجوقی در روم .

جلوس غیاث الدین مسعود بن کیکاووس بروم .

وفات قتلغ ترکان حاکمه کرمان در چرنداب تبریز بوقتی که جهت تنازع کار سلطنت کرمان رفته بود و او حاکمه عادله بود بکرمان و او را خیرهاء بسیار است از مدارس و خوانق وابواب البر مد فوناً بمدرسه که در کرمان ساخته وزراء او خواجه فخر الدین شمس الملك محمد شاه دویم عمدة الملك منتجب الدین سیم قوام الملك فخر الدین یحیی چهارم بهاء الملك ابو الکفات بودند بشرکت .

آمدن بیبی ترکان بکرمان و آوردن استخوان مادر خود قتلغ ترکان بکرمان با احکام مشتمل بر اشراف کرمان و تفویض دیگر اشغال و پادشاه خاتون حکومت سیرجان که بدو تعلق داشت و تصرف املاك خاصه خود بر و مقرر فرمود .

رفتن سلطان جلال الدین سیورغتمش باردوی ارغون خان و اعیان مملکت کرمان را باخود بردن وشرف ملازمت ارغون خان در یافتن .

جلوس سلطان جلال الدین سیورغتمش بن سلطان قطب الدین محمد بایالت کرمان .

وزیر سلطان جلال الدین سیور غتمش پیشتر نظام الدین دبیر بود چون حکومت بدو رسید بیست وپنج روز وزیر بود بعد از آن عزل شد و وزارت بخواجه یمین الملك قوام الدین بن ضیاء الدین که از عنفوان شباب الی یومنا هذا ملازم او بودداد .

فرستادن ملك شمس الدین محمد بن ملك شمس الدین محمد بن ملك رکن الدین ابی بکر کرت ملك علاء الدین محمد پسر خود را از قلعه خیسار بحکومت هرات .

وفات شیخ صدر الدین محمد بن شیخ بهاء الدین زکریاء مولتانی و اوقایم مقام پدر بود و عمر او شصت وسه سال بود واو را سه پسر بود اول شمس الدین فضل الله دوم عماد الدین اسمعیل سیم رکن الدین ابو الفتح

قتل شهزاده قنقر یرتای فی سادس عشرین شوال بقراباغ اران و قتل کو کوچ انقوچی و شادی اقتاچی بحکم سلطان احمد تکودار.

قصد کردن جمعی ازامرای حجاج سلطانی وترکانی جلال الدین سیورغتمش را در کرمان که در روزی معین او را بشمشیر فرو گیرند وسیو کشاه را بسلطانی بر دارند وچون باسیو کشاه این صورت در میان نهادند فی الفور سلطان جلال الدین سیور غتمش را بیا گاها نیدوهم در زمان آن جماعت را گرفتند وبقتل رسانید وهُم امیر علی‌سا تلمش. امیر محمدقتلغ باش. امیر محمد ایدکون. امیر محمدعلمدار وباز بستکان ایشانرا نیز بیاسا رسانیدند.

و بعضی گویند که این صورت پیش از وفات قتلغ ترکان بوده.

سنه ثلث وثمانین وستمائه ۶۸۳

فرستادن سلطان احمد خان تکودار علیناق را بالشکری گران بحرب ارغون خان بن ابقاخان بن هلاکوخان بن تولی خان بن چنگیز خان.

ودرروزپنجشنبه شانزدهم صفر در حدود آقخواجه از حوالی قزوین میان هر دو لشکر ملاقات افتاد و چون مصاف دادند علیناق منهزم شد وارغون خان مراجعت نمود.

قصد کردن جمعی ساطان جلال الدین سیورغتمش را که در جامع شهر کرمان او را بتیغ فرو گیرند و سلطان نصرةالدین یولکشاه را قایم مقام او دارند و یولکشاه مذکور سلطان را بیا گاهانید وتمامت را درقید ضبط آورده بقتل ایشان حکم کرد و ایشانرا دستها از شانه بیرون آورده قتل کردند اول سیف‌الدین ملك دوم پسر ملك تاج الدین سیم یعقوب ملك چهارم سیف الدین نهی پنجم امیر محمد قتلغ ملك ششم کوند وغدی.

رفتن سلطان احمد خان تکودار بنفس خود بخراسان و ارغون خان ازپیش برخاسته بکلات رفت علیناق‌را فرستادند و ارغون خان را از قلعه فرود آورد و بخدمت سلطان احمد خان تکودار آورد.

تکودارارغون را در کنار گرفت و رویش ببوسید و بعلیناق سپرد که اورا نگاه دار تا سخن او بپرسیم و مراجعت نمودند جماعت خویشان ارغون خان و جمعی که با ایشان یار بودند بشب رفتند و ارغون را بیرون آوردند و بر سر علیناق رفتند و سر او ببریدنددر شب سه شنبه هژدهم ربیع الاخر و چون‌سلطان احمد تکودار را خبر شد در نوزدهم‌ربیع الاخر از حوالی‌اسفراین روی بگریزنهاد وشب پنجشنبه‌بیست وشثم جمادی‌الاولی سلطان احمدراهلاك کردند وهوتکودار بن هلاکوخان‌بن تولی‌خان‌بن‌چنگیزخان مدت‌پادشاهی اودوسال‌و دو ماه وسه روزبود.

جلوس ارغون خان بن ابقا خان بن هلاکو خان بن تولی خان بن چنگیز خان در بیست و هفتم جمادی الاولی.

گریختن صاحب مرحوم خواجه شمس الدین محمد صاحب دیوان الجوینی و از راه بیابان اصفهان بقم رسید و آنجا ایلچی ارغون خان بدو رسید و نشان ارغون خان رسانید مشتمل بر عنایت و مرحمت و او امیدوار گشته عود نمود و بعنایت ارغون مستظهر شد بعد از آن بوقاجینکسانك که صاحب اختیار ارغون خان بود مزاج او را بر خواجه مشارالیه بسعی فخرالدین مستوفی و حسام الدین مستوفی‌قزوینی متغیر گردانیدند.

آمدن ارغون خان بهرات و تربیت فرمودن ملك علاءالدین محمد بن ملك شمس الدین محمد بن ملك شمس الدین محمد بن رکن الدین ابوبکر کرت را و مراجعت نمودن.

شهادت صاحب مرحوم خواجه شمس‌الدین محمدبن خواجه‌بهاءالدین‌محمد الجوینی صاحب دیوان بحکم ارغون خان در رودخانه اهر بر درشهر امیر روز دو

شنبه چهارم شعبان بعدازنماز دیگر و بعد از مدتی پسرش یحیی را نیز قتل کردند در میدان تبریز وباپدر وعم درچرنداب دفن کردند و خواجه شمس الدین بوقتی که او را بدرجه شهادت میرسانیدند بدین موجب وصیت نامه نوشت و هذه جماعة اعزه و فرزندان حفظهم الله تعالی سلام وتحیت بخوانند وبدانند که ایشانرا بود یعت بخدای عزوجل سپرده آمدان الله لا یضیع و دایعه در خاطر چنان بود که مگر ملاقات باشد و وصیتی کرده آیدچون روزی نبودباآن جهان افتاد باید که در محافظت فرزندان تقصیر نکنند و ایشانرا بر تحصیل ترغیب دهند و البته نگذارند که گرد عمل گردندو باآنچه خدای تعالی روزی کرده باشد بسازند اگر فرزند اتابك ووالده اش بولایت روند اجازتست نوروز و مسعود و والده ملازم بلقان خاتون باشند اگر از املاك چیزی مرحمت فرمایند بستانندو بدان قناعت نمایند حرم بزرگ از تبریز بکجا تواند رفت هم آنجا باشد بر سر تربت ما دو برادران اگر عمارتی در خانقاه شیخ فخرالدین توانند بکنندوایشان نیز آنجاروند دیگر مومنه هر کز ازما آسایشی نیافت اگر خواهد شوهر کند فرخ و والده با اتابك بهم باشند زکریارا با املاك تومان شهنشاهی و دیگر مواضع که بامیر بوقا داده ام باز گذارند دیگر عرضه دارند اگر از املاك چیزی مرحمة فرمایند فبها والا قناعت نمایند باری تعالی بر ما رحمت کناد و بریشان بر کت درین وقت خاطر باحضرت ایزدی بود همین قدر بیش نتوانستم نوشت بنده و آزاد را نیکو دارند و بشبها غریب ما را فراموش نکنند.

و من کلامه

ای دست اجل گرفته پای دل من   حکم تو بکشتنم رضای دل من
جان پیشکشت میکنم از دیده ودل   این بود همه عمر هوای دل من.

چون فال قرآن گرفتم بر آمدان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة الاتخافوا ولاتحزنوا وابشروا بالجنة التی کنتم توعدون(۱).

باری تعالی چون بنده خویش را درین جهان فانی نیك داشت وهیچ مرادی

۱ـ سورهٔ مبارکهٔ فصلت آیهٔ ۳۰

از وی دریغ نداشت خواست که درین جهان فانی بشارت آن جهان باقی بوی رساند چون چنین بود واجب نمود مولانا محیی الملة و الدین و مولانا فخر الملة والدین و برادران دینی افضل الدین و مولانا شمس الدین ومولانا همام الدین و مشایخ کبار را که ذکر هر یك بتطویل می انجامد و موضع و وقت احتمال نمیکرد ازین بشارت نصیبی رسانیدن تا دانند که قطع علایق کرده روانه شده‌ایم ایشان نیز بدعاءِ خیرمدد کنند.

الرباعیه

در نگر ای چراغ جان کشته تا ببینی دو صد جهان کشته
کشتگان زندگان جاویدند خاصه در دست کافران کشته

لواحد من الفضلا

رسید الحق بتشریف شهادة وزیری کوسر از گردون برافراشت
محمد صاحب دیوان که سی سال جهانرا از بسی آفت نگهداشت

و یکی ازفضلادر تاریخ وفات او گفته.

قطعه

در دو شنبه چارم شعبان نماز دیگری سال هجری ششصدوهشتادوسه بی اشتباه
صاحب دیوان عالم شمس دین دستور ملك ز بده آل جوینی آن وزیر دین پناه
درحدوداهرنا که شدشهید ازحکم حق وز جهان بی وفا باملك باقی بردراه

قتل عماد علوی.

دادن وزارت ارغون خان بجلال الدین مخلص الملك سمنانی.

سنه اربع و ثمانین و ستمائه ۶۸۴

قتل خان ملتان که پسر بزرك سلطان غیاث الدین بلبن بود بر دست لشکر مغول.

اسر امیر خسرو الدهلوی الشاعرهم بر دست لشکر مغول که بعد ازین دیگر از و نشانی نیافتند .

قتل کردن هند ونویان امیر اتیمور رادر باد غیس .

رفتن سلطان جلال الدین سیور غتمش از کرمان باردوی ارغون خان که او را سه کرت ایلچی بطلب آمد و بشرف بساطبوس ارغون خان رسیده کرمانرا اجارة کرد و مراجعت نمود با کرمان .

سنه خمس و ثمانین وستمائه ۶۸۵

قتل خواجه هارون بن خواجه شمس الدین محمد صاحب دیوان جوینی بحکم ارغون خان .

قتل خواجه وجیه الدین زنگی بن خواجه عزالدین طاهر فریومدی هم بحکم ارغون خان .

گرفتن ملك شمس الدین محمد بن ملك شمس الدین محمد بن ملك رکن الدین ابی بکر کرت هند ونویان را و فرستادن پیش ارغون خان .

وفات ابش خاتون بنت اتابك سعد بن ابی بکربن سعد بن زنگی حاکمه فارس در تبریزواو را بشیراز برده در مدرسه عضدیه که مادرش بنام برادرش ساخته بود دفن کردند و مدت حکومت او بیست ودو سال بود وشه زاده کرد و چین بنت منکوتیمور اغول بن هلاکوخان وارث او شد .

تزویج سلطان جلال الدین سیور غتمش بن سلطان قطب الدین محمد جینتمور تاینکو والی کرمان با شهزاده کرد وچین بنت منکوتیمور اغول بن هلاکوخان بن تولی خان بن چنگیزخان و مادر او ابش بنت اتابك سعد بن ابی بکربن سعد بن زنگی بود که حاکمه فارس بود .

دربن‌سال امیر فولادجینکسانك وعیسی کلچی وارد وقیا از بندگی قا آن آمدند ویرلیغ آوردند که ارغون برجای پدر خان باشد وبوقار اجینکسانك لقب شد و درین تاریخ ارغون یکبار دیگر بر تخت نشست.

مراجعت شیخ رکن المله و الدین علاء الدوله احمد البیابانکی السمنانی از اردوی سلطان محمد خدابنده بسمنان و ترك خدمت کرده بطاعت مشغول شد فی منتصف شعبان.

سنه ست و ثمانین و ستمائه ۶۸۶

وفات الشیخ العارف شیخ فخر الملة و الدین عراقی الشاعر الهمدانی الفراهانی بدمشق مدفونا فی جبل الصالحیه فی محرم و اومرید شیخ المشایخ بهاء الدین زکریا مولتانی است وبدو دختر نیز داماد اوست واو را از دختر شیخ یك پسر اعوز بود کبیر الدین نام وشیخ فخر الدین عراقی بعد ازوفات شیخ خود ببغداد رفت وچندوقت آنجابود و ازآنجا بشام رفت وبعدازیکسال کبیر الدین ازعقب او بشام رفت و در دمشق وفات یافت و پهلوی پدر مدفونست و شیخ فخر الدین عراقی را در مدح شیخ خود قصاید است اینجا یك بیت ثبت شد

بیت

پرسی اگر از جهان کیست امام الانام — نشنوی از آسمان جز زکریا جواب

وفات سلطان غیاث الدین بلبن بدهلی.

جلوس سلطان معز الدین کیقباد بن سلطان بغراخان بن سلطان غیاث الدین بلبن بدهلی.

خلعت فرستادن ارغون خان جهت ملك شمس الدین محمد کرت بهرات که او هند و نویانرا گرفته فرستاده بود.

سنه سبع وثمانین وستمائه ۶۸۷

قتل سلطان معزالدین کیقباد بن بغراخان بن غیاث الدین بلبن بدهلی که اورا مرضی طاری شده بود پسر خود سلطان شمس الدین را برجای خود نصب کرد و هم درین خستگی اورا قتل کردند و پسر اورا نیز بکشتند در دهلی.

دادن امارت بغداد بحکم ارغون خان باردوقیا وشحنگی بغداد ببایدو وسکرچی و ملکی بشرف الدین سمنانی و مشرفی بسعدالدوله یهود.

قتل بوقاجینکسانک در بیست و یکم ذی حجه و پوست سرش را کاه آگنده برسر بازار بیاویختند و واسطه آن بود که او جمعی امراء جلایر را و هم اروق و قرو میشی پسر هند ووفورنویان و امیر اوجان وقدان ایلچی و زنگی پسر نایانویان. و بایجو. و قازان برادر اشك تغلی. و توقلوق قراوند را با خودمتفق گردانید وازیشان بدست خط خود گرفته پیش شهزاده جوشکاب بن جومعر بن هلاکوخان فرستاد جوشکاب ببندگی ارغون خان آمد وعرضه داشت و خط بوقابنمود ارغون خان بفرمود تا بوقاو امرای اورا بگرفتند وجوشکاب بدست خود تسمه از پشت بوقا بکشید و سرش ببرید و دیگر روز آغاز یارغو کردند و هر کس که با او متفق بودند بقتل رسانیدند مگر اندکی که امرا درخواست کردند و بدیشان بخشیدند.

رفتن ملك شمس الدین محمد بن ملك شمس الدین محمد کرت و پسر اوملك علاءالدین محمد بقلعه خیسار بواسطه شکایتی که ازو بارغون خان کرده بودند.

آمدن تکودریان بهرات و قتل بعضی از مردم هرات و غارت و اسرایشان.

وفات قتلغ خاتون دختر تنگیز کورکان در سابع صفر.

آوردن شاریل که درسابع ربیع الاول ایلچیان از پیش توقای رسیدند وشاریل

پیش ارغون خان آوردند و شاریل نزدیك بت پرستان استخوان پاره‌ایست که بعضی گویند که چون شاکمونی برخان رابسوختند پیش دل او مانند مهره استخوان شفاف نسوخت آنرا شاریل گفتند و بعضی گویند دندان شاکمونی است چه او را نسوختند.

عزیمت شیخ رکن‌الدین علاءالدوله احمدالسمنانی که ببغداد پیش شیخ نورالدین عبدالرحمن اسفراینی رود و سلطان محمد خدابنده بعمارت شهر یازك مشغول بود چون شیخ رکن‌الدین علاءالدوله بسلطانیه رسید او را مانع شد و نگذاشت که ببغداد پیش شیخ خود رود و او بی‌اجازت سلطان ازسلطانیه مراجعت نمود و باسمنان رفت و بطاعت مشغول شد و از سلطانیه اخی شرف‌الدین نامی را پیش شیخ نورالدین عبدالرحمن فرستاد و شیخ جهت او خرقه ملمع بدست اخی شرف‌الدین فرستاد.

سنهٔ ثمان و ثمانین و ستمائه ۶۸۸

جنگ امیر تغاجار و امیر چوپان بالشکری که ازدشت خزر آمده بودند بحرب ایران و گریختن آن لشکر بسعی امیر چوپان و تربیت یافتن امیر چوپان از ارغون خان.

جلوس سلطان جلال الدین فیروز خلجی برجای سلطان معزالدین کیقباد که در سال پیشتر او و پسرش را قتل کرده بودند در دهلی.

آمدن اباچی تکودری بهرات و غارت و قتل واسر مردم هرات کرت دوم.

حرب منکوتیموربن توقان‌بن باتوخان‌بن جوجی‌خان‌بن‌چنگیزخان باارغون خان‌بن ابقاخان وقتل بورلتای بابسیاری از لشکر منکو تیمور و فرار منکوتیمور مذکور.

تربیت کردن ارغون خان درسفرجوشکاب‌بن جومغربن هلاکوخان را وسیور

غامیشی فرموده اجازت انصراف داد و بعد از آن معلوم شد که او دل دیگر کرده جمعی امرا را در عقب او فرستادند او با ایشان مصاف داد و گرفتار شد اورا پیش ارغون خان آوردند و در یازدهم جمادی الاولی اورا بیاسا رسانیدند.

قتل شهزادگان هلاجو و قراتوقای که از نسل هلاکوخان بودند بواسطه آنك باامیر نوروز متهم بودند و او یاغی شده بود بسخن مقبل برادر اردوقیا که متعلق قراتوقای بود در هشتم شهر جمادی الاولی ایشانرا گرفته بقلعه کرد کوه فرستادند و در بیستم رمضان در دامغان ایشانرا هلاك کردند.

فرستادن طوغان قهستانی را بحکم ارغون خان با لشکری جهت مدد شاهزاده غازان خان بخراسان.

آمدن اردوقیا و سعدالدوله از بغداد در بیلاق غنغرالنك که حالا سلطانیه است و مال بغداد آوردن و آن خزانه تمام بود. ارغون را خوش آمد سعدالدوله عرضه داشت که اگر بتکچیان مانع نمیشدند اضعاف آن مال حاصل میشد حکم شد که آنجماعت بتکچیان را بیاسا رسانیدند در بیت اوشی و قتلقشاه صاحبی را بکشتند و سرهاء ایشان ببغداد فرستادند.

آوردن مجدالدین کتبی و منصور پسر خواجه علاءالدین عطاملك جوینی را ازحله و بکشتند و برسر جسر بیاویختند.

قتل ملك جلال الدین سمنانی بحکم ارغون خان و در تاریخ او قطعه گفته اند و ملك جلال الدین مذکور عم شیخ رکن الدین علاءالدوله بود

والقطعة هذه

خدایگان وزیران ملك جلال الدین ... کـه آستانه او بود قبله که ومـه
وزیر عالم عـادل که بود همواره ... ز کلك لاغر او پهلوی جهان فربه
بسال ششصد وهشتادوهشت ازهجرة ... فتاد در همه کاری هزار پیچ و گره
بوقت چاشت گذشته دوته زماه رجب ... شهید شد بسیه کوه روز یکشنبه

آمدن بیبی ترکان دختر قتلغ ترکان از کرمان باستخراج سلطان جلال الدین

سیور غتمش و احکام و ایلچیان و محصلان در باب استخراج او حاصل کرد که نواب اورا بگیرد و مبلغ صد تومان تقریر کرده بود و رفتن سلطان جلال الدین سیورغتمش مذکور باردوی ارغون خان.

وزارت دادن ارغون خان در اوایل جمادی الاخر در یایلاق سقور لوق بسعد الدوله بن صفی الدوله بن هبته الله بن مهذب الدوله ابهری و او از معارف بنی اسرائیلیان ابهر بود و او عرق اصلی خود را کار فرمود و انتقام تمام از اهل اسلام بکشید و بسیاری از اشراف اهل اسلام و شرذمه از صنادید محمدیان بقصد او فرو شدند و اوبرا کابر ملك و ملت ابقا نکرد و انتقام ملت مصطفوی و مسلمانانرا شمشیری بود تیز زهر آلود.

عزیمت فرمودن شیخ رکن الدین علاء الدوله ببغداد و بشرف صحبت شیخ نورالدین عبدالرحمن الاسفراینی که شیخ او بود رسیدن.

مراجعت سلطان جلال الدین سیورغتمش از اردوی ارغون خان و احکام مطاعه در باره او شرف نفاذ یافته بود که صد تومان که بیبی ترکان برو سخن گفته بود او در بارگاه اعلی قبول کرد و جواب گفت و فرمان صادر شد که من بعد ازین ابواب سخن نگویند و سلطان جلال الدین سیورغتمش باز باسر مملکت خود شد و حکومت او باز از سر طراوت پذیرفت.

رفتن شیخ رکن الدین علاء الدوله از بغداد برعزیمت حج بیت الله و زیارت حضرت نبی (ع) باجازت شیخ نورالدین عبدالرحمن الاسفراینی که شیخ او بود.

سنه تسع و ثمانین و ستمائه ۶۸۹

وفات امام العلامه فخر الدین المایمرغی (۱) و هو محمد بن محمد بن الیاس المایمرغی

۱ـ مایمرغ بفتح الیاء وضم المیم من قری بخارا علی طریق نسف واخری من سمرقند «مراصد الاطلاع»

بسرخس فی صفر.

وفات خان خانان بن سلطان جلال الدین خلجی بدهلی.

وفات بی بی ترکان در تبریز بمفاجا و علت سکته و او دختر قتلغ ترکان کرمان بود و او نیز جهت تنازع کار سلطنت کرمان رفته بود و کار جلال الدین سیورغتمش یکرویه گشت و پسران بی بی ترکان نصرة الدین یولکشاه و غیاث الدین سیوکشاه با او از در صلح درآمدند.

درین سال خرابی هرات بواسطه آنك دو کرت تکودریان اسر و غارت هرات کرده بودند و بعضی را بقتل آورده بمرتبه رسیده بود که در تمام هرات قرب صد مردم نبودند.

قتل مسعود و فرج الله پسران خواجه شمس الدین صاحب دیوان جوینی در میدان تبریز بحکم ارغون خان.

قتل علی پسر خواجه بهاء الدین محمد بن خواجه شمس الدین محمد صاحب دیوان جوینی در اصفهان بحکم ارغون خان در سیم رجب.

بالا گرفتن کار سعد الدوله یهود و اختیار تام او در مملکت.

تعیین فخر الدوله برادر سعد الدوله یهود و جمال الدین دسجردانی را که در بغداد حاکم باشند.

فرستادن شمس الدوله بن منتجب الدوله منجم را بحکومت مملکت فارس.

دادن دیار بکر بامین الدوله برادر سعد الدوله یهود.

دادن اشراف تبریز بمهذب الدوله ابومنصور الطبیب که عمزاده سعد الدوله بود

مراجعت شیخ رکن الدین علاء الدوله سمنانی از حج بیت الله ببغداد و در سلخ محرم الحرام بصحبت شیخ نور الدین عبدالرحمن الاسفراینی رسیدن.

سنه تسعين و ستمائه ٦٩٠

وفات ارغون خان بن ابقاخان بن هلاكوخان بن تولی خان بن چنگیزخان در سابع ربیع الاول و در تاریخ او گفته‌اند :

بیت

سر سران جهان پادشاه روی زمین　　یگانه همه آفاق شاه ارغون خان
بروز صفر که هفتم بد از ربیع نخست　　بششصد ونود اندر بنزد بول جغان
فرو گذشت در یغا چنان شهنشاهی　　که شد زد ار فنا کل من علیها فان

واز آب کر گذشته در باغچه اران نماندو صندوق اورا بکوه سجاص بردندو دفن کردند ومدت پادشاهی او هفت سال ونه ماه و بیست روز بود .

جلوس گیخاتوخان بن ابقاخان بن هلاكوخان بن تولی خان بن چنگیزخان روز چهارشنبه بیست وچهارم رجب بحدود اخلاط .

آمدن امیر نو روز بن امیر ارغون جهت عمارت هرات .

قتل جوشی وارد وقیا و سلطان اتراچی وسعد الدوله یهود بزمان مرض ارغون خان باتفاق امرا طغاجار قنجقبال وطوغان قهستانی .

دادن وزارت گیخا توخان بخواجه صدر الدین احمد خالدی در ششم ذی حجه و او را صدر جهان لقب دادند و برادرش را قطب جهان وعم زاده او را قوام الملك در قشلاق اران .

وفات امیر عبدالله شیرازی ازفرزندان امام محمد حنفیه مدفوناً بشیراز

وفات امام العلامه رضی الحق والدین الخطیب وهو محمد بن ابراهیم الزینبی الخوارزمی في ليلة الاحد من محرم مدفونا بجرجانیه خوارزم فی جوار جارالله العلامه

سنة احدی وتسعین وستمائه ۶۹۱

وفات ملك الکلام شیخ مشرف الدین مصلح الشیرازی المعروف بسعدی نسبت بسعد بن اتابك ابی بکربن‌سعد بن زنگی در سابع عشرین ذی حجه بشیراز مدفوناً بظاهر شیراز بکت .

عزل سلطان جلال الدین سیور غتمش از حکومت کرمان .

جلوس پادشاه خاتون بنت سلطان قطب الدین محمد جینتمورتاینکوخواهر سلطان جلال الدین سیور غتمش مذکور بحکومت کرمان .

قتل طوغان قهستانی بحکم گیخاتوخان بن ابقاخان بن هلاکوخان در قصاص جمعی از امرا که در مرض ارغون خان قتل کرده بودند وازطغاجاروقنجقبال که ایشان نیز با طوغان قهستانی شریك بودند عفو کرده ایشان را ببخشیدند .

قتل ملك سیف‌الدین نصرت‌ملك هرموز بردست برادر خود ملك مسعودبن ملك رکن الدین فلاتویی وچون خبر قتل ملك سیف الدین بکرمان بسلطان‌جلال الدین سیور غتمش‌رسیدعزیمت جرون(۱) وهر موز کرده بمحاصره‌قلاع بیرون قیام نمود و ایشان بدل صلح پانصد هزار دینار و مبلغی جواهر بدادند .

وفات قاضی امام العلامه ناصر الدین الشیرازی البیضاوی صاحب منهاج و مصباح الارواح وطوالع وغیره بتبریزمد فونا بچر نداب .

مکتوب فرستادن امیر نوروز بن امیر ارغون بملك شمس الدین محمد بن محمدبن ملك رکن الدین ابوبکر کرت و استدعاء حضور او کردن بهرات .

وفات منکوتیمور خان‌بن توقای‌بن‌باتوخان بن جوجی‌خان بن‌چنگیزخان

جلوس تودامنکا برادر منکوتیمور خان بعد از آن پسران منکوتیمورخان وجمعی از امیر زادگان اتفاق کرده او را بواسطه انکه گفتند او دیوانه است از خانی عزل کردند و خود باتفاق پادشاه شدندو پنج سال حکومت کردند

۱ــ جرون نام جزیره دیگری نزدیك هرمز

وفات دوقون خاتون بنت آیقوبن اونك خان از کرایت و اوخاتون هلاکوخان بود
محاصره کردن ملك اشرف قلعة الروم را وچون خبر بگیخاتوخان رسید طغاجار
و طـایجو پسر منکوتیمور و تو غدای اختاچـی و تمـاجی ایناق را با لشکری
تمام بفرستاد بدفع او و در آخر رجب ملك اشرف قلعة الروم را گرفته کوتوال خود
نشانده بود و بعضی ازمردم قلعه را قتل کرده رفته بود ایشان نیز مراجعت نـمودند .

سنه اثنین وتسعین و ستمائه ٦٩٢

خواستن کیخاتوخان پادشاه خاتون بنت سلطان قطب الدین محمد جینتمور
تاینکوقر اخطای را .

جواب مکتوب امیر نوروز از ملك شمس الدین محمد کرت واعتذار او از
حکومت هرات .

وفات دکنه تتاول دراران در سیم جمادی الاولی .

قتل قتلقبوقا پسر صادون گرجی .

وفات کرای پسر منکو تیمور در سابع رجب .

وفات مولاء اعظم عـزالمله و الـدین الکیشی الحکیم واودر کرمـان
ساکن بود.

عزیمت پادشاه خاتون بنت سلطان قطب الدین محمد ازارد وبحکومت کرمان
و رسیدن شیرامون امیراردوی پادشاه خاتون پیشتر ازرسیدن پادشاه خاتون بکرمان .

بیرون رفتن سلطان جلال الدین سیورغتمش از کرمان که نخواست که باپادشاه
خاتون ملاقات نماید و شیرامون گفت از راه شیراز نمی آیند او براه شیراز روانه
شد وشهزاده کرد وجین باوبود و پادشاه خاتون از راه شیـرازمی آمد در راه ملاقات
دست داد و سلطان جلال الدین انواع تضرع و ابتهال و شفاعت بتقدیم رسانید وفایده

ندادو تمامی اموالی که باخود داشت قبض کردند و جلال الدین سیورغتمش وشهزاده
کرد و جین یك سواره شدند و چون بکرمـان رسیدند جلال الدین سیورغتمش را
بحبس فرستاد بقلعه شهر کرمان و حقوق برادر خواهری بر کنار نهاده انواع
(۱)جلافت وایـذا بااو بتقدیم رسانیده جلال الدین سیورغتمش ازقلعه بگریخت وروانه
اردوی کیخاتوخان شد و چون آنجا رسید پادشاه خاتون کسان فرستاد و مالهاء کرمان
بذل کردواورا باز پیش اوفرستادند وبازاورا حبس فرمود وهم در نزدیك حقوق برادر
خواهری اورابران داشت که برادر راالطلاق کرد وشهزاده کردونجین وسلطان جلال
الدین سیورغتمش صفوة الدنیاوالدین پادشاه خاتون راطویها کردند وپیشکشها کشیدند
ووفاق تمام میان ایشان پیداشد وباز جمعی بانگیز وافساده مشغول گشتند و نمودند که
سلطان جلال الدین جمعی را برخود راست کرده و سر خروج دارد هر کس که از
ایشان خوفی داشت بتمام بافساد مشغول گشتند و انواع انگیزهـا کردند و میـان
ایشان کدورت ظاهر شد.

سنه ثلث وتسعین وستمائه ۶۹۳

حبس فرمودن پادشاه خاتون بارسیوم جلال الدین سیور غتمش را بعد از
آن که میان ایشان کدورت واقع شده بود.

قتل سلطان جلال الدین سیور غتمش بن سلطان قطب الدین محمد قراخطاء
بر دست خواهر خود پادشاه خاتون بحکم گیخاتوخان در شب بیست وهفتم رمضان
وزیر او خواجه فخر الملك نظام الدین محمود بود مشرف خواجه یمین
الملك قوام الدین مسعود بن ضیاء الدین ناظر خواجه شهاب الدین بن خواجه فخر الدین
یحیی وزیر منشی شرف الملك تاج الدین المنشی الکرمانی.

۱ــ در اصل خلاقت و جلافت بمعنی بی مغزی و سبکی کردن.
(فرهنگ نفیسی)

چاو بیرون آوردن در شهر تبریز و خلق تحمل آن نکردند و استغاثه نمودند و باز باطل کردند.

فرستادن پادشاه خاتون بنت سلطان قطب‌الدین محمد قراخطای مولاناء اعظم تاج‌الملة والدین الخوافی را باردوی کیخاتوخان و التماس کردن حکومت یزد و شبانکاره و بموجب التماس او یرلیغ بنفاذ پیوست.

مقرر کردن پادشاه خاتون شیرامون که امیر اردوی او بود و معزالدین علی ملك و نصیرالدین را بحکومت شبانکاره و فرستادن بدانجا.

مقرر فرمودن پادشاه خاتون نصرت ملك را بایالت یزد.

فرستادن پادشاه خاتون از کرمان ایلچیان بهرموز و جرون که ملك مسعود بن ملك رکن‌الدین قلاتویی‌را ازحکومت جزایر اخراج کرده پیش‌او آوردند و ملك عادل نیکوکار عاقل بهاءالدین ایازرا ایالت جزایر داد.

طلب داشتن امیر نوروزبن امیر ارغون از ملك شمس‌الدین محمد کرت‌پسر او ملك فخرالدین را که چون خود اختیار حکومت هرات نکرد اورا بفرستد و ملك فخرالدین را دران وقت گرفته بود و در قلعه خیسار در بند داشت و او نگاهبانان خود را کشته بود.

و در قلعه بالاء خیسار باپدر خود یاغی بود ملك شمس‌الدین در جواب امیر نوروز فرستاد که او شخصی بدست ومن برو اعتماد ندارم بدان واسطه اورا محبوس داشته‌ام اگر البته اورا طلب میفرمایند مرا از دست خط امیر کتابتی باشد که هر گناه که ازو صادر شود من بدان مخاطب نباشم راه او بازداده‌اید که بملازمت پیوندد امیر نوروز بربن جمله خط نوشته اورا طلب فرمود بالتماس امیر نوروز او را راه باز دادند که از قلعه بالا بزیر آمد و هرچند التماس نمودند پدر باو ملاقات نکرد و او بهرات آمد و امیر نوروز ملك فخرالدین محمدبن ملك شمس‌الدین

محمدبن ملك شمس‌الدین محمدبن ملك رکن‌الدین ابی‌بکر کرت را بملکی هرات تعیین کرد.

بعد از آنکه خواجه قطب‌الدین چشتی و خواجه شهاب‌الدین چاچی او را عهد و سوگند داده بودند که باامیر نوروز متفق شده و با او غدر نیندیشد.

وفات شهزاده انبارجی بن منکو تیموربن هلاکوخان‌بن تولی‌خان‌بن چنگیز خان در حدود نخجوان در روز آدینه دوم ذوالقعده.

وفات قبلای قاآن‌بن تولی‌خان‌بن چنگیزخان مدت قاآنی او سی و پنج سال بود و عمر او هشتاد و سه سال و او بنزدیك شهرخان بالیغ شهری بنانهاد نام آن داید و دور آن هفده فرسنگ.

وفات مولی العلامه الزاهد العابد قدوة الحاج حافظ الملة والدین البخاری محمد ابن محمدبن نصر البخاری توفی ظهیرة[1] یوم الاربعا الثامن عشر من شعبان ببخارا

سنه اربع و تسعین و ستمائه ۶۹۴

قتل کیخاتوخان‌بن ابقاخان‌بن هلاکوخان‌بن تولی‌خان‌بن چنگیزخان روز پنجشنبه ششم جمادی‌الاولی مدت پادشاهی او سه سال و نه ماه و دوازده روز بود و او بحکم بایدوخان بقتل آمد.

جلوس بایدوخان‌بن طرقای خان‌بن هلاکوخان‌بن تولی‌خان‌بن چنگیزخان

حرب غازان‌بن ارغون‌خان با بایدوخان و چون حرب خواست شد صلح در میان آوردند و در میان هردولشکر غازان خان و بایدوخان بایکدیگر ملاقات کردند و صلح کرده از یکدیگر جدا شدند و غازان‌خان مراجعت نموده در سیاه کوه باوروغ خود پیوست و امیر نوروز و تغتمور پسر توقای یرغوچی را بگذاشت تایرلیغ فارس و عراق که بران صلح کرده بودند.

۱ـ ظهیرة گرمگاه ونیمروز گرما «فرهنگ نفیسی»

بستانند واردوهای خواتین عم و پدر و سپاه خاصه ارغون‌خان و پدر او ابقاخان را کوچ کنند و براحوال ایشان وقوف یافته مراجعت نمایند و در عقب غازان بروند بایدوخان فرمود که نوروز و توقتمور را گرفتند و بیك هفته در عقوبت و تو کیل کشیدند و معذب داشتند و بآخر بایدوخان نوروز را حاضر کرده و بخلوت گفت اگر خلاص میخواهی عهد کن که غازان‌را بمن سپاری نوروز و تغتمور بچهارشبانه روزاز حدود مراغه‌بفیروز کوه رفتند و در بیست‌و هفتم رجب‌بغازان‌خان پیوستند و احوال باز نمودند و نوروز تصدیق سو گند خودرا غازانی مسین وابسته پیش بایدوخان‌فرستاد امرا ازین حرکت تعجب نمودند و نوروز و تغتمور خلاص شدند و امرا بابایدو گفتند.

بیت

هزبری که آورده بودی بدام رها کردی از دام و شد کار خام

قتل کردن پادشاه خاتون بحکم بایدوخان‌بقصاص‌برادراوسیورغتمش‌سلطان که قتل کرده بود بسعی شاه عالم بنت سیورغتمش سلطان که قتل کرده بود از سلطان قطب‌الدین بقریه مشك از توابع قصر زرد که‌کارداران پادشاه خاتون امیر نصرةالدین یولکشاه خواهرزاده پادشاه خاتون وزیر الوزیربن‌الوزیر خواجه فخر ـ الملك نظام‌الدین محمود مستوفی خواجه یمین ظهیرالدین وزیر مشرف خواجه ظهیرالملك فخرالدین خواجه ناظرضیاءالملك خواجه نصیرالدین یوسف‌بن خواجه ظافرالدین وزیر کرمان منشی پسر عمدةالملك منتجب‌الدین وزیر صاحب تاریخ کرمان و مدفن او بقریه مشك در ظاهر قریه مذکور و چون سلطـان محمد شاه حاکم کرمان شد فرمود که اورا نقل کرده در مدرسه ترکانی نزدیك مادرش قتلغ ترکان دفن کردند وبعد از قتل پادشاه خاتون چند روزی اختیار فرمان پیش‌شهزاده کرد و جین بود و چون او رفت نصرت ملك در کرمان حاکم نافذ امرو نهی شد باتفاق سراغای باورجی که از حکم یرلیغ بایك براه باسقاقی بکرمان آمده بود

و خواجه یمین‌الملك قوام‌الدین وزیر شد و اینها از قبل بایدوخان در کرمان حاکم بودند.

آمدن ابراهیم شکورجی و یوسف بوکا و آینه غازی بتحصیل مال چریك خراسان از قبل غازان‌خان.

آمدن سلطان قطب‌الدین شاه جهان بموجب یرلیغ بایدوخان بعزم سلطنت کرمان و چون بهمدان رسید غلامان سلطان برعزیمت حرب بایدوخان بدانجا رسید و قطب‌الدین شاه جهان بااو ملحق شد.

آمدن شیرامون ازامرای پادشاه خاتون و کجوك شکورچی بضبط کرمان وقید باید و بیان بموجب یرلیغ غازان‌خان.

جلوس تیمور قاآن‌بن جیمکیم کوکجین خاتون بود و تازمان قورولتای بزرگ بمدت یکسال که تخت خانی خالی بود کوکجین خاتون بزرگ جیمکیم کار ملك میساخت.

اسلام پادشاه غازان سلطان بن ارغون خان بن ابقا خان بن هلاکو خان بن تولی خان بن چنگیز خان بر دست شیخ الاسلام الاعظم مرشد طوایف الامم شیخ ابراهیم الجوینی بنصیحت و تدبیر و صوابدید امیر نوروز و تمامی لشکر او مسلمان شدند وهرکس درین امر تهنیتها گفتند ازجمله بزرگی از مسلمانان گفته

بیت

مال وحال وسال وفال واصل ونسل وتخت وبخت

برمرادت باد هر هشت ای خدیو کامگار

مال و افر حال نیکو سال فرخ فال سعد

اصل راضی نسل باقی تخت عالی بخت یار (۱)

۱ـ دو بیت از یك قصیده معزی است که درحدود صد و پنجاه سال پیش ازین واقعه بمدح ملك شاه سلجوقی گفته است و دراینجا شخصی این دو بیت معزی را مناسب یافته وخوانده است.

حرب غازان خان با بایدو خان و قتل بایدو خان بر دست لشکر غازان خان در روز چهار شنبه سیم ذی حجه .

قتل قبچاق اغول پسر بایدو در نیمه ذوالحجه

حرکت فرمودن غازان خان در منتصف شوال بجانب ری و آمدن امرای بایدو خان چوپان و قرومیشی و بغازان‌خان پیوستند .

آمدن طغاجار باساروان پسرسونجاق و توغدای اختاچی و بامیر نوروز که منقلاء لشکر غازان خان بود ملحق شدند در دهم ذی قعده و هزیمة بایدو خان و رفتن بجانب باغچه بیکش (۱)

رسیدنامیر نوروز در غره ذی‌حجه‌بدار الملك تبریز و به تخریب بتخانها و کلیساها که در تبریز بود مشغول شد .

فرستادن امیر نوروز قرومیشی و شادی بن طوغورا بر عقب بایدو خان و بحکم‌حدیث نبوی‌علیه‌السلام که فرمود خیر الاصحاب اربعة وخیر السرایااربعمائه و خیر الجیوش اربع آلاف چهار هزار سوار با ایشان‌دادوایشان اورا گرفتندودرسیم ذی‌حجه‌بر دست سوتای اختاچی در باغچه بیکش بقتل آمد .

جلوس غازان خان محمود بن ارغون خان بن ابقاخان بن هلاکو خان بن تولی خان بن چنگیز خان .

رسیدن خبرجلوس غازان خان بکرمان و نصرت ملك سراغای ونواب بایدو و ابراهیم و یوسف بکاوآیینه‌غاری را گرفته مقید کرد و اموالو خزاین و علایق ونفایس سلاطین را گرفته متوجه سیستان شد و مولاناء اعظم تاج الملة و الدین الخوافی و پسر او مولانا صدرالملة و الدین بدرگاه پادشاه خاتون آمدند و شعار غازان سلطانی ظاهر کردندو غریو طبل و طنطنه کوس بعیوق رسانیدند وایشانرا

۱ـ بیکش ده از دهستان نمشیر بخش بانه شهرستان سقر ۳۶ کیلومتری شمال باختری بانه کوهستانی سردسیرسکنه ۱۲۵ نفر .

(فرهنك جغرافیائی ایران جلد پنجم)

با غازان سلطان حقوق خدمت قدیمی بود.

گرفتن نصرت ملك قلعه بم را و آنجا رایت خلاف برافراشت و بدان قلعه متحصن شد.

رفتن سلطان محمد شاه بحرب نصرت ملك ببم و قریب دو ماه لشکر کرمان و کیچ و مکران جمع شده حرب کردند و بآخر نصرت ملك مذکور بصلح بیرون آمد.

رفتن ملك فخرالدین محمد کرت بخواف و چهارماه حصار جیزه رامحاصره کرد و محمد محمود جیزدی را که خلاف کرده بود و بدان قلعه متحصن شده بدست آوردند.

دادن امیر نوروز برادر زاده خود دختر امیر حاجی را بملك فخرالدین محمد کرت.

رفتن ملك فخر الدین محمد کرت بفراه و بیرون آمدن ملك ینالتکین بزرگ پیش او.

وفات مولانا اعظم صدرالدین محمد بن مولانا رکن الدین ابی سعید بن مولانا اوحدالدین ابی بکر بن محمد بن حسین الصوفی الا بیوردی بابیورد.

سنه خمس و تسعین و ستمائه ۶۹۵

جلوس سلطان مظفر الدین محمد شاه بن سلطان حجاج بن سلطان قطب الدین محمد قراخطای بکرمان بایالت بحکم غازان خان.

فرستادن سوکای بن یشموت بحکم غازان خان بخراسان و آغاز عصیان سوکای مذکور.

قتل شهزاده ارسلان بر دست امیر چوپان در بیلغان بحکم غازان خان.

رفتن امیر نوروز بحکم غازان خان بحرب شهزاده سوکای پسر یوشموت در ری و گریختن شهزاده مذکور از امیر نوروز بن امیر ارغون.

فرستادن غازان خان هورقداق را بالشکری گران براثر امیر نوروز برسم مدد

قتل سلطان جلال الدین خلجی بدهلی.

جلوس سلطان علاءِ الدین بدهلی.

وفات شیخ عثمان الساوجی خلیفه شیخ الاسلام خواجه یحیی ابدال بساوه در سادس عشر رجب الاصم المعروف بقطب عراق.

درآمدن شهزاده دواء بن براق باصدهزار مرد بخراسان و هشت‌ماه در مازندران مقام ساختن و نهب و تاراج مازندران.

فرستادن شهزاده دواایلچی جوکت نام بهرات و گرفتن ملك فخرالدین کرت ایلچی مذکور را و پیش غازان خان بردن و تربیت تمام یافته امثله واحکام در باره او مبنی بر عنایت و سیورغامیشی و حکومت هرات و ولایات سمت ظهوریافت.

گرفتن امیر سوتای ملك فخر الدین را و فرار نمودن ملك مذکور ازو و رفتن‌پیش امیرنوروزبن امیر ارغون

قتل امیر صدر الدین احمد الخالدی الزنجانی الوزیر بحکم غازان خان.

دادن وزارت بخواجه جمال الدین دستجردانی.

گرفتن امیرنوروز و هرقداق شهزاده سوکای را در حدود خرقان وقتل او.

قتل خواجه شرف الدین سمنانی وزیر.

قتل ایسنتمور وچریك پسران قنقراتای و قتل قرومیشی بحکم غازان خان.

گرفتار شدن ارسلان گون و در پنجشنبه بیست و سیم جمادی الاولی او را بانوکران بیاسا رسانیدند.

گرفتن توکال در گرجستان و باغازان پسر تایجو بقتل رسانیدند.

بیاسارسانیدن آیینه بیك در میدان تبریز.

فرستادن امیر طغاجار بحکم غازان خان بروم در پنجشنبه غره محرم.

فرستادن امیر مولای بدیار بکربحکم غازان خان.

وفات اروك خاتون در پنجشنبه سیزدهم صفر در قراباغ اران .

قتل ایلد اربعد از مصاف در حدود ارزن الروم در آخر ربیع الثانی .

قتل بورالغی قیاتی سکرجی پسر مبارکشاه در ششم ربیع الاخر .

وفات فخر الدین ایداجی در آخر روز چهارشنبه بیست وسیم ربیع الاخر .

فرستادن خرمّچی را بروم تاطغاجاررا بقتل آورده در جمادی الاخره .

قتل حسام الدین ار کوچك به یوزآغاج

در مدت یکماه پنج پادشاه زاده و سی و هشت امیر بیاسا رسیدند فرستادن غازان خان قاضی فخرالدین هرات را بوزارت کرمان .

دادن حکومت سیرجان بموجب برلیغ غازانخان بمولانا تاج الدین الزوزنی الخوافی و مولاصدرالدین در سیر جان قایم مقام پدر شد و هم دربن سال وزارت کرمان برایشان مقرر شد و باخر بحکومت کرمان منجر گشت .

قتل نصرت ملك و برادر او محمود و اتباع ایشان که محمد شاه سلطان والی کرمان ایشانرا بصلح از بم و قلعه آن بیرون آورده بود هم بر دست محمد شاه مذکور .

حبس فرمودن محمد شاه سلطان نصرت الدین یولکشاه را در قلعه سیرجان

سنه ست و تسعین و ستمائه ۶۹۶

وفات شیخ المشایخ زین الدین الکامویی در نطنز (۱)

حرب پادشاه زاده دواخان با مردم کوسویه و نا گرفته بفوشنج رفت وبعداز ده روز که حرب کردند فوشنج را بگرفت و قتل و اسرونهب و غارت کرده

فرستادن دواخان ایلچی از فوشنج پیش ملك فخر الدین کرت و او را بایلی خواندن و او جوابهاء موحش پیش دواخان فرستاد و دواخان بن براق نومید شده بمحاصره هرات قیام ننمود ومراجعت کرد .

۱- کامو یکی از روستاهای کاشان است

قتل امیر نوروز بن امیر ارغون و آنچنان بود که صدر جهان وزیر از و خایف بود خطی مزور فرمود که نوشتند و در کیسه قبای برادر او حاجی نهادند و غازان خان را از آنك امیر نوروز یاغی میشود خبر کرد و چون ایشانرا بیارغو در آوردند خط مزور از قبترغاء (کذا) قبای برادر نوروز حاجی نام بیرون آوردند

قتل اردو بغا پسر امیر نوروز و نایب او ستلمش و پسرش قتلقتمور و متعلقان و باز بستگان و نزدیکان ایشان در غره جمادی الاخره و کمال کوچك را از بغداد گرفته آوردند و علی ساکن را در بغداد بکشتند و پنجشنبه پنجم جمادی الاخره حاجی یرغوچی برادر امیر نوروز و کمال کوچك را بیارغودر آوردند بغیر خط مزور دروغ که از کیسه قبای او بیرون آورده بودند هیچ گناه برو ثابت نشد هم بدان کاغذ هردو را بقتل آوردند و در هفتم جمادی الاخره برادر نوروز و حاجی لکزی کرکانی در میدان تبریز بیاسا رسانیدند و بالتو و پسرش راهم در میدان تبریز بیاسا رسانیدند در روز شنبه بیست و پنجم ذی قعده

فرستادن فولاد قیا وجماعتی از لشکریان با امیر قتلقشاه نویان بگرفتن امیر نوروز بن امیر ارغون و او متوهم شده بقلعه هرات در آمد چون امیر قتلقشاه نویان قلعه هرات را محاصره کرد مردم و نواب نوروز گفتند که ملك فخر الدین کرت را می باید گرفت نوروز برین معنی رضا نداد ملك فخر الدین این صورت معلوم کرد و نا امید شده مدد لشکر غازان خان شد و امیر نوروز بن امیر ارغون را گرفته در حادی عشرین شوال در هرات بقتل آوردند و سر او را بدست فولاد قیا پیش غازان خان فرستادند و از آنجا ببغداد بردند و بیاویختند.

قتل امراء امیر نوروز ـ توکال قرا ـ بوراجار ـ قراوسون ـ النجاق را در مرغزار بشوران.

مراجعت امیر قتلغ شاه نویان در هژدهم ذیحجه و رفتن پیش غازان خان و تربیت و سیور غامیشی یافتن.

بنیاد عمارت قبه عادلیه که در باغ عادلیه غازان خان بنیاد نهاد و بشنب ـ غازان موسوم است و حالا بدین نام میخوانند .

قتل پسران منکوتیمور و پادشاهزادگان کـه پیشتر تو دامنکور اعزل کرده باتفاق پادشاهی میکردند درالوس جوجی خان بن چنگیزخان .

جلوس توقتای بن منکوتیمور بن توقای بن با توخان بن جوجی خان بن چنگیزخان در الوس و مملکت جوجی خان .

وفات شیخ برهان الملة والدین احمد بن الشیخ العالم سیف الملة و الدین الباخرزی .

سنه سبع وتسعین وستمائه ۶۹۷

غمز کردن مولانا فخر الدین قاضی هرات محمد شاه سلطان والی کرمان را درار دوی غازان خان و یرلیغ بنفاذ پیوست که استخراج محمد شاه مذکور نمایند

تربیت فرمودن غازان خان ملك فخر الدین محمد کرت را که در گرفتن امیر نوروز امـداد نموده و سیور غامیشی وآل تمغا وپایزه و حکـم ملکی جهت او آوردن .

وفات غیاث الدین مسعود بن کیکاوس سلجوقی در روم .

جلوس کیقباد بن فرامرز بن کیکاووس بروم .

قتل خواجه جمال الدین دستجردانی وزیر بحکم غازان خان و در تـاریخ وفات او گفته‌اند .

بیت

وزیر عالم عادل جمال دستجردانی — که در بخشش چو حاتم بود و در کوشش چو زال زر
بسال ذال بی جیم و بروز نه زعاشورا — چشید او شربت قهرغزان خان فریدون فر

دادن وزارت بخواجه صدر الدین احمد خالدی .

قتل طانجو اغل و چهارنوکراو بکنار جوی از دالان ناوور در سه شنبه دوم رجب

قتل صدر جهان وزیر روز یکشنبه بیست‌ویکم رجب الاصم در جوی‌جاندار که دستهاء او امیر سوتای گرفت و پایهاء او پهلوان ملک غوری وامیر قتلقشاه‌نویان میان او بدو نیم زد وقتل قطب‌جهان برادرصدر جهان.

وقوام الملک عمزاده ایشان بردروازه تبریز در دو شنبه بیست و یکم شعبان

وفات ساربان پسر سونجاق در تبریز در دو شنبه نهم ذی قعده

وفات برلتای اغول ازاروق جوجی فسار در بیست وپنجم ذی قعده.

وفات قاضی محیی‌الدین قاضی تبریزدرچهارشنبه دوم ذی‌حجةالحرام

قتل امراء روم کرزه وچر کس که باسویلا مش بوده‌اند در چهار شنبه بیست و چهارم رمضان.

قتل سویلامش پسر تایجونویان که از روم گرفته آوردند ودر میدان‌تبریز بصورتی شنیع کشتند وجثه او را بآتش بسوختند و بر باد دادند در بیست و هشتم ذی حجه.

وفات جمال الدین یاقوت بن عبدالله الخطاط المستعصمی فی ربیع الاول ببغداد.

وفات شهزاده خطای اغول بدالان ناوور در نهم ربیع الاول.

وفات دوندی خاتون بارانیه در یکشنبه بیست و پنجم ربیع الثانی و دفن بتبریز بسرخاب.

سنه ثمان و تسعین وستمائه ۶۹۸

وزارت خواجه رشید طبیب و خواجه سعد الدین ساوجی بحکم غازان خان و اتفاق ایشان وقیل سنه سبع و تسعین وستمائه.

آمدن الجایتو سلطان محمدخدابنده بخراسان و رسیدن بهرات‌و گریختن ملک فخر الدین کرت و رفتن بقلعه سکلچه و محاصره فرمودن الجایتو سلطان

بمحاصره هرات رفت شیخ الاسلام شهاب الدین الجامی التماس نمود بموجب التماس شیخ مذکور ترک محاصره کرده مراجعت نمود ملک فخر الدین باز بهرات آمد

خروج دواخان بن براق بر تیمور قاآن و قصد پادشاه زادگان و امرایی که در آن سرحد بودند کردند و با کور کوز داداء بن تیمورقا آن مصاف داده او را گرفت وبقتل رسانید بعد از تیمورقا آن خیشتک قاآن شد پسر ترمه بلا برادر تیمور قاآن و بعد از وبرادر او قاجوبرمه قاآن شد و تاریخ آن یافت نشد اینجا ثبت افتاد.

وفات مولی العلامه فخر الدین الاسفندری الخوارزمی صاحب کتاب المقتبس فی یوم الاربعا تاسع عشر رجب بکات.

اتفاق کردن تیمور بوقا که یکی از امراء کرمان بود با مولانا فخر الدین قاضی هرات بر انک استخراج سلطان محمد شاه کنند بکرمان و بدین مهم تیمور بوقا متوجه اردوی غازان خان شد و یرلیغ بنفاذ پیوست که ایشان هر دو محاسبهٔ سلطان محمد شاه کنند و حکم امارت لشکر تیمور بوقا بنام خود گرفته بود پس سلطان محمد شاه در سابع عشرین رمضان متوجه اردو شد برراه ابرقوه واصفهان وبرادر خود علاء الدین حسن شاه را بکرمان بگذاشت و قاضی هرات بااو رفت و بهشترود تبریز بغازان خان رسیدند وقاضی انواع تقریرات وتعریفات بنسبت سلطان محمد شاه گفت ووزارت کرمان بر قاضی مقرر داشتند وقطب الدین شاه جهان را با او بفرستادند.

وفات الامام خاتمة المجتهدین سیف الحق والدین الخوارزمی المعروف بالعصبه واسمه محمد بن محمدبن شیخ الاسحاقی وهو الذی قبره ملاصق قبرجارالله العلامه صاحب الکشاف بجرجانیه خوارزم فی السابع والعشرین من ربیع الاول.

رفتن شیخ المشایخ حسن البلغاری از کرمان بتبریز در جمادی الاولی و گفت بلایی عظیم متوجه کرمانست.

ودر این اثنا که اواز کرمان بیرون رفت جمعی از او باش ورنود در کرمان هجوم کردند ودر شب بخانه پسر التاجو نویان که براه باسقاقی در کرمان بود و مولانا فخر الدین قاضی هرات که بوزارت آمده بود خانه او را نیز فرو گرفتند و اورا و پسران او را مقید کردند و خانهاء اورا غارت کردند وادوات قلعه داری ساخته کردند ودر شهر کرمان وقلاع در بستند و قاضی هرات و اتباع او را بقتل آوردند.

وفات شیخ المشایخ صلاح الملة و الدین حسن البلغاری هم درین سال بتبریز و او را در سرخاب دفن کردند و گویند در نخجوان و او نخجوانی الاصل است و باسیری ببلغار افتاد وسی سال در بلغار بود واز آنجا گریخته ببخارا آمد واز آنجا بتبریز رفت وخرقه از دست شیخ الکامل المکمل الواصل شیخ شمس الدین التبریزی که بخوی مدفونست و مولاناء روم تخلص اشعار خود بنام او کرده پوشید.

سنه تسع و تسعین و ستمائه ۶۹۹

وقف کردن پادشاه اسلام غازان خان بن ارغون خان بن ابقاخان بن هلا کوخان بن تولی خان بن چنگیزخان فرهاد جرد وفرهادان و مخالف سرای را بر روضه منور ومرقد معطر امام علی بن موسی الرضا.

عمارت برج وباروی هرات بردست ملک فخر الدین محمد بن محمد بن محمد بن ابی بکر کرت.

ساختن ملک فخر الدین کرت مذکور مسجد تره فروش را در بیرون درب ملک بهرات.

توجه سلطان غازان خان بدیار شام روز آدینه غره محرم الحرام از تبریز عزم سفر شام کرده و در پانزدهم صفر از آب زاب گذشته مقابل قلعه کشاف نزول

فرموده و بیست و پنجم صفر بحدود نصیبین رسیده وسه‌شنبه دوازدهم ربیع الاول از آب فرات بگذشت ویکشنبه هفدهم ربیع الاول بشهر حلب رسید و بیست‌وپنجم ربیع الاول از شهر حماة بگذشت وآنجا یزك یاغی ظاهر شده و چهار شنبه بیست وهفتم بر سه فرسنگی حمص بکنار آب باریك رسید وآنجا با مصریان حرب شد ومصریان شکسته شدند وغازان خان بر عقب رفته بر بالای حمص نزول فرمود واهل شهر و قلعه‌ایل شدند ویکشنبه دوم ربیع الثانی خزانه پادشاه مصر که در حمص بود بسپردند و پادشاه ازیشان سئوال کرد که من کیستم گفتند تو

بیت

شاه غازان بن ارغون بن ابقاخان بن شه هلاکوخان بن تولوی بن چنگیزخان

فرمود که پدر قلاوون کیست گفتند الفی گفت پدر الفی کیست گفتند نمیدانیم گفت چون باشد که ما را میگذارید واو را بپادشاهی قبول میکنید ونه ماه در ربوة دمشق بمرج راهط(۱) نزول فرموده وبر اهالی دمشق ببخشود وروزشنبه سیزدهم جمادی الاولی ازدمشق مراجعت کرده و امیر چوپان و قتلقشاه نویان را بمحافظت آنجا بگذاشت و چهار شنبه بیست و چهارم جمادی الاولی از فرات عبور فرمود و باغروق پیوست و آدینه غره شعبان از دجله بغداد بگذشت و پانزدهم شعبان بمراغه رسید.

وفات شهزاده ایجواغول در سیم ذیحجه.

وفات سید نظام الدین علی بناکتی برادر صاحب تاریخ بناکتی که در تاریخ برادر خود گفته

بیت

بماه رجب سال خصط در ثلث شب رفت از دنیی بعقبی جان پاك آن ولی
مفخر اهل بناکت قطب ابدال زمان خسرو سلطان نشان سید نظام الدین علی

درین سال بموجبی که صلاح الدین حسن البلغاری گفته بو که فتنه واقع

۱- راهط بکسر ها وطاء مهمله موضع بغوطه دمشق

شود واقع شد و یکسال محاصره کرمان شد و لشکریان در درون کرمان را قاعاًصفصفا کردند ودر بیرون خود خشتی بر خشتی نگذاشتند و از اشجار ایشان نشان نماند رکن الدین محمد شاه که در درون قلعه کرمان بود معلوم کرد که غیاث‌الدین سیو کشاه میخواهد که با اتباع خود گریخته بجانب سیستان رود او را مقید کرده از شهر بیرون فرستاد وامرا که در بیرون کرمانرا محاصره داشتند صلاق و جرغود خرمنجی او را ببدرقه پیش پادشاه غازان فرستادند و آنجا او را حکم بیاسا شد و در تبریز بقتل آمد و شاه علاءِ الدین حسن شاه که برادر سلطان محمد شاه بود و اکابر کرمان گریخته در خفیه پیش امرا آمدند و شـاه محمود نیز امان خواسته‌از شهر بیرون‌آمد و امیر صاداق‌و امرا درباره ایشان عنایت کرد گناه ایشان عفو کردند و حکم شده بود که نظـام الدین فخرالملك وزیر و نصیر الدین بهـاءِ الملك وشرذمه از ملوك و ترکمانان‌را بیاسارسانندبغیر خواجه نظام الدین فخرالملك وزیر هیچکس را تعرض نرسانیدند و نصیر الدین بهاالملك بر جای او وزیر شد.

سنه سبع مائه ۷۰۰

قتل خواجه رکن‌الدین صاین قاضی بحکم غازان خان.

قتل کیقباد بن فرامرز بن کیکاوس در روم وانتهاءدولت طبقه سوم‌سلاجقه در روم و مدت‌ملك ایشان در روم دویست وبیست سال بود.

وفات امیرزاده‌ستلمش بن یورالغی‌خویش التایجونویان در سلخ ربیع الاخر بحدود کشاف.

قتل‌سید قطب الدین بموضع دول دربیست‌ودوم ذی‌حجه‌بوقت قتل رکن‌الدین

صاین قاضی.

عزیمت غازان خان در محرم بار دیگر برصوب شام ورفتن امیر قتلقشاه نویان در مقدمه و در راه بارندگی عظیم شد و سرمای سخت و بعضی از لشکریان هلاك شدندغازان‌خان مراجعت نمود درجمادی الاولی‌روان شد و در بیست و چهارم رمضان باوجان نزول فرمود.

تعیین کردن ملك فخرالدین کرت شمس الدین قادسی (۱) را باحتساب هرات.

برانداختن بیت اللطف بالتماس شمس الدین قادسی محتسب بحکم ملك فخرالدین کرت بهرات.

وفات شیخ العارف تقی الدین داداء یزدی فی شوال.

وفات مولی العلامه الامام حافظ الملة والدین النسفی وهو عبدالله بن احمد بن محمود النسفی صاحب الکافی فی فقه امام الاعظم ابوحنفیه نعمان بن الثابت الکوفی.

وفات شیخ المشایخ الصوفیه شیخ نور الملة و الدین عبدالرحمن الاسفراینی وهوابی‌محمدعبدالرحمن بن‌محمدبن‌محمدالکسرقی‌الاسفراینی لیلةالاحد رابع‌عشرین جمادی الاولی.

ولادت امیر مبارز الدین محمد بن‌مظفر بن امیر منصوربن حاجی‌الخوافی در اواسط جمادی الاخره در مدینه میبد قبة الاسلام یزد.

طویی بزرگ که دراوجان سلطان محمود غازان خان کرده و در آنجا خرگاهی زرین و بارگاهی زرد و زدند در آخر ذی قعده و اموال بی حدوقیاس تصدق فرمود.

۱-قادس قریة من قری مرو (مراصد)

ولادت مولانا اعظم و حبر معظم علاءالدین محمد بن ظهیر الدین مسعود بن شهاب الدین مسعود بن اوحد بن مسعود بن احمد القاری الابیوردی بابیورد صاحب تاریخ مجمع الاسامی .

آمدن سلطان محمد شاه بار دوم بحکم غازان خان بحکومت کرمان بردن شاه محمود شاه که در کرمان محصور بود پیش غازان خان و در حوالی همدان مسموم شد .

پایان

فهرست کنی والاعلام

از بخش دوم جلد اول

القاب وانساب مندرجه در کتاب، فهرست نشده مگر بندرت، خواننده گرامی بامطالعهٔ کتاب درخواهد یافت که التزام بآن ممکن نبوده است

ق

فهرست کتب

فهرست اماکن وقبایل

خواننده گرامی :

صفحه مقابل نابجا چاپ شده و باید کان لم یکن فرض شود .
اینك فهرست قبایل مندرجات بخش دوم از جلد اول کتـاب بنظر شمـا خواهد رسید و پس از آن فهرست اماکن بصورتیکه از صفحه٤٧٥ تا صفحه٥١٩ بخش یکم از جلد اول اینکتاب بنظرشما رسیده است تنظیم و چاپ خواهد شد .

فهرست قبایل

(۱) در صفحه ۲۶۷ تایجیوت نوشته شده.



فرهنگ جغرافیائی[1]

بخش دوم از جلد اول

آب آمویه

۱۱۱-۲۲۱-۲۲۲-۳۳۷-۳۳۸

در اواخر قرون وسطی یعنی مقارن هجوم مغول نام جیحون و سیحون از استعمال افتاد وبجای رود جیحون آمویه یا آمودریا و بجای سیحون (سیردریا) معمول شد اصل لفظ آمویه و آمو معلوم نیست بقول حافظ ابرو این کلمه فقط اسم ولایت وشهری بوده در ساحل جیحون در جانب خراسان (چار جوی امروز)

(جغرافیای تاریخی)

آب ایتل

۳۲۰

رود بزرگیست که درممالك خزر وارد شده و از مملکت روس و بلغار میگذرد بعضی گفته‌اند اتل نام قصبهٔ از بلاد خزر است و اسم نهر هم هست . . . و سابقاً گفته‌ایم در ذیل کلمه آتل محتمل است و لگایا اورال باشد و صحیح همان ولگاست . . . وصاحب قاموس الاعلام گوید

۱- در این فهرست از ذکر ولایات وامکنه مشهوره که هریك در بسیاری ازصفحات این کتاب تکرار شده صرف نظر شد و در عوض ولایات و قراء غیر مشهوره شرح میشود که خواننده محقق درحین مطالعه نیازمند بمراجعه کتب لغت و جغرافی نشود

اتل بکسرتین نامی است که
جغرافیا دانان عرب بولگا
داده اند نام قدیم وی بیونانی (را)
باشد و اسم جدید او ولگاست
ومعلوم نیست که نام اتل از کجا
آمده و شاید نامی باشد که
تاتارها و اقوام دیگر سواحل
آن رود بدان داده اند
(لغت نامه دهخدا)

آب باریك

۳۸۱

در سه فرسنگی حمص (متن) و
ظاهراً از تاریخ غازانی نقل شده
(چاپ انگلستان صفحه ۱۲۶)

آب زاب

۳۸۰

درجانب باختری دجله چهار
فرسخ زیر جرجرایا درموضعی
که اکنون خرابه های تل
نعمان است شهری بود بنام
لقمانیه که یاقوت آنرا منزلگاهی
در نیمه راه بغداد وواسط دانسته
است لقمانیه کرسی ولایت زاب
بالا بود (جغرافیای تاریخی)
صفحه ٤٠ و نیز رجوع شود
ضمایم و تعلیقات بخش اول
کتاب ذیل کلمه زاب اعلی

آبسگون

۹٤-۲۸۹-۳۳٤

لسترنج مینویسد بندرگاه شهر
گرگان و استراباد در دریای
خزر جزیره آبسگون بوده
که با هر یك ازین دو شهر یك
روز راه فاصله داشته ظاهراً در
طی قرن هفتم آب آنرا فرا
گرفته (جغرافیای تاریخی)

آب سند

۲۹۲-۲۹۳

سند رود هو نهر السند من
الملتان علی ثلاث مراحل نهر
کبیر عذب (مراصد الاطلاع)

آب گر

۳۳٤

ایالت اران در مثلث بزرگی
درمغرب ملتقای دو رود سیروس

وارا کسس واقع است که اعراب آنها را کروادس نامیدندوبدین مناسبت حمدالله مستوفی اراضی بین این دو رودرابین النهرین نامیده‌است (جغرافیای تاریخی) صفحه ۱۹۰

آب گنك

۱۲۲

رود معروفیست در هند

آبلستان

۳٤٥

بصفحه۲۹٤ بخش سیم مجمل رجوع شود

آقخواجه

۳٥۳

از حوالی قزوین (متن) و نیز تاریخ غازانی صفحه ٥۷و ۸۳ حدود قزوین مینویسد

آقسو

۳۳٤

نام ترکی چند رود بآسیای مرکزی‌ونام‌شهری‌بترکستان شرقی‌چین (لغت نامه‌دهخدا) چند رود خانه از رشته‌های فرعی جیحون را بترکی آق سومیگویند یعنی‌سفیدرود (جغرافیای‌تاریخی‌ص٤٦۳)

آمد

۱۹-۱۹۷

بتعلیقات بخش اول رجوع شود

ابرقو

۱٤۳-۳۷۹

۱۳۳ کیلومتری‌جنوب باختر یزد ابرقو در اصل ابر کوه بوده زیرا تمام این آبادی بر روی‌سنگ‌ساخته‌شده گرمسیر است و سکنه ۷۲۹۰ نفر (فرهنگ جغرافیائی ایران) جلد دهم

ابهر

۱۷-۳۰-۸۰-۹۸-۳٦۲

بخش ابهر رودشهرستان‌زنجان در۸٦ کیلومتری‌باختر قزوین و۸۸ کیلومتری خاور زنجان

(فرهنگ جغرافیائی ایران)

ابیورد

۲۷_۱۰٤_۱۰۹_۳۷۳_۳۸٤

بتعلیقات بخش اول رجوع شود

اترار

۶۲_۲۹۰

وکان فاراب مشهور باترار (متن)

اترار بقول برچنایدر همان فاراب قدما یا شهری است بر انقاض آن یا بکلی نزدیك آن بنانهاده شده و گویا ابوالفداهم اترار وفاریاب را یکی میداند (یادداشتهای قزوینی جلداول ص۲۱) نیزبفاراب رجوع شود

احد

۱٤۲

بتعلیقات بخش اول رجوع شود

اخلاط

۲۵۳

حمدالله مستوفی مینویسد پایتخت ارمنستان ایران است و لسترنج مینویسد در ساحل غربی دریاچه وان است خلاط هم نوشته اند

اران

۳۵۱_۳۵۳_۳۶۳_۳۶۶

بتعلیقات بخش سوم رجوع شود ص۲۹۶

اربیل

۲۹۶_۳۰٤_۳۱۲

بذیل صفحه ۲۹۶ رجوع شود

ارجیش

۳٤٤

شهری در ساحل شمالی دریاچه وان

اردیش

۲۹۹

موضعی است در مغولستان (لغت نامه دهخدا) چنگیز خان درین سال (۶۱۶) درراه ولایت تازیك بود و دررود-خانه اردیش بایلامیشی کرد تا اسبان فربه شدند و پائیز گاه از آنجا حرکت فرمود وچون باترار رسید جوجی و جغتای و او کتای را جهت استخلاص

آنجا بگذاشت و خویشتن
باتوالی عازم بخارا گشت ودر
سال اژدها براه رود خانه
اردیش یا یلامیشی کرد
یاد داشتهای قزوینی ص۴۲)

ارزن الروم

۲۷۷-۳۷۵

ارزروم این شهر مهم رااعراب
ارزن الروم . . . مینامیدند
که شهر اسلامی منطقه‌قالیقلا
و مرکز آن منطقه است...
از ارزروم جغرافی نویسان
قدیم‌عرب‌بطور تفصیل‌ذکری
نکرده‌اندوفقط گفته‌اند شهری
عظیم‌است (جغرافیای‌تاریخی
ص۱۲٦)

ارغیان

۲۳۲

بالفتح کورة من نواحی
نیسابور تشتمل علی احدی و
سبعین‌قریه (مراصد)

ارمن

۲۵۳-۳۰۱

ارمینیه‌قدیم‌و ارمنستان‌امروز

ارمینه

۳۰٤

بضم اول بذیل همان صفحه
رجوع شود

استو

٦۷

خبوشان قدیم که از زمان
مغول قوچان خوانده میشود
(لغت نامه دهخدا) و در
تاریخ بیهقی استوا و در ذیل
صفحه ٤٤١ مصحح محترم
نوشته‌اند استوا بگفته یاقوت
بضم اول‌وسکون دوم وضم‌سوم
نام ناحیه‌ایست که قصبه آن
خبوشان‌است(قوچان‌امروز)
و در آن وقت تابع نشابور
بوده است

اسفالقان

۲٤۸

در کتب جغرافی دیده نشد و
شاید در این مدت تغییر نام
داده و از فحوای متن که

مدفن غزالی بوده جنب شهر
طوس بوده حمدالله مستوفی
مدفن غزالی و فردوسی رادر
طوس میداند و نیز احتمال
تحریف در این کلمه میرود

اسفرنج

۲۶۵

یااسفرنگ از قراء سمرقند
است سیف اسفرنگی شاعر
معروف از آنجاست

اسفزار

٦٤

در علاقه هرات واقع و یکی
از شهرهای معمور افغانستان
در دور اسلام بحساب میرفت
مغول او را تخریب نمود
نقل از سالنامه کابل سال ۱۱
صفحه ۳۶ بقلم غبار)
ولایت اسفزار درجنوب هرات
سرراه زرنج است . . . اسفزار
که اکنون نیز کرسی آن
ولایت است بنام سبزوار معروف
است و آنرا سبزوار هرات
میگویند تا با سبزواری که
در سمت باختر نیشابور است
اشتباه نشود (جغرافیای
تاریخی ص٤۳۸

اشنه

۳۰٤

بذیل صفحه ۳۰٤ رجوع شود

اصطخر

۵۰-۲۷۹

کوره‌های پارس پنج کوره‌اند
و بزرگتر و فراخ تر کورهٔ
اصطخر است و اصطخر شهریست
بزرگ . . . ناحیت یزد
بزرگتر نواحی اصطخر باشد
ومقدار ناحیت اصطخر شست
فرسنگ باشد
(از صفحه ۹۵ تا ۹۸ ترجمه
مسالك و ممالك اصطخری)
و یاقوت حموی مینویسد بین
اصطخر و شیرازدوازده فرسخ
است امروز قلعه خرابهٔ بنام

اصطخر در حدود اراضی مرو-
دشت معروف است بآثار عجم
فرصت رجوع شود

افامیه

۲۰۰

مدینة حصینة من سواحل
الشام و کورة من کور حمص
(مراصد)

افریقیه

۱۱۹-۱۹۶

افریقا

افشینه

۹۰-۱۲۳

مؤلف در صفحه ۹۰ نوشته است
از قراء غرشستان هرات ولی
جغرافی نویسها مانند اصطخری
مینویسد در (ذکر دیار ماوراء
النهر) یکی از آبادیهای
اطراف بخار است و یکی از
دروازه‌های سمرقند که بطرف
افشینه میرفته اند دروازه
افشینه نام داشته صفحه ۲۴۷
و ۲۴۸ و یاقوت حموی مینویسد
افشنه من قری بخاری و
قزوینی در آثار البلاد مینویسد
افشنه قریة من ناحیه خرمیثن
من ضیاع بخاری

الاطاغ

آلاتاق و آلاداغ نیز نوشته‌اند
بصفحه ۲۹٤ بخش سوم رجوع
شود و نیز در یاداشتهای
قزوینی صفحه ۹۱ از جامع
رشیدی نقل شده که الاتاق
ییلاق بوده و تقریباً صریح
است که الاتاق نزدیك قراباغ
اران یا در خود ناحیه اران
واقع بوده

التای

۲۹۹

محلی در مغولستان در حدود
قراقوروم که او کتای قاآن
در صحـرای آنـجا سرای
عالی ساخته بود صفحه ۹٤
ج۱ یاد داشتهای قـزوینی و

نیــز رجوع شود صفحه ۳و۶
تاریخ مغول اقبال

الموت

۱۹۶-۲۲۵-۲۳۴

حصن معروف اسمــاعیلیه در دهستان رودبار قزوین و مــرحوم قزوینی مینویسد صفحه ۱۰۲ قلعه الموت در عهد شــاه عبــاس اول هنوز (یابتعمیر مجدد) قلعه بوده است ومستحفظ داشته است و مثل سایر قلاع بوده‌است

النجق

۲۹۸

ببخش سوم رجوع شود صفحه ۲۹۸

انبار

۲۲

الانبـار مدینةغربی بغدادعلی بعد۶۵ ك م منهافوق‌الفلوجه بخمسة کیلومترات کانت‌من مدن العراق العظیمه ایـام العباسیین‌واصبحت الیوم قریة فیها اطلال و انبار خراسان مـدینة قـرب بـلخ (فتوح البلدان)

اندلس

۲-۱۸۹-۲۰۴

بفتح اول وسیم وضم لام‌یطلق عـلی القسم الا سـلامی من اسبانیه من جنوبهـا (فتوح البلدان)

انصنا

۱۲۲

بذیل صفحه رجوع شود

انطاکیه

۱۹۰

انطاکیه - مدینة مشهورة فی شمالی سوریه اغتصبتها ترکیا (فتـوح بـلاذری ص۶۹۰) انطاکیه که در تواریخ قدیم مسلمین مکرر ذکر آن رفته است در زمان ترکهـا اسم یـلاواچ را بخـود گـرفت

(جغرافیای تاریخی ص۱٦۱)

انیسر

۲۱۱

از فحوای متن بر میاید که یکی از قلاع قهستان بوده است ودر چند کتاب جغرافی وتاریخی رجوع شد چنین جائی بنظر نرسید و شاید لنبسر یا لنبه سر یالمسر بوده که بشکل انیسر در آمده در کتاب جامع التواریخ رشیدی و جهانگشا لمسر و لنبه سر مکرر آمده و باز در صفحه ۲۲٥ لنبه سر خواهد آمد

اودنه

۹۹

اودن و اودنه قریة من قری بخاری (معجم البلدان)

اوزگند

۱۰٤-۱۱۰-۱۹۲

اوز کند گرم سیر ترین ولایت فرغانه است و سرحد ولایت فرغانه است و بدشمن نزدیک است . . . قهندز وشارستان دارد و باغ و بوستان و آب روان . . . و اوز کند نام شهرست و در عمل اوز کند شهری دیگر نیست . . . از فربر که اول ماوراء النهر است تااوز کند که آخر سرحد است بیست و سه مرحله باشد (صفحه ۲٦٦ و ۲٦۷ و ۲٦۸ مسالك و ممالك اصطخری) اوزجند یا اورجند شهری است که منکوقا آن بیکی از فرزندان ارسلان خان حاکم قیالیغ داد و ظاهراً همان اوزجند معروف است که در فرغانه واقع است (یاد داشتهای قزوینی ص۱٤۲)

ایراوه

۹۳-۲۱٤

بذیل صفحه رجوع شود

ایلاق

۱۸۷

ایلاق در شمار چاچ بود ودر جمله فرغانه آید . . . شاش وایلاق مساحت هر دو ناحیت دو روزه راه باشد . . . وایلاق را رودی هست که به ایلاق باز خوانند هم از ترکستان خیزد (مسالك وممالك صفحه ۲۳۲ـ۲۵۹ـ۲۶۲

ب

باب حرب

۵۰

یا حربیه محله بزرگی است در بغداد نزدیك مقبره بشر- حافی و احمد بن حنبل (مراصد)

باب الطاق

محله بزرگیست ببغداد بجانب شرقی (مراصد)

باخرز

۱۲۵ـ۲۶۳ـ۳۱۶

در جنوب جام است و مشرق آن مرزهرات افغانستان است

باد غیس

۲۹ـ۲۳۹ـ۲۳۸ـ۳۵۷

ازاعمال هرات است ازچندین رشته رودخانه‌های فرعی ساحل چپ مرغاب آبیاری میگردد

بادنه

۲۶۷

بذیل صفحه رجوع شود

بادیه

۲۰ـ۳۷ .

بفرهنگ جغرافیائی بخش اول کتاب رجوع شود

بادیه رمل الهبیره

۳۱

هبیر بالفتح ثم الکسر وهو رمل زرود عنده کانت وقعة ابی سعد الجبائی بالحاج لاثنتی عشرة لیلة بقیت من المحرم سنةاثنتی عشرة وثلاثمائه‌قتلهم وسباهم واخذاموالهم(مراصد)

باسقاقی

۳۷۰ـ۲۸۰

در کتب جغرافی و تواریخ

کرمان دیده نشد فحوای متن حاکی است که یکی از منازل نزدیك کرمان بوده ولی از کدام سوی معلوم نیست

باشان

۸۹

فحوای متن براین است که از قراء هرات است و یاقوت نیز درمعجم‌البلدان مینویسد من قری هرات و همچنین اصطخری در مسالك‌و ممالك صفحه۲۰۹ـ ازاعمال‌و نواحی هرات میداند

باغ فیروزی

۱٤٤

باغی در کنار شهر غزنین که تفرجگاه سلطان محمودبوده و هم در آنجا دفن شده (تاریخ بیهقی)

باکویه

۳۳٦

بلدمن‌نواحی‌الدربندمن‌نواحی الشروان (مراصد)

بندر باکویه ـ بادکوبه باکو

بامیان

۲۹۳

بکسرمیم . . . بلدة و کورة فی الجبال بین بلخ و هرات وغزنه(معجم البلدان) یکی از مزین ترین بلاد عجیبه افغانستان تا ظهور اسلام بود وبعداز تخریبات‌اعراب ازطرف مغول محو قطعی گردید (سالنامه کابل ۱۳۱۱ صفحه ٦)

بان

۲۳۲

قریة من قری ارغیان من نیشابور (متن) بان من‌قری نیسابور ثم من قری ارغیان (معجم البلدان) در فرهنگ

جغرافیائی ایران نه نام ارغیان
آمده نه بان

بحرین

۲۹-۳۹-۴۰-۵۱

مجمع الجزایر معروفیست
در خلیج فارس

بدخشان

۷۶-۲۱۷

لسترنج مینویسد در شرق
طخارستانست و رود جیحون
از سه طرف آنرا احاطه کرده
محل شهر بدخشان در کتابهای
مرجع مادرست معین نشده و
اطلاع کافی بما نرسیده
احتمال دارد که این شهر در
محل فیض آباد (فیزاباد)
مرکز کنونی ایالت قرار
داشته و درسالنامه ۱۳۱۱ کابل
صفحه ۲۷ نیز همین معنی را تصریح
کرده و مینویسد بدخشان را
مغولها خراب کرده اند

بردسیر

بکسر السین . . . اعظم مدینة
بکرمان مما یلی المفازة التی
بین کرمان و خراسان . . .
و قال حمزة الاصبهانی بردسیر
تعریب اردشیر و اهل کرمان
یسمونها کواشیر و فیها قلعة
حصینه (معجم البلدان)
ولسترنج مینویسد شهر بردسیر
که در زمان سلطنت آل بویه
کرسی جدید ایالت کرمان
شد بدون شك و تردید همان
شهر جدید کرمان است زیرا
آنچه در کتابهای جغرافیا
در باب محل بردسیر نوشته
شده و تعریفی که اکثر
جغرافی نویسان عرب از ابنیه
بردسیر و اوضاع طبیعی آن
کرده اند و تمام آن هنوز
موجود است همه بر شهر
فعلی کرمان تطبیق میشود
(جغرافیای تاریخی صفحه

۳۲۴ - تا ۳۲۶

برمکیه

۱۷۰

محله‌ایست ببغداد گفته شده قریه‌ایست از قراء بغدادبنام برامکه معروف شده (مراصد)

بست

۱۰۳-۴۱

بضم اول در ساحل هیـرمند یکـی از شهـرهای متمدنه افغانستان تاظهورمغول بحساب میرفت (سالنامه کابل ص۳۶) بین سجستان و غزنین وهرات (مراصد)

بسطام

۳۲۳-۲۷۲

لسترنج مینویسد دومین شهر ایالت قومس از حیث وسعت شهر بسطام (بفتح یا بکسر) است که امروز بسطام بصمب میگویند... ناصرخسروبسطام را در سال ۴۳۸ دیده و آنرا مرکز آن‌ایالت شمرده وشهر قـومس نامیده (جغرافیای تاریخی) قصبه بسطام درشش کیلومتری شاهرود و هجده کیلومتری جنوب قلعه نـو سرراه‌شوسه‌شاهرود بگرگان واقع... فعلاچهارهزار سکنه‌دارد (فرهنگ جغرافیائی ایران)

بغا

۲۲۳

بفتح‌الباقـرية بخـراسان بين هرات ومرو (متن) بغ رستاق بخراسان بين هرات و مروـ الرودوالنسبةاليه‌بغوى (فتوح بلاذرى)

بلغار

۳۸۰-۲۸۷-۲۸۲

مـدينةالصقالبه شديـدةالبرد (مراصدالاطلاع)درذيل‌صفحه تاريخ مغول مـرحوم عباس اقبال نوشته است (شهر بلغار

را که اکثر سکنه آن مسلمان
و در نزدیکی غازان حالیه در
روسیه مرکزی بوده نباید با
بلغارستان امروزی اشتباه کرد
صفحه ۱۰۹)

بم

۲۷۳ـ۳۷۳ـ۳۷۵

بم یکی از شهرستانهای استان
هشتم کشور و از طرف شمال
بشهرستان کرمان ولوت زنگی
احمد از جنوب بکوهستان
نمداد و شاه از طرف خاور
بشهرستان زاهدان (فرهنگ
جغرافیائی ایران)

بناکت

۲۹۰

مسالك و ممالك اصطخری
صفحه ۲۷۳ بناکت بر کرانهٔ
رود چاچ نهادست
لسترنج مینویسد بناکث و
آنرا بناکت هم گفته‌اند دومین
شهر ناحیه چاچ (تاشکند)

بند امیر

۷۷ـ۸۱

سدی که بمنظور آبیاری
عضدالدوله دیلمی از آل بویه
بررودخانه کلبار که امروز
کربال میگویند بسته است
میان خاك مرودشت و کربال
واقع شده و از تخت جمشید
تااین بند سه فرسخ است
(آثارعجم فرصت ص۲۵۱)

بند عایشه فرخ

۱۳۹

پلی است که از نفقه صله
فردوسی بعد از او بر روی
آب طوس بسته اند بمتن
رجوع شود مقصود از آب
طوس در متن رود خانه‌ایست
که امروز بکشف رود معروف
است

بند گلبار

۸۱

ببند امیر رجوع شود

بوز جان
۲۱۰
(بوزگان) در خـاور ولایت زاوه و شمال خاوری قهستان نزدیك رود خانه هرات ولایت زام یا جام است که کـرسی آن در قرن چهارم شهر بوز - جان بود ایـرانیـان آنـرا بوزگان میگفتند در زمانهای اخیر پـوچکـان مینویسند (جغرافیای تاریخی)
و در المسالك و ممالك گوید از بوزگان تا نشابور چهار مرحله است
امروز بژگان میگویند در پانزده کیلو متری جنوب خاوری تربت جام (فرهنگ جغرافیائی ایران)

بولقان قالدون
۳۲۷
مرحوم قزوینی ضمن حواشی و اضافات که بر تاریخ جوینی جلد سوم نوشته است دیـدم صفحه ۲۹۶ اما جبال کنتای که چنـانکه گفتیم سر چشمه اونان و کلران از آنجاست کاتر مر در حواشی جامع التواریخ با ادله قاطعه ثابت کرده کـه آن همان کوهی است کـه رشیدالدین آنرا بتفاوت بورقان قالدون وبولقان قالدون ویکه قوروق و غروق بزرگ و بوده اندور وبرغادو مینامد و همه اسامی مختلفه یك مسمی است وتفسیر این الفاظرا فاضل مذکور در همان موضع بیان نموده است و این کوه در تاریخ مغول بغایت معروف است و ذکر آن در جامع التواریخ وغیره بسیار مکرر آمده زیرا که مدفن چنگیـزخان و غالب اعضاء خانواده او همه در این

کوه بوده است

بول‌جغان

۳٦٤

در کتب جغرافی قدیم که در دسترس بود جائی بدین نام دیده نشد بقرینه عبارت متن که ارغون ازآب کر گذشته و در باغچه اران درگذشت محتمل است مراد پل‌چغان باشد که پل را بول و پول نوشته‌اند ولی در اران و آذر-بایجان جائی بنام جغان یا چغان ندیدم

بیت اوشی

۲٦۱

بیضا

۷-۱۸-۱۲۸-۳۰۲

ببخش سیم مجمل رجوع‌شود ص۳۰۰

بیکش

۳۷۲

بذیل همان صفحه رجوع‌شود

بیلغان

۲۷۳

در اصل بغین نوشته شده وهمان بیلقانست که یکی ازبلاد اران یا آذربایجان شوروی بوده نزدیك شروان

پ

پرشورهند

۱۰۷

پیشاوور ــ پشاور نام یکی از شهرهای معروف پاکستان است

پل‌رود هرات

۵۵-٦۲-۱۰۱

پای برروی رود هرات (متن)

پل زاغول

۱۱۰

براه بیابان در حدوداند خود افغانستان (لغت نامه نقل از ترجمه یمینی)

ت

تبرتو

۳۲۸

از ناحیت فراهان (متن) ودر
فرهنگ جغرافیائی ایـران
جلد دوم تبرته ضبط شده ـ
ده جزء دهستان فراهان علیا
بخش فرمهین شهرستان اراك
۱۲ کیلومتری باختر فرمهین
کوهستانی سکنه ۷۴۰ نفر

ترمد

۱۸۶ـ۲۳۵ـ۲۹۱

معروف بکسر اول است واهل
آنجـا بفتح تکلـم میکنند
شهری است بر کنار جیحون
در ماوراءالنهر (مراصد)

تستر

۷-۳۴۳

معرب شوشتر است و یکی از
شهرهای معروف خوزستان

تغوز رباط

۲۳۹

در سه فرسنگی هرات براه
بادغیس وبلخ وسمرقند (متن)

تکریت

۲۷۱

تکریت بفتح اول ومردم بکسر
تلفظ میکنند شهـر مشهوری
بین بغداد وموصل درسی فرسخی
بغداد درمغرب دجله (مراصد)

تکیناباد

۱۳۲-۱۴۴-۲۲۸

قزوینی در آثارالبلاد تکناباد
ضبط کرده و مینویسد ناحیة
من اعمال قندهار
لسترنج مینویسد بکـراواز
بجای بکرآباد که اصطخری
و ابن حوقل آنـرا بصورت
تکین آباد ضبط نموده‌اند و
ظاهـراً ناشی از اشتباه کاتب
است ... در کنار رودخانه‌ای
که برود قندهار ملحق میشد
و در متن تـاریخ سیستـان و
تاریخ بیهقی تکناباد وتکیناباد
ذکر شده و دانشمند محترم
آقـای دکتـر فیاض در ذیـل

صفحه دوم تاریخ بیهقی نوشته اند
تکیناباد شهری بوده است در
محل قندهار امروزی و نیز
درجلددوم یادداشتهای قزوینی
صفحه ۹۹ و ۱۰۰ تکین از
القاب نوعیه است مانند قیصر
و پادشاه شرف الدین شفروه
گوید :
غرقه کند موجهای جوهر
تیغش کشتی ملک تکین وقیصر
و خان را تکین آباد را که
ازاعاظم بلاد رخج است (طب
ص۳۸) شهر تکیناباد که از
اعاظم بلاد گرمسیر بود
(طب۱۱۵)ونیز درسالنامه کابل
سال ۱۳۱۱ صفحه ۳۷ تکیناباد
را در محل فعلی قندهارذکر
کرده که درحمله مغول تباه
شده

تلواره

۱۰۳

همان قلعه کالنجراست (متن)
و کالنجر یعنی قلعه سیاه در
شمال لاهور است و جنوب
کشمیر (ذیل صفحه۱۸۱ تاریخ
بیهقی رجوع شود)

تمان کهره

۲۷۹

موضعی درمغولستان که چنگیز
خان در آنجا برتخت نشست
(متن)

تنکقوت

۳۰۰

نام قومی ویاشاید نام محلی
که قوم تنکقوت در آن ساکن
بوده اند ودرجامع التواریخ و
تواریخ دیگر مکرر ذکر
شده و مرحوم قزوینی در
یادداشتها نسخه بدلهارا آورده
ومینویسدمسیو بلوشه درجامع
التواریخ همه جا (۹۰-۱۲۰)
تانکقوت و تنکقوت تصحیح

جبل الصالحیه

۳۵۸

کوه معروفیست دردمشق که در دامن آن قبرستان بزرگی است که مدفن محیی الدین اعرابی وفخرالدین عراقی و غیره بوده بصفحه مب و مج مقدمه دیوان عراقی چاپ آقای نفیسی رجوع شود

جربادقان

۸۰

معرب گلپایگان است

جردیز

۱۱۲-۱۱۳

معرب گردیزاست که شهری است درقهستان (متن) گردیز درولایت پاختیا (سمت جنوبی حالیه) واقع ودر دور اسلام از شهرهای معروف افغانستان بوده خرابه‌های آن باقیست (سالنامه کابل)

جرون

۲۸۱-۳۶۵-۳۶۸

بذیل صفحه ۳٦٥ رجوع شود

جزیره

٦١-۲٦۲

بین النهرین علیاست(جغرافیای تاریخی صفحه٤)

جزیره آبسکون

۲۹۲

بآبسکون رجوع شود

جزیره ابن عمر

۲٦٤

شهری است بالای موصل بفاصله سه روز راه (مراصد) ولسترنج بتفصیل آنرا شرح داده

جغاتو ناوور فراهان

۳۳۳

درحبیب السیر نوشته ابقاخان درموضع جغان ناور ازحدود براهان برسریر خانی نشست ودرتاریخ غازانی صفحه ۱٤۱ چاپ انگلستان نیز جغان ناوور فراهان ضبط شده وحمدالله مستوفی رود جغتو محلی درآذربایجان نام میبرد

صفحه ۱۰۰ و عباس اقبال در
تـاریخ مغول صفحه ۱۹۸ و
۲۰۰ مینویسد نهر جغاتو جنوب
دریاچه اورمیه واقع بوده و
زوجهٔ هولاکو ابقارا بجانشینی
هولاکو نامزد کرد ... واورا
باردوی مغول درجغاتو خواست

جند

۲۹۰

در شمال سغنـاق شهر جند
قـرار داشت که جغرافـی
نویسان قدیم و یاقوت آنرا
یکی ازشهرهای بزرگ مسلمان
نشین ترکستان وماوراءسیحون
شمرده‌اند و مغول آنرا بکلی
خراب کردند (جغرافیـای
تاریخی)

جورجه

۳۰۰

ازفحوای متن برمیاید که‌در
مغولستان و ترکستان شرقی
واقع بوده است

جوزجانان یاجوزجان یاگوزکانان

۱۰۲-۱۰۳-۱۰۹-۱۱۲ - ۱۱۳-
۱۱۵

ناحیهٔ باختری بلخ بود و سر
راه مروالرود ببلخ قرارداشت
این ناحیه درقرون وسطی آباد
ترین وپرجمعیت‌ترین نواحی
بلخ بودوشهرهای بسیارداشت
کـه اکنـون جزسه شهر که
بنامهای قدیم خود خوانده
میشوند دیگری از آنها باقی
نمانده‌است

جوی انجیل

۳۱۰

انجیل نام یکی از بلـوکات

هرات است و بندی داشته که
در سال ۱۳۰۹ شمسی ازشدت
سیلاب خراب شده (نقل از
کتاب آثار هرات تألیف خلیلی
افغان صفحهٔ ۹۰و۹۱)

جوی آلنجان

۳۱۱

نیز نام یکی از بلوکات هرات
است که ملك مجد الدین
کالوینی جوی آنرا باز کرده
(متن) ودر تاریخ سیفی هروی
مینویسد خود بنفسه چند روز
برای افتتاح آن جوی بیل زد

جوی جاندار

۳۷۸

در تاریخ مبارك غازانی مینویسد
صفحه ۱۱۹ چاپ انگلستان
جوئی که ازنو درحدود الان
ناوور فراهان بریده بودند و
در صفحه ۱۲۰ جوی جاندار
تصریح میکند علیهذا این جوی
درحدود فراهان بوده

جوین

۱۶۶

حمدالله مستوفی مینویسد جوین
ولایتی است پیش ازین داخل
تومان بیهق بوده وا کنون مفرد
است ودر فرهنگ جغرافیائی
ایران بخش جوین بنام مرکز
آن که جغتای است ضبط
شده

جیحون

۶۵-۳۲۳

لسترنج مینویسد رود جیحون
ازقدیم مرز اقوام فارسی زبان
و ترك زبان یعنی ایران و
توران بوده و نامی است که
اعراب ازیهود گرفته اند وبلاد
شمالی جیحون را که مسکن
ترك زبانان بوده ماوراء النهر
گفته اند واین منطقه راهیطل
نیز مینامیدند واز قرن پنجم

میلادی از دشمنان سرسخت ایران محسوب میشدند رومی ها آنها را هونهای سفید می- گفته‌اندواززمان مغول آمویه یا آمو دریا خوانده اند (جغرافیای تاریخی ص٤٦٢)

جیره

١١٩-٨٤

بذیل صفحه ٨٤رجوع‌شود

جیزد

٣٧٣

از متن برمیاید که درخواف است ولی در کتب جغرافیائی قدیم وجدیددیده‌نشد

چ

چاربرت

٣٠٥

آنچـه از متن بـرمیاید در آذربایجان بوده ولی در کتب جغـرافی قدیم دیده نشد در فرهنگ آبادیهای ایران‌چهار بت در رضائیه و چهار برود در تبریز ذکـر شده که شاید مصحف چاربرت باشد

چرنداب

٣٦٥

حمدالله مستوفی از چرنداب در طی ذکر بلاد آذربایجان نام برده و مقابـری در آنجا بوده‌ولی‌درفرهنگ آبادیهای ایـران نامی از آن نیست و امروز یکی از محلات شهـر تبریز است

ح

حران

اصطخری درذیل ذکـر دیار مضر مینویسد حران شهـری میانه است و گـروهی که ایشان‌را صابی‌خوانند درآنجا باشند (دیـار مضـر در قسمت علیای بین‌النهرین واقع است

حظیرة الشعرا

۲۷۸-۲۶۶

درسرخاب تبریز است (متن) سرخاب امروز یکی از محلات شهر تبریز است

حظیرة القضاة

۲۷۸-۲۶۶

درسرخاب تبریز است وهمان حظیرة الشعراست (متن)

حلب

۳۸۱-۲۷۱

حلب مدینة مشهوره فی شمال الشام و هی فی سوریة الیوم (فتوح البلدان)

حلوان

۳۷۲-۴۶

بفرهنگ جغرافیائی بخش اول کتاب رجوع شود

حله

۱۹۷-۲۱۳-۲۱۵-۲۱۷-۳۶۱

در بین النهرین و کنار فرات واقع است

حما

۲۷۱

درسه نسخه حماقید شده ولی در کتب جغرافی قدیم دیده نشد بقرینه مطلب متن شاید حماة باشد

حماة

۳۸۱

بفتح اول مدینة مشهوره فی سوریه (فتوح بلاذری) و به فرهنگ جغرافیائی بخش اول کتاب رجوع شود

حمص

۱۷۵-۲۰۰-۲۷۲-۳۸۱

بفرهنگ جغرافیائی بخش اول کتاب رجوع شود

حنین

۱۴۲

نیز بفرهنگ جغرافیائی رجوع شود

خ

خانبالیغ

۳۶۹
حمدالله مستوفی در تاریخ
گزیده‌مینویسد واورا (قبلای
قاآن را) دارالملك شهرخان
بالیق بود بملك ختای واو در
نزهت‌القلوب مینویسد خان
بلیغ دارالملك ختای

خانقاه‌السمساطیة

۲۰۵
در دمشق (متن)

خاوران

۲۶۷
بصفحه ۳۰۵ جلد آخر کتاب
رجوع شود

ختای یا خطا

۳۰۰-۳۱۸-۳۲۴
قسمت شمالی مملکت چین
است

خجند

۲۹۰
لسترنج‌مینویسدخجنده اولین
شهر فرغانه در طرف باختر
سرراهی که از سمرقند میآید
در ساحل چپ سیحون ابن
حوقل خجنده‌را شهری بسیار
زیبا شمرده

خرقان

۱۴۷-۱۴۸-۳۲۳-۳۷۴
لسترنج‌مینویسد درچارفرسخی
بسطام سر راه استراباد شهر
خرقان واقع است که درقرن
هفتم وهشتم بااهمیت بوده
حمدالله‌مستوفی گوید خرقان
دیهی است از توابع بسطام

خسروجرد

۷۳-۱۲۳
بفرهنگ جغرافیائی بخش
اول کتاب رجوع شود

خفاجه

۲۹۳
از متن وازعبارت‌حبیب‌السیر
برمیآید که در حرب اعراب
خفاجه درحدود مصر ابوبکر

ابن حاجی خوافی خراسانی
کشته‌شده
در دائـرةالمعارف اسلامـی
مینویسد که قبیله‌ای از عرب
بوده‌اند درحدود بصره و حله
و کوفـه و بنقل از تاریخ
قلقشندی بطنی از آن طایفه
را در مصر سفلی‌ساکن‌دانسته
و شاید موضعی‌هم بنام آنهـا
معروف شده باشد

خنات

۷۵

خناب‌صحیح است بذیل‌صفحه
۷۵ رجوع شود لسترنج هم
خناب ثبت کرده

خوار بیهق

۲۰۸

اکنون خـوار ری را باواو و
خـوار بیهق را بی‌واو (خار)
مینویسندخوار بیهق درجنوب
غربی سبزوار بفاصله بیست و
دو فرسخ واقع‌شده و اکنون
جزء شاهـرود و بسطام است
(تعلیقات تاریخ بیهق صفحه
۳۳۳)

خوارزم

خوارزم نام اقلیم است و از
خراسان منقطع است و گردبر گرد
خوارزم همه بیابان است ..
وحد جنوبی وشرقی بخراسان
وماوراءالنهر پیوندد (مسالك
و ممالك اصطخری ص ۲۳۵)

خواف

۱۶۱_۲۹۳_۳۷۳
بفرهنگ جغـرافیائی بخش
اول کتاب رجوع شود

خوی

۳۸۰_۳۴۳

خوی نام‌یکی از شهرستانهای
استان سوم‌آذربایجان ازشمال
بشهـرستان ماکـو از جنوب
بشهرستان رضائیه خاور بـه

شهرستان مرند از باختر بکشور ترکیه محدود و ناحیه سرحدی کرد نشین قطور نیز جزو شهرستان خوی محسوب می‌گردد (فرهنگ جغرافیائی ایران)

خیابان هرات

۲۴۱_۲۸۳

موضعی است در سواد هرات جامی گوید:

حدیث روضه مکن جامی این نه بس ما را
که در سواد هری ساکن خیابانیم

روضات الجنات ص ۲۲ چاپ امام)

و در صفحه ۸۶ خیابان را بمناسبت مقابری که در آنجاست از مواضع میمون و مقدس میشمارد

خیسار

۳۱۴_۳۲۹_۳۴۸ ۳۴۹_۳۵۲ _ ۳۵۹_۳۶۸

از توابع هرات است دارای حصنی حصین بوده بین غزنه و هرات (مراصدالاطلاع) اسم خیسار در تالیفات جغرافیا نویسان قرن دهم در بین راه هرات بغور بفاصله دو روز راه از هرات ذکر میشود. (آثار هرات تالیف خلیلی افغان ص ۱۷۰)

د

داراب جرد

۱۸۰

بفرهنگ جغرافیائی بخش اول کتاب رجوع شود

دارالخلافه

۱۹

در اینجا مراد بغداد است

دارالشفای بغداد

۸۱

از آثار عضدالدوله دیلمی (متن)

دارالشفای شیراز

۸۱
از آثار عضدالدوله دیلمی (متن)

دارالشفای مظفری
۳۲۸
از آثار اتابك ابوبکر بن سعد ابن زنگی (متن)

دارقطن
۹۸
محلة کبیره ببغداد (متن)

دارك
۹۱
بفتح الراء من قری اصفهان (متن)

دالان ناوور
۳۷۷
درحدود فراهان بوده بجغاتو و جوی جاندار رجوع شود و مقتل صدر جهان زنجانی بوده بامر غازان (بصفحه ۱۱۹ تاریخ غازانی چاپ انگلستان رجوع شود (ودرتاریخ مغول عباس اقبال صفحه ۲۶۶ دالان ناور

کنار شط کر واقع

دامغان ۱۶۱
مرکز ایالت قومس قدیم

داید
۳۶۹
نزدیك شهر خان بالیغ (متن)

دجله
۲۴-۳۸۱
یکی از دو رودخانه معروف عراق عرب که از وسط شهر بغداد میگذرد

دربند
۳۳۳-۳۳۴-۳۳۶
یکی ازشهرهای قفقاز وباب‌الابواب نیز گفته‌اندواصطخری درطی ذکر ارمینیه واران می نویسد دربندبردریاست وبردو کرانه دوسد بنا کرده‌اند بر آبی که از دریا درشهر میآید واین دوسد ازسنگ و رصاص ساخته‌اندوبردهانه آب سلسله کشیده‌اند که کشتی بفرمان

درآید وبرون‌شود واین‌دریای طبرستان است (بذیل صفحه ۱۵۷ مسالك و ممالك رجوع شود)

دره نمك

۵۳-۱۷۸

رباط دره نمك در راه عراق (متن۵۳) رباط دره نمك در میان خوار و ری (متن۱۷۸) شاید ده‌نمك اشتباهاً دره‌نمك شده

دشت ارژن

۱۸۰

دهستانی است جزء بخش کازرون فارس

دشت خزر

۳۶۰

بخزر درفهرست جغرافیائی بخش اول رجوع‌شود

دمیاط

۳۱۸

شهرکهنه‌ایست بین تنیس و مصر برزاویهٔ بین بحرالروم و نیل (مراصد)

دول

۳۸۲

موضعی در اوجان که محل ییلاقی مغولان در آذربایجان بوده (از تاریخ غازانی)

دولی شانك

۳۲۷

قلعه بزرگی درنزدیك‌خطای (متن)

دویره

۱۵۸

قریهٔ بردو فرسخی‌نیشابور

دوین

۲۵۳

کرسی ارمنستان مسلمان در زمان قدیم دبیل بود که دوین یاتوین‌هم‌نامیده‌میشدواکنون بجای آن دهکده کوچکی‌در جنوب ایروان‌نزدیك‌رودارس قراردارد (جغرافیای تاریخی ص۱۹۶)

دهخوارقان

۳۳۲

قصبه... در ۵۱ کیلومتری جنوب باختری تبریز درجلگه ومسیر شوسه مراغه تبریز واقع است (فرهنگ جغرافیائی ایران)

دهستان

۹۴-۱٦٤-۲٤٦-۲٦۱

پنجاه فرسنگی شمال آبسکون و چار منزلی گرگان (جغرافیای تاریخی)

دیار بکر

۱۷٦-۲۲۸-۲۵۸-۲٦۳-۲٦٦
۲۷۰-۲۷۵-۲۸۰-۲۹۹-۳۱٤
۳۲۸-۳۳۳-۳۷٤

(بفرهنگ جغرافیائی بخش اول رجوع شود)

دیار ربیعه

۳۳٤

دربین النهرین علیا واقع است (جغرافیای تاریخی)

دیلم

۲۲

درجنوب وباختر ایالت گیلان آن قسمت از اقلیم جبال را که محاذی کوههای طالقان و طارم از ایالت جبال است بلاددیلم یادیلمان مینامیده اند (جغرافیای تاریخی)

دیناوند

۱۷

دماوند لغة فی دیناوند جبل قرب الری و کورة (مراصد ـ الاطلاع)

ر

رادکان

۲٦۸

ازدهستانهای شهرمشهد حدود آن از طرف شمال و شمال خاوری کوه هزار مسجد واز طرف جنوب وجنوب باختری چناران است (فرهنگ جغرافیائی ایران)

راهط

۳۸۱

موضعی بغوطه دمشق (ذیل صفحه ۳۸۱

راین

۷۵

بذیل صفحه ۷۵ رجوع شود

رباط ابش خاتون

۲۲۸

درشیراز (متن) برای شناسائی ابش خاتون بجلـد اول یاد - داشتهای قزوینی رجوع شود ازصفحه ۱۰ تا ۱۶

رباط چاهه

۱۳۹

برراه مرو و نیشابور

رباط حمزه

۳۳۱

ازفحوای متن برمیاید که در حدود هرات بوده

رباط زوزنی

۱۷۵

رباط الزوزنی ببغداد مقابل جامع المنصور (متن ص۱۷۵-۱۷۶)

رباط سربند

۳۲۸

درفارس (متن)

رباط کرك

۳۰۲

درحدودشیراز بوده (متن)

ربض

۱۵۸-۱۵۹-۱۶۵

ربض درلغت عرب بمعنی دیوار شهر است

رحبه

۲۶۵

رحبة الشام (آثار البلاد) رحبه مالك بن طوق شهری باشد بر شرقی فرات (مسالك اصطخری ص۷۸) رحبه بمعنی میدان بنام رحبه شام یارحبه مالك بن طوق که بانی آن بوده ومعاصر مامون (جغرافیای تاریخی ص۱۱۳

رصافه

۲۹۷

بفرهنگ جغـرافیائی بخش

اول رجوع شود

رقه

۳۳ـ۳۴

بفتح اول و ثانیه و تشدیده مدینة مشهوره علی الفرات من جانبها الشرقی بینها و بین حران ثلاثة ایام من بلاد الجزیره و کان بالجانب الغربی مدینة اخری تعرف برقه واسط (مراصد) الرقه بلدة مشهورة فی سوریة الیوم (فتوح بلاذری)

رکناباد شیراز

۶۲

قناتی است که رکن الدوله حسن بن بویه دیلمی احداث کرده (جغرافیای تاریخی)

رمله

۲۱۷

بفرهنگ جغرافیائی بخش اول رجوع شود

روئین دژ

۲۵۷ـ۲۶۱

قلعهٔ درغایت حصانت بسه فرسخی مراغه (آثار البلاد)

رودبار

۲۵۵

بلاد بارض الجبال (قهستان) و قلاع حصینه وسکانها دیالم (آثار البلاد)

رودخانه کلبار

۳۱۳

که عضدالدوله بند امیر بر روی آن بسته (متن) ببند امیر نیز رجوع شود

رودك

۱۲۰

موضعی است در نسف (متن) و نسف بین جیحون و سمرقند است

ریحانیین

۲۳۸

ظاهراً در بغداد بوده (متن)

ریگینه

۳۱۳

سر پل ریگینه بیرون شهر هرات (متن)

ز

زاولستان

۱۳۲

یازابلستان جغرافی نویسان قدیم عرب اقلیم کوهستانی رود

هیرمند علیا ورود قندهار را زابلستان میگفته اند(جغرافیای تاریخی)
قندهار نام قدیمی آن بزبان پارسی (هرخواتیش) و بعدها زابلستان میخواندند و عربها (الرخاج) و الرخذ میگفتند (سالنامه کابل سال ۱۳۱۱ ص ۳۳) تکین آباد که دراغلب کتب جغرافی و تاریخ قدیم نام آن ذکر شده درمحل فعلی قندهار بوده درعهد مغول از میان رفته است همان سالنامه صفحه ۳۷

زاوه

۲۸۸

نام قدیمی شهرستان تربت حیدریه است واینك زاوه در آن شهرستان دهستانی است

زمخشر

۱۸۹

بفتح اول وثانی...قرية جامعه من نواحی خوارزم (مراصد الاطلاع)

زوزن

۱۶۲

حمدالله مستوفی زوزن را از توابع خواف شمرده و گوید ملك زوزن در آنجا عمارت عالی ساخت و یاقوت حموی زوزن را ازلحاظ کثرت داد و ستدورونق تجارت بصره کوچك نام نهاده) وظاهراً بعد اززلزله ۷۳۷ تااوائل عهد خودمان به رونق اولیه برنگشته تقریباً چهل سال است که تجدید عمران آن شروع شده است (فرخ)

س

ساری

۲۳۴

دومین کرسی قدیم طبرستان شهرساریه بوده که امروزساری مینامند درخاور آمل واقع

است (جغرافیای تاریخی)

ساوه

۸۰–۳۷۴

بفرهنگ جغرافیائی بخش اول رجوع شود

سجاص یا سجاس

۳۶۴

بحواشی وتوضیحات. جلددویم بخش آخر مجمل رجوع شود

سجستان

۳-۱۶۷

همان نیمروز وسیستان است که مراجع قدیم عرب سجستان را ازکلمه فارسی سکستان اخذ کرده اند نام جلگه ایست در اطراف دریاچه زره و خاور آن دریاچه که شامل دلتای هیرمند ورودهای دیگر که به دریاچهٔ زره میریزد میشود ارتفاعات ولایت قندهار که در امتداد هیرمند علیا واقعند زابلستان میگفته اند دریاچه زره درقرون وسطی از امروز بزرگتر بوده (جغرافیای تاریخی ص۳۵۸)

سحنه

۲۰۱

منزلی بحدود نهاوند (متن)

سراندیب

۱۱۱

جزیره ایست نزدیك هند که امروز بسیلان معروف است

سرای باتو

۳۳۵

درجلد اول تاریخ جهانگشای جوینی چاپ لیدن ص ۲۲۲ مینویسد باتو درمخیم خویش که درحدود ایتیل (نهرولگا داشت مقام فرمود و شهری بنا نهاد که آنرا سرای میخوانند ابن بطوطه نیز آنجا را دیده و درسفرنامه خود مکرر نام سرای را ذکر کرده

سرحوض بایزید

۷۹

درهرات (متن)

سرخاب

۲۳۶-۲۶۷-۲۷۸-۳۸۰

موضعی در تبریز که مدفن معاریف تاریخ بوده است

سقورلوق

۳۶۲

در تاریخ غازانی چاپ انگلستان صفحه ۱۵۱ عبارت این است و درسقورلوق وحدود همدان برف بافراط افتاده بود و در صفحه ۱۸۲ و ۳۵۰ عبارت حاکی است که خوانین مغول در آنجا سرائی ساخته بودند

سلام

۲۷۵

بذیل صفحه رجوع شود

سلجماسه

۴۰

شهری در مغرب (متن) و در تاریخ جهانگشای جوینی تصحیح مرحوم قزوینی صفحهٔ ۱۵۶ سجلماسه است و درذیل صفحه نوشته است تصحیح قیاسی قطعی مستند با جماح مورخین و این کلمه در اغلب مواضع دراین فصل در اکثر نسخ مغلوط است و نیز درصفحه ۳۵۴ درمتن مینویسد سپس مهدي از سجلماسه بجانب رقاده از محال قیروان پایتخت بنی الاغلب حرکت کرد و در کتاب مسالك و ممالك اصطخري صفحه ۴۲ نوشته است سجلماسه . شهرکی میانه باشد از حدود تاهرت ودرصفحه ۴۹ وازتاهرت تاسجلماسه پانزده مرحله است ویاقوت حموی درمعجم البلدان مینویسد سجلماسه بکسر اوله وثانیه وسکون اللام... مدینة فی جنوب المغرب فی طرف بلادالسودان بینها و بین فاس عشرة ایام تلقاء الجنوب... و بین سجلماسه ودرعة اربعة ایام (بمعجم البلدان رجوع شود

جلد پنجم)

سلطانیه

۳۶۰ـ۳۶۱

به‌عنقر النگ در صفحه ۳۲٤ جلد آخر کتاب رجوع شود

سمیساط

۳۹

همان ساموساتای رومی بالاترین شهرها درساحل شمالی فرات وقلعه‌ای محکم بود که بقول مسعودی آنرا قلعةالطین نیز میگفتند(جغرافیای تاریخی ص۱۱٦

سمیساط مدینة علی شاطی الفرات الایمن مکانها فی ترکیاالیوم فتوح بلاذری)

سنج

۱۵۷

السنج قریة قریبه من مرو بایران (فتوح بلاذری)

سنجار

۱۹۷

قصبه‌ایست درزمین جزیره مقارن موصل (متن) سنجار مدینة مشهوره فی الجزیره و هی فی العراق الیوم (فتوح البلدان)

سنجان

۳۱٦

همان قریه سنگان است در خواف که بقول لسترنج از شهرهای عمده بوده

سنجان زاوه خواف

۲۷۳

همان سنگان است که مولد شاه سنگان خوافی عارف معروف است

سودره

۳۲۲

ازفحوای متن برمیآید که‌در پاکستان بوده است

سومنات

۱٤۰

یکی از بلاد هند که سلطان محمود غزنوی فتح کرد و بتخانه معروف آنرا خراب

۸۱
شرمقان بفتح اول والعرب یقولون جرمقان بلیدة به خراسان من نواحی اسفراین فی الجبال بینها وبین نیسابور اربعه ایام و هی من ناحیة نسا (مراصدالاطلاع)

شروان
۳۳۳-۳۳۳۶
بجلد آخر کتاب صفحه ۳۱۸ رجوع شود

شمعان
۳۱۱
از فحوای متن برمیآید که از قرا» هرات بوده

شنب غازان
۳۷۷
بجلد آخر کتاب صفحه ۳۱۹ رجوع شود

شولستان
۲۰۳
نام بلوکی است از توابع شاپور کازرون که طایفه ممسنی از ایلات معروف فارس در آنجا ساکنند (آثار عجم فرصت صفحه ۲۹۸ و ۲۹۹)

شونیزی
۲۴۴
یاشونیزیه بفرهنگ جغرافیائی بخش اول رجوع شود

شهر امیر
۳۵۴
نزدیك رودخانه اهر در آذربایجان مقتل صاحب دیوان جوینی (متن)

شهرزور
۲۳۴
بذیل همان صفحه رجوع شود

شهرستانه
۲۲۸-۲۴۸
ده کوچکی است از دهستان رودشت بخش کوهپایه شهرستان اصفهان-۱۷ کیلومتری جنوب شوسه اصفهان بیزد (فرهنگ جغرافیائی ایران)

ص

صفا

۱۸

موضع معروفیست بمکه

صنعاء

۳۳ـ۳۵

و هی فی موضعین احد هما
بالیمن وهی العظمی والاخری
قریة بغوطه دمشق فاما الیمانیه
فقیل کان اسمها قدیما... وهی
قصبة الیمن و احسن بلاد تشبه
بدمشق لکثرة فواکهها
(مراصد الاطلاع)
صنعاء مدینة مشهوره بالیمن
هی العاصمة (فتوح بلاذری)

صور

۸۴

بضم اول و سکون و او مدینة
مشهوره من ثغور المسلمین
مشرفه علی بحر الشام یحیط
بها البحر من جوانبها بینها و
بین عکه ستة فراسخ (مراصد)
(صور) مدینة کانت ذات شهرة
وهی الیوم فی لبنان علی البحر الابیض
جنوب صیدا (فتوح بلاذری)

صین

۳۰۰

السین بلفظ الحرف قریة بینها
وبین اصفهان اربعة فراسخ
(مراصد) سین ده از دهستان بر
خوار بخش حومه شهرستان
اصفهان ۲۴ کیلو متری شمال
اصفهان ۶ کیلو متری راه امیر
آباد با صفهان (فرهنگ جغرافیائی
ایران)

ط

طابران

۹۵ ـ ۱۶۵ ـ ۱۹۰ ـ ۲۴۸

یکی از دو شهر طوس که دیگری
نوغان است (مراصد) لسترنج
مینویسد شهر مشهد از دو شهر
طابران و نوغان تشکیل میشده
بفاصله دو منزلگاه و باغ بزرگی
بود در دهکده سناباد و در آن

دهکده قبر هارون الرشید است
که در سال ۱۹۳ مرد و در سال
۲۰۲ امام شیعیان حضرت رضا
در آنجا دفن شد دهکده سناباد
معروف بود ببرذعه یا مثقب
(جغرافیای تاریخی صفحه
۴۰۴)

طاق

۱۰۹

در سیستان بفاصله یك روز در
شمال زرنج شهر مهم طاق بوده
است (جغرافیای تاریخی)

طالقان

۹۸

بفرهنگ جغرافیائی بخش
اول کتاب رجوع شود

طبرك

۱۰۱ - ۱۷۱ - ۱۸۰

در ری بوده و در هر سه صفحه
طبرك ری قید شده (رجوع شود
ببخش سیم قسمت آخر تاریخ
مجمل صفحه ۳۲۲)

طبریه

۲۷۲

بذیل همان صفحه رجوع شود

طبس

۱۰۳ - ۱٦٤

بفرهنگ جغرافیائی بخش
اول رجوع شود

طخاب

٦٤

در کتب جغرافی دیده نشد در
تاریخ بیهقی چاپ آقای دکتر
فیاض در سه مورد باملای
طلخاب سرخس ثبت شده مصحح
معظم در ذیل صفحه ۵٤۲ نوشته‌اند
این کلمه را بهمین املا (طلخاب)
در کتابهای جغرافیا ندیدیم
واز محل هم که تحقیق کردیم
چیزی معلوم نشد و شاید در
اصل تکاب بوده و بتعریب طخاب
شده

طرابلس

۱۸۵

بفرهنگ جغـرافیائی بخش اول رجوع شود

طراز

۲۸٤

یکی از بـلاد ایـالت رود سیحون در خاور سمرقـنـد (در جغرافیای تاریخی ص ۵۰٤) یکی از شهرهای ماوراءالنهر و طراز سرحد است میان ترک ومسلمانی (ترجمهٔ اصطخری ص۲٦٤)

طرسوس

۱۲٤

بفرهنگ جغرافیائی بخش اول کتاب رجوع شود

طرم

۱۷

از فحوای متن برمیآید که مـراد طارم است از اعمال زنجان

طوی

۳۱٦

بفرهنگ جغرافیائی بخش اول رجوع شود

ع

عباسیه

۳

نام چندین نقطه است که بعض آن در بین النهرین است (بمراصد رجوع شود

عراق عجم

۳۳۲

ناحیه کوهستانی پهناوری که یونانیان آنرا مدیا میگفتند واز باختر بجـلگـه‌های بین النهرین واز خاور بکویر بزرگ ایران محدود بود نزد جغرافی نویسان عرب بنام ایالت جبال معـروف بود این نام بعدهـا متروك شدودر قرن ششم هجری در زمان سلجوقیان بغلط آنرا عراق عجم نامیدند تا باعراق عرب که مقصود قسمت سفلای بین النهرین بود اشتباه نشود

(جغرافیای تاریخی ص۲۰۰)

عرفات

۸

موقفی است درحج (مراصد)

عرقه

۲۰۰

بکسر اول شهری درشرق طرابلس(مراصد)عرقه بکسر اوله موضع من ثغور مرعش من بلادالروم(معجم ما استعجم)

علی آباد

۷۴

مواضع متعددی باین نام هست ودر متن مراد علی آبادی در کرمان است

عمارت مستنصریه

۳۰۲

در بغداداز بناهای خلیفه عباسی المستنصر بالله است (متن)

عمان

۹۱ - ۲۱۰

بضم اول قطر مشهور علی ساحل بحرالیمن جنوب الجزیرة العربیه فی شرق هجر (فتوح البلدان) یکی از بنادر دریای پارس درديار عرب وبحرعمان بنام آنجا معروف شده(مسالک وممالک اصطخری

عیدگاه

۱۲۷

موضعی است در هرات (متن)

عین جالوت

۳۲۷

بین نابلس و بیسان من اعمال فلسطین (مراصد)

غ

غرجستان

۱۱۹ - ۳۱۷

در خاور بادغیس جائیکه رود مرغاب سرچشمه میگیرد ناحیه‌ای کوهستانیست که جغرافی نویسان قدیم عرب غرج الشار نامیده‌اند...یعنی

کوهستان بعدها غرشستان و
غرستان نوشته‌اند و نباید با
غورستان که ناحیهٔ در خاور
غرجستان است اشتباه نمود...
دوشهر عمدهٔ غرجستان آبشین
وشورمین نام داشت که محل
صحیح آنها معلوم نیست آبشین
بفاصله یك تیر رس در ساحل
شرقی مرغاب علیا و بمسافت
چهار منزل بالای مروالرود
واقع بود (جغرافیای تاریخی
صفحه ۴۴۲)

غرشستان

۹۰ - ۱۰۴

همان غرجستان است

غسلان

۱۸۷

مولدا لحافظ لدین الله شاید
عسقلان باشد که شهریست
بفلسطین بین غزه وبیت جبرین
برساحل بحرالابیض المتوسط
ودر تاریخ حبیب السیر صفحه
۴۹۱ و۴۹۳ ضمن جنگهای
امیر تیمورموضعی در نزدیك
حلب بنام غستاب ذکر شده و
در وفیات الاعیان جلد اول
صفحه۳۳۵دیدم که ابن‌خلکان
مولد الحافظ‌لدین‌اللهرا بشهر
عسقلان‌نوشته است

غنغرالنك

۳۶۱

رجوع‌شودجلدسیم بخش آخر
کتاب ص ۳۲۴

ف

فاراب

۶۲

در ساحل خاوری سیحون‌زیر
ملتقای رود چمکنت برود
سیحون‌شهری درمعبرسیحون
وجود داشت که اول موسوم
بود بپاراب یا فاراب و بعدها
باترار موسوم شد ابونصر
فارابی‌در آنجامتولدشدو امیر

تیمور در آنجا در گذشت
(جغرافیای تاریخی ص۵۱٤)

فاریاب

ک
۳۱۰

از شهرهای مهم جوز جانان
یا گوز کانان در قرون وسطی
فاریاب است که امروز از آن
اسمی درنقشه وجود ندارد
(جغرافیای تاریخی ص٤۵۱)
ودر سالنامه‌کابل صفحه ۳۹
مینویسد فاریاب‌تاظهورمغول
معموروآبادان بود حالیاقریهٔ
دولت آباددرولایت مزارجای
آنرا گرفته

فارمد

۲۳ - ۱۹۳

در شمال باختری مشهد است
بفاصله ۳۳ کیلو متر و بلهجه
محلی‌پرمی میگویند

فاله

۱۷۳

شهر کوچکی نزدیك ایذج
ببصره ویاقوت مینویسد فاله
بزیادة الهاء بلدة قریبة من
ایذج من خوزستان (مراصد)

فراتیه

۳

وفرات البصره کورة بهمن
اردشیروقدذکرت‌فی‌مواضعها
بجلدششم‌معجم البلدان‌رجوع
شود ص۳٤۸

فراهان

۳۲۸ - ۳۳۳

از دهستانهای شهرستان اراك
(فرهنگ آبادیهای ایران)

فربر

٤٤

بکسراوله... بلیدة‌بین‌جیحون
وبخارا بینهاو بین جیحون
نحوالفرسخ (مراصد)

فرغانه

۲۷

یکی ازایالات ماوراءالنهر که
اخسیکت پای تخت آنست
(جغرافیای تاریخی)

فرهادان

۳۸۰

دهی از دهستان خرق بخش حومه شهرستان قوچـان ۳۱ کیلو متری قوچان و یاقوت مینویسد اظنهامن قری نسا بخراسان

فرهادجرد

۳۸۰

معرب فرهاد گرد ابن حوقل فر گرد ضبط کرده و در معجم البلدان و مراصد بغلط فرهاد گرد را از قراء مرو دانسته و فرهاد گرد از دهستان مرکزی بخش فریمان شهرستان مشهد ۱۴ کیلومتری باختری فریمان سر راه شوسه مشهد ۱۱۹۰ نفر سکنه (فرهنگ جغرافیائی ایران) یکی از سه ملکی است که غازان خان وقف بر آستان حضرت رضا کرده در ۱۳۱۲ شمسی با خالصهٔ که در سرخس بود وعـوایـد بیشتری داشت . تعویض شد و بملکیت صاحب فریمان یعنی مرحوم رضا شاه پهلوی در آمد و بعدا ازطرف اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلـوی بآستان قدس بر گشت دوملك موقوفه دیگر غازان یکی فرهادان است که فوقاً معرفی شد و دیگری مخالف سرای چون فرهاد گرد سر راه هرات و نیشابور بوده دراغلب تواریخ نام آن آمده است

فسا

۱۷۵ـ۲۸۳ـ۲۸٤

یکی از شهرستان های هشتگانهٔ استان هفتم (فارس است) از شمال بشهرستان آباده از باختر بشهرستان شیراز ازجنوب بشهرستان جهرم محدوداست (فرهنگ جغرافیایی ایران)

فوشنج

۲۹ـ۳۱ـ۴۳ـ۵۵ـ۱۰۲ـ۱۰۵

۱۹۰-۳۷۵
بفاصله یك روز راه در مغرب
هرات شهر مهم فوشنج یا پوشنگ
واقع بود شهر پوشنگ حصار
وخندق و سه دروازه داشت
در قـرن چهارم بقـدر نصف
جمعیت هرات سکنه داشته
پس از امیر تیمور نام آن از
تاریخ حذف گردید (جغرافیای
تاریخی) بوشنگ - فوشنج در
موضع قریهٔ زنده جان حالیه
علاقهٔ هرات افتاده و تاظهور
مغلها از بلاده توسطه افغانستان
بود «سالنامه کابل ص۳۶

فیروزآباد

۱۰۸
یکی ازشهرستان‌های هشتگانه
استـان هفتم است از خـاور
شهرستان جهرم و لار ازشمال
شهرستان شیراز از باختر به
شهرستان گازرون محدوداست
و درفرهنگ آبادیهای ایران
۴۹ فیروزآباد ثبت شده

فیروزآبادهرات

(متن)
۳۳۴
یکی از چهار دروازه هـرات
بباب فیروز آباد معروف بوده
(ابن حوقل)

فیروزکوه

۳۷۰
نزدیك دماوند محل معروفی
است درراه‌از تهران بمازندران
وده غیر معروفـی در جـام
(فرهنگ جغرافیائی ایران)
ودر افغانستان یکی از بـلاد
عمده بودومرکز غورستان که
فعلا ازمیان‌رفته (سالنامه کابل
۱۳۱۱ ص ۳۹)

ق

قبچاق

۳۰۱
شمال بحرخزر وجنوب روسیه

قبه‌صخره

۲۹۰

در مسجداقصی (متن)

صخرهٔموسی موضع علی ساحل

بحرالشام(مراصد)

قبهءادلیه

۳۷۷

در شنب غازان

قدس

۲۰٤

یکی از اسامی بیت المقدس

است درفلسطین

قراباغ

۳۵۳ - ۳۷۵

یکی از بلاد اران قدیم یا

آذربایجان شوروی

قراخطای

۹۰ - ۲۵۹ - ۲۹۵ - ۳٦٦

یاقراختای قبیلهٔ بودند که‌در

مملکت ختا (شمال چین)

حکومت داشته و شاه خود را

گورخان میگفتند(حبیب السیر

صفحه ۲٤) وعده‌ای ازین

طایفه بعداً در کرمان و غیره

حکومت و سلطنت کرده‌اند

قراقوروم

۳۰٦ - ۳۱۷

درشمال مغولستان بتاریخ عباس

اقبال رجوع شود صفحه ۱٤۹

چاپ اول

قرطبه

۱٦٤

بضم اول وثالث شهر بزرگی

در اندلس بوده که بیشتر آن

خراب شده (مراصد) قرطبه

مدینة مشهورة فی الاندلس کانت

عاصمة الامویین هناك (فتوح

بلاذری)

قرم

۳۳۵

یکی ازبلادروم (متن)(ترکیه)

ودر تاریخ مغول عباس اقبال

تکرار شده ومرحوم اقبال قرم

راهمان شبه جزیره کریمه

میدانندودردائرة المعارف فرید

وجدی مینویسد (جلد ۷)

القرمان وقدتحرك الراءاقلیم

ببلاد الروم

قصدار

۹۱

بضم اول قزدار نیز نوشته‌اند ناحیهٔ مشهوری در نزدیك غزنه بوده از بلاد سند (مراصد) قصدار در بلوچستان واقع ودر قرون وسطی از شهرهای عمدهٔ افغانستان بشمار میرفت (مجله کابل ص ۳۹

قصر آخشیك

۱۲۰

درجرجانیه خوارزم (متن)

قصر زرد

۲۷۰

ده از دهستان شهرمیان بخش مرکزی شهرستان آباده ۲۳ کیلو متری باختر اقلید ... جلگه سردسیر سکنه ۱۵۰ نفر بقصر زر و کوشك زر هر دو معروف است

(فرهنگ جغرافیائی جلد هفتم)

قطیعة الفقها

۱۱۹

منصور خلیفه دوم عباسی اراضی کنار بغداد را بقطعاتی تقسیم نمود و بموالی وصنوف مختلفه واگذار کرد وقطیعة الفقها در محله کرخ بغداد بوده (مراصد الاطلاع)

قفص

۳۷

یاقفس بالضم ثم السکون ... جبل بکرمان اهله کالاکراد یقال القفس والبلوص وایضا قفص قریة ببغداد مشهورة فوقها قطربل (مراصد)

قلعه بکر

۳۰۲ - ۳۲۷

بفتح اول وتشدید کاف ازصوبه شکار پور درسند که اکنون تابع بمبئی است (نقل ازصفحه ۳۷ جلد سیم سبك شناسی)

قلعة الروم

۳۶۶

قلعة حصینه فی غربی الفرات
(مراصد)

قلعه‌سفید

۳۰۲

یکی ازقلاع معروف درفارس
در صحرای ممسنی (باثارعجم
فرصت رجوع‌شودصفحه۳۰۲)

قلعه‌طاق

۱۰۵

در سیستان نزدیك شهر زرنج
(بتاریخ سیستان رجوع شود)

قلعه میمون دز

۳۲۳

محکم‌ترین قلاع اسماعیلیه
بوده‌درایالت‌جبال (جغرافیای
تاریخی)

قلعه‌نای

۱۹۲

مکان قلعه‌نای‌ازروی کتب‌قدیم
معلوم نمیشود وفائی وصاحب
برهان نوشته‌اند درهندوستان
است نظامی عروضی گوید در
وجیرستان است ولیکن‌معلوم
نشدوجیرستان کجاست(مقدمه
رشید یاسمی بردیوان مسعود
سعد صفحه کد)

قومس

۱۰۰

بفرهنگ‌جغرافیائی‌بخش‌اول
رجوع شود

قونیه

۲۷۰ - ۳۴۳

یکی ازبلاد آسیای صغیر که
باصطلاح قدیم روم گفته‌میشد
و مرکز سلاجقه روم بود
امروزیکی‌از شهرهای‌معروف
ترکیه است ومدفن ملای‌روم

قهندز

۴۳-۵۵-۶۳-۱۵۸-۱۵۹-۱۶۵

بفرهنگ جغرافیائی بخش
اول رجوع شود

قیالیق

۲۸۹

قیالیق‌شهری‌بوده‌در ترکستان
شرقی در حدود کاشغر وختن
و در تصرف ملوك ترك مسلم

معروف بخانیه بوده است
(ذیل صفحه ۳۱ جهانگشای
جوینی جلد اول)

قیروان

۸۹

القیروان کانت مدینة عظیمه
با فریقیه فلما ملکها العرب
انتقل اهلها عنها ولم یبق فیها
غیر الصعالیك حصرها عمرو بن
العاص علی ید عقبة بن یافع
القرشی (مراصد)

قیس

۲۱۰-۲۸۱

معرب کیش است و یکی از
جزایر معروف خلیج فارس
(جغرافیای تاریخی)

ك

کابلستان

۱۳۲

کابلستان باقلیم کابل گفته
میشده که در مرز بامیان و
غزنه است

(جغرافیای تاریخی)

کات

۳۷۹

درجلد سوم حبیب السیر چاپ
خیام نیز کات نوشته شده (که
یکی از شهرهای خوارزم است
ولی لسترنج و یاقوت کاث
بثاء مثلثه ضبط کرده اند

کازرون

۸۰-۳۳۱

از شمال بشهرستان بهبهان از
شمال خاوری بشهرستان شیراز
از جنوب بشهرستان بوشهر
(فرهنگ جغرافیائی ایران)

کالنجر

۱۰۳-۱۴۲-۱۵۶

بتلواره رجوع شود

کامو

۳۷۵

بذیل همان صفحه رجوع شود

کبچ

۳۷۳

کبج و بلــوچ بضم اول باهم ذکر میشده و نام دوطایفه بوده که عربها قفس و بلوص میگفته‌اند و یاقوت مینویسد القفس والبلوص وهو ممایلی البحرواصل‌اهله عرب‌لم‌یکن لهم دین

کرایت

۲۷۸

موضعی بنام کرایت دیده نشد ودرتاریخ گزیده ذیل صفحه ۵۶۲ باملاهای مختلف ذکر شده وظاهراً نام قبیله‌ایست

کرج

۲۷۲_۳۳۳

کرج رودآور بین همدان و نهاوندرخاور نهاوندهم کرجی وجود داشت که کرج بودلف میگفتند محــل صحیح آن درست‌معلوم نیست (لسترنج) از قــراء اصفهــان و ری نیز هست (مراصد)

در تاریخ‌مغول عباس اقبال‌ذیل صفحه ۳۸ نوشته است فرزین یکی‌ازقلاع کرج‌است و کرج شهری‌بوده‌است درسی‌فرسخی جنوب شرقی همدان نزدیك سلطان‌آباد حالیه

کرخ

۱۰۵

فی‌عدة مواضع ینسب الیهــا

۱ـ کرخ سامرا

۲ـ کرخ‌باجدا

۳ـ کرخ بصره

٤ـ کرخ‌بغداد

۵ـ کرخ فیروز وغیره

(مراصدالاطلاع)

کروخ

٤۳

دریك منزلی‌شمال هرات‌شهر کروخ یاکاروخ واقع بودبعد از هرات بزرگترین شهرآن ناحیه‌بوده است (لسترنج) کروخ بالفتح و آخره خاء

معجمه بلدة بینها وبین هرات
عشرة فراسخ منها یرتفع ـ
الکشمش الذی یحمل الـی
سایر البلاد وهی صغیره فی شعب
جبل (مراصد الاطلاع)

کسرق

۳۸۳

ده ازدهستان میان آباد بخش
اسفراین شهرستان بجنورد
سه کیلومتری شمال باختری
اسفراین... سکنه ۳۶۳ نفر
(فرهنگ جغرافیائی ایران

کش

۳۱۳

بلاذری ازشهری گفتگومیکند
که آنرا رودبار سیستان می-
گفته اند وسر راه قندهارواقع
بوده ونزدیك این رودبارشهر
کش یا کس بوده وبنظرمیرسد
که این کش همان محلی
است که امروزموسوم است بکاخ
یا کهیج (جغرافیای تاریخی
ص۳۶۸)
و در تاریخ عباس اقبال ص۵
مینویسد ازشهرهای مهم
ماوراءالنهراست وظاهراً مراد
همین کش ماوراءالنهر است
رجوع شود ببخش سوم مجمل
ذیل صفحه ۱۵۹.

کشاف

۳۸۰-۳۸۲

موضع من زاب الموصل (مراصد

کلاباد

۹۹-۲۳۵

محله ایست در بخارا (مراصد)

کلات

۳۵٤

مکرر در تاریخ حبیب السیر
قلعه کلات ذکر شده شهر
بلکه حصنی است معروف در
خراسان در شمال مشهد ومتصل
بمرز شوروی

کلوران

۳۰۲

۲۹۸
بضم‌اول گرجستان
گردکوه (قلعه)
۳۶۱
یاقوت گوید بفاصله یك روز راه تا دامغان وبقول مستوفی سه فرسخ = قلعه گرد کوه در میان کوهها واقع است(لسترنج) دراردستان(فرهنگ آبادیهای ایران) و اردستان بین کاشان است واصفهان درهجده فرسخی اصفهان
گنجه
۲۱۸
درشمال باختری برذعه در جادهٔ تفلیس درایالت اران(قفقاز) (جغرافیای تاریخی)
گواشیر
۷۴-۲۹۵-۲۹۶-۳۰۱
اسم عربی آن بردسیر است بردشیرهم نوشته‌اند از زمان آل بویه کرسی ایالت کرمان بوده و بدون شك همان شهر جدید کرمان است
(جغرافیای تاریخی)

ل

لاذقیه
۲۷۲
مدینة قدیمه علی ساحل البحر المتوسط علی الشمال الغربی من الراس الداخل فی البحر بینها وبین مینائها مقدار نصف ساعة
(منجم العمران جلد دویم)
لاك (حصار)
۲۷۶
فرهنگ آبادیهای ایران ولغت نامه دهخدا مشعر است که در فرح آباد مازندران محلی بنام لاك هست وفرهنگ جغرافیائی ایران لان دشت را از توابع ساری نوشته
لبنان
۱۴۷
یحدها شمالا و غرباً ولایت

بیروت و شرقاً و جنوباً ولایة
الشام مساحتها ۲۲۰۰ میل
مربع وعدد سکانها ۲۵۰ الف
نسمة (منجم العمران)

لحصا

۳۹-۴۰

لحسا نیز نوشته‌اند ناصر خسرو
درسفرنامه ص۱۲۲ چاپ برلین
مینویسد لحسا شهری است بر
صحرا نهاده که از هر جانب
که بدانجا خواهی رفت بادیهٔ
عظیم بباید برید و نزدیکتر
شهری از مسلمانی که آنرا
سلطانی است بلحسا بصره است
که ازبصره تالحسا صد و پنجاه
فرسنگ است

لنبه سر

۲۲۵

یکی از قلاع اسماعیلیان در
ایالت جبال ودررودبار الموت
(بجامع التواریخ رشیدی رجوع
شوددر تاریخ فرقه اسماعیلیان
الموت ص۲۷ تا ۲۹

لوهور

۲۶۵

همان لاهور است که امروز
یکی ازشهرهای مهم پاکستان
است

لهاوور

۳۱۵-۳۲۲

لهاوور همان لوهور و لاهور
است

لیو نشان

۳۰۰

ازفحوای متن برمیآید که در
ترکستان شرقی و مغلستان
واقع بوده و احتمال تحریف
دراین کلمه نیز هست

م

مالان

۳۱

عبارت متن این است دشت
مالان هرات و یاقوت حموی
مالان را از قراء مرو میداند
وحمدالله مستوفی کرسی باخرز

را مالان ضبط کرده ویاقوت
کرسی باخرز را مالین و در
کتاب آثارهرات تالیف آقای
خلیلی افغان ص ۱۸۸ مینویسد
درهریرودیکی از آتش پرستان
پلی ساخته بود که بقول مقدسی
درتمام خراسان نظیر نداشت
اسفزاری دردورهٔ تیموریان پل
رابهمان نامیکه امروزه معروف
است نام میبرد و پل مالان
مینویسد این پل را از آجر
ساخته اند و دارای ۲۶ چشمه است

مخالف سرای

۳۸۰

مخالف سرای در کتب جغرافی
دیده نشد وشاید بعدها این نام
تبدیل بمخالف گاه شده که
دهی است ازدهستان کاریزنو
بالاجام بخش تربت جام

مدرسه ترکانی

۳۷۰

درکرمان (متن)

مدرسه عضدیه

۳۵۷-۳۲۹-۳۲۸

درشیراز (متن)

مدرسه قطبیه

۳۲۷

درکرمان (متن)

مدرسه کمال

۷۹

در هرات «متن»

مدرسه مستنصریه

۳۰۷-۳۰۶

دربغداد«متن»

مدرسه نظامیه

۲۳۱

ببغداد «متن۲۳۱»

مرزبانیه

۲۹۲

بر کنار فرات (متن)

مرغزار بشوران

۲۷۶

درمتن تاریخ غازانی چاپ
انگلستان مرغزار شوران ودر
حاشیه (بشروان) ضبط شده و
درتاریخ هرات سیفی هروی

در ص۶۶-۵۴۲-۷۱۰-۷۱۲
بشوران ضبط شده وازفحوای
عبارات دو سه کتاب مذکور
برمیآید که نزدیك هرات
بوده است

مروالرود

۱۸۵-۲۲۳

مروالرود از اقلیم چهارم است
ازقصبات آن پنجدیه بوده که
سلطان ملکشاه ساخت دور
باروش پنج هزار گام است و
گرمسیر است (نزهة القلوب
مرو کوچك یا مرو بالا و بالا
مرغاب نیز گفته اند از زمان
امیرتیمور تا کنون خرابست
باندازه یك تیر پرتاب تامرغاب
رود فاصله داشت (لسترنج)
ویاقوت حموی مینویسد مرو
الرود مدينة قريبه من مروالشاهجان
بلينهما خمسة ايام وهی علی نهر
عظيم نسبت اليه وهی اصغر
من مروالاخری (مراصد) مرو
ومرغاب (مرگیانا) اعراب
مروالرود نام نهادند (ص۳۴)
مروچاق در محل قریهٔ حالیه
مروچاق درعلاقهٔ مرغاب واقع
ویکی ازشهرهای قدیمی
افغانستان محسوب بودصفحه
۴۰ سالنامه کابل بقلم غبار)

مروشاهجان

۲۲۰ ـ ۲۵۰

مرو بزرگ درقرون وسطی
معروف بود بمروشاهجان تا
بامروالرود (مرو کوچك)
اشتباه نشود ظاهراً معرب
شاهگان یعنی شاهانه وشاهوار
یکی از چهار شهر معروف
خراسان بود که اکنون در
تصرف شوروی است (جغرافیای
تاریخی)ص۴۲۴

مروه

۱۸

موضع معروفی بمکه و
نزدیك موضع معروف بصفا

مزن

۷۷

بالضم ثم السکون وآخره نون بلفظ السحاب علی ثلاثه فراسخ من سمرقند او اربع و مـزن ایضا بلدة من النواحی الدیلم کانـت من ثغـور المسلمین (مراصد)

مسجد ابن حمدی

۲۳۸ ـ ۲۸۷

ببغداد (متن)

مسجد اقصی

۲۹۰

در بیت المقدس(فلسطین)است

مسجد تره فروش

۳۸۰

در هرات ملك فخر الـدین کرت ساخته(متن)

مسجد جامع سنغری

۲۰۲

در شیراز (متن)

مسجد حرام

۳۹

در وسط شهر مکه است

مسجد شونیزیه

۴۹

در بغداد است بفرهنگ جغرافیائی بخش اول کتاب رجوع شود

مشك

۳۷۰

ازتوابع قصر زرد (بقصر زرد رجوع شود)

مشکین

۱۶۲

مزرعهٔ درخـواف میان نیـاز آباد وزوزن (متن)

مشهد امیر المومنین

۸۱

نجف

مشهد الحسین

۱۱۲ - ۱۱۴

کربلا

مشهد النوق

۲۶۵

در رحبه (متن) ظاهراً در رحبة الشام است چون رحبه متعدد میباشد

معدآباد

۲۳۶

معدآباد در روزگار احمد دهی بوده‌است درنزدیکی جام که ذکر آن درهیچ منبعی نیست ولی بعدها براثروجود آرامگاه شیخ ونفوذ خاندان وباز ماندگانش وتردد زوار و ارادتمندان هرروز براهمیت آن افزوده گشت و تدریجاً جای جام را گرفت‌وباسم‌جام که دراصل درکنار آن واقع بودشهرت یافت(نقل ازمقدمه مقامات ژنده پیل صفحه ۱۱ بتصحیح حشمت مؤید)

معرة‌النعمان

۱۷۳

تنسب الی النعمان بن بشیر الصحابی... وهی‌مدینة کبیره بین حلب‌وحماة (مراصد)

مغرب

۴۰ ـ ۴۶ ـ ۶۰

دراصطلاح مورخین‌قدیم‌بیشتر بر ممالکی اطلاق میشود که در دوطرف غربی بحرالروم و شرقی محیط اطلس واقعند و گاهی مراد فقط اندلس است

مقابرالخیزران

۴۴

دربغداد(متن)

ملتان

۲۶۵ ـ ۳۱۵ ـ ۳۵۶

مولتان

۱۱۱ ـ ۳۱۵

یکی ازشهرهای معروف پاکستان غربی بحواشی و توضیحات جلد سیم رجوع شود صفحه ۳۳۴

ملطیه

۳۷ ـ ۲۷۷

مهمترین‌ولایت‌شرقی درساحل فرات درشمال‌سیواس‌بحواشی وتوضیحات جلد سیم کتاب رجوع شود صفحه ۳۳۴

مناز

۱۶۶

بفتح المیم والنون وبعدالالف
زای هذه النسبة
الی مناز جرد بزیادة جیم
مکسوره وبعدها راء ساکنه ثم
دال مهمله وهی مدینة عند
خرت برت وهی غیر مناز کرد
القلعة التی من اعمال اخلاطه
(نقل از جلد اول و فیات
صفحه ٤٧)

منج

۱۲۲

از فحوای مطلب متن برمیاید
که قلعهٔ درهندوستان بوده و
در تاریخ ترکتازان هند صفحه
۹۶ و ۹۷ مینویسد محمود از
آنجا سراغ نمود که در آن
نزدیکیها بر کنار آبی هفت
دژ بسیار استوار هستند که راجهٔ
آنها باج گزار دهلی است روی
بدانها آورد... برهمهٔ آن دژها
فراز شده ... هرچه سامان
که در آنها بود تهی نموده روی
سوی دژ منج نهاد آنجای پر
بود ازمردان جنگی محمود
آنرادرمیان گرفت... محمود
گنجینه‌های آنجا رانیز بدست
آورده بتختگاه چندیال شتافت

مهنه

۹۵ - ۱۶۸ - ۱۹۶ - ۲۰۹

قصبهٔ مهنه که مقام شیخ ابوسعید
ابوالخیر بوده واو آنجا آسوده
است از توابع خاوران است
(نزهة القلوب ص۱۹٤)

مهدیه

۲۷۵

المهدیه بالفتح ثم السکون فی
موضعین احدیهما بافریقیه
والاخری اختطها عبدالمؤمن
بن علی بقرب سلاوبین القیروان
مرحلتان من جنوبیها (مراصد)

میافارقین

۱۶۶ - ۱۷۶ - ۱۹۷

درشمال بین النهرین (جزیرة
العرب) میافارقین بفتح اوله

۲۸۷

درشمال رود ارس ازشهرهای آذربایجــان مستوفــی گوید شهری خوش استوآنرانقش جهان‌خوانند (لسترنج) ونیز رجوع‌شودبحواشی‌وتوضیحات بخش سیم صفحه ۳۳۵

نخشب

۲۹۱

بفرهنگ جغــرافیائی بخش اول این کتاب رجوع شود

نسا

۷۷

بحواشی و توضیحــات بخش سیم کتاب رجوع شود صفحه ۳۳۶

نسف

۱۲۰ - ۱۶۲

بفتحتین شهــری بزرگ بین جیحون وسمرقند (مراصد)و نخشب نیز گویند

نصیبین

۳۸۱

بفرهنگ جغرافیــائی بخش اول رجوع شود

نطنز

۸۰ - ۳۷۵

بفتح اولــه وثانیه بلیدة من اعمال اصفهــان بینهما نحــو عشرین فرسخا(مراصدالاطلاع) ولی‌امروز ازاعمال کاشان‌است

نظامیه

۱۹۷ - ۱۹۹ - ۲۰۲ - ۲۲۷ - ۲۳۹ - ۲۶۸

مدارسی بوده که در دو سه جا بخرج نظام الملك‌طوسی‌وزیر ملك شاه سلجوقی ساخته شده وبیشــتر دراین کتاب مــراد نظامیه بغداد است ودر صفحه ۱۹۷مرادنظامیه نیشابوراست

نعمانیه

۷۳

بالضم منسوبة الی رجل اسمه النعمان بین واسـط وبغداد و قریة بمصر (مراصد)

ننکیاس

۳۰۰ - ۳۱۷
از فحوای متن برمیاید کـه محلی در مغولستان بوده‌است

نوبندجان

۳۸ - ۲۰۳ - ۳۳۱
شهر عمده‌ولایت انبوران‌است در زمان سلجوقیان خـراب شد وبعدتعمیرشد (جغرافیای تاریخی ص۲۸۵)
نوبندگان‌قصبه‌مرکزدهستان نوبندگـان بخش مرکزی شهرستان فسـا ۱۸ کیلومتر خاورفسا یك کیلومتر شوسه فسا بداراب سکنه ۲۶۰۸ نفر (فرهنگ جغرافیائی ایران)

نوبه

۲۵۸
درافریقـا بین حبش و مصر ترجمه مسالـك وممالك ص ۳۷ وناصر خسرو درسفرنامه خـود مینویسد آب نیل از ولایت نوبه میگذرد و بمصر میاید نوبة کوهستان است و چون بصحرا رسد مصر است وسرحدش که اول آنجا رسد آسوان میگویند

نوشهر

۳۳۲
ده ... ۲۲ کیلو متری جنوب اردبیل‌نوشهر دیگر ۱۵ کیلو متری جنوب بستان آباد دو کیلو متر بشوسه میانه تبریز (فرهنگ جغرافیائی ایران)

نهاوند

۱۶۹ - ۲۰۱
شهـرستان نهـاوند یـکی از شهرستانهای‌استان پنجم کشور است ... شهر نهاوند در ۱۳۰ کیلو متری خاور کرمانشاه ٦٤ کیلو متری‌جنوب‌باختری مـلایر واقعشده (فرهنگ جغرافیائی ایران جلد پنجم)

نهرواله

۲۶۳ = ۳٤۵
نهرواله شهریست بـگجرات

نهروان

۱۸۰ - ۲۳۱

نهر بزرگ نهروان در زمان
ساسانیها از دجله جدا شده تمام
کشتزار از بالای سامرا تا تقریباً
صدمیلی جنوب بغداد را مشروب
میکرد

نیاز آباد

۱۶۲

قریهٔ معروفی است در خواف

نیل

۷۹۷

بذیل صفحه رجوع شود

نیمروز

۲۸۸ - ۳۱۶ - ۳۳۴

سیستان یا سجستان ولایت
معروفی که مرکز آنرا امروز
زابل میگویند

واسط

۳-۷-۲۶-۲۷-۳۲-۳۶-۱۶۶-۱۷۶
۱۸۱-۲۳۳-۲۷۳

بفرهنگ جغرافیائی بخش
اول رجوع شود

وجیرستان

۱۹۲

بقلعه نای رجوع شود و شاید
وزیرستان فعلی باشد در افغانستان
نزدیک مرز پاکستان

هـ

هراترود

۱۲۳

یکی از توابع هرات سیفی
هروی مینویسد ص ۶۹۶ و
باسفزار و هراترود و غور
قاصدان دوانید اسفزاری نیز
درصفحه ۱۰۱ آنجارا ازولایت
تابعه هرات نوشته

هرث

۲۷۳

بالضم ثم السکون و آخره ثاء
مثلثه قریة علی نهر جعفر من
اعمال واسط کثیره مشهوره و
اکثر مایقال بالکسر (مراصد
الاطلاع)

هردب

۱۲۱

بذیل همان صفحه رجوع شود

هرموز

۲۸۱–۳۶۵–۳۶۸

هرمز جزیره از بخش قشم شهرستان بندر عباس ۱٦ کیلو متری قشم ١٤ کیلو متری جنوب خاوری بندر عباس کوهستانی گرمسیر سکنه ٤۵۰۰ نفر .... قلعه خرابه قدیم پرتقالیها از آثار ابنیه قدیم است (فرهنگ جغرافیائی ایران جلد هشتم)

هزار اسب

۱۰۰ـ۲۳۵ـ۲۳٦

هزار اسب معناه الف فرس قلعة حصينةومدينة جيدةالماء محيط بها كالجزيره و ليس لهاالاطريق على ممر قدصنع وهومن نواحى خوارزم بينهما ثلاثة ايام (مراصد)

هشترود

۳۷۹

هشترودتبریز «متن» زیرشهر میانج رودهشترود که ازجبال مراغه سرچشمه میگیرد (جغرافیای تاریخی)

ی

یازك

۳٦۰

یازك معلوم نشد کجاست از فحوای متن برمیآید که در سلطانیه بوده واحتمال میرود نازك باشد رجوع شود بحواشی و توضیحات جلد سیم این کتاب ص۳۳۵

یمن

۳۵ـ۱۹٦ـ۲۵۸

درجنوب غربی شبه جزیره عربستان واقع است صنعاء پای تخت یمن است

یمگان

۲۰۹ـ۲۱۷ـ۳۳۱

یمکان ضبط اسم این قصبه درست معلوم نیست و ظاهراً یمکان بفتح یا و باکاف عربی صحیح تراست... ولی باگاف فارسی و ضم یا نیز ضبط شده... دره یمکان دره ممتدی است مشتمل برقریب ۱۲ قطعه آبادی که از

سمت جنوبی قصبه جرم بطرف
جنوب ممتد میشود ... جرم
درجنوب فیض آباد مرکز و
حاکم نشین کنونی ولایت
بدخشان بمسافت شش الی
هفت فرسخ واقع است بلوك
یمکان بعنوان تکاب یمکان از
مضافات جرم محسوب است
یکی ازقری و آبادانیهای یمکان
که در وسط دره و در قرب
معدن لاجوردواقع است موسوم
است بزیارت حضرت سید و
احتمال دارد قبر ناصر خسرو
باشد (از مقدمه دیوان ناصر
خسرو نقل شد ص کز

ینکی کنت

۲۹۰

کنت و کند بمعنی شهر است
مثل تاشکند وسمرقند وخوقند
وینکی شهر را لسترنج در دنبال
شهر جند نزدیك دریاچه اورال
مینویسد، قریة الجدیده که تر کها
ینکی شهر میگویند (جغرافیای
تاریخی ص ۵۱۸)

یوز آغاج

۳۷۵

بفرهنگ جغرافیائی بخش
اول این کتاب رجوع شود



توضیحات و نادرستیهایی که باید تصحیح شود

المالیغ

۳۰۳

این کلمه در جای خود ازقلم افتاده و اینك توضیح میشود شهری بوده واقع در حوالی شهر کولجهٔحالیه برروی رود ایلی که‌در بحیرهٔ بالکاش میریزد واقع درایالت تسین چان پلو درچین غربی برای تفصیل تمامتر رجوع شود بحواشی مسیو بلوشه برجامع‌التواریخ ص۴۱۰–۴۱۱ (نقل از ذیل ص۳۱ تاریخ جهانگشا جوینی چاپ لیدن)

اندج

۱۷۳

غلط کاتب است و ایذج بوده که معرب ایذه است و آن نام یکی ازدهستانهای اهواز است (فرهنگ جغرافیائی) و یاقوت نیز آنرا جزء اهواز دانسته ولی درمتن نوشته شده فاله بلیدة قریبه من‌اندج بالبصره وفاله‌راهم که یاقوت نیز بهمین املانوشته‌درفرهنگ جغرافیائی ایران فالح ازبخش ایذه شهرستان اهواز نوشته است

اشبیلیه

۱۸۶

بالکسر... مدینة کبیرة عظیمه ولیس بالاندلس الیوم اعظم‌منها و بها قاعدة ملك الاندلس و هی غربی قرطبه بینهما ثلاثون فرسخاً...

واشبیلیه قریبة من البحر (معجم‌البلدان)

غلطهایی که باید تصحیح شود

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۹	۱۳	هوی	سوی
۲۱	۷	دیدندی در اصل چنین است وظاهراً دویدندی	
۳۳	۲۰	عوغا	غوغا
۳٤	۹	ابن حماعه	ابن جماعة
۳۸	۱۹	سمعی	مسمعی
۳۹	۲۲	بحاییی	بجاییی
٤۰	٦	باطل نزود	باطل را بزور
٤۰	٦	رمی	ومی
٤۱	۳	و اشعر	وله شعر
٤٤	۱۳	این درید	ابن درید
۵۳	۸	ولاء لمقتدر	ولاه المقتدر
۵۷	۱٤	درویشان	درایشان
٦۹	۷	النکمله	التکمله
۸۰	۸	یك سطر مکرر طبع شده	
۱۰۸	۱۹	یودحر	بودحر
۱۱۰	۱۹	یحیی بن ضده	یحیی بن منده
۱۱۰	۲۱	والقیاسیر	والمقابر (۱)
۱۱۱	۲	ماضرب	بضرب
۱۱٦	۱۱	یلقب	شاید تلقب

۱ ــ اصلاح از تاریخ وفیات الاعیان است جلد دوم ص ۲۵۰ سطر اول

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۲۲	۱۳	سیعد	سعید
۱۲۹	۱۶	چون بود مرد	بود چون مرد
۱۳۰	۳	محمود یمین	محمودبن یمین
۱۳۱	۱۷	گرشد	گرپوشد
۱۳۵	۱۰	وکرها	اوکرهاً
۱۳۲	٦	شصت	شست
۱۳۷	۱۱	اطرایسی	اطرائی
۱٤۵	۳	التوتانش	التونتاش
۱٤۷	٤	مشاهده	ومشاهده
۱٤۹	۱۵	و احدانیت	وحدانیت
۱۵۸	ذیل صفحه	الاطللاع	الاطلاع
۱٦۱	۲۰	المغلقین	المفلقین
۱٦٦	۹	مناری	منازی
۱٦٦	۱۰	مرون	مروان
۱۷۳	۲	اندج	ایذج
۱۷۷	۱۱	یمنع	یمتنع
۱۷۷	۱۲	العقید	العقد
۱۷۷	۱۲	والترهتم	والتزمتم
۱۷۷	۱۸	یقم	شاید تقم
۱۷۸	۱	فرحیه	فرجیه
۱۷۸	۱	تقبل	یقبل
۱۹٦	۲۰	بمه	بمکه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۰۰	۲	الشحناءالعقلانی	الشخباءالعسقلانی
۲۰۲	۱۳	وعظا	وعظ
۲۰۵	۱	والاسترسق	واستقام الامر
۲۱۱	سطر آخر(ح)	البندنیجبین	البندنیجین
۲۲۵	آخر	الام	الامام
۲۲۶	٤	عبدالله الامام	عبدالله بن الامام
۲۲۶	۱۹	والامام احمد	وللامام احمد
۲۳۲	۱۰	بطرستان	طبرستان
۲۳۵	۲	(۱)	زاید است
۲۳۶	۱۷	خبر	خیر
۲٤۰	۲۰	نیافتند	بیافتند
۲٤۳	۱۷	وشیخ ابوحض	وشیخ شیخ ابوحفص
۲۵۳	۲	ملحدوار	ملحد واو
۲۵۵	٤	محلد	ملحد
۲۵۶	۳	موفوناً	مدفوناً
۲۶۶	۱۰	قرآن	قران
۲۷۹	۱٤	العامل دل	العادل
۲۸۷	۱٤	ازآب	ازاسب
۲۹٤	۱۱	آنها	انها
۳۰۰	۱۳	برانقار	چنین است دراصل

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۱۸	۱۷	ترکمان	ترکمانان وترکان
۳۳۵	۲۰	محمبوب	محبوب
۳۳۸	۱۵	پادشاه زاده	باشاه زاده
۳۴۲	۱۲	النسقی	النسفی
۳۷۰	۱۳ آخر سطر	که قتل کرده بود	واواز دختر قتلغ ترکان کرمان بود
۳۷۰	۱٤	قصر زرد که	قصر زر (ذکر
۳۷۰	۱٤	خاتون	خاتون)
۳۷۰	۱۵	وزیر	(وزیر)
۳۷۰	۱٦	یمین	یمین الملك
۳۷۰	۱۷	خواجه	خواجو
۳۷۰	آخر	بابك	بایدو
۳۷۱	۹	باید وبیان	باید وئیان
۳۷۱	۱۰	جیمکیم	جیمکیم بن قبلای قا آن برجای پدر خود واو راالجایتو قاآن خواندند واو از خاتون بزرگ جیمکیم
۳۷۲	٦	آمدن طغاجار . . . . این خبر که دوسطر ونیم است باید دراول صفحه درج میشد	
۳۷۲	۲۲	سقر	سقز
۳۷۳	٤	بیم	ببم
۳۷٦	۱۱	بباسا	بیاسا

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۸۱	۲۱	بو	بود
۳۸۲	۳	محمد شاه	محمودشاه
۳۸٤	سر صفحه	سال ٦٨٤	سال ۷۰۰
٤٨١	١٤	بلج	بلخ
٤٩٥	١	باجماح	باجماع
٥١٣	۲۰	عرقا وعلمات	عرفاو علماست
٥١٤	١٨	لان دشت	لاك دشت
٥١٧	۲۰	بلينهما	بينهما
٥٢٠	۷	اخلاطه	اخلاط